از پيام ايران شماره 9- تابستان 1382 ويژه بررسي گروه هاي اسلامي حاكم

حسن بهگر

هيات موتلفه را بشناسيد!

انجمن حجتيه متحد هيات موتلفه !

رفسنجاني پدر خوانده مافياي ايران

سرسخن

پيام ايران» نزديك به دو سال است كه پيام آور نبوده است. گراني هزينه چاپ و پست چراغ بسياري از نشريات خارج از كشور را تا كنون خاموش كرده است و «پيام ايران» از اين قاعده مستثنا نيست .

نشريات داخلي كشور از پشتيباني مردم برخوردارند ولي استبداد مجال شكوفايي نمي دهد و حدود يكسد نشريه كه در جنبش دوم خرداد شكوفا شده بودند يكجا به توقيف رفتند در خارج از كشور اوضاع از نوع ديگري است، آزادي بيان هست ولي تفاهم كمتر ديده مي شود. اگر نشريات خارج از پشتيباني خوانندگان خود برخوردار بودند مي توانستند براي رسيدن به يك تفاهم گروهي نيز مفيد واقع شوند، به ويژه كه امروز لزوم يك نشريه سراسري براي جمهوري خواهان لاييك و دموكرات بيش از پيش احساس مي شود. بجز سلطنت طلبان كه تكليفشان معلوم است و از نخست سرمايه هنگفت اهدايي به اين كار اختصاص داده اند فقط معدودي از گروه هاي مذهبي و ماركسيستي توانسته اند نشريه خود را كمابيش انتشار دهند، بدين ترتيب خواه ناخواه اين تصور پيش مي آيد كه جنبش لاييك و كثرت گرا حاضرهنوز به اعتلاي خود دست نيافته است زيرا مدعيان و يا هواخواهان آن حاضر نيستند براي نشريه اي كه عقايد گوناگون را منعكس مي كند وقت و انرژي و پول صرف كنند. از جانب ديگر شايد اين گناه از نشريات موجود باشد كه منعكس كننده واقعي نظريات اين طيف نبوده اند.

امروز ما در آستانه ي يك تحول در ايران قرار گرفته ايم و حكومت اسلامي كه نفسش به شمارش افتاده كاري بجز

به دار كشيدن مردم و دست و پا بريدن انسان هاي بي گناه يا بگيرو ببند واحضار فعالان سياسي به دادگاه و دايره اماكن ندارد.(اين چنگ و دندان نشان دادن نيز از روي ترس و وحشت است كه مبادا مردم به يك باره هجوم بياورند و كار را يكسره كنند.)
حكومت اسلامي گام به گام از احكام جزمي خود مانند سنگسار عقب مي نشيند و منتقداني چون آغاجري را كه محكوم به اعدام كرده بناچار آزاد مي كند و اين بيانگر آنست كه اين حكومت ديگر آن حكومتي نيست كه هزاران هزار جوان فرهيخته را به مسلخ برد و قرباني كرد.
مردم آهسته آهسته به سوي انفجار تظاهرات و اعتصابات نزديك مي شوند.
امروز نيروهاي جمهوريخواه و لاييك و دموكرات بايد حضور فعال داشته باشند و فقط در غياب آنان نيروهاي سنتي (آخوند ـ سلطنت) مي توانند خود را به عنوان جانشين مطرح كنند. حكومتي خونخوار در حال فرو افتادن است بدون اينكه نيروهاي مترقي توانسته باشند به يك توافق اصولي و پايه اي دست يابند. اينكه ما چه فرصت هايي را از دست داده ايم آيندگان و تاريخ قضاوت خواهد كرد ، گو اينكه هنوز فرصت آخرين از دست نرفته است.

***

در اين شماره از پيام ايران كوشش شده است گزارشي از گروه هاي اسلامي حاكم و از آدمكشي و چپاول آنها ارايه دهيم . اين گزارش متكي بر هزاران برگ نشريات چاپ داخل ايران(مانند نشريات چاپ داخل ، زندگي نامه ها و خاطرات) يا طبق اسناد و مدارك رسمي(مانند گزارش رسمي مجلس) يا كتاب هاي موثق چاپ خارج از كشور(مانند قتل هاي زنجيره اي علي رضا نوري زاده) مي باشد. برخي از منابع مانند نامه مقام امنيتي رضاملك و يا خاطرات حسين بروجردي را با احتياط بايد تلقي كرد؛گرچه هيچكدام از حقيقت خالي نيست به ويژه خاطرات حسين بروجردي حاوي اطلاعات گرانبهايي است. بررسي روزنامه ها و حوادثي كه در سال هاي نخستين پس از انقلاب رخ داده است نيازمند يك كار گروهي است. من براي نمونه درمورد قتل قره ني و مطهري مطالب چند شماره را آورده ام كه بيانگر ناهمگوني اظهارات دست اندركاران است اما با يك كار گروهي و بررسي روزنامه ها و نشريات ديگر مي توان به مطالب ديگري برخورد كه به پيدايش واقعيت و رخدادها ياري رساند.كتاب ها يا نشرياتي كه مورد استناد قرار گرفته اسناد نسبتا معتبري بوده است و يا دست اندركاران و برخي از نشريات داخل كشور برگرفته شده است . من كوشش كرده ام مطالبم را با سند ارائه بدهم و ماخذ را هم در

برابرش آورده ام که افزون بر آنکه نشان مي دهد سخن نابجايي نگفته ام ، کار مراجعه خواننده را نيز براي دسترسي به اصل و ماخذ آسان تر مي کند. اين گزارش با تحليل مختصري همراه است که بهيچوجه آن را آخرين کلام نمي دانم و چه بسا که به خطا رفته باشم ولي لازم ديدم که بدون پرده پوشي بياورم . با وجود آنکه از همکاري بسياري از دوستانم برخوردار بوده ام براي بازخواني و غلط گيري اين متن که بيش از **92000** کلمه که همواره در حال تغيير بوده است دست تنها بودم و به ويژه پس از اختلال در رايانه و تغيير حروف با همه کوششي که کرده ام بديهي است که بسياري از خطاها و غلط هاي املايي و انشايي را نديده ام، که بدينوسله از خوانندگان پوزش مي خواهم.

کاريکاتورها از پايگاه هاي اينترنتي گوناگون گرفته شده و بيشترين، کار کاريکاتوريست بسيار با ذوق ‹ سامان› است که نامش در پاي کارهايش آمده و سه کاريکاتور ديگر مربوط به رفسنجاني متاسفانه امضا نداشت و نمي دانم از کيست. اميدواريم که در آينده شاهد کاريکاتورهاي بيشتري از اين هنرمندان باشيم.

پيدايش سازمان ها و گروه هاي مذهبي

گروه هاي مذهبي در ايران سابقه ي ديرين و ماجراهاي بسياري داشته اند. فرقه اسماعيليه نمونه اي از اين فرقه هاست که سرانجام بدست لشکريان هلاکوخان مغول از پاي درآمد. اما پيشينه ي پيدايش انجمن ها و حزب هاي سياسي به صورت مدرن و امروزي مانند بسياري از نهادهاي جامعه مدني و پديده هاي مدرن جامعه ما همچون مدارس جديد ، دادگستري ، مجلس شورا و مطبوعات به انقلاب مشروطيت برمي گردد که انقلاب مشروطيت را بايد رنسانس ايران دانست. در جريان انقلاب مشروطيت گروه ها و انجمن هاي مخفي بسياري تشکيل يافت و با صدور فرمان مشروطيت تعداد اين انجمن ها رو به فزوني گذاشت. به دنبال سرنگوني محمد علي شاه که دو باره فعاليت هاي سياسي رونق گرفت عمدتاً دو حزب ‹دموکرات عاميون› و ‹اجتماعيون عاميون› خود را به مجلس معرفي کردند و نکته جالب اينست که چه در دوران انقلاب مشروطيت و پس از آن به سازمان و گروهي مذهبي برخورد نمي کنيم. شايد اين روي گرداني روحانيان و مذهبي هاي ايران نسبت به پديده ي ‹حزب› را در بدبيني آنها نسبت به هر پديده ي مدرني دانست که اين جماعت تا زماني که فوايد عملي (پراگماتيستي) چيزي را تجربه نکرده اند با ديده ي شك و سوءظن به آن مي نگرند. افزون براين کم نبودند ملاياني که چون شيخ فضل الله فکر مي کردند و از محمدعلي شاه دفاع مي کردند. کسروي

تلگرافي را كه ملايان تبريز به لندن كرده و درآن خواستار بازگشت محمدعلي شاه شده اند به نقل از حبل المتين چاپ كرده است. در اين سند ننگين چنين آمده است :
« لندن به توسط وزات جليله امورخارجه مقام منيع هيات وزراي عظام دامت شوكتهم بوسيله عريضه تلگرافي به خاكپاي مبارك اعليحضرت محمدعليشاه ازمملكت موروثي خود و انفصال ذات مقدس آن اعليحضرت از تاج و تخت نياكان زحمت وخسارت بي پايان به اهالي ايران توجه نموده و مصيبت زاد از اتلاف نفوس و اموال به عموم مردم اين سامان وارد شده است و استدعا نموديم در اعاده و رجعت آن اعليحضرت به ايران توجهات خسروانه مبذول فرمايند تاكنون به صدور جواب مفتخر نگرديده ايم اينك هم به توسط وزراي محترم تجديد تظلم و استدعا نموده از پيشگاه عدل و رأفت بندگان اعليحضرت مقدس امپراتور استرحام مي نماييم كه به اقتضاي مراحم ملوكانه اهالي ايران را به وجود مقدس پادشاه بالستحقاق خود مفتخر و سرافراز فرمايند كه به دعاي ذات همايوني مشغول باشيم.
حاج ميرزا تقي مجتهد - ميرزا (؟) موسوي- ميرزا ابولقاسم مجتهد- حاجي ميرزا محمد مجتهد - حاجي ميرزا عبدالحسين مجتهد- آقا ميرزا يوسف مجتهد- ميرزا صادق مجتهد- ميرزا محسن مجتهد- حاجي ميرزا عبدالكريم امام جمعه - حاجي ميرزا ابوالحسين مجتهد- حاجي ميرزا آقا مجتهد- حاجي ميرزا عبدالعلي آقا مجتهد - آقاي ميرزا عبدالرحيم مجتهد- حاجي ميرزا باقر آقا قاضي - حاجي ميرزا عبدالوهاب آقا- آقا ميرزا محمدآقا پيشنماز - آقا ميرزا عبدالشكور پيشنماز - ميرزا يوسف واعظ- سرالعلما(؟)- آقا ميرزا(؟)» (احمد كسروي -تاريخ 18ساله آذربايجان ـ نشر اميركبير - رويه 404)
با كودتاي 1299 عناصر مستقل و ملي از صحنه سياسي ايران رانده شدند و گروه هاي سياسي و مطبوعات تعطيل گرديدند. كشف حجاب اجباري و فشار به گروه هاي مذهبي و ملايان آنها را به فكر چاره جويي انداخت و بناچار منتظر فرصت نشستند. با فرار رضا خان در شهريور 1320 از كشور، استبداد 16 ساله پهلوي فروريخت و مطبوعات و گروه هاي سياسي به فعاليت پرداختند، مجلس دست نشانده به تريبوني عليه رضا خان تبديل شد و در گرماگرم و هياهوي اشغال ايران توسط متفقين و آشفتگي و نابساماني سياسي و اجتماعي ، محمدعلي فروغي شاه جوان را به همين مجلس برد تا سوگند ياد كند! و بدين ترتيب در يك خلاء سياسي با استفاده از فرصت بدست آمده پادشاهي محمد رضا شاه رسميت يافت.

پس از شهريور 20 است كه گروه هاي مذهبي در صحنه سياسي ايران پيدا مي شوند. اين دوره كه در آن دولت مركزي و ستمگر قدرت كافي نيافته است بهترين فرصت تاريخي را پديد مي آورد، انتخابات معنا پيدا مي كند و نشريات بي پروا انتقاد مي كنند . بي ترديد اين دوره تا توطئه تير خوردن محمد رضا شاه كه تاكنون مشخص نشده دست چه كساني در پشت پرده آنرا كارگرداني كرده اند كه اولين قدم براي تغيير قانون اساسي به نفع شاه برداشته مي شود و تا كودتاي 28 مرداد كه شاه قدرت يكه تاز مي شود از پربارترين بخش هاي تاريخ معاصر ماست. بيهوده نيست كه تنها احزاب قديمي ما مانند جبهه ملي ، حزب توده و حزب ايران متعلق به همين دوره هستند . اولين گروه ديني سه ماه پس از شهريور 1320 در شاهرود بنام حزب اسلام تاسيس مي شود (سازمان اسناد ملي ايران- بهروز طيراني - اسناد احزاب سياسي ايران ‹1320-1330 خورشيدي›- چاپ 1376- رويه 153) گويا قواي اشغالگر انگليس از فعاليت اين حزب استقبال مي نمايد(همانجا) اما ابوالحسن انصاري از بنيان گزاران آن بناچار در پايان دهه 1320 انحلال آنرا اعلام مي دارد تا مورد سوء استفاده بيگانگان قرار نگيرد و سپس به نهضت ملي شدن نفت مي پيوندد. واقعيت اينست كه مردم همواره به گروه هاي مذهبي با شك و ترديد نگريسته وآنها را وابسته به بيگانگان دانسته اند. محمد مسعود مي خواست كه گروه هاي مذهبي را كه با سيد ضياء رابطه داشتند افشا كند كه عمرش وفا نكرد. به گزارش وزارت كشور در تاريخ 27/4/24 ‹حزب الله› در شيراز پا به عرصه وجود مي گذارد كه عمده مرام و مقصود موسسين ‹اشاعه و بسط تعليمات اسلام و آشنا نمودن مردم به حقانيت قران است›. (همانجا رويه هاي 167ـ168) فعاليت اين حزب در شهريور 1320 به رهبري آيت الله سيد نورالدين حسيني شروع شد و تحت نام ‹حزب اتحاد حسيني› و سپس به نام ‹حزب نور› و سرانجام برادران ناميده و مدعي بود كه اين حزب پيش از اين هم فعاليت داشته در روزهاي نخستين حكومت رضا خان فعاليتش متوقف شده است(همانجا رويه 315) اما به نظر مي رسد كه اين حزب در مقابله با حزب توده به ميدان آمد و درجريان ملي شدن نفت با دكتر مصدق به مخالفت برخاست (همانجا رويه 316) و پس از كودتاي 28 مرداد مانند ديگر گروه هاي مذهبي فلسفه ي وجودي خود را از دست داد از فعاليت بازايستاد.

گروه هاي مذهبي تشكيل شده پس از شهريور 20 عمدتاً واكنش بودند نه كنش ، اين واكنش در مقابل حزب توده و ادبيات كمونيستي و همچنين كتابهاي انتقادي احمد كسروي

بود که با انتشار گسترده مورد استقبال جوانان قرار گرفته ، ملايان و مذهبي ها احساس خطر مي كردند. كتاب هاي كسروي در حقيقت يك دوره ي آماده سازي براي حزب توده بود زيرا كسي با خواندن كتاب هاي وي به «پاكديني» روي نمي آورد ولي به راحتي جذب حزب توده مي شد. گو اينكه تاثير شگرف اين مرد دانشمند ايران بر دوره ي خود و سال هاي بعد بي مانند است و خود كتابها و پژوهش هاي جداگانه اي را مي طلبد.
ماه ها پيش از انقلاب 57 گروه هاي اسلامي فعال شدند. با افزايش اعتصاب ها آنها به سازماندهي پرداخته و از طريق مسجدها پودر رختشويي و مواد غذايي بين تهيدستان پخش مي كردند و همزمان چانه زني از بالا ادامه داشت چنانچه بني صدر مي گويد: « اولين بار سپهبد قره ني به آقاي خميني در نجف پيام داده بود كه اگر با آمريكا مخالفت نكنيد و فقط بگوييد شاه نباشد آمريكا آماده است شاه را ببرد. هنوز آقاي خميني جرات نمي كرد وارد عمل شود . آقاي اسلام كاظميه به پاريس آمده بود تا ما رابا راه حل اميني موافق كند.» (حميد احمدي - تحقيقي در باره تاريخ انقلاب ايران - پوشينه نخست رويه 173) توافق سوليوان با بهشتي و بازرگان بر سر يك حكومت مركب از ارتش و آخوند كامل شد و آرمان هاي انقلاب به خاك سپرده شد. امضاكنندگان اين توافق در ماه هاي نخست پس از انقلاب سر به نيست شدند . زنده ياد داريوش فروهر به ظاهر رابط با ارتش شده بود درحاليكه خميني در پنهان رفسنجاني را رابط خود با ارتشيان كرده بود.(همانجا)
اين پژوهش به بررسي گروه هاي حاكم در حكومت اسلامي كه عمدتاً فداييان اسلام ، هيات موتلفه و حجتيه است پرداخته است. رفسنجاني نيز گروه تازه اي را بنياد گذاشته گروهي مركب از كارگزاران با خط ليبرال اقتصاذي كه در خدمت خانواده رفسنجاني است و در ضمن با بنياد گرايان موتلفه نيز نرد عشق مي بازد.
آشكار است كه اين كار فردي است و كمبودها و كاستي هاي خود را دارد و مي تواند فقط سر آغازي باشد براي كاري بزرگتر و همه جانبه تر.
سپاس
با سپاسگزاري از ياران و سروران گرانمايه اي كه بدون ياري آنان اين پژوهش جامه عمل نمي پوشيد:
1ـ آقاي علي شاهنده كه پيش نويس اين پژوهش را ديدند و از بذل راهنمايي دريغ نورزيدند.
2ـ آقاي س . براي ياري هاي بي دريغش به رايانه و برنامه هاي مورد لزوم آن و تهيه بخشي از منابع.
3ـ آقاي منصور براي ياري اش در تهيه چاپگر .

4ـ آقاي حسن برزو ، آقاي ناصر ر. وآقاي هوشنگ گلاب دژ براي ياري اشان در تهيه بخشي از منابع .
5ـ از دوستان «مجامع اسلامي» براي در اختيار گذاشتن آرشيو نشريه انقلاب اسلامي .
6- آقاي ش. فرزانه براي ياري اش در تبديل به يك فرمت مورد لزوم.

براي خواندن شماره هاي پيشين پيام ايران از تار نماي اينترنتي « پيام ايران» ديدن كنيد :
www.payameiran.org
براي تماس با **Email**
payam_eiran@chello.se

واپس گرايي ، نيرنگ و تبهكاري

بنيان حكومت اسلامي

امام طاعون ، بر دوش او عباي وبا
روانه از پيش آفات مرگبار دگر
ديار سوز چو قحط آن چنان كه هر كس از او
به ناگزير گريزد سوي ديار دگر
چو جهل بيزار از علم و بار او فرهنگ !؟
چو فتنه دشمن هر صلح و هر قرار دگر
اسماعيل خويي

ما كتابي كه حاوي بررسي همه جانبه عملكرد گروه هاي مذهبي بويژه گروه هاي اسلامي و شيعه باشد نداريم درحاليكه اسناد و مدارك بسياري موجود است ولي اطلاعات بصورت پراكنده است و گردآوري نشده باقي مانده است. با انقلاب سال 57 چنين بررسي به امري لازم و واجب تبديل شده ولي كماكان اين كمبود ديده مي شود. نوشته حاضر با چنين نيتي نوشته شد و بايد گفت اين نوشته فقط فهرستي از قتل ها و ترورها نيست بلكه بررسي مكانيسم و چگونگي عملكرد ماشين جنايات و كشتارها و سياه كاري هاي گروه هاي واپس گرايي است كه در آستانه سال 57 زير عباي خميني به قدرت رسيدند. اين گروه ها براي دست يافتن به اميال و خواست هاي خود زير پوشش اسلام از هيچ پستي و رذالتي خودداري نكردند. گروه هاي آدمكش و تروريستي كه با دست يافتن به ميلياردها ثروت افسانه اي ناشي از فروش نفت موفق شدند تا دستگاه هاي جهنمي و مافيايي را

سازمان دهند که در تاريخ ما بي سابقه بود . سازمان هاي مافيايي که هرکدام جداگانه از سفره و دسترنج ملت تغذيه مي شدند ولي فقط يك هدف داشتند و آن سرکوبي دگر انديشان . آري واژه دگر انديش نه تنها مخالفان بلکه همه کساني را که به گونه اي ديگر مي انديشيدند در بر مي گرفت. اين واژه کليه فرهنگ ورزان و فرهيختگان و هنرمندان را شامل مي شد. با همدستي واواك که از برکت ورود خميني به وزارتخانه مبدل گرديد و همراه با ده ها سازمان اطلاعاتي جديد و با ياري سازمان هاي دولتي (مانند سفارتخانه ها ، سازمان راديو و تلويزيون و وزارت پست و تلگراف و تلفن) به ترور روشنفکران و رهبران اپوزيسيون در داخل و خارج کشور نيز اشتغال داشته اند. به عبارت ديگر کليه امکانات مادي و نهادهاي کشور در خدمت قتل و کشتار بهترين فرزندان کشور بکار گرفته شده است. گردآوري اسناد اين مهم نيازمند تلاش عظيم چند گروه پژوهشگر حقيقت ياب است که زير نظر حقوقدان هاي ميهن ما به آن بپردازند و آن را به منزله سند سرکوبي سيستماتيك و پيوسته ملتي که از اعتقادات صادقانه و پاك مذهبي اش سوء استفاده شده به دادگاه جهاني جنايات تقديم نمايد . اشتراك منافع موجب شد که گروه ها و باندهايي مانند هيات موتلفه و حجتيه که در درون حجره هاي متروك لانه کرده بودند زير عباي خميني، بهشتي و رفسنجاني بخزند و بوسيله ي آنها بر هستي مردم مسلط شوند.
دانسته است که هيات موتلفه ، انجمن حجتيه ، فداييان اسلام و... تشکيلات واقعاً جدا از هم نيستند بلکه شبکه هاي مافيايي درهم تنيده اي از وصلت هاي خانوادگي و روابط بازرگاني هستند که چون زالو از دسترنج ملت ايران تغذيه مي کنند و به کشتار مخالفان مي پردازند. برخلاف آنچه که گفته و تفسير مي شود صفت باندهاي مزبور فقط با پراگماتيسم يا مصلحت گرايي و عمل گرايي تفسير مي شود. همه ي آنها فقط با تکيه برسنت هاي مذهبي و بنيادگرايي و انحصارطلبي و وانمودن اينکه خواستار اسلام راستين هستند توانستند دهان مخالفان را ببندند و به اهداف فاشيستي خود نايل آمدند.
من بهيچوجه ادعا نمي کنم که اين مطالب کامل يا بدون اشتباه است، پژوهش در خارج از کشور همانقدر که از آزادي عمل برخوردار است از نبود يا کمبود منابع در رنج است و به هرحال آنچه توانستم در مدت دو سال گردآوري کنم اکنون پيش روي شماست. آشکاراست که با منابعي که هر روز بدست چاپ سپرده ميشود و يا در پايگاه هاي اينترنتي پديدار مي شود اين مجموعه قطعه

ي بسيارکوچکي از يك کوه يخي است و اين تازه آغاز کاراست.
از همه خوانندگان گرامي که اين نوشتار را مي خوانند خواهش مي کنم اگر دسترسي به منبع يا آگاهي به مطلبي دارند که ره گشاست و چهره کريه و منفور اين آدمکشان و اعضاي باند مافيايي آنها را بيشتر نشان مي دهد يا اصولا داراي نظريه و انتقادي هستند که در تکميل اين نوشتار ما را ياري مي دهد خواهشمند است به نشاني اين گاهنامه براي ما بفرستند. خوانندگان عزيزي که مي خواهند ناشناس بمانند نيز ذکر کنند و يا درصورت تمايل چنانچه مي خواهند مطالبشان بدون نام چاپ شود يادآوري کنند و يا مي توانند اصولاً بدون نام و نشاني براي ما مطالب خود را بفرستند.
خواننده گرامي ! اين رژيم در حال فروپاشي است و شما با فرستادن مطالب خود در حقيقت مدارك دادگاه و محاکمه اين خائنان را تکميل کرده ايد.
گروه آدمکشان و آدمخوارانی که بر ايران حکومت مي کنند خيلي زود به مافياي جهاني پيوند خوردند، خبر زير که چندي پيش انتشار يافت بهترين دليل براين گفتار است:
«19 يوني 2002 راديو آزادي ـ احمد رأفت
عباس عليزاده رييس کل دادگستري استان تهران که از روز يکشنبه در رم به سر مي برد . در پايتخت ايتاليا از مقامات قضايي اين کشور خواست جمهوري اسلامي را در در مبارزه عليه قاچاق مواد مخدر ياري کنند. در ديدار با دادستان کل ايتاليا در مبارزه عليه سازمان هاي مافيايي که در عصر روز دوشنبه صورت گرفت عباسعلي عليزاده خواهان تبادل تجربيات و اطلاعات بين قوه قضاييه جمهوري اسلامي و دادگستري ايتاليا در زمينه مبارزه با باندهاي فراملي قاچاق مواد مخدر شد.
عباسعلي عليزاده در اين ديدار همچنين به لزوم امضاي موافقتنامه اي در زمينه همکاريهاي دو جانبه ي قضايي در مبارزه عليه سازمان هاي تبهکار اشاره کرد. دولت و دستگاه قضايي ايتاليا تاکنون از امضاي هرگونه موافقتنامه و يا پروتکل همکاري با جمهوري اسلامي سرباز زده اند زيرا معتقدند دستگاه قضايي اين کشور از استقلال و بي طرفي کافي برخوردار نيست. ديدارهاي رييس دادگستري استان تهران با مقامات ايتاليايي نيز در چارچوب برنامه مبارزه با توليد و توزيع مواد مخدر سازمان ملل متحد انجام گرفته است.
عباسعلي عليزاده و لوييجي همکاري احتمالي دو کشور در مبارزه با قاچاق انسان را نيز مورد بررسي قرار داده اند . قاچاق انسان در سال هاي اخير به يکي از منابع

اصلي درآمد سازمان هاي مافيايي و تبهكار كه در گذشته به قاچاق مواد مخدر و اسلحه مشغول بوده اند تبديل شده است. برخي از مقامات ايتاليايي كه در سال هاي اخير مسؤليت هايي در مبارزه با باندهاي مافيايي و فراملي اين كشور را داشته اند معتقدند كه گروه هاي مافيايي سيسيل و پويا داراي روابط بسيار نزديكي با باندهاي ايراني و حتا برخي از نهادهاي دولتي جمهوري اسلامي هستند. اتاويانو زماني كه رياست كميسيون پارلماني مبارزه عليه مافيا را به عهده داشت در گزارش سالانه اين كميسيون به پارلمان به روابط مستقيم به روابط مافيا و برخي از نهادهاي دولتي جمهوري اسلامي اشاره كرده بود. »

باري با وجود يكپارچه بودن و درهم تنيده بودن اين تشكيلات مافيايي براي آسان تر ساختن بررسي ناچار شديم كه اين پژوهش را زير سه نام جداگانه هيات موتلفه ،حجتيه و رفسنجاني بياوريم.

1ـ بخش نخست : هيات موتلفه را بشناسيد !

خاتمي مي خواهد به تشكل هاي زير زميني هيات موتلفه شكل قانوني بدهد !

هيات موتلفه يك سازمان به ظاهر سياسي كه ستون فقرات رژيم را تشكيل مي دهد اما همواره از افشاي رهبران خود خودداري ورزيده است. پس از انقلاب اهرم هاي قدرت را بدست گرفته و در زواياي رژيم نفوذ كرده ولي همچون يك گروه مافيايي از به روشنايي آمدن و ديده شدن در انظار مردم هراسان است.

در سال **1376** هيات موتلفه كنگره چهارم خود را همزمان با روي كار آمدن دولت خاتمي تشكيل مي دهد. خاتمي مي داند كه بدون موافقت هيات موتلفه ياراي مواجه با مشكلات را نخواهدداشت و اين گروه توسط ايادي خود اخلال خواهد كرد پس وي فرصت را غنيمت دانسته و با شركت در اين كنگره در تاريخ **76/10/27** در اين باب گفتگو با هيات موتلفه را باز مي كند. او به چند مطلب عمده اشاره كرد كه از اين قرار است:

«1- كنگره چهارم موتلفه را گامي ارزنده و پيشگامي در شكل سنجش به نيروهاي علاقمند و جامعه مي دانيم و اين اقدام شجاعانه و خوب را تبريك مي گويم.
2- چاره اي نداريم كه تشكل هاي شناخته شده و شناسنامه دار داشته باشيم .
3- اگر اين اختلاف نظرها در قالب تشكل هاي رسمي مطرح شود زمينه ي رشد و كمال را فراهم مي سازد.
4- جمعيت موتلفه اسلامي ضرورت زمان را درك كرده و با اين سازماندهي تشكيلاتي است كه نظرات به شكل قانوني و سازماندهي شده هدايت و جهت دهي صحيح شده و مخالفت ها به عامل پيشرفت و تكامل تبديل مي شود و نمي گذارد مخالفت ها به مچ گيري و تعارض تبديل شود.
5- من از مصاحبه منطقي جناب آقاي عسكر اولادي كه داراي انتقادات سازنده هم نسبت به مصاحبه من بود تشكر مي كنم و از جمع مثل شما هم شايسته است كه اين كار نقد را همين طور درست انجام دهد.
6- شما (موتلفه اسلامي و شخصيت هاي مبارز تشكل هاي اسلامي همسو) براي بدست آوردن امتيازات دنيايي تلاش نمي كنيد چون در آن روزهايي كه زندان و شكنجه و محروميت داشت (در رژيم سابق) شماها آمديد به صحنه و امتحان داديد.
7- شما السابقون اولون هستيد- لذا بايد اين امتياز (سابقه مبارزاتي) را در جهت رشد جامعه به كار بگيريد و نظام هم بايد نسبت به فرزندان خودش حساب ويژه اي را بازكند.
8- بايد لحظه لحظه نقص هايمان را جبران كنيم و راهمان را ادامه بدهيم و حالا كه به بركت انقلاب و رهبري و امام يك جامعه آزاد تشكيل داده ايم. بايد با تذكرات و انتقادات در مسير صحيحي حركت كنيم.» (نشريه «شما» پنجشنبه 2 بهمن 1376- ديدار تاريخي جمعيت موتلفه اسلامي با رياست جمهوري)
(نكته بديع در نام اين نشريه است. اين پرسش را به ذهن متبادر مي كند كه چگونه مي شود يك گروه به غايت واپس گرا و ارتجاعي كه براي هيچكس و هيچ چيز به جز مطامع خود ارزش قايل نيست نام «شما» را انتخاب كرده است- انتخاب اين نام براي احترام به مخاطبين خود نيست بلكه در حقيقت «شما» مخفف كلمات «شهداي موتلفه اسلامي» است.)
اگر تعارفات اين 8 نكته را كنار بگذاريم خاتمي از هيات موتلفه به زبان صريح دو چيز مي خواهد، نخست اينكه موتلفه تشكل هايشان را به صورت رسمي و شناسنامه دار در بياورند و از قانون تبعيت نمايند. دوم هيات موتلفه و شخصيت هاي و تشكل هاي اسلامي همسو

پس از اينهمه چپاول و غارت مردم به ويژه در هنگام جنگ ، اكنون ديگر براي بدست آوردن «امتيازات دنيايي» بيشتر باهم مسابقه نگذارند و يابه عبارت ديگر به حرص وآز لجام گسيخته خود افسار بزنند و بيش از اين به فكر پركردن جيب گشاد خود نباشند و مردم را كمي آسوده تر بگذارند. البته خاتمي توضيح مي دهد كه اين به منزله آن نيست كه شما امتيازات خاص خود را از دست مي دهيد بلكه خاتمي با نرمش مخصوص خود حتا حاضراست كه امتيازاتي را هم به عنوان اينكه در رژيم گذشته اينها مبارزه كرده اند داشته باشد اما بنظر مي رسد همه كوشش خاتمي براي قانونمند كردن اين امتيازات است- با اين حال اين پيام خاتمي پاسخي درخور نيافت. خاتمي فكر مي كرد كه با اين سخنان مي تواند دستكم هيات موتلفه را به تمكين از قانون (اگرچه به ظاهر) وادار كند ولي گروهي كه در صحنه سياسي و اقتصادي يكه تاز است و به رقيب سرسختي چون رفسنجاني تمكين نمي كند چگونه در برابر خاتمي كه متكي به هيچ قدرتي نيست و از قدرت مردم و از آمدن آنها به صحنه نيز هراسان است تسليم خواهد شد؟

اما يك پرسش كليدي هنوز باقي است و آن اينست كه هيات موتلفه چه تشكل هاي غيرقانوني را در خفا سازمان داده است كه حاضر نيست براي آنها شناسنامه بگيرند ؟ منظور خاتمي از شناسنامه بايستي اين باشد كه هيات موتلفه سازمان هاي مخفي خود را علني كرده و از وزارت كشور اجازه فعاليت بگيرند. اين تشكل ها و سازمان ها كدامند؟ ما نام بسياري از آنها را نمي دانيم ولي تنها نام آشنايي كه به ذهن خطور مي كند گروه «فداييان اسلام» است . اين گروه از اول انقلاب تا افشاي قتل هاي زنجيرهاي و تا بهمن 1380 در مقاطع معيني اعلاميه صادر كرده و خواسته است با هشدارها و تهديدهاي خود به عنوان يك تشكيلات سايه ولي تهديد آور عمل كند.

سفيدبرفي در خواب جادويي و مدعي نجاتبخش

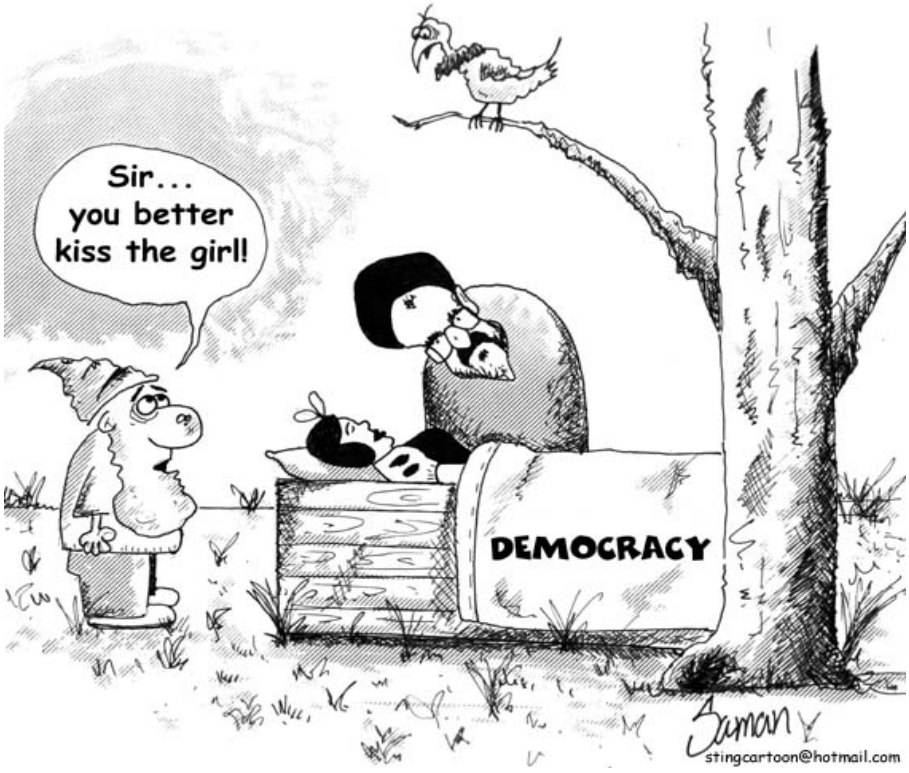

در خواب غفلت!

تاريخچه فداييان اسلام

هسته ي اوليه و مباني تئوريك هيات موتلفه را بايد در فداييان اسلام جستجو كرد. و ظهور فدائيان اسلام را بايد در سال هاي پيش از تاسيس آن در حكومت رضا خان جستجو كرد. برداشتن اجباري حجاب و سركوب خشن آيين هاي مذهبي بدون روشنگري و آماده كردن ذهن مردم به ويژه هتك حرمت از مردم خود بخود موجب واكنشي شد كه در زمان ديكتاتوري رضا خان نتوانسته بود به منصه ظهور برسد. در دوران هرج و مرج پس از شهريور 1320 مي توان نشانه هاي گوناگوني از بازگشت به گذشته مانند روي آوردن مردم به مجالس روضه خواني و گسترش خرافات و رواج و رونق مجالس عزاداري ديده مي شود. چنين صحنه هايي روان هر ايراني هوشيار و آزاده اي را مي آزرد چنانكه صادق هدايت در نامه اي از اين گرايش ياد مي كند. هدايت در نامه اي به شهيد نورايي به تاريخ 20 تير ماه 1327 مي نويسد: « اوضاع ما روز به روز گه تر و خراب تر مي شود... براي استعمال مشروبات حد مي زنند (در شهرهاي زيارتي) هر كس هم كه روزه بخورد جريمه و حبس است. تمام كافه ها و رستوران ها را هم بسته اند. اين هم از ترقيات روزافزون ما... اين هم جواب جوان هاي تحصيل كرده ها و تربيت شده سياستمدار كه مي

گفتند ديگر به قهقرا نمي شود برگشت و در حال ترانزيسيون (انتقال) هستيم و ايراني باهوش است. هيچ چيز مضحك تر از هوش ايراني نيست. شايد هوشش سرخورده تو كونش رفته.» و باز هم او در نامه سه شنبه 21 تير ماه 1328 مي نويسد:« اوضاع خراب اندر خراب است. هيچ اميد بهبود ي نمي رود. اين هم آخر و عاقبت ما بود! در اين ماه مبارك كه رجاله بازي و آخوند بازي به اعلا رسيده» (نامه هاي صادق هدايت به شهيد نورايي - به كوشش ناصر پاكدامن) افزون براين سياست جديد محمد رضا شاه و سياستمداران آن زمان را كه احتمالاً از خيزش مردم بويژه جنبش چپ در ايران هراس داشتند و بدين سبب در صدد دلجويي از مراجع و عَلَم كردن اسلام در مقابل كمونيسم را نبايد از نظر دور داشت، سياستي كه تا سال 57 ادامه يافت و تو مار عمر دودمان پهلوي را در نورديد.

با ترور احمد كسروي ، فدائيان اسلام متولد مي شود !

اعلام موجوديت گروه فداييان اسلام باز مي گردد به يك ترور ننگين، در ارديبهشت ماه 1324 پس از سوء قصد نافرجام نواب صفوي به احمد كسروي كه دستگاه حكومتي با بي قيدي و بي شرمي تمام كسي را كه در روز روشن به يك نويسنده و يك مورخ و انديشمند بزرگ ايران حمله كرده آزاد مي كند . با چنين پشتيباني است كه نواب جري مي شود و جرات مي كند بدون درنگ اعلاميه اي دهد كه با اين عبارت ها شروع مي شود:

« هو العزيز - دين و انتقام

ما زنده ايم و خداي منتقم ، بيدار ! خون هاي بيچارگان از سر انگشت خودخواهان شهوتران كه هريك بنام و رنگي پشت پرده هاي سياه و سنگرهاي ظلم و خيانت و دزدي و جنايت خزيده اند. ساليان درازي است فرو مي ريزد و گاه دست انتقام الهي هريك از اينان را به جاي خويش مي سپارد و دگر يارانش عبرت نمي گيرند. واذا قيل لهم لاتفسدو في الارض قالو انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون . و اگر گفته شود برايشان دست از فساد و جنايت برداريد، مي گويند ما مصلحيم ، آگاه باشيد كه هم ايشان مفسدين هستند- دزدان دين در لباس دين . گرگان در هريك بصورت چوپان هر يك به هر كجا و هر نام در هر رنگ شركاء هم نفسند(انما الاختلافات في الشبكات) گوسفند بيچاره سرگردان و پريشان روزگار سبز رنگان را سبزه پندارد و مسموم گردد و چماق دستان حكومتي را حامي پندارد و سركوب شود، بالنتيجه بعضي پاي گريزش را شكنند و برخي كارد بر حلقش نهند و پاره

اي باد و نفخه بر جلدش دمند...« و با اين جمله پايان مي پذيرد: « خدا با صابرين است و الله منتقم - از طرف فداييان اسلام نواب صفوي »(سيدهادي خسروشاهي - فداييان اسلام - تاريخ ،عملكرد، انديشه - سيد مجتبا نواب صفوي - رويه 46-47)

صرفنظر از بي سر و ته بودن اين اعلاميه كه پس از ترور نافرجام كسروي توسط نواب صفوي صادر شد و به منزله اعلام موجوديت اين گروه بشمار مي رود، نحوه ي بيان اعلاميه و لغات شبيه لغات و اصطلاحاتي است كه در اين چند سال در مطبوعات حزب الله بكار گرفته شده است و با آن آشناهستيم . اما چندي نمي گذرد كه كسروي در بيستم اسفند ماه 1324 در كاخ دادگستري با 29 ضربه ي زخم كاري خنجر و گلوله بدست همين گروه از پاي در مي آيد.

احمد كسروي نويسنده و پژوهشگر ، عاشق ايران و جوينده فرهنگ ايران صاحب بيش ا. 80 جلد كتاب در زمينه هاي گوناگون كه در پنجاه سال گذشته همواره به عنوان مرجع از آن استفاده شده است بدست مناديان جهل و خرافات كشته مي شود. احمد كسروي مي دانست با چه كساني مبارزه مي كند . او پيش تر هشدار داده بود:«... با بودن سدها هزار ملا كه شب و روز به مردم وسوسه مي كنند و اين بد آموزي ها را در دل هاي آنان ريشه تر مي گردانند. شما چشم زندگي مشروطه اي از اين مردم داريد...آيا مي توان شك داشت كه با چنان بد آموزي هاي زهرآلود ي هر كوششي كه در اين پيشرفت توده و كشور برود بيهوده است... بسيار شگفت است در ايران كيش رسمي بنيادش براين است كه حكومت حق امام است و چون او غايب است علماي دين جانشين و نايبان او هستند. مردم بايد فرمان برداري از علما كنند.» احمد كسروي پس از آنكه به بلندپروازي و اختلالي كه ملايان در جامعه ايجاد مي كنند بدرستي انگشت مي گذارد چنين ادامه مي دهد: « پيغمبر در چهل سالگي به پيغمبري رسيده آنهم بايستي پياپي جبراييل بيايد و برود و دستورها بياورد، ولي امامان از كودكي امام بوده اند و بي آنكه نيازمند جبراييل باشند همه چيز رامي دانسته اند در ياوري به خدا و گردانيدن جهان نيز آن توانايي و كوشايي كه از امامان و از «حضرت عباس » نمايانست از پيغمبر نمايان نمي باشد.» با چنين استدلال منطقي و شجاعت بي مانند است كسروي خطر را به جان مي خرد. ما كمتر نويسنده اي داريم كه مانند كسروي تاثيري چنين شگرف در جامعه خود گذاشته باشد، هنوز هم آرمان هاي كسروي زنده است و خون او مي جوشد.

كسروي توانست در هنگامي كه حزب توده تقريباً اكثريت روشنفكران ايران را بلعيده بود و زهر خود را هر ماه با حمايت گسترده شوروي در كام جامعه ما مي ريخت به نحوي كه دفاع از هستي و فرهنگ ميهن جرم شناخته مي شد، از ايران دفاع نمايد. او بخشي بزرگي از تاريخ معاصر ايران را نوشت. بدون «انقلاب مشروطيت» و «تاريخ 18 ساله آذربايجان » براي نسل هاي بعدي رويدادهاي آن زمان و چگونگي جانبازي هاي ملت ايران براي مشروطيت و سلحشوري هاي دليراني چون ستار خان و باقر خان شناخته نمي بود. «تاريخ خوزستان » را نگاشت «شهرياران گمنام » را تدوين كرد. او نه خود باخته ي مستشرقان غرب شد و نه مقهور تئوري هاي صادراتي شوروي ، او با مغز خود مي انديشيد. بدين سبب حتا خميني تسليم اوشد و او تنها مرجعي است كه خواندن نماز را به فارسي پذيرفت و اين را در رساله اش نوشت- و اين به باور من فقط به علت كوشش كسروي بود كه همواره مي گفت توده مردم معناي نماز و قران را نمي دانند و هميشه روي اين مساله پافشاري مي كرد.

چهار سال بعد يعني در سال 1328 وقتي مبارزات مردم به اوج خود مي رسد و جبهه ملي اعلام موجوديت مي كند. با نفوذ كاشاني در جنبش و در ظاهر براي ياري رساندن به مصدق ، فداييان اسلام و مجمع مسلمانان مجاهد نيز به احزاب تشكيل دهنده ي جبهه ملي مي پيوندند.

حميد احمدي در پژوهشي كه در انقلاب ايران كرده است به نكته جالبي اشاره كرده است ، او مي نويسد: « اما از مقطع طرح مساله ملي شدن نفت، حركت «فداييان اسلام» تحت عنوان اسلامي كردن كشور و با پخش برنامه 90 صفحه اي«رهنماي خلق» در همان زمان ، وارد عرصه جديدي شد و فشار به دولت دكتر مصدق را كه بايستي قانون اسلام را در كشور به اجرا درآورد، شدت دادند. درحاليكه فشار چنين برنامه تدوين شده اي از جانب «فداييان اسلام» نسبت به هيچيك از دولت هاي قبل از مصدق - از شهريور 1320 به اين سو- نمي بينيم ! ابعاد مخالفت «فداييان اسلام » و آقاي خميني با دولت مصدق تا به آنجا پيش رفت كه مناسبات آنان به آيت الله كاشاني تيره شده بود.» (حميد احمدي - تحقيقي در انقلاب ايران - رويه 605) سپس احمدي به نامه اي از خميني خطاب به كاشاني اشاره مي كند كه عليه مصدق نوشته شده ولي تاكنون انتشار علني نيافته است.

به هرحال در عمل كاشاني و يارانشان آبشان با مليون و دكتر مصدق به يك جو ي نمي رود بگذريم كه با ادامه يافتن عمليات تروريستي از جانب فداييان اسلام كه موجب بدبيني مردم نسبت به آنها شده بود به نحوي كه حتا آيت

الله كاشاني نيز مجبور به دوري جستن از آنها مي شود. دكتر مصدق حاضر نبود توصيه هاي بي جاي كاشاني را پذيرا باشد و هر گز حاضر نشد هيچ يك از فداييان اسلام را به حضور خود بپذيرد و آن ها را در مقابل يك پرسش بزرگ گذاشت كه اگر تا حال ترور مي كرديد به اين بهانه كه نخست وزيران عامل اجانب و استعمار هستند ، حال ديگر چه مي گوييد؟
شايد به پديده مصدق و كسروي ژرف تر از اين بايد نگريست. مصدق فرزند راستين مشروطيت رهبري سياسي جنبش ملي را بر عهده گرفت و كسروي نيز فرزند مشروطيت بود و رهبري جنبش فرهنگي ايران بر عهده داشت و دريغا كه ترور كسروي موجب شد اين دو جنبش به هم پيوند نخورد . اما تجربه ي ترور كسروي و تجربه ي حكومت ملي دكتر مصدق و كودتاي 28 مرداد كه بهبهاني ها و كاشاني ها و فداييان اسلام با سازمان سيا و انتليجنت سرويس همكاري كردند و تجربه ي حكومت اسلامي در اين 24 سال نشان داد كه در فرداي ايران جنبش ملي بدون برنامه فرهنگي معنا نخواهد داشت.

پشت پرده ي ترورهاي فداييان اسلام

« ترور وضعيت دهشتناكي است كه در نتيجه ي اعمال خشونت و يا تهديد به اعمال خشونت در جامعه برقرار مي گردد. به اين ترتيب تروريست كسي است كه با دست زدن به اقدامات خشونت آميز ، حتا عليه مردم بي گناه مي كوشد در سطح جامعه رعب و وحشت ايجاد كند. » (منوچهر صالحي - گفتاري در باره ترور و تروريسم - طرح نو شماره 57) مي دانيم كه اين خشونت نتوانسته است در هيچ جا مردم زير ستم را رها سازد، شايد در بسياري مواقع به بهانه ايجاد نظم خود موجب استقرار و تحكيم ديكتاتوري و ستم نيز شده است. ترورهاي فداييان اسلام كه همواره خود به عنوان سند افتخارشان از آن ياد كرده اند و هيات موتلفه كه خود را ادامه دهنده ي راه نواب صفوي و فداييان اسلام مي داند هر گز دلايل قانع كننده اي براي ترورهاي خود ذكر نكرده اند . اما نكته ي مهم اينست كه اين گروه پس از دستيابي به حكومت نيز از حربه ترور استفاده مي كند. اين بدان معناست كه گروهاي تروريستي تا هنگامي كه حكومت را بدست نياورده اند براي بدست آوردن آن آدم مي كشند و پس از گرفتن قدرت براي نگاهداشتن آن. پس بدين ترتيب با تنها چيزي كه اين گروه بيگانه است آزادي و دموكراسي است. اگر گروه تروريستي خارج از قدرت به علت نداشتن قدرت همسان با حكومت به ترور متوسل مي شود

هيات موتلفه ادامه دهنده ي راه فداييان اسلام هنگامي كه قدرت و انواع اسباب سركوب را دارد نيز از ترور به عنوان ابزار حكومتي استفاده مي كندو اين تنها نشانه ي نبود پايگاه مردمي است و بس.

دكتر محمد مصدق به سبب باور او به دموكراسي و كوشش او براي يك حكومت دموكراتيك هدف و آماج كين فداييان اسلام بود. دكتر شاپور بختيار مي گويد: « او (دكتر محمد مصدق) تقريباً از خانه خارج نمي شد. چون هميشه مي ترسيد كه به دست يكي از اعضاي فداييان اسلام ، اين لجن جامعه ي بشري ترور شود.»(دكتر شاپور بختيار- يكرنگي ها - رويه 66- برگردان مهشيد اميرشاهي) محمد مهدي عبد خدايي از فداييان اسلام مي گويد: «براي نواب صفوي اوايل حكومت دكتر مصدق با اواخر حكومت رزم آرا تفاوتي نداشت .» (پيام انقلاب شماره 21-59/12/19 نقل از فداييان اسلام نشريه رهايي) اگر اوايل حكومت مصدق او را مي خواستند مانند رزم آرا ترورکنند در اواخر حكومت او كه از رسيدن به هدف خود ناميد شده بودند دست به دامان بيگانگان شدند تا كودتا را به ثمر برسانند.

اما ديري نگذشت كه آنها حتا اقدام به ترور دكتر فاطمي كردند و در اعتلاي جنبش ملي كردن نفت خيلي سريع شمس قنات آبادي رهبر مجمع مسلمانان مجاهد و سرانجام كاشاني از ياري به نهضت ملي دست كشيدند و شواهدي در دست است كه فداييان اسلام و بعدها شمس قنات آبادي و حتا كاشاني به بازيچه دربار و انگليس تبديل شدند. اشاره اسدالله علم در خاطرات خود(جلد دوم - رويه 207) دقيقاً به تباني دربار با فداييان اسلام اشارت دارد: « ...به تشيع جنازه مرحوم دكتر اسدي رفتم. يك رفيقي كه اسم نمي برم، مي‌خواست مرا همراهي كند، به شوخي گفتم مي دانيد رفتن مسجد با وزير دربار خيلي خوشم‌ن نيست، چون احتمال ترور مي رود؟ از اين شوخي من- كه البته قدري حقيقت هم دارد- ترسيد و با من نيامد». علم خود به صراحت مي گويد كه رزم آرا را او به مسلخ برده است. دكتر ابراهيم يزدي در مورد ترور دكتر حسين فاطمي خود از خليل طهماسي از سران فداييان شنيده دارد كه « اين ترور با پولي كه از طرف سيد ضياء الدين طباطبايي و توسط يكي‌از بازاريان پرداخت شده بود و وي مبلغ آن را در آن زمان *يعني نيمه دوم سال 1332هفت يا هشت هزار تومان ذكر كرد صورت گرفت (مرحوم طهماسي مبلغ را قطعي ذكر كرد اما ترديد از من است.-* دكتر يزدي-). بعد از انقلاب آقاي سيد حسيني به مناسبتي به ديدن من آمد و خاطره و ماجراي آن ديدار را يادآوري كرد. آيا چه‌توجيهي براي ترور آن سيد

بزرگوار و مقاوم ضد استبداد و ضد بيگانه، دكتر سيد حسين‌فاطمي مي‌توان داشت؟ جز ارضاي‌حس انتقامجويي شخص شاه از دكتر فاطمي» (ابراهيم يزدي *سه جمهوري رويه 24-25*) گواه ديگري داريم كه گواهي مي‌دهد كه سيد ضياء از ترور رزم آرا خبر داشت. نعمت قاضي مي‌گويد با شوشتري نزد سيد ضياء بودند و محمدعلي شوشتري به‌مناسبتي با رزم‌آرا در افتاده‌بود و او را به تحقير قزاق خطاب مي كرد پرسيد: اين مردك قزاق (يعني سپهبد رزم آرا) را چه‌كنم؟ سيد ضياء گفت: « خاطرت جمع باشد آقاي شوشتري، اين قزاق ديگر چنان از صحنه سياست ايران خواهدرفت كه ديگر هرگز به صحنه سياست بر نخواهد گشت، شما خاطرتان جمع باشد. ... دو ماه و نيم بعد رزم آرا ترورشد» (نعمت قاضي -مقدمه بر خاطرات سيد محمد علي شوشتري - به اهتمام غلامحسين ميرزا صالح- رويه 17) مي بينيم كه از ميان برداشتن رزم آرا كه در جهت خواست دربار بود بدست فداييان اسلام صورت گرفت. نشريه رهايي در آن گيرودار پس از انقلاب خيلي خوب مساله را كاويده و مستند كرده است : « ثريا در خاطرات خود مي نويسد: رفتار رزم آرا با ساير فرماندهان نظامي كه اظهار بندگي و چاكري مي كردند، بسيار فرق داشت. شاه از او وحشت داشت و در او يك كودتاچي بالقوه را مي ديد.» چند ماه بعد، اين «خطر بالقوه براي شاه ايران با شتاب مي رفت به خطر بالفعل تبديل شود, و اين براي محمدرضا شاه بهيچوجه قابل تحمل نبود» (تاريخ مبارزات ضد امپرياليستي مردم ايران جلد اول رويه 178و 139)چرا كه «رزم آرا نقشه تغيير رژيم به جمهوري را داشت و رياست جمهوري خودش را مطرح كرده بود و به تصويب ارباب (انگلستان) رسانده بود و وارد ميدان شده و اصلاحات را وعده مي داد. (روزنامه ‹مردم ايران› شماره 17-1-39/1/1)

نويسنده كتاب «تاريخ انقلاب نفت ايران» در ص 137 مي نويسد: « رزم آرا توطئه مهمي بر ضد رژيم ايران طرح كرده كه از مدتي پيش مقدماتش را فراهم ساخته بود.» و اضافه مي كند: «در اينكه اين كودتا به نفع شركت نفت انگليس تمام مي شد، جاي ترديد نبايد داشت.» بعدها پرده از سناريوي كودتاي به موقع مهار شده، بويژه در مطبوعات خارجي از جمله در مجله ابزرور كنار زده شد: رژم آرا با اعلام حكومت نظامي، انحلال مجلسين، كشتن عده اي از نمايندگان اقليت، آيت الله كاشاني، بعضي از مديران جرايد مخالف دولت، اعلام حكومت جمهوري مي كرد و اصلاحات اساسي را وعده مي داد و تك خال سياسي موافقتنامه 50-50 را از آستين بيرون مي آورد.

و كفتار پير بدين گونه بره معصوم و گرگ جوان را يكجا

مي بلعيد...
شاه نيز علي رغم آشفتگي و اغتشاش فكري ترجيح داد نه راساً بلكه از طريق « غلام خانه زاد» دست بكار شود. بنابراين كارگرداني نمايشنامه «حل مشكل رزم آرا» از يك طرف به دكتر بقايي و از طرف ديگر به اسدالله علم واگذار گرديد. اگر روابط نزديك دكتر بقايي با دربار و سر سپردگي اش به آمريكا را در نظر بگيريم، پي بردن به راز همكاري و تفاهم دو كارگردان (يا دو كار چرخان) نمايشنامه، كار مشكلي نخواهد بود. خليل الله مقدم در كتاب «تاريخ مبارزه ضد امپرياليستي ... » (جلد اول - ص 139) سوال مي كند: « چرا و چگونه رزم آرا كشته شد؟ از چه روي رزم آرا مستوجب مرگ شد و چه دست هايي پنهاني در كار بوده و اينكه آيا غيرمستقيم از اطرافيان و نزديكان فداييان اسلام رابطه اي با دربار داشته اند و نقش اسدالله علم و...(نقطه ها از اصل كتاب است) چيست؟ بماند.» (چرا بماند؟ بماند براي چه؟) با « اطرافيان و نزديكان فداييان اسلام» « بطور غيرمستقيم» به رهبر شماره 1 و شماره 2 آنها بطور مستقيم، نه فقط با علم بلكه همچنين با شاه رابطه داشته اند.
ثريا در سال ها پيش، زماني كه هنوز مساله اي بنام جمهوري اسلامي و فداييان اسلام وجود نداشت، در خاطرات خود بعنوان يك شاهد عيني بر اين امر گواهي داده و مهمتر از آن مطلبي است كه تيمسار شايانفر، در آغاز حاكميت جمهوري اسلامي بيان كرده است: او طي مصاحبه اي در مورد فداييان اسلام در مقابل اين سوال خبرنگار (در رابطه با همان گواهي ثريا)، چنين جواب مي دهد: « موضوعي كه براي مردم شنيدن آن تازگي دارد اظهارات نواب صفوي در باره ي رزم آرا مي باشد. او در يكي از جلسات دادگاه گفت : در زمان نخست وزيري رزم آرا ، من و سيد عبدالحسين واحدي تقاضاي ملاقات با شاه را كرديم .(البته دست دكتر بقايي و علم و احتمالا آيت الله كاشاني را در سوق دادن مهره ها به جلو نبايد ناديده گرفت) در اين ملاقات به شاه از فساد موجود در مملكت شكايت كرديم و گفتيم او خود را مسلمان مي داند چرا جلوي اين فساد و هرزگي ها را نمي گيرد. بعد افزوديم قصدمان نابود كردن مسببين فساد است. شاه در جواب وجود فساد را قبول كرد اما تمام تقصيرها را متوجه رزم آرا كرد يعني تلويحاً با كشتن رزم آرا موافقت كرد.
موقعي كه سخنان نواب به اينجا رسيد، رئيس دادگاه زنگ زد و دادگاه را تعطيل كرد. بعد از 24 ساعت كه دادگاه دوباره تشكيل شد من از نواب صفوي پرسيدم بعد از تعطيل دادگاه به او چه گذشت؟ نواب گفت مرا به اتاق سپهبد آزموده بردند. آزموده به من پرخاش كرد و

گفت چرا اسم شاه را در دادگاه مطرح کردم. او گفت تو کوچکتر از آن هستي که شاه با تو ملاقات کند.» (مجله ‹رگبار امروز › شماره 4-58/2/21 مصاحبه با تيمسار دکتر شايان فر، وکيل مدافع نواب صفوي در دادگاه نظامي)
اسدالله علم، وزير کار و جاسوس شاه در کابينه رزم آرا بود. ثريا در خاطرات خود از قول علم مي نويسد که چطور علم از وزارت کشاورزي بوسيله تلفن با رئيس شهرباني در مورد شرکت رزم آرا، در مجلس ختم آيت الله فيض در مسجد شاه تماس مي گيرد. وقتي که رئيس شهرباني اظهار بي اطلاعي مي کند، او بلافاصله به نخست وزيري مي رود و رزم آرا را با خود به مسجد شاه مي برد. پس از کشته شدن رزم آرا، با عجله خود را به دربار مي رساند و اولين کسي است که اين خبر را به شاه مي دهد(در اين زمينه همچنين مراجعه کنيد به کتاب «گذشته چراغ راه آينده است.» ، رويه 511) و به شاه مي گويد : « کشتند و راحت شديم.»
ثريا در خاطرات خود مي نويسد: « وقتي تنها شديم، شاه به اسدالله خان گفت: علم با اين تير چند نشان زده است: کودتا و کودتاچي ترورشد.»
بنظر مي آيد که فداييان اسلام در آغاز توانستند حمايت کاشاني را جلب نمايند اما پس از مدتي با وي نيز اختلاف پيدا کردند.
حاج مهدي‌عراقي بر اين باور است که «مجمع مسلمانان مجاهد» بخش علني فداييان بوده است. اما شمس قنات آبادي بکلي روايت ديگري دارد: «با آزاد شدن از زندان تمام کوشش و فعاليتم را غير از مبارزات با حکومت هژير از طريق سخنراني و تظاهرات خياباني مصروف تهيه مقدمات تاسيس يك حزب ترقي خواه و مبارز اسلامي نمودم. من قبل از اينکه با آيت الله کاشاني به مسايل اجتماعي بپردازم درگذشته مبادرت به تاسيس حزبي به نام جمعيت فداييان اسلام نموده بودم که اتفاقاً تاسيس اين جمعيت در زمان حکومت ‹ سهيلي› و مقارن با ورود آيت الله قمي از عتبات به ايران بود که کم و بيش فعاليت هايي هم نموده بوديم و به علت عزيمت من به نجف اشرف تشکيلات فداييان اسلام به هم خورده بود و بعضي از افراد آن تشکيلات از قبيل سيدحسين امامي و جواد معروف به ساعت ساز به اتفاق نواب صفوي و چند نفر ديگر فداييان اسلام را به وجود آورده ..چون اصولاً من تشکيلاتي فکر مي کردم و از ابتدا هم يکي از شرايطم با آيت‌الله کاشاني همين تاسيس و تشکيل يك حزب سياسي با رنگ مذهبي بود و ايشان هم موافقت کرده بودند.. من مي‌خواستم تحت عنوان حزب دمکرات اسلامي تاسيس حزب را اعلام نمايم ولي عده‌اي از اطرافيان خشکه مقدس کاشاني که بعضي از آنها

از مراجع دولتي و امنيتي الهام مي‌گرفتند به‌عناوين گوناگون مخالفت مي كردند.» (خاطرات شمس قنات‌آبادي رويه 67-68). مشكل اينست كه اين خاطرات در زمان شاه نوشته شده و با وجود اينكه عليه سلطنت نيست ساواك اجازه انتشار نداده و معلوم نيست كه اين دموكرات بودن قنات آبادي براي فاصله گرفتن از فداييان اسلام و به خاطر بد نامي قتل‌هايي كه كرده بودند است يا انگيزه ديگري داشته. از كجا كه اگر شمس قنات آبادي زنده مي بود و پس از انقلاب اين خاطرات مي خواست انتشار يابد بطور حتم صورت ديگري پيدا مي كرد و سد برابر بيشتر از رجز نامه حاج مهدي عراقي مي‌بود و به مراتب شديدتر هوادار قتل و ترور مي گرديد. به هر صورت وي تصريح مي كند كه: « من نتوانستم براي حزب نام دموكرات اسلامي را انتخاب نمايم و بالاجبار عنوان ثقيل مجمع مسلمانان مجاهد را براي نام حزب انتخاب نمودم» (همانجا رويه 71) به هر صورت ‹مجمع مسلمانان مجاهد› ، بخش علني فداييان اسلام به قول حاج مهدي عراقي و حزب دموكرات اسلامي به قول شمس قنات آبادي، در روز كودتاي 28 مرداد نقش موثري داشت و در آن روز در ميدان بهارستان به ياري كودتاچيان شتافتند و سخنراني آنها در مدح و ثناي شاه از راديو پخش شد. (پس از انقلاب 57 اين مدح و ثناي فداييان اسلام به كوشش مسعود بهنود از آرشيو راديو بيرون آورده شد و بطور وسيع به صورت كاست پخش شد) بعد از كودتاي 28 مرداد نيز روزنامه ‹ نبرد ملت› ارگان فداييان اسلام به سردبيري و مديريت عبدالله كرباسچيان اجازه انتشار داشت و اگر گاهي منتشر نمي شد فقط بعلت نداشتن خواننده بود نه چيز ديگر. اين روزنامه پس از انقلاب دوباره چند شماره منتشر شد ولي آنچه كه به سر گردانندگان آن بويژه كرباسچيان كه متهم به همكاري با ساواك نيز بود در هاله اي از ابهام قرار گرفته است. عبدالله كرباسچيان رهبر گروه چماقداران و چاقوكشان ‹گارد جهاد مقدس› كه در روز 28 مرداد در حمله به خانه ي مصدق فعال بودند در روز 28مرداد 32 در ‹ نبرد ملت› نوشت(نقل از پانويس نشريه رهايي) «ديروز تهران در زير قدم هاي مردانه ي افراد ارتش و مسلمانان ضد اجنبي مي لرزيد. مصدق، غول پير خون آشام در زير ضربات محو كننده ي مسلمانان استعفا داد. حسين فاطمي خائن كه از خطر گلوله ي برادران نجات پيدا كرده بود، قطعه قطعه شد. لكه هاي ننگ را با خون بشوييم. سربازان گروه ‹جهاد مقدس› همه جا، پيشاپيش صفوف ضد اجنبي، انقلاب و مردانه وظايف مقدس و حياتي خود را انجام دادند.
سربازان ‹جهاد مقدس › ملت تشنه خون است. آتش خشم و

غضب ملت مسلمان و ضد اجنبي جز با ريختن خون دشمنان دين و وطن و ناموس و جاسوسان كمونيزم و عمال بيشرم اجنبي خاموش نخواهدشد. اگر حكومت انقلابي سرلشكر زاهدي كمترين ارفاقي نسبت به جاسوسان و خيانتكاران و جنايتكاران بنمايد، بزرگترين خيانت را به دين و خلق و وطن نموده است. گلوله، گلوله ! تنها پاداش جاسوسان و وطن فروشان است...»

آري اينهاست سند افتخار فداييان اسلام. البته همين كرباسچيان حتا نواب صفوي را هم زماني از ناسزا بي نصيب نگذاشته بود كه چون سخن به درازا مي كشد از نقل آن خودداري مي شود.

طنز قضيه در اينجاست كه در آشفته بازار كنوني محمد مهدي عبد خدايي عامل سوء قصد به دكتر فاطمي در سال 1330كه آن زمان نوجواني 15 ساله بوده است در مصاحبه اي با روزنامه كيهان تاريخ 27 دي ماه 1380 ادعا مي كند « براي جلوگيري از تحريف تاريخ بايد به برخي حقايق تاريخي اشاره كنم - دكتر فاطمي در آن مقطع (زمان ترور) به مثابه رابط و هماهنگ كننده دربار با دكتر مصدق عمل مي كرد و با ترور او اين ارتباط مخدوش شد.»

او از ياد مي برد كه حتا افرادي چون مهدي عراقي اشاره صريحي به نفوذ عوامل سيد ضياء در اين ترور داشته است، او گفته است:«در زمان ترور مرحوم دكتر فاطمي، نواب صفوي در زندان بود و امور فداييان در خارج از زندان را مرحوم عبدالحسين واحدي رهبري مي كرد. شخصي به نام ابراهيم صرافان روي واحدي نفوذ فراواني داشت و طرح ترور دكتر فاطمي را به واحدي القاء نمود. چون شايعات زيادي در باره وابستگي وي شنيده و نسبت به او مشكوك بوديم وي را تحت نظارت و مراقبت قراردايم و معلوم شد كه او از افراد حزب اراده ملي و وابستگان سيد ضياءالدين طباطبايي است، وي حتا اسلحه هم در اختيار واحد گذارد كه منشاء همه آنها سيد ضياءالدين بوده » (جنبش ملي شدن صنعت نفت- رويه 90)

رفسنجاني در خاطرات خود اشاره دارد كه همين محمد هادي عبد خدايي ضارب دكتر فاطمي نيز به او پيوسته است: «ظهر آقاي (محمد هادي) عبد خدايي، رهبر بخشي از فداييان اسلام آمد و پيشنهاد داشت كه فداييان در اختيار حزب جمهوري اسلامي يا من قرارگيرند. گروه هاي ديگرشان هم، چنين تقاضايي كرده اند، اين گروه ها احساس بي حركتي و بي ساماني مي‌كنند. » (هاشمي رفسنجاني - عبور از بحران- رويه 445) بدين ترتيب عبدخدايي ها به عبد عسكر اولادي يا عبد رفسنجاني تبديل شده اند.

نكته مهم اينست كه رفسنجاني نمي گويد يك گروه، بلكه

از گروه هاي فدايي نام مي برد و خاتمي هم از گروهاي هيات موتلفه مي خواهد كه شناسنامه قانوني بگيرند. بدين طريق است كه همه گروه هاي واپس گرا كه در مغاك‌هاي جامعه خزيده بودند از سوراخ هاي خود در مي آيند و با هم زير عباي رفسنجاني متحد مي شوند.
با ترور هژير و رزم آرا فداييان اسلام به اوج شهرت و قدرت نمايي مي رسند و بعدها دست به دو سه ترور نافرجام به دكتر حسين فاطمي و حسين علا زدند آنها با ترور هژير و بويژه رزم آرا و روي كار آمدن حكومت مصدق، وي را وامدار خود مي دانستند اما با وجود اصرار فداييان اسلام به ملاقات با وي او هرگز آنها را به حضور خود نپذيرفت.

مساله كاشاني
كاشاني از جمله ملاياني بود كه همراه با آيت الله بهبهاني به تغيير حكومت از قاجار به پهلوي در مجلس موسسان راي مثبت داد. (عبدالهادي حايري : تشيع و مشروطيت در ايران و نقش ايرانيان مقيم عراق - رويه 195- نقل از بهروز خرم- جلال وآل احمد- نشر فروغ- رويه 473) وي در دوره بيست ساله از رضاخان مقرري مي گرفت .(دكتر شروين - دولت مستعجل - رويه 193- نقل از بهروز خرم- جلال و آل احمد- نشر فروغ- رويه 499)
شك نيست كاشاني توانست بسياري از مردم را كه دلبستگي بيشتري به مذهب داشتند به جبهه ملي و به پشتيباني از دكتر مصدق جلب نمايد اما اين كار پي آمدهاي زيان بخشي داشت از آن جمله باز شدن پاي گروه هاي ارتجاعي فداييان و جمع مسلمانان مجاهد به جبهه ملي بود. از آن گذشته خود او نيز توقعاتي داشت كه براي دولت مصدق برآوردن اين خواستها ميسر نبود. كاشاني مهره انگليس نبود. او مواضع سخت ضد انگليسي داشت و به همين مناسبت هم با مصدق در يك جبهه قرار گرفت. او برخلاف بروجردي هوادار شركت در سياست بود و پس از پيروزي سهم خود را مي‌طلبيد. جبهه ملي پلاتفرم مشخصي نداشت (موردي كه همواره مورد ايراد زنده ياد خليل ملكي بود.) اگر جبهه ملي داراي پلاتفرم مشخصي بود مي‌توانست از توهم اشخاص بكاهد. شركت در جبهه اي بدون پلاتفرم مشخص همانقدر كه نشان از اتحاد و يكپارچگي گروه هاي ناهماهنگ آن در مقابل دربار و انگليس داشت مايه‌هاي اختلاف و گسستگي را با خود حمل مي كرد و پس از روي كار آمدن مصدق نه تنها از مذهبي‌ها بلكه حتا از ياران نزديك مصدق مانند بقايي، حايري زاده، مكي تنها به سبب تعلقات شخصي بروز كرد. بررسي نامه‌هاي گوناگون كاشاني نشان مي‌دهد كه

خواستهاي وي و دخالت و توقعاتش پاياني نداشت و امكان برآوردن آنها براي حكومت ملي مصدق ميسر نبود. طاهر احمد زاده در تحليلي از نهضت ملي ايران به اين مشكل اشاره مي كند: « مشكل ديگر كانديدا تراشيدن آقا زادگان آيت الله در ولايات بود كه هر روز شكايت از همه جا مي رسيد، بخصوص كه بعضي از آنها فقط محض رضاي خدا اين كار را نمي كردند. خود آقا زادگان نيز كه جاي خود داشتند، هركدام يك حوزه را يدك مي كشيدند و آقا زاده بزرگ سه حوزه را، و در آن موقع غير از«آقا مصطفا»كه صميميتي در كارهاي ملي نشان مي داد، جبهه حاضر نبود كه دو پسر ديگر «آقا» را كه مشغول بست و بند هاي ديگر هم بودند از جايي كانديدا كند يا انتخاب آنها سبب لكه دارشدن نام «كاشاني»و مصدق بشود. بخصوص كه دكتر مصدق هم بطور عجيب نسبت به اينطور مسايل حساس بود و غالباً از مداخلات «آقا» و اطرافيانشان گله داشت و دو سه مرتبه هم كار بجاهاي باريك كشيد. «آيت الله كاشاني» هم كه در ابتداي نهضت ملي خدمات پرارزش به پيشرفت نهضت كرد اواخر بيشتر از حد، غرور و نخوت پيدا كرده بود بطوري كه مكرر مي‌گفت كه اگر من بخواهم 136 وكيل ايران را انتخاب كنم همه مردم به آنها كه من بگويم راي خواهند داد» (طاهر احمدزاده -مصدق و تاريخ - تحليلي از نهضت ملي - رويه 367-368) كاشاني را پدر معنوي فداييان اسلام بايد ناميد و مي گويند قتل رزم آرا به فتواي او بود . باري ا و از مصدق بريد و با كودتاچيان هم آوا شد . و پس از كودتاي 28مرداد نماينده او به استقبال شاه شتافت (ثريا اسفنديارى بختياري- كاخ تنهايي-با همكاري لويي والنتن - برگردان نادعلي همداني- - رويه 187) مردم با روي گردانيدن از آيت الله كاشاني نشان دادند كه هشيار بودند و كاشاني بقيه عمر خود را با خفت زيست.

پايان كار فداييان اسلام

بجز ترور كسروي، فداييان اسلام يكي دو نفر از نخست وزيران را نيز مورد هدف قرار دادند و دليل آن روشن نيست و فقط شنيده مي‌شد كه علت ترور هژير بهايي بودن او بوده است (كه البته جايي اين را نخوانده‌ام و اصولاً پذيرفتن نخست وزيري از جانب يك بهايي معتقد كه اصولاً نبايد در سياست دخالت كند مورد ترديد است.) ايرج اسكندري در خاطرات خود نقل مي كند كه در كابينه قوام كه از پرونده قتل كسروي گفتگو به ميان مي آيد هژير كسروي را «مهدورالدم» مي نامد و وقتي اسكندري مي پرسد چه كسي مي گويد كسروي مهدورالدم است؟ هژير

پاسخ مي دهد من، اسكندري هم خشمگين شده مي گويد كه پس منهم با يك چاقو شكم ترا پاره مي كنم و مي گويم تو مهدورالدم هستي، كه قوام السلطنه پادرمياني مي كند و مي گويد مهدورالدم يعني چه، ما دادگستري داريم و غائله را ختم مي كند. ولي طنز تلخ تاريخ در ترور همين هژير مدافع واپس گرايي بدست فداييان اسلام نهفته است.
12روز پس از كشته شدن رزم آرا در رابطه با قتل دكتر زنگنه، نصرت الله قمي از فداييان اسلام متهم به در دست داشتن دراين قتل مي شود و در اين رابطه اسنادي به دست مي آيد كه نشان مي داد ترورها ادامه خواهد يافت. با توجه به اين ترورها حكومت نظامي اعلام شد ه و نواب صفوي دستگير مي گردد.
حاج مهدي عراقي در خاطرات افتخار مي‌نمايدكه فداييان توانستند در دوران حيات خود سه نخست وزير را ترور نمايند درحاليكه مجاهدين موفق به ترور يك نخست وزير هم نشدند، او بر اين مي بالد كه هيات موتلفه نيز به‌پيروي از اين امر حسنعلي منصور را بقتل رساند و در برابر اينكه چرا شاه را ترور نكردند استدلال مي كند كه با زدن شاه خود گروه (فداييان) آمادگي جانشيني نداشت و ممكن بود اوضاع بدتر شود ولي روشن نمي سازد پسِ غرض از ترورنخست وزيران اگر جانشيني نبود پس اصولا اين ترورها چه افتخاري دارد؟ بنظر مي رسد اين ترورها در ظاهر جنبه قدرت نمايي داشت و ديديم چه بسا بازيچه دست دربار و بيگانگان نيز مي شدند و برخلاف رجزخواني هاي امروز اين گروه، آنها در نهايت ادامه حكومت شاه را در آن زمان به مصلحت مي ديدند. « در سال 33، نواب صفوي به كشورهايي از جمله عراق، اردن و مصر مي رود و پس از بازگشت به تهران، مورد استقبال پر شور فداييان اسلام و بعضي از روحانيون بسيار بسيار سرشناس امروز قرار مي گيرد. نواب صفوي پس از بازگشت از سفر به ملاقات شاه مي رود. (برنامه انقلابي فداييان اسلام - مقدمه - رويه 3- نقل از نشريه رهايي ارگان سازمان وحدت كمونيستي)
يك نكته ديگر را بايد يادآورشد كه : « نواب صفوي كه خود را از خاندان صفويه مي‌دانست در حقيقت ادعاي‌سلطنت داشت. وي نام خانوادگيش «مير لوحي» بود و انتخاب نام خانوادگي نواب صفوي از نام فاميل دايي اش صفوي وكيل پايه يك دادگستري گرفت و كلمه نواب را به دليل اينكه خود را از بقاياي شاهزادگان صفوي مي دانست به ابتداي آن اضافه نمود و نام خانوادگي نواب صفوي را درست كرده بود(سيري در نهضت ملي كردن نفت- خاطرات شمس قنات آبادي - رويه 114-115) وي حكومت را از آن خود مي‌دانست از اين رو با خط آيت‌الله بروجردي

كه اطاعت از اولي الامر يا پادشاه بود سر سازگاري نداشت. صادق خلخالي اشاره‌اي به اين اختلاف دارد و مي‌نويسد: «يكي از مسايلي كه موجب مي‌شد امام از بيت آقاي بروجردي فاصله بگيرد، اين بود كه اطرافيان آقاي بروجردي نمي‌خواستند كه آقاي بروجرودي در مورد كارهاي خلاف شرع و دين شاه، زبان به اعتراض بگشايد. اطرافيان آقاي بروجردي با مرحوم نواب و واحدي، سرسختانه مخالف بودند، آنها با آيت اللهكاشاني نيز مخالف بودند.» (خاطرات آيت‌الله خلخالي- رويه 41-42)

« با وجود اين كه دستگاه شاه، نواب صفوي و طهماسي و ذوالقدر و سيد واحدي را به اعدام محكوم كرده بود؛ اما آقاي بروجردي فقط در شب اعدام نامه‌اي نوشت و به وسيله حاج احمد خادمي، براي‌حاج آقا رفيعي دشتي فرستاد تا او آن را به شاه برساند و معلوم بود كه اين‌كار به نتيجه نرسيد؛ زيرا حاج احمد يكي از مخالفين سرسخت فداييان اسلام بود و پيشتر نيز آنها نشان داده بودند كه با فداييان ميانه خوبي ندارند.

در مخالفت با فداييان اسلام، تعدادي از لرها را در قم به راه انداختند كه از جمله آنها شيخ علي لر بود. آنها با چوب و چماق به جان فداييان اسلام افتادند و تا دلشان مي‌خواست، آنها را در مدرسه فيضيه كتك زده از مدرسه بيرون راندند و اثاثيه آنها را از حجره‌هايشان بيرون ريختند. مرحوم سيد عبدالحسين واحدي و سيد هاشم تهراني با سرو پيكر خونين از مدرسه فيضيه فرارکردند و به صحن مطهر حضرت معصومه پناه بردند، برخي از اين چماقدارها كساني بودند كه اكنون زنده‌هستند و فعلاً به خاطر ملاحظاتي نام آنها را نمي‌برم.» (همانجا رويه 44-46)

اين ملاحظات جز اين نمي تواند باشد كه خلخالي برخي از آنها را از ميان برداشته و باقي را نيز مي خواهد به ديار عدم بفرستد و به همين جهت نام آنها را نمي برد.

خميني تمايل خود را به فداييان اسلام پنهان نكرده و خود او عليه كسروي مطالبي نوشته و انتشار داده بود. افزون برآن گرچه متن نامه وي خطاب به كاشاني عليه مصدق نوشته بود تا كنون انتشار نيافته اما همه چيز حاكي از اين بوده كه خميني موافق فداييان اسلام بود و سران هيات موتلفه همواره از وي پشتيباني همه جانبه كرده بودند با اينهمه گروه هاي سياسي در اوان انقلاب به اين مهم توجه كافي نكردند.

خلخالي مي نويسد: « علاوه بر مخالفت‌هايي كه با نواب و ياران او به عمل مي‌آمد و پيشتر گفته شد، تعدادي از به اصطلاح فداييان اسلام، نيز در حق او خيانت كردند و سرانجام او را تا پاي چوبه اعدام بردند. پس از انقلاب، همه آنها مزورانه طرفدار و مدافع خون او شدند.

من ابتدا از اوضاع خبر نداشتم؛ ولی به تدریج آنها شناخته شدند و حاج اسدالله صفا فرد و حاج قیصر و حاج احمد شهاب، ماهیت آنها را برای ما فاش کردند. آري! همیشه فرصتطلباني وجود دارند که در موقع مناسب خود را به جاي انقلابيون جا مي‌زنند. » (همانجا رویه 49) خلخالي خيلي روشن اعتراف مي كند كه هيات موتلفه به او خط داده كه چه كساني خيانتكار هستند و خود را انقلابي جا زده اند. هيات موتلفه چه نيازي داشته است كه اين خيانتكاران را به خلخالي معرفي كند؟ جز اينست كه خلخالي سرپرست ماشين كشتارهاي رسمي و غير رسمي بود؟ خلخالي نمي‌گويد بر سر آن به اصطلاح فرصت طلبان چه آمده است؟ آيا نيازي به گفتن هم دارد؟ شيوه و روش خلخالي بسيار روشن تر از آنست كه نياز به اعتراف داشته باشد با اطمينان مي توان گفت كه بخشي از ترورها را همين گروه هاي فدايي و... كه رفسنجاني مي گويد پس از بهشتي احساس «بي حركتي و بي ساماني‌مي كنند» انجام داده اند. خميني و كاشاني از مراجعي هستند كه نزديك ترين مواضع را به فداييان اسلام داشتند با اين تفاوت كه خميني بسي مرتجع تر از كاشاني بود و كشف الاسرار او پيش از كشته شدن كسروي نوشته شد و حاوي ناسزاهاي آتشيني به كسرويست. بايد گفت در حقيقت مشروعه شيخ فضل الله نوري با خميني ادامه يافت . كاشاني حداقل بطور موقت با نهضت ملي همگام شد و در مقطع نهايي در دامن كودتاچيان و سلطنت در غلطيد ولي از خميني كه در كشف الاسرار درد شريعت دارد در صنعت ملي كردن نفت و در كودتاي 28 مرداد هيچ اثري نمي بينيم تا اينكه در سال 42 براي مخالفت با حقوق برابر براي اقليت هاي مذهبي و اصلاحات ارضي سرو كله اش پيدا مي شود. شايد اين قرينه سازي باشد اما گويي در انقلاب 57 بخشي از كودتاچيان 28مرداد (پيروان كاشاني و فلسفي و دكتر بقايي و طيب رضايي) حكومت را از بخش ديگركودتاچيان (از شاه، مير اشرافي و شعبان بي مخ) تحويل گرفتند. به هرحال اين حقيقتي است كه آن عده اي كه در كودتاي 28 مرداد به سرنگوني حكومت ملي مصدق ياري رساندند انقلاب 57 را نيز ناكام كردند. غفلت مليون از خميني و فداييان اسلام و فجايعي كه حتا در دوره ي مصدق كرده بود بخشودني نيست بويژه در گروه نهضت آزادي، آيت الله طالقاني كه خود را مصدقي مي ناميد و درگذشته چندين بار فداييان اسلام را در خانه پناه داده و به استقبال نواب صفوي شتافته بود در بحراني ترين شرايط يعني تغيير پيش نويس قانون اساسي به استبداد ولايت مطلقه نيز دم فرو بست و در مقابل خميني عقب نشست. هنوز هم عده اي مي خواهند از آيت الله طالقاني چهره اي مترقي بسازند درحاليكه وي با وجود

اينكه يكي از كوشندگان و مبارزان عليه سلطنت پهلوي به حساب مي آيد، ولي بايد گفت كه وي چهره اي مترقي نبود چنانكه در مقدمه كتاب تنبيه الامه و تنزيل المله از اعدام شيخ فضل الله كه بدون محاكمه بدست يك ارمني اعدام شده اظهار تاسف كرده است.
فداييان اسلام همواره گفته اند كه براي ترورهاي خود فتوا گرفته اند ولي تاكنون هيچ مرجعي حتا خميني (يا براي تقيه و يا به هر علت ديگري) ننگ ترور كسروي و يا ترور ديگران را به عهده نگرفته است.

چگونگي برآمدن هيات موتلفه

حقيقت آنست كه اعضاي هيات موتلفه در فرداي انقلاب شانس زيادي براي ابراز وجود نداشتند. آنها اگرچه از ياران خميني بشمار مي آمدند اما مردم به آنها اعتمادي نداشتند زيرا هيات موتلفه از شهرت خوبي برخوردار نبود. آنها كه پس از 15 خرداد و قتل حسنعلي منصور نخست وزير به زندان افتاده بودند، و با ستايش از شاه و گرفتن جايزه بيرون آمده بودند. عسكر اولادي و يارانش در زندان وجهه اي نداشتند و اغلب مبارزان از معاشرت با آنها پرهيز مي كردند و آنها نيز به اصطلاح كمونيستها را تحريم كرده بودند و نشست و برخاست و خوردن غذا با آنان حرام شده بودند- جواناني كه به زندان مي افتادند خيلي زود در اثر افكار ارتجاعي و شهرت بسيار به آنها از اين جمعيت رويگر دان مي شدند. براي نمونه گروهي از جواناني كه با اسدالله لاجوردي در سال 49 به زندان افتاده بودند. (اين گروه به سبب پرتاب كوكتل مولوتوف به دفتر هواپيمايي اسراييل«ال عال» واقع در خيابان ويلا به گروه«ال عال»معروف بود) در كمتر از يكي دو سال همه ي آن جوانان به گروه هاي چپ پيوستند و يا در سال هاي بعد سر از سازمان مجاهدين در آوردند و اين حتا شامل قريشي يكي از ياران سرشناس نزديك آنها مي شد كه اصلاً با موتلفه دستگير شده بود و در اتاق عسكراولادي و حاج اماني و ... در بند سه زندان قصر سال ها با آنها زندگي كرده بود ولي پس از مدتي او نيز به مجاهدين پيوست .بيهوده نبود كه پس از انقلاب مي گويند لاجوردي در بدر دنبال قريشي بود و مي گفت مي خواهد خودش با دست هاي خودش قريشي را بكشد تا به اصطلاح ثوابش نصيب خودش بشود. عباس مدرسي فر از افراد موثر گروه يا هيات مسجد شيخ علي نيز سرنوشتي مشابه قريشي داشت و به مجاهدين پيوست . با توجه به اين رخداد ها بود كه عسكر اولادي اين وقايع را دستاويز قرار داده و با اين استدلال كه هواخواهان هيات موتلفه وقتي در زندان مي مانند تحت تاثير گروه هاي چپ و چريكي قرار گرفته به آنها مي پيوندند همكاري اش را با ساواك توجيه مي كرد. وي در آخرين روزهاي پيش از آزادي به سلول هاي انفرادي مبارزان مي رفت و از آنها مي خواست كه با ساواك همكاري كنند تا زودتر آزاد شوند و يا دستكم فهرست نام بچه مسلمان ها را به او بدهند تا ترتيب آزادي آنها از زندان داده شود. ساواك نيز چون خطر عمده چپ ها را مي دانست از همكاري هيات موتلفه نهايت استفاده را مي برد. هنوز هستند كساني كه در سال هاي 55 –54 عسكراولادي در سلول هاي انفرادي با آنها شخصاً ملاقات كرده و خواست خود را با آنها درميان گذاشته بود. اين نزديكي و همكاري با ساواك تنها شامل عسكر اولادي نبود بلكه حاج كلافچي نيز به اصطلاح با زير هشت ، دفتر زندان ارتباط داشت ولي شايد كمتر كسي مي دانست كه حاج مهدي عراقي نيز نه تنها آشپزخانه زندان حتا بقالي زندان را اداره مي كند.
انشعاب در داخل مجاهدين و بيرون آمدن مجاهدين م-ل كه سپس به سازمان پيكار تغيير نام داد و ترورهاي داخلي آنها موجب شد كه بسياري در برابر مجاهدين نيز موضع بگيرند. باز جوي ساواك بنام رسولي كه عهده دار مسؤليت جلب افراد مذهبي را داشت علني با آنها تماس مي گرفت و مرتب خطر چپ و اينكه به شما رحم نخواهند كرد را يادآوري مي كرد. بدين ترتيب طولي نكشيد كه ديگر عسكر اولادي تنها نبود بلكه رباني شيرازي (عمامه به سر) اسدالله لاجوردي و كلانتر (عمامه به سر) و كچويي كه آن زمان سن و سالي نداشت و پس از انقلاب در مقام رييس زندان اوين ترور شد در اين طيف جاي گرفتند و همگي با صلاحديد رسولي به

زندان اوين براي ارشاد بچه مسلمان ها اعزام شدند. بايد توجه داشت همكاري با ساواك تحت فشار انجام نشد بلكه اين همكاري تبديل به خط اين جمعيت در مقابله با چپ ها شده بود.
با چنين سابقه اي بود كه هيات موتلفه نه مي توانست در مقابل مجاهدين قد علم كند و نه با نهضت آزادي رقابت نمايد. اين گروه در كميته امداد و اتاق بازرگاني لانه كرد و براي اظهار وجود سياسي منتظر فرصت نشست. همه قرائن و شواهد حاكي است كه از همان روزهاي نخستين اين گروه با نام هاي گوناگون به ترور و حذف مخالفان خود اشتغال داشته است. افراد هيات موتلفه نه سوادي داشتند كه به مصاف نهضت آزادي بروند و نه از شهرت خوبي برخوردار بودند كه با اتكا به شهرت خوب و پشتيباني مردم روبروي افراد خوش نامي چون بازرگان و طالقاني سحابي بايستند. آنها به مسلماني و مبارزه شهره بودند و از اين جهت نمي شد وصله اي به آنان چسباند . فرصت نخستين اتحاد با بهشتي در زير پرچم حزب جمهوري اسلامي بود كه خميني بعلت بدبيني اش به بهشتي از تاييد آن خودداري كرد و كوشش آنها را ناكام گذاشت. حوادث بعدي حربه موثري به دست آنها داد. بازار ضد امپرياليستي و ضد آمريكايي بسيار داغ بود و اين فرصت طلايي رفسنجاني هنگامي كه رييس مجلس بود و بعدها كه رييس جمهور شد فراهم آورد. رفسنجاني لحظه اي از حمله به بازرگان غفلت نورزيد و تا سرنگوني دولت موقت و راندن كامل آنان از مجلس از پاي ننشست. چنين شد كه در فرداي انقلاب بهشتي كه تا ديروز تحريرالوسيله خميني را مايه ي مسخره مي دانست و رفسنجاني كه به بازرگان توصيه مي كرد: قانون اساسي را به مجلس موسسان واگذار مكنيد ، يك عده آخوند مرتجع مي آيند و خرابكاري مي كنند به قانون اساسي براي بدست گرفتن قدرت در واپس گرايي با واپسگراترين آخوندها مسابقه گذاشتند . رفسنجاني چند روز بعد تغيير راي داد و هنگامي كه امير انتظام طرح انحلال مجلس خبرگان را پيشنهاد كرد وي خواستار آن شد كه نخست از خميني پرسيده شود(كسي چه مي داند اي بسا رفسنجاني در اين ميان فرصت يافته كه ذهن خميني را آماده كند) و اين بسيار طبيعي بود خميني كه شرايط و احوال را براي يكه تازي مساعد ديده بود مخالفت كرد و بدين ترتيب هيات موتلفه ، گروه مرتجع بازار ، خادمان و خدمتگزاران خود را يافت.
دكتر حسن آيت عضو فعال حزب جمهوري اسلامي فرصت را غنيمت شمرده عليه مصدق و خط مليون فعاليت شديدي مي كرد به نحوي كه حتا با ميرحسين موسوي كه سردبيري روزنامه جمهوري اسلامي راداشت جنگ و جدال داشت. دكتر بقايي همراه با فرزند آيت الله كاشاني از اهميت ولايت فقيه سخن گفتندو با هيات موتلفه گروهي كلاهي را تشكيل مي دادند كه از استبداد عمامه به سران پشتيباني مي كنند
تئوري خط امام حزب توده نيز توانست همه ي مخالفان جمهوري اسلامي را در تنگنا بگذارد بدين معنا كه «يا با ماهستيد كه مخالف آمريكا هستيم يا با آمريكا» با اين ترفند بود كه حتا نيروهاي ملي و آزاديخواه نيز با عنوان ليبرال و آمريكايي از صحنه رانده شدند. كلمه ليبرال مترادف ناسزا گرديد و در اين هنگامه ي هيستري ضد ليبرال گروه بقايي نيز فرصت را براي انتقامجويي از ياران مصدق غنيمت شمرده به ياري ارتجاع داخلي شتافت و جبهه ارتجاع تكميل شد. بايد بيادآورد كه برخي از اعضاي گروه هيات موتلفه مانند جلال الدين فارسي با دكتر آيت و دكتر بقايي روابط نيكويي داشتند و تحت تاثير آنها بودند. (در بخش جداگانه اي به مطفر بقايي خواهيم پرداخت)
پس از ترور مطهري و پس از انفجار ساختمان حزب جمهوري اسلامي و كشته شدن بهشتي ، رفسنجاني يكه تاز ميدان شد و سنگ بزرگ راه خود نهضت آزادي مي ديدند . خميني بيشترين بهره را از نهضت آزادي برد. همراهي نهضت آزادي و شركت نمايشي دكتر سنجابي در دولت موقت بسياري از مردم كه از خشونت احتمالي خميني هراسان بودند آرام مي كرد كه با توجه به اينكه خميني گفته است اهل حكومت نيست و مي خواهد به قم برود و به تدريس فقه بپردازد بازرگان و يارانش اهل مسالمت هستند. اما خميني پس از سوار شدن بر اسب قدرت ديگر نيازي به آنها احساس نمي كرد و رفسنجاني براي از صحنه بيرون راندن آنها از صحنه سياسي از هيچ توطئه اي از جمله بدگويي از آنها نزد خميني فرو گزار نكرد. هيات موتلفه نيز در عمل با حجتيه پيوندي مستحكم داشت. اين پيوند پس از پايان جنگ ايران و عراق هنگامي كه خميني بيمار بود، با از ميدان بدر كردن خط امامي ها و اتحاد با كارگزاران و رفسنجاني تكميل شد. بدين ترتيب ساختار حكومت اسلامي بر پايه ي سه مثلث ارتجاعي قرار گرفت : هيات موتلفه - حجتيه – رفسنجاني . گويي خميني با نيروي فرهمندي (كاريسمايي) خود فقط جاده را براي حكومت ارتجاع هموار كرد. گروه خط امام از اين تاريخ در اپوزيسيون قرار گرفتند تا اينكه در آستانه ي انتخابات مجلس پنجم ائتلاف رفسنجاني وگروه كارگزارانش با هيات موتلفه فرو پاشيد.

كارگزاران به فرماندهي هيات موتلفه گردن گذاشت ولي قدرت طلبي و انحصار طلبي هيات موتلفه نهايتي نداشت و اين بار هيات موتلفه خواستار حذف كامل كارگزاران و تشكيل يك حكومت يكدست بود. دامنه تغييرات در آستانه انتخابات چنان گسترده بود كه سلام روزنامه جناح خط امام در مورد آن نوشت: «بنا به روايتي حدود 160تن از مسئولان وزارت كشور طي چند ماه اخير تعويض يا منصوب شده اند و گروه حاكم باز هم خود را قانع نمي بيند و سعي دارد در مدت كوتاه باقيمانده تا انتخابات مجلس آن عده قليل را نيز به تيغ تعويض و عزل بكشاند.(نقل از موتلفه ضد ائتلاف ـ رضا صايين نژاد – رويه 32- ايران فردا شماره 37) فشار آن چنان شديد بود كه هاشمي رفسنجاني در مقام رياست جمهوري احساس خطر كرد و اظهار داشت كه: « من صريحاً تذكر مي دهم كه هيچ يك از آقايان وزيران شرعاً حق ندارند تحت تاثير اين فشارها قرار گيرند... اگر اين امر (تغيير پست مسئولان وزارت كشور) به خاطر مسايل انتخاباتي باشد من اين را اعلام مي كنم كه حرام است.» (اطلاعات 74/7/13 نقل از همانجا) انحصارطلبي هيات موتلفه شكست سختي به دنبال داشت و در اين دوره نامزدهاي پيشنهادي خط امام و وابسته به كارگزاران با احراز اكثريت شكننده 12 نفري پيروز شدند. با وجود همه تهديدات به عمل آمده از سوي هيات موتلفه حتا هيات سه نفره رهبري آن عسكر اولادي ، بادامچيان و خاموشي حتا يك كرسي از سي كرسي مجلس تهران را نتوانستند بدست بياورند و شكست جانانه اي از رقيب خوردند. به دنبال اين شكست هيات موتلفه طبق معمول رقيبان را به تقلب در انتخابات متهم كرد و حتا خواستار شمارش مجدد آرا شدند ولي نتيجه همان بود كه بود و آنها به سرسختي خود ادامه دادند تا در انتخابات رياست جمهوري 1376 با انتخاب خاتمي اين روابط وارد مرحله ي جديدي شد. جناح خط امامي كه امروز در طيف دوم خرداد قرار دارد از مدتي قبل از آن كنده شد و چون به بازي گرفته نمي شد هواخواه دموكراسي شد.(بايد در عمل ديد كه اين طيف واقعاً تا چه حد به اصول دموكراسي پايبند است. بسياري از اين گروه هنوز پس از گذشت 24 سال از حكومت اسلامي و ديدن نتايج مخرب اين كردارهاي ناپسند هنوز طرفدار تعزير و شلاق هستند و آن را شكنجه نمي دانند. با وجود شعار ايران براي همه ايرانيان به خودي و غير خودي باور دارند. بيشترين بخش اين جناح هم و غمش واردشدن در بازي هاي كلان و شركت در قراردادهاي نفتي است.) رفسنجاني پس از يك جدايي موقت در آستانه دوم خرداد با اوج گيري مبارزات مردم و افشاگري مطبوعات و به ويژه حملات و مقالات كوبنده و شجاعانه اكبر گنجي كه منجر به شكست افتضاح آميزي براي وي در انتخابات ششم شد دوباره به اتحاد به هيات موتلفه روي آورد.

شورش 15 خرداد

شورش 15 خرداد 42 سرآغاز مطرح شدن خميني و مقدمه اي بود بر حكومت اسلامي كه در سال 57 اتفاق افتاد ولي دريغا چه در آن زمان و چه بعدها كمتر مورد تجزيه و تحليل جدي قرار گرفت. حكومت محمد رضاشاهي در سال 39 با سياست جديد «جان.اف. كندي» در بُن بست بود. جبهه ملي كه با شعار حكومت قانوني و اينكه شاه بايد سلطنت كند نه حكومت به ميدان آمد در شرايطي بود كه ظاهراً مي توانست شاه را وادار به تمكين از اين شعار بنمايد ولي وقتي ورق اصلاحات ارضي كه با بازيگري و تردستي ارسنجاني و اميني بازي شد جبهه ملي خود در بُن بست قرار گرفت. جبهه ملي از شناخت شرايط جديد عاجز بود و در اين ميان فقط زنده ياد خليل ملكي بود كه بدرستي تشخيص داد كه بايد از اصلاحات دفاع كرد و حتا بايد كوشيد كه آن را تعميق داد. گروه هاي چپ عمدتاً شاه را نماينده زمينداران و فئودال ها مي دانستند و ضمن اينكه بطور اصولي به انقلاب از بالا باور نداشتند به طعنه مي گفتند چاقو دسته خودش را نمي برد. جبهه ملي، شاهِ سال 42 را با شاه سال پيش از كودتا يكسان مي پنداشت درحاليكه شاه اكنون دستي گشاده تر داشت و آن جوان كم تجربه اي نبود كه از قوام السلطنه و مصدق حساب مي برد شاه اكنون آلوده به كودتاي سيا و انتليجنت سرويس نه تنها حاضر به تقسيم قدرت نبود، به يكه تازي عادت كرده و پيرامون خود را از آدم هايي مانند دكتر اقبال و علم كه خود را غلام خانه زاد و چاكر مي ناميدند انباشته بود. از آن سو چپ نويني با گرايشات افراطي متاثر از شرايط چين و كوبا در حال شكل گرفتن گرفتن بود و بخشي از آن در جبهه ملي جاي گزيده بود. گروه جزني در همان زمان با ايده آل هاي كمونيستي از درون جبهه ملي يارگيري مي كرد كه يك بار نيز مورد اعتراض سنجابي هم قرار گرفت و در كلاس درس دانشكده از جزني خواهش كرده بود كه گروهي مجزا تشكيل بدهد.

شورش 15 خرداد طرحي براي حكومت تيموربختيار؟

شورش 15 خرداد42 پس از كودتاي 28 مرداد 32 نقطه عطفي است؟ ده سال پس ازحكومت كودتا بغض مردم تركيد و بيرون ريخت . در اينكه ابتكار عمل در دست گروه هاي مذهبي طرفدار خميني بود شك نيست.زيرا درآن روز كيوسك هاي تلفن و بانك ها و ساير مظاهر مدرن را آتش زدند ؛ كاري كه در سال 57 كامل تر پي گرفته شد كاباره ها و سينما و مشروب فروشي ها هم به طعمه آتش شدند. درسال 42 بسياري از گروه هاي كوچك چپ كه در حال نطفه بسر مي بردند نيز در عمل مشاركت داشتند. هيچكس به اين كارها معترض نشد و آن را زشت نشمرد . حتا اگردرنهان اين از بين رفتن اموال عمومي را زشت مي شمردند هيچ حركتي نكردند و چنين بود كه نادانسته به خشونت مهر تاييد زدند. همه كساني كه در تخريب اموال عمومي و آتش زدن ها شركت كردند به نحوي تسليم هيجان و خشم خود عليه حكومت ديكتاتوري شاه شدندو خرد را بدست فراموشي سپردند. بخشي از پايه هاي چپ و جبهه ملي كه در اين تظاهرات شركت كردند به نحوه ي مبارزه نيز گردن نهادند كه شكل مدهبي داشت. در سال 57 اين شكل كامل شدن چه بسيار آدم هايي كه باورهاي مذهبي نداشتند و حتا خميني و يا مرجع و مرجعيتي را نمي شناختند ولي در اذان و الله اكبر گفتن شركت جستند و بديهي است ثمر آن را نيز چشيدند. اين شيوه ي مبارزه دو مزيت داشت : نخست اينكه مردم را زودتر از هرچيز ديگر به تكان و جنبش و قيام وامي داشت دوم اينكه شاه درمقابل شكل مذهبي بي دفاع و تسليم بود. اما نتيجه چه بود؟ كمتر كسي بدان فكر مي كرد. دكتر ناصر پاكدامن شرايط آن روز چنين تحليل مي كند: « ناتواني نيروهاي مخالف در آفريدن راه و رسمي كه به تغييرات اساسي اقتصاد و جامعه و حكومت ايران بي انجامد، كار را برآن جناح از طبقات حاكم كه به ضرورت ‹اصلاحات از بالا› وقوف داشت آسان كرد. دولت اميني تبلور چنين برنامه اي است كه علي رغم ميل شاه و هوادارانش به اجرا گذاشته مي شد. ‹اصلاحات ارضي› كه در ملايم ترين شكل خود در حكومت اقبال با مخالفت سلطنت و روحانيت و مالكان بزرگ روبرو شده بود، اكنون محور اصلي برنامه ي دولت قرار مي گرفت و به سرعت به تغيير و تضعيف و امحاي مالكيت هاي بزرگ و دگرگوني روابط ارباب — رعيت روي مي آورد. مالكان بزرگ و روساي عشاير و ايلات كه تا اين زمان هسته ي اصلي طبقات حاكم را تشكيل مي دادند، ازين پس نفوذ و سيطره ي خود را در زوال مي يافتند درحالي كه نقش و وزن فن سالاران و ديوانسالاران و ارتشيان و امنيت كاران به افزايش مي رفت.

دراين ايام كه جبهه ملي با كوشش براي فعاليت قانوني در رژيمي بي قانون دربن بست مي ماند و قدرت حاكم به اجراي برنامه ي ‹اصلاحات از بالا›پناه مي برد، اصلي ترين مخالفان چنين ‹اصلاحاتي، روحانيون و ملاكان بزرگ و روساي عشاير، در اتحادي گرد آمدند كه به براندازي نظام مي انديشيد. تيمور بختيار مجري اصلي اين برنامه بود كه مي بايست به سرنگوني شاه و حكومتش بينجامد و سكان قدرت را به دست او بسپارد. وي در اين كارزار از قدرت و نفوذ آن بخش از طبقات حاكم كه با برنامه ي ‹اصلاحات از بالا› به خطر افتاده بود، از امكانات و توانمندي هاي دستگاه امنيتي كه هنوز به او وفادار مانده بود، از روحانياني كه ‹ تقسيم اراضي› را تجاوز به حريم مقدس مالكيت خصوصي مي دانستند نيرو مي گرفت و چهره ي نامحبوب، اگر نه منفور شاه هم اين نيرو را فزوني مي داد. به اين ترتيب آهسته آهسته نوعي از اعتراض شكل مي گرفت كه بيشتر لحن و كلامي مذهبي داشت و بي آنكه در بند ‹ سلطنت› و ‹حكومت› شاه باشد، حريم او را ناديده مي انگاشت و روي در روي او مي ايستاد. آنچه در روزهاي نيمه خرداد 1342 پيش آمد و برخي آن را ‹قيام توده اي› خوانده اند و برخي ديگر ‹آغاز نهضت مردم مسلمان ايران به رهبري روحانيت اصيل شيعه› (نخست وزيري، دفتر هيات دولت و روابط عمومي: متن كامل مذاكرات هيات دولت طاغوت در پانزده خرداد 1342: اسناد فاش نشده اي كه از قيام خونين پانزده خرداد، تهران 1372، رويه 20 در اين زمينه همچنين نگاه كنيد به: دهنوي قيام خونين 15 خرداد به روايت اسناد، تهران، رسا، 1360، ص 262)، در واقع همچنانكه اكنون بيش از پيش روشن مي شود، بخشي از آن برنامه به حكومت رسيدن تيمور بختيار بود. سازمان يافتگي آن جنبش از همان زمان مي بايست اين پرسش را به ذهن مي آورد كه سازمان دهندگان چه كساني هستند و چه مي جويند، و به فرض پيروزي چه كسي را به قدرت مي نشاندند؟ اين كس كه آن روزها اصلاً خميني نبود كه هيچ داعيه ي حكومت هم نداشت، جبهه ملي هم نبود كه اصلاً از آنچه پيش آمد اطلاعي نداشت، تنها تيمور بختيار بود كه مترصد و آماده تا مرز ايران هم آمده بود كه درصورت لزوم ...(نگاه كنيد به عيسا پژمان: اسرار قتل و زندگاني شگفت انگيز سپهبد تيمور بختيار، پاريس، 1991، رويه 160 -85 و همچنين سيد مهدي

پيراسته: مسبب واقعي 15 خرداد آيت الله خميني نبود، ايران تايمز، سال 19 شماره 919، 9 تير1368ـ30 ژوين 1989) عيسا پژمان در آن زمان مسئول ساواك در سفارت ايران در بغداد بوده است و به هنگام ورود و حضور بختيار در بغداد در خرداد 1342 از او مهمانداري كرده است. سيد مهدي پيراسته هم در آن زمان سفير ايران در عراق بوده است. آنچه اين دو مي نويسند، طرح كودتا يا كسب قدرت تيمور بختيار و رابطه ي آن با رويدادهاي خرداد و فعاليت هاي روحانيت را روشن مي كند.» (ناصر پاكدامن - بيژن جزني ‹جريان هاي جديد چپ › و نبرد با ديكتاتوري شاه - جُنگي در باره ي زندگي و آثار بيژن جزني- رويه 330-329)

پاكدامن با ارائه اين طرح جالب و نو نتيجه مي گيرد كه «تجربه ي آن سال ها، بيهودگي بحث از ‹ سلطنت يا حكومت› و سرنوشت غمبار ‹جبهه ملي دوم› روشن كرد كه ازين سو راهي نيست. ديگر سركوب خشن و عريان هم خصيصه ي پايدار حكومت شده بود و به آرامي ترس بر دل مي نشست. بايد چاره اي ديگر انديشيد. اين چاره جويي، مهمي است كه بر عهده ي كساني است كه بيژن جزني ‹جريان هاي جديد ›مي نامد و...» (همانجا)

اما من هنوز بر اين باورم اگر جبهه ملي تصوير درستي از شرايط داشت مي توانست شاه را ناچار به تمكين كند اما درست به سبب گرايشات چپ كه در آن قوي شده بود مذاكرات با شاه و علم را جدي نگرفت. با اين همه با درايت و خردمندي دكتر صديقي و دكتر بختيار در زندان جبهه ملي از تاييد 15 خرداد خودداري ورزيد و گرچه شعار ‹ اصلاحات آري و ديكتاتوري نه › جبهه ملي ايران در اعلاميه ها آمد و در تظاهرات هم داده شد ولي دقيقاً به علت گرايشات براندازانه ي كه در جبهه ملي نيز روز به روز قوي تر مي شد اين شعار هم گُم شد. جبهه ملي در آن زمان از دو سو در فشار بود نخست از سوي ملي مذهبي ها يا گروه نهضت آزادي به رهبري بازرگان و طالقاني كه از خميني و 15 خرداد حمايت مي كردند و كم كم به سوي مبارزه غيرمسالمت آميز روي مي آوردند چنانچه در سال 46 از مبارزه ي قشقايي ها حمايت كردند. درحقيقت بازرگان كه دردادگاه شاه اخطار داد كه ما آخرين كساني هستيم كه با زبان مسالمت آميز با شما سخن مي گوييم از سال ها پيش خود مقدمات مبارزه مسلحانه را تدارك مي ديدند. خود او مي گويد: «در اواخر سال 1345 حوزه عمليات چمران در قاهره ، سرپرستي افرادي راكه آخرين دوره ي آموزشي چريكي طي مي كردند ونيز اعزام آنها را به خاورميانه واروپا ، به عهده داشت، مهندس محمدتوسلي و پرويز امين در بغداد و بصره فعاليت ميكردند و با ايران ارتباط داشتند. دكتر ابراهيم يزدي دربيروت، مامورهماهنگ كردن برنامه هاي عمليات آينده بود. قطب زاده در پاريس مامور تبليغات بين المللي بود. بدين ترتيب دراواخر سال 1345 صحنه فعاليت نهضت آزادي ايران از مصر به خاورميانه انتقال يافت و لبنان مركز ستاد عمليات بود» (مهندس مهدي بازرگان شست سال خدمت و مقاومت در گفتگو با سرهنگ غلامرضا نجاتي – پوشينه نخست -رويه 381) خوب چشم ما به پدر ليبراليسم ايران روشن كه عمليات چريكي راه مي اندازد و از ترور حمايت مي كند و هرگونه پيشبرد مسالمت آميز را كنارآمدن با حكومت كودتا مي داند ولي معهذا معتقد است كه همواره مصدقي بوده و ازخط مسالمت آميز دفاع كرده است. نهضت آزادي در اعلاميه اي كه به مناسبت 15 خرداد داد آن را يك ‹جنبش بزرگ ملي› مي نامد.(مهندس مهدي بازرگان -يادداشت هاي روزانه – انتشارات قلم – رويه 99) درتمام يادداشت هاي بازرگان عشق و علاقه وي به گروه موتلفه مشهود است . در مورد ترور حسنعلي منصور باوجود آنكه ‹ پيام دانشجو› ارگان دانشجويان وابسته به جبهه ملي، ترور منصور را نتيجه خفقان آزادي دانسته و نوشته است «ترورهاي فردي خارج از مبارزه هاي عمومي فايده ندارد.» او نه تنها نظر خود را در مورد قتل نفس كه درهرديني ازجمله اسلام بزرگترين گناه شمرده مي شود بيان نمي دارد بلكه برعكس او نمي تواند ازتحسين ‹بخارايي› خودداري ورزد به ويژه كه مي شنود كه از ‹بخارايي› قاتل منصور پرسيده اند: روح مذهبي ازكجا درتو پيدا شده است ؟ او پاسخ داده است از مطالعه كتاب هاي بازرگان. (همانجا رويه 373) بازرگان توضيح نمي دهد اين چگونه روح مذهبي است كه مي تواند جان انسان ديگري را بدون اينكه در دادگاهي محاكمه شده باشد ، بگيرد. او چگونه مي تواند بگويد موافق ترور نبوده زماني كه نتيجه كتاب هاي او بخارايي ها و مجاهدها را پرورش داده است؟ مگرنه آنكه مجاهدين فرزندان خلف نهضت آزادي هستند؟ اما از جانب ديگر چپ هايي كه به مدل كوبا و چين چشم دوخته بودند و به جنگ مسلحانه باور داشتند درميان دانشجويان و معلمان و دانش آموزان نيروي سنگيني از چپ را تشكيل مي دادند كه در حال شكل گرفتن بود. 15 خرداد مهر خود رابرمبارزات سال هاي بعد و انديشه جامعه زد. متفكران جامعه همه با زبان مذهبي و

استعاره وتشبيهات مذهبي سخن مي گفتند و سوسياليسم ، كمونيسم ، مائويسيم ، ماركسيسم با شكل و شباهت اسلامي به بازار آمد. به قول منوچهر جمالي بيهوده نبود كه پس از انقلاب ما در حقيقت جنگ مذاهب داشتيم.
جبهه ملي با راه مستقل خود گرچه خشم نهضت آزادي را برانگيخت اما اين راه مستقل مي توانست در سال 57 پشتوانه ي يك حكومت غير ديني و عرفي شود كه دريغا اين خط مستقل در 57 هنگامي كه خميني به ايران مي آمد در پيش پايش قرباني شد. اينكه در آخرين لحظاتي كه مي رفت حكومت بختيار سرنگون مي شود گروه بازرگان متوجه اشتباه خود شده و مايل به پشتيباني از بختيار بودند حكايتي ديگر است و فرصت ديگري مي خواهد. دكتر اميني با اخلال مجلس راه مسالمت آميز را بر جبهه ملي بسته بود. دربار با تجربه پيشين از ظهور يك مصدق ديگر در صحنه مجلس وحشت داشت. الهيار صالح چهره اي بود كه مي توانست تجربه مصدق را دوباره تكرار كند. هر آينه جبهه ملي از گرايش هاي فرقه اي فاصله مي گرفت و خليل ملكي را در خود مي پذيرفت و مي توانست گفتگوي معقولي با دكتر اميني برقرار نمايد شايد مي توانست از بروز فاجعه ي تاريخي جلوگيري نمايد. شاه با ابتكار علم 15 خرداد را سركوب كرد و اميني را بركنار نمود و روابط خود را با روسيه شوروي بهبود بخشيد و تصور كرد كه بر مشكلات پيروز شده است. اما چنين نشد دشمنان شكست خورده شاه اين بار در غياب احزاب قانوني به اتحادي ناگفته براي سرنگوني او روي آوردند. خميني با نطق 13 خرداد خود كه شاه را« آقاي شاه » «تو» «بيچاره » « بدبخت» خطاب كرد از آن روز مورد توجه قرارگرفت. گروه هاي مذهبي چون نهضت آزادي و در راس آن طالقاني و بازرگان تا سازمان هاي چپي مانند سازمان انقلابي از شورش عشاير فارس عليه شاه پشتيباني كردند بدون اينكه به ماهيت اين شورش توجه كنند. گرچه اين حمايت ها بي اثر شد ولي خود به اندازه كافي گوياي خط مشي سازمان هاي سياسي فعال ما بود كه خواه ناخواه به حكومت اسلامي در سال 57 انجاميد. براي اينكه بدانيم چپ در چه دايره بسته اي گرفتار بوده است اشاره كنم كه تا سال ها پس از سقوط شاه هم چپ حاضر نبود بپذيرد كه سيستم ارباب رعيتي در زمان شاه رو به افول نهاد و شاه بنا به توصيه آمريكا ناچار به اصلاحات بود. درحاليكه مي دانيم مساله فرماسيون مشغوليت ذهني همه گروه هاي سياسي چپ بود و حياتي ترين مساله مبارزه آن و شيوه مبارزه را تعيين مي كرد.
اما از آن طرف گروهي كوچك در شورش 15 خزيدن آغاز كرد. حاج مهدي عراقي به گفته خود در حول و حوش طرح مساله انجمن هاي ولايتي و ايالتي خميني را كشف مي كند. شاه با عقب نشيني اوليه خود خميني و يارانش را جري تر مي نمايد. حاج مهدي عراقي همان زمان تاكتيك خميني را چنين نقل مي كند : «حاج آقا مي فرمودند كه بعضي چيزها هست كه الان نمي شود گفت، مثلاً مي گفت ما الان نه مي توانيم مشروطه را تاييد كنيم و نه مي توانيم تكذيبش بكنيم. چرا، براي خاطر اينكه اگر ما مشروطه را بياييم الان تاييد بكنيم گير يك مشت مقدس احمق مي افتيم، اين مقدس ها بيچاره مان مي كنند. اما بياييم الان مشروطه را تكذيبش بكنيم گير يك مشت روشنفكر مي افتيم، ما را ضد آزاديمان مي دانند، ضد دموكراتي مان مي دانند، به حضور شما عرض كنم، مي گويند همان خليفه بازي را مي خواهند در بياورند، نمي دانم همان ديكتاتوري خودشان را مي خواهند به وجود بياورند، از اين حرفها مي آيند مي زنند. ما راجع به مشروطه و اين قانون اساسي اين حرف ها صلاحمان نيست كه هيچي حرف بزنيم، بگذاريم خرده خرده به هر مناسبتي آدم حرفش را مي زند و كارش را هم مي كند. » (حاج مهدي عراقي- ناگفته ها- رويه 167) اين سخن ها را حاج مهدي عراقي در نوفل لوشاتو بر روي نوار ضبط كرده است همان زمان كه خميني وعده ي جمهوري همانند جمهوري فرانسه مي داد او و يارانش از همان روز مي دانستند كه چه مي كنند و همان زمان در دل به خوشباوري روشنفكران و ملي مذهبي ها و مردم پوزخند مي زدند. خميني مساله مخالفت با راي زنان و مخالفت با اصلاحات ارضي را چنان زيركانه در لابلاي مساله كاپيتولاسيون آمريكايي ها و ديكتاتوري شاه مطرح كرد كه سوء ظن هيچ گروهي را نيانگيخت خميني خود به تك تك مراجع مانند شريعتمداري تلفن مي زند و از آنها دعوت مي كند كه برعليه رفراندوم متحد شوند و امضاي 17 نفر از مراجع و به اصطلاح علما را گردآوري مي كند كه به مرور اين عده تحليل مي روند اما نكته اينجاست كه فلسفي محافظه كار را نيز به ميدان مي آورند. حاج مهدي عراقي كه به روانشناسي فلسفي واقف است مي گويد براي اينكه حس خودخواهي فلسفي را ارضا كند خميني را تشويق به نوشتن نامه اي به فلسفي مي كند.(همانجا رويه 174) اما چيزي را كه حاج مهدي عراقي نمي گويد كمك هاي مصر و سوريه به ويژه عبدالناصر به آنهاست كه بنا به گفته حسنين هيكل انجام شده ولي از هيات موتلفه كسي تاكنون اعتراف بدان نكرده است.

طيب حاج رضايي چاقوكش! قهرمان حكومت اسلامي!؟

طيب رضايي كه در كودتاي 28مرداد همراه با شعبان جعفري و ديگر اوباش شركت داشت در 15 خرداد توسط هيات موتلفه و يارانش تطهير شد و امروز برايش كتاب چاپ مي كنند و حتا مي خواهند از زندگاني او فيلم تهيه كنند. راستي چه شباهتي است بين هواداران شيخ و شاه كه در معرفي اراذل كودتاي 28 مرداد با هم مسابقه گذاشته اند؟ آن يك از شعبان بي مخ قهرمان مي سازد و اين يك از طيب حاج رضايي؟ برخلاف شايعات عجيب و غريب در مورد طيب، اوراق بازجويي وي كه جمهوري اسلامي به دست چاپ سپرده حاكي از شاهدوستي وي است از آن جمله در اوراق بازجويي او مي خوانيم :

«س - نظر كسبه ميدان به طور كل با اعلاميه هاي صادره از طرف خميني و سايرين چيست؟ و شما چه اطلاعي از اين فرمان داريد آيا خود شما از اعلاميه هاي خميني پيروي مي كنيد يا خير.

ج- من اطلاعي از نظر همه ميدان ندارم و به طور كلي كسبه ميدان به اعلاميه هاي خميني توجهي ندارند و خود من هم تمام زندگيم را در راه شاه دادم و در چند روز گذشته كه اعليحضرت همايون شاهنشاهي به شركت واحد تشريف فرما شدند من چندين نفر از كسبه مولوي و ميدان را جهت استقبال از شاه به شركت واحد آوردم و حتا دخترم دسته گلي به شاه تقديم داشت و چند روز پيش به شعبان جعفري پيشنهاد نمودم كه اگر احتياجي به ميوه جهت تقديم به جمعيت دارد من حاضرم همه گونه همكاري و مساعدت بنمايم و من حتا اطلاع كامل دارم كه علي رمضان يخي در اين تظاهرات شركت نداشته و من همچنين فدايي شاه بودم و هستم و حاضرم تمام زندگيم را در راه شاه بدهيم و اين مطالب را بدون ترسي و هراسي از هيچ كس بيان مي كنم و اصولاً از اين عمل چند روز محرم نيز نفرت دارم و من بدون اطلاع از سوابق باقر نهاوندي نامبرده را دعوت نموديم و كلانتري محل و سازمان امنيت نيز از جريان عزاداري و سخنراني من اطلاع دارند و من شب قبل نيز به نهاوندي تلفن كرده بودم كه مطالبي عليه دولت نگويد و در تمام تظاهرات به نفع شاه شركت داشتم و مردم را به دادن راي مثبت به مواد ششگانه پيشنهادي شاه دعوت نمودم و تا آنجا كه مقدور بوده است خدمت كردم . » (همانجا رويه 116) و در يك بازجويي ديگر ضمن تاكيد بر شاه دوستي به پخش پول بين اشخاص اعتراف مي كند:

« س - اظهارات شما در بازجويي هاي قبلي مطالعه شده و اظهارات متهمين ديگر هم بررسي شده است حالا اگر مطلب ديگري داريد كه نبوده آخرين دفاع خود را بيان كنيد.

ج- من به اين مملكت خيانت نكرده ام. من هميشه شاهدوست بوده ام هميشه براي مملكت خدمت كرده ام. اين دفعه هم روز چهارم يا پنجم پول را به من دادند كه دادم به دست اين وآن، اين چند نفري كه معرفي كرده ام. من در 9 اسفند رفتم براي به زندان و براي خدمت به مملكت زنداني شدم. در اين مورد هم كه به همين ترتيب خدمت كردم من با توانايي كه داشتم هميشه به مملكت خدمت مي كردم وكسي كه اين طور به مملكتش خيانت نمي شود هر سال كه شب تاسوعا و روز قتل دسته راه مي اندازيم و عزاداري مي كنيم و خون هم از دماغ كسي جاري نشده است ...

- با اطلاع از هويت شما از شما تحقيق مي شود.

س - شما در بازجويي قبلي ضمن اشخاص كه به آنها پول داده ايد يكي هم تقي رمضان يخي را نام برده ايد . توضيح دهيد كه به آن شخص كجا و چه مبلغ پول داده ايد.

ج- به خود رمضان يخي ندادم به رفيقش حاجي سردار(مظلومي)دادم آن هم 10هزار تومان در ميدان شوش .

س- چطور اظهاري را كه كرده ايد گواهي مي كنيد؟

ج- امضا مي كنم.»

اشاره طيب به واقعه 9 اسفند و يادآوري شاهدوستي اش اشاره به توطئه قتل دكتر محمد مصدق بود كه با ياري آيت الله بهبهاني و شعبان بي مخ قرار بود عملي شود كه ناكام ماند و اين ماجرا به «مرغ از قفس پريد» مشهور شد .

كتاب حاوي يك برگ از فرمانداري نظامي در زمان حكومت دكتر مصدق است كه در آن آمده است:

« خلاصه بازجويي از طيب حاج رضايي

-طبق آنچه كه از بازجويي مشهود مي گردد نامبرده در تاريخ 9 اسفند31 به تحريك و يا بهتر بگوييم به دستور تيمسار سرلشكر بازنشسته گرزن و سپس بنا به توصيه آقاي آيت الله بهبهاني عده اي را برداشته و به در كاخ رفته و تظاهرات

كرده است و در ساعت 2/5 بعد از نيمه شب روز 31/12/11 بازداشت گرديده است و پرونده امر قريباً براي رسيدگي به دادسراي نظامي به دادگاه ارسال خواهدشد.»
(جواب 1809-32/12/16 دادسراي نظامي)
-طيب به اتهام ديگري نيز در دادسراي فرمانداري نظامي تحت پيگرد بوده است .(به اتهام چاقوكشي و نزاع با حسين رمضان يخي) در اين مورد طيب تبرئه و طرف هاي او به (18 ماه زندان حسين رمضان يخي) و (سه ماه زندان و 50 ضربه شلاق تقي رمضان يخي) محكوم گرديده اند.» (همانجا رويه 32) طيب پس از كودتاي 28 مرداد روابط خود را به ويژه با آيت الله كاشاني حفظ كرد و گزارشگر ساواك مي نويسد:« طيب حاج رضايي چهار صندوق ميوه به منزل آيت الله كاشاني برد.» و در تاريخ 1337/6/8 اطلاعيه اي به اين شرح به ساواك رسيد: «اطلاعيه
چندي است كه طيب حاج رضايي تغيير لحن داده و با طرفداران آيت الله كاشاني دوستي ريخته كما اينكه در ايام سوگواري ماه محرم باقر نهاوندي اغلب در تكيه طيب حاضر مي شد مخصوصاً در ليله جمعه هفتم قتل امام (هفدهم محرم) نامبرده در آن تكيه مشاهده نمودم كه با طيب صحبت مي كردند چون طيب حاج رضايي اخيراً عازم عتبات است ممكن است از طرف آيت الله كاشاني براي علماي مخالف دولت حامل پيامي باشد.» (همانجا ديباچه. رويه شش و هفت) كليه اوراق بازجويي و مداركي كه انتشار يافته به جز گزارش مستقيم نصيري دال بر دست داشتن طيب در جريان 15 خرداد نيست وحاج مهدي عراقي نيز مي گويد فقط براي اينكه مبادا طيب مانع دستجات آنها شود با او تماس گرفتند تا او مانع تظاهرات نشود.
اما عوامل حكومت اسلامي با وجود داشتن همه اسناد و مدارك تا به امروز به ويژه از افشاي روابط ملايان با تيمور بختيار در عراق و لبنان خودداري نموده است. دو گروه مصرانه از تماس خود با بختيار پرده بر نمي دارند نخست ملايان و دوم حزب توده است.
و اما در مورد پول ها، طيب گرفتن پول از مراجع در واقعه 15 خرداد را تكذيب مي كند(همانجا- رويه 125) و چون برگ هاي بازجويي متوالي و مرتب چاپ نشده مشخص نيست پولي كه طيب اقرار به پخش آن دارد دقيقاً در چه رابطه است و هيات موتلفه نيز نمي خواهد روشن كند كه اين پول ها چگونه بين اشخاص توزيع شده اما طيب تصريح مي كند كه « تا آنجا كه من اطلاع دارم حاج حسن امامي يك ماه قبل از اين جريان از ميدان پول جمع آوري و براي آقاي خميني به قم فرستاده است و از ميدان ما پول جمع آوري ننموده است.» (همانجا رويه 124) اما در ديباچه بخشي از گزارش سپهبد نصيري براي شاه آمده است كه حاكي از نقش موثر طيب در ماجراي 15خرداد است : «گرچه ظاهراً طيب منكر اين اتهامات بوده محرك اين كار را چند نفر ديگر از مردان بار فروشان منجمله حسين شمشاد، حسين و عباس كاردي، حبيب قمي، سيدعلي كاشي، حاجي علي ترسلي، محمود ذوقي و محمد قمي معرفي مي نمايد ولي دلايل و گزارشات ساواك حاكي است كه عامل اصلي شخص طيب حاج رضايي بوده و اعزام تعدادي از اهالي ورامين به تهران نيز طبق توصيه طيب و اقدامات منسوبين وي در آنجا صورت گرفته است.
از اين طبقه نيز طيب حاج رضايي، حسين شمشاد، علي سيري معروف به پلنگ دره اي وسيله مامورين فرمانداري نظامي دستگير گرديده و ساير ين فعلاً متواري مي باشند كه نسبت به دستگيري آنها نيز اقدام خواهدشد.» (دهنوي - قيام خونين 15خرداد 42 به روايت اسناد- چاپ موسسه خدمات فرهنگي رسا- 1360- صفحه 195- نقل از ديباچه همانجا رويه نه - ده)
در گزارش يك مامور از حوادث روز 15 خرداد به فرماندار نظامي آمده است: « روز چهارشنبه 42/3/15 ساعت 8 صبح در ميدان انبار گندم عده اي در حدود چهارسد الي پانسد نفر از ميداني ها با چوب و چماق با دسته هاي پنج الي شش نفري نشسته بودند و طيب حاج رضايي با پرويز خان اهل شيراز كه بار فروش است جلو حجره طيب ايستاده بودند و شخص ناشناس ديگري هم بود كه سه نفري با هم صحبت مي كردند. در حدود ساعت 9 همان عده از ميدان انبار گندم به ميدان شوش آمده و با چوب شروع به خرابكاري نموده درب مغازه ها را بسته و ماشين ها و هرچه بود مي زدند و مي شكستند.» (آزاد مرد - شهيد حاج طيب رضايي به شهادت اسناد ساواك - از گزارش سيدعلي طباطبايي رويه 90)
دستگاه شاه اعلام كرد: «در تاريخ يازدهم خرداد شخصي به نام عبدالقيس جوجو از لبنان وارد فرودگاه مهرآباد تهران گرديد و چون مورد سوء ظن ماموران گمرگ قرار گرفته بود تحت بازجويي و وارسي قرار گرفت و مبلغي معادل يك ميليون تومان از او به دست آمد كه پس از تحقيقات اعتراف كرد كه مبلغ مزبور را از طرف جمال عبدالناصر براي افراد معيني در ايران آورده است. تفصيل اين جريان به زودي در معرض اطلاع عموم قرار داده خواهدشد.» (همانجا رويه

122به نقل از كتاب نهضت امام خميني) چندي بعد سفارت ايران در بغداد طي اعلاميه اي نام اين شخص را محمد توفيق القياسي ذكركرد و تصريح كرد كه وي از بيروت به ايران آمده بوده است. هواداران حكومت اسلامي در حاشيه اين اخبار به استناد اينكه مسلمان غير شيعه به مسلمان شيعه پول نمي دهد خواسته اند گرفتن اين پول را منكر شوند كه استدلال محكمي نيست. طيب به پاداش خدماتي كه به دستگاه شاه كرده بود امتياز واردات موز را در اختيار داشت و به هر نحوي كه مي توانست به مردم زور مي گفت و چپاول مي كرد. ساواك گزارش هاي متعددي از ارزان شدن ميوه پس از دستگيري طيب آورده است. (همانجا - رويه 129)

«راه توده» شماره 123 ارگان حزب توده بر اين باور است كه طيب وفادار به شاه بود، ارتشبد نصيري به سبب اختلافي كه با وي داشت(گويا درنهم آبان روز تولد وليعهد، طيب ، نصيري را كتك زده بود) نام او را در فهرست 15 خردادي ها روي ميز گذاشت و سر او را بباد داد.

شعبان جعفري درخاطرات خود مي گويد كه طيب زرنگ بود و در 15خرداد شخصا نقشي نداشت و لي به هواداران خود گفته بود كه شركت كنند. شعبان اظهار مي داردآن زمان حسن ارسنجاني را واسطه كرد تا شاه از اعدام طيب و حاج علي نوري خودداري كند و سپس او خبر آورد: « اون حاج علي نوري رو يه درجه تخفيفق بهش دادن ، ولي طيب را نمي دن . چون نصيري پشت كارشه .» (خاطرات شعبان جعفري ـ هماسرشار – نشرناب ـ رويه 391)

اولين اعلاميه هيات موتلفه

هيات موتلفه كركس وار از مردار تغذيه مي كند و به همين سبب اولين اعلاميه خود را در رابطه با اعدام طيب حاج اسماعيل رضايي منتشر مي كند. اين اعلاميه كه به منزله اعلام موجوديت آن محسوب مي شود نخست با بي اطلاعي ساواك همراه است و در اين مورد در گزارش ساواك به تاريخ 42/8/10 چنين آمده است:

« موضوع : انتشار نشريه

تعداد زيادي از نشريه پيوست كه ظاهراً از طرف هيات هاي موتلفه اسلامي به مناسبت كشته شدن طيب حاج رضايي چاپ و به وسيله پست براي اشخاص و مقامات مختلف ارسال گرديده بود جمع آوري و معدوم گرديد و طبق اطلاع اين نشريه از طرف جبهه ملي چاپ شده و هياتي به نام هيات هاي موتلفه اسلامي كه پايه گذار آن روحانيون باشد شناخته نشده است .»(همانجا رويه 204)

اگر اين اتهام ساواك جعلي نباشد به نظر مي رسد كه هيات موتلفه در آن زمان با نيرنگ و با سوء استفاده از دلبستگي هاي مذهبي افراد از وسايل و امكانات چاپ و شبكه ارتباطي جبهه ملي براي چاپ و پخش اعلاميه خود استفاده كرده است. اين اولين اعلاميه بنام هيات موتلفه است كه منتشر شده است.

متن اين اعلاميه به شرح زير است:

« بهشت جاودان پايان زندگي شادروان طيب حاج رضايي و حاج اسماعيل رضايي روسياهي دنيا و جهنم و عذاب ابدي نصيب جنايتكاران و ستمگران است. يك بار ديگر ديو خونخوار استعمار سياه در راه تامين منافع شوم خود كه اندام و هستي و اساس استقلال ملت مسلمان ايران و محو آثار مقدس شعائر دين خداست چنگال از آستين جنايت به درآورد و ريشه حيات دو فرزند شجاع و از جان گذشته ملت حقيقي ايران را قطع نمود و با آغاز محاكمه قلابي و فرمايشي، پادگان عشرت آباد و تشديد فشار و مضيقه بر شخصيت هاي عاليقدر مذهبي و سياسي آخرين پرده هاي تزوير و ريا را از چهره منحوس خود برداشته و ماهيت شيطاني خويش را نمايان ساخت.

سياست هاي خائنان بر باد ده و استقلال شكن و ضد دين بيگانه تصور مي كنند با تقويت نوكران سر سپرده خود و جدال با عقايد و مقدسات و منافع و آزادي ما مي توانند ملتي را كه در راه به دست آوردن آزادي و تامين استقلال سياسي خود قيام نموده است سركوب كنند و با قتل عام و زندان و شكنجه و تيرباران و تشكيل محاكم فرمايشي و تسلط اجامر (اجانب) و اوباش سازمان امنيت بر جان و مال و ناموس و سرنوشت او بر نقشه هاي پليد خويش جامه عمل بپوشاند.

سال هاست كه به ياري خداي بزرگ و قهار و به همت والاي فرزندان شجاع اسلام تمام اين نقشه ها در كشورهاي اسلامي خصوصاً برملا گرديده و براي طراحان و مجريانش حاصلي جز شكست و روسياهي و ناكامي نداشته است. بگذار عمال بيگانه به خاطر ارعاب مردم محروم و ستمديده سينه هاي فرزندان شجاع و دلير ما را سوراخ سوراخ نموده و مغز آنان را متلاشي كنند. بگذار مردان آزاده اي نظير حجت الاسلام طالقاني و مهندس بازرگان و دكتر سحابي استادان محترم و ارزنده دانشگاه و دوستان را در محيط ترور و وحشت و در زير سايه سرنيزه به دست نظاميان بي اراده اي كه به اعتراف خودشان مجري فرمانند محاكمه و محكوم شوند. بگذار پيشواي عظيم الشان اسلام و رهبر شجاع و تواناي ملت مسلمان ايران

حضرت آيت الله العظمي آقاي خميني و ديگر پيشوايان بزرگوار و غيور اسلام در زير فشار نيروهاي اهريمني و خونخوار از آزادي محروم و تحت نفرت انگيزترين روش هاي پليسي قرار گيرند. بگذار گودال هاي بيابان هاي اطراف شهر از اجساد فرزندان گرسنه و ستمديده ولي دلير و قهرمان اين ملت پر شود، تا مشعل فروزان عدالت و آزادي استوار گردد.
در سحرگاه شنبه دو تن از دليرترين فرزندان ايران، طيب حاج رضايي و حاج اسمعيل رضايي كه با تحمل سخت ترين شكنجه هاي طاقت فرسا و غيرانساني حاضر نشده بودند نسبت هاي خلاف حقيقت سازمان امنيت را به روحانيت بپذيرند به جرم علاقه به دين، زير رگبار گلوله نوكران خون آشام اجانب جان سپردند، اما نامشان زينت بخش صفحات تاريخ مبارزات ضد بيگانه گرديد.
در اين هفته موج نفرت عظيمي همراه تاريخي ترين اندوه هاي عمومي از كشور ايران برخاست و متعاقب آن حوزه علميه قم درس خود را تعطيل و براي شادي روح آن پاك مردان مجلس تذكير ترتيب داد.
اما در تهران حكومت ديكتاتوري با تمام ادعاي ثبات سياسيت(!؟) از ترس خشم و نفرت مردم از برقراري مجالس آن دو شهيد راه انسانيت جلوگيري و بيش از پيش قلوب مردم را جريحه دار ساخت.
مردم مسلمان ايران با قلبي داغدار به بازماندگان اين دو شهيد تسليت گفته و به خون پاكشان قسم ياد مي كنند كه در دفاع از حريم مقدس قران و قطع دست عمال بيگانه از پاي ننشينند و مانند اين دو مرد فداكار هرگز تسليم اجانب و عمال او نگردند. خداي بزرگ و توجهات ولي عصر(ع) پشتيبان ما هستند.»

هيات هاي موتلفه اسلامي

اين گروه واپس گرا براي اعدام دو نفر مزدور بي سروپا كه به خرابي و غارت اموال عمومي مردم مشغول بوده و همواره نيز به آزردن مردم مشغول بوده اند چنين شيون و زاري مي كند اما همه مي دانند كه همين گروه پس از گرفتن قدرت، برومندترين فرزندان و فرهيخته ترين جوانان تاريخ ملت ما را آنهم در گروه هاي هزارنفري مغول وار در همان گودال هاي جنوب تيرباران كرده و مغزشان را متلاشي و به خاك سپرد. از نام طالقاني، بازرگان و سحابي نيز به عنوان تاكتيك استفاده كرد و اگر نه ماهيت اين گروه اين هماني با گروه طيب و رمضان يخي و شعبان بي مخ دارد. چنانكه پس از انقلاب همين گروه را برجان و مال مردم مسلط گردانيد. نكته ديگر ‹ضد بيگانه بودن› اين اعلاميه است نه ضد استعماري بودن آن و ديدگاه فاشيستي آن آشكار شده است گو اينكه امروز همين گروه بيگانگان عراقي همچون آيت الله شاهرودي عراقي را بر قوه قضاييه ايران و اوباش سوداني را بر نيروهاي مسلح مسلط كردند. تماشايي تر نشاندن يك معاود عراقي در جايگاه ‹گفتگوي تمدن ها› نشانده اند كه كوروش پادشاه هخامنشي ايران را جاني و متجاوز بخوانند و از اموال اين ملت بخورد و بياساييد و به اين ملت دشنام دهد. كوروشي كه كتاب هاي مقدس ملت هاي يهود و بابل از او به عنوان پيامبر و مقدس ياد كرده اند. دورويي و تزوير اين گروه كه از نام جبهه ملي و امكانات آن و از شهرت اشخاص نيك نامي مانند بازرگان و سحابي سوء استفاده كردند روشن تر و آشكارتر از آنست كه نيازمند توضيحي باشد.
پس از سركوبي 15 خرداد حسن پاكروان از رياست ساواك مجبور به استعفا شد و نعمت نصيري به جايش نشست. پاكروان در يك گفتگوي راديويي جبهه ملي را از شركت در شورش 15 خرداد مبرا دانست گرچه اين حقيقت داشت ولي پس از سركوبي شورش مي توانستند بدين بهانه مشكلات زيادي براي رهبران واعضاي جبهه ملي بيافرينند كه اين گفتگو راه را به اين تعرض مي بست. اما بيشترين دين را خميني به او دارد. زيرا وي خميني را از مرگ نجات داد. فاطمه پاكروان درخاطرات خود به اين ماجرا اشاره مي كند: «بنابراين اوسعي كرد شاه را (در مورد اعدام خميني) متقاعد كندكه: ‹ خواهش مي كنم اين مساله تعديل كنيد.› شاه گفت : ‹ نه هرگز› وهمسرم اصرار كرد . شاه گفت : ‹خيلي خوب ، اما چطور؟› علي رغم تصور مردم ، شاه آدم ديكتاتوري نبود. شاه به همسرم گفت : ‹ نبايد فراموش فراموش كرد كه دادگاه او را محكوم كرده. من نمي توانم حرف دادگاه را رد كنم . راه حلي پيداكن. يك راه حل قانوني .› همسرم جواب داد: ‹ او را بايد به دهكده اي دوردست بفرستيم تا بتوانيم حركاتش را كنترل كنيم و مواظب آدم هايي كه با او مراوده دارند باشيم . بعد ازمدتي او به دست فراموشي سپرده مي شود.› بعدا مثال آيت الله قمي رازد كه زماني مي خواست شورش كند ولي به جايي در داخل كشور تبعيد شد. اين مساله مهمي است.
درآن زمان امير اسدالله علم نخست وزير بود. اوگفت :‹ نه ، بياييم او را به

تركيه تبعيدكنيم.« و شاه را متقاعد كرد كه اين كار را بكند و همسرم به شاه گفت: ‹ببينيد شما وسيله را در اختيار او بگذاريد . يك راه و روش بين المللي دراختيار او بگذاريد.› شاه گفت: ‹ نه، او بايد قول بدهدكه ساكت بماند.›(خاطرات فاطمه پاكروان – همسر سرلشكر پاكروان : افسر ارتش ، رژيم ساواك ، وزيراطلاعات و سفير- برگردان اسماعيل اسلامي – رويه 29)
« آيت الله پسنديده درخاطرات خود مي آورد:‹ پاكروان بعد از علم نزد شاه مي رود و مي گويد:‹ اين عمل را (از بين بردن امام) انجام ندهيد.› شاه عصباني شده به پاكروان مي گويد: ‹ شما هرغلطي مي خواهيد بكنيد› » (نگاه كنيد به خاطرات آيت الله پسنديده ، محمد جواد مرادي نيا. نشر حديث سال 74- رويه 116. ناشر- نقل از زيرنويس همانجا) اين فقط سرلشكرپاكروان نبود كه چنين ناجوانمردانه بوسيله خميني از پاي درآمد. آيت الله شريعتمداري كه لقب آيت الله العظما را به خميني داده بود به همين سرنوشت دچارشد. درقاموس خميني ،جوانمردي و گذشت معنا و مفهومي نداشت او مظهر كينه ونفرت بود.
ناگفته نماند كه در اين كتاب يك اعلاميه از حزب ملت ايران به مناسبت اعدام طيب چاپ شده كه درستي و يا نادرستي آن مشخص نيست زيرا با اينكه اعلاميه را هم گراور نكرده اند مدعي شده اند كه عنوان كتاب ‹آزاد مرد› را از اين اعلاميه برگرفته اند.
اين بخش را با دو گزارش از ساواك در مورد اظهار نظر افراد منتسب به حزب توده و جبهه ملي در مورد اعدام طيب و حاج اسماعيل به پايان مي بريم:
« افراد منتسب به حزب منحله توده در سابق : اين افراد اظهار نموده اند كه اعدام نامبردگان كار بسيار شايسته اي بود و اين كار يكي از اعمال بسيار خوب شاه مي باشد كه دست مفت خورها را كوتاه كرده هرگاه چند نفر از اين مفت خورها و افراد روحاني نما كه كاري جز اخلال ندارند كوتاه نمايد ايران را صد سال به جلو برده و ما حاضريم هرگاه رويه شاه مملكت باشد تا پاي جان براي پشتيبان از او ايستادگي كنيم. اكنون بعد از مدت ها كشت و كشتار در اين مملكت و ريخته شدن خون يك عده بي گناه ، شاه متوجه شده كه چه راهي در پيش بگيرد كه بيشتر بتواند پيشرفت نمايد و با اين كار خود تعداد زيادي از روشنفكران جامعه را نيز با خود همراه كرده است...» (همانجا- رويه 213)
»افراد منتسب به جبهه ملي: اين افراد اظهار مي كنند كه دست طبيعت را نبايد كوچك شمرد. طيب و حاج اسماعيل هركدام چند ميليون تومان ثروت داشتند، و هر روز كلي درآمد داشتند. يك شهر تهران بود و اين دو نفر، نبايد بلند شده و براي به دست آوردن وجه ناقابلي اين طور قيام كنند كه به اين روز دچار گردند. اينك اقوام و بازماندگان آنها نخواهندتوانست كوچكترين اقدامي بكنند زيرا براي يك مبلغ ناچيز اين همه مداركي كه از خود نشان دادند آبروي خود و ديگران را بردند مثلاً مي خواهند بگويند كه آن ها فداي اسلام شدند آخر دركجاي اسلام ذكر گرديده كه حق از دولت بيگانه گرفته و بر عليه مملكت و ناموس خود قيام كنند. ما هم در اوايل قيام آنها اغفال شده بوديم ليكن چون متوجه شديم كه نظر ديگري دارند جبهه ملي كناره گيري كرد. جبهه ملي چند سال است كه در حال مبارزه مي باشد ولي نظر كودتايي در بين نبوده و هيچ وقت كوچكترين ديناري از كسي نگرفته و نخواهدگرفت و هميشه هم حرفش حساب بوده و به همين دليل هيچ گاه خجل نيست نه پيش ملت و نه نزد خدا..» (همانجا رويه 214) آشكار نيست كه اين شخص يا اشخاصي كه از جبهه ملي يا حزب توده اين سخنان را گفته اند چه كساني بوده و اشخاصي مسئول و موثر يا غيرموثر و غير مسئول بوده اند. در صورتي كه اين سخنان براي خوشامدگويي مقامات ساواك دستخوش تغيير نشده باشند بايد ديد چرا اين نظريات در آستانه 57 دستخوش تغيير شده است.

هيات هاي موتلفه اسلامي

سه هيات مذهبي برگزار كننده مراسم مذهبي در سال 42 به هم پيوستند و نام هيات هاي موتلفه برخود گذاشتند. هيات مسجدامين الدوله كه حاج مهدي عراقي آن را نمايندگي مي كرد ، گروه اسفهاني ها كه اسدالله بادامچيان چهر ه ي برجسته آن بود و گروه مسجد شيخ علي كه اسدالله لاجوردي شاخص آن بود. اين سه هيات بسيار به هم نزديك بودند و با علقه هاي خويشاوندي سببي و نسبي به هم پيوند خورده بودند. به جز گروه اول كه كمي شناخته مي بود ساير گروه ها ناشناس بودند و سبب همكاري اين هيات ها نزديكي آنها به همديگر بود . همه مي دانند كه هياتهاي ديگر از آنجمله هيات آذربايجاني يكي از بزرگترين هيات هاي تهران به ويژه در بازار تهران بوده و هست كه در اين پيوند جايي نداشته اند. (نكته اي كه در خاطرات حاج مهدي عراقي مشخص است كه هيچ نظرخوشي نسبت به آذربايجاني ها ندارد) اين گروه كاسب هاي بازار بودند و به ياري

خميني شتافتند و بنابه توصيه او بود كه سه عمامه دار: مرتضا مطهري سيدمحمد حسيني بهشتي ، محي الدين انواري به اين تشكيلات پيوستند.
پس از انقلاب از فداييان اسلام چهره موجهي كه بتواند اين گروه را رهبري كند موجود نبود. حاج مهدي عراقي كه باقي مانده از فداييان اسلام بود فقط پس از 20 روز كه اداره روزنامه كيهان را عهده دارشد ترور گرديد. كرباسچيان كه گاهي نبرد ملت ارگان فداييان اسلام را منتشر مي كرد بسياربدنام بود بنابراين خلخالي تنها كسي بود كه ادعاي فدايي بودن داشت و هيات موتلفه و رفسنجاني نيز اين قبا را براي وي برازنده يافتند. اولين بار در سال 58 اين گروه اعلاميه داد و پس از اينكه با پرسش هايي مواجه شد قول داد كه اساسنامه خود را بزودي انتشار خواهد داد ولي اين كار عملي نشد تا اينكه با قتل‌هاي زنجيره اي سر و كله فداييان با پسوند« ناب محمدي» (انقلاب اسلامي شماره 470- از 1 تا 14شهريور 1378) پيدا شد و تازه ترين اعلام موجوديت نيز به ، نقل از رسالت، پنجشنبه بهمن ماه 1380 مي باشد.
سران هيات موتلفه كه بطور عمده در سال 55 با شعار جاويد شاه و مدال سپاس از زندان آزاد شدندبه صورت سازماني ديگر وجود خارجي نداشتند . آنها در خواب هم نمي‌ديدند كه دو سال بعد در راس حكومتي با دستي گشاده برجان و مال و ناموس مردم قرار بگيرند. هيات موتلفه با قبول خفت از زندان بيرون آمده بودند نمي توانستند زياد در رسانه ها و مجامع عمومي ظاهرشوند اما چون ايران براي آنها غنيمت جنگي بشمار مي‌آمد كه حكومت اسلامي در اختيار آنها گذاشته بود، حكومت را از آن خود و حفظ و مراقبت از آن را وظيفه و رسالت خود فرض مي‌دانند نمي‌توانستند دست روي دست بگذارند و تنها نظاره‌گر باشند.
در اولين انتخابات رياست جمهوري دو كانديدا از اين هيات ، جلال الدين فارسي و رضا زواره اي به ميدان آمدند كه در برابر بني صدر با ناكامي مواجه شدند. از اين روي از روزهاي نخستين به دو اقدام بزرگ دست يازيدند:
يك- به نقاط كليدي و اقتصادي و نظامي رژيم دست انداختند چنانچه كه در اين 22سال مراكز اقتصادي بازرگاني كشور به تناوب در دست حبيب‌الله عسكري، بادامچيان، خاموشي و يا خانواده بهرماني (رفسنجاني) و لنكراني چرخيده است و بنياد مستضعفان نيز كه بزرگترين واحد اقتصادي در ايران و خاورميانه است ابزاري است در دست هيات موتلفه و هيچ دولتي قدرت سركشي و حسابرسي به اين مافياي مالي را ندارد.
تركان از هيات موتلفه ابتدا به وزارت دفاع دست يافت و سپس به وزارت راه رفت و از آنجا راهي وزارت صنايع شد و به معاونت وزير و رياست سازمان گسترش صنايع برگزيده شد. نعمت زاده -سراج -آل اسحاق از پادوهاي هيات موتلفه هستند.
كميته امداد امام كه از روزهاي نخستين انقلاب توسط هيات موتلفه تشكيل شد و مقر خود را مجلس شوراي ملي قرارداد از آن كميته‌هايي بود كه تحت عنوان كميته امداد دست به اقداماتي عجيب زد از جمله بپا ساختن صندوق هاي گدايي و جيب بري به نام صندوق كمك و نذر ... ريختن به خانه مردم و مصادره اموال آنها ساختن صندوق‌هاي كوچك با عنوان صندوق كمك و نذر و ... با اتهامات مجعولي چون ربا مصادره مي‌كردند. در چند سال قبل نشريه« عصر ما» پرسيد: «چون است كه كميته امداد در اختيار يك حزب است؟ كه احتمالاً از آن به عنوان يك ابزار سياسي استفاده مي شود.» هيات موتلفه پاسخ دادكه : « بيان اين موضوع يك تهمت و يك افترا و نشر اكاذيب است. آنهم به دو نهاد: يكي كميته محترم امداد امام خميني ...و ديگري هيات موتلفه ...!!» عصر ما در پاسخ دوباره نوشت : « جمعيت(هيات موتلفه)، امام خميني را پايه گذار و موسس خود دانسته است... چه اسناد و مدارك و يا حداقل شواهد و قرائني موييد ادعاي فوق است. »(نقل از انقلاب اسلامي شماره 391- مرداد 1375)
دوم- نفوذ سهمگين و موثري در سازمان امنيت و نيروهاي نظامي رژيم براي خود تامين كردند به‌نحوي كه حتا پس از قتل‌هاي زنجيره اي و عوض‌شدن وزير اطلاعات گفته مي‌شود كه بسياري از خانه‌هاي امنيتي و گروه‌ها مستقلانه به كار خود ادامه مي دهند. حوادثي مانند گروگان‌گيري و شعارهاي‌دروغين و ساختگي عليه آمريكا و امپرياليسم در عمل گروه‌هاي معقول را تحت عنوان ليبرال از صحنه‌سياسي راند و به نفع اين داينا‌سورهاي مذهبي تمام شد چيزي كه بسياري از گروه هاي چپ و بويژه حزب توده حاضر نيستند بدان اعتراف كنند.
محمدرضا خاتمي در نامه اي به عسكر اولادي از كميته امداد و بودجه اش ياد مي كند : «اگر جنابعالي بتوانيد به طرح هاي اقتصادي مهم كه از جانب خود يا دوستانتان ارايه شده باشد يا كارهاي نظارتي اقتصادي در مجلس كه توسط شما صورت گرفته باشد، اشاره بفرماييد، موجب امتنان خواهدبود. اما بايد پذيرفت كه در يك بخش، مجلس عملاً مسلوب الاختيار بوده است و آن عدم امكان تصميم گيري مناسب در تصويب بودجه هايي نهادهايي است كه معلوم نيست در

سيستم اداري كشور بايد در كجا قرار بگيرند و چگونه مورد نظارت ملت قرار بگيرند. مثلاً معلوم نيست هر سال هشتسد تا هزار ميليارد ريال بودجه ي صدا و سيما صرف چه امري مي شود؟ هر سال قريب شش هزار ميليارد بودجه ي كميته ي امام چگونه هزينه مي شود، معلوم نيست بودجه هاي كلان بعضي از نهادهاي فرا قانوني كه بيش از بخش دولتي موازي آن ها مي باشد، با چه معياري هزينه مي گردد و...» (نامه محمد رضا خاتمي به عسكر اولادي - برگرفته از تارنماي خبرگزاري ايسنا- شنبه 5 بهمن 1381)

قتل ها ي زنجيره اي

در آبان 77 پيروز دواني از فعالان كمونيستي ناپديد مي شود. داريوش فروهر از حزب ملت ايران با سماجت ناپديد شدن وي را پي گيري مي كند. 28 آبان ماه 77 دكتر مجيد شريف كه براي ورزش صبحگاهي به خارج از منزل رفته ديگر بر نمي گردد. 30 آبان ماه 77 به گفته عمادالدين باقي، درحاليكه خانه فروهرها توسط سرهنگي از حفاظت اطلاعات نيروهاي انتظامي مراقبت مي شد ماموران اطلاعاتي به درون خانه فروهر مي ريزند و آنان را از پاي درمي آورند.
آذرماه با تشيع جنازه باشكوهي كه از پيكرهاي به خون خفته فروهرها به عمل مي آيد مردم شعار مي دهند: امنيت! امنيت! قاتلين فروهر زير عباي رهبر!
هفته بعد پوينده و مختاري به قتل مي رسند. در مراسم چهلم بهرام نمازي از رهبران حزب ملت ايران بطور صريح انگشت اتهام را به سوي وزارت اطلاعات اشاره مي رود. جو تشنج آميز تهران حاكمان را سراسيمه كرده و حاكمان پس از كوشش بسيار مساله را به شوراي امنيت ملي محول مي كنند. 14 دي ماه روزنامه سلام حضور برخي از مقامات وزارت اطلاعات را در اين قتل ها چاپ مي كند. بناچار وزارت اطلاعات مجبور به صدور اعلاميه مي شود.
7 خرداد با خودكشي سعيدي اسلامي در زندان اين پرونده از جريان طبيعي خود منحرف مي گردد تا سرانجام در يك دادگاه ساختگي كه خانواده هاي قربانيان اين قتل ها بعنوان اعتراض در آن شركت نمي كنند سروته اين پرونده را بهم آورند. اما همه مردم مي دانند كه نيازي به خواندن اين پرنده ها نيست و قاتلان آن از نظر مردم مشخص هستند آنان بر مسند عاليترين مدارج قدرت تكيه زده اند.
همه چيز حاكي از آنست كه پيش از قتل هاي دكتر سامي و دكتر بختيار و دكترقاسمي و قتل هاي ميكونوس ده ها و سدها چهره سياسي و ملي در دولت هاشمي رفسنجاني اين قتل ها بصورت سازمان يافته و با حمايت علني وي صورت گرفته است. نقش هاشمي رفسنجاني را حتا در كشتار سهمناك و ددمنشانه زندانيان سياسي در سال 67 نبايد ناديده گرفت اين كشتار مقدمه اي بر حكومت رفسنجاني بود. با دولت رفسنجاني تروريسم در حكومت ادغام مي شود كشتن استاد تفضلي، احمد امير علايي، معصومه مصدق، شمس الدين اميرعلايي، كشيش ديباج و كشيش ميكاييليان كشيش هايك هوسپيان و ... سرانجام طرح واژگون كردن اتوبوس نويسندگان در زمان رياست جمهوري رفسنجاني بود كه ناكام ماند..
آنچه كه مسلم است خاتمي در مورد قتل پروانه و داريوش فروهر واكنش نشان داد و همان واكنش و پايداري او منجر به صدور اطلاعيه وزارت اطلاعات شد. گواينكه برخلاف قولي كه داده بود از پي گيري اين قتل بازماند و نتوانست به وعده اي كه به ملت داده بود عمل كند.
تا پيش از كشته شدن زنده ياد ان پروانه و داريوش فروهر كه موجب شد سلسله قتل هاي معروف به زنجيره اي رو شود نشانه ها و قرايني بر دست داشتن هيات موتلفه در قتل ها موجود بود از آن جمله عسكراولادي از سران هيات موتلفه در جلسه 25 مهر1374 مجلس شوراي اسلامي تهديدي علني مي كند: «تذكر آخرم به بعضي روشنفكرهاست كه در اين عصر، دنبال حرف هاي تقي ارائي و احمد كسروي هستند و خيال مي‌كنند، اينها نوآوري دارند. اينها به ده ها سال قبل برگشته اند. مگر تقي ارائي كه با چپ زدگي هايي كه آن روز از لحاظ فلسفه و مسايل اجتماعي داشت، توانست در دل ملت جايي داشته باشد؟ يا احمد كسروي كه در يك حركت كاملاً رها، يك ليبراليسمي را در ايران پايه گذاري كرد، مگر توانست به مردم خدمت كند؟ و مگر ارائي ها و كسروي ها در دل مردم ما جايي دارند؟ اينها <u>كه شتابان راه ارائي و كسروي را مي‌روند، بايد بدانند خودشان سرنوشتي را براي خودشان رقم زده اند كه از آن گريزي نخواهنديافت!</u> »
بدنبال اين تهديد در سوم آبان ماه دكتر احمد ميرعلايي ناپديد شد و كوروش آريامنش (رضا مظلومان) ترور گرديد و قتل‌هاي جديد زنجيره اي نويسندگان و فرهيختگان شكل‌گرفت.
من هرچه جستم كه علت در افتادن واواك با احمد ميرعلايي را بدانم كمتر يافتم تا اينكه در <ياس و داس> <فرج سركوهي> به اين مطلب برخوردم كه بر آن بود كه جرم ميرعلايي اين بوده كه اسرار هويدا مي كرد و نقاب از چهره

جمهوري اسلامي برمي داشت، اين نوشته چنين حكايت مي كند:
« به هنگام قتل احمد ميرعلايي شايع شد كه تاثير او بر‹ وي. اس. نايپول› نيز از دلايلي بود كه اشقياي وزارت اطلاعات را بر آشفت. ‹نايپول› به آن هنگام در باره ي اسلام مطالعه مي كرد. جمهوري اسلامي ايران ادعاي ‹ام القرايي› داشت و مدعي رهبري جهان اسلام و يا دستكم شيعه ي اهل بيت بود. براي آن كه در باره ي اسلام مطالعه مي كند جمهوري اسلامي نمونه اي بود از تحقق اسلام در عمل، از كاربرد احكام اسلامي در جامعه ي معاصر، از حكومت روحانيت به نيابت الله.
‹نايپول› به ايران آمد به آن هنگام نيز نويسنده اي مشهور و مطرح بود و سخن از اعطاي نوبل ادبي به او چند سالي سر زبان ها بود. حكومتيان اين مي دانستند و از تاثير كلام او بر غرب و شبه ي قاره ي هند به خوبي آگاه بودند. سفر او را چنان برنامه ريزي كردند كه بيش تر با خودي ها نشست و برخاست داشته باشد يا با روشنفكران غير منتقد كه جانب قدرت نگه مي داشتند. نمي خواستند نايپول با روشنفكران منتقد ديدار كند و آن روي سكه ي جمهوري: فقر و سانسور و شكنجه و مديريت ناتوان و فساد نهادينه شده و سركوب افكار ببينند. تلاش مي كردند كه تصويري روشن و مثبت از جمهوري اسلامي در ذهن نايپول خلق كنند. آن چه نايپول پس از سفر خود مي نوشت، به ويژه با توجه به نفوذ كلام او بر مردم هند و پاكستان و بنگلادش و بخشي از آفريقا و نيز غرب، برايشان بسيار مهم بود، تا چشم او ببندند. سفرش مخفي نگهداشتند و ملاقات ها و نشست ها و ديدارهايش چنان برنامه ريزي كردند كه مي خواستند ما به زماني از حضور او در ايران مطلع شديم كه خبر جلسه اي در نشر فروزان، ميزبان انحصاري نايپول، به گوش مارسيد. كساني را براي حضور در آن جلسه دست چين و دعوت كرده بودند كه سخن تنها به مباحث كلي فلسفي محدود شود. شنيديم كه برنامه ي نشست را آقايان بهاءالدين خرمشاهي و داريوش شايگان و جهانبگلو كارگرداني مي كنند. هيچ يك از اعضاي جمع مشورتي كانون نويسندگان و هيچ يك از امضا كنندگان متن 134به آن نشست دعوت نشده بودند. حتا به مثل مهدي(مهدي غبرايي) كه كتابي از ‹ نايپول› ترجمه و چاپ كرده بود. تلاش چند تن از نويسندگان براي ديدار با ‹ نايپول › به جايي نرسيد.
...بخت برنامه ريزان با هوشياري نايپول سد محاصره شكست. نايپول خبر داشت كه احمد ميرعلايي به سال 1362 كتاب ‹ هند، تمدن مجروح › او را به فارسي ترجمه كرده است. اين را نتوانسته بودند از او بپوشانند. چون هر نويسنده اي مشتاق ديدار با مترجم خود بود و مي دانست كه احمد از بهترين مترجمان ايران است. ديدار از اصفهان نيز از برنامه هاي او بود و احمد نيز ساكن اصفهان از تهران به احمد خبر داده بوديم و او مطلع بود از آن حصارها و برنامه ريزي ها.
به خواست نايپول ديدار با احمد در اصفهان دست مي دهد. نايپول دو سه روزي در اصفهان مي ماند. احمد با هوشياري و دانش و وقوفي كه داشت تاثيري عميق بر او مي نهد. تاثيري كه در مقالات بعدي او هويدا است. احمد محاصره مي شكند و از آن روي سكه ي فرهنگ تك صدايي سركوبگر حكومت، از واقعيت ها، با نايپول مي گويد. هر چه را كه وزارت خانه هاي ارشاد اسلامي و اطلاعات، دفتر رئيس جمهوري، عوامل مستقيم، نزديكان به قدرت، دكان هاي دو نبش، روشنفكران نامنتقد رشته بودند پنبه مي كند. اشقيا خشمگين و دولتيان برمي آشوبند. به هنگام قتل احمد شايع شد، يا براي ترساندن ما شايع كردند، كه نشست ها وگپ و گفت هاي احمد با نايپول نيز از دلايل قتل او بوده است.
اكنون كه اين مي نويسم نايپول برنده ي جايزه ي ادبي نوبل و احمد در خاك خفته است. جهان پير است و بي بنياد. از اين فرهاد كش فرياد(فرج سركوهي - ياس و داس - رويه هاي 126-128)
استفاده هيات موتلفه از عنوان فداييان اسلام بقدري آشكار است كه نيازمند مدرك و دليل ديگري نيست و فداييان اسلام در حقيقت حكم پوشش گروهي از آدمكشان هيات موتلفه را دارد كه در صورت لزوم بنام آن اعلاميه داده مي شود. براي نمونه اطلاعيه فداييان اسلام ناب محمدي - مصطفا نواب در اطلاعيه 77/9/29 با صدور اعلاميه اي بطور علني مسئوليت قتل انديشمندان و مبارزان معروف به قتل هاي زنجيره اي را بر عهده گرفت : « اعدام انقلابي داريوش فروهر، پروانه اسكندري، محمد مختاري و محمد جعفر پوينده اخطار و اندازي است كوچك به قلم به دستان مزدور و حاميان ضد ارزش آن ها كه سوداي بازگرداندن سلطه اجانب و خيال فاسد گسترش فسق و فجور را در سر مي پروراندند..» همين گروه در اطلاعيه 77/10/14 در شرح خودستايي خود مي افزايد: « بايد اعلام كنيم كه فداييان اسلام ناب محمدي ساختاري سازمان يافته دارد كه كليه ماموريت هايش تحت ضوابط تشكيلاتي است. اين گروه با تلاشي پي گير، براي هريك از عناصر خود فروخته و منافقي كه عرصه فرهنگ و انديشه را جولانگاه عقده

گشايي و هتاكي هاي بي حد و مرز خود به اصول متقن نظام ولايي كرده اند، پرونده اي تشكيل داده است و در عمليات اخير نيز واحد قضايي اين گروه - با سه نفر قاضي عادل و خبره - بعد از يك محاكمه غيابي، معدومين را مفسد في الارض تشخيص داده و محكوم به اعدام كردند و نوع اجراي حكم را- با عنايت به بازتاب مطلوب- تعيين نمودند. ما معتقديم اگر اين محاكمات به دور از مصلحت انديشي و فشارهاي سياسي در محاكم معمول قضايي انجام مي گرفت، باز به همين نتيجه ختم مي‌شد و فداييان اسلام فقط روند كار را تسريع نموده اند.»

اين خفاشان كه تحت نام مجعول فداييان اسلام از خشم ملت پنهان شده اند با اين اعلاميه ها نه تنها به تهديد مردم مي پردازند و از سعيد اسلامي دفاع مي كنند بلكه خاتمي رئيس جمهور را نيز خطاب قرار داده و مي نويسند: «جناب آقاي رئيس جمهور! جناب عالي را به روح بزرگمرد تاريخ معاصر، حضرت امام قسم مي دهيم كه به خاطر قداست لباس روحانيت كه ملبس به آن هستيد براي يك بار هم كه شده دست از سياست بازي و سياسي كاري برداريد و در پيشگاه ملت شريف ايران كه همواره در سخنانتان بر محترم بودن آنان تاكيد داريد عطف به نامه شماره (...) حوزه بازداشتگاه وزارت اطلاعات - به وزير محترم- اعلام نماييد كه بر روي قسمت هايي از جسد مرحوم حاج سعيد اسلامي آثار شكنجه بوده است و بدانيد كه فرياد كمك خواهي مرحوم حاج سعيد در زندان و بيمارستان به خاطر چه بوده است با اين كه تساهل و تسامح فقط براي ضد انقلابيون و اراذل و اوباش و فاحشه هاي غائله تهران جايز است و يا براي كساني كه دغدغه دين داشتند. مسئولي كه در مكالمه تلفني به سيمين بهبهاني اظهار ارادت مي نمايد و پادوي انجمن حجتيه خائن است صلاحيت مسئوليت در نظام مقدس جمهوري اسلامي را ندارد و بايد با اشد مجازات رفتار كرد و بدانيد كه دوستان ما وظيفه حفظ و صيانت از انقلاب اسلامي را بر عهده دارند و نه پروانه نهضت غيرقانوني آزادي را. و بايد هرچه زودتر در يك دادگاه علني و به دور از جناح بازي به اين پرونده رسيدگي و كليه ماموريت هاي رسمي و غير رسمي معاونت امنيت در زمان تصدي ايشان بررسي گردد و نه به خاطر منافع جناحي متهم تراشي نمايند و اين قدر فشار روحي بياورند كه ايشان به يكي از نزديكان نقل نمايند: اينان تصميم به اعدام من گرفته اند اما من نمي گذارم اينان مرا اعدام كنند و اين چنين دست به عمليات استشهادي مي زند.»

نگاهي به سازمان سركوب و ترور نشان مي دهد كه بيشترين عوامل آن از هيات موتلفه است:

سوابق و مقام هاي برخي از اعضاي سازمان ترور و سركوب

-علي فلاحيان- متولد 1328 در نجف آباد، در مدرسه حقاني درس خوانده و پس از پيروزي انقلاب، حاكم شرع دادگاه انقلاب آبادان و سپس كرمانشاه و خراسان و قائم مقام دادستان كل انقلاب شده است. با تاسيس واواك ، معاون آن و دادستان دادگاه ويژه روحانيت گرديد. در هنگام رياست جمهوري هاشمي رفسنجاني، از سال 1368 تا سال 1376، وزير واواك بوده است. در اين مقام بود كه دستگاه قضايي آلمان دستور توقيف او را صادركرد. او اكنون عضو مجلس خبرگان و مشاور امنيتي رهبر است. طرفه اينكه پس از افشا شدن قتل هاي زنجيره اي وقتي در مطبوعات گفتگو از احضار او به دادگاه به ميان آمد وي گفت من در دادگاه به تنهايي حاضر نمي شوم مرا به مسئول من(اكبر هاشمي رفسنجاني) سنجاق كرده اند. چنين شد كه در دادگاه هاي اسلامي كه روي دادگاه هاي بلخ را سفيد كرده است از متهم اول قتل هاي زنجيره اي حتا به عنوان شاهد دعوت به عمل نيامد.

-حسين شريعتمداري با نام مستعار حسين معصومي شكنجه گر زندان بوده و اينك مدير مسئول كيهان، يكي از ارگان هاي سازمان ترور و سركوب است.

-عبداللهي با نام مستعار محتشم معاون ذوالقدر و مدير مسئول الثارات الحسين است. پاسدار و از تشكيل دهندگان انصارحزب الله و ثارالله است.

-حسن شايان‌فر با نام مستعار حسن معصومي مسئول موسسه فرهنگي كيهان، باني كتابهاي نيمه پنهان. شريك در طراحي و اجراي برنامه هويت. شكنجه گر زندان و دوست سعيد امامي.

-محمد نوري زاد از مديران كيهان.

-علي اكبر پرورش عضو هيات موتلفه مسئول شاخه اصفهان، دوست كاوه، مسئول اصفهان شاخه سركوب خياباني.

-كوهكن، عضو جمعيت موتلفه .

- مهدي نصيري مدير مسئول سابق كيهان، مدير دو هفته نامه صبح از معلمان افراد شاخه سركوب
(انصارحزب الله)

-زرشناس، تواب سابق، مدير مسئول مجله نيستان، مقاله نويس مجله صبح، از

دوستان مهدي نصيري و فعال در انصارحزب الله.
-فرشيدي مقاله نويس رسالت.
-حسين صفارهرندي دوست سعيد امامي و سردبير كيهان. صفار هرندي با نام مستعار«حاج صفر» در زندان به بازجويي و شكنجه اشتغال داشته است.
-محمد ايماني، مقاله نويس روزنامه كيهان.
-محمد مهاجري، مقاله نويس كيهان
-حميرا حسيني يگانه، مقاله نويس كيهان، سرويس سياسي، او همسر يكي از فرماندهان سپاه است.
-ارگاني از مسئولان صدا و سيما، عضو سابق صدا و سيما، او از سازندگان فيلم عصر عاشورا بود.
-محمد، معاون سياسي سابق صدا و سيما عضو واواك، او كسي است كه در لندن، با يك مقام انگليسي، در مورد عراق گفتگو كرده بود.
-حسين سرفراز، مسئول برون مرزي صدا و سيما. او كسي است كه 13 يهودي را با عنوان جاسوس معرفي كرد.
-غفور درجزي مسئول حراست صدا و سيما، اين شخص از عوامل ترور شرفكندي و دهكردي و ديگران در برلين و از سرداران سپاه است.
-ژوليده، دو برادر، حسين و محمود از عناصر اصلي شاخه سركوب خياباني هستند و در اغلب حمله‌هاي اين شاخه، شركت دارند.
-علي كوثر، فرمانده لشكر10 كه براي سركوب به تهران آورده شد.
-غلامعلي رشيد، مسئول سابق قدس از سرداران سپاه و اطلاعاتي است.
-پورقناد، معاون پورمحمد در واواك بوده و هست.
-سليم، حجت اسلام از مدرسه حقاني، دادستان دادگاهي كه موسوي خويي‌ها را محاكمه كرد.
-زرگر، از مدرسه حقاني، دوست رازيني، عضو گروه ارزش‌ها، رئيس سازمان امر به معروف و نهي از منكر. او از عوامل اصلي تهيه شكايت به قصد تعطيل كردن مطبوعات است. قبلاً، رئيس دادگاه مبارزه با مواد مخدر بود.
--رهبر پور از مدرسه حقاني، رئيس دادگاه هاي انقلاب است.
-فردوسي پور، معاون محمد يزدي رئيس‌سابق قوه قضاييه بود. آلودگي‌هاي مالي و اخلاقي او بسيار است. اما عضويتش در سازمان ترور نه تنها مانع از تعقيب قضايي اوست حتا عضو مجلس خبرگان رهبري نيز هست.
-شهيدعضو واواك، مسئول اطلاعات اصفهان، در قتل ها دست داشت و به تازگي از كار بركنار شده است.
-كاظمي حجت اسلام از مدرسه حقاني، قاضي دادگاه ويژه روحانيت، دوست مصباح يزدي، مدرسه معصومه قم. اين مدرسه افراد رده دوم و سوم واواك و قوه قضاييه را تعليم مي‌دهد. مسئول فرهنگيش، حسين شريعتمداري است.
-محمد رضا باهنر، اين شغل را نيز دارد كه براي شاگردهاي مدرسه حقاني (كه شهيدين شده است) تفسير سياسي تهيه مي كند.
-سردار نقدي رئيس كل سابق حراست نيروهاي انتظامي كه به جرم 12 فقره جرم جنسي در يكي از بازداشتگاه هاي ويژه وزارت اطلاعات به سر مي برد از عوامل هماهنگ كننده و مستقيم اجرايي قتل هاي سياسي و حذف فيزيكي دگراندیشان مي باشد و در شب قتل فجيع و ناجوانمردانه پروانه و داريوش فروهر مسئول پوشش امنيتي منطقه بوده تا جنايتكاران كار خود را به راحتي و بدون مزاحمت به انجام برسانند.

رهبران هيات موتلفه

هيات موتلفه‌در فروردين‌سال 1341 از ائتلاف سه‌گروه تشكيل‌شد و به اصطلاح با سه جريان شكل گرفت. نخست بازمانده هاي فداييان اسلام وگروه روحاني و بازاري كه به خط كاشاني وفادار بودند سپس رو به خميني كردند. (منتظري در خاطرات خود از دوستي و الفت خميني به كاشاني سخن گفته است.) گروه دوم ياران خميني بود و سوم جواناني كه در دوره شاه حزب ملل اسلامي را بوجود آوردند و آنها هم كار مسلحانه كرده بودند. اين جناح به راست سنتي معروف شده و راست افراطي طرفداران حجتيه يا داينا‌سورهاي واپس

گرايي مانند خزعلي و طبسي هستند كه در حال حاضر همكاري گسترده اي با هيات موتلفه دارند.
مشهورترين افراد بنيانگذار موتلفه، حاج صادق و حاج هاشم اماني بودند. ستون فقرات اين هيات را فداييان اسلام مي‌ساخت كه سابقه ترور اين سازمان در سال‌هاي دهه 20 ترور رزم آرا و هژير از آن جمله است. هيات موتلفه در سال 1341 با ترور منصور نخست‌وزير مشهورشد.
از چهره‌هاي سرشناس هيات موتلفه مي‌توان از حبيب‌الله عسكر اولادي مسلمان، اسدالله‌بادامچيان، سيدعلي نقي خاموشي، سيدرضا نيّري، مقصودي، سعيد محمدي، رحماني، صالحي، سيد رضا زواره اي، مرتضا نبوي، يحيا آل اسحاق، مصطفا ميرسليم، عبدالله جاسبي نام برد.
با ترور حسنعلي منصور عده اي به جرم شركت در اين ترور دستگير شدند و به حكم دادگاه نظامي چهار تن از آنها به اسامي محمد بخارايي، صادق اماني، رضا صفار هرندي، مرتضا نيك نژاد محكوم به اعدام شدند. روز 26خرداد1341 حكم صادره در باره آنها اجرا گرديد. محكومين به زندان عبارت بودند از: مهدي‌عراقي، محمدتقي كلافچي، حاج محيي الدين انواري، احمد شهاب و حميد ايپكچي. اين گروه وابسته به سازمان مخفي به‌نام: هيات موتلفه بودند.(ناگفته ها. خاطرات حاج مهدي عراقي صفحات 208تا 262).
در پاييز 1344پنجاه و پنج تن از اعضاي جمعيتي بنام «حزب ملل اسلامي» بازداشت شدند. سرهنگ فرسيو، دادستان ارتش در مصاحبه اي با روزنامه نگاران در تاريخ 28 دي ماه گفت : هدف گردانندگان حزب ملل اسلامي ظاهراً تشكيل دولت اسلامي مي‌باشد، ولي به طوري كه مدارك مكشوفه نشان مي دهد در صدد قيام مسلحانه و جنگ اعصاب بوده اند(...) حزب مزبور داراي 55 عضو است كه براي 8 نفر آنها تقاضاي اعدام و براي 47 نفر بقيه درخواست مجازات زندان شده است(...) (روزنامه كيهان و اطلاعات به نقل از تاريخ بيست و پنج ساله ايران - جلد نخست - غلامرضا نجاتي- رويه 312)
در ارتباط با اين ترور در سال 1344 چهار نفر از اعضاي موتلفه به اعدام و شش نفر ديگر به زندان ابد محكوم شدند.
عسكر اولادي در گفتگوي خود با ماهنامه گزارش به دروغ گفته است چندماه قبل از پيروزي انقلاب در سال 1357 ما از زندان آزاد شديم. در حاليكه عسكراولادي و دوستانشان بعد از 15 بهمن 1355 پس از شركت در مراسميكه از سوي ساواك و با عنوان سپاس برگزارشده بود از زندان آزاد شدند و تفصيل اين مراسم با عكسي كه سران هيات‌موتلفه سينه‌شان مزين به مدال سپاس بود در روزنامه‌هاي پرتيراژ عصر تهران چاپ شد. عسكر اولادي كه جد او از يهوديان و بازاريان سرشناس پاچنار تهران بود با افزودن لقب مسلمان به نام خانوادگي خود را در راس هيات موتلفه قرار داد. لاجوردي مشهور به جلاد اوين و جلال فارسي با مسئوليت تعليمات حوزه‌هاي هيات موتلفه و محسن رفيق‌دوست چپاولگر معروف بنياد مستضعفان از وابستگان سردمداران اين گروه هستند كه از رياست اين بنياد كه بزرگترين شركت خاورميانه بشمار مي‌رود استعفا داد و از كليه اتهامات و عواقب دزدي‌هاي نجومي جان خلاص كردو آقاي خاتمي از برگ گل نازك تر هم به ايشان نگفت و گذاشت اين دزد ميليوني كه در بسياري از خرابكاري‌ها و سرقت‌ها دستي‌گشاده داشت براحتي و آسودگي از تمام مسئوليت‌هاي چند ساله شانه خالي كندو هيچ پاسخي هم به مردم ندهد. وي شركتي در دوبي تاسيس كرده و بنياد مستضعفان موظف است كه خريدهاي خود را از شركت او بخرد و پورسانت و دستمزد كلان وي را بپردازد. بدين ترتيب استعفاي محسن رفيق دوست فقط صورتظاهري داشته‌است و او كماكان به حيف و ميل و برخورداري از امتيازات خاص خود ادامه مي‌دهد.
دست‌اندازي اين گروه به مراكز قدرت مانند بنياد مستضعفان و جانبازان، رياست دانشگاه آزاد اسلامي، رياست اتاق بازرگاني، رياست سازمان ثبت اسناد و املاك، نمايندگي كميته امداد خميني، عضويت در كميسيون ماده 10 قانون احزاب، عضويت در هيات منصفه مطبوعات و مكيدن خون ملت بي گناه از اول انقلاب ادامه داشته است.
در سال 1375 هفته نامه بهار درآخرين شماره خود دست به افشاي نام اعضاي شوراي مركزي هيات موتلفه زد كه براي هميشه توقيف شد اما پيروز دواني قرباني قتل هاي سياسي زنجيره اي در بولتن شماره 11 آبان 1376 نام 41 نفر از اعضاي شوراي رهبري هيات موتلفه را انتشار داد. نام اين اشخاص را در زير مي آوريم:
-علي اكبر ولايتي - مشاور رهبري در امور سياسي خارجي 2- ابوالفضل حاج حيدري 3- احمد توكلي - صاحب امتياز مجله فردا -4-ابوالفضل توكلي 5- آيت الله احمدي ميانجي 6- آيت الله راستي كاشاني 7- آيت الله مومن 8- آيت الله ميرمحمدي 9- محمد

علي شرعي 10- دكتر عبدالله جاسبي - رئيس دانشگاه آزاد اسلامي 11-عبدالله معزي - معاون فرهنگي دفتر رهبري 12- اسدالله بادامچيان 13- حبيب الله عسكراولادي - دبير هيات موتلفه اسلامي 14- اسدالله عسكراولادي - نايب رئيس اتاق بازرگاني 15- دكتر علي شمس اردكاني - دبير كل اتاق بازرگاني 16- حجت اسلام نيّري - رياست دادگاه هاي انقلاب 17- نيّري - سرپرست كميته امداد 18- آيت الله يزدي-رئيس قوه ي قضاييه 19- آيت الله واعظ طبسي - مسئول آستان قدس 20-آيت الله امامي كاشاني-عضو شوراي نگهبان و دبيركل جامعه روحانيت مبارز 21- سعيد اماني - رئيس اتحاديه انجمن هاي اسلامي بازار و اصناف 22- سيدرضا زواره اي - از حقوقدانان شوراي نگهبان 23- محسن رفيق دوست - رئيس بنياد مستضعفان 24- عزيزالله فرجي نژاد -مدير كل پارلماني وزارت دادگستري(از دوستان حسن آيت) 25- رضا سخن سنج- دبير هيات تحريريه « شما » ارگان هيات موتلفه 26- علي اكبر پرورش - سردبير نشريه شما 27 - حسن عباس پور- معاون دانشگاه آزاد اسلامي 28- اسدالله لاجوردي - رياست سازمان زندان هاي ايران 29- دكترعلي لاريجاني - رياست صدا و سيما 30- دكتر محمد لاريجاني - رئيس كميسيون پژوهش مجلس شوراي اسلامي 31- مصطفا مير سليم 32- يحيا آل اسحاق 33- مرتضا نبوي - سردبير روزنامه رسالت 34- علي عبداللهيان 35- فقيهي 36- آيت الله محي انواراي 37- غفوري فرد 38- علينقي خاموشي 39- مهندس باهنر - عضو هيات رئيس مجلس 40- حجت اسلام رازيني - رياست دادگستري استان تهران 41- علي اكبر پوراستاد.
پيروز دواني ضمن معرفي اسامي سران موتلفه اسلامي در ارزيابي هاي خود مي نويسد: بسياري جريان موتلفه اسلامي را تشكل علني سياسي انجمن حجتيه در ايران مي دانند. اگر هم اينگونه نباشد، ارزيابي نزديك به يقين آن است كه بسياري از رهبران آن در حجتيه عضو بوده و هستند و يا رابطه تنگاتنگي با حجتيه دارند اين ارتباط وقتي اهميت پيدا مي كند كه بدانيم انجمن حجتيه كه پيوسته بيشترين ارتباط را با انگلستان داشته، اكنون در دوران تجديد سازمان نقش فراماسونري را هم در ايران بر عهده دارد. (دواني همان بولتن، آبان 1376- نقل از حميد احمدي - تحقيقي در باره انقلاب ايران- - پوشينه دوم-رويه هاي 705 تا 706) به اين فهرست بايستي نام جلال الدين فارسي را افزود با اين يادآوري كه وي در يك ماجراي مشكوك پس از آنكه با تفنگ شكاري خود فرد مبارزي بنام رضاخاني را در ملك شخصي اش از پاي درآورد و در يك محاكمه مسخره نيز تبرئه شد ديگر كمتر از وي نام برده مي شود.
بتازگي كميسيون ماده ي ده احزاب پرداخت بخشي از يارانه به احزاب را تصويب كرد. جمعيت موتلفه و انجمن هاي همسو با آن(انجمن اسلامي مهندسان، انجمن اسلامي اصناف و بازاريان) نه تنها اين يارانه را رد كرد و مشخصات خواسته شده از سوي وزارت كشور (ازجمله اعلام مشخصات رهبران و اعضاي سازمان ها و واحدهاي مربوطه) را در اختيار اين وزارتخانه نگذاشت بلكه گرفتن يارانه را حرام اعلام كرد.
جمعيت موتلفه روشن نساخت كه آنها چگونه هزينه كنگره ها و تبليغات و انتشارات خود را تامين مي كنند. جمعيت موتلفه تاكنون از انتشار فهرست اعضاي شوراي مركزي خود نيز خودداري كرده است. بايد اين اعضاي به دلايلي حاضر نيستند هويتشان در برابر مردم آشكار شود.

تبليغات هيات هاي موتلفه اسلامي به روايت حسين بروجردي

حسين بروجردي به تشكيلات مسجدهايي هيات موتلفه اشاره اي دارد كه هم زمان و هم آهنگ به تبليغات مشتركي مي پرداختند. « مقدارزيادي ازآن پولي كه از بانك ملي بيست و پنج شهريور زده بوديم براي كمك رساني به زلزله طبس خرج شد، مقداري را اوايل انقلاب در اختيار مثلاً مرغ فروشان وغيره مي گذاشتند تا اجناس خود را ارزان تر بفروشند و اين زور تبليغ مي كردند كه اگر امام بيايد اينطوري ارزاني مي شود و چنين كارها و تبليغاتي مي كردند.»
« هيات هاي موتلفه عبارت بود از هيات مسجد شيخ علي در بازار آهنگران كه اداره كنندگانش اسدالله لاجوردي ، محمد صادق اسلامي . صادق اماني و حاج حسين رحماني بودند. اين رحماني همان كسي است كه درخيابان بوذرجمهري آهن فروشي و لوازم بهداشتي فروشي دارد و ما قبل از انقلاب در انبارش حكم و ماشين گرفتيم تا مواد آتش زا را به آبادان برسانيم . هيات هاي اسفهاني ها كه مهدي بهادران ، علاءالدين ميرصادقي ، سيد محمود ميرفندرسكي و حبيب الله الهيان آن را مي گرداندند. همين هيات هاي اسفهاني ها امام اسفهان، آيت الله سيدعلي ابطحي را به ما معرفي كرد. هيات هاي مسجد امين الدوله را حاج مهدي عراقي ، حبيب

الله عسكر اولادي ، حبيب الله شفيق و ابوالفضل توكلي اداره مي كردند.» (اعترافات حسين بروجردي ـ پشت پرد ه هاي انقلا ب اسلامي –ويرايش بهرام چوبينه- نشر نيما- رويه 163-164)

حبيب الله عسكر اولادي

نام هيات موتلفه اكنون با نام حبيب الله عسكر اولادي مسلمان گره خورده است. او بعنوان دبيركل جمعيت بيشترين دغدغه اسلام در ظاهر دارد ولي امروز كمتر كسي است كه از نيات باطني او و همراهان منفور در هيات موتلفه آگاهي نيافته باشد . او تازه مسلماني است كه با اضافه كردن نام مسلمان خواسته است از گذشته يهودي خود جدا شود و به سبب همين نو مسلماني تعصب بيشتري نيز دارد. او بنام اسلام هياهوي بسيار راه مي اندازد، به ديگران پرخاش مي كند و بيشترين خط و نشان ها و تهديدها از جانب اوست.
او بنا به شهادت خاطرات حسينعلي منتظري اولين كسي بود كه به حمايت مالي خميني برخاست. او هميشه ادعا كرده كه براي ترور حسنعلي منصور مجوز و فتواي شرعي داشته است ولي از ذكر نام فتوا دهنده خودداري نموده است.
او پس از انقلاب پست هاي كليدي مالي و اقتصادي را در دست خود و ياران هيات موتلفه نگهداشته است. امروزه واردات و تجهيزات الكترونيك را با شراكت برادرش اسدالله عسكر اولادي در دست دارد و بخش عمده مواد غذايي برنج و گندم را او وارد مي كند.
اسدالله لاجوردي قصاب اوين و همچنين آخوند نيري و آخوند رازيني از وابستگان به هيات موتلفه هستند كه دستشان به جنايت هاي شمار از جمله كشتار هولناك سال 67 زنداني هاي سياسي آلوده است. رد پاي او را نه تنها در انواع و اقسام رانت خواري اقتصادي بايد ديد بلكه در پشت هر ترور و هر زد و بند سياسي او حضوري فعال دارد. هم اوست كه در مجلس به روشنفكران پيرو كسروي هشدار مي دهد و چندي بعد احمد ميرعلايي كشته مي شود. كوزيچكين افسر ك گ ب كه به غرب پناهنده شد مي گويد كه تعقيب و مراقبت از سفارت پس از انقلاب هيچگاه تعطيل نشد و با ادامه اين تعقيب ها بود كه محمد رضا سعادتي دستگير گرديد. گفته مي شود كه عسكر اولادي با پا درميانی انگلستان با كوزيچكين در پاكستان ملاقات كرد و اسناد مربوط به حزب توده را از او دريافت نمود. لاريجاني از وابستگان به عسكر اولادي است كه با نيك براون در لندن ملاقات خصوصي داشته است. محمد رضا خاتمي در دو سه نامه اي كه خطاب به وي نوشته علني او را در مورد قتل هاي زنجيره اي به زير سوال برده است.

مصباح يزدي كيست؟

نام اصلي محمد تقي گيوه چي يزد كه بعدها نام خانوادگي خود را به مصباح يزدي تغيير داد- در سال 1313 خورشيدي در محله پيرو بروج يزد (پشت مسجد روضه محمديه) به دنيا آمد. پدرش محمد باقر گيوه چي به كار بافندگي اشتغال داشت، اما بعدها عطر فروشي پيشه كرد. (برخي از اهالي يزد گفته اند كه لقب گيوه چي از آن رو به اين خانواده اطلاق مي شد كه پدربزرگ آقاي مصباح يزدي در يزد گيوه فروش بوده است و پدرش نيز در ابتدا و به تاسي از پدر خود، به كار گيوه فروشي اشتغال داشته است.)
وي مدرسه ابتدايي در دبستان بدر آغاز كرد و سپس براي آموختن كلاس ششم به مدرسه صديق رفت . پس از اتمام دوره ابتدايي آقاي مصباح يزدي به تحصيل دروس حوزوي رو آورد و به مدرسه خان و شفيع در ميدان خان (يزد) رفت و پس از دو سال به توصيه استادان آن حوزه براي ادامه تحصيل به نجف اشرف سفركرد اما پس از هفت ماه ناچار به بازگشت شد و به حوزه علميه قم رفت و درس هاي حوزوي را پي گرفت. به عبارت ديگر وي پس از تحصيلات ابتدايي فقط هفت ماه در نجف به تحصيل حوزوي اشتغال داشته است و با اين پشتوانه تحصيلي او امروز خود را آيت الله عظما مي نامد!؟
وي از خرداد سال 1342 و پس از دستگيري خميني فعاليت سياسي خاصي نداشت و در انزوا به سر مي برد. (شرح كامل زندگاني به مجله گزارش - شماره 132- 13فروردين 81 چاپ تهران- *در اين شرح زندگاني آمده است كه آشنايان و كساني كه اطلاعاتي از وي دارند جرات در اختيار گذاشتن اطلاعات خود را نداشته اند.)*
سيد حسين موسوي تبريزيكه مشاور عالي رئيس قوه قضاييه است، در معرفي مصباح يزدي نظريه پرداز حركت قسري گفته است:
« پس از فاجعه 19 دي سال 56 عده اي از طلبه ها در اعتراض به مقاله 17دي

روزنامه اطلاعات در توهين به امام تظاهرات كرده بودند، توسط نيروي رژيم شهيدشدند و مدرسين حوزه تشكيل جلسه‌دادند و اطلاعيه‌اي نوشتند. من خودم آن اطلاعيه را براي امضا نزد آقاي مصباح بردم كه ايشان به من گفتند آقاي موسوي! من در سال هاي 42-43 در اين انقلاب بودم و مبارزه را هم صحيح مي دانستم و دنبال كردم. حالا ديگر امضا نمي‌كنم و دنبال اين كارها نيستم. در سال 57 امام در نزديكي نيمه شعبان اعلام كرد كه به خاطر شهداي زيادي‌كه انقلاب داده است و به خاطر مبارزه با رژيم شاه، امسال جشن (تولد امام غايب) نمي گيريم اما در قم، فقط موسسه « راه حق» كه آقاي مصباح يزدي يكي از گردانندگان آن روز موسسه بودن، مراسم جشن را گرفتند. البته آقاي استادي (از وابستگان به هيات موتلفه كه دزدي هاي وي در واردات تيرآهن در هنگام جنگ ورد زبان مردم بود و كار اين افتضاح به مجلس هم كشيد ولي هيات موتلفه سروته قضيه را هم آورد) آن روز از گردانندگان آن روز موسسه بود .» (انقلاب اسلامي شماره 471- 15شهريور 1378)

مصباح يزدي آقاي خشونت كه خشونت را با جملاتي نظير خشونت با نيزه شمشير، توپ، موشك و يا كلت و ويران كردن شهري با اهلش در چند جا جايز دانسته « نمي‌گويد چگونه مبارزه با شاه را بنا بگفته موسوي تبريزي فقط در سال‌هاي 42-43 صحيح مي دانسته و بعد نه تنها از امضاي نامه اعتراض به اهانت به امام خودداري كرده چگونه اينك ترويج خشونت را تجويز مي كند. آيا بجز اينست كه آن زمان بر جان خود مي ترسيد و امروز با تكيه بر اهرم هاي قدرت و سركوبي هل من مبارز مي زند و در عرصه تاراج ثروت كشور و تعرض به جان و مال ايران مي تازد.

مصباح يزدي از فتوا دهندگان قتل هاي زنجيره اي است و در واردات قند و شكر دستي گشاده دارد به نحوي كه در اثر اشتهاي سيرناپذير حضرت آيت الله ايران با يك ميليون و يكسد پنجاه هزار تن واردات شكر در سال ، هشتمين واردكننده شكر جهان شده است. با اين واردات بي رويه توليدات داخلي را فلج و ناكارآمد كرده و مزارع نيشكر را نابود نمودند. شركت كشت و صنعت كارون بين هشت تا ده ميليارد تومان به بانك ها بدهكار و ورشكسته است.

مصباح و هم پالكي هايش مانع از طرح توسعه نيشكر حتا در دولت خاتمي شدند. در اين مورد دكتر بهمن آرمان اقتصاد دان مي گويد: « رئيس بانك مركزي با گرايش ضد توسعه اي يك مانع بزرگ بر سر راه فرآيند توسعه صنعتي به شمار مي رفت. سياست هاي بانك مركزي و دخالت هاي شخصي نوربخش در زمينه جلوگيري از تزريق 700 ميليون دلار مازاد درآمد نفتي و كارشكني هاي پيوسته در زمينه ي اجراي بزرگترين طرح توسعه اي ايران يعني طرح توسعه شكر ، واكنش هاي صنفي و بعضاً مشكوك اين بانك در زمينه تزريق منابع ارزي به پروژه هاي نيمه تمام باعث شد نقطه ي تاريكي را در عملكرد دولت خاتمي به جاي بگذارد.

سياست ها و خط مشي هاي وي گريبانگير مديريت و برنامه ريزي نيز شد و از طريق اعمال نفوذ در بانك مركزي از پروژه هاي نيمه تمام حمايت كافي را به عمل نياورد.» (گفتگو با دكتر بهمن آرمان - خاطره وطن خواه - كارنامه اقتصادي دولت - روزنامه همبستگي - چهارشنبه 26 ارديبهشت 1380- شماره 168)

گفتني است كه واردات ميلياردها دلار شكر توسط مصباح يزدي به صورت كالاي ورود موقت وارد كشور شده و اين كالاها از نوع كالاهايي هستند كه براي توليد يك كالاي تكميلي و سپس صدور آن به خارج وارد مي شوند و بنابراين از پرداخت عوارض ، حقوق گمركي و ماليات معافند. حضرت آيت الله با اين تقلب آشكار حتا از پرداخت حقوق گمركي طفره رفته و آشكار است كه از ساير ماليات ها نيز حضرات معافند. بيهوده نيست كه اين شخص به حاكميت مردم باور ندارد و چنين مي فرمايد: « مشروعيت حكومت از ناحيه ي مردم نمي آيد از ناحيه خدا مي آيد. مردم چيزي ندارند كه به حاكم بدهند!!؟. نه كل جامعه، نه قشر خاصي از جامعه، نه نخبه هاي جامعه، نه فلاسفه و حكماي جامعه ، نه اشراف و ثروتمندان جامعه، نه علماي جامعه و نه هيچ قشر و طبقه اي از جامعه حق ندارند حق حاكميت را به حاكم واگذارند. در حكومت اسلامي، طبق تئوري ولايت فقيه، مردم نيستند كه به حكومت مشروعيت مي دهند، مردم فقط حمايت از حكومت را اجرا مي كنند.(رسالت 1369/10/6) وي نشريه هفتگي « پرتو ولايت» را منتشر مي كند.و در بي رحمي و قساوت او همين بس كه همپالكي او آيت الله خزعلي مي گويد:...«آقاي مصباح يزدي اتان را نمي شناسيد؟ يكي از عمامه به سرهاي دوران انقلاب را ديدم كافر است، به آقاي مصباح يزدي گفتم و شهادت دادم، اعدامش كردند. آخوند بود، درس مي خواند ولي كافر بود، آقاي مصباح اين طور قوي است. » (سخنراني آيت الله خزعلي در مسجد حظيره يزد 76/2/31 نقل از عصرما شماره 80- 1376/7/16) همين جناب ايشان براي رفع هرگونه شبهه صريحا گفته است كه بردگي در اسلام ملغا نشده است: « در اسلام چاره ها و تدبيرها انديشيده شده تا نظام بردگي برچيده شود ولي اين به آن معنا نيست

كه بردگي مطلقاً در اسلام محكوم است. اگر در جنگ مشروع مسلمان ها بر كفار مسلط بشوند و آنها را اسير بگيرند اسير كافر دردست مسلمانان پيروز، حكم برده را دارد و احكام بردگي بر او ثابت است.امروز هم اگر چنين جنگي اتفاق بيفتد، حكم همين سان است . اين گونه نيست بردگي به طور كلي برچيده شده باشد و لازم باشد كه كتاب عتيق شسته شود...» (گفتگو با حجت اسلام مصباح - اطلاعات 1372/7/10)
طرفه اين است كه اين حضرت با وجود لفت و ليس و قدرت بي حد بارها منكر وطن و ملت شده است و معلوم نيست اگر اين ديو آدم نما روزي از ايران بيرون برود زير سقف اين آسمان ، در كدامين ديار به جز ايران ملازده مي تواند چنين آسوده و مرفه از دسترنج ديگران زندگي كند و حقوق اوليه آنها را زير پا بگذارد.

آيت الله مهدوي كني

مهدوي كني ظاهرا از از رهبران هيات موتلفه نيست و با اينهمه بزرگترين ياور هيات موتلفه نيز بوده است. او با اعتلاي جنبش دوم خرداد از هيات موتلفه فاصله گرفت و پس از مدتي مانند رفسنجاني صلاح را در دوستي با هيات موتلفه ديد وبه آغوش موتلفه بازگشت. در حسن روابط او با نهضت آزادي همين بس كه رفسنجاني مي گويد كه مهدوي كني در سال 60 گفته است: « نهضت آزادي مايل است از نامزدي ايشان حمايت كند صلاح ندانستيم .» (عبور از بحران – رويه 295)
رفسنجاني از آغاز با يك خط بسيار آشكارياز اصلاحطلبان فاصله ميگرفت آنهم حاكميت ولايت فقيه بود درحاليكه بخشي از اصلاح طلبان به مرور به منتظري تمايل پيدا كردند و بخشي نيز ولايت فقيه را به منزله حكومت او نمي دانند. مهدوي كني نيز همچون مصباح يزدي حاكميت ولايت فقيه را بالاتر از قانون اساسي ميداند درحاليكه مجاهدين انقلاب اسلامي در همان محدوده قانون اساسي وليفقيه را قبول دارند. مهدوي كني خيلي زود با پشتيباني از ولي فقيه نشان داد كه با جنبش دوم خرداد همخواني و همراهي ندارد: «آنهاييكه اختيارات ولي فقيه را محدود به يازده بند قانون اساسي ميدانند اشتباه ميكنند. اين يازده بند خاص وليفقيه است و كسي نميتواند درآن دخالت كند نه آن كه اختيارات ولي فقيه منحصر به اين نكات باشد.» (نمازجمعه تهران76/2/16)
درحاليكه مجاهدين انقلاب اسلامي برداشت ديگري از ولي فقيه داشته اند: « قانون اساسي بهعنوان سندي برآمده از انديشه اسلامي و به مثابه ميثاقملي ضامن مشروعيت نظام اسلامي است و ولي فقيه براساس ساز و كارهاي تعيين شده در قانون اساسي انتخاب ميشود و نبايد مافوق اين قانون تلقي گردد... مقام ولايت فقيه مقامي انتخابي از سوي مردم در چارچوب موازين ديني و نهمقامي انتصابي از سوي خداوند است و قانون اساسي يگانه عامل تضمينكننده اقتدار وليفقيه بشمار ميرود.» (عصر ما 76/8/28).
مهدوي كني با چپاول وسوء استفاده هاي فراوان ثابت كرده است كه حمايت از ولي فقيه علت مادي دارد و با پشتيباني او مي تواند به غارت ادامه بدهد. نوري زاده برخي از اين يغماگري ها را آورده است:
«-يازده سال قبل در ابتداي كار كرباسچي در شهرداري تهران، شهرداري در يك اقدام ضربتي جهت توسعه طرح هاي شهري اقدام به تملك بيش از يك ميليون متر اراضي موات و كوهپايه اي روستاي كن در مجاورت غربي تهران كرد. ولي با توجه به اين كه آقاي مهدوي كني خود را مالك بالمنازع اراضي مذكور مي دانست به اين عمل اعتراض كرد و مطالبه رقمي در حدود يك ميليارد تومان به عنوان ما به ازاي آن را داشت كه با بي توجهي شهرداري رو به روشد. و شهرداري به استناد قوانين اراضي موات شهري زمين ها را در تملك خود نگهداشت و اين سنگ بناي صدور حكم تكفير كرباسچي توسط مهدوي كني گرديد.
-جامعه الصادق، يك موسسه فرهنگي وابسته به جناح راست است كه در پوشش بنياد فرهنگي و برخورداري از معافيت مالياتي به امور تجاري در سطح كلان اين موسسه كه به رياست آيت الله مهدوي كني اداره مي شود به طور كامل در اختيار جناح راست سنتي بوده و هيات موتلفه اداره امورآن را عهده داراست.
حدود هشت سال قبل جامعه الصادق احداث يك مركز تجاري 12طبقه در تقاطع خيابان وليعصر و طالقاني را طرح كرد از آنجا كه عوارض قانوني احداث بناي مذكور رقمي بالغ بر ده ميليارد تومان مي گرديد و مهدوي كني قصد پرداخت آن را نداشت كار به منازعه كشيد. و چند سال بين شهرداري و جناح راست بر سر اين امر درگيري ادامه داشت. تا سرانجام با مداخله محسن رفيق دوست جامعه از تخفيف هشت ميليارد تخفيف براي احداث پاساژ مذكور بهره مند شد و هم اكنون ساختمان مذكور با سرعت در حال اجراست.

توضيح اينكه موسسه جامعه الصادق داراي شعب اقتصادي كلان در بخش هاي صنعت و خدمات است و كارخانجات نساجي و توليد پوشاك نيز تحت عنوان(جامعه) ايجاد كرده و درآمد سرشار معافيت مالياتي آن نصيب اغنياي هيات موتلفه مي گردد.

-در زمان تصدي مهدي كروبي به بنياد شهيد، دكتر ولايتي وزير خارجه وقت اقدام به خريد يك خانه مصادره اي بيش از 50 درصد برخوردار گرديد. ولايتي به جاي بهاي آن، خانه قديمي خود در خيابان شريعتي را به سه برابر قيمت به بنياد شهيد واگذار كرد و باقيمانده پول خانه نيز به صورت قسطي به مدت سي سال برنامه ريزي شد قيمت اين خانه امروز يك ميليارد و 800 ميليون تومان است.

-آيت الله خامنه اي طي دستوري صريح به محسن رفيق دوست چند قطعه زمين و باغ در بهترين نقاط تهران را به پرسنل و قضات دادگاه انقلاب واگذاركرد. يكي از اين قطعات باغ بزرگي به مساحت حدود 200 هزار متر و معروف به باغ گيو واقع در اراج تهران است. پرسنل دادگاه مذكور دريك اقدام ضربتي تمام درختان باغ مذكور را قطع و با گرفتن امتياز ها و تخفيف هاي كلان از شهرداري اقدام به تفكيك و ساخت و ساز درآن نمودند.
توضيح اين كه كليه قطعات اين باغ به پرسنلي واگذار گرديد كه به نوعي در محاكمات فوري درون اوين در سال 67 شركت داشتند.

-تبديل اراضي باشگاه سابق شاهنشاهي به منازل مسكوني پرسنل حفاظت و اطلاعات نيروي انتظامي از ديگر موارد تصرف غيرقانوني اموال دولتي و وقفي است.
در دوره اول رياست جمهوري رفسنجاني، قسمتي از اراضي باشگاه مذكور جهت احداث ستاد حفاظت و اطلاعات نيروي انتظامي اختصاص داده شده بود. اما سرتيپ محمد رضا نقدي، رئيس حفاظت و اطلاعات نيروهاي انتظامي با استفاده از حصار غيرقابل نفوذ منطقه نظامي، اقدام به خانه سازي در اراضي مذكور كرد و آن ها را به پرسنل حفاظت و اطلاعات واگذار نمود. البته اين ساختمان سازي با چشم پوشي شهرداري انجام گرفت.

-موضوع برداشت مبلغ يك ميليارد و پانسد تومان توسط علي رازيني از سپرده هاي توديع شده مردم در صندوق دادگستري از رازهاي مهمي بود كه توسط پرسنل بانك مركزي افشا گرديد. اين كار با پيشنهاد رازيني به يزدي انجام مي گرفت و پولي كه اساساً مالك آن دولت نيست (بلكه سپرده هاي مردم است كه به دليل اختلافات حقوقي... و يا سهم الارث صغار مجورين و... به صندوق امانات دادگستري سپرده مي شود.) رازيني به يك حساب سپرده شخصي واريز مي كرد كه علاوه بر استفاده خود و نزديكانش از 24 درصد اين سپرده به قضات وابسته به تيم يزدي و مدرسه حقاني پاداش و مابه التفاوت حقوق پرداخت مي كرد.
در گزارشي كه بانك مركزي از عمليات اين حساب ارائه داده بود آمده است: گيرندگان عمده اين كمكها به غير از اشخاص حقيقي عبارتند از:كميته امداد- دفتر رهبري - سازمان حج و زيارت جهت اعزام قضات به سفر حج، حفاظت اطلاعات سپاه، سازمان ارتباطات و فرهنگ اسلامي و...

-در زمان وزارت ميرسليم در وزارت ارشاد يك ميليارد تومان از پول شركت فرهنگ و توسعه (سپرده هاي مردم بابت حج) به يكي از اعضاي هيات موتلفه وام داده شد تا در قم چاپخانه بسازند و قران چاپ كنند(وام بدون بهره) چاپخانه مذكور بعداً به يكي از نهادهاي تحت كنترل جناح راست (سازمان تبليغات اسلامي) به مبلغ دو ميليارد تومان فروخته شده ولي هنوز يك ميليارد اصل وام مسترد نگرديده است.» (علي رضا نوري زاده- ناگفته ها در پرونده قتل هاي زنجيره اي - رويه 52-49)
آيت الله منتظري در خاطرات خود در زير بخش تاسيس دانشگاه امام صادق مي گويد: « من براي هيات امناي آنجا افرادي از جمله آقاي مشكيني، آقاي مهدوي كني، آقاي امامي كاشاني ، آقاي اميني و آقاي خامنه اي را معرفي كردم، آقاي خانيان و آقاي نويد و آقاي مهديان هم جزو هيات امنا بودند چون سرمايه اصلي مال آنها بود. بعد آمدند و گفتند براي دانشگاه محل ساخته اي را پيدا كرديم برنامه را در آنجا اجراكنيم و اين زمين را به عنوان پشتوانه ي مالي آن قرار مي دهيم. بالاخره با نامه اي كه من نوشتم آقايان آن محل را در اختيار گرفتند. بعد صحبت شد كه يك كارخانه نساجي هم در مشهد تاسيس كنند كه پشتوانه ي مالي اين كارباشد. آقاي نويد خيلي اين طرف و آن طرف رفت من هم به آنها كمك كردم. با وزارت صنايع تماس گرفتيم با آقاي طبسي تماس گرفتيم تا بالاخره اين كارخانه را كه يك كارخانه مفصلي هم بود براي اين منظور تاسيس كردند.

....عمده هدف ما از تاسيس دانشگاه امام صادق اين بود كه افرادي در اين دانشگاه تربيت شوند كه با زبان هاي مختلف آشنايي داشته باشند و مباني و

مسايل اسلام را بدانند و با علوم جديد و مسايل روز دنيا هم آشنا شوند...
اين تشكيلات يك اساسنامه اي داشت و در آن اساسنامه رياست عاليه آن به عهده من گذاشته شده است، من هم جزو هيات موسس بودم و هم رياست عاليه را داشتم. آيت الله مهدوي كني هم از طرف من براي رياست آنجا منصوب شد.
....بعد ظاهراً بين هيات امنا و همسر مرحوم توليت مناقشاتي پيدا شده بود و به راهنمايي آقاي حاج سيد رحيم خانيان - كه يكي از امناي جامعه امام الصادق است - پيش من آمدند و اظهار كردند اموال در اختيار جامعه الامام الصادق قرار گيرد. در آن جلسه من اين امر را قبول كردم و چيزي نوشتم ولي گفتم : اولاً بجاست اموال تخميس شود چون من بعيد مي دانم ايشان اموال را تخميس كرده باشند و ثانياً نظر مرحوم توليت به كارهاي فرهنگي در قم بود، بايد اقلاً ده مدرسه در قم ساخته شود چون مدارس براي بچه ها در قم بسيار كم است. آقايان هر دو شرط را پذيرفتند ولي بعد آقايان اميرحسيني نسبت به اموال ادعاي وراثت كردند و شكايت نمودند و بالاخره نه خمسي داده شد و نه مدرسه اي در قم بنا شد. و من فعلاً از جريان امر اموال بكلي بي اطلاعم . البته مي دانم كه آقاي مهدوي كني باغ زنبيل آباد سالاريه) را با وسعتي كه داشت به قيمت خيلي نازل فروخته اند در صورتي كه بجا بود اقلاً از من استفسار مي شد . جاي تعجب است كه اخيراً در خاطرات آقاي هاشمي رفسنجاني (پوشينه 1- رويه 285) ذكر شده كه من خمس آن اموال را برداشته ام ! در صورتي كه اين مطلبي است خلاف واقع ، زيرا اموال عبارت بود از باغات و املاك و سه ميليون پوند در بانك لندن، و توجه نشده من كه از خمس اموال را از پول هاي لندن برداشتم يا از باغات زنبيل آباد و سالاريه و املاك موجود؟!!! »
يك بار مهدوي كني گفته من محمد رضا پهلوي نيستم و محمد رضا مهدوي كني هستم .
او راست مي گفت و اكنون همه مي دانند جايي كه مي توان مال مردم را خورد محمدرضا مهدوي كني ترديد به خود راه نمي دهد و سد البته در اين مورد دست خاندان پهلوي را از پشت بسته است. باري در انتخابات رياست جمهوري خاتمي در سال 1374 اتحاد موتلفه و كني موقتاً دچار شكاف شد و دستاربندان حاكم به «يون» و «يت» تقسيم شد يعني در تنها تشكيلات عمامه بسران «جامعه روحانيت» انشعاب شد و مهدوي كني به آن طرف رفت و جامعه روحانيون را تشكيل داد. امروز گويا پي برده اند كه همگي بر سر يك سفره نشسته اند و بايد دو باره وحدت كنند. مهدوي كني مجسم اين جمله ميرزا آقا خان كرماني است كه گفت : *از طايفه آخوند و ملا برحذر باش كه اگر دوستت باشند مالت را مي خواهند و اگر دشمن شوند خونت را مي خورند.*

علي اكبر ولايتي

دكتر علي اكبر ولايتي پزشك كودكان كه در اول خيابان تخت تاووس مطب داشت به سبب نزديك شدن به موتلفه به قدرت دست يافت و وزير امورخارجه شد. براي اينكه بدانيم اين شخص چه بلايي سر وزارت امورخارجه ايران آورده است به يادداشت هاي علي اكبر اميد مهر سركنسولگري جمهوري اسلامي توجه بفرماييد:
« ‹داود خودكار› مامور رمز سفارت رژيم دركابل كي بود؟ ... وي قبل از انقلاب باسوادي معادل 5 كلاس ابتدايي شاگرد آبدارخانه يك محضر طلاق و ازدواج بود... شاگرد آبدارخانه يادشده بعد از انقلاب ، بسيجي و قاري محله خود در روستاي رستم آباد مي شود. همان دهي كه ولايتي وزيرخارجه همه اهالي ذكور آن ده از جمله چوپان محل و ‹داود خودكار› و دو برادر ديگرش را وارد وزارت خارجه مي كند. وي ابتدا بعنوان گارد محافظ وزير و سپس مامور رمز وزارت امورخارجه به خواستگاري دختر رئيس دفتر محضر طلاق و ازدواجي كه قبلاً شاگرد آبدارخانه آن بوده رفته با اين دختر ازدواج مي كند و كابل اولين ماموريت وي بودكه قضيه سياست افغاني رژيم باعث مي شود مورد توجه جناح تندرو رژيم قرار بگيرد. وي فردي كاملا غيرطبيعي كاملا مريض از لحاظ رواني و مملو از كمبودها و عقده هاي بيمارگونه بود. دريك اقدام بي سابقه درغياب خدادادي كه به مركز رفته بود دستورداد تمامي درخت هاي سفارت را كه باعث شكوه و زيبايي طبيعي آن شده بود بريده و بسوزانند. تا مثل نرون كه از سوختن شهر روم لذت برد از سوختن انبوهي از درختان در محوطه باغ سفارت لذت ببرد. به طوري كه سفارت مورد اعتراض اداره حفظ محيط زيست كابل قرارگرفت .»(همانجا-رويه 110) پس هيچ جاي شگفتي نيست كه هيات موتلفه با فرستادن چنين نوابغي به وزارت امورخارجه شكست ها و خسارت هاي فراواني نصيب ايرانيان كرده باشد :« پاكستاني ها اعمال خود درافغانستان را جزو مقوله منافع ملي خود قلمداد نموده براي تحقق سياست هاي خود شبانه روز كار مي كردند. اما معلولين فكري وزارت خارجه در تهران و پيشاور پاكستان هرگز نمي توانستند اين مقوله را به خود بقبولانند كه يك افغانستان مستقل و آباد و قدرتمند به دلايل اشتراك قومي و

فرهنگي با ايران همانطور كه در زمان شاه سياستمداران انديشمند و برجسته ، خواهان آن بودند باعث ثبات منطقه گرديده در راستاي عمق منافع استراتژيك ملي ما قرارمي گرفت. برادران هنوز در رويـاي صدور انقلاب و تشكيل امپراتوري جهاني اسلام به 20% از جمعيت افغانستان دل بسته بودند و بطور بيمارگونه اعتقاد داشتند با سياست ايجاد تفرقه واختلاف ، روزي مجاهدين سني تضعيف يا نابود شده و سرانجام زمينه براي يك حكومت شيعي در كابل فراهم خوهد گرديد و به اين ترتيب آب به آسياب دشمن ريخته و تمام مدت عليه منافع ملي و استراتژيك مردم ايران كار مي كردند و نقشه مي كشيدند.» (همانجا-رويه 115)

پس جاي شگفتي ندارد كه در اين وزارتخانه كه به تيول هيات موتلفه تبديل شده است توطئه قتل و ترور نه تنها مخالفان بلكه هركسي را كه باب ميلشان نباشد طراحي كنند.« در اولين جلسه بعد از بازگشت من از اسلام آباد و جعفر آريا پور از مرخصي ساليانه و بر اساس دستورالعملي كه وي از مركز با خود آورده بود به علت تمرد سه يا چهارنفر مجاهد سرشناس افغاني از يكي دو گروه جهادي قرار شد آنها به هر نحو ممكن تنبيه شده و سزاي گستاخي به رهبر را بپردازند. ظاهرا اين عده در سيمناري ، جايي، جلسه ايي از خامنه اي بد گفته و از اينكه در ديداري از تهران وي آنها را علي رغم چندين هفته معطلي و وعده و وعيد به حضورنپذيرفته گلايه مند بوده خامنه اي را متفرعن و متكبر و خود گم كرده ناميده بودند و اينكه رهبر يك كشور اسلامي چرا بايد خود را طاقچه بالا بگيرد. و سربازان گمنام امام زمان هم عينا اين مطالب را با مدارك و قرائن و شواهد لازم از جمله نوارضبط صوت شده از ميكروفن مخفي يا نوار ويديويي از تلويزيون مداربسته و غيره به خامنه اي و فلاحيان منتقل نموده و دستور اعدام انقلابي اين بخت برگشتگان را دريافت داشتند. من اينجا مجبورم اسامي آن عده را نبرم و تاريخ ماوقع را ذكر نكنم تا اين حادثه درميان حوادث مشابه آن گم شده و خداي ناكرده خون بيگناه يا با گناهي ريخته نشود. اما اسناد و مدارك لازم توسط اينجانب در جايي به امانت گذارده شده و در پي حاكميت ملت ايران بر سرنوشت خود به پيشگاه ملت ايران و مسئولين مربوطه ارائه خواهدشد.» (همانجا- رويه 189-190) ‹ اميدمهر› سپس نام افرادي را دركه مصمم به از بين بردن آن مجاهدان نگون بخت بوده اند چنين آورده است: « جعفر آريا پور نماينده ولي فقيه و وزارتاطلاعات و امنيت و محمدرضا عرفاني مامور رمز وزارت اطلاعات وامنيت در پيشاور ، كاظمي مامور رمز نمايندگي ، خدايي رئيس دفتر نمايندگي ؤ سليميان مسئول امورکنسولي نمايندگي و فرجي مترجم اردو زبان نمايندگي (اعزامي از مركز با پاسپورت سياسي به عنوان ديپلمات).(همانجا رويه 190)

اميد مهر مي افزايد :« من در هيچيك از سه ماموريت ثابت و چندين ماموريت موقتم هيچكدام از روساي نمايندگي رانديدم كه اقدامي درجهت منافع ملي مردم ايران به عمل آورد و دوره كوتاه مدت ماموريت شيرخدايي يك مورد استثنايي بود. وي هر نوع توصيه به نفع ملت ايران را مي پذيرفت وقتي يكي از ايران دوستان محلي به وي توصيه نمود كرسي زبان فارسي راكه در زمان وقوع انقلاب اسلامي به دستور ضياء الحق حاكم نظامي پاكستان در دانشگاه پيشاور تعطيل گرديده بود طي ملاقات باحكمران محل و وزراي مربوطه احياء نمايد همين كار راهم كرد و موفق گرديد. در زمان وي هيچ روزنامه و نشريه قلابي به عنوان مداح ملايان داخل كشور در پيشاور چاپ نگرديد، و اين درحالي بود كه من درهمه ماموريت هايم شاهد اين بودم روساي ماموريت براي بدست آوردن دل آخوندهايي كه باعث ماموريت آنها شده بودند باخرج مبالغي گزاف روزنامه هاي جعلي چاپ وبه مركز ارسال مي نمودند كه نشان دهند چقدر روزنامه هاي خارج از كشور از انقلاب آخوندها تعريف و تمجيد مي نمايند. مثلا هم صالحي سركنسول سابق در بمبئي هند وهم نجفي سركنسول سابق در پيشاور پاكستان پول هاي كلاني به برخي افراد محلي مي دادند تا به اصطلاح روزنامه محلي چاپ نمايند. اين اشخاص نيز با خرج يك دهم اين مبلغ روزنامه هاي قلابي چاپ مي نمودند كه حتا يك شماره آن نيز به علت غير قانوني يا غير قانوني مجاز بودن و عدم ثبت آن در مراجع رسمي درمحل به فروش نمي رفت و تمامي شماره ها كه در تيراژ سد تا پانسد نسخه چاپ مي شد، توسط سركنسول به مركز ارسال مي شد، كه شامل اظهارات مقامات رژيم و برخي از آخوندهاي درباري و عكس و تفصيل زندگي به اصطلاح انقلابي آنان بود و آخوندهاي مزبور نيز در ديدار با دوست و فاميل و آشنايان خود يك نسخه از آنرا به آنان مي دادند تا نشان دهند آوازه معروفيت و محبوبيت آنان به خارج از مرزهاي نيز تسري پيداكرده است. صالحي و نجفي هر هفته مبلغ زيادي نيز بابت ارسال اين نشريه قلابي با پست سياسي به مركز منتقل مي شدند. اين روند تا آخرين روزي كه من در كنسولگري پيشاور بودم ادامه داشت. در زمان شيرخدايي يك سمينار فرهنگي منطقه اي نيز باشركت جماهير آسياري ميانه، پاكستان ، ايران و تركيه در چهارچوب اكو(سازمان همكاري هاي منطقه اي) در

پيشاور و درمحل هتل اينتر كنتينانتال برگزار گرديد. تمام سعي وي اين بود باهيات هاي اعزامي از كشورهاي فارسي زبان منطقه درچهارچوب تاريخ وادبيات فيمابين همكاري تنگاتنگ و مشترك داشته پارسي گويان اين كشورها به عنوان ميراث مشترك همه ي آنان قلمداد گرديده و درصورت لزوم تمام موادفرهنگي (كتب فارسي ، ديوان اشعار و نوار كاست و فيلم ويديويي و غيره) را در اختيار اين هيات ها بگذاريم . وي اجازه نداشت از بودجه سري براي اين قبيل كارهاي فرهنگي خرج نمايد. بودجه سري براي قتل و جنايت و صدور انقلاب بود نه توسعه فرهنگ ايراني. در نتيجه اين همكاري ها درجريان اجلاس سمينار به ملاقات هاي دوجانبه و چند جانبه و دعوت هاي عصرانه و هديه ديوان اشعار و كتاب هاي تاريخ ادبيات ايران و حتا نوارهاي كاست موزيك اصيل ايراني و غيره بسنده گرديد. بالعكس ديپلمات هاي كاركشته و خبره تركيه كه از آنكارا و اسلام آباد آمده بودند تا مي توانستند خرج كردند و ميهماني دادند و راديو و تلويزيون و همه نشريات محلي را درآن چندروز خريدند و در اثناي سيمنار سخن ها سردادند و تقريبا 24 ساعته با هيات هاي فوق بسربردند و واقعا ما سه روز آخر سمينار اصلا روساي هيات هاي اعزامي از تاجيكستان ، ازبكستان، تركمنستان و... را نديديم اما روز پاياني حكيم اف شاعر تاجيك و رئيس هيات اعزامي از تاجيكستان به اتفاق همتاهاي ازبك و تركمن خود با سرودن اشعاري به زبان فارسي تمام زحمات ترك ها را بر باد دادند . مفهوم اين شعر رشد و نمو درخت باشكوهي در تاجيكستان با تاروپود عشق و محبت و دوستي بود كه ريشه در سرزمين ايران داشت.» (همانجا رويه 198-199) با چنين عداوت و دشمني با فرهنگ ايران و زبان فارسي است كه حتا با احمد شاه مسعود كه فارسي زبان و تاجيك است دشمني مي كنند و كوشش مي كنند وي را در مطبوعات غرب بنياد گرا قلمداد كرده و فاتحه وي را بخوانند(رويه 219-218) نمايندگان حزب الله به اينها بسنده نكرده بلكه با ازدواج هاي مصلحتي و صيغه پس از پايان يافتن ماموريت خود گروهي زن و فرزند را بدون هيچ مسئوليت و بدون هيچ كمك مالي در اين كشورها از خود به يادگار مي گذارند.(رويه 223) و سرانجام اين كه ايران از قاچاقچيان نمونه هاي اورانيوم دريافت مي داشته است. در كتاب علي اكبراميد مهر به قسمتي از صورت مذاكرات ژنرال بازنشسته اسحاق خان رئيس جمهور سابق پاكستان آمده است كه با آخوند زاده سفير جمهوري اسلامي ايران در اسلام آباد (1374) امضاء شده است: « خوشحالم دولت شما با اعطاي قسمت كوچكي از اراضي خود درخليج گواتر به پاكستان براي هميشه مساله تردد قايق ماهيگران پاكستاني به آب هاي فلات قاره ايران را حل و فصل نموده در مقابل آن نويد مي دهم كشوربزرگ شما درتوليد اولين بمب اتمي اسلامي در پاكستان شريك بوده و عنقريب به كمك مهندسين مجرب دو كشور برادر و مسلمان صاحب اين تكنولوژي جديد عصر حاضر خواهدشد.» كشوري كه سرشار از منابع گاز است نيروگاه اتمي به چكار مي آيدش ؟ ايران كه درطي دو سلسله پهلوي و حكومت اسلامي ولي فقيه از حل مشكل رود هيرمند با وجود دادن همه گونه امتيازا ت عاجز مانده است بمب اتمي مي خواهد چه كند؟ جز اينكه اين واپس گرايان ايران و جهان را با فاجعه عظيم كشتار انسان هاي بي گناه و ويراني روبرو سازند؟ در پايان اين بخش را با برگزيده اي از رهنمودهاي هاشمي رفسنجاني به وزارت امورخارجه پايان مي بريم: « اگرشخصي كاراقتصادي درايران داشت ويزا بدهيد بعدا به ما اطلاع دهيد. نبايد فراموش كرد يكي از علل موفقيت امام غير از بعضي دوستان مخلص خارجي ، دو مساله پول از بازار و آدم هاي فعال از لحظ گفتاري و رفتاري در داخل و خارج تا مرحله انقلاب و تماس با محافل جهاني و تبليغي بود . برادران تا سرحد امكان بايد مانع از استفاده ضد انقلاب در خارج از اين ابتكارات و شگردهاي ما باشند، بايدسعي نمود منابع مالي آنان مسدود شود... اگر بين اعراب و اسراييل صلح شودما وزنه سياسي خود را در منطقه از دست خواهيم داد... بايد عوامل كليدي اين فرقه (بهاييت) همچون صهيونيست هاشناسايي و معرفي شوند براي زردشتيسم (منظور هاشمي دين زردشت است) نيز اخيرا دكان و دستكي درخارج جوركرده اند . تبليغات بايد شناسايي و تنبيه شوند. اصلي ترين حكم در اسلام اصلي است كه عليه ارتداد و عناصر مرتد جاري مي شود.

- خوشبختانه دراروپا مشكلي نداريم اغلب كشورها دوستان تجاري درجه اول ما هستند... ضد انقلاب اروپا نيز خوشبختانه خنثا و مهار شده اند . برادران خوب كار كردند ، درين مورد همه نهادها يد واحد بودند. اسنادي داريم كه آنهاروز به روز بيشتر تجزيه مي شوند . صحبت 20 الي 30 گروهك است . برادرمان حاج آقا فلاحيان اصطلاح ميكروينزه يا ميكروبيزه را بكار برده بودند. بعضي از اين عوامل و تجمع ها به گروهك ها ي چند نفره تجزيه شده اند و اختلافاتشان خوشبختانه تشديد و تقويت شده كه اين روند بايد

ادامه يابد... صحبت از جذب برخي نيروها است تا اختلاف فعالان سياسي و قشر ثروتمندي كه ممكن است مخارج تبليغات وساير اقدامات ضد انقلابي آنهارا متقبل شوند تعميق و گسترش يافته و تا حد عدم پيوند دايم اين دوقشر ادامه يابد.به هرحال درين مورد تجربه اروپا را داريم گرچه آنها منابع مالي اندكي داشته و دارند. درنتيجه در فكر اين هم هستيم كه ضدانقلاب پولدارآمريكايي با فراريان اروپا نيز پيوند نخورند.» (همانجا رويه 212-211-208»

-

تشكيلات همسو با هيات موتلفه

تشكيلات همسو با هيات موتلفه عبارتند از:

-جامعه روحانيت مبارز كه در سال 1367 شكل گرفت. اعضاي مركزي جامعه مزبور عبارتند از: محمدرضا مهدوي كني، علي اكبر هاشمي رفسنجاني (بهرماني)، علي اكبر ناطق نوري، محمد يزدي، خسروشاهي، محمدعلي موحدي كرماني، محسن مجتهد شبستري، محمد امامي كاشاني، حسن روحاني، سيدعلي اكبر غيوري، محي الدين انواري، عباس علي عميد زنجاني و..

جامعه اسلامي مهندسين - دبيركل جامعه مزبورحسن غفوري‌فرد است و اعضاي برجسته آن عبارتند از محمد رضا باهنر، مرتضا نبوي و علي عباس پور تهراني فرد.

-انجمن‌هاي اسلامي اصناف بازار تهران -حاج سعيد اماني و حبيب الله عسكراولادي مسلمان

-جامعه‌ي زينب- دبير اين جامعه خانم مريم بهروزي‌است. اعضاي‌آن‌عبارتنداز دكتر مرضيه وحيد دستجردي، پروين سليمي (لبافي‌نژاد)، منيره نوبخت و نفيسه فياض بخش.

-انجمن اسلامي پزشكان- دبيركل انجمن اسلامي پزشكان، آقاي دكتر علي اكبر ولايتي مي باشد. ديگر اعضاي آن عبارتند از دكتر سيد شهاب‌الدين صدر، دكتر مرضيه وحيد دستجردي.

-جامعه اسلامي كارگران- دبيركل اين جامعه عليرضا صابر است.

-جامعه اسلامي دانشجويان

-جامعه وعاظ تهران - دبيركل اين جامعه سيدرضا اكرمي است.

هيات موتلفه با رفسنجاني و بخشهايي از سازمان مجاهدين انقلاب اسلامي نيز روابط نزديكي داشته است.

«هياتي كه بنام رزمندگان اسلام از سال 1363 آغاز به كار كرده بود، درسال 1367 قوام يافت وبه سرعت تا پنج سال بعد به گروهي تمام عيار اما نهان به نام انصار حزب الله تبديل شد. موسسان اين گروه 18 نفر بودند كه ازهمان آغاز در سال 1372 به سه گروه تقسيم مي شدند:

نخست : هفت تن از طرفداران يكي از شاخص ترين چهرهاي راستگرا دريكي از مهم ترين نهادهاي مقتدر كشور كه روزگاري در سازمان مجاهدين انقلاب سالامي جناح محافظه كار آن حزب را تشكيل مي داد. انصار حزب الله از اين طريق باروحاني عالي رتبه اي درجامعه مدرسين حوزه علميه قم مرتبط مي شدند كه زماني در باره علت انتخاب سيدمحمد حسيني بهشتي (رهبر حزب جمهوري اسلامي) درمنازعات آغاز دهه شست گفته بود اين انتخاب دفع افسد به فاسد است. همين روحاني عالي رتبه طي سال هاي نمايندگي امام خميني در سازمان مجاهدين انقلاب اسلامي آن حزب رابه جايي رساند كه با استيلاي جناح راست سازمان برجناح چپ آن و خروج جناح چپ فروپاشيد منحل شد.

دوم: هفت تن از طرفداران نيروهاي مكلاي محافظه كاران كه مهم ترين آنان از سوي نيروهاي حزب محوري جناح محافظه كار هدايت مي شدند وسرانجام گروهي چهارنفره ، به رهبري حسين الله كرم كه گرايشهاي چپ درون را در درون انصار حزب الله رهبري مي كرد. اين گروه چهارنفره پس از مدتي از انصار حزب الله جداشدند و با تاسيس گروه هايي چون حزب الله و اتحاديه دانشجويان حزب الله كوشش مي كردند گفتمان غالب درميان جنبش جوانان خشمگين دهه شست را به دست گيرند. آنان حتا اقدام به انتشار نشريه شلمچه دربرابر شنريه يا الثارات الحسين (ارگان رسمي انصار حزب الله) كردند كه پس از مدتي جريان اصلي انصار رابرآن داشت تا باخروج ازخفا به تبليغات وفعاليت هاي رسمي دست زند. انصار حزب الله كه با برهم زدن سخنراني عبدالكريم سروش در دانشگاه تهران (مهرماه 1374) ورود خود را به صحنه علني سياست اعلام كرد تا پيش ازآن تنها اقدام به انتشار نشريه اي مي كرد كه چون بولتن هاي محرمانه پاره اي نهادهاي قدرتمند منتشر مي شدو درآن با انتقادات جدي از فضاي فرهنگي جامعه به دولت و روشنفكران هشدار داده مي شد. با وجود اين اوج فعاليت اين گروه

درانتخابات مجلس پنجم شوراي اسلامي بود كه دران انصار حزب الله به يك اتحاد نوشته نشده با محافظه كاران دست زد تا كارگزاران سازندگي هوادار هاشمي رفسنجاني به مجلس راه نيابند. انصار حزب الله در اين مقطع به صورت موازي برنامه متفاوتي را در دستور كارخود قرار داد، از سويي در مخالفت با پاره اي مظاهر فرهنگي نوين جامعه (مانند سينما قدس و انتشارات مرغ آمين) برنامه هاي عملياتي را در دستور كار خود قرار داد واز سوي ديگر با ياري گروهي ازهمفكران خويش مانند حسين شريعتمدار ، مهدي نصيري ، يوسفعلي مير شكاك ، شهريار زرشناس و .... به توليد تئوري هاي موردنياز جنبش سرگرم شد. اين همفكران كه اكثرا متاثر از آراي احمد فرديد و رضاداوري بودند، به تئوريزه كردن ضديت باغرب ، آفت هاي دموكراسي و حكومت قانون ، نفي سرمايه داري واتكا به نقش فائقه دولت در اقتصاد از طريق اخذ ماليات هاي سنگين و... مي پرداختند و بدين ترتيب در نسبتي شگفت پلي ميان انصار حزب الله و رويا هاي آموزگاران هايدگر برقرار مي شد. انتخابات دوم خردادماه 1376 چنان براي انصار حزب الله حساس بود كه حتا اوج فعاليت آنان در مجلس پنجم را تحت الشعاع قرار دهد. يا لثارات و شلمچه دو نشريه مركزي انصار حزب الله و نيروهاي پيرامونى آن با انتشار ويژه نامه هايي چنان به سيد محمد خاتمي هجوم بردند كه حتا محافظه كاران را نيز واپس نهاد. باوجود اين پس از پيروزي سيد محمد خاتمي تشكيلات انصار حزب الله دچار كوچكترين خدشه اي نشد. ارگان رسمي آنها با اعلام انصراف رئيس جمهوري جديد از شكايت . به كارخود به شيوه اي گسترده تر ادامه داد وانصار حزب الله به تشكيلاتي كشوري بدل شدكه تهران و اسفهان دو بازوي مركزيت آن به شمار مي رفتند.در اسفهان به نام كميل كاوه رهبري انصار را برعهده گرفت كه در تداركات پشتيباني و عملياتي انصار حزب الله تا مركز كشور نيز گشاده دستي مي كرد. انصا رحزب الله اندكي پس از رياست جمهوري سيد محمدخاتمي در قدرت نمايي بي پرده خود با حمله به اتوبوس هاي آمريكاييان آمده به ايران نشان دادند كه هيچ چيز عوض نشده است واين همان چيزي بود كه آن نغمه خوان تهييج كننده ايشان بلافاصله پس از دوم خرداد برآن تاكيد كرده بود. عبدالحميد محتشم ، مدير مسئول ارگان انصار حزب الله به هنگام حمله به اتوبوس هاي آمريكايي سرمقاله نشريه اش را چنان با خشم نوشت كه كسي دربرابر اين پيام و تهديد او كه : « چنانچه اين هشدارها موثر نيفتد در مرحله بعدي عملا خودرا موظف به جلوگيري از مقدمات عملي توطئه آمريكايي عليه مردم سلحشور ايران مي دانيم واين مبارزه عملي را به عنوان يك واجب كفايي تلقي كرده ودرصورت نياز از هيچ اقدامي دريغ نخواهيم كرد، چنانچه غيور مردانى از خيل امت حزب الله اخيرا به عنوان اولين اخطار درس مناسبي بر يك مبارزه عملي » واين درست درماهي بود كه چندي بعد دران محمد مختاري ، محمد جعفرپوينده و فروهر ها به قتل رسيدند.» (محمد قوچاني-پدرخوانده و چپ هاي جوان ــ نشرني رويه 68-70)

دخالت و همبستگي هيات موتلفه با گروه‌هاي فشار چيزي نيست كه بر مردم پوشيده باشد چنانكه مجله گزارش مي‌نويسد: «حضرت استاد حبيب‌الله خان عسكر اولادي مسلمان كه عاملان آشوب هاي اخير تهران را مفسد و محارب اعلام كرده‌اند، بد نبود با توجه به نظر وزارت كشور خطاب به خودشان كه بعيد است جمعيت موتلفه اسلامي از عملكرد و ماهيت گروه فشار بي اطلاع باشد -رضايت مي دادند اسامي اين گروه فشار كه تقريباً مشخص هم هستند اعلام شود تا انشاالله معلوم شود نام افرادي از هيات موتلفه يا تشكل‌هاي همسو در آن فهرست نيست. »(گزارش 3شهريور 78) همين نشريه در مورد هيات موتلفه باز مي‌نويسد: معلوم نيست توضيح يا درخواست رهبري هيات موتلفه از مقام رهبري در مورد ابقاي رفيق دوست در بنياد مستضعفان بابت حق نان و نمك و دوستي با ايشان بوده است يا واهمه از مشخص شدن واگذاري باغات و ساختمان ها و اراضي به اشخاص بخصوصي!؟ (گزارش23- شهريور78)

فساد اخلاقي در ميان مدعيان مبارزه با فساد و بي حجابي

چهار سال قبل موسسه دختران بي‌سرپرست در كرج تاسيس گرديد و در بيستم دي‌ماه 1379 به دنبال رسوايي و افتضاح سردمداران اين موسسه كه از اعضاي سرشناس هيات موتلفه بودند تعطيل شد.

شرح ماجرا را از زبان عليرضا نوري‌زاده بشنويد: چهار سال قبل اين موسسه براي سرپرستي دختران‌جواني كه اغلب به‌علت بدرفتاري اوليا و يا مورد تجاوز قرارگرفتن از سوي اقربا از خانه مي‌گريختند و نيز دختران جواني كه از زندان بيرون مي آمدند و سرپرستي نداشتند ايجاد شد كه داراي سرپناهي شوند و حرفه اي بياموزند و درسي بخوانند. محلي را در خيابان چهل و پنج‌متري درختي در

گلشهر کرج در اختیار این موسسه که زیرنظر مستقیم دادگاه انقلاب بود (همان دادگاهي که شرکت کنندگان درکنفرانس برلین را محاکمه و محکوم کرد) قراردادند. هدف از برپایي چنین موسسه اي بسیار والا و انساني بود اما خیلي زود این دختران جوان و بي‌پناه در معرض بدترین نوع سوءاستفاده‌جنسي و رفتار غیرانساني قرارگرفتند. اغلب شب ها این دختران را با اتومبیل‌هاي دولتي به ویلاها و خانه هاي مقامات مي بردند و مسئولان موسسه نیز پنج پنج به نیش مي کشیدند. یك کارمند با شرف این موسسه با ارسال گزارشي براي خاتمي ماجرا را شرح داده بود و چند روز بعد دریك بازرسي ناگهاني از سوي فرستادگان رئیس جمهوري چند تن از دختران بي‌پناه شرح مصائب خویش را یادآورشدند و روز نوزدهم دي ماه موسسه بسته شد و تني چند از مسئولان دستگیر شدند که سه تن از آنان از چهره هاي سرشناس جمعیت موتلفه اسلامي حاج حبیب و شرکا مي باشند. و دستگیر شدگان از این قرار بودند:

-برادر مبارز قلي زاده مدیر دفتر ریاست دادگاه هاي انقلاب
برادر علیرضا معتمد مدیر سابق کارخانجات زندان‌هاي کرج و از برادران محترم و محبوب اطلاعات.

البته اسامي افرادي که در جمع علماي متدین و مومن به انقلاب، نیمه شب‌ها این‌دختران را سرپرستي مي کردند، خدمت ولي امر مسلمانان جهان فرستاده شده تا ایشان که بسیار به حرمت گذاري به عمامه داران حساس هستند (به‌گونه‌اي که دستور داده‌اند در پرونده قتل هاي زنجیره‌اي حتا اگر شواهد بینه نسبت به‌دخالت آقایان فلاحیان و پورمحمدي و دري نجف‌آبادي و خزایي و.. در دست بود به‌هیچ وجه مزاحم آقایان نشوند.) در باره این حافظان بیضه مبارك اسلام ناب انقلابي محمدي و ولایتي تصمیم بگیرند. نفر اول پرونده یعني جناب منتظري مقدم رئیس دادگاه انقلاب را با وثیقه ملکي آزادکردند. (آنوقت معاون وزارتکشور، تاجزاده و استاندار تهران باید وثیقه نقدي بگذارند تا مبادا از پشتمیزشان فرار کنند. واقعاً آقايخامنه‌اي درود بر تو با این‌حکومت و نظام انقلابي‌ات) (کیهان لندن شماره 843- 13بهمن‌ماه 1379) روزنامه همبستگي در تاریخ نهم اسفند ماه از رئیس دادگستري تهران در این مورد مي‌پرسد: «چرا در خصوص خانه هدایت اسلامي کرج اطلاع رساني نمي‌کنید و چرا به غیر از یك نفر سایر متهمان این پرونده آزاد هستند؟ چرا صاحبخانه که مسئولیت اداره آنرا بر عهده داشته است آزاد است؟

خبرنگار ما همچنین سوال کرد شما در گفتگو با همبستگي گفته اید مساله جزیي بوده است. اتهام کساني که از آنها تحت عنوان متهمان این پرونده یاد مي کنید، چیست ؟

عباس علیزاده پاسخ داد: در کرج جرمي واقع شده است که ما ابتدا فکر مي کردیم فقط همان جرم است اما تحقیقات نشان داد جرایم دیگري هم اتفاق افتاده که رئیس دادگاه انقلاب کرج هم اطلاع داشته است.

وي افزود: به جرایم دیگري از جمله مواد مخدر برخوردکردیم و جلوتر که رفتیم جرایم دیگري مطرح شد.

وي بدون هیچ گونه توضیحي در باره ي جرایم دیگر گفت: چند جرم است و ده بیست نفر بازداشت هستند و تعدادي را در تهران گرفته‌ایم. تعدادي در کرج و تعدادي را هم در شهرستان‌هاي دیگر گرفته‌ایم.

وي افزود: تحقیقات تمام نشده است و نمي‌توانیم چیزي بگوییم چون به تحقیقات لطمه مي‌زند. فقط این قدر مي‌گویم که تعدادي در بازداشت هستند و یك نفر که اشاره کردید چون 70 درصد جانباز است و نگهداري‌اش در زندان سخت است.

رئیس دادگستري استان تهران در پاسخ به این سوال که خانه هدایت اسلامي زیر نظر چه سازمان بوده است، گفت: محسن رفیق دوست آنجا را تشکیل داده است اما او دخالتي نمي‌کرده و اتهامي علیه رفیق دوست نیست.

مشخص‌نیست پرونده‌اي که کامل نیست چگونه از پیش رفیق دوست صاحبخانه را که مي تواند متهم اصلي این افتضاح باشد مبرا از اتهام مي‌داند. و اما رئیس به اصطلاح دادگستري یا بهتر بنامیم دادگاه بلخ چنان از باده ي قدرت سرمست است که حتا لزومي به آراستن ظاهر قضایا نیز نمي بیند و با کمال پررویي مي‌گوید: تا وقتي من و آقاي هاشمي شاهرودي در دادگستري و قوه قضاییه باشیم زیر بار تحقیق و تفحص نمي رویم.» (روزنامه همبستگي 79/12/9) و چنین است که این پرونده بدون تحقیق براي دفن در بایگاني پرونده هاي جنایات موتلفه حکومت اسلامي به قاضي حسن زارع دهلوي با نام مستعار حداد حواله شده است.

وي سابقه ماستمالي کردن پرونده ترور حجاریان را بر عهده داشت. ناگفته نماند که سعید عسکر شخصي که ترور به اونسبت اده شد بنا به گواهي پدرو مادرش در روز حادثه در خانه بود و عاملان اصلي ترور حجاریان با هواپیمایي که روزنامه هاي دوم خرداد مشکوك و مرموز قلمداد کردند بسلامت به کراچي رفتند و حکومتگران ایران ثابت کردند که ابرو مه خورشید و فلك در جمهوري اسلامي همه در کارند که جنایتکاران و خیانتکاران آسوده بسربرند به راستي که

ايران آخوندها بهشت جنايتكاران است.

حاج آقا مغاني و صيغه هاي او

حسين بروجردي مي گويد: « يك حكمي به ما دادند براي دستگيري حاج آقا مغاني ، آخوندي كه نماينده امام د ركرج بود.

... حاج آقا مغاني يك سري از اموال كاخ ها را به بالا كشيده بود . اموال كاخ مرواريد مال شمس پهلوي، كاخ وليعهد درشاه دشت، كاخ مادر شاه در شاهدشت ، كاخ علي نقي ياعلي قلي انصاري درمهرشهر ، كاخ شاه در ديزين . البته يك آقايي هم به اسم حاج آقا مصطفوي كه از طرف دولت موقت كاخ نياوران را در اختيار داشت، تمام اثاثيه اي راكه كوچك بود و مي توانست حمل كند برد و بالاكشيد. بعداً او را گرفتند و محاكمه اش كردند، حالا اينكه محاكمه اش چه شد مي نمي دانم. ضمناً روبروي كاخ سعدآباد در دربند، يك سري خانه هاي چند طبقه متعلق به كارمندان كاخ بود. اين خانه ها را هم از دست آنها گرفتند و يك سري آخوند و طلبه دارند آنجا زندگي مي كنند.

به هرحال حاج آقا مغاني اموال كاخ ها را هم مصادره كرده و فروخته بود. مثلاً لباس خواب شمس را به عنوان بوتيك دار به آشنايان خودش فروخته بود! بعد هم مدعي شده بود كه من همه اينها رافروختم و خرج مستضعفان محل كردم! نگو از اين آقا چند شكايت شده و براي بررسي او را خواسته اند. وقتي آمد آنجا مشخص شد كه حاج آقا مغاني به عنوان معلم قران به دختران متدينه در محله هاي مختلف كرج درس قران مي داد. به پدر و مادر دختران گفته بود : من كه به اينها درس مي دهم اگر يك موقع چشمم به صورت اينها بيفتد نامحرم هستم وشما بايد اجازه بدهيد كه من با اينها صيغه محرميت بخوانم تا مساله اي نباشد.

صيغه ي محرميت خواند و به دخترها گفت كه آنها را صيغه كرده و ترتيب پانزده تا از دخترها راداد كه سه نفرشان حامله شدند. حاج آقا را روانه زندان كردند . اين كه اموال دزدي را هم از او گرفتند يانه نمي دانم » (اعترافات حسين بروجردي – پشت پرده هاي انقلاب – ويرايش بهرام چوبينه – نشرنيما-رويه 233-232)

بنياد شهيد

بدنيست چند كلمه اي در باره ي بنياد شهيد از زبان يك مقام امنيتي حكومت اسلامي بشنويم: رضا ملك در نامه ي سرگشاده اي به خامنه اي به زندان مخوف علني و غير علني در بنياد شهيد اشاره كرده است كه عوامل بنياد شهيد، خانواده ها را به طرقي كه خود مي خواستند تنبيه مي كردند و تحت شكنجه داشتند مثلاً افراد و بويژه شوهر همسران سابق شهيد را كه زير بار زورگويي هاي قرون وسطا نمي رفتند، بازداشت و تعدادي چماقدار آن بيچارگان را در بيابان هاي اطراف، حسابي گوشمالي مي دادند بطوريكه دست و پاها مي شكستند.»

و چند سطر پايين تر ادامه مي افزايد: ...در حقيقت و در واقع علت تحت فشار قرار دادن شوهران، احساس مالكيت و چشم داشت هاي رذيلانه نسبت به همسران سابق شهدا مي باشد. آنان به نوعي خود را مالك و وارث نواميس آن بزرگواران مي دانند... و به عبارتي ديگر اين زالو صفتان در زير پاي زنان مي نشينند و آنان را از راه بدر مي كنند و به فحشا مي كشند. حال سوال اينجاست كه آيا رهبر معزز و تكيه زده بر مسند ولي مسلمين! مطلعند كه بر سر فرزندان شهدا، دختران، پسران و همسران چه آمده؟ خود شاهد بودم كه حتا دادگاه هاي مختلف (دعوي – خانواده – نظامي و ...) از عوامل اعزامي بنياد، تلفني، با نامه و يا حضوري سوال مي كردند شما چه حكمي مي خواهيد تا همان را صادر كنيم!! ننگ به اين دستگاه قضايي»

و بايد گفت واي به وقتي كه مرده شور به حال مرده گريه كند.

شاخه اقتصادي سازمان ترور:

رابط شاخه اقتصادي سازمان ترور با رهبري، فلاحيان بود. برادر او كه معاونت اقتصادي واواك را بر عهده داشت از سران اين شاخه است.

اين شاخه مسئول برآوردن نيازهاي مالي شاخه ديگر سازمان ترور است.

اين شاخه علاوه بر سهم امام و خمس و زكات كه بعنوان ولي فقيه جمع مي كند. از محل هاي زير درآمدهاي نجومي بدست مي آورد:

بنيادهاي مختلف (مستضعفان و 15خرداد) و آستان قدس رضوي وجوهي كه از زيارتگاه ها بدست مي آورند و وجوه حاصل از جريمه سرمايه داران و تعزيرات (از آن جمله فروش يا نصب ماهواره، نوارهاي غيرمجاز و جريمه هاي شرعي كه از دختران و پسران دستگير شده مي گيرند) و باج هايي كه از پولدارها بابت افشا

نكردن اطلاعات در باره ميزان دارايي آنها مي ستانند و فروش اطلاعات و فعاليتهاي واردات و صادرات (قطعات يدكي و لوازم فني و صنعتي كه توسط واواك انجام مي شود) و ايجاد شركت هاي واسطه براي بردن مناقصه‌هاي دولتي و خريد و فروش سهام شركت ها (مانند پارس خودرو و شركت دما و داروسازي و...) قاچاق مواد مخدر به خارج و فروش آن در داخل، فروش آثار باستاني(توسط باندهاي وابسته به هاشمي رفسنجاني به ويژه گروه ياسر كه به تازگي در مازندران و در منطقه ي سواد كوه فعال شده است و ناطق نوري و پسر مهدوي كني) فروش اموال بنياد پهلوي سابق و بنياد مستضعفين (مانند تابلوهاي‌نفيس نقاشي و زيورآلات و اشياي عتيقه)، و ايجاد شركت هاي سطح بالا در بيرون از كشور، خواباندن سرمايه هاي كلان در حساب هاي غيرمجاز و سود دار در بانك ها و پول هايي كه بابت آزاد كردن قاچاقچيان مي ستانند و فروش غيرمجاز كالاهاي مورد مصرف مردم به خارج و...

*با اين درآمد عظيم، غير از هزينه هاي سازمان ترور، به كادرهاي آن بذل و بخشش هاي بزرگ نيز مي‌كند: به الله كرم، آژانس نوكاتور را مي بخشد. به محمد يزدي و شرعي، سالانه 60 ميليون سود از شركت لاستيك سازي رفا را مي دهد. هزينه خارج از كشور سازمان ترور، از خريد روزنامه نگاران گرفته تا پرداخت شهريه مدارس ديني و استخدام افراد غير ايراني براي سازمان ترور نيز بر عهده اين شاخه است..(انقلاب اسلامي شماره 486 از 15تا 28 فروردين)

شبكه پيچيده مافياي اقتصادي هيات موتلفه

اين شبكه چنين عمل مي كند كه شركت هاي پيراموني به دور حلقه اصلي ايجاد مي شود و در مواقعي كه شبكه لو مي رود اين شبكه حلقه‌هاي پيراموني را قرباني مي‌كند و خود به حيات زالو وار از خون ملت تحت پوشش هاي مختلف ادامه مي دهد. براي نمونه در جريان لو رفتن افتضاح مالي بنياد مستضعفان مرتضا رفيق دوست از خطر بيرون جست ولي حداد قرباني شد. نكته ديگر اينكه در اين شبكه لفت و ليس رفسنجاني بي ارتباط نيست و در مواقع حساس هم به ياري هيات موتلفه مي شتابد چنانكه در برگرداندن فاضل خداداد از آمريكا قران امضاء شده براي او فرستاد و با اين نيرنگ وي را برگرداندند . به محض رسيدن او را گرفتند . اجازه دفاع هم به او ندادند.(پشت پرده هاي انقلاب – اعترافات حسين بروجردي – نشر نيما – رويه 338)

علي اكبر اميد مهر سركنسولگري جمهوري اسلامي ازفرستاده ي دكترولايتي به پاكستان كه از روزنامه جمهوري اسلامي بنام محمد حسن محي الدين نجفي پسرآيت الله نجفي حكايت مي كند:« ... در اطراف پيشاور بازارها و مناطق آزادي هست كه كه درآنها بازارچه هايي از انواع و اقسام مواد مخدر، اسلحه ، پول هاي تقلبي و... از قديم الايام تاسيس گرديده و به صورت بهشت معتادان و قاچاقچيان و جنايتكاران و آدمكشان درآمده و دولت پاكستان بخصوص ارتش و همچنين بعضي از رهبران افغاني وكارگزاران آنها اين مناطق را اداره مي كنند...

نجفي در پي بازديدي كه همان روزهاي اولبه همراه ابراهيمي سركنسول از اين مناطق به عمل آورده بود عاشق اين بازارها شده و مراد و مقصود خود را درين بازارها جستجو مي نمود و سرانجام نيز آنرا يافت. ابتدا خود شخصا به كمك عوامل خود مبادرت به قاچاق يك نوع هروين كه به نوع چيني معروف بود نموده و سرانجام پس از اينكه ميليارددر شد اين مساله را به دولت نيز تعميم داد تاقسمتي از مخارج جنگ و مخارج دولت از اين طريق تامين شود

...نجفي درعين حال به قاچاق دلار تقلبي نيز مبادرت مي نمود. اين دلارها در مناطق قبايل آزاد به كمك ماشين هاي چاپ و وسايلي كه از سويس وارد كرده بودند چاپ و در بازارهاي آزاد مزبور مثل جمرود ، بارا بازار و غيره به فروش مي رفت و اسكناس سد دلاري ، به ده دلار و ياكمتر فروخته مي شد. ملت ايران بارها شاهد كشف دلارهاي تقلبي در بازار تهران در سال هاي 1365 به بعد بوده است. اين قضيه ابتدا حالت شخصي داشت و توسط نجفي و شركاء انجام مي گرفت و بعدا كه برادران صاحب پست و مقامات بالايي شدند آنرا در سطح كشور نيز تعميم دادند. و بعدا خواهم نوشت چگونه رژيم با خريد كاغذهاي ويژه از سويس و چاپ آنها درتهران توسط همان ماشين هاي چاپ كه از منازل قبايل تهيه شده بود. مبادرت به چاپ 4 تا 5 ميليارد دلار اسكناس سددلاري تقلبي در سال هاي 1372 لغايت 1373 نمود. همه آنهارا بدون استثنا به مصرف رساند و آمريكايي ها تنها در اواخر سال 1375 پي به موضوع برده به منظور حفظ ارزش دلار و بدون اينكه سروصدايي بكنند شروع به جمع آوري دلارهاي تقلبي از بانك ها و مراكز بورس دنيا نمودند. من اين پول هار را از نزديك ديدم و نمونه هايي از آن را به يك متخصص خارجي دريكي ازكشورهاي اروپايي نشان دادم . وي آنها را درآزمايشگاه خمير نمود و تجزيه كرد و سرانجام قسم خورد براي اولين بار در طول

تاريخ بشريت رژيمي درآن گوشه دنيا توانسته پول ملي يك كشور مهم دنيا را اين چنين با مهارت و 99% شبيه اصل آن چاپ و تكثير نمايد. فقط 1% اين مساله با خطا مواجه شده بود كه همان مساله نيز باعث كشف و اثبات اين مقوله گرديد. » (علي اكبر اميد- گزارش به مردم – خاطرات سياسي يك ديپلمات جمهوري اسلامي رويه 85-86-87) همچنين اعضاي هيات موتلفه از هنگامي كه به قدرت دست يافته انددستي گشاده براموال مردم بازكرده اند و شرح هوسراني هاي پايان ناپذير و وخرجي افسانه آمير آنها ورد زبان هاست. يكي از كسانيكه از موقعيت خود سود بسيار برده شيخ علي اكبرناطق نوري است كه با اصرار سويتي را با اجاره هر شب 3200 دلار آمريكا اجاره مي كند.(همانجا رويه 30)

نقش اختاپوس هیات موتلفه در تخریب اقتصاد ایران

فرداي انقلاب هيات موتلفه با گروه ملايان كه جز گرفتن پول براي روضه خواني كارديگري نمي دانستند براي تاراجگري نيازمند راهنمايي و همكاري و كمك بازرگانان و دلالان هيات موتلفه بود و اين شركت تشكيل شد و دست به كار گرديدند و بدون درنگ به مراكز اقتصادي حمله بردند و تحت‌عناوين واهي از قبيل اين كه ساواكي ها در وزارت اقتصاد مساله ساخته و براي دولت بازرگان مشكل درست كرده اند از آن جمله است اظهارات آذري‌قمي در باره ي وزارت بازرگاني كه در آن ادعا كرد كه عوامل ساواك مي‌خواستند. امور مربوط به خريد و حمل و تخليه و توزيع كالا و ارزاق عمومي از كشورهاي خارجي را در دست بگيرند و حتا وقاحت و بيشرمي را تا بدانجا كشانده‌اند كه براي محق جلوه دادن خود درخواست پذيرفته شدن به حضور رهبر انقلاب و ملاقات با نخست وزير كرده‌اند (كيهان 5 آبان 1385) با هياهو بي آنكه سند و مدركي بر صحت ادعاي خود ارائه دهد دولت بازرگان را در وضعيتي قرار دادند تا از آنها تمكين كند و تا امروز در راس وزرات بازرگاني و صنايع معادن برگزيدگان اين گروه‌بوده اند و عسكراولادي تا امروز اتاق بازرگاني را رها نكرده‌است. بدين ترتيب هيات موتلفه در شريان‌ها و مراكز حساس اقتصادي لانه كرد نه تنها خود سياستگزار اقتصادي شد و بويژه پيشاپيش از كليه سياست‌هاي دولت اطلاع دارد و چنين شد كه هيچ تاجري ياراي‌رقابت با آنها را ندارد و قبل از همه اجناسي را كه مي‌خواهند وارد بازار مي‌كنندو هيچكس را ياراي رقابت با اين گروه نيست.

بني صدر از فساد در روزهاي نخستين مي گويد و در مورد بنياد مستضعفان مي نويسد: آقاي خميني ناگزير شد هياتي را مامور رسيدگي گرداند و اين هيات صحبت از 800 پرونده فساد بزرگ مالي به ميان آورد و گزارش كار خود را به خميني داد. نتيجه اين گزارش آن شد كه يكي از متهمين همين 800 پرونده كه ظاهراً تحصيلات ابتدايي بيشتر نداشت مسئول بنياد مستضعفان گرديد و فساد كاري ادامه يافت .(ابوالحسن بني صدر . خيانت به اميد - رويه 309)

يا آقاي مهندس سحابي پس از آن كه حساب كرد و ميزان سود واردكنندگان و توزيع كنندگان عمده كالا را 120 ميليارد تومان برآورد كرد، پرسيد چه وقت در تاريخ ما، در چه سالي از سال هاي حكومت شاه بخش خصوصي چنين سود بي حسابي برده است؟ سوال كرد: چرا از كساني كه اين سود بي نظير در همه ي زمان ها را برده اند ماليات نمي گيريد؟

آقاي بهزاد نبوي پاسخ داد: ما در ارقام ماليات هاي وصولي تغيير چنداني نداده ايم چون نمي توانستيم ماليات وصول كنيم. (ابوالحسن بن صدر - خيانت به اميد - رويه 262) بيچاره سحابي نمي دانست كه اين دله دزديهاي اوليه بود و چپاول و يغما و سودهاي افسانه اي در راه بود.

اينكه چرا آقاي حبيب الله عسكر اولادي در مقام وزير بازرگاني قرار گرفت، كسي كه بنكدار نخود و لوبيا و حبوبات در بازار سنتي بود و هيچگونه شناختي با عملكردهاي اقتصاد كلان در سطح كشور نداشت، مقوله ايست جالب . هيات موتلفه پس از نااميدشدن از حزب جمهوري اسلامي كه خميني روي خوشي به آن نشان نداد دل به رياست بازرگاني عسكراولادي بسته بودند . مخالفت و كارشكني اين گروه با نخست وزير مير حسين موسوي خميني را وادار به واكنش كرد و با اشاره به كفايت دبيركل هيات موتلفه گفته بود: « كساني انتقاد مي كنند كه توانايي اداره يك نانوايي راندارند.» اشاره خميني به كمبود نان درهنگام جنگ ايران و عراق بود كه به سبب ناتواني وزارت بازرگاني اين بحران رخ داده بود.(محمد قوچاني -پدر خوانده و چپ هاي جوان - رويه 97) عسكر اولادي در واكنش به اين سخنان وزارت بازرگاني را رها كرد ولي علي نقي خاموشي در اتاق بازرگاني توانست زمينه هاي يك همكاري جدي با بازرگانان انگليسي را مستقل از دولت در سال 1377 فراهم سازد اين درحالي بود كه حاج اماني با تشكيل اتحاديه انجمن هاي اسلامي اصناف و بازار دربرابر قانون تعزيرات كه دولت موسوي راحاكم بر بازار مي ساخت مقاومت مي كرد. با در نظر گرفتن اين پيشينه مي توان هراس هيات موتلفه را از روي كارآمدن دوباره موسوي درك كرد. هراسي كه به تولد دوم خرداد منجر شد.

به هنگامي حبيب الله عسكر اولادي وزير بازرگاني شد باتوجه به كنترل بازار بويژه مواد غذايي و كالاهاي ضروري مورد نياز مردم توسط عوامل خود، مانورهاي گوناگوني براي هدف هاي سياسي كوتاه مدت، ميان مدت و بلند مدت انجام مي دادند. همزمان كالاهاي وارداتي كشور را كه قبلاً از طريق مراكز تهيه و توزيع وزارت بازرگاني، طبقه بندي، آمارگيري و ميزان مصرف آن بدست آمده بود، در انحصار خود و گروه موتلفه كه اتاق بازرگاني را نيز در چنگ انحصار قدرت داشتند، گرفتند.

در همين حال گروه ورزيده اي از صرافان ماهر كه مركزيت آنها درمنطقه جبل علي در دوبي قرار داشت بازار ارز كشور را زير سيطره كنترل خود گرفته و با

نواسانات حساب شده به سوداگري و اهداف سياسي خود دست مي يافتند.
از سوي ديگر در همان زمان با توجه به درآمدهاي سرسام آوري كه از محل سوداگري نواسانات ارزي بدست آورده بودند و با توجه به گردش كاري بانكي بسيار كلاني كه با چند بانك در دوبي انجام مي دادند اعتبارهاي چند سد ميليارد توماني دريافت نموده و اين اعتبارات را از طريق صندوق هاي قرض الحسنه اي احداث شده در سراسر كشور در بين هواداران خود پخش نموده و يا براي جذب و جلب هواداران و پيروان تازه با تسهيلات بسيار ساده به آنها اعتبار و وام مي دادند. حتا به تاجران غني طرفدار خود با وام هاي كم بهره (تقريباً نصف بهره ي رايج بانكي) ياري مي رساندند تا كالاهاي مورد نياز مردم را احتكار و خريد و فروش نمايند. همزمان با ياري كميته ها و پاسدارها دفترهاي صرافان رقيب را اشغال كرده و با جريمه هاي كلان و يا مصادره سرمايه ي آنها به بهانه هاي گوناگون زمينه را براي يكه تازي خود و همراهان هموار مي كردند. گفته مي شد كه در راس اين معاملات ارزي حاج صادق اماني قرار داشته است كه دو سال پيش درگذشت.
به هر روي با جمعبندي همين اهرم هاي اقتصادي، منهاي امكاناتي كه از طريق بنيادهاي ريز و درشت و موقوفه هايي كه درآمدهاي سرشاري داشتند، مي توان گفت كه اقتصاد بازار تقريباً در انحصار اين گروه بوده و شبح موتلفه همواره بر سر بازار سايه افكنده است و با چنين امكانات و اهرم هايي كه اين گروه در دست داشته و دارد اقتصاد مصرفي و دلالي رواج يافته و كشور را در بخش توليد و صنعت به ركود كشانده اند كه ياري به خواست و هدف استعمار نو بوده است. براي نمونه نمي توان يك مورد را پيدا كرد كه يكي از اعضا و طرفداران موتلفه در اقتصاد زيربنايي و توليد صنعتي پايه اي ميهن ما نقش مثبت و مفيدي داشته باشد.
علي صادق تهراني كه پستهاي مهم اقتصادي از سال 58 تا 69 عهده دار بوده است مي‌گويد با نمايندگان امام در برنامه ريزي مشكل داشتند حتا وقتي كه از امام خواستيم تا نمايندگاني براي حضور در كميته‌هاي دهگانه برنامه‌ريزي عمل نمايند تا ما برنامه‌ها را با آنان مرورکنيم، به رغم آن كه فرد نخست آكادمي مطرح بود، امام افراد ديگري را انتخاب فرمودند. به هر جهت آنها در جلسات مي‌آمدند و به طور موثري در انعقاد نطفه تعقل و برنامه ريزي و تفكر كارشناسي مانع ايجاد مي كردند و هرگونه نظريه‌علمي را هم در مقابل وحي قرار مي دادند و اصطلاح جالبي داشتند و مي‌گفتند اين حرفي‌كه مي زنيد منبعث از وحي است يا منبعث از نظريه كينز؟ و بعد اگر كارشناس بدبخت كه خوب نمي‌دانست منبعث از وحي چيست بلافاصله مي‌گفتند كه اگر منبعث از وحي نيست آيا مي‌تواند هادي و هدايت كننده باشد و ما را به جايي مي‌رساند؟ اگر طرف مي‌خواست بگويد بله مي تواند بلافاصله به كفر متهم مي‌شد اگر مي‌گفت نمي تواند مي‌گفتند پس جمعش‌كند و موضوع منتفي‌است(همزيستي تاريخي‌فرمان و برنامه گفتگو با علي‌صادقي تهراني (برنامه اول غير مصوب) مجله ايران فردا شماره 50)
مرتضا الويري نيز از همين روحانيان و علما مي‌نالد: بطور كلي در آن زمان عده اي از روحانيان و علما تدوين برنامه را حركتي خلاف شرع و خلاف ضوابط اسلامي تلقي مي‌كردند، به عنوان مثال يكي از مدرسان قم مي‌گفت: اصولاً برنامه‌ريزي دخالت در كار خدا و دخالت در شرع مقدس است، وظيفه يك دولت اسلامي اين است كه خمس و زكات را وصول بكند، احكام اسلامي را اجرا بكند، جامعه هرآنچه بشود همان است كه اسلام مي خواهد. بنابراين تدوين هر گونه برنامه اي دخالت در آن روند الهي و مشي آفرينش است. وظيفه ما اين است كه رساله و تحريرالوسيله امام را عمل بكنيم و اين خود برنامه است و هيچ چيزي غير از آن پذيرفته نيست(نگاه به برنامه از دو سو- گفتگو با مرتضا الويري - ايران فردا شماره 50) هم او اعتراف مي كند كه در جلسات مجلس آقاي بادامچيان(از هيات موتلفه) و آيت‌الله آذري قمي با بحث با جناح چپ مجلس به بحث و مذاكره در اين موارد مي‌پرداختند و در همان‌مقطع پذيرش قطعنامه 598، از هاشمي رفسنجاني مي خواهند كه اجازه دهد تا مساله برنامه را دنبال كنند...«و من الان به ياد نمي‌آورم كه از 8 خرداد 67 كه مجلس‌سوم تشكيل شد آقاي مير حسين موسوي سندي به عنوان برنامه، مجدداً به ما داده باشد، چنين چيزي نبود بلكه سازمان برنامه و بودجه و كميسيون برنامه بودجه تلاش مي كردند در تماس با وزارتخانه‌ها برنامه‌اي را كه قبلاً داده شده بود به روز آورده و تصحيح و تكميل كنند. اولين سند، اصلاحيه‌اي بود كه به وسيله دولت آقاي هاشمي رفسنجاني به مجلس ارائه شد. » (همانجا) شرح حال اين آزمندان و كيسه اندوزان را از زبان موسوي نخست وزير سابق بشنويد : «كار شكني مداوم طرفداران سرمايه داري و زراندوزان و قدرت‌طلبان يكي از مسايل و مشكلات عمده دولت بود. اينها زير پوشش مذهب و دلسوزي نسبت به اقتصاد و حكومت به ميدان آمده بودند و حتا در شرايطي كه يك سنت از درآمدهاي دولتي ارزش

حياتي براي كشور داشت مي‌گفتند كه همه اين درآمدها در جهت مصرف در اختيار بخش خصوصي قرارگيرد و اسم اين را گذاشتند طرفداري از مشاركت مردم... آنها حتا خجالت نمي‌كشيدند كه در زمان حيات حضرت امام سخنان ايشان را تحريف كنند... اينها حتا تا سقوط نظام براي سقوط دولت كارشكني مي‌كردند. انديشه اينها تا آن حد با اصول بديهي اسلام و قانون اساسي كشور تفاوت داشت كه مبلغ نظام سرمايه داري، حتا افراطي تر از آمريكا و انگلستان، در كشور بودند... شايد براي مردم تصورش مشكل باشد ولي تعدادي از اينها اعتقاد داشتند كه بايد به نظام پول فلزي برگشت... اين حضرات با جو سازي كه بيشتراوقات هم متاسفانه با پوشش دين و ايمان و اسلام و فقه صورت مي گرفت دنبال بازشدن دروازه هاي كشور بر روي كالاهاي فرنگي، بازشدن دست و بال آنها و زراندوزان براي دست اندازي به هرچيزي بودند. فكر نمي‌كنم از ياد ملت ما رفته باشد كه عده اي هر نوع قيمت گذاري و كنترل توزيع را خلاف شرع مي دانسته اند . (سلام 76/3/24)

روزنامه همبستگي (15 بهمن 1379) حاكي است كه يك استاد اقتصاد بنام صحراييان در مورد راه‌حل‌هاي قانوني محدودكردن باندهاي مافيايي در اقتصاد زيرزميني شرح داده است كه: در ابتداي انقلاب به دليل عدم اعتمادي كه نسبت به مديران اجرايي سابق و نيز بخش خصوصي وجود داشت، افرادي از بخش تجارتي بازار وارد دستگاه ها شدند كه با مباني آكادميك علم اقتصاد، توسعه و نظام برنامه ريزي اقتصادي و مديريت اجرايي آشنايي نداشتند. بنابراين نگرش اين افراد به اقتصاد همان نگرش تجاري بود كه در دوران پهلوي مفهوم گرفتن نمايندگي از شركت‌هاي خارجي، واردات و كسب سود در بازار داشت. وي‌افزوده است: «چون در قانون اساسي، تجارت در انحصار دولت قرار گرفت. دستگاه هاي‌اجرايي امتيازات واردات را به صورت مجوزهاي‌موردي به اشخاصي دادندكه مورد اعتماد و عموماً از بخش تجارت بازاري برخاسته بودند. اما با شروع برنامه اول توسعه و جهت گيري تئوريك آن به سمت پيشتاز قراردادهاي بخش تجارت همان افراد خواهان سهمي قابل قبول از اعتبارات گسترده 206 ميليارد دلاري واردات در طول برنامه‌اول و دوم شدند و طبيعي استكه در چنين شرايطي زد و بندهاي‌پشت پرده -و تشكيل‌هسته هاي قدرت و مسايلي نظيرآن اتفاق افتاد.» وي تصريح كرده است: «بنابراين هر گروهي كه بيشتر به مراكز قدرت نزديك بود موفق به‌كسب مجوزهاي موردي براي واردات كالاهاي كمياب در بازار شد. اين رقابت در يك قرارداد نانوشته پنهاني باعث تقسيم بخش تجارت بين چند گروه قدرتمند و با نفوذ گشت.»

صحراييان به‌عنوان مثال به مافياي واردات پارچه چادرمشكي و مقنعه اشاره كرد و گفت: « بازار ايران يكي از تضمين شده ترين بازارهاي جهان براي مصرف سالانه 60ميليون متر پارچه مشكي و ميليون ها روسري و مقنعه است كه سالانه 300ميليون دلار براي واردات ارز اختصاص مي يابد.»

به گفته وي دو كارخانه ورشكسته كره اي و ژاپني طي 22سال گذشته فقط با توليد براي ايران به ميلياردها دلار ثروت دست يافتند. اما از سال 62 تا 75 چهار كارخانه توليد چادر مشكي به علت نداشتن 12ميليارد دلار ارز نتوانستند به بهره برداري برسند. وي با اشاره به گفته وزير كشاورزي مبني بر اين كه طي 15سال گذشته 6ميليارد دلار شكر وارد كشور شده است، از عدم تخصيص 250ميليون دلار ارز براي اتمام طرح توسعه نيشكر خوزستان خبر داد.

آيا مافياي‌تجاري جز بخش‌تجاري و زير نفوذ هيات موتلفه است كه خاتمي خواستار قانوني شدن و تلويحاً رعايت انصاف آن شده بود؟

به گفته ي فريبرز رئيس دانا اين مافياي‌اقتصادي هميشه ازكساني استفاده مي كنند كه داراي وجداني كاذبند: و به نوعي ابزار نمايش آن قدرت اقتصادي به شمار مي‌روند. به عنوان مثال در حالي كه ازعدالت و رفع فقر و تبعيض و ايثارصحبت مي كنند، خود با نيروهايي پيوستگي دارندكه عامل اصلي عقب ماندگي و فقر و تبعيض هستند (همبستگي79/12/14)

در مورد معاملات شكر وزارت بازرگاني و وزارت صنايع يكديگر را براي صدور مجوز غيرقانوني مقصر مي دانند و كسي نيست كه به اين مسايل رسيدگي كند. اين سياست خانمان برانداز منجر به تعطيل شدن بسياري از كارخانجات شده است براي مثال مسئولين كشت و صنعت كارون شوشتر اعلام كردند: »به علت انباشته شدن بيش از 30 هزارتن شكر سفيد در انباري اين شركت و فقدان محل براي نگهداري محصول كه ناشي از واردات بي رويه شكر به كشور مي‌باشد اين مجتمع عظيم با بيش از 15 هزار نفر كارگر در آستانه تعطيلي قرارگرفته است(همبستگي 79/11/20)

اين فقط به واردات شكر نيست بلكه رئيس سازمان چاي مي گويد: « دست‌هاي پنهان سالانه 34 هزار تُن چاي وارد مي‌كنند.»(همبستگي 18بهمن 79) ايرج نديمي نماينده مردم لاهيجان در مجلس ششم ضمن اشاره به اينكه با «ادامه روند (واردات كه بيشتر از صادرات است) كم كم به عوامل بيگانه در داخل تبديل مي‌شويم كه براي توزيع اجناس آنها فعاليت مي‌كنيم.» تصريح مي كند: « نقش

بازار در شكل دهي حكومت و حاكميت در گذشته و حال به خصوص در دو دهه اخير و همچنين نيل اقتصاد كشور به سمت تجارت تا صنعت و كشاورزي، از ديگر عوامل پديد آورنده مافياي تجاري در كشور است. (همبستگي 20 بهمن 1379)
مديرعامل شركت ملي فولاد ايران فرياد بر مي آورد كه، « دستگاه هاي ذي ربط!؟ 650 هزار ميل گرد بيشتر وارد كرده اند كه اين واردات بي رويه طي سال جاري باعث بروز مشكلاتي فرار وي صنايع توليدكننده ورق هاي فولادي در كشور شده است (همبستگي 79/12/21) دستگاه هاي ذي ربط يعني عوامل مافياي هيات موتلفه كه در وزارت اقتصاد و يا وزارت بازرگاني يا اتاق بازرگاني لانه كرده اند با استفاده از امكانات خود كارخانه هاي كشور را به ورشكستگي مي كشانند و كارگران را بيكار مي كنند.»
در مورد كارخانه جهان چيت كه فروش آن به ثمن بخس موجب سروصداي كارگران شد و مي خواهند كه زمين مرغوب آن را در بازار به فروش برسانند. پرونده اين كارخانه به كميسيون مجلس زير نظر محمدرضا خاتمي رفت و تا آنجا كه مي دانيم اين حضرت اصلاح طلب هم بجاي دعوت از وزير كار كه به هرحال ناچار است از كارگران كارخانه اي كه بيش از پنجاه سال سابقه دارد دفاع كند از وزير صنايع دعوت كرده و خود دوخته و بريده اند. اين سكوت و اهمال و سپس همكاري با ويرانگران ايران از جانب مدعيان اصلاحات چه معنايي دارد؟
كارخانه ارج كه محصولات آن به خارج از كشور صادر مي شد سرنوشتي بهتر از جهان چيت نداشته است و در گيرودار فضاي باز كه پس از دوم خرداد ايجاد شده بود گفته شد كه از اين كارخانه فقط شبحي مانده است كه بنام اين شبح دلاريا رانت دولتي مي گيرند و با نفوذي كه در وزرات بازرگاني دارند هزا ران دستگاه پخچال به بلغارستان سفارش مي دهند و حتا نام و مارك ارج را هم بر روي آن كالا بزنند تا مردم تصوركنند كه كارخانه ارجي هنوز وجود دارد. چنين است كه يك گروه دلال سراسر ايران را شخم مي زنند و هرچه كه دارد غارت مي كنند.
البته اين فقط هيات موتلفه نيست كه در راس مافياي اقتصادي كشور نشسته است بلكه پديده تازه اي بنام آقازاده‌ها در ايران شكل گرفته است كه بقول دكتر خوش چهر استاد دانشگاه اقتصاد تهران آقازاده ها در عين حال كه طعمه مناسب مافياي قدرت و تجارت هستند ممكن است خود نيز به خاطر جاه طلبي و كسب قدرت، شكل دهنده انحصارات در بخش هاي مختلف باشند. (همبستگي 79/12/10) احمد ميدري نماينده مردم آبادان در مجلس مي‌گويد: «رانت ها سود كلاني نصيب گروه‌هاي خاصي مي‌كندكه حاضر به از دست دادن موقعيت نيستند. لذا مافياي تجاري را در جهت حمايت از رانت‌هاي مذكور سازماندهي مي‌كنند.» (همبستگي 24بهمن 79)
تاراج منابع ملي و غارت مردم حد و حصري ندارد. فقر و فحشا بيداد مي‌كند و ملايان فقط در بند حجاب هستند و شعارهاي ضد آمريكايي مي‌دهند.
دكتر فريبرز رئيس دانا وضع اقتصادي ايران را چنين تشريح مي‌كند: « وجود 2/5ميليون نفر معتاد در جامعه، بروز بزهكاري و جنايت هاي سازمان يافته، سست شدن بنياد خانواده، عصبي بودن مردم و وجود فساد و فحشا عوارض حاصل از بي عدالتي اقتصادي در سال‌هاي گذشته است.»
و او مي افزايد : «توزيع ناعادلانه درآمد و سلطه بنيادها و نهادها و همچنين عده‌اي خاص بر اقتصاد كشور پس از انقلاب باعث پيدايش فقر در جامعه شده است .» (همبستگي 29بهمن 79) ابوالفضل رضوي عضو كميسيون برنامه و بودجه مي گويد: « امروز انحصار واردات چاي و آهن و شكر در دست عده اي خاص است و با اين حال ادعاي عدالت و مبارزه با آقاي خاتمي دارند.» (همبستگي 79/12/22) و يا غلامرضا سلامي رئيس انجمن حسابداران خبره ايران مي‌گويد مراكز اقتصادي كشور، سر قفلي عده‌اي خاص شده است. وي با اشاره به سوءاستفاده برخي از افراد در بدنه مياني حكومت و همچنين بهره برداري عده‌اي از ضعف‌هاي اقتصادي كه به علت عدم كفايت مديران و تصميم گيران اقتصادي رخ داده است، تصريح كرد: « در حالي كه طي 20سال گذشته با توجه به افزايش جمعيت رشد اقتصادي منفي بوده است و در نتيجه درآمد سرانه كاهش پيدا كرده. پيدايش‌طبقه جديد با ثروت‌هاي افسانه‌اي نشانه تشديد اختلاف طبقاتي مي باشد كه اين مساله موجب ايجاد بدبيني درمردم شده است.» (همبستگي 79/12/22) علي ربيع مشاور رئيس جمهوري نيز به مشكل آقازاده ها اشاره مي كند و اينكه تخلفات اين آقازاده ها چند برابر پرونده شهردارسابق است و اظهارمي دارد كه يك عده از نيروهاي نسل اول انقلاب آگاهانه به اين امر مبادرت كرده و شركت‌هايي را به نام خود و اطرافيانشان به ثبت رساندند، گروهي ناآگاهانه وارد شدند و برخي نيز اين پديده را طبيعي انگاشته به‌عنوان يك حق مسلم براي چنين افرادي قلمداد كردند. (همبستگي 79/11/20)
حال از عليرضا نوري بشنويم كه مي گويد: « مافياي موتلفه: اين تشكيلات مخوف

كه وابستگانش هم چون آقاي شيخ علي اكبر نوقي از چشمه ترور جام هاي بسيار نوشيده اند و بند ناف تك تك آنها را نواب صفوي و واحدي بريده اند در حال حاضر بي اعتبارترين و منفورترين حلقه هيات حاكمه نزد مردم و در عين حال پرقدرت ترين مجموعه شريك در حاكميت فعلي مي باشند. موتلفه با تصرف زواياي مطمئن در قوه قضاييه ، صدا و سيما، حوزه تجارت خارجي، دستگاه هاي اطلاعاتي موازي با وزارت اطلاعات ، وارتباط تنگاتنگ با حوزه ، با توجه به پيوند سرانش با فاضل لنكراني ، نوري همداني ، محمد تقي مصباح يزدي و احمد خاتمي در قم و دايناسورهاي شوراي نگهبان و در راسشان احمد جنتي، چنان اختاپوس بر حيات و سرنوشت ملت ايران چنگ انداخته است . به چند آمار ساده توجه كنيد: از پانزده هزار شركت تجارتي ثبت شده در دبي بيش از ده هزار شركت متعلق به مافياي موتلفه است. و از 22 هزار مجوز واردات كه در سال 80 صادرشده شانزده هزار آن متعلق به وابستگن مافياي موتلفه بوده است. وضع در زمينه صادرات به خارج نيز كم و بيش همين است. اتاق بازرگاني يكجا دردست حاج حبيب الله عسكر اولادي تازه مسلمان و اخوي حاج اسدالله خان و البته نوري جشمي و رفيق جان و جهان حاج علي نقي خاموشي است كه اخوي بزرگشان رياست سازمان تبليغات اسلامي را بر عهده دارد حوزه مساجد و شركت هاي قرض الحسنه به اضافه كميته امداد (زير نظر حاج آقا نيري و البته حاج حبيب موتلفه) كه چهار ميليون هموطن ما تحت پوشش آن هستند نيز دردست مافياي موتلفه است. به اين حوزه، حوزه بازار را نيز اضافه كنيد آنوقت متوجه مي شويد كه چرا اين شبكه مخوف را خطرناك ترين شبكه غارت و ترور در كشور مي دانم . در كنار اين شبكه هاي مافيايي بايد به يك مجموعه ديگر نيز اشاره كنم كه از جمله عوامل ادامه حيات رژيم و استمرار وضع مصيبت باري هستند كه هموطنان ما با آن روبروهستند.
اين مجموعه دربرگيرنده ي يك طبقه يا يك گروه نيست ، بلكه همه نوع جنسي در آن يافت مي شود. از دلال ها و شركاي تجاري مافيا در آن مي توان مشاهده كرد تا بعضي از هموطنان مقيم خارج كه براي گذراندن تعطيلات مفرح و برخورداري از نعمات وطن مرتب به خانه پدري سفر مي كنند هر بار با خاطراتي كه دهان ها را باز و بعضاً به آب مي اندازند به محل اقامت خود باز مي گردند و ورد زبانشان است كه كجاي دنيا مي توان جنس هاي زنده و بي جان را به ارزاني سي چهل دلار به دست آورد. آنچه در پايان بايد متذكر شد و در هر نوع ارزيابي پيرامون سرنوشت رژيم آن را در نظر داشت ، توجه به ماهيت مافيا و پيوندهاي تنگاتنگ عواملش با يكديگر است.
شما وقتي به حلقه تازه مسلمان ها نگاه مي كنيد به شكل حيرت آوري آنها را در پيوندي مستحكم با يكديگر مي بينند. براي نمونه حاج حبيب موتلفه و حسين شريعتمداري هر دو از تازه مسلمان هاي دماوند هستند. خواهر حسين شريعتمداري كه به دين اجدادي وفادار مانده امروز در لندن با همسر انگليسي اش زندگي مي كند و يكي ديگر از سر شاخه هاي مافيا يعني الياس محمودي كه از شمالي هاست نيز از تازه مسلمان هاست و رفاقت و پيوندي ديرينه با موتلفه و حسين شريعتمداري دارد.
چنين پيوندي وقتي در گستره ي غارت ظاهر مي شود ثروت ملي و بيت المال را هدف قرار مي دهد و وقتي در عرصه ي جنايت به كار مي افتد سينه هاي پر از عشق به ايران را هدف قرار مي دهد.
الياس محمدي رئيس حفاظت اطلاعات قوه قضاييه داراي آنچنان پيشينه و پرونده سياهي است كه وزارت اطلاعات با تنظيم پرونده اي پيرامون سوء استفاده هاي او و حساب هاي متعدد بانكي اش در خارج از يكسال و نيم پيش در صدد به زير كشيدن او بوده است. بارها يونسي وزير اطلاعات و شفيعي قائم مقام او به سيد محمودالهاشمي رئيس قوه قضاييه تذكر داده اند كه به چه مناسبت فردي را كه يك قلم در دست اندازي به زمين هاي جنگلي و حفاظت شده در شمال چهل ميليارد تومان سود نامشروع به جيب زده و با شريك آلوده تر از خودش كه از قاچاقچيان اسلحه و مواد ممنوعه شيميايي به كشور هستند. ميليون ها دلار به عنوان حق دلالي و سود خالص از معاملات آنچناني نصيب برده است بازداشت نمي كند و آيا جرايم رئيس حفاظت قوه قضاييه بيشتر از جرم شهرام جزايري عرب نيست !! سيد همواره سر تكان داده است كه بله متاسفانه ايشان داراي حصار امن است و دست ما به دامانشان نمي رسد.
حصار امن يعني اينكه الياس تازه مسلمان مورد عنايت آقا است و در عين حال از سوي مافيا همه گونه حمايت مي شود و به هيچ روي نمي توان به ساحتش نزديك شد اين محمدي كه سيامك پورزند را واداشت چنان افسانه هايي را سر دهد كه حتا بازجوي بي رحم و شكنجه گرش به او معترض شود كه آقا جان چرا تند مي روي، تو كه تا به حال با رضا پهلوي حرف نزده اي كه مرتب از طرح هايي كه به او داده اي حرف مي زني، پس از اينكه آقا موافقت كردند حفاظت اطلاعات وارد حوزه ي زندگي شخصي همه مسئولان شود، يك مجوز وارد كردن وسايل شنود را

گرفت و با كمك يكي از شركايش كه با داشتن چندين گذرنامه از صدقه سر زنان خارجي متعددي كه در روسيه و قبرس و سويس گرفته بود به راحتي به اسراييل و آمريكا و كانادا و البته آلمان سفر مي كرد، ميليون ها دلار تجهيزات بسيار پيشرفته شنود را وارد كشوركرد(چند شماره پيش در رابطه با جواني نوشتم كه در تهران يك شركت تجهيزات ايمني و مراقبت داشت و جون در كارش موفق بود توسط عوامل الياس محمودي زير فشار قرار گرفت كه براي نصب تجهيزات مخفي شنود و تصويربرداري در چند سفارتخانه خارجي در تهران با آنها همكاري كند. خوشبختانه اين جوان هموطن اينك در خارج كشور به سر مي برد.) الياس محمودي به صغير و كبير رحم نكرد. و وقتي سيد محمودالهاشمي توسط يكي از مهندسان الكترونيك عراقي كه اخيراً وارد فاميل او شده دريافت كه حتا در اتاق خوابش تجهيزات شنود نصب شده ديگر پيگير پرونده فساد و جنايات الياس محمودي نشد. از هاشمي ها پدر و پسران و دختران و برادرها و پسر برادرها و ... نيز الياس محمودي چنان كلكسيوني از تصوير و صدا فراهم كرده كه مي داند اگر روزي شيخ علي اكبر بار ديگر كرسي رياست را به چنگ آورد، اوضاع او بر وفق مراد خواهد بود و كسي را ياراي آسيب رساندن به وي نيست...» (عليرضا نوري زاده - يك هفته باخبر - كيهان چاپ لندن - شماره 937- 18 دي ماه 1381 خورشيدي)
و آخرين خبر اينكه محسن رفيق دوست شركت تجاري در دوبي تاسيس كرده است و بنيادمستضعفان هر جنسيكه ميخواهد بايد از طريق ايشان وارد كند و حق العمل و حق الزحمه!؟ او را نيز پرداخت نمايد.
چنين شد كه گروهي طماع بر ايران و ثروت بي حسابش چنگ انداخت و كشور را به ورشكستگي و افلاس كشاند و حالا خود را صاحب حق و قدرت و ثروت مي داند و مي خواهد ملتي را به صدقه بگيران خود تبديل كند.

سازمان اقتصاد اسلامي

اين سازمان كه با هدف دولتي كردن واردات در زمان ياست جمهوري ابوالحسن بني صدر تشكيل گرديد، با سرمايه صندوق قرض الحسنه سراسر كشور و نيز با فروش تعداد زيادي سهام ده هزار تومانی شكل گرفت.
بعد از حذف بني صدر براي مدت كوتاهي اين سازمان در اختيار نيروهاي مستقل قرار داشت و بعد از آن كلاً به دست جناح راست به سركردگي عسكر اولادي افتاد.
در زمان نخست وزيري مهندس موسوي اين سازمان با استفاده از شرايط ويژه جنگ ارز دولتي فراوان در اختيار داشت و تقريباً تمامي مواد غذايي مورد نياز مملكت با ارز دولتي توسط اين سازمان وارد مي شد و بخشي از آن با نرخ ترجيحي (كوپني) در اختيار مصرف كننده قرار مي گرفت و قسمت اعظم آن روانه بازار آزاد مي شد و از هرگونه اخلاقي در اقتصاد جنگ زده مملكت دريغ نمي كردند.
عسكر اولادي مديرعامل سازمان اقتصاد اسلامي است و اين سازمان با سرمايه هنگفتي كه از محل وجود توديع شده مردم در صندوق هاي قرض الحسنه سراسر كشور به دست آورده به بانك خصوصي عسكر اولادي تبديل شده و همواره كلان ترين مبادلات تجاري را با استفاده از اطلاعات دست اول خاموشي در اتاق بازرگاني و نيز وزراي دست راستي كابينه دارند و هميشه به فاصله 24 ساعت از تصويب مجوز ورود كالا، كشتي هاي سازمان اقتصاد اسلامي كه حامل همان كالا مي باشند در بنادر جنوبي ايران پهلو مي گيرند و بيشترين سود را نصيب عسكر اولادي و شركاي تجاريش مي كنند. از مواد غذايي ، مواد اوليه صنعتي ، مصنوعات ساخته شده و پلاستيك ، آهن آلات ، كود شيميايي و سموم كشاورزي و... اعضاي هيات مديره سازمان عبارتند از حبيب الله عسكر اولادي مسلمان، عليقي خاموشي، حجت الاسلام نيري، شفيق، زمرديان. (علي رضا نوري زاده- ناگفته ها در پرونده قتل هاي زنجيره اي - رويه 26-27)
بنا به گفته فريبرز رئيس دانا كميته به اصطلاح امداد 400 ميليارد تومان از بودجه مملكت را مي بلعد بدون اينكه به دولت حساب پس بدهد كه اين پول ها كجا خرج مي شود و يا بيمه هاي اجتماعي هماهنگ شود اين همان دستگاهي است كه از خزانه ملت غارت مي شود و به عنوان صدقه به مردم تحت شرايط ويژه اي با هزار منت داده مي شود. دولت اصلاح طلب خاتمي نيز دولتي بي اختيار و اخته كه حتا لب به اعتراض نيز نمي گشايد.(گفتگو راديو آزادي با رئيس دانا و دكتر رشيدي تاريخ 2000/8/22)

هيات موتلفه در نوار امير فرشاد ابراهيمي

نوار افشاگرانه اميرفرشاد ابراهيم عضو سابق شوراي مركزي اتحاديه دانشجويان حزب الله كه در انصار حزب الله فعال بود و با ده نمكي و الله كرم آشنايي داشت آخرين پرده ها را بالا زد. وي براي مدتي بعنوان حزب الله نيز كار كرده و خود مي گويد ÷ بعد از جلسه موتلفه با آقاي بشارتي صحبت كرديم كه ما مي‌خواهيم

اتحاديه دانشجويان حزب الله را برپا كنيم كه ايشان گفتند برويد پيش فلاني و رفت توي وزارت كشور چندي حول و حوش 15-16 روز آمديم دانشگاه تهران به عنوان اتحاديه دانشجويان حزب الله سراسر كشور اعلام تجمع ها را به عنوان تجمع دانشجويي - مردمي زديم . شروع اتحاديه هر هفته 2-3 با ماشين جمع مي شديم و مي رفتيم قم دفتر آيت الله راستي، آقاي بهجت دفتر آقاي مصباح يزدي ما به عنوان گروه حزب الله كاركنيم . راجع به مسايلي و هميشه حاج حسن مي گفت كه آمده ايم از شما رهنمود بگيريم. آنها اغلب استقبال مي كردند. بحث خواص و عوام آقا را پيش مي‌كشيدند و اين كه شما به هرحال خواص هستيد و اين وظيفه شماست. آن موقع ما يك سري حركات مي خواستيم بكنيم قضيه دكتر سروش كه راه افتاده بود 2-3 بار يادم است كه آقا توي سخنراني هايش يك حرف هايي مي زد كه معلوم بود از عملكرد ما راضي نيست. بعد از قضيه دار درست كرديم و برديم جلوي دانشگاه اميركبير كه بايد دارت بزنيم و مي‌كشيمت. در آن ايام بود كه آقا سخنراني كرد روشنفكري مريض در ايران به وجود آمده و گفت كه به هر جهت من از اين حركات هم بدم مي آيد. ما بايد حرف را با حرف جواب بدهيم . يك خرده بين ما سوال پيش آمده بود كه ما كه خواص انقلاب هستيم و به عنوان سرباز آقا داريم كار مي كنيم چرا آقا ما را تاييد نمي كند.

...زماني بود كه بحث انتخابات بود و ما مي رفتيم دفتر پژوهش هاي مجلس آقاي لاريجاني به ما پول مي داد و شبكه كامپيوتري داده بود به ما و ما مي رفتيم شهرستان ها.

...آقاي نوري همداني مي گفت كه خيلي از دوستان را پيش آقاي (عبدالله) نوري فرستاديم اما ظاهراً عناد دارد ما نتوانستيم ساكتش كنيم اما شايد شما بتوانيد ساكتش كنيد. آقا مصباح گفت كه يك مرد يا يك جوان از بين شما پيدا نمي شود كه او را خفه اش كند. و ما گفتيم يك سري صحبت مي كنيم . ايشان (مصباح) در جواب گفت نه آقا جون صحبت ديگه چيه؟ ما مي‌خواستيم يك سري تجمع داشته باشم چهار پنج نفر از دانشجويان داخل مسجد دانشگاه تهران در اعتراض به آقاي نوري اعتصاب غذا كنند و گفتيم اگر موافق چنين كاري را در مجموعه راه بياندازيم . ايشان گفت: اعتصاب چيه؟ خفه اش كنيد . هم خود را راحت كنيد هم اسلام را راحت كنيد.

...در جلسه بعدي با آقاي جنتي كه او گفت: هركسي در راه ساكت كردن نوري قدمي بردارد سرباز گمنام امام زمان است.

...ما آمديم جلو شروع كرديم به مهر انداختن و بابك زد توي ساق پاي عبدالله نوري، تا ايشان خم شد عبا و عمامه اش افتاد و دو نفر زير بغلش را گرفتند و آوردنش اين ور. محافظ ها هم صوري با ما درگير بودند اما در اصل با ما بودند. گفتند ما را چرا مي زنيد ما پاسداريم. نوري را دم شركتي آوردند كه خيال مي كردند خانه هست، بعد از درزدن متوجه شدند شركت است، روي همان پله بود و فضا آماده براي انجام كار فرج بود كه چون بالاي پله ايستاده بود و در نتيجه موقعيت دفاعي ما پايين تر بود و ايشان به ما مسلط بود. يكي از بچه ها به نام محمد بروجردي دست عبدالله نوري را گرفته بود و چفيه را درآورد كه گفت حالش بهم خورده و من حتا چاقو را ديدم. واقعاً معجزه شد. فرج پاي چپش مصنوعي است لپر خورد و زمين خورد. مردم با ما درگير مي شدند. طرفه العيني عبدالله نوري را با آمبولانسي بردند و آمبولانس رفت.

...يك روز آقاي عسكر اولادي به من زنگ زد كه اگر آب دستتت هست بيانداز و بيا . دانشجويان دانشگاه آزاد جمع شدند و عليه آقاي جاسبي شعار مي دهند. گفتم خوب مي كنند، چون دانشجوي دانشگاه آزاد بودم گفتم آقاي جاسبي خيلي كارهايش مسخره بازي است. گفت اين حرف ها را چرا مي زني. آقاي جاسبي جزء موتلفه است اختلافات بهانه است و آن ها مي خواهند مديريت را از ما بگيرند.

...ما علناً مي دانستيم آقاي مهدي صفاري تبار با باندي سرقت مسلحانه مي كند. مهدي صفدري تبار پدرش نماينده ولي فقيه در نيروي مشترك سپاه بود و مسئول حزب الله اسلام شهر هم بود.

...روزي ما به دفتر آقاي مهدي كني رفتيم و بحث انتخابات مجلس ششم بود. او گفت ما بايد شرايطي ايجاد كنيم كه بايد با ما همكاريي كنيد، بايد كاري كرد كه ما بگوييم دوم خردادي ها اراذل و اوباش هستند. اطراف آقاي خاتمي جوانان هستند و بايد به آنان ميدان داد. جلسه ديگري با آقاي الله اكرم و آقاي مرعشي داشتيم كه من در آن جلسه حضور نداشتم همين حرف ها را مرعشي به الله كرم گفته بود. در جلسه ديگر آقاي بادامچيان هم آمد و گفت بايد شرايط بحران در تهران به وجود بيايد. در اولين تجمع دانشجويان بحراني ايجاد كنيم و مهرداد سراج كه از قرارگاه ثارالله به كم بچه ها مي‌آمد و قول داده بود كه در اولين قرارگاه ثارالله تهران را بگيرد.

...فرج مرادیان توي پخش مواد مخدر است. فرج مرادیان مي رود خاش و در تهران

مواد مخدر(ترياك) مي فروشد. هركسي هم او را بگيرد مي گويد من انصارحزب الله هستم و بعد آزادش مي كنند.
ليست 74نفري كه در بيانيه فداييان اسلام چاپ شد و حاج حسن هم بيانيه را فاكس مي كرد همان كساني بودند كه لعن شدند و چهار نفر از آنها كشته شدند. هنوز سه نفر از چهار نفر كشته شده بودند كه من از حاج حسين پرسيدم قضيه جلسه ما با اين افرادي كه كشته شده اند رابطه اي دارد؟ گفت نمي دانم ولي فكر مي كنم رودست بخوريم . به هرحال به بچه ها بگو صدايش را در نياورند احتمال دارد كار آنها باشد. در آن جلسه سه چهار نفر بودند كه آن ها خيلي كله شان داغ بود. بعد از قضيه قتل ها يك روز الله كرم به من گفت فلاني بيا كاري انجام دهيم بايد فاكس را بفرستيم. گفتم كار ما نبوده. گفت چكار داري ما بايد اين كارها را انجام بدهيم. آخرين بيانيه فداييان اسلام راجع به آقاي تاج زاده در مورد كوي دانشگاه بود.

..براي تامين مالي از تشكل هاي همسو پول مي گرفتيم .از آقاي عسكر اولادي، از آقاي باهنر، سيد مرتضا نبوي، پول مي گرفتيم. اين پول در مجموعه خرج مي شد و اعضا نمي آمدند به عنوان كسي كه از اين پول در مجموعه خرج مي شد و اعضاء نمي آمدند به عنوان كسي كه از اين پول شخصي استفاده كند با كله مي آمدند در مجموعه مشروعيت قانوني پيداكند و وقتي مي رفتم دزدي كنيم مي گفتيم بچه حزب اللهي هستيم و ما را رها مي كردند. فرج مراديان مي دانستيم كه توي مواد مخدر دست دارد. ولي كسي به او كاري نداشت.
اقاي اماني رفت بازار را تعطيل كرد. بازار تعطيل كردن حكايتي دارد. هنگام تعطيل بازار، ظاهراً به بازاري ها بايد حق شارژ بدهند و وقتي بازار را تعطيل مي كردند حق شارژ مي دادند. يكي از بچه ها به نام حسن وفايي توي مجموعه اسلامي بازار بود.

...يك دفعه من از آقاي رفيع ها دو ميليون گرفتم و بعداً پولي را كه از آقاي رفيع ها مي گرفتم كه آن پول را آقاي جنتي مي داد و به عنوان شهريه كه با خودش كمك مي‌كند در باب جوز عقلي و شرعي همان شروع كار خدمت علماي قم و مشهد و تهران مي رفتيم...»
در اين نوار انگشت اتهام در مورد ترورها به سوي هيات موتلفه نشانه رفته است و استفاده از نام جعلي فداييان اسلام نيز آمده است و اشاره هاي روشني نيز در مورد كمك هاي مالي هيات نيز آمده است. اهميت اعترافات امير ابراهيمي در آنست كه وي خود از حزب الله است يعني مركز ايدئولوژيك حكومت اسلامي . يعني همان جواناني كه براي حفظ اسلام از جان خود دريغ نداشتند و دسته دسته روي مين دشمنان عراقي مي رفتند به چنان فساد وگنديدگي سقوط مي كنند كه براي نان روزانه و سيركردن شكم خود بايد دزدي كنند و آدم بكشند. بيهوده نيست كه رژيم با باز شدن مشتش و رسوا شدنش خشم خود را بر سر فرشاد امير ابراهيمي خالي كرد و با وجود تبرئه شدن در دادگاه نوار سازان او را به اتهامات واهي در زندان نگاهداشت و آخرين اتهام وي داشتن اسلحه غيرقانوني است بدون اينكه كوچكترين مدركي عليه وي موجود باشد.

گزارش مجلس از بنياد مستضعفان

فساد مالي در بنياد مستضعفان ابعادي آنچنان عظيم دارد كه گزارشي كه نمايندگان مجلس (دوره پنجم) از اين بنياد تهيه كرده بودند بطور كامل در مجلس خوانده نشد و متن كامل آن در اختيار مطبوعات نيز قرار نگرفت اما در بخشي از آن به مواردي فهرست وار اشاره شده كه ما اين موارد را به نقل از نشريه انقلاب اسلامي مي آوريم. بديهي است كه اين آمار و ارقام مشتي از خروار است:

بنياد داراي ده سازمان است : 1- معاونت اموال و دارايي ها 2- سازمان بازرگاني 3- سازمان صنايع 4- سازمان امور سياحتي و توريستي 5- سازمان معادن و فرآوردهاي نفتي 6- سازمان عمران و مسكن 7- سازمان كشاورزي 8- حراست بنياد 9- حوزه رياست 10- معاونت جانبازان

وظيفه اين معاونت (اموال و دارايي) اداره كليه امور مربوط به اموال و دارايي هاي منقول و غيرمنقولي است كه از راه مصادره و يا توقيف و طرق ديگر(خريد، اجاره، هبه، صلح، معاوضه، نگاهداري) در اختيار بنياد مستضعفان قرارمي‌گيرد.

كميسيون تحقيق تنها 150 مورد اموال منقول و 150 مورد اموال غير منقول را مطالعه كرده است. مكرر تقاضا كرده است فهرستي از كليه داراييها به كميسيون داده شود ولي بنياد وقعي به اين مطالبه ها ننهاده است.

مواردي از فسادها:

- ميزان درآمدهاي معاونت مالي كه ناشي از فروش اموال و املاك و مستغلات است. در دوره دوم (1368 تا 1372) درگزارش به خامنه اي 643 ميليون ريال قيد شده و در آماريكه به كميسيون

داده 1/065 ميليارد ريال نمي‌آمد، حدود 360 ميليون ريال را بالا مي‌كشيدند.
در همين دوره، در مقايسه با دوره 5 ساله 1363 تا 1367هزينه‌هاي اداري اين معاونت، 36 درصد افزايش يافته است.
ميزان فروش املاك و اموال، در دوره دوم، 606 درصدافزايش يافته است!:
ميزان فروش از 185/5 ميليون ريال در دوره اول به 1/111 ميليارد ريال در دوره دوم رسيده و بديهي است. فرصت وسيع براي سوء استفاده هاي كلان فراهم شده است از جمله :
-سوءاستفاده اول و بي حساب اينكه از اموال منقول و املاك و مستغلات قبل از 1368، هيچ آماري نيست. مديريت بنياد مي گويد آماري در دست نيست. بنابراين هرچه را برده اند و خورده اند، نه معلوم است و نه كسي درصدد آنست كه بداند چه كساني و چه اموالي را برده اند و خورده اند!
-در اموال و مستغلات كه رفيق دوست و همدستان اغلب به منسوبان و شركاي خود فروخته اند. تخلفات زير صورت گرفته اند:
-مزايده اي دركار نبوده و قيمت پايه نيز معين نمي شده است.
-بسيار پايين تر از قيمت مي فروخته‌اند. باز هم از 10 تا 70 درصد تخفيف مي داده‌اند!
-فروش ها به نقد و نسيه بوده بي معين كردن چگونگي پرداخت بها و وجود نداشتن مدارك دريافت بها توسط بنياد.
-ارزشيابي توسط كارشناس به عمل نمي آمده و در مواردي هم ارزشيابي قبلي وجود داشته، اساس قيمت گزاري قرار نگرفته است.
پس از فروش، ورقه ارزش‌گزاري قلابي تهيه مي شده است.
-رشوه دادن و گرفتن به رواج بوده است. چند نمونه :
-فروش سه دانگ دو قطعه زمين دركاشانك شميران، اين دو زمين، 9 ماه قبل از فروش 242/5 ميليون ريال قيمت گذاري مي‌شود. 9 ماه بعد به رغم بالا رفتن قيمت‌ها، آن را به 151/5 ميليون ريال مي فروشند. تفاوت قيمت 91/2 ميليون ريال.
-فروش ملك در خيابان پاسداران به معاون (بنياد؟) به 490 ميليون ريال به كمتر از ارزش يابي 10 ماه پيش از آن.
-فروش زمين در سعادت آباد به معاون اداري و مالي بنياد به 161ميليون ريال.
-فروش ملك در كامرانيه به يكي از منسوبان رفيق دوست به مبلغ 515 ميليون ريال كه 44/9 ميليون ريال كمتر از تقويم كارشناس بوده است.
طرفه اينكه به جاي دريافت قيمت، با دو ملك خريدار آنهم 25 درصد گرانتر از قيمت كارشناسي معاوضه مي كنند!
و ...

سازمان بازرگاني
(يك نمونه آورده شده)
شركت (BCC)
اين شركت در 13 تير1371 به شماره 9136 به ثبت مي رسد. 51 % سهام متعلق به بنياد مستضعفان است و 49 % سهام متعلق به شركت كامرزآ.گ سوئيس است. از اين 49 درصد39 درصد به نام شركت بالمين و10 % به نام سعيد وفاييان است.
اين شركت در اصل متعلق به وحيد علاقبند است كه در 1358به راي دادگاه انقلاب مصادره شده است!! ساير اعضاي بالمين كامرز سه نفر سوئيسي هستند كه كميسيون هويت آنها را مطالبه كرده و پاسخي نشنيده است.
بدين قرار، < پاسدار انقلاب> ، محسن رفيق دوست با ضد انقلاب مصادره شده شريك مي‌شود و به قول گزارش، برخلاف اصل 81 قانون اساسي كه اعطاي امتياز تشكيل شركت ها و...به خارجيان را ممنوع مي كند.
اما 51 درصد متعلق به بنياد مستضعفان را نيز مال يتيم تلقي مي‌كنند و اينطور ميان خود تقسيم مي كنند: 47 % متعلق به بنياد (4700) و 2% متعلق به رئيس سازمان بين المللي 200سهم و 1% به نام رئيس سازمان حمل و نقل بنياد، 100 سهم!
با وجود اينكه 51 % شركت بنام بنياد و روساي بنياد است، مديرعامل و قائم مقام شركت از گروه بالمين انتخاب مي شوند. گزارش(مجلس) مي نويسد برخلاف قانون است. اما در واقع، اينگونه سهم بندي كرده اند تا كه طرف خارجي

اكثريت بيابد و مديرعامل را معين كند و دستشان در سوء استفاده ها بازتر باشد. بهر رو، مرتضا نيكوخواه نماينده شركت بالمين مديرعامل و سعيد و فاييان نماينده آن شركت قائم مقام مي شوند! و مديرعامل اختيار اداره شركت را به قائم مقام مي دهد!!
شركت(BCC) به محض تشكيل، شروع به بلعيدن دو واحد نان و آب دار بنياد مستضعفان مي كند:
شركت رنگ زيراكس كه متعلق به بنياد مستضعفان بوده است، توسط رئيس سازمان بازرگاني، فروخته مي شود. به اين ترتيب:
-از 6440 سهم، 128سهم (2% سهام) به شركت بالمين . و
3156 سهم (49%) به شركت بالمين كامرزسوئيس و
315 به شركت (BCC) ، 49 % شريك است، در واقع ، 75 % سهام شركت به شركت خارجي بالمين فروخته مي شود!
اعضاي هيات مديره شركت رنك زيراكس عبارت مي شوند از: رئيس سازمان بازرگاني بنياد به نمايندگي 25سهم و رضا علاقبند(برادر وحيد) نماينده 73 سهم و ضياء متحدان نماينده شركت بالمين كامرز بابت 2% سهام.
بهاي شركت 15 ميليارد ريال معين مي شود. و بدون مزايده معامله انجام مي شود. كميسيون تحقيق مجلس ملاتاريا از چگونگي پرداخت قيمت مي پرسد اما پاسخي دريافت نمي كند! و اين شركت در سال مالي 1370 ، دو ميليارد ريال سود خالص داشت!!
و باز شركت (BCC) اقدام به خريد 67 % سهام كارخانه نورد آلومينيوم مي‌كند. فروش يك ساله كارخانه 27 ميليارد ريال بوده و حال آنكه بنياد 67 درسد آن را به 13/65 ميليارد ريال فروخته است.
ترتيب خريد و فروش، ترتيب خريد املاك توسط رضا خان را به ياد مي آورد!
اما بلعيدن شركت هاي بنياد تنها فعاليت هاي (BCC) نيست. شكر نيز مي خرد و با آن كام فروشندگان خارجي و دزدان داخلي را شيرين و با گران كردن قيمت شكر، كام مصرف كنندگان ايراني را تلخ مي كند.:

(BICC) شكر مي‌خرد

300 هزارتن شكر از شركت كنتينانتال فود بدون مناقصه بين المللي مي خرد. قيمت شكر در هنگام عقد قرارداد، تني 344/52دلار بوده است. اما (B ICC) به اين قيمت نمي‌خرد: فروشنده با او قرار مي‌گذارد براي هر پارتي كه يك تا دو كشتي در ماه مي‌شده، قيمت بر اساس ميانگين 10 روز آخر هر ماه، در بازار بورس لندن، به ازاي هر تن، محاسبه شود. هركسي كه اندك اطلاعي از بازرگاني داشته باشد، مي داند كه اين ترتيب فروش، به سود فروشنده است. زيرا عوامل موثر در بالا رفتن قيمت به كنار، فروش پيشاپيش جنس بر اساس قيمتي كه بعد معين شود، از موجبات بالا رفتن قيمت در بازار بورس مي‌شود و در واقع در كشتي هشتم قيمت به 506/16 دلار بالا رفته است. و چون (BICC) به يوزانس خريداري كرده است، بابت يوزانس و هزينه‌هاي فايناس نيز 6/9 % مي پردازد.
و در رژيم ملاتاريا، البته تفاوت قيمت و سود واردكننده شكر را مصرف كنندگان بايد بپردازند. پس از آنكه قيمت شكر به 506/16 دلار مي رسد ، شركت (BICC) به سازمان حمايت از مصرف كننده و توليدكننده نامه مي‌نويسد و خواستار افزايش قيمت شكر از كيلويي 944 ريال به 1149ريال (قيمت تمام شده بعلاوه 12% سود) و افزايش قيمت براي مصرف كننده از كيلويي 1100 به 1302 ريال مي شود.
رفيق دوست مدعي شده است كه واردكردن شكر ازسوي (BICC) شرط دادن اعتبار اعطايي بالمين كارمز به ايران بوده است!! (بنگريد كيانند كه وام ها را مي‌دهند و چند برابر به جيب مي زنند.) كميسيون تحقيق مي نويسد رفيق دوست دروغ مي گويد و خريد شكر ربطي به اعطاي وام نداشته است، زيرا رقم اوليه حدود 126ميليون دلار به صورت‌هاي ديداري (برات) و يوزانس (180و 360) بوده است.
يوزانس‌ها در 40 ميليون دلار از طريق ماروني ژاپن دريافت شده و شركت بالمين كارمزد هيچگونه اعتباري نداده است. الباقي بهاي شركت كه 126 ميليون دلار بوده است، از محل وجود تنخواه گردان و يا وجوه دريافتي بنياد بابت شركت هاي فروخته شده، تامين شده است. بدينسان شركت (BICC) كارش زد و بند با فروشنده انگليسي و بردن سوده بوده است: سود وارد كردن 300 هزار تن شكر 35 ميليارد ريال مي شود. تا تاريخ 17 اسفند 1373، 155150تن شكر وارد شده كه سودش 16 ميليارد ريال مي‌شود. كه 7/5 ميليارد ريال آن به شركت خارجي مي رسد. غير از آنچه بابت تفاوت قيمت برده است. بدينسان شركت خارجي، بدون يك

دينار سرمايه گزاري،تنها بابت فروش شكر در ايران، 7/5 ميليارد سود مي‌برد. اگر بر آن پولي را كه از افزايش قيمت شكر از جيب ايران رفته است بيفزاييم، هم تصور روشني از بزرگي و گستردگي فساد نظام اداري حكومت بدست مي‌آيد و هم به معناي ادعايي اخذ اعتبارات خارجي بهتر پي مي بريم كه هيچ اغراق آميز نيست وقتي مي گوييم و مي نويسيم، نيمي از گراني بابت فساد در خريدها و نيمي ديگر از فساد اداري نظام استبدادي است.

خريد برنج

كار ديگر شركت (BICC) خريد برنج بوده است. 37000 تن برنج، همچنان با قيمت شناور، از پاكستان وارد كرده است. خريد از يك موسسه منسوجات، بنام يونس برادرزاده به عمل آمده است. قيمت هر كيلو برنج 907 ريال تمام شده و با سود 12%، به فروش رفته و 3/8 ميليارد ريال سود داشته است. 49% اين سود 1/87 ميليارد ريال است عايد بالمين كامرز مي شود. همچنان بدون اينكه ديناري سرمايه گذاشته باشد.

خريد آهن آلات

از شنيدني ترين سوء استفاده هاي بنياد مستضعفان خريد آهن آلات با شرايط ناشنيده و ناديده است: در 12بهمن 69، بنياد مستضعفان از شركت يونيتال كه آلماني اما مدير آن كاوه باقر شعار تبعه ايران است، آهن آلات مي خرد. از شرايط خريد (بند5) اين بوده است كه اگر ظرف ده روز، بنياد نتوانست بهاي آهن را بپردازد، فروشنده حق دارد كه توسط نماينده خود، از زمين ها و املاك بنياد، برابر طلب خود بردارد و بنياد ظرف ده روز قيمت را نمي پردازد و يونيتال زمين ها و املاك متعددي را بابت طلب خود برمي‌دارد. بهاي آهن آلات 30 ميليون دلار بوده كه 16/2 ميليون دلارش پرداخت شده و در ازاي بقيه ، 13/8 ميليون دلار، املاك و ساختمان به فروشنده داده مي شود!

1- زيان ناشي از فروش آهن آلات، 9/64 ميليارد ريال از اول سال 70 تا آبان 71 بوده است.

2- املاكي كه به ظروفچيان پسر دايي مديرعامل شركت تحويل داده شده اند عبارتند از 15 باب ساختمان به مبلغ 12/83 ميليارد ريال و 39 قطعه زمين در شهرك فردوس به ارزش ريالي معادل5000 1387 دلار، به سخن ديگر بفرض كه زمين را ارزان حساب نكرده باشند، بهاي زمين ها به اندازه طلب شركت بوده باشد. و شركت افزون برآن، 12/87ميليارد ريال پول مفت ستانده است. بنابراين گزارش، بهاي ساختمان ها به دلار آن روز7830128 دلار مي شده است. چرا اين پول اضافي را پرداخته از شرط پيداست كه هدف از معامله جز ايجاد راهي براي بردن و خوردن اموال بنياد نبوده است. و البته رشوه اي كلان نيز پرداخته است:

3- در بند 3 قرارداد منعقده ميان شركت هاي يونيتال و سيدكو، به تاريخ 30 اوت 1991، قيد شده كه شركت كميسيون محرمانه اي به مبلغ 15 دلار در ازاي هر يك تن آهن پرداخته است. اين كميسيون را نيز بر روي قيمت كشيده و بهاي هر تن به جاي 355 دلار 370 دلار شده و به اين ترتيب بابت 30 ميليون دلار معامله، 1 ميليونو 217 هزار دلار رشوه داده شده است.

شركت فروشي :

چند نمونه :

-از سرنوشت شركت رامائو (B.M.W) اطلاعي دردست نيست .

-شركت سيكلت پارت كه 33 درصد سهامش متعلق به بنياد بوده فروخته شده و بنياد توضيح قابل قبولي ارائه نداده است.

-شركت تجهيزات راديولوژي و پزشكي ايران به مبلغ 15/4 ميليارد ريال فروخته شد. خريدار بايد 8/84 ميليارد ريال نقد مي پرداخت و بقيه را آهن آلات!

حال آنكه

-در تاريخ 4 آبان 74 بر سر قيمت كه 21/15 ميليارد ريال بوده، توافق به عمل آمده بود.

اختلاف رقم 5/78 ميليارد ريال است و بنياد به اين پرسش كه چرا حدود 5/8 ميليارد ريال كمتر از قيمت توافق شده ،معامله كرده است پاسخ قانع كننده اي نداد.

-در خصوص 5 ميليارد ريال مطالبات بنياد از خريدار، شركت ابر توبا، بنياد مي گويد 4/5 ميليارد ريال وصول شده و بقيه در تاريخ بعد، اخذ شده است. حال آنكه هيچگونه مدركي كه حكايت از وصول طلب كند، توسط بنياد ارائه نشد.

-شركت تاپ سرويس: اين شركت نيز به فروش رفته و بنياد اطلاعات قابل قبول در باره چگونگي فروش آن، ارائه نكرده است.

-شركت فولكس ماشين: بنابر اظهارات كتبي رئيس سازمان بازرگاني، ملك اين شركت به بانك تجارت فروخته شده است. حال آنكه در دفاتر شركت خبري از اين معامله نيست. مداركي كه ثابت كند معامله روي داده نيز ارائه نشد.

سازمان صنايع بنياد:

بخش صنايع نخست 229 شركت را اداره مي كرده است. معاونت صنايع نيز 124 شركت را تحت اداره خود داشته است. اما بعد ازتفكيك به دو سازمان صنايع و سازمان معادن، اين سازمان 110 شركت و 2 طرح را تصدي مي‌كند.

از فسادهاي اين سازمان، يكي بي ثباتي است: هر سال يك مسئول اين سازمان، عوض شده است! شمار شركت‌ها نيز معلوم نيست: بيشترين تعداد 137 شركت در سال هاي 63 و 70 و كمترين تعداد، حدود 100 شركت 1374بوده اند.

اما فساد مديريت تنها در بي ثباتي مسئول سازمان نيست: شركت هايي هستند كه چندين سال است مورد ارزيابي و حسابرسي و بازرسي قرار نگرفته‌اند. مديران آنها مدت هاي طولاني بر سر كار خود حضور نيافته و به طور مشترك يا از راه دور، اين واحدها را ظاهراً اداره مي كرده اند.

تا قبل از سال 64، بنياد سازمان مرتبي نمي داشته و البته صنايع آن نيز به حال خود رها بوده‌اند. اغلب شركت ها از بنياد تبعيت نمي كرده و خودسر اداره مي شده و گزارشي از دخل و خرج خود نيز نمي داده است! سازمان حسابرسي نيز اين واقعيت را تصديق كرده است.

سازمان حسابرسي گزارش از 900 شركت تهيه كرده كه بنابرآن، فقط 2 شركت حساب‌هاي مورد قبول داشته است و 58 شركت مردود و 235 شركت مشروط شناخته شده و در باره 136شركت اظهاري نكرده است.

حال آنكه در سال 1360، اولين طبقه بندي واحدهاي صنعتي به عمل آمده و با آنكه مطابق با استانداردهاي معمول نبوده، اما نظم اوليه را فراهم آورده است.

از سال 1362، نظم را برهم مي زنند و هر از چندي، سازماندهي جديدي در كار مي‌آورند.

از كارهاي رفيق دوست و دستيارانش، يكي ايجاد سازمان‌هاي دلال(7 موسسه) بوده است. كار اين سازمان ها اينست كه توليد موسسات توليدي بنياد را مي خرند و سپس به تاجران مي فروشند.

و البته سازمان صنايع از مجاري عمده جذب ارز دولتي و سوء استفاده هاي بزرگ است. رقم ارز مصرفي كه به نقل از گزارش، در روزنامه سلام (10خرداد) درج شده، به باور نمي آيد: كل ارز مصرفي واحدهاي تحت پوشش اين بخش، طي سال هاي 1368تا پايان 1373بالغ بر 600 ميليارد و 753 ميليون و 151هزاردلار(؟) است.

-توضيح انقلاب اسلامي(احتمال مي رود معادل ريالي دلار قيد شده و 600 ميليارد ريال و... باشد كه به دلار، بايك نرخ ، حدود 4 و با نرخ ديگر بيشتر از 7 ميليارد دلار مي‌شود و البته فرصت سوء استفاده وسيع بوده است.

در گزارش، بي كفايتي ها و فسادها و بي سوادي‌ها كه در اداره صنايع شرح شده اند، همانها هستند كه در اغلب صنايع، بخصوص صنايع بخش دولتي وجود دارند:

-از 100 شركت تحت پوشش سازمان صنايع، هنوز اسناد مالكيت عرصه 12 واحد به نام بنياد نيست. حال آنكه سهام بنياد در اين واحدها، 100 در صد است.

-نسبت تمام شده به فروش، در اغلب گروه هاي تخصصي بالاي 70درصد بوده است. يعني قيمت تمام شده بالاي قيمت محصول توليدي است. مخصوصاً در گروه هاي غذايي و ماشين آلاتو فلزات.

-ماليات سال‌هاي 68 تا 73 (ارقام سال 73 را حاضر نشده‌اند به كميسيون تحقيق مجلس‌بدهند) 53 ميليارد 776 ميليون ريال بوده كه <رهبر> 47 ميليارد آن را بخشيده است!!

-نسبت سودخالص بسيار پايين است:

- سود ناخالص حاصله شركت ها در سال 1371، 95 ميليارد ريال بوده كه حدود 7 درصد است. يعني بنياد 105 ميليارد سود از دست داده است. در همان سال، شركت ريسندگي و بافندگي ري 2224 ميليون ريال زيان خالص داده است.

بنا برگزارش سازمان حسابرسي، از 31 شركتي كه حسابرسي كرده است، 6 شركت بيشتر از 50 درسد سرمايه زيان كرده اند و 15شركت از 100 تا 1000 درصد سرمايه زيان كرده اند و 8 شركت از 1000 تا 5000 درصد سرمايه زيان كرده اند و 2 شركت تا 1950درسد سرمايه زيان كرده اند!!

اين دو شركت، يكي شركت الكترو صوت بوده كه 7300 درصد سرمايه زيان كرده و ديگري آسانسور ديبا كه 19500درسد سرمايه زيان كرده است.
-شركت هايي كه مشمول ماده 141قانون تجارت شده اند، اقدامي براي تعيين تكليفشان به عمل نيامده است.
علل زيان دهي شركت ها، غير از بي كفايتي مديران و فساد، عبارتند از:
1-سرمايه كم و تكيه به اعتبارات بانكي به ميزان چند برابر سرمايه . و
2- حساب سازي هاي صوري ونشان دادن زيان براي گريز ازماليات و
3- عدم استفاده از ظرفيتكامل صنعت به دليل دسترسي نداشتن به مواد اوليه به علت نبودن ارز و فرسودگي ماشين آلات. و
4- افزايش دستمزدها به يزان 50% نسبت به سال هاي قبل ازانقلاب. و
5- تحميل ماليات هاي سنگين از سوي وزارت دارايي . و
6- تغييرات سياست اقتصادي كه منجر به واردات انبوه كالاهاي مشابه مي‌شود. كمبود شديد نقدينگي.
7- كمبود شديد نقدينگي .
و البته عامل اصلي خود بنياد است چرا كه در يك بررسي ديگر وضعيت مالي و عملكرد شركت‌ها در سال 1373، نتايج زير به دست آمده اند:
الف -12شركت، به عنوان نمونه، بالغ 93 ميليارد ريال زيان انباشته داشته اند. و
ب-67 شركت ، تاپايان سال 1371، بالغ بر 66 ميليارد ريال زيان انباشته داشته اند. و
ج - 10 شركت تا پايان عملكرد سال 1372، بالغ بر 29 ميليارد ريال از بنياد طلب داشته‌اند.
براي مثال، موسسه توليدي و بازرگاني منسوجات 12ميليارد ريال وام گرفته و 7/4 ميليارد ريال آن را به بنياد واگذار كرده است!
رشد توليد نيز منفي بوده‌است كه دليل عمده‌اش استفاده نكردن از ظرفيت واحدهاي توليدي است.
اگر مديران واحدهاي‌صنعتي در اداره آن بي كفايت بوده‌اند، در اخذ انواع امتيازها، كفايت تمام از خود نشان داده اند:
تعداد خاصي همواره از همه مواهب برخوردار بوده‌اند. چه وام‌هاي مسكن، چه پاداش‌هاي موردي و آخر سال و چه خودروهاي واگذاري. وقتي كميسيون از رئيس بنياد مجوز اين پرداخت‌ها و هويت گيرندگان وام- بعضي از اشخاص از دو تا سه محل وام گرفته اند را پرسيده است، طي نامه‌اي پاسخ داده است :پرداخت كليه وام‌ها با كسب مجوز قبلي از او بوده و اكثريت قريب به اتفاق وام گيرندگان را مديران بنياد قلمداد كرده و وام گيرندگان غير بنيادي را انگشت شمار و به دلايل خاص دانسته و البته هيچگونه مدركي نيز به كميسيون نداده است! و علت اعطاي امتيازات خاص به «مديران شايسته» را يك ضرورت براي حفظ اين مديران دانسته است.
اعطاي وام به كنار، بنياد 4 نوع پاداش و مزايا به مديران مي پردازد: 1- حقوق و مزاياي پست موظف و 2- حقوق حضور در محل هاي غير موظف و 3- پاداش هاي موردي و4- پاداش هيات مديره اي پايان هر سال مالي. و بنياد حساب بانكي به شماره 30005 باز كرده و آن را حساب تنخواه گردان وام‌ها و پاداش هاي اعطايي به هيات هاي مديره نام داده است. عملكرد اين حساب، تا زمان تحقيق 4/278 ميليارد ريال بوده است.

فساد و نابساماني هاي ديگر:

1 -واگذاري شركت سقز سازي(آدامس خروس‌نشان) اين شركت را در اسفند 1371، به دستور رفيق دوست به 11ميليارد ريال، به مديرعامل وقت شركت، مي‌فروشند! حال آنكه قيمت كارشناسي عرصه و اعيان، بدون محاسبه ارزش ماشين آلات و تجهيزات توليدي و پشتيباني 13/72 ميليارد ريال بوده است. البته مثل فروش هاي ديگر، نه مزايده و نه ديگر كارها انجام نشده اند. و اين درحالي كه يك جانبازي، به نام حسين خوشخو، مشتري آن بوده است. تازه قيمت را نيز، مدير عامل به اقساط مي پردازد!!
2- مسافرت رئيس اسبق سازمان در سال هاي 70 و 71 با هواپيماي اختصاصي، به كويت و قطر و عربستان و پرداخت 60 ميليون ريال كرايه و اقدام به اجاره دو فروند هواپيما به 11ميليون ريال، ظاهراً، براي رسيدگي به وضعيت اضطراري جانبازان منطقه فارس و شيراز
3- ده هزار تن قند توليد سازمان صنايع و كسب 2/754 ميليارد ريال سود از فروش آنكه اثر سوء برگراني قند داشته است. قيمت اين محصول از كيلويي 670

ريال در اوايل سال 72 در آخر همان سال بطور رسمي 1000 و بطور غيررسمي 2500 ريال شده است.
4- موسسات دلال در سال هاي 71 و 72 فعاليت هايشان متوقف شده اند. علت متوقف شدن حيف و ميل ها و سوء استفاده بوده اند:
تخصيص 110 ميليون ريال به دستور رئيس سازمان براي پرداخت به 11تن از مديران سازمان صنايع و نيز پرداخت 390 ميليون ريال در سال 1369، به390 ميليون ريال از مسئولين شركت گروه نساجي، به هر نفر يك ميليون تومان. و پرداختهاي «بلاتكليف»، تحت عناوين وام، حساب هاي دريافتي (تجاري و ساير) و... به مديران و طرف هاي تجاري موسسه ،بالغ بر 501 ميليون ريال . ليست اين افراد كه 35نفر هستند، پيوست گزارش است. پرداخت هاي «بلاتكليف »، تحت عنوان وام قرض‌الحسنه به شركت‌ها، نزديك به 7 ميليارد ريال. و پيش پرداختهاي بلاتكليف 2/3 ميليارد ريال. و پرداخت مبلغ 20 هزار دلار به مدير شركت اليوسف دبي، بدون مدرك. وي 29 ميليون ريال نيز در دفاتر موسسه بدهكار است. اقدامات انجام شده براي وصول طلب تا به حال به نتيجه نرسيده است. و نيز از 1371 تا 1373، به 15 تن از مديران شركت هاي تحت پوشش سازمان صنايع به شرح جدول پيوست، از سوي موسسه 440 ميليون ريال وام پرداخت شده است. و بالاخره به 30 تن از مديران واحدها و شركت هاي تابعه، توسط موسسه مواد شيميايي و سلولزي، در سال 70 بيش از 580 ميليون ريال پرداخت شده است.

گزارش سازمان سياحتي و مراكز تفريحي

مراكز تفريحي :

بنا بر عملكرد 5 ساله اين سازمان ، 143ميليارد ريال و سود حاصله نيز مبلغ 54 ميليارد ريال بوده است. درآمد ارزي تا سال 67 سير صعودي داشته و در سال هاي 71 و 72، سير نزولي. جمع كل درآمد بالغ بر 28ميليون دلار بوده است.
تعداد كل تخت هاي هتل هاي سازمان سياحتي 4500 است. با وجود آنكه زياد نيست ، تنها 45 درصد تخت ها مورد استفاده قرارگرفته است.
و واحدهاي توريستي ظرف 5 سال، 3/9 ميليارد ريال سود داشته است. در اين مدت 107هزار توريست وارد كشور كرده و 7/8 ميليون دلار درآمد ارزي پيدا كرده است.

-انقلاب اسلامي: مقايسه كنيد با 60 ميليون توريست كه در سال، از كشورهايي مثل فرانسه و اسپانيا ديدن مي كنند. تا جايي كه درآمد ارزي اسپانيا از توريسم را با درآمد ارزي عربستان از نفت مقايسه مي كند، تا ميزان فساد و بي‌كفايتي باندهاي مافيايي را كه بر كشور نظام مافيايي حاكم كرده اند دريابيد. بهر رو

اما فساد ها و بي كفايتي ها كه درگزارش شماره شده اند:
-خريد 25 دستگاه بنز و 13دستگاه پژو از آلمان و فرانسه بدون دليل موجه و 15 دستگاه پژو براي معاونين سازمان سياحتي !
-دارايي هاي هتل آزادي كه در سال 67، طي يك نامه كلي و بدون فهرست قيمت، از بنياد علوي به 7/9 ميليون ريال، به سازمان سياحتي منتقل شده، در زمان رسيدگي هيات تحقيق، 13000 قلم دارايي با نرخ يك ريال، در دفاتر ثبت بوده است!!
-هزينه موكت در سال 1370، به ارزش بالغ 2 ميليون 685 هزار مارك، كه از آلمان، بدون دقت و در نظر گرفتن تناسب، خريداري شده است. افتضاح اين نوع خريدها به « مقام رهبري» نيز گزارش شده است.
-واحدهاي تفريحي سازمان، عموماً، بازدهي مطلوب ندارند و زيان نيز مي دهند. يك مورد مشخص، تله‌كابين توچين است كه دستگاه ها مستهلك هستند. با آنكه موسوي، نخست وزير با دقت دستور داده بوده، اراضي به ثبت نرسيده و اشخاص برده و خورده اند.

سازمان معادن و فرآورده هاي نفتي:

اين سازمان به حكم رفيق دوست، با انتقال 17 شركت از سازمان صنايع و معادن، به وجود آمده است. عملكرد 5 ساله اين سازمان به اين شرح است:
-سال 1368، سود 5336 ميليون ريال .
- سال 69، سود 5336 ميليون ريال.
-سال70 سود 20723 ميليون ريال. ميزان افزايش به قيمت جاري 58 درسد.

-در سال 71 سود 41849 ميليون ريال. درسد افزايش به قيمت جاري 102درسد.
و اين سود نيز ناشي از افزايش قيمت هاي فرآورده ها بوده است و نه توسعه فعاليت و افزايش توليد!
اين سازمان داراي 26 شركت و 6 طرح مستقل است. طرح هاي مستقل آن عبارتند از:
1-كاشي ساوه كه در سال 67 تاسيس شده است. اين طرح بدون دليل موجه، از سال 67 تا سال 71 متوقف بوده است. توليد آن مازاد بر مصرف داخلي و راه فعال شدن و بهره برداري از ظرفيت آن صادرات است!
2- شركت گالوينيت: اين شركت در سال 59 تاسيس شده اما به علت تعلل مسئولان ، با وجود امكان تامين ارز، تا كنون موفق به تهيه 12ميليون دلار ارز مورد نياز نشده است. در سال 69، طرح اوليه به طرح پايلوت پلنت(پيش آهنگ) اصلاح شده و تا كنون 1/1 ميليارد ريال خرج آن شده اما همچنان ناتمام است. اين شركت 15سال است طرحي نيمه تمام است، در تمام مدت، 5 نفر هيات مديره داشته كه حقوق و مزايا ميگرفته اند. و نيز، هزينه پرسنلي قابل توجه مي كرده است!!
3- عمليات طرح گچ افضل آباد: تا كنون 1/6 ميليارد ريال هزينه برده اما به علت < ضعف مديريت> و فقدان طرح مناسب نيمه تمام مانده است. در سال 72 برابر نظر سازمان، تكميل طرح به 1/8 ميليارد ريال ديگر بودجه نياز داشته است، نتوانسته است اين پول را تهيه كند و در حال حاضر، طرح نيمه تمام مانده است.
4-شركت سيليس و بلور يزد: اين شركت در سال 66 تاسيس شده و به علت عدم توانايي مديران و عدم سياست گزاري صحيح سازمان معادن، با وجود صرف 500 ميليون ريال، در پايان سال 72 نيمه تمام رها شده است. اما هيات مديره 6 نفري آن حقوق و مزايا مي گيرند!
5-شركت پارس بنفشه (تانزانيا)براي راه انداختن كارخانه كاشي سازي تانزانيا، تاسيس شده است. با وجود 102 هزار دلار خرج كردن، طرح متوقف شده است. سازمان تا كنون موفق به دريافت مطالبات خود از شركت پارس بنفشه نشده است!؟
6-طرح پالايش شمال كه اخيراً به بهره برداري رسيده است.
بدينسان از 6طرح، تنها يكي از آنها به بهره برداري رسيده است.
و از طرح هاي توسعه وابسته به شركتها، يكي شركت ايرانا است:
-شركت ايرانا (توليد كاشي ايران) با 4/321 ميليون دلار هزينه ارزي و 7/7 ميليارد ريال هزينه ريالي. اين طرح در سال 73 تكميل شده اما به علت نصب ماشين آلات در ساختمان و محل نامناسب - به سرعت در حال استهلاك است.
طرح توليد شيشه ارولي به علت عدم مديريت مطلوب، به توليد شيشه نوشابه تبديل شده است. و...
26 شركت تحت پوشش سازمان در زمان تهيه گزارش ، 117عضو هيات مديره- بطور متوسط هر شركت 4/5 عضو هيات مديره - داشته اند. رئيس سازمان علاوه بر شركت بهران، در 4 شركت ديگر، عضو هيات مديره است. ساير مديران نيز- در آن واحد، در چند شركت، عضو هيات مديره هستند و البته حقوق مي گيرند.
انقلاب اسلامي : نظام مافيايي همين نيست ؟
هيات تحقيق، از سازمان، ترتيب اداره و تعداد شركت ها و ميزان توليد را پرسيده است و سازمان پاسخ دروغ داده است: برابر اعلام سازمان، 17 شركت فعال هستند كه دروغ است و بر اساس گزارش حسابرسي، تنها 12 شركت فعال هستند. و از 30 شركت در حال تاسيس، يكي به نام شركت بازرگاني هم افزا كه ماموريتش هم مشخص نيست، در سال 72 يا 73،تاسيس شده و مديريت آن با برادر زن رئيس سازمان است كه به تازگي از خارج برگشته است! بلافاصله نيز، 20 ميليون ريال وام دريافت كرده است!!
ملاحظات عمومي پيرامون فسادها و بي كفايتي هاي مديريت :
-رئيس سازمان، در عين حال، مدير عامل شركت بهران است كه يكي از سود آورترين شركت هاي بنياد است. يعني تصويب كننده و مجري خود او است! وقت مدير وقف اين شركت است. از اين رو، به ديگر واحدهاي سازمان نمي رسد. عضويت او در هيات مديره 4 شركت و مديرعامل شركت بزرگي بودن، وقتي براي رسيدگي به امور سازمان نمي گذارد.
2-هريك از مديران چند شغل دارند و در چند هيات مديره عضو هستند!
3-سازمان فاقد ستاد مركزي و اطلاعات نسبت به واحدهاست. اطلاعات مربوط به هر واحد را هيات تحقيق از خود آن واحد اخذ كرده است.
4- مدير سازمان كه وقت رسيدگي به امور آن را ندارد. به معاونان خود نيز

اختيار نمي دهد. در نتيجه، سازمان نه برنامه و نه سياست دارد.
5- سفرها به خارج ، بيش از اندازه شده اند: در سال 1373، نسبت به سال 72، از 642 نفر روز به 1200نفر روز افزايش يافته است. هزينه 2ميليون دلار بوده و مجوز اين سفر ها نيز بدست نيامد!!
6- در شركت‌هاي تابعه، اين مشكلات وجود دارند: 1- در شركت كاشي ايرانا، براي‌محل كارخانه ساختمان نامناسب در محل نامناسب ساخته اند اما براي دستگاه اداري آن 2000 متر مربع بنا ساخته اند. وقتي پرسيده شد اين ساختمان را چرا ساخته ايد؟ گفتند بنا است حساب آن را از حساب كارخانه جدا كنيم و اجاره بدهيم!! 2- 300 هزار دلار ايرانيت صادركرده اند بدون آنكه آن را بيمه كنند و ظاهراً غرق شده است! 3-انبار كارتن هاي شركت شيشه و گاز، دو بار، دچار حريق شده است كه تنها بار دوم 311 ميليون ريال زيان وارد شده است. انبارها بيمه نشده اند! 4- با آن كه سازمان در 5 سال، 121ميليارد ريال سود داشته، واحدهاي تابعه همواره با مشكل نقدينگي روبرو بوده اند.
5- پرداخت پاداش به مديران موظف و غيرموظف سازمان در سال 1372، 11نفر بالغ بر 84 ميليون ريال بوده است. بيشترين پاداش به مديرعامل شركت مينا به مبلغ 17/25 ميليون ريال بوده است. در سال 73 به 18 نفر از مديران 82 ميليون ريال علي الحساب پرداخت شده است كه برابر شرايط، مي تواند به چند برابر افزايش يابد. پاداش دريافتي رئيس سازمان به هيات داده نشد!؟ 6- وام هاي پرداخت شده به مديران شركت ها تا سقف 20ميليون ريال 7- موسسه رشد صنعت به 11 تن از مديران سازمان صنايع، در سال 1370، ملك پلاك ثبتي شماره 153و 351 فرعي از 3394 اصلي بخش تهران را واگذار كرده است. اين مديران قيمت آن را نداده اند بلكه به صورت برداشت بدون مجوز، قبول مبلغ از طرف شركت چيت ري، معادل 111/6ميليون ريال به حساب وام مديران و كسر آن به اقساط بوده است. ملك مورد نظر در خيابان ظفر است. 8- درآوردن برخي از مديران وزارت صنايع ، به عضويت هيات هاي مديره شركت ها و...

سازمان عمران و مسكن و عملكرد 5 ساله آن :

اين سازمان در نداشتن حساب و كتاب از سازمان هاي ديگر بنياد پيشي گرفته است. در گزارش بازرسي كل بنياد آمده است: در خصوص كنارگذاشتن سيستم هاي اطلاعات و مديريت مالي و اصول حسابداري از جانب مسئولين سازمان، همين قدر بس كه رياست محترم سازمان، قائم مقام ايشان مديريت مالي آنان در يك خط مستقل از بنياد قراردارند. تصورشان براينست كه سازماني مستقل و بدون وابستگي به بنياد تشكيل داده و دستور آنان، فارغ از هر مقرراتي، نافذ و بيت المال بدون معارض، در اختيارشان قرارگرفته تا از اين بابت، به شركت هاي وابسته توزيع كنند و در قبال آن، همانند معاملات بازار، چك موعدي دريافت نمايند و يا حقوق هاي خارج از ضوابط اهدا نمايند. استخدام نيرو بدون انجام امور گزينشي و بطور مستقل انجام مي‌گيرد و البته حقوق و مزاياي تعيين شده از سوي مسئولين و نه مطابق مقررات و ضوابط جاري بنياد!

فسادها و بي كفايتي ها:
1- پرداخت بالغ بر 40 ميليارد وجه نقد و ميليارد ها ريال اراضي بنياد به شهرداري براي كسب مجوز ساختمان بناهاي اداري - تجاري.
و براي تهيه پول لازم براي اجراي طرح ساختماني كه بي‌حساب و بي كتاب و بدون تامين بودجه، به اجرا گذاشته شده، ناچار، دست به يك رشته خلافها زده اند.:
- راه اندازي موسسه خدمات اجرايي و دست زدن به تجارت در بازار آزاد و فراهم آوردن موجبات گراني از اين نوع الف : انعقاد قرارداد خريد گچ پاكتي 50 كيلويي از شركت گچ جبل، به هر پاكت 760 و فروش آن در بازار آزاد به قيمت هر پاكت 1800ريال . فروش را نيز شركت گچ خود با سر برگ‌هاي موسسه انجام داده است! و از اين راه 753 ميليون ريال سود برده است! ب- قرارداد خريد 100 هزار فرگن (فرقون) با شركت ايران ابزار. هر عدد 19500ريال و فروش آن به 20300ريال همانند مورد قبل ج- قرارداد با شركت مرز ساز براي انجام 3761 متر مربع ساخت ساز بر روي 4 قطعه اراضي از قرار هر متر مربع 190هزار ريال . كل مبلغ 609ميليون ريال د- ساختمان موسسه بنياد قجر : بهاي ساختمان 260 ميليون ريال برآورد مي شود. از پرداخت وجه توسط موسسه خدمات اجرايي اطلاعي حاصل نشد. در اين ميان، ملك را به مبلغ 1800 ميليون ريال به شهرداري واگذار مي شود. و شهرداري همين ساختمان را به سه برابر قيمت، به سازمان تبليغات اسلامي واگذار مي كند!!
تنها در يك معامله 15ميليارد تومان از املاك به بنياد به شهرداري

واگذارمي شود.
2-تهيه ماكت ساختماني براي برج هاي مسكوني، اداري، تجاري، واقع در مير داماد، انعقاد قرارداد با دو گروه مشاورين سروه و آران به مبلغ 7 ميليون ريال. با وجود تهيه ماكت و وجود كليه نقشه ها و واحد خدمات اجرايي، زمين مذكور در اختيار ونك پارك قرار گفته و بدون بها دادن به عمليات و هزينه هاي قبلي، كار از نو آغاز مي شود.
3-دريافت 249 ميليون ريال از 19 نفر متقاضي مسكن و متوقف كردن كار!
4-واگذاري بالاجبار بعضي از پروژه هاي نيمه تمام و قبل از حصول سود، همانند پروژه نصر و...
5-با وجود موسسه خدمات بازرگاني، اقدام به تجارت در بازار آزاد، پرداخت حقوق و مزاياي كاركنان ستاد سازمان عمران و مسكن توسط اين موسسه و...
6-اخذ چند برابر بهاي معين شده در قراردادها،(منجمله مورد ونك ارك) از راه توافق با شهرداري و ديگر دستگاه هاي دولتي .
انقلاب اسلامي - به معناي مستضعفان در قاموس ملاتاريا توجه كنيد. براي جبران كسريها و بخور و ببرها، با دستگاه هاي دولتي تباني مي‌كند و چند برابر قيمت قرارداد از آنها مي ستانند!!
كار به جايي مي رسد كه قائم مقام سازمان عمران كه خود مسئول موسسه خدمات اجرايي است، به معاونت بازرگاني (نامه شماره 9/1/4703 مورخ 21شهريور 71) مي نويسد:
-متاسفانه بديهي ترين اصول اوليه حسابداري نيز در ابتداي تشكيل آن موسسه رعايت نگرديده و دفاتر نيز بدون تراز اختتاميه رها گشته اند.
در مجموع، كليه فعاليت هاي عمراني سابق تا سال 1371ثبت و ضبط نشده و حسابهاي آن بسته نشده است. در اين شرايط، وضعيت بدهكاران و بستانكاران اين سازمان نامشخص و بلاتكليف است. نتيجه آن، شكوايیه‌هاي بي‌شمار خريداران واحدها عليه سازمان عمران و بنياد و همچنين طرف حسابهاي اين سازمان و بذل و بخشهاي بيجاي مسئولين ذيل صورتجلسات توافقي و يا برعكس تضييع حقوق بعض افراد. مطلب تا جايي پيش مي رود كه به جهت عزل مسئول سازمان از سازمان دهي به امور سازمان. حتا بعد از گزارش واضح بازرسي كل بنياد كه خطاب به رياست بنياد در خصوص رهاشدن دفاتر مالي معاونت سابق عمران و عدم توجه به گزارش وضع اسف بار موسسه خدماتي بازرگاني توسط مسئول سازمان عمران:
الف - يا عملكرد بنياد صحيح است و بايد قاطعانه عمل نمايد كه در اين صورت لازم است رياست محترم سازمان عمران متنبه شود.
ب- يا اصولاً، بازرسي كل به صورت دكور بوده و صرفاً بايد هر از چندي، خودنمايي نمايد كه در اين صورت لازم است مطلب بطور واضح اعلام شود.
بهر رو، از مجموع 158 پروژه در دست اقدام داخلي و خارجي اين سازمان، 52 پروژه علي رغم خاتمه زمان پيش بيني شده، در وضعيت هاي بين 30 تا 35 درصد هستند و 6 پروژه از 9 پروژه تا50% اضافه هزينه از رقم پيش بيني شده دارندكه مجموعاً ، بالغ بر 3335/7 ميليون ريال شده است. طرح ها، نه بر طبق سيستم هاي شناخته شده و ضرور، كه بنا بر دستورهاي بدون مطالعه مسئولين سازمان اجرا مي شوند.

نمونه هايي از فسادها و بي‌كفايتي‌ها:
1- شركت ونك پارك مجري4 برج 17و 22طبقه در خيابان سيد جمال‌الدين اسدآبادي كه از سال 66، شروع به واگذاري واحدها نموده است .اما:
الف - شركت ملزم به ساخت و خريداران ملزم به قبول بدون حق اعتراض بوده اند.
ب- طبق قرارداد فروشنده مي توانسته است حداكثر تا 15درصد به بهاي مورد توافق بيفزايد. و حداكثر تا 30 ماه واحد مسكوني را تحويل بدهد. شركت 100 درسد به بهاي واحدها افزوده و در موقع مقرر نيز تحويل نداده و حتا به برخي از خريداران، از واگذاري واحد نيز خودداري‌كرده است. در نتيجه، شعبه 37 دادگاه حقوقي 1 تهران، شركت را محكوم به تحويل واحدها به خريداران كرده است. در مواردي، شركت را محكوم به پرداخت خسارات ناشي از تاخير به خريداران كرده است. 31تن از خريداران شكايت كرده اند، بنياد به هيچيك از احكام و توافق ها اعتنا نكرده و خواهان پرداخت اضافه قيمت مي‌شود كه سرانجام، رئيس بنياد آن را 35درصد قيمت معين مي‌كند.
ج- تبديل ساختمان سه طبقه فروشگاه به برج 17طبقه كه نقشه قبلي را بر هم زده و مشرف بر برجهاي ديگر است.
د- مسدود شدن راه پله اضطراري برجها به دليل اقدام بندج.
و هنوز بسياري واحدها تحويل نشده و در انتظار رسيدگي مراجع ذي‌صلاح هستند.

2-شركت طي سال هاي 70و71، به اين ترتيب ، 9/2 برابر و 10/6برابر سرمايه خود، زيان انباشته دارد.

-اين شركت، تا تاريخ 21 فروردين 71، بالغ بر3281 ميليون ريال به بانك ها بدهكار بوده كه شامل 192ميليون ريال زيان ديركرد مي باشد.

-با وجود وضعيت ماليش، شركت در سال 70، ميليون ريال خيرات و نذورات و 7 ميليون ريال هديه در دهه فجر و10 ميليون ريال براي يكي از كاركنان ستادي سازمان عمران پرداخت مي كند!

و برخلاف اساسنامه، از شركت نفت، قير گرفته و در كشورهاى پاكستان و افغانستان و امارات متحده عربي فروخته است، به دلار 300 تومانى 195 ميليون تومان سود برده است!

5- معاملات آهن آلات سازمان عمران: از آقاي ه.ذ 2ميليارد ريال آهن خريده 28 ارديبهشت 73. به جاي مصرف در طرح هاي ساختمان، آن را با 25 ميليون سود مي فروشد. اما به فروشنده 63/7 ميليون عملاً 39 ميليون ريال نيز زيان مي كند! ؟ اما در معامله اي كه بدون تشريفات قانوني انجام مي‌شود، زيان هنوز بيشتر است: فروشنده 280 ميليون سود برده و رئيس سازمان دستور داده كه با توجه به زيان فروشنده، 250ميليون ريال از خسارات را به او بپردازند!

-فروش 5 هزار تن ميل گرد براي تامين نقدينگي لازم براي واردكردن ميل گردهاي مورد نياز. آهن تحويل آقاي ح.پ مي شود كه او با گرفتن 3% حق العمل بفروشند. او 4 % حق العمل بر مي دارد و 16 ميليون نيز كسر پرداخت پيدا مي كند! اما آهن خود را به يك دلال مي سپارد تا برايش بفروشد؟!

-معامله آقاي ن -الف مشخصات اين معامله اينست كه مدارك بهم ريخته اند و بدهي ها و دريافت‌هاي او نامعلوم هستند و نمي‌توان از آنها سر درآورد! بنابر صورتجلسه حسابرسي اقلام تحويلي و وجوه نقدي پرداختي به شهرك سميرم. به شماره 2274مورخ 18 اسفند73، وي 765 ميليون ريال از شهرك سعيديه، طلبكار است. درحالي كه صورتجلسه 9451 مورخ 71/12/2 تنها 1/87ميليون‌ريال و بنابر صورتجلسه 9/9/1057، مورخ 19بهمن 70، نامبرده 2/144 ميليون و بنابرصورت جلسه ديگري، 1/168 ميليون ريال طلبكاراست!!

سازمان عمران در پاسخ به سوال هيات تحقيق، آن شخص را متهم به سوءاستفاده مي كند و اسنادي دايربه بدهكاري او به شهرك سعيديه ارائه مي كند!

-معامله با شركت يونيتال كه شرح آن را در شماره گذشته خوانده‌ايد.

.معامله با آقاي ن.خ بنياد از اين شخص 9630 ريال آهن خريده است و در ازاي آن شركت تويوتا و مستحدثات و متعلقات آن توسط رئيس بنياد، به نامبرده واگذار شده كافي نشده، باقي طلب او را نيز، پرداخته‌اند!!

شهرك غرب

شهرك غرب به ملكيت بنياد مستضعفان درمي‌آيد و بنياد، در ساختن آن، اين فسادها را ببار مي‌آورد:

-عدم ارائه خدمات شهري شهرك، حداقل مطابق ساير مناطق شهر.

-عدم تامين و ساخت فضاهاي آموزشي تخصيص يافته بدين توضيح كه 29 قطعه زمين تخصيص يافته بعنوان مدارس دولتي تنها 12باب ساخته شده و الباقي 17 قطعه به دانشگاه هاي غيردولتي واگذار شده است.

-عدم تامين 25 درصد فضاي سبز از اراضي شهرك.

-تغيير ساخت و سازمانده ي منصوب شهرك و ايجاد و احداث برج هاي نصر (18مورد)

-محروم شدن شهر و اهالي از مراكز فرهنگي، هنري، باشگاه ورزشي، سينما، دوايرر فاهي، ورزشگاه و...

-از موارد قابل ذكر ديگر مي توان اقدام به قطع اشجار 8 تا 10 ساله در فضاي سبز ايجادشده در 6 فاز انتهاي خيابان ايوانك روبروي مدرسه فردوسي را كه بالغ بر24 اصله درخت مي شد، به منظور ايجاد برجهاي 10 طبقه با مجوز شهرداري و...

ملاحظات‌عمومي درباره فعاليت‌هاي‌سازمان عمران و مسكن بنياد مستضعفان:

الف: در طرح شهرك سيديه و حميديه، شركت يا موسسه به صورت قانوني به ثبت رسيده ولي بازرس و حسابرس قانوني ندارد. دفاتر پلمب شده قانوني و سيستم‌هاي مالي رايج براي ثبت و ضبط حساب ها و عمليات، وجود ندارد. بالطبع، عمليات و اقدامات آن توسط هيچ مرجعي بازرسي و كنترل و حسابرسي

نشده است. حتا سازمان بنياد، به علت اختلافات مسئولين دو سازمان به بازرسي توانا نيست.
شهرك مي‌بايد 3133 واحدمسكوني ارزان قيمت را با رعايت الگوي مسكن در4 فاز تحويل نمايد. تا زمان تحقيق(سال 74) جمعاً 1777واحد واگذار شده كه فقط 35 واحد آن يعني 1/9 درسد از راه قرعه كشي واگذار شده است. بقيه بدون مزايده و يا آگهي عمومي و يا قرعه كشي، در اختيار سازمان ها و نهادهاي ديگر قرارداده شده است. عدم رعايت قيمت براي خريداران نيز از موارد قابل توجه است. از هر متر مربعي 270 هزار تا 450 هزار ريال با وجود آنكه واحدها يكسان بوده اند!
مسئوليت شهرك با فردي است كه در بيش از24 محل ديگر نيز مسئوليت اجرايي و يا عضويت دارد كه تفصيل آنها در برگ پيوست است.
از رئيس سازمان عمران در خصوص تعداد مسئوليت هاي و برخي افراد و همچنين روش نظارت و كنترل اجراي وظايف افراد و حقوق و مزاياي آنها پرسيديم. او اظهاركرد: ملاك تعهد افراد است و چندين مسئوليت را به نحو احسن انجام بدهد، چه ايرادي دارد!؟
از موارد قابل ذكر در خصوص شهرك سعيديه و حميديه، خريد و نقل و انتقال مواد اوليه مورد نياز بوده بطوري كه در تاريخ 71/6/25، معاونت اقتصادي خطاب به رياست بنياد مي‌نويسد: «وضعيت موجود در اين مجتمع، امكان هرگونه كنترل و حسابرسي را از اين معاونت سلب كرده است.»
ب - مجتمع صنعتي بروج :
اين مجتمع در7 هكتار اراضي واحد خدماتي بنياد بتون، دركيلومتر 6 كرج، با احداث 11هزار متر مربع سوله براي ساخت اسكلت هاي فلزي و پروژه هاي متعدد و وسيع برج سازي و شهرك سازي سازمان عمران و بدون انجام مقدمات قانوني ثبتي و تهيه دفاتر و بقيه سيستم هاي رايج مالي - اداري، انبارداري، ايجادشده است.
اين مجتمع بالغ بر31 طرح را اجرا كرده و يا در دستور اقدام دارد. اغلب پروژه ها توسط پيمانكاران عمده يا فرعي انجام شده و اين درحاليست كه مجتمع ادعا نموده برخي از پروژه‌ها، من جمله برج آزادي و مير داماد و شهرك رامسر و مدرسه سلطان آباد را در تمام مراحل خود، انجام داده كه اين با مواردي كه قبلاً ذكر شده در تعارض مي باشد. برخي پيمانكاران اين مجتمع اغلب پروژه ها را در انحصار خود دارند كه بعضاً نيز روابط فاميلي و همكاري با مسئولين پروژه ها و مجتمع داشته و غالباً هم بدون امكانات و ابزار لازم، حتا شخصيت حقوقي بوده اند.
لكن پيمان هاي با ارقام چشمگير را به خود منحصر كرده اند. عجب تر اينكه در انعقاد هيچيك از قراردادها، مناقصه برگزار نشده و ماليات اغلب پروژه پرداخت نشده است. بيمه پيمان ها نيز كسر نگشته و تضمين حسن انجام و خاتمه نيز ندارد.
يك ميليارد و 640 ميليون ريال آهن آلات خريده شده است. كه عمدتاً از آقاي ... و مجتمع شهيد رجايي خريداري شده است. يعني خريد مواد اوليه توسط مجتمع بروج انجام شده و پيمانكاران هم اغلب از ابزار و مواد مجتمع استفاده كرده اند!
در تاريخ 71/5/6 رياست سازمان عمران با ارسال اساسنامه اي، به قائم مقام خود دستور ثبت مجتمع بروج را در قالب يك واحد خودگردان داده كه تحقق نيافته است.
در مقابل درخواست هيات صورت جلسات هيات مديره ارائه نگرديد و اغلب تصميمات فردي را به توسط مجري طرح به صورت شفاهي و يا بعضاً طي دست نوشته ها ابلاغ گشته است. نامبرده كه طبق اظهار خودش ، داراي مدرك سيكل قديم مي باشد. اختياراتي دارد كه شامل تعيين قيمت پيمان‌ها و تغييرات آنها و معرفي پيمان كاران و پرداخت ها و پذيرفتن صورت وضعيت ها و تعيين اعضاي هيات مديره و همه گونه دخل و تصرف در امور مجتمع مي باشد. تصميم گيرنده و مجري و تصويب كننده نيز خود اوست. امكان كنترل داخلي و نظارت عملي بر كار او نيست. لذا مورد اعتراض معاونت اقتصادي بنياد واقع شده است.
ج- موارد ديگر :
-عدم ثبت و انعكاس 26عدد سكه بهار آزادي.
-پرداخت وام به ميزان 46/4 ميليون ريال به 4 نفر آقايان م. م و ح. س و م. ش . و ك. ر
-اعطاي وام به آقاي م. الف به ميزان 3/5 ميليون ريال
-صرف 319 ميليون ريال براي تهيه و چاپ سررسيد در سال 72
-پرداخت هزينه سفر حج آقاي ر. ع به ميزان 3/5 ميليون ريال

-پرداخت هزينه سفر 14 نفر از پرسنل نيروي هوايي سپاه به ميزان 12/5 ميليون ريال در سال 72 .
-مسافرت به خارج از كشور پرسنل و مسئولين سازمان عمران. از 71 تا 73 جمعاً 840 روز معادل 2/5 سال مسافرت خارج داشته‌اند. به جز چند مورد اندك، براي ساير مسافرت ها گزارشي ارائه نشد تا علت سفرها و رسيدن يا نرسيدن به هدف ها، ارزيابي شود

پروژه گازرساني :

اين سازمان در بيش از 30 مورد طرح گازرساني بزرگ و كوچك، طرف قرارداد شركت ملي گاز بوده كه اغلب پروژه‌ها را به پيمان كاران دست دوم احاله داده اند كه با اكثريت قريب به اتفاق آنان مشكل دارند.

ساير موارد قابل ذكر در خصوص موسسه خدمات بازرگاني:

-افتتاح حساب ارزي بنام آقاي م. الف، مديرعامل موسسه، كه موجودي اين حساب در شمار موجودي‌هاي نقدي موسسه و در صورتحساب‌هاي مالي منعكس نمي شود!!
2- ايجاد يك واحد خاص ، به نام طرح هاي ويژه بنياد و افتتاح حساب جاري بانك ملت، به نام رياست سازمان و معاون بازرگاني سازمان. در سال 71 در اين حساب 670 ميليون ريال پول بود. از ماهيت اين طرح و ميزان و علت ريختن پول به اين حساب پرسيده شد اما پاسخي ارائه نشد.
3- بلاتكليف ماندن ميلياردها ريال پرداخت هاي موسسه به حساب پروژه ها به جهت عدم انجام پروژه ها.
4-پرداخت 100ميليون ريال به حساب جاري 1940/5 بانك ملت شعبه ميدان آرژانتين به نام رئيس سازمان و در سال 71 كه عنوان شده بابت قرض درخواست معاون وزير راه و براي سازمان هواپيمايي كشوري بوده و تا كنون تسويه نشده است.
5- فروش ماشين آلات و لوازم يدكي و وسايط نقليه سنگين موجود در انبارها بدون تهيه فهرست و قيمت كارشناسي .
6-واريز 4 هزار دلار براساس فاكس به حساب بانك تجارت فردوسي، حساب جاري 100178 در سال 71 و نيز واريز 70 هزار دلار در سال 70 بعنوان باز هم حق الزحمه اطلاع از وضع شركت (G.M) و به حسابجاري 90010070 بانك آلمان و همچنين پرداخت و واريز 830 ميليون ريال در سال 71 به عنوان باز هم حق الزحمه اطلاع از وضع شركت (GM) در وجه يكي از اعضاي هيات مديره موسسه.
7-وجود حدوداً 32 مورد تنخواه گردان كه بعضاً دريافت كنندگان آنها در موسسه شاغل نبوده اند.
8- واگذاري 147 دستگاه ماشين آلات ساختماني به گروه شركت هاي مهندسي زيربنايي به مبلغ 780 ميليون ريال كمتر از قيمت كارشناسي .
9-فروش سيمان واحدهاي تحت پوشش با سودي بالغ بر 466 % بطور آزاد.
10-تحميل 31/4ميليون ريال ضرر به موسسه بابت فروش شمش آلومينيوم خريداري شده.
11-پرداخت 300 ميليون ريال به نيروي هوايي سپاه بابت خدمات حفاظت از معادن شن و ماسه باب سلمان!
12- تصدي رئيس موسسه خدمات بازرگاني در بيش از 10شغل!

اظهارنظر هيات تحقيق مجلس :

1- عدم رعايت قوانين و مقررات لازم الرعايه كشور
2-عدم رعايت مقررات بنياد.
3-عدم وجود يك نظام مالي و كنترلي و ارزيابي و برنامه‌ريزي .
4-عدم وجود يك نظام منسجم در كل سازمان .
5- حاكميت روحيه كدخدا منشي در حل و فصل اختلافات.
6- توسل به روش هاي غيرقانوني به قصد احقاق حقوق حقه!!
7-عدم پايبندي و وفاداري به قراردادها و مذاكرات و صورت جلسات و توافق ها در عرضه مسكن و استرداد اموال .
8-بهم ريختگي اسناد و مدارك و ضعف شديد كنترل هاي داخلي و عدم پي گيري.
9- حاكميت يك سيستم بسيار بسته در روابط رئيس و مرئوسي بين مسئولين و مديران اجرايي واحدها.
10-اعطاي امتيازات ويژه به بعضي افراد و سازمان هاي خاص .
11-ايجاد واحدهاي كاملاً مستقل براي اعمال نظريات شخصي در انجام پروژه ها و اعطاي امتيازات و هدايا.
12-عدم وجود ضابطه يا قاعده مشخص در انتخاب پروژه ها و اقدامات.

13- چند شغله بودن مديران و مسئولين.

فسادها و بي‌كفايتي‌ها در سازمان كشاورزي و حراست و امور جانبازان و مديريت بنياد مستضعفان

در سازمان كشاورزي:

در سال 1371 بهاي گوشت مرغ 10 برابر مي شود. از آنجا كه يكي از وظايف بنياد مستضعفان جلوگيري از افزايش قيمت هاست، از دولت مجوز مي‌گيرد و 26 هزار تن گوشت مرغ آمريكايي وارد مي كند. با استفاده از گراني قيمت، گران عرضه مي‌كند و 1/5ميليارد تومان سود مي‌كند! موجب كاهش قيمت به سطح پيشين نمي شود كه هيچ، قيمت گوشت مرغ را در همان سطح بالا نگاه مي دارد!

و اين معامله با فسادهاي بزرگ همراه بوده است:

-ران مرغ آمريكاي تي 905 دلار و مرغ كامل فرانسوي تي 876 دلار بوده است. به اين بهانه كه از جايي مي خريم كه ارزان تر باشد، ران مرغ را از مرغ كامل، گرانتر از < شيطان بزرگ> مي خرند. سهامدار شركت تيزون فود، شخصي به اسم بوربون را هم به ايران دعوت مي‌كنند و سه هفته مهمان بنياد مستضعفان مي شود! و او را هندي معرفي كرده اند!!

-براي گرفتن مجوز و انجام تشريفات اداري نيز رشوه مي دهند: از جمله وام 30 ميليون ريال به رئيس سابق سازمان دامپزشكي.

14 هزار تن از گوشت وارداتي را از طريق شركت پارس بنفشه، نماينده كامپيوترهاي IIS آلمان و يك شركت ديگر عرضه مي كنند و با اولي قرار مي‌گذارند 25درصد بنياد و 75 درصد فروشنده سود ببرند.و با دومي، 30 درصد بنياد و 70 درصد شركت فروشنده سود ببرند.

-انقلاب اسلامي: بدين قرار در واقع، با پول بنياد شركت هايي سودهاي نجومي برده اند كه گردانندگانشان رفقاي آقاي رفيق دوست بوده اند. براساس سود بنياد مي توانيد سود شركت ها را اندازه بگيريد.

- مقاديري از گشت‌هاي وارداتي را نيز، رايگان در اختيار افراد دخيل در امر ترخيص و غيره مي بخشند!

- بسته بندي مرغ ها به آرم بنياد منقوش و با همان برچسب آمريكايي وارد و توزيع شده و در ميان مردم به مرغ هاي آمريكايي بنياد معروف شده است.

شنل قرمزي (مردم) : چه دندان هاي بزرگي داري مادربزرگ ؟

واگذاري مزارع و باغ‌ها:

1- واگذاري سه دانگ از مزرعه معروف به چترود در كرمان، متعلق به محمد سام، وزير كشور در رژيم شاه، به صورت مصالحه، به سرهنگ بازنشسته و رئيس سابق بنياد مستضعفان كرمان. اين سه دانگ شامل حاصلخيزترين زمين ها و مشتمل بر تاسيسات و ساختمان تعميرگاه بوده است.
2- شركت سردخانه گرنگو: پرداخت وام قرض الحسنه به مبلغ 217/5 ميليون ريال، خارج از ضوابط كه 127/5 ميليون آن هنوز تسويه نشده است. پرداخت وام قرض الحسنه به (چند)نفركاركنان ستاد سازمان كشاورزي به مبلغ 60 ميليون ريال . پرداخت بهاي يك دستگاه پاترول براي‌استفاده در سازمان كشاورزي و سردخانه اين شركت در سال 63به مبلغ 71ميليون ريال به شركت تعاوني رستوران داران واگذار شده كه 10 ميليون آن تا زمان بررسي تصفيه نشده است.
حساب هاي شركت سردخانه گرنكو پس از انحلال، به شركت‌هاي انبارهاي سرد كوثر منتقل شده و آثار و تبعات مالي اين نقل و انتقال ثبت نشده است.
3- موسسه كشاورزي‌كوثر: اين موسسه درمساحتي بالغ بر 954 هكتار در دشت قزوين با پيش رفته ترين سيستم‌هاي آبياري، براي سيب كاري، ايجادشده. هدف اين بود كه محصول صادرشود.
بنياد، به اين بهانه‌كه سيب زار غيراقتصادي است، در خرداد 72، 191هكتار از آن را ريشه كن مي كنند و به جاي آن نهال هاي پسته و بادام و هلو و... مي‌كارند. پيش از آن نيز 200 هكتار ريشه‌كن شده بود. و مسئولين قصد دارند سيب زار را 244/5 هكتار كاهش دهند.
در سال هاي 70 و71، محصول سيب آن را به قيمت نازل، كيلويي 46 ريال، بدون مزايده فروخته مي شود و خدمات را نيز موسسه خود انجام مي‌دهد! و مقداري از محصول نيز نفله مي شود.
4- وضعيت نامطلوب شركت كنسرو سازي گل چشمه (آزاد شهر گرگان) كه با داشتن 764 هكتار زمين باغ را با انواع محصولات كشاورزي درجه يك و سرد خانه عظيم و نيروي انساني كافي و سرمايه گزاري كافي ، بعلت بي كفايتي مديريت نه بسته بندي خوب و نه صادرات دارد.
5-خريد ماشين آلات بسته بندي خرما، با استفاده از 3ميليون مارك ارز رقابتي كه پس از گذشت 5 سال، هنوز بلاتكليف است!
6-انعقاد قراردادهاي خريد و فروش محصولات شركت پاكديس با موسسه اقتصادي توسعه فرهنگ و هنر اسلامي .
اين موسسه وابسته به وزارت ارشاد است 11/5ميليون پاكت آب ميوه توليد شركت پاكديس را به مبلغ 1/5ميليارد ريال مي خرد. و اين موسسه آن را به 1/875 ميليارد ريال به سازمان كشاورزي مي فروشد، پرداخت يك سال طول مي كشد و سازمان كشاورزي 2ميليارد ريال مي پردازد!!
طرفه اينكه معاونت اقتصادي و برنامه ريزي بنياد كه عضو هيات مديره سازمان كشاورزي مي باشد. با امضاي قرارداد از طرف موسسه فرهنگ و هنر(به عنوان خريدار و فروشنده خود خريدار و فروشنده بوده است!!)
7- فروش محصولات كشاورزي وارداتي مثل شكر و برنج پاكستاني . براي مثال 3500 تن برنج پاكستاني به شخصي به مبلغ 122/5ميليون ريال كه هنوز تسويه نشده است. اين شخص مسئول كانتينرهاي بخش كشاورزي سابق بنياد بوده است. و نيز پرداخت 900 ميليون ريال براي خريد برنج و كشمش و خرما براي صادركردن به آسياي ميانه كه بلاتكليف است.
8-شركت ماهي گوشت: اجاره دادن اين شركت به يكي از كاركنان بنياد با نام عوضي !! وي به مدت يك سال از تاسيسات شركت استفاده مي كند و حتا يك دينار حقوق بيت المال را نمي پردازد بدهي او 4/5 ميليون ريال است كه به حساب بدهي شركت گذاشته شده است! ميزان واقعي سوء استفاده ها معين نيست.
اين بي كفايتي ها و فسادها موجب آفت محصول واحدهاي كشاورزي تحت اداره بنياد گشته و بنياد را عامل گراني قيمت ها نيز كرده است.

عملكرد حراست بنياد مستضعفان:

حراست كل سه وظيفه دارد: 1- وظيفه امنيتي و 2- وظيفه اطلاعاتي و 3- تعقيب متخلفان و سوء استفاده‌كنندگان.
طي پنج سال از 68 تا 1373، 200پرونده در دادسراي انقلاب و 150 پرونده در دادسراهاي عمومي به جريان انداخته و 15 ميليارد ريال حيف و ميل را از كاركنان متخلف بنياد و 4 ميليارد ريال را از متخلفان ساير سازمان‌ها و ادارات، پس گرفته است.
500 تن متخلف را يافته كه تخلفاتشان محرز گشته و اخراج شده‌اند.
با وجود اين با اشخاص خاصي، خاصه خرجي كرده است: پرونده افراد سوء

استفاده كننده در معاونت صنايع ، در سال هاي 68 تا 1371 و پرونده م. م. ق و افراد مرتبط با او. و پرونده كاركنان و مديران معاونت عمران و مسكن سابق و...

بي‌كفايتي ها و بذل بخشش‌هاي محسن رفيق دوست رئيس بنياد:

در مورد بي كفايتي ها و بذل و بخشش ها 13 مورد در گزارش آمده اند:

1- واگذاري شركت سقز سازي ايران به فردي به نام ف.د با قبول ماليات هاي معوقه شركت توسط بنياد مستضعفان و منظوركردن سود سال هاي 70 و 71 به حساب خريدار و بخشيدن 390ميليون ريال طلب بنياد از شركت مذكور و توصيه به مديرعامل بانك صادرات براي اعطاي تسهيلات بانكي به خريدار.

2- واگذاري بلاعوض 9 مورد از املاك و مستغلات بنياد به افراد و حقوق و نهادها.

3- دادن تخفيفات نقدي از 10 تا 30 درصد در19 مورد..

4- موارد دادن تخفيف توام با تقسيط. 5 مورد

5-موارد دادن تخفيف به صورت وجوه نقد.

و برخوردكردن اقارب و آشنايان و برخي از كاركنان بنياد از امتيازات.

6 -اخذ تسهيلات توسط واحدها و شركت‌هاي تحت پوشش و واريز در بنياد به دستور رياست بنياد.

7- اعطاي امتيازات ويژه به مديران و مسئولين در جهت جذب و نگهداري آنان.

8- جذب مسئولين و كاركنان وزارتخانه ها و سازمان هاي محل مراجعه بنياد و بانك ها و جذب اقارب و آشنايان.

9- به كار گماردن مسئولين خاطي بعد از جدايي از بنياد و يا اخراج، در سمت هاي مشاور.

10- عدم كنترل مسافرت‌هاي بي‌حساب و غالباً بي‌نتيجه به خارج ازكشور مسئولين بنياد.

11- بها ندادن به بازرسي هاي انجام گرفته از سوي بازرسي كل.

12- بها ندادن به حسابرسي هاي انجام شده توسط سازمان حسابرسي بنياد.

وضعيت معلولين (جانبازان) و معلولان جنگي :

بنابر اساس نامه بنياد سه رشته وظايف داردكه يكي رسيدگي به وضع معيشتي و .. جانبازان است.

1-اختصاص‌درصدهاي ناكافي از بودجه عمومي بنياد به بخش جانبازان،

2-اختصاص نامتعادل بودجه هاي تخصصي بخش جانبازان به زير مجموعه هاي اين بخش ،

3-عدم ارائه خدمات كامل و شامل به جانبازان زير 70%

4-عدم تعيين تكليف قطعي كميسيون تعيين درسد جانبازان،

5- جدول مجموعه شكوايه هاي ارسالي به هيات تحقيق ،

6- عدم كوشش كافي براي تدوين تنظيم قوانين حمايتي و ارائه طرح هاي لازم به مجلس ،

7- بويژه عملكرد بودجه‌هاي تخصيصي به بخش جانبازان خود گويا است كه چرا جانبازان از چگونگي ارائه خدمات توسط بنياد، ناراضي هستند.

8- ناكافي بودن جزوات آموزش ادارات بهداشت و پرستاري. و عدم آموزش مستمر جانبازان در امور بهداشتي. و عدم استقرار سيستمي براي كشف استعدادهاى جانبازان و...

رفتارهاي تحقير و خشونت آميز با جانبازان بخصوص در هتل انقلاب كه اينك به نگاهداري از جانبازان اختصاص يافته است و مديري بدرفتار دارد. نمونه اي از اين رفتار، عدم تعويض ويلچرهاي جانبازان است كه اسقاط شده‌اند و بنياد، به اين عذر كه سهميه ارزي درسال 71 قطع شده است، ويلچر وارد نمي‌كند. در نتيجه، قيمت ويلچر تا 2ميليون ريال افزايش يافته است. آيا بجا نبود بجاي ده‌ها سرمايه گزاري عظيم، يك واحد صنعتي توليد ويلچر ساخته مي شد؟

9-استفاده از امكانات مركز رسيدگي به امورجانبازان، در جهات شخصي. و بهره جستن از روابط درگزينش افراد و عمل به شيوه خود محوري درادارە مركز. و رفتارهاي خصمانه به اعتراض كنندگان. و انجام هزينه هاي غيرضرور و معرفي برخي افراد غيرجانباز به نام جانباز و به قصد استفاده هاي غيرمشروع و غيرقانوني.

بر اساس آمارهاي بدست آمده، تا زمان تنظيم گزارش، حدود 312478 نفر جانباز در كشور وجود داشته اند. از آنها ، 123953 نفر به علل مختلف، مثلاً درصد پايين ميزان معلوليت و... تاكنون تعيين درصد نشده اند. از ديگران 88517 نفر زير 25% معلول هستند و 103760 نفر بين 25 تا69% و 5247 نفر بالاتر

از 70 % معلول هستند.
ترکیب سني معلولين جنگي : 71/7 % ميان 20تا30سال دارند و25/6% 30 تا 40 سال دارند و 3/2 % 40 تا 50 % و 4% بيشتر از 50 سال دارند.
انقلاب اسلامي : گزارش گزارشگر جنايت جنگي رژيم خميني است. حدود 72% معلولين كساني هستند كه در پايان جنگ ، 12 تا 22سال داشته اند. اگر سال وسط جنگ را مبنا قرار بدهيم. 8 تا 18 ساله بوده اند و جنايتكاراني كه در سود آمريكا وانگليس وساراييل . جنگ هشت ساله را ادامه دادند، همچنان بر كشور ما جنايتكارانه حكومت مي كند كودكان ونوجوانان را از كلاس هايدرس به ميدان هاي جنگ برده اند.
90% معلولين تحصيلات كمتر از ديپلم دارند. و 39/5 % ابتدايي و دوره راهنمايي را دارند. به سخن ديگر كساني هستندكه از دبستان ها و سال‌هاي اول دبيرستان به ميدان هاي جنگ برده شده اند.
علت بي كار آنها همين نداشتن سواد و تخصص كافيست:
از معلولين، 36/6 درسد بيكار هستند و 63/4 درصد با كارهستند. و از شاغلان، نيمي ناراضي هستند.باوجود اين كفيل خرج نيز هستند:
19/4% معلولين بار تكفل بر دوش ندارند و 58/8 درصد بايد خرج يك تا سه نفر را بپردازند.
اما از معلولين، 27 درسد مجرد و 72/5 % متاهل و 5% متاركه كرده اند.
دلايل عدم كارآيي بنياد در انجام وظايف در مورد معلولين عبارتند از:
1 -بيشترين كاركنان يعني 50 % آنها ، 1تا 2 سال است در اين واحد خدمت مي‌كنند. و تعداد آنها بسيار كم است. و ميزان تحصيلات كاركنان كافي نيست. 83% زير ديپلم و يا ديپلم هستند.
2- عملكرد بودجه بسيار ضعيف است: بودجه مصوب كم و از آن، برخي سالها نيم و برخي سال ها بيشتر از نيم بودجه مصرف نمي شود.
با وجود آنكه بابت معلولين، بنياد از يك رشته معافيت‌هاي مالياتي استفاده مي كند. بودجه لازم را به معلولين اختصاص نمي دهد. معافيت‌ها عبارتند از:
- ماليات سود سهام بنياد از سود سالانه شركت ها.
-ماليات فعاليت‌هاي ستادي سازمان ها و معاونت‌هاي تخصصي بنياد سازمان كشاورزي و يا معاونت اموال و دارايي ها.
-ماليات فعاليت‌هاي اقتصادي حوزه رياست كه براي مثال در سال 73 ، 211 ميليون ريال بوده است.
با توجه به اين معافيت‌ها واگذاري شركتهايي همچون سقز سازي و... توجيه اقتصادي نداشته است.
بودجه معلولين، بطور متوسط 44% بودجه بنياد بوده است. بيشترين ميزان در سال 69 بوده كه 73 % از بودجه بنياد را تشكيل مي داده اما تنها 52 % آن صرف شده و كمترين ميزان بودجه سال 72 بوده كه 27 % بودجه بوده و از آن 78 % به مصرف رسيده است.
در هيچ سالي بودجه جانبازان به تمامي مصرف نشده است.

جمع بندي از گزارش مجلس از نشريه « انقلاب اسلامي»
بخشي از گزارش و جدول ها در اختيار مطبوعات قرار نگرفته اند. فسادهاي مالي حيرت آور، عموميتي به تمام يافته و كاري همه روزه و همگاني شده است. امور بنياد دردست گروهي از افراد خانواده و كسان و منسوبان و شريكان بوده و درهر تصميم گيري، ملاحظه سود شخصي، نقش تعيين كننده را داشته است.
بنياد، دولتي در دولت بوده و خود قواي سه گانه مقننه و قضاييه داشته است. مقررات را خود وضع و خود اجرا مي‌كرده است. از خود قاضي و زندان و پليس دارد. رفيق دوست با محمد يزدي توافق كرده است كه در اوين، زندان جداگانه داشته باشد. خود توقيف و خود بازجويي كند. در زندانش بساط شكنجه گسترده و از جمله مجيد دزآشيبي، مسئول روابط عمومي بنياد مستضعفان را كه اسناد فساد كاري‌هاي رفيق دوست و كسان او را گرد مي آورده، زنداني و شكنجه كرده است.
و البته بنياد مستضعفان داراي دستگاه تبليغاتي بزرگي است. همان كه در سازماندهي ترور، شناسانيدم. افزون بر آن، تبليغات نيز در اختيار بنياد است.
و گنجينه‌ها و تابلوها و اشياء عتيقه و ... نه صورت دارد و نه حساب و نه كتاب و اختيار آن، در دست كسي به اسم قديريان بوده كه وي خود عتيقه فروش است. البته در قاچاق عتيقه به فرزند مهدوي كني و منسوبان بهشتي كه از آغاز انقلاب، كارشان دزديدن و قاچاق كردن آثارباستاني به غرب بود، همدستي دارد.
و از نو اطلاع رسيد كه مرتضا رفيق دوست اسماً زنداني است. بعنوان تصدي تعاوني زندان، دايم در بيرون زندان است!

برغم انتشار گزارش دستگاه قضايي، نه رفيق دوست و نه احدي از همدستان او، از سوي قوه قضايي احضارنشده اند. در عوض تبرزدي محكوم گشته و پيام دانشجوي او توقيف شده است. و...» (انقلاب اسلامي شماره 392- 5 شهريور1375) بنياد در اقدام بعدي كليه اسناد خود را آتش مي زند تا ديگر دستاويز و مدركي دست كسي ندهد. در24 مرداد ماه (1375) بايگاني اسناد بنياد مستضعفان، واقع در خيابان خرمشهر، بعد از تخليه مقداري وسايل، به آتش كشيده شد و 5 وانت اسناد سوخته از آن تخليه شد. رژيم دستور داده است كه خبر در هيچ نشريه اي درج نشود. (انقلاب اسلامي - شماره 392- 5 شهريور 1375)

اما چند سال بعد نشريه جامعه در فرصتي مي يابد تا نگاهي كوتاه به اين گزارش ملايان حاكم رژيم از يكي از بنيادهاي اختصاصي هيات موتلفه بيندازد، خلاصه نظريات خود را به اين گزارش ابراز دارد:

« مطالعه نمونه اي اين پرونده ها نشان داده است كه در فروش بدون مجوز املاك بنياد بين 10 تا70 % نسبت به قيمت كارشناسي شده تخفيف داده شده است. و اين تخفيف در مورد كساني اعمال شده است كه اغلب از اقوام رياست بنياد بوده اند (حداقل در22 مورد) در موارد زيادي نيز معاملات بدون كارشناسي و به طور قسطي انجام يافته است. همچنين فروش املاك به مديران بنياد بدون كارشناسي و به طور قسطي انجام يافته است. همچنين املاك به مديران بنياد بدون كارشناسي و با تخفيفهاي بدون مجوز فروخته شده است. مطالعه موردي در مورد اموال منقول و اتومبيل‌هاي بنياد نيز نشان مي‌دهد كه اين قبيل اموال را هم بدون انجام كارشناسي و به قيمت‌هاي بسيار نازلتر از ارزش واقعي به فروش مي رساندند. از جمله آنها فروش دو دستگاه اتومبيل رولزرويس به بهروز يارخدايي(از محكومان متواري اختلاس 123 ميليارد توماني است. اين دو دستگاه اتومبيل عتيقه بوده و در مجموع به مبلغ 30 ميليون‌تومان فروخته شده است. طبق يك گزارش غير موثق يك دستگاه از اين اتومبيل‌ها در خارج از كشور به قيمت معادل 200 ميليون تومان به فروش رفته و از سرنوشت اتومبيل‌هاي ديگر اطلاعي دردست نيست.

از ديگر موارد فروش شركت‌هاي بنياد در مطالعه اين پرونده هاي معدود، شركت‌هاي واساتو سيكلت پارت، تجهيزات راديولوژي و پزشكي ايران، ايرتويا، تاپ سرويس و فولكس ماشين هستندكه بنا به دستور مستقيم آقاي رفيق دوست رياست بنياد مورد معامله قرارگرفته است. و براساس گزارش هيات تفحص مجلس شوراي اسلامي، هيچگونه مدرك قابل قبولي براي‌معاملات ارائه نشده است. (فساد مالي -اداري و توسعه بنياد مستضعفان -جامعه 11خرداد 1377) اين درحالي است كه جابجايي مبلغ 35 ميليارد ريال از حساب دولتي وزارت دادگستري به حساب شخص حقيقي علي رازيني رئيس دادگستري استان تهران افشا شد و دادگستري و بانك مركزي سكوت كردند و توضيحي ندادند.(توس 15 مرداد ماه 1377)

چنين است كه يكي از بزرگترين سازمان مالي عظيمي كه نام مستضعفان را نيز يدك مي كشد با وجود چپاول همه جانبه به چنان خست و تنگ نظري گرفتار است كه حتا از حقوق و حق تاليف ذبيح الله منصوري اين نويسنده بينوا كه نيم قرن براي چندرقاز در مطبوعات قلم زده است نيز نمي گذرد.

مهدي بهشتي پور از روزنامه نويسان باسابقه كه از اين همه بيرحمي و چپاول دلش به درد آمده به مناسبت درگذشت منصوري چنين مي گويد: « مي گويند علت عدم پرداخت حق التاليف و ترجمه به ان مرحوم از طرف ناشرين اين است كه چون بسياري از اين كتاب ها قبلاً به صورت پاورقي درمجله خواندني ها چاپ مي شده و وقتي امور چاپخانه خواندنيها در دست بنياد مستضعفان قرار گرفت، حق التاليف و ترجمه همه آثار مندرج در آن نيز در اختيار بنياد قرار گرفت و بنياد مي تواندهمه ي آنها را دراختيار ناشرين بگذارد و يا بفروشد. و فقط حق التاليف و حق الترجمه ي آنها بين 10 تا 13 درصد قيمت تعيين شده ي پشت جلد ضرب در تيراژ چاپ به آن مرحوم تعلق مي گيرد و ايشان در زمان حياتش گرفته و بعد از فوت نيز به وارثين او تعلق خواهد گرفت. مصادره تشكيلات خواندنيها به خاطر حمايت از مستضعفان بوده و در اين صورت شخصي مثل مرحوم منصوري كه بيش از نيم قرن در آن موسسه زحمت كشيده و مورد استثمار قرار گرفته و حتا تا قبل از مرگش هم از بيمه و مزاياي آن محروم بوده، براي جبران خسارت او حداقل مي بايست اجازه داده مي شد تا حق التاليف و ترجمه ي آثار منصوري در اختيار وي قرار مي گرفت و امروز نيز ورثه ي آن مرحوم داده مي شد.» (اسماعيل جمشيدي - ديدار با ذبيح الله منصوري -رويه -358-359

افشاي اختلاس بانك صادرات بيانگر ابعاد وسيع فساد مالي هيات موتلفه

-

در اسفند ماه 1373 در مجلس از وزير دارايي خواسته مي شود در مورد اختلاس ها در چند شعبه بانك صادرات توضيح بدهد. و نيز پرسيده مي‌شود كه چرا از زمان كشف جرم در سال 71 آن را مخفي نگاه داشته‌اند؟ اختلاس‌كنندگان با صادركردن 541 فقره چك رمز دار بدون موجودي 124 ميليارد تومان پول برداشت كرده‌اند.

وزير يك بار نيز از اختلاس كنندگان اسم نمي برد. بجاي اسم مي گويد: دارنده حساب 2000 شعبه تجريش 6/5 ميليارد تومان كسري پيدا مي كند. بلافاصله صاحب حساب احضار مي‌شود. نمي آيد و متوجه مي شوند به خارج گريخته است! وزارت دارايي، باتفاق واواك، او را راضي مي كنند به كشور بازگردد. به ايران مي‌آيد و ممنوع الخروج ميشود اما باز مي‌گريزد!! از نو او را در خارج پيدا مي‌كنند و پس از يك سال گفتگو، راضي مي شود و به ايران باز مي گردد! به ادعاي وزير دو برابر بدهي او كشف و توقيف مي شود. اما وزير توضيح نمي دهد صاحب حساب 2000 اين دو برابر را از كجا آورده است؟ به گفته او سوءاستفاده كنندگان يك زن و شوهر و يك رئيس شعبه بانك بوده اند. با پولي كه اختلاس كرده‌اند، يك قطعه زمين در خيابان آفريقا، به ارزش 450 ميليون تومان را مالك شده اند، بقيه پول به چه مصرف رسيد؟

آستانه كه يكي از سوال كنندگان (در مجلس) بوده است، مي پرسد: چطور مردم شهيدپرور، وقتي مي‌خواهند100 هزار تومان اعتبار بگيرند، بايد به تمام قوانين و مقررات تن بدهند و حال آنكه سود جويان به اين آساني مي‌توانند اختلاس كنند؟ و كسي به آنها جواب نمي دهد.

پيام دانشجوي بسيجي اطلاعاتي را بدست مي دهد كه ديگر جرايد رژيم اظهار نكرده اند: « رئيس بانك‌صادرات با محسن رفيق دوست رئيس بنياد مستضعفان رفيق هستند. تا جايي كه وقتي از سفرلندن كه باتفاق رفته بودند باز مي گردند، به خداداد، عضو بانك كه شريك مرتضا رفيق دوست و همسر او در اختلاس بوده است، 600ميليون تومان نيز بعنوان تتمه حساب پرداخت مي كند! شخص ديگري نيز به اسم مهدي شكر ريز در شمار سوءاستفاده‌كنندگان بوده است.» اين نشريه مي نويسد: « با اين اختلاس چنان برخورد مي شود كه گويي مساله كوچكي بوده است. طوري كه مردم مي گويند وقتي اختلاس 124 ميليارد تومان مساله كوچكي است، دزدي هاي بزرگ چه مقدارهستند؟ نشريه خاطرنشان مي كند كه اگر اين اختلاس در هر كشوري روي داده بود، چند وزير و وكيل استعفا مي كردند.» (از انقلاب اسلامي شماره 353 هشتم اسفند ماه 1373)

*نشريه پيام دانشجوي بسيجي خبر مي دهد كه در سازمان دادن به اختلاس 124 ميلياردي از بانك صادرات، فراماسون ها و عوامل رژيم پهلوي نقش اول را داشته اند: حسين خداداد فراماسون، پس از فرار از ايران، فاضل خداداد را در سال 67، به ايران فرستاده است. فاضل پس از ورود به ايران به مرتضا رفيق دوست و كمال توسليان معرفي شده است.

سعيد مجيدي در سال 62، صادق خداداد را به كمال توسليان معرفي مي‌كند. نخست او را به رياست شركت اسپند و سپس به معاونت مالي بنياد شهيد مي گمارند. او پيش از انقلاب، در شركتي متعلق به حسين خداداد و برادران شاه سابق خدمت مي‌كرده است. جواد خداداد كه محل فعاليت هايش در ميدان امين السلطان بوده، از دوستان پدر رفيق دوست‌هاست. با استفاده از اين دوستي دست بكار پس گرفتن اموال حسين خداداد مي شوند. شگفت آنكه در آغاز انقلاب، حسين و فاضل خداداد توسط دادگاه انقلاب مصادره شده بود و او بقصد باز پس گرفتن اموال حسين و خودش به ايران بازگشته بود.

نشريه بحق مي پرسد: چگونه ممكن است به مدت 10ماه اين حجم پول از حساب برداشته باشد بدون آنكه اختلاس كنندگان با مقام هاي بالاتر تباني كرده باشند؟

و براي نخستين بار دادستان كل بر زبان آوردكه مرتضا رفيق دوست از اعضاي باند اختلاس بوده است. اما نكته بسيار مهم در نوشته هفته نامه پيام دانشجويي بسيجي اين استكه باند اختلاس را يك باند ترور مي خواندكه ارتباط

آن با خارج مسلم است. (انقلاب اسلامي شماره 355- هفتم فروردين 1374) نشريه انقلاب اسلامي مي‌افزايد: «اما در فهرست اسامي فراماسون ها، نام هاي دو تن آمده اند: حسين خداداد (عضو لژ سعدي) و عبدالعلي خداد. و نيز، مي بينيم كه در خارج كشور، نشريه هايي كه در خدمت كشور، نشريه هايي كه در خدمت منافع آمريكا و انگليس و اسراييل هستند را فراماسون ها، با پول سيا و سعدي ها و...، ايجاد و اداره مي‌كنند. در غالب معاملات پُر فساد ايران گيتيها شركت دارند.»
شگفت‌انگيزتر اظهارات محمد يزدي رئيس قوه مجريه در نماز جمعه است كه مي گويد: « تا وقتي پرونده فسادي در مراحل رسيدگي قضايي است. نمايندگان مجلس و روزنامه ها حق ندارند از آن صحبت كنند.»
آش به قدري شور مي شود كه نمايندگان مجلس به وي اعتراض مي‌كنند.
چند روز بعد مجله پيام امروز گفتگويي با مرتضا رفيق دوست چاپ مي‌كند. او مدعي شده كه او نقشي جز اين نداشته كه فاضل خداداد چون خود نمي توانسته حساب بانكي داشته باشد، از حساب او در شعبه بانك صادرات استفاده مي كرده است. اما بعد كه مانع قضايي رفع شده و او توانسته حساب بانكي داشته باشد.
برادر او محسن رفيق دوست در جريان بوده است . او مي گويد:« يك روز ابراهيمي كارمند بانك سراسيمه آمده و با بياني سخت آشفته گفته است حساب فاضل 600 ميليون تومان كسر دارد و خود او نيز به خارجه رفته است.
هيچي! به اخوي خبر داديم، ايشونم خيلي ناراحت شد. رفتيم پيش مدير كل بانك. اونجا معلوم بود چي ميگن : بانك پولشو مي خواد!
و مدعيم شود يك كارمند واواك كه مسئول حراست بانك بوده، مديركل بيرون مي‌كند و به دلايلي كه بانكي ها مي دانند. او هم براي گرفتن انتقام، مي رود و به بازرسي گزارش مي كند. بعد حكم احضاري به امضاي يك شعبه دادگاه، براي فاضل خداداد فرستاده مي شود. وقتي به دادگستري مراجعه مي كنند، مي بينند در آن شعبه، سابقه اي از احضاريه وجود ندارد. از اين رو، او به مرتضا رفيق دوست مي گويد: مخالفان سياسي مي خواهند با شما تسويه حساب كنند مرا قرباني مي كنند و از نو به خارج مي رود.
مرتضا رفيق دوست مي پرسد: يكي بپرسد چرا اون چند تا حساب ميلياردي كه اصلاً اصل و فرعش خورده شده و وثيقه اي هم دردست بانك نيست و يا اگر هست، چيزي نيست، آنها چرا سروصدا ندارد؟
در دومين جلسه دادگاه معلوم شد به خلاف ادعايش، مرتضا رفيق دوست نقشي كليدي داشته است. اين او بوده اختلاس را طرح و به اجرا گذاشته است. در همين دادگاه معلوم شد محسن رفيق دوست، رئيس بنياد مستضعفان نيز دست اندر كار داشته و از پول هاي بنياد، براي اينكه پرده از اختلاس برداشته نشود، 510 ميليون تومان پرداخته است. مرتضا رفيق دوست به توقيف خود اعتراض مي كند. رئيس دادگاه مي گويد: شما دست كم 81 فقره چك به مبلغ 3/8 ميلياردتومان چك كشيده ايد. و نيز معلوم شد مبلغ اختلاس 123 ميليارد تومان بوده است.» (انقلاب اسلامي - شماره-363 تير1374) بعد معلوم شد كه فاضل خداداد از متهمان اصلي مبلغي حدود يك ميليارد تومان به محسن رفيق دوست قرض داده و به جاي‌آن، خودرو و زمين گرفته است.
عبدي‌در نشريه سلام از محسن رفيق دوست پرسيده است: مبلغ 150 ميليون تومان را از حساب بنياد مستضعفان پرداخته است يا از محل ديگر؟ اگر از حساب بنياد مستضعفان پرداخته است، مجوز آن چه بوده است؟ وي خواستارشد كه صورت حساب معاملات بنياد مستضعفان، منتشر شود.
در همين روز، مرتضا رفيق دوست در دادگاه گفت: در بانك صادرات اختلاس هاي بزرگ ديگري روي داده‌اند. وي به اختلاس‌ها در شعب پامنار و ... نام برد و افزود: كل كميسيوني از اختلاس ها وجود دارند كه فاش نمي سازند (انقلاب اسلامي -363- مرداد 1374)
فشار افكار عمومي خامنه‌اي را ناچار مي‌كند براي محسن رفيق دوست پوششي‌ايجاد كند: هيات امنايي تشكيل داد براي نظارت بر دخل و خرج بنياد مستضعفان كه محسن رفيق دوست، بعنوان رئيس اين بنياد، عضو آن هيات است! در 17 شهريور، سلام از قتل امير سفيدوند پرده برداشت. او كسي است كه اختلاس در بانك صادرات را فاش ساخته بود. او پيش از كشته شدن، به يك همكار خود گفته بود تهديد به مرگ شده است.(انقلاب اسلامي شماره 364- مرداد1374)
در كاروان فسادي كه جمهوري اسلامي راه انداخته است حيف است كه از سعيد شاه آبادي معاون حوزه علميه نگوييم كه او فرزند آيت الله شاه آبادي است. وي در اختلاس‌هاي بزرگش شريك بوده است. از جمله در واردات اتومبيل هوندا و موتور كاوازكي و لوازم پزشكي و لوازم آرايشي .

و همچنين مي خوانيم كه ملكوتي امام جمعه تبريز، بركنارشد. زيرا پسرانش در اختلاس هاي تبريز و گسترش فحشا در اين شهر، شركت فعال داشته اند.(انقلاب اسلامي شماره 364- مرداد 1374)
بعدها مي دانيم مرتضا رفيق دوست آزادشد و فاضل خداداد اعدام گرديد.
دادگاه بلخ در پيش دادگاه هاي اسلامي مظهر عدالت است .
بدنبال اين افشاگري حزب ملت ايران با كوشش زنده يادان پروانه و داريوش فروهر توسط سازمان برون مرزي در دو اطلاعيه، اختلاس هاي بزرگ دربانك‌ها را به شرح زير فهرست كردند:
-اختلاس 2 ميليارد توماني در شعبه برمك (ميدان توپخانه) بانك ملي
-اختلاس 650 ميليون تومان در شعبه تجريش بانك ملي
-اختلاس 128ميليون توماني در شعبه سيدخندان(مخابرات) بانك ملي
-اختلاس 600 ميليون تومان در شعبه اسكندري بانك ملي
-اختلاس 158ميليون تومان در شعبه كوكب بانك ملي
اختلاسبزرگتر ديگري در شعبه 3616 بانك صادرات شهيد هادي پور داشته است. مبلغ اين اختلاس باور نكردني 200 ميليارد تومان است.
يوسفاشكورزاده نوبري، رئيس شعبه 3616
به همراه 10 تن از نزديك‌ترين بستگان و كارگزاران كادر رهبري جمهوري‌اسلامي، در اين اختلاس عظيم، شركت مستقيم داشته اند:
-محمد ابراهيم احمدزاده عالمي، حساب شماره 222 همان شعبه .
-محمد بهاري بزچلوي، حساب شماره 414
-علي اشرف روضه‌اي و عبدالحميد مهردادسرمدي، حساب شماره 515
-حميد رضا رياحي حساب شماره 199
-محمد بهزاد اخگر، حساب شماره 868
-احمد محمد خاني، حساب شماره 435
-محمدرضافاضلي و نبي الله فاضلي، حساب شماره 506
دو شركت نيز در اين اختلاس شركت داشته اند: شركت بازرگاني فرغام، حساب شماره 138 و شركت سهامي سپهركيش، حساب شماره 444 همان شعبه. رئيس شعبه، پس از ماه ها كه مقامات ذينفع مانع از توقيف او بوده اند، چند هفته‌اي است كه توقيف شده اما ده تن همدستان او و مسئولان دو شركت آزاد هستند.
در2 مرداد ابرار از قول معاون واواك، خبر داد كه رئيس شعبه بانك ملي يكي از شعب خوزستان 500 ميليون تومان اختلاس كرده و در بانك ملي بوشهر 7/250 ميليون دلار اختلاس شده است.
اختلاس در بانك صادرات توسط حاج مرتضا رفيق دوست برادر محسن رفيق‌دوست و همسرش خانم محتشمي از نزديكان(خواهر) محتشمي و خداداد صورت گرفته است. هيچكدام دستگير نشده اند و تنها خداد سخت تحت نظرمي باشد.
رسالت در پي ماستمالي كردن اين فساد بزرگ است و پيام دانشجوي بسيجي خبر مي دهد كه علت آن، دادن يك وام 5 ميليارد توماني از سوي بانك صادرات به اين روزنامه است . (انقلاب اسلامي 354-22 اسفند1373) در پي اين خبر محسن رفيق دوست دست اندركاران اين نشريه را به دادگاه احضار مي كنند.
سرانجام فاضل خداد اعدام مي شود و انصارحزب الله اين اعدام را انقلابي مي نامد درحاليكه عوامل اصلي مانند محسن رفيق دوست و برادرش كه از هيات موتلفه هستند بركنار مي مانند و به چپاول ادامه مي دهند. نفت و پسته در انحصار خانواده رفسنجاني است و پس از رقابت هاي بسيار رفسنجاني سرانجام مي پذيرد كه در پسته با عسكراولادي مشاركت كند. اشتهاي هيات موتلفه سيري ناپذير است.
*رفيق دوست را بي‌جهت رئيس بنياد مستضعفان نكرده‌اند. او در اختاپوس جهاني فساد، كارگزار ايران گيتي هاست و همانطور كه واسطه رفسنجاني با ژنرال هيگ است، رابط ملاتاريا با تاجران اسلحه قاچاقچيان مواد مخدر و بانك هايي كه پول هاي كثيف را سفيد «مي كند نيز، هست. از جمله با برادران شكرچي. بياد خوانندگان مي آورد كه سوئيس وزير دادگستري به اسم اليزابت كوپ داشت . شوهر او براي برادران شكرچي كارمي كردكه در سوئيس مستقرهستند و از راه كسب حلال صاحب ثروتي بيرون از حساب شده‌اند. در 21 فوريه 87 با كشف هروئين قاچاق، برادران شكرچي تحت تعقيب درآمدند. آن زمان، شبكه قاچاق هروين ترك- لبناني - ايراني كشف شد.بانك; كردي دو سوئيس كه پول ها را سفيد مي كرد از 85 19تا 1988، 1/4 ميليارد دلار پول سفيد كرده بود! يك قاچاقچي ترك، بنام حاجي ميرزا جزء باند بود و به 17 سال زندان محكوم شد.

بخش مهمي از اين پول، صرف خريد اسلحه شده است. هروئيني كه حاجي ميرزا وارد بازار مي كرده از مرفيني بدست مي آمده كه رژيم ايران گيتي ها در اختيارش مي گذاشته است. مرفين در لبنان به هروئين تبديل و توسط مافياي ايراني و ترك و لبناني و ايتاليا، وارد غرب مي شده است. از همدستان او، يكي حسين بلبل بوده كه به 8 سال زندان محكوم شده است. قاضي ايتاليايي كه درباره اين بين الملل مواد مخدر و اسلحه تحقيق مي‌كرده ، كشته شد. آن زمان، مسئول خريد اسلحه براي سپاه و لبنان، محسن رفيق دوست بود. دو لبناني ارمني، برادران مقاريان، نيز در خدمت بودند. خانم وزير استعفا داد اما شكرچي كه عراقي الاصل است، به لحاظ روابطي كه با سيا و مقامات سوئيسي داشت و نيز بخاطر روابطش با ملاتاريا و ديگر فاسدان خاورميانه، همچنان به كار خويش مشغول است!

تا اينكه، به تازگي، فساد جديدي رو شد: يك بانك سوئيسي، به اسم يونيون، بانكر پريوه رسماً متهم شد كه بكار سفيد كردن پول هاي حاصل از تجارت مواد مخدر مشغول است. دادستان ميامي در آمريكا سه تن از مديران اين بانك را متهم به سفيدكردن پول هاي مواد مخدر كرد. شخصي به اسم آلبرت شاه نيز در شمار متهمان است. وي حساب بانكي خود را در اختيار مافياي ترك قرار مي دهد كه مواد مخدر را از طريق ايران به اروپا مي رساند. دستگاه قضايي ايتاليا نيز اين شخص را تحت تعقيب قرارداده بود و از راه اتفاق وكيل اين شخص نيز، هانس كوپ، شوهر اليزابت كوپ بوده كه خود محكوم شده است.

صحبت بر سر اينست كه از نو، نام شكرچي ها به ميان آمده و اين پرسش؛ چرا نقش ايران مسكوت گذاشته مي شود؟

بخصوص كه در ماجراي ديگري، پاي شنايدر، كلاهبردار آلماني، كه گفته مي شود از جمله طرف معامله بنياد مستضعفان بوده و به ايران گريخته است و برادران شكرچي، دوباره به ميان آمده است: همان بانك متهم شده است قاچاق طلا را از آفريقاي جنوبي را سازمان مي داده است. يك قلم 8/5 تُن طلا را از آفريقاي جنوبي خارج كرده اند . و به ياد مي آوريد كه در ايران 10 تن طلا را، در حال قاچاق از ايران گرفتند و گفتند مفرغ بود!

و نيز اين بانك ها پول هاي شبكه بين المللي را اداره مي كرده اند كه شنايدر، كسي كه شركت ساختماني بزرگ مي داشت و در انواع معاملات غير قانوني نيز شركت داشت، يكي از اعضاي برجسته آن بود. (انقلاب اسلامي شماره 353 هشتم اسفند ماه 1373) اين فقط بنياد نيست كه به چپاول مشغول است دزدي و چپاول كار مستمر آخوندهاي نوكيسه شده است چون نيك در روزنامه ها بنگري مي بيني كه همه آيات و حجج اسلام مشغول يغما از خوان اين ملت ستمديده هستند. مجيد نادري، نماينده بوئين زهرا، به يك سال زندان و 5 سال محروميت از حقوق اجتماعي و30 ضربه شلاق محكوم مي شود. با او 4 تن ديگر نيز محكوم شدند. البته به جرم فساد: در يك ارتشاء ، 11 ميليون تومان شركت داشته است. عباس موسوي، رئيس بنياد نبوت كه در محاكمه اول به اعدام محكوم شده بود، خبر آزاد شدن او در شهريور ماه منتشر مي‌شود. 40ميليون تومان كلاه مردم را برداشته بود.

پرونده افتضاح آميز شهرام جزايري بستني فروشي كه يك شبه راه سد ساله پيموده و گفته مي شود بعلت روابط مخصوص با آقازاده ها و خانم زاده هاي هاشمي رفسنجاني به اين مترتب نايل شده شامل سي صفحه نام سردمداران حكومت اسلامي است كه در اختيار وكلاي مدافع نيز قرار نگرفته است. افتضاح چنان بالا گرفت كه آيت الله كروبي كه خود نيز در فهرست رشوه گيران قرار داشت فرياد برآورد كه مبادا شهرام جزايري نيز با داروي نظافت مجبور به خودكشي شود. ولي از همه مضحك تر تعريف آيت الله جنتي از رشوه در گيرودار اين ماجرا بود كه به اين شرح مشخص شده است: برخي جنبه رشوه دارد 1- برخي قول كمك هايي و سفارش هايي كه به هر دليل نبايد بشود!!؟ 2- و برخي هم اصلاً در اين وادي نبوده اند و مي خواسته اند كاري را انجام دهند و كسي آمده و پولي را به آنها پيشنهاد كرده و آنها پذيرفته اند!!؟

اگر جنتي به اين تفسير خود اضافه مي كرد كه آن مقداري از پول كه غير روحانيان گرفته اند رشوه تلقي مي شود و آن مقداري كه روحانيان گرفته اند كمك اين تعريف تكميل شده بود و نقصي نداشت.

از سوي ديگر عسكر اولادي مي گويد مهدي خزعلي فرزند آيت الله ابوالقاسم خزعلي يك كشتي را پس از خريداري از محل وجوهات گرفته شده از مجاري كاملاً شرعي بانكي به چند نفر فروخته اند. مهدي خزعلي متقابلاً گفته است كه عسكر اولادي دروغ مي گويد، بقول خواجه چو نيك بنگري همه تزوير مي كنند!

مافياي تسخيري ها و شركت تجاري هيات موتلفه با واواك !؟

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامي، سازماني است كه بظاهر كارش نشر اسلام در جهان است. اما در واقع كارش بردن و خوردن سرمايه ها و فعاليتهاي تروريستي است. معروف است كه برادرهاي تسخيري دلار پارو مي كنند: رياست سازمان بر عهده شيخ محمدعلي تسخيري است. اين شخص از نزديكان خامنه اي است. مهاجراني در آغاز وزارتش او را بركناركرد اما او برجا ماند. برادران و خواهران و اعوان و انصار او، يكي از مافياها را بوجود آورده اند. به اين ترتيب كه برادر محمدعلي شيخ محمد مهدي تسخيري رايزن فرنگي ايران در لبنان است. او بنزي براي خود خريده است كه مانند آن را در لبنان تنها حريري، نخست وزير پيشين لبنان دارد.
برادر ديگر شيخ محمد علي، شيخ محمد جوادتسخيري رايزن فرهنگي ايران در تانزانيا است.
برادر سوم او بنام محمد ابراهيم تسخيري مسئول امور مالي نزد رايزن فرهنگي ايران در دوبي است. محمد ابراهيم رابطه نزديكي با علي اكبريان معاون واواك دارد.
از برادرهاي او، يكي هم محمد هادي تسخيري است مديركل اداره آفريقا در وزارت خارجه است.
كليه پرداختهاي اين مافيا به دلار پرداخت مي شود. دو تن از دامادهاي تسخيري ها دزدي هاي كلان كرده اند:
خدادادیان، داماد شيخ محمدعلي تسخيري، رايزن فرهنگي ايران در آلمان بود. چند ده هزار دلار اختلاس كرد. از مقام خود به كنار و به ايران احضارشد. از رفتن به ايران سرباز زد و از آلمان پناهندگي اجتماعي گرفت.
داماد ديگر اين خاندان حاج محمد صادق ابراهيمي است. گفته مي شود اين شخص فارسي را هم نمي تواند صحبت كند. او نماينده ايران در كانادا است. مدتي با حسيني نسب و چاوشي حشر و نشر داشته است. حسيني نسب قرار است بعنوان سرپرست جمع اسلامي آلمان، به آلمان برود. چاوشي به معاونت يكي از شبكه هاي صدا و سيما منصوب شده است. با محمدعلي رامين، از افراطي هاي جناح راست، همكار است.
اين باند، حجت اسلام هاشمي گلپايگاني (فرزند خواهر همسر تسخيري) را در رايزني فرهنگي ايران در لبنان، مشغول به كار كرده اند. او پسر عموي هاشمي گلپايگاني، وزير آموزش عالي اسبق است. همكار او پسربرادر جنتي است. عضو واواك است كه در پوشش رايزني فرهنگي ماموريت خود را انجام مي دهد . و
(پدرزن هاشمي گلپايگاني حكمت اسلام طباطبايي عينكي، نماينده رسمي و فرهنگي ايران در برزيل بود. خانه اي بزرگ دركنار دريا اجاره كرد وآن را به عشرتكده تبديل كرد. او در برزيل، بساط عيش راچنان گسترد كه درجايي چون بزريل نيز، افتضاح بپاكرد. تغييرش دادند.
حجت اسلام فاتح زنگنه، برادرزن داماد يكي از برادران تسخيري، وابسته فرهنگي ايران در بعلبك لبنان است. پسر او ليث زنگنه، رئيس دفتر شيخ محمد مهدي زنگنه در بيروت است.
سيد عبد امير موسوي بدري -كه حجت اسلام واعظي داماد او رايزن فرهنگي ايران در سودان است- رئيس روابط عمومي سازمان است و با باند محمد هاشمي، برادر هاشمي رفسنجاني در وزارت خارجه، همدست و همكار است.
دانستني است كه اين سازمان بسيار گسترده است. در كشور، اردوگاه هاي تعليماتي و در خارج از كشور چند صد نفر عامل دارد، ازجمله :
از انفجارها در بوينوس آيرس(سفارت اسراييل و كانون فرهنگي يهود) همگان اطلاع دارند. رايزن فرهنگي ايران در آرژانتين را اين سازمان معين و مامور كرده بود. و پسر آيت‌الله جنتي كه چون پدر، عضو سازمان ترور است. در اين سازمان، براي خود باند خود را دارد.
گردانندگان اين سازمان با نواب و محمدعراقي ارتباط تنگاتنگ دارند كه سازمان تبليغات اسلامي را اداره مي كنند. براي مثال :
احضاري مسئول انتشارات بين ملل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامي، باجناق نواب است. نواب قائم مقام سازمان تروريستي مجمع اهل بيت و از اعضاي هيات منصفه دادگاه ويژه روحانيت و از باندهاي تشكيل شده از طلبه هاي سابق مدرسه حقاني است.
محمد عراقي سرپرست سازمان تبليغات اسلامي داماد مصباح يزدي نظريه ساز فاشيسم مذهبي و از طلبه هاي سابق مدرسه حقاني است.
نمونه هايي از كارهاي سازمان تحت سرپرستي تسخيري ها:
-گسيل ماموران واواك در پوشش اين سازمان به كشورهاي خارج.
-خريدن روزنامه نگار و خبرنگار عرب و آفريقايي و اروپايي. حمايت مالي از

نشرياتي كه حاضر مي شوند تبليغاتچي رژيم ملاتاريا شوند.
-تجارت‌هاي پر سود.
-عضوگيري از مليت‌هاي مختلف. در اين باره، قابل يادآوري است كه يك جوان تونسي كه اين سازمان او را به ايران برده و تعليمات تروريستي داده بود، سرنوشت خود و مراكز تعليماتي اين سازمان در ايران و شبكه‌اش را در اروپا و آفريقا بازنوشت.
يكي از شاخه هاي اصلي اقتصادي واواك، اتومبيل سازي است. به اين خاطر است كه در حكومت هاشمي رفسنجاني، تعداد مونتاژهاي اتومبيل نزديك به دو برابر شد. در اين شاخه، هيات موتلفه و واواك همكاري دارند. خريد لوازم جاسوسي و لوازم اتومبيل، باهم انجام مي شود.
اما برادران ديني كه از رهگذر اين تجارت به ثروت رسيده‌اند:
حاج محمود سعيدي نژاد به نام مستعار سعادت، 5 ميليارد تومان ثروت بهم رسانده است
-حاج محمد ساربان نژاد كه يكي ديگر از اعضاي هيات موتلفه است ، ثروتي بيشتر از اولي به جيب زده است.
-مسئول صدا و سيما در لندن، ميرشفيع داماد مهندس خاموشي، مسئول اصلي خريد براي صدا و سيما، از دزدهاي نام آور شده است. از سوابق اين شخص، يكي اينكه از آدمهاي مهدوي كني در دانشگاه امام صادق بود. سوالات امتحاني را به برادر خود داد. اما كارش از پرده بيرون افتاد و موجب آبروريزي هيات موتلفه شد. اما از آنجا كه در صدا و سيما به جناح راست خدمات بسيار كرده بود، به لندن منتقل شد با شغل آب و نان دار! (انقلاب اسلامي شماره 481- 4 بهمن 1378)
*در شركت تعاوني مسكن كارمندان، 400 ميليون تومان اختلاس شده و اختلاس كنندگان به پاي ميز محاكمه رفته اند.

مهندس مهدي بازرگان در كتاب يادداشت روزانه خود از افرادي كه به سبب وابستگي به هيات موتلفه در پرونده بحارايي دستگير شده اند ياد مي كند اين افراد عبارتند از : حاجي بابا- حاجي مصدقي – حاجي تجريشي – دانشپور- باقري – لاجوردي ها- فتوگرافي – متين – سيدمحمود حسيني- عبدالله تربتي – اكبرقرابيان – حاجي عباس نوشار (مهندس مهدي بازرگان – انتشارات قلم - رويه 367) و چندي بعد از آزاد شدن آنها خبر مي دهد(همانجارويه 367)

اسامي تامين كنند هاي امورمالي هيات هاي موتلفه

(پيش از انقلاب به روايت حسين بروجردي)
حاج عباس رزاقي
حاج عباس زريباف (مداح هيات هاي عزاداري بازار)
برادران تجريشي
حاج حسين شامچيان
برادران زين العابديني
حاج مرتضا شهابي
حاج اكبر زماني
حاج محمد توكلي
برادران علاقه بند
حاج آقا معنوي
حاج آقا بيطرفان
جمال عسكر زاده
عبدالله زال
حاج ماشاءالله امام مددي
جعفر رستم خاني
جبرايل هزاره اي
حاج مصطفا خانزاده
حاج عبدالله ميناوند
حاج احمد ؟
حاج اصغر سيسكي
مصطفا بلور فروشان
حاجعلي فكري
حاج عباس ظرفچي

عبدالله رئيس كارگر
حاج جمالي هاني
حاج جمشيد كتيبايي
حاج اسدالله كوثري
حاج سعيد سيار
حاج مجتبا گلابگير
حاج مراد ميداندار(ازكاشان)
حاج عبدالرضا (ازقم)
حاج كرم ثقفي
حاج مجتبا بهارلو
حاج اسدالله مصطفوي
حاج منوچهر سليمي
سيد محمود ميرفندرسكي

اسامي اعضاي هيات هاي موتلفه به روايت بروجردي

علي اكبرولايتي مشاور رهبر در سياست خارجي
ابولفضل حاج حيدري
احمد توكلي صاحب امتياز مجله فردا
ابوالفضل توكلي
آيت الله ميرمحمدي
آيت الله مومن
آيت الله احمدي ميانجي
آيت الله راستي كاشاني
عبدالله معزي معاون فرهنگي دفتر رهبري
دكتر عبدالله جاسبي
محمدعلي شرعي
اسدالله بادامچيان
حبيب الله عسكر اولادي دبير هيات هاي موتلفه اسلامي
اسدالله عسكر اولادي نايب رئيس اتاق بازرگاني
حجت اسلام نيري رياست دادگاه هاي انقلاب
دكتر شمس اردكاني دبير اتاق بازرگاني
نيري سرپرست كميته امداد
عزيزالله فرجي نژاد مدير كل پارلماني دادگستري و رفيق حسن آيت
محسن رفيق دوست سرپرست بنياد مستضعفان
آيت الله واعظ طبسي سرپرست آستان قدس رضوي
آيت الله محمد يزدي سرپرست قوه قضاييه
امامي كاشاني عضو شوراي نگهبان و دبير كل جامعه روحانيان مبارز
سعيد اماني رئيس انجمن هاي اسلامي بازار واصناف
سيد رضا زواره اي حقوق دان شوراي نگهبان
مهندس باهنر عضو هيات رژيسه مجلس
حجت اسلام رازيني رياست دادگستري استان تهران
علي اكبرپوراستاد
عليقي خاموشي رئيس اتاق اصناف
غفوري فرد سرپرست تربيت بدني
آيت الله محي الدين انواري
علي عبداللهيان
فقيهي
مرتضا نبوي روزنامه رسالت
مصطفا مير سليم
دكترمحمد جواد لاريجاني رئيس كميسيون پژوهش شوراي اسلامي
يحيا آل اسحاق
دكترعلي لاريجاني رئيس صدا و سيما
اسدالله لاجوردي دادستان انقلاب و رئيس سازمان هاي زندان هاي ايران
حسن عباس پور معاون دانشگاه آزاد اسلامي
علي اكبرپرورش سر دبير نشريه شما ارگان رسمي هيات هاي موتلفه اسلامي
رضاسخن سنج دبير هيات تحريريه ارگان هيات هاي موتلفه (رويه 464-463)

اسدالله لاجوردي جلاد و «فرهنگسراي» حكومت اسلامي

لاجوردي ميزبان تروريست هاي جهاني

به تازگي روزنامه هاي ايران خبر از تشكيل بنياد فرهنگي !؟ اسدالله لاجوردي دادند. از خدمات فرهنگي او چنانكه آمده است متلاشي كردن 60 سازمان به اصطلاح ضد انقلابي مي باشد و لابد بدين خدمت فرهنگي سربريدن بيش از هفت تا هشت هزار جوان فرهيخته و تحصيل كرده ميهن ما در مسلخ زندان را بايد افزود.
براي آشنايي با فرهنگ«اسلامي » كه لاجوردي مجري و مبلغ آن بود به بخش هايي برگزيده از خاطرات يك زنداني در زندان زنان توجه فرماييد: « همراه تازه واردين، مادراني نيز بودند كه بچه خود را همراه داشتنئد. اكثر آنها را به بند پايين مي فرستادند كه هواخوري داشت؛ اما در بند ما نيز چند بچه وجود داشت اين كوچولوها نيز مجبور بودند . مثلاً بطور طبيعي آنها دوست داشتند وقتي دربند باز است بيرون بروند ، اما قانون زندان مي گفت ، از آن در حق عبور ندارند.
الهام دختر 4 ساله اي بود كه شاهد درگيري پدرش و ديگر اعضاي خانه با پاسداران بود و در زندان نيز شاهد شكنجه مادرش.
من دختر بچه سه ساله اي را ديدم كه صحنه هاي وحشتناك تر ي را ديده بود. او شاهد درگيري مسلحانه و كشته شدن پدرو مادرش بود و پس از آن دچار افسردگي و انزواطلبي شده بود. اين كودك مدتي را نيز درسلول هاي انفرادي نزد چندتواب گذرانده بود . اما بعدها خاله اش را در زندان ديده بود و او مراقبتش مي كرد. بچه رغبتي به بازي نداشت و عجيب اين بود كه مثل آدم هاي

بزرگ به تنهايي قدم مي زد.(م.رها -حقيقت ساده- خاطراتي از زندان هاي زنان جمهوري اسلامي ايران- از انتشارات تشكل مستقل دمكراتيك زنان ايراني در هانور - پاييز 1371رويه 73-74)

«... در اوايل شهريور آن سال (1361) دو نفر از نمايندگان مجلس سيد هادي خامنه اي و دعايي براي بازديد آمدندو ساعتي را درهر اتاقي گذراندند ... آنها از وضع و خواسته هاي ما سؤال كردند . درآن روزها كولرها خراب بودند و هواي اتاق با جمعيت بيش از 100 نفر خفه كننده بود. آنها خود گفتند : ما اين يك ساعت را به سختي تحمل مي كنيم شما شب و روز چه مي كنيد؟ ما هم از وضع بد غذا ، نبود هواخوري و فقدان حداقل جا براي نشستن و خوابيدن و وضعيت بلاتكليف خود گفتيم . ضمناً نرگس نيز خواستار سهميه سيگارشد. يكي از آنها يك بسته سيگاراز جيبش درآورد و به نرگس تعارف كرد و خودش برايش روشن كرد. اين ژست هاي عوام فريبانه درآن محيط خفقان و ارعاب ، به نظرما جز مسخرگي چيز ديگري نبود. آنها گفتند در باره خواسته هاي ما با مسئولين صحبت خواهند كرد؛ پس از آن گفتند اگر كسي شكنجه شده مي تواند اسم خود را بنويسد، ما موردها را بررسي خواهيم كرد. كمتر كسي بود كه مزه شلاق را نچشيده باشد. همان روز دراتاق چندنفري بودند كه حالشان كاملاً خراب بود. آنها گفته خودراتصحيح كردند: نه از نظر اسلام، شلاق شكنجه نيست بلكه حدشرعي است. منظور ما موارد ديگر است مثلاً قپان. من و چند نفري قپان شده بوديم . اسم مان را نوشتيم گرچه مي دانستيم كارعبثي است. اما فكر كرديم ننوشتن ما حمل برمحافظه كاري خواهدشد. اين را اضافه كنم كه قپان كه درسال 60 يك شيوه متداول شكنجه بود از سال 61به بعد جاي خود را به آويزان كردن داده بود. البته هر دوي آنها از نظر فشار زياد روي سيستم اعصاب و عواقب بعدي كه باعث فلج و شكستگي دست مي شد، تفاوتي باهم نداشتند، شلاق هم درهمه سال ها شيوه ي معمول بود.» (همانجا رويه 79_80)

و اين همه مرحمت «فرهنگسراي اسلامي» نبود ؛ واژه ها درحكومت اسلامي معناي اصلي خود را از دست داده اند ؛ همانگونه كه شلاق به زعم آنها تعزير بوده و شكنجه محسوب نمي شود قفس هاي ساخته شده براي زندانيان را نيز «تخت » مي نامند:

« ... يك روز صبح حاجي ..صحبت ازتخت مي كرد. مي گفت تختي براي تك تك تان خواهيم آورد و با لحني شيطاني ادامه داد كه هركس روي تخت خود راحت و آرام ؟! خواهدبود.

چند ساعت پس از رفتن او چند پاسدار آمده ما را با كتك از جا بلنده كرده و درگوشه اي به صف كردند. صداي كوبيدن ميخ به تخته را مي شنيديم.آنها تك تك ما را جداكرده و با لگدي درون تخته ها مي انداختند. چندساعتي اين كار ادامه داشت. من نيز وقتي باچند لگد و مشت به گوشه اي پرتاب شدم خود را درون جعبه ايي يافتم . درآن لحظه معني گفته هاي حاجي را فهميدم. پس او جدي مي گفته . تخت ، واقعيت داشت. اما نه تختي براي خوابيدن و استراحت. تخته هايي براي جعبه، براي قفس! درون جعبه اي قرارگرفته بوديم كه دو طرفم ديواري قرارگرفته بود. وقتي رو به ديوار چهار زانو نشستم پاهايم از دو طرف با تخته ها تماس پيدا مي كرد. عملاً هيچ امكان تكان خوردن نبود. در پشت سرم ، ديواري قرار نداشت و از آنجا نگاه مراقب زهره هميشه به ما بود.

اين دوره سياه در بين زندانيان به «تخت ها» معروف است .

... تعدادي از قربانيان اين فاجعه هرگز نتوانستند بهبودي يابند- چند نفري دست به خودكشي زدند كه آنها رانجات دادند. امامهين بدويي كه تا آخرين ماه ها شكنجه راتحمل كرد هرگز نتوانست اثرات تخريبي اين دوره را در زندگي جبرانكند. سال هادر بند تنها زيست بدون اينكه باكسي كوچكترين رابطه و گفتگويي داشته باشدو زندگي اش به تلخي خاتمه يافت.در سال 67 به طرز فجيعي خودكشي كرد. يكي از دوستان در باره او مي گفت: سكوت مهين فريادي جگر خراش بود و فريادي بلند با طول موجي فراتر ازقدرت شنوايي انسان.

چندنفر ديگر كه آنها هم ازتاثيرات وحشتناك اين دوره رهايي نيافته بودند و عمدتاً ازكساني بودند كه بيشترين مدت را درجعبه ها گذرانده بودند ، بعدها روه ديوار و پشت به جمع مي شستند. تنها غذا مي خوردند وتنها... تعدادي از آنها مطلقاً به انسان ديگر بي اعتماد شده بودند.

لاجوردي و حاج داوود رحماني كه از بازده شكنجه هاي خود راضي بودند در ماه هاي بعدهم تعداد ديگري از زنان مقاوم زندان اوين رابه گاودداني بردند. چنين شكنجه اي را درمورد پسران نيز بكاربردند.(همانجا رويه164-159-160)

ناگفته نماند اصلاح طلبان حكومتي نيز هنوز به شلاق به عنوان تعزير باور دارند و ازاين شيوه ي شكنجه دفاع مي نمايند.

دامنه ي جنايت لاجوردي تنها مخالفان را در بر نمي گرفت بسياري از خودي ها هم ايمن نمي ماندند؛ براي نمونه لاهوتي اولين سرپرست سپاه پاسداران را دستگير

و به زندان مي برد و با وجود پا درمياني حاج احمد و خميني اما لاجوردي را پيدا نمي كنند! تا زماني جنازه ي وي را تحويل مي دهد و مي گويد اتهامي نداشته ولي به سكته قلبي در گذشته است! (عبور از بحران رويه 843-)
گرچه گفته مي شود كه ترور اين لاجوردي نيز به دنبال كشتن سعيدي امامي توسط خودي ها انجام پذيرفت. زيرا بدنبال مصاحبه ها و گفتگوهاي امير انتظام كه از شكنجه هاي لاجوردي در زندان گفته بود نگاه ها متوجه لاجوردي شده بود، حتا حدود پانصد نفر از زنداني هاي سابق و خانواده هاي زندانيان براي اداي شهادت در جلوي دادگاه اميرانتظام ازدحام كرده بودند. با ترور لاجوردي نه تنها او اسرار بسياري را به گور برد بلكه بدينوسيله رژيم موقتاً از شر يك شكنجه گر و رسوايي هاي بسيار جان خلاص كرد. فرزند لاجوردي (كه متهم بود) بعنوان مدعي در دادگاه نشست و امير انتظام را كه از زندان آزاد شده دوباره به زندان انداخت و اين بار به جرم توهين به پدرش! آري مي توان بنيادي براي چنين جلادي تدارك ديد ولي اين جلاد چنان بدنام و هيات موتلفه آنچنان از حيثيت ساقط است كه جرات ندارد نه تنها نام اعضاي اين بنياد فرهنگي ! و همكاران آنرا افشاكند حتا نام رئيس بنياد لاجوردي كه بايستي يكي از رهبران هيات موتلفه باشد نيز مخفي نگاهداشته شده است.
زهي سعادت براي موتلفه كه هنگامي كه حكومت را دردست دارد و همه امكانات

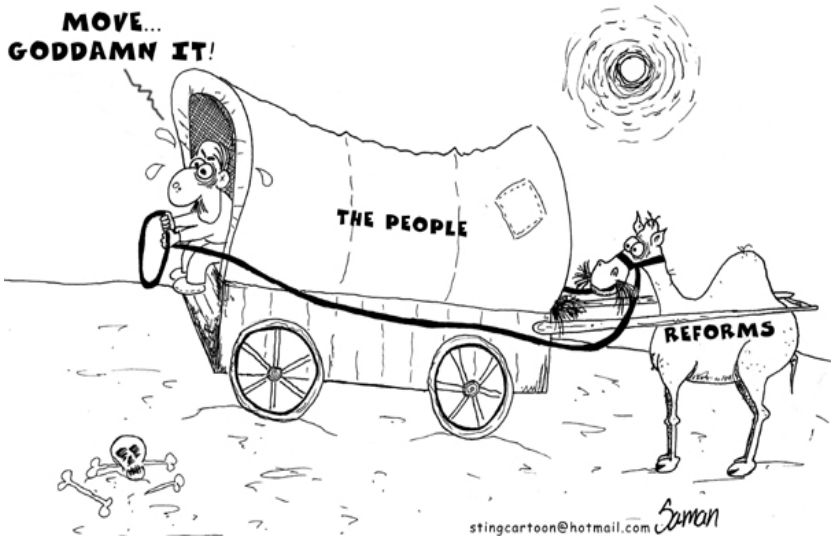

مالي و قدرت را در پنجه خود قبضه كرده است براي يكي از رهبران ترور شده خود بنيادي درست مي كند ولي از خشم ملت نمي تواند نام مديرعامل بنياد و همكارانش را فاش سازد. البته هيات موتلفه از افشاي نام اعضاي شوراي مركزي جمعيت نيز هراس دارد پس بايد گفت : واي اگر از پس امروز بود فردايي!

هيات موتلفه در انتهاي راه

هيات موتلفه از فداييان اسلام تا به امروز خط مستقيمي دفاع از ارتجاع راعهده داربوده است و پس از انقلاب 57 در يك فرصت تاريخي به قدرت دست يافت. اما آنچه كه اين جمعيت را ياري رساند چسبيدن انگل گونه به خميني بود نه چيز ديگر. با وجود اين جمعيت نتوانست در مسايل نظري به موفقيت هاي دست يابد بلكه با در دست گرفتن حكومت مشتش بازشد و نشان داد كه مدعيان اسلام راستين طمع ورزان بي آبرويي هستند كه از هيچ رذالت و پستي براي حفظ منافع و قدرت خود روگردان نيستند.
انحصارطلبي آنها موجب شد كه شانس بزرگي را كه در اختيار داشتند و مي توانستند قدرت را بين خود و گروه كارگزاران تقسيم نمايند در آستانه انتخابات پنجم از دست بدهند. با وجود اختلافات و رقابت هايي كه به هر حال بين دو گروه هست با پيوستن خزعلي و پرورش به رهبري هيات موتلفه حالا ديگر تشخيص اين دو(هيات موتلفه از حجتيه) از همديگر دشوارتر شده است.
هيات موتلفه پس از رسيدن به قدرت چنان بيرحمي در تصفيه هاي خونين مخالفان خود بكار برد كه در تاريخ روي خونخواراني مانند تيمور و چنگيز را روسفيد كرد. در آستانه انتخابات رياست جمهوري كه خاتمي انتخاب شد عسكراولادي و محمد يزدي روشن و آشكارا از روي كارآمدن موسوي وحشت داشتند كه وي منافع اقتصادي آنها را به خطر خواهد انداخت آنها در زمينه اقتصادی با وجود سابقه

ممتد در بازار فقط توليدات و كارخانه هاي كشور را به ركود و توقف و ورشكستگي كشاندند. كشت نيشكر و پنبه را از بين بردند و كارخانه هاي شكر و نساجي به تعطيلي كشانده شدند. كارخانه ها را براي سوءاستفاده از امتيازات خاص و غيرقانوني خود ازجمله ارز دولتي با عنوان رانت باز نگاه داشتند و كارگران را آواره و مستاصل به حال خود رهاكردند. ده ها بنياد وابسته به هيات موتلفه به عناوين گوناگون از دولت يارانه مي گيرند و يا واردات بي حساب دارند و به كسي هم پاسخگو نيستند. بنياد جانبازان، بنياد شهيد ، بنياد مستضعفان، توليت رضوي، كميته امداد، توليت شاه عبدالعظيم، توليت حضرت معصومه، شاه چراغ شيراز، سازمان تبليغات اسلامي و ... از جمله اين بنيادهاي وابسته هستند. اين بنيادها ميلياردها نخ سيگار وارد مي كنند با وجود آنكه واردات سيگار در انحصار دولت است. ميليون ها دستگاه يخچال، تلويزيون، اجاق گاز و جارو برقي و كولر وارد مي كنند با وجود اينكه ورود اين كالاها بصورت قانوني ممنوع است زيرا در داخل مشابه آن ساخته مي شود و بايستي براي حمايت از توليدات داخلي اجازه ورود به اين كالاها داده نشود. و طرفه اينجاست كه اين بنيادها از معافيت مالياتي نيز برخوردارند و چنين است كه كارخانه هاي كشور به ورشكستگي كشيده شده اند.
خاتمي نتوانست كوچكترين خللي در روند چپاول اقتصادي آنان وارد آورد و حتا بتازگي وزارت جهانگردي حج عمره پرواز حاجيان را به بين چند شركت مناقصه گذاشت موجب اعتراض سردمداران اوقاف و ديگر ملايان شد كه از اين راه درآمد كلاني اندوخته اند و هيچ سرويس و خدماتي هم به هم به اصطلاح به مشتاقان زيارت خانه خدا مردم نمي دهند. آري كشور همچون يك گوشت قرباني بين هيات موتلفه و ملايان تقسيم شده است.
جمعيت موتلفه از بكاربردن كلمه ي «حزب» براي خود پرهيز دارد زيرا به هيچ يك از مقررات ناشي از تشكل هاي مدرن مانند اكثريت و اقليت در درون احزاب باور ندارند و اين به تماميت خواهي و انحصارطلبي اين گروه مافيايي بر مي گردد. بدين سبب نه تنها آنها از نام حزب و هرآنچه كه مشخصات غربي داشته باشد دوري مي جويند بلكه بهيچوجه حاضر به رعايت رقابت آزاد و قوانين و مقررات ناشي از عملكرد احزاب از جمله احترام به آراي مردم و پذيرش شكست كه دركشورهاي دموكراتيك معمول است ندارند و اگر چيزي در اين حدود در رسانه هاي همگاني مي گويند فقط براي حفظ ظاهر است، چنين تضادي را سعيد حجاريان به طنز سوپرماركت روييده در حاجب الدوله مي نامد. حجاريان در جاي ديگري اشاره به اين پرهيز از نام حزب دارد و مي نويسد: « دسته ي ديگر كه عملاً سازمان سياسي خود را تحت لواي هيات هاي مذهبي ، مجامع صنفي، دوره ها، محفل ها و گروه هاي اقماري به وجود آورده اند، چندان تمايلي به حزب نشان نمي دهند و با آنكه سازمان هايشان تمام كاركردهاي يك حزب واقعي را دارد، از انگ و برچسب حزبي بودن، اجتناب كرده و خود را سازمان هاي چند منظوره اي معرفي مي كنند كه به دنبال رفع حوايج ارامل و ايتام و مساكين هستند و از باب اكل ميته، گوشه چشمي هم به پارلمان و دولت دارند!
اين گرايش كه سازمان يافته ترين فعاليت هاي سياسي را در كشور ما رهبري مي كند، مانع از سازمان يابي ساير اقشار و لايه هاي اجتماعي شده و صريحاً اعلام مي كند: «حزب خوب است به شرطي كه سياسي نباشد!» (سعيد حجاريان- تحزب با كدام رويكرد - رويه 91-92 - جمهوريت ؛ افسون زدايي از قدرت) اين بسيار طبيعي است كه تشكيلاتي كه دستي گشاده بر همه منابع كشور و تسلط نامحدود بر قواي انتظامي و سازمان هاي مخفي دارد نمي تواند تن به بازي هاي متداول احزاب در كشورهاي مبتني بر دموكراسي و پارلمان بدهد.
با وجود شوراي مركزي سي نفري در مركزجمعيت عضوگيري در آن ساده به نظر نمي رسد و بعلت عدم اعتماد به مردم طيف اعضاي آن گسترده نيست گرچه تقريباً در همه استان ها و شهرستان ها نمايندگي دارد. پست هاي حساس در ميان يك شبكه خانوادگي دست بدست مي گردد. اين شبكه خانوادگي نه تنها قدرت سياسي بلكه قدرت اقتصادي را نيز در دست دارند به نحوي كه هريك از آنها را از پست سياسي برداري يك مشغوليت مالي دارد.
جمعيت ترجيح مي دهد كه با به استخدام درآوردن گروه هاي فشار آنچنان كه فرشاد امير ابراهيمي شرح داده است و امكانات دولتي به اهداف خود نايل آيد و يا به حيات خود ادامه دهد اما رهبران آن پير و بالاي 50-60 سال دارند و با درگذشت سعيد اماني از بنيان گزاران جمعيت در اسفند 1380، در آينده نه چندان دوري جمعيت با بحران جدي روبرو خواهد بود.
رهبران جمعيت توانسته اند به ثروتي افسانه اي دست يابند و همچنين توانسته اند بخشي از روشنفكران را به خدمت خود درآورند ولي اين بدان معنا نيست كه به آنها اطمينان دارند بلكه بيشتر براي تزيين ويترين جمعيت هيات موتلفه استفاده مي كنند. آنها نتوانستند در اين مدت جوان ها را جلب نمايند ويا كادرهايي را براي جمعيت خود تربيت نمايند. مدرسه حقاني و فيضيه آدمكش هايي

را تربيت كرد كه با فروپاشي قدرت حاضر نخواهند بود بر سر زندگي خود خطر كنند و چنين است كه كرگدن هاي هيات موتلفه در حال انقراض هستند.
ولي اين بدان معنا نيست كه خطر هيات موتلفه را تا زمان فروپاشي كامل حكومت اسلامي كم ببينيم. آنها فعلاً اهرم هاي قدرت را دردست دارند و مي توانند هر نوع حادثه آفريني كنند.
يكي از اهرم هاي قدرت سازمان هاي مخفي و امنيتي كشور است كه با در چند سال اخير بويژه پس از افشاشدن قتل هاي زنجيره اي به شدت آسيب ديد. رژيم ناچار به كشتن سعيد اسلامي يار وفادار و خدمتگزار خود شد. نوار بازجويي زن سعيدي اسلامي بيانگر نهايت سقوط و انحطاط اخلاقي رژيمي است كه حتا براي بقاي خود حاضر است چنين رذيلانه افرادي را به زير شكنجه بكشد حتا اگر اين فرد، همسر يكي از خدمتگزاران حلقه به گوش خود باشد كه چند ماه پيش از اين واقعه اين خانم در مهماني هاي خانوادگي خامنه اي و رفسنجاني شركت مي كرده است.
اين نوار نمونه ي روشني از به اصطلاح كرامت انساني و اسلامي به سبك جمهوري اسلامي است.
پناهنده شدن ماموران امنيتي به آمريكا و دانمارك همه نشان از پاره شدن شبكه هاي تارعنكبوتي و امنيتي رژيم دارد.
يكي ديگر از اهرم قدرت رژيم سپاه پاسداران است كه تصور مي شد چون يك سپاه ايدئولوژيك است از استحكام و قدرت بيشتري نسبت به ارتش شاه برخوردار خواهد بود . بايد اعتراف كرد كه يكي از موفقيت هاي هيات موتلفه نفوذ در سپاه پاسداران بود. هيات موتلفه در هنگامه ي جنگ ايران و عراق فرصتي يافت كه افرادي را به جبهه هاي جنگ بفرستد و با همكاري هاشمي رفسنجاني برخلاف فرمان صريح خميني مبني بر دور نگهداشتن سپاه از سياست، اين افراد را بكار سياسي گماشت و بدين طريق از افرادي كه خود را تسليم نظريات وي نمي كردند تصفيه مي شد و در عوض به كساني كه چشم و گوش بسته خود را به هيات موتلفه واگذار مي كردند پست هاي وزارتخانه ها و استانداري هاي و وزارتخانه ها محول مي شد. اما آنها بر سر اين سپاه كه چون سيبي به راحتي در دامن آنها افتاده بود چه آوردند؟ گزارش زير تصويري واقعي از وضعيت سپاه را نشان مي دهد:
با شروع دوره ي فراغت از جنگ ، وقتي فرماندهان سپاه به خود اجازه دادند تا در هر خرد و كلان پول ساز از توليد مرغ گرفته تا قاچاق شير خشك و حتا سي دي هاي حاوي فيلم هاي پورنو دخالت كنند و مشغول اخذ تراكم و اضافه بنا از دوستان خود در شهرداري ها گردند تا روزي كه هاشمي رفسنجاني دريافت مماشات كافيست و سرداران اقتصادي سپاه ثروتمند به كمك موتلفه آماده اند تا حتا به زور اسلحه و انصار هم كه شده اقتصاد نيمه علمي!؟ خاندان هاشمي و هاشميان را نابود كنند، سرداران تغيير زيادي كرده بودند، گروهي شرخري مي كردند و در بيابان هاي اطراف تهران به زور اسلحه از بدهكاران پول و از طلبكاران حق الزحمه طلب مي نمودند و جمعي ديگر مشغول صدور الاغ زنده از مرزهاي شمالي به منظور تامين گوشت بازارهاي آسياي ميانه و سيب زميني براي توليد غذاي خوك در قزاقستان و روسيه بودند.
اما براي بدنه سپاه قابل درك نبود كه چگونه دوستانشان در معاملات خلاف حق دلالي مي گيرند و از سوي ديگر قاطبه پرسنل سپاه بخاطر 8 سال در جبهه حتا فرصت تحصيل و هر نوع فعاليت اقتصادي را از كف داده بودند...
بهر حال اين نابرابري سپاه را رنجاند. برخورد آنان با موج يكسان نبود. گروهي خُرد شدند و در رويا‌ي پولدارشدن يكشبه با فروش طلاي همسرشان و گوشواره هاي دخترانشان شركت با مسئوليت محدود تاسيس كردند ، گروهي ديگر به قاچاق كالا، گنج يابي ، كار چاق كني و شرخري پرداختند و زندان هاي 66 و قصر پرشد از محكومان پاسدار، بسيجي و كساني كه گناهي جز تبعيت از فرماندهان خويش نداشتند، فرماندهاني كه از مجازات مصون بودند.
در سپاه سال 67 رشوه پذيرفتن نه تنها عيب محسوب نمي شد بلكه حتا هنر و زرنگي بود و اين سپاه ديگر سپاهي كه اعضاي آن حقوق خود را دريافت مي نمودند تا از كمك به خانواده شهدا شود زمين تا آسمان تفاوت داشت، سر تشكيلات فاسد شده بود و بدنه بر سر دو راهي چه كند؟
علاوه براين حجت اسلام خامنه اي نيز هيچگاه سپاه را از ياد نبرد، او هر سال بطور متوسط 500 ميليارد ريال ماليات بنياد رفيقدوست و شركاء را مورد قرارداد 10 تا 30 درصد از ماليات بنياد، تعاون سپاه را بخشيد و خلاصه به هر راه ممكن آنان را مورد تفقد قرار داد. خامنه اي كراراً ماليات دو بنياد را مي بخشيد غافل از آنكه فعاليت دو بنياد اكثراً زيرزميني و غير قانونيست و وزارت دارايي اصولاً شانسي براي محاسبه بيلان و كاركرد ايشان ندارد. به نظر مي رسد حكومت با الهام از مدل هايي چون شيلي، مكزيك، فيليپين بخش عمده اي از منابع ارزي و ريالي كشور را سپاه مي بخشد تا از آن يك نيروي پليسي ضد

شورش بسازد اما غافل از آنكه از اين هبه چيزي به بدنه نمي رسد و همين هديه خود موجب فروپاشي و اضمحلال درون سازماني سپاهي مي شود كه در آن بخش عظيمي براي به تير بستن سرداران اقتصادي و فرماندهان ديروز لحظه شماري مي كنند.

...مختصري از وضعيت سازماني - در بافت سازماني سپاه، يعني نيروهاي سياسي عملياتي آن دو حلقه عمده به چشم مي خورد، حلقه ي اول يعني نيروهاي منتسب به موتلفه در بافت ستادي سپاه و مراكزي كه فعاليت اقتصادي آنان قبلاً ذكر شد ريشه دوانيده اند شاخص ترين چهره ي اين گروه ذوالقدر است. حلقه ي دوم در طيف جامعه روحانيت است كه بيشتر در حوزه نمايندگي ولي فقيه ريشه دارند، اما اين مانع نمي شود كه گروهي از روحانيون صاحب نام سپاه روابط نزديكي با گروه مدرسه حقاني و خصوصاً علي رازيني داشته باشند. از سوي ديگر افرادي مثل سعيدي شديداً تحت حمايت اسلام خامنه اي قراردارند. موحدي كرماني نماينده رسمي خامنه اي در سپاه آن چنان پير و ناتوان از درك اوضاع پيرامونی است كه عملاً اداره حوزه را به مسئول ستاد حوزه و قائم مقام خود سپرده است و كاري به اوضاع ندارد. گروهي از برجسته ترين عناصر حوزه در نيروها نظير فقيهي و مصلحي به شدت درگير معاملات خلاف قانون بوده و حتا در دادگاه انقلاب داراي سابقه اند ولي به هيچ وجه اثري از اعمال فشار بر ايشان موجود نيست.

...از آن سو ادارات حوزه ي نمايندگي با نگرشي كاملاً متاثر از ديدگاه هاي طيف حقاني شروع به پرونده سازي براي همه و همه كردند. آنها حتا به خود هم رحم ننموده و براي همديگر نيز پرونده سازي نمودند. اين پرونده ها معمولاً هيچ وقت مگر در معاملات پاياپاي قدرت و همچنين خرد كردن فرماندهان متخلف و معترض استفاده نمي شد، كار به جايي رسيد كه آقايان و همسرانشان حتا از همسران و فرزندان فرماندهان براي كسب اطلاعات و پرونده سازي سود جستند...
در عرصه اطلاع رساني سياسي ، ايدئولوژيك معاونت سياسي و اصولاً سازمان سياسي ايدئولوژيك سپاه ، تمام توان خود را سال هاست در تدوين بولتن ها و جزوه هاي مضحكي به كار بسته است كه محصول تحريف مطبوعات داخل و رسانه ها و اخبار خارج مي باشد.

...از ديد تغذيه سياسي پرسنل نيز علي رغم آنكه پرسنل از ارتباط افرادي چون ذوالقدر و رحيم با موتلفه به خوبي آگاهند، هنوز متصديان شستشوي مغزي پرسنل نتوانسته اند ، نفرات سنتي پرسنل از افرادي چون عسكر اولادي و بادامچيان را فرو شويند. پرسنل، رحيم صفوي را مي بينند كه در پيشواز مهدوي كني چنان محكم پا به هم مي چسباند كه براي هيچكس جز رهبر و هاشمي چنين نكرده است و از طرفي عقيده دارند طيف مهدوي كني از بيخ و بُن عده اي قطاع الطريقند.
علاوه بر ضعف سازمان ايدئولوژيي اصولاً تهي شده سپاه از گرايشات آرامانگرايانه نخستين طبيعي است فردي كه به درستي توجيه نشده كه چرا بايد فداي انقلاب شود، بديهي است كه پس از پا به سن گذاردن، رويا‌هاي جواني را يكسره از ياد ببرد.

...اگر در ظهر يك روز ماه مبارك رمضان موفق به ديدار يكي از پادگان هاي سپاه شويد، به سادگي بوي سيگار تند سيگار را از دهان مرداني كه لب هاي سياهشان مرتب مي جنبد و ذكر مي گويند استشمام خواهيد كرد، بدنيست بدانيد همه ي آنها تا چند سال قبل نماز شب مي خواندند. »
(نيما راشدان- مقاله پل پوت و سردارانش)
به هر حال هيات موتلفه يك استثنا در تاريخ ملايان نيز هست آنها شايد تنها گروه مكلايي متشكل از يك عده تاجر حجره نشين هستند كه شيخي مانند خامنه اي را بر مسند ولايت فقيه نشانده اند و عده اي كثيري از عمامه به سران تا سرداران سپاه را به پادويي تجارتخانه هاي خود گمارده اند و حتا هاشمي رفسنجاني با همه قدرت و زيركي نيز ناچار به تبعيت از آن ها شده است و اين جاي تحسين دارد. با توجه به چنين قدرت و استيلايي بود كه اين جمعيت به خود حق داد كه گستاخانه از مجمع تشخيص مصلحت خواست كه نحوه ي وصول نظام از جمهوري اسلامي به نظام حكومت عدل اسلامي (شما ارگان موتلفه - شماره 7 تاريخ 1376/1/21) را بررسي كند. اين اقدام جسورانه ناشي از ترس و هراس اين جمعيت نيز هست كه تا ديروز اگر گفتگو از آراي مردم مي كرد گويي براي آرايش صورت كريه استبداد بود و امروز اين جمهوريت مبتني بر آراي مردم است كه اين جمعيت را هراسان ساخته است. مردم طي دو دوره انتخابات مجلس و رياست جمهوري به كانديداهاي اين جمعيت راي ندادند و اين ناقوس مرگ را در گوش آنها طنين انداخته است.
در نامه ي محمد رضا خاتمي خطاب به عسكر اولادي وي را يا بهتر بگوييم هيات موتلفه را در مقابل سه پرسش گذاشته است 1- قتلهاي زنجيره اي كه منحصر به

آن جهار مورد نبوده است ؟- نهادهاي موازي تازه تشكيل شده در حوزه اطلاعات و امنيت كه برخلاف قانون اساسي است و پديده اعترافاتي چون اعترافات پورزند. بسيار روشن است كه هيات موتلفه از پاسخ به اين پرسش ها عاجز است و اين حكايت از خيزش افكار عمومي مردم دارد كه در نامه ي محمد رضا خاتمي تجلي پيدا كرده است.
در حال حاضر هياتموتلفه با منتظري و طرفدارانش و سازمان مجاهدين انقلاباسلامي و ملي مذهبي هاي طيف دوم خرداد كه بخشهايي از هيات حاكمه و حتا بازوهاي مسلح آن در سپاه و بسيج و ارتش گرفته تا وزرايش را از يك سو و نهضت آزادي و در برمي گيرد، در حال جدال است و با اتخاذ روش هاي سركوبگرانه و واپس گرايانه در روبروي ملت ايران قرار گرفته و روز بروز منزوي تر مي‌شود، به نحوي كه در روزهاي اخير كه انجمن هاي اسلامي اصناف و بازار براي تعطيلي بازار تهران (در رابطه با هياهوي براي كاريكاتور خميني در نشريه حيات نو) با بي اعتنايي بازاريان مواجه شد به نحوي كه حجت اسلام فاكر عضو جامعه مدرسين حوزه علميه قم بازاريان را تهديد كرد. اين بدان معنا است كه در بازار نيز از كوچكترين پايگاهي برخوردار نيستند. آنها چنان بدنامي براي بازار و بازاريان كسب كردند كه در حكومت بعدي جز اينكه اين لانه فساد و كنام جانوران خون آشام ويران شود چاره ديگري نمانده است. بازاريان از مشروطه به بعد در طي مبارزت خود چنان آبرويي كسب كرده بودند كه همواره از پشتيباني و اعتماد بي دريغ مردم برخوردار بودند. امروز هيات موتلفه و يارانش با اتحاد با ملايان چنان رذالت و آز و طمعي از خود نشان دادند كه درس پند و عبرتي شد براي آيندگان كه در روزي نه چندان اين هاله مقدس را بزدايند و آنها را ناچار نمايد كه اين جايگاه اختصاصي و امتيازهاي ويژه را ترك كنند و در ساختمان هاي مدرن كاركنند و ماليات خود را به مردم و حكومت ملي پرداخت نمايند.

سازمان نماي ترور و سركوب به روايت بني صدر

به تاريخ 18 شهريور 1378 برابر 9 سپتامبر 1999

-سازمان نماي عمومي سازمان ترور و سركوب را كه دولت واقعي در ايران است، بدين شرح به اطلاع عموم مي رساند:

*رهبر خامنه‌اي و هاشمي رفسنجاني.

1- رهبر سازمان دو هيات مشاور، يكي سياسي و ديگري ديني و يك گروه رابط دارد:

*هيات مشاوران مذهبي كه احكام قتلها را تهيه مي كند مركب مي شود از روحانيان فاضل لنكراني و مصباح يزدي و جنتي (اين دو از مدرسين مدرسه تروريست و واواكي پرور حقاني هستند) و خزعلي و منيرالدين شيرازي و راستي كاشاني.

*هيات مشاوران سياسي عبارتند از: محمد ري شهري و علي اكبر ولايتي و محسن رضايي و تسخيري. احتمال دارد محمد يزدي در هر دو هيات عضويت داشته باشد.

*هيات رابطان عبارتند از روحانيان حجازي و فلاحيان و حسينيان و رازيني و محسني اژه‌اي و موحدي كرماني و جنتي و معزي و اختري و شفيعي و محمد گلپايگاني:

-رابط رهبري سازمان با واواك، حجازي و فلاحيان.

-رابط رهبري سازمان با سپاه پاسداران، موحدي كرماني و نمازي و حجازي.

-رابط رهبري سازمان با شاخه قضايي ، محمديزدي و حجازي و رازيني.

-رابط رهبري سازمان با شاخه سركوب خيابانيِ(نوپو و انصارحزب الله) ، شفيعي و معزي و حجازي.

-رابط با حزب الله لبنان، اختري.

-رابط با روحانيان قم و سه قوه ، محمد گلپايگاني.

-۱-شاخه هاي ترور و سركوب در داخل و خارج از كشور:

-رابطان با سپاه ، موحدي كرماني و نمازي.

-رابط با شاخه ترور و جنگ خيابانيِ، حجازي و نمازي.

-از فرماندهان سپاه پاسداران كه عضو سازمان ترور و سركوب هستند: رحيم زاده صفوي

-۱-مسئولان واواك كه در شاخه ترور و سركوب عضويت دارند:

-رابطان با واواك، حجازي و فلاحيان.

-مسئولان بلندپايه واواك كه عضو سازمان تروروِ سركوب هستند: پورمحمدي و علي

اكبري و شفيعي و اسلامي و پرقناد (اين 5 تن از مدرسه حقاني هستند) و كاظمي و براتي و صادق و خوش كوشك و صنوبري و شهيدي و اسلامي (كه »خودكشي كرد)

-1-شاخه سركوب خياباني - اين شاخه دو قسمت دارد. يك قسمت در نيروي

-بر نوپو ، فرماندهان نيروي انتظامي، كساني چون نقدي و لطفيان و نظري و جنگرودي و حيدرزاده و ميراحمدي و

-بر انصارحزب الله، كساني چون ده نمكي و شهرستاني و الله كرم و كاوه و ذوالنور (اين دو از مدرسه حقاني هستند) و بخشي و بابائيان و اشك تلخ و علم الهدا و محتشم (عبداللهي) فرمانده ي مي كنند.

-1-شاخه تبليغاتي :

-رابطان، معزي(مسئول مطبوعات داخلي در دفتر خامنه اي و اختري (مسئول مطبوعات خارجي و حزب الله لبنان در دفتر خامنه اي)

-مسئولان وسايل ارتباط جمعي كه عضو سازمان ترور و سركوب هستند.
بادامچيان (نشريه شما) ده نمكي (جبهه) و حميد كاظمي و نوري زاد(مقاله نويس كيهان جمهوري اسلامي)و عسكراولادي و معزي (فرزند معزي) و علي اكبر پرورش (سرمقاله نويس رسالت) و كوهكي و نصيري (مدير نشريه صبح) و زربخش و حسين صفارهرندي(سردبيركيهان) و شهيدي.

-1-روحانياني كه در شاخه تبليغات اسلامي، ترورها و سركوبها را توجيه و لوث مي كنند.
جنتي(عضوشوراي نگهبان و سرپرستسابق تبليغات اسلامي) و محمد يزدي
تمامي اين روحانيان از رازيني بدين سو از مدرسه حقاني هستند.

1-هريك از خامنه اي و هاشمي رفسنجاني يك حلقه ارتباطي از(خواص)دارند. اسامي اعضاي حلقه خامنه اي را در اين اطلاعيه و اسامي اعضاي حلقه ارتباطي هاشمي رفسنجاني را در موقع و اطلاعيه اي ديگر به اطلاع عمومي خواهيم رساند.
اسامي افراد عضو حلقه خامنه اي عبارتند از:

-اعضاي دفتر او، فلاحيان و حجازي و معزي و پورمحمدي و محمد گلپايگاني و اختري(رابط با حزب الله لبنان) اين اشخاص همه از مدرسه حقاني هستند.

-از روحانيان «مصباح يزدي و نورالدين حجازي و علي رازيني و محسني اژه اي و حسينيان و مسيح مهاجري و نواب محمدي عراقي و نيازي.

-از فرماندهان سپاه پاسداران و نيروي انتظامي، رحيم صفوي (فرمانده كلسپاه) و قاسم سليماني (جانشين فرمانده) و محمدتقي ذوالقدر(فرمانده نيروي ضد شورش و واحدهاي ترور) لطفيان (فرمانده نيروهاي انتظامي) و نقدي (رئيس حفاظت اطلاعات نيروي انتظامي) و نمازي (رابط خامنه اي با لشكرهاي 10 و 27 سپاه) و علي فضلي و علي كوثري و حجازي (فرمانده بسيج)

-از مقامات واواك پورمحمدي، علي اكبري و خزايي و شفيعي و اسلامي. اين عده همه، از مدرسه حقاني بيرون آمده اند.

-از سران انصارحزب الله ، الله كرم و ده نمكي و كاوه.

-از سرپرست رسانه هاي همگاني ، معزي و علي لاريجاني و سرفراز و مسيح مهاجري.
بخش دوم اطلاعيه به خبرهايي در مورد قتل هاي زنجيره اي اختصاص دارد كه نسبت به امروز كه خبرهاي موثق تري بدست آمده چيز تازه اي ندارد بنابراين حذف شده است)

از محقق

شاخه هاي جديد پيرامون شاخه هاي فتوايي وقضايي و رسانه اي و اقتصادي سازمان ترور

حالا ديگر از شاخه هاي سازمان ترور، در مطبوعات داخل كشور، اسم برده مي شود. در آخرين روز سال 1378، اكبرگنجي (فتح 29 اسفند 78) -1-محفل اطلاعاتي 2- گردان انتظامي - 3- توان بكارگيري يك هنگ نظامي جهت كودتا. 4- گروه هاي فشار 5- پخش رسانه اي، نام برده است . او در گفتگو با خبرنگاران (فتح 10 فروردين) ترور را كار شاخه نظامي خوانده است. آقاجري از مافياي ترور سخن گفته است و... بدين ترتيب، واقعيت ها صحت و دقت سازمان‌نمايي را كه دفتر آقاي بني‌صدر منتشركرده است را تصديق و با وجود آگاهي افكارعمومي، نويسندگان و مطبوعات مي توانند دستكم وجود آن را بر قلم و زبان بياورند. اما در شاخه‌ها كه گنجي آورده است، سه شاخه از قلم افتاده اند. تحقيق من درباره اين سه شاخه است.

بعنوان مقدمه خاطرنشان مي‌كنم ترور و عاملان آن را بايد در چهار دوره تاريخي مطالعه كرد:
-ترورهاي انجام شده توسط سازمان ترور از ابتداي انقلاب تا سال 60 و
-ترورها از تير سال 60 تا 67مانند ترورهاي تهران، مشهد، اصفهان، كرمان، شيراز و...
ترورها از 68 تا سال 76 مانند قتل شنيع فروهرها و شريف و مختاري و پوينده و دواني و...
-ترورهاي سازمان ترور از سال 76 ببعد.
در، دو دوره سوم و چهارم، بطوركامل توسط سازمان ترور انجام شده اند. توضيح اين كه سازمان سازمان شكل قطعي پيدا كرده و به تدريج، از حكومت جدا شده اما مانند اختاپوس دولت را دربرگرفته است.
از آنها كه در ترورها شركت داشته اند، عده اي در سازمان ترور همچنان فعال هستند و عده‌اي ديگر سوخته و از رده خارج شده‌اند. مانند محمد غرضي و زواره اي و شيخ عطار.
بنابراين، در اين تحقيق، چارت سازماني دو دوره سوم و چهارم، از 1376 تا به حال را مطالعه كرده ام:
اين سازمان كه بعد از فوت خميني و بر سر كار آمدن خامنه اي، با عنوان رهبر و هاشمي رفسنجاني با عنوان رئيس جمهوري شكل گرفت، در راس خود، خامنه‌اي را دارد. زيرا او ولي فقيه مبسوط اليد است. فقيه مبسوطاليد كسي را گويند كه با وجود او، ديگر فقها حق صدور احكام حكومتي را ندارند. احكام قضايي از سوي او يا منصوبان او صادر مي شود. قتل سياسي حتماً بايد با تصويب او انجام شود.
مشاور اول و اعظم او، هاشمي رفسنجاني است. در حقيقت او باني سازمان ترور از زمان خميني و تجديد سازمان آن بعد از خميني است. او در دوره ي رياست مجلس كه همه كاره كشور شد، يكان حفاظت مجلس را ايجادكرد كه از كارهاشان، يكي تهديد به قتل نمايندگان و مجبوركردن آنها از اطاعت از هاشمي رفسنجاني بود. پدر خوانده لقبي نيست كه سرسري به او داده شده باشد. او علاوه بر مافياي خود، باني سازمان ترور و مشاور اول رهبر در سازمان ترور است. ترور حجاريان و ترورهاي پيش از آن بدون موافقت او نبوده اند. زيرا مافياي او در ايران و خارج از ايران، شبكه گسترده‌اي را دارد كه اگر تروري بدون موافقت او انجام شود و شبكه مافيايي او نتواند آن را خنثا كند، چنان افشا مي كند كه رهبر زير فشار آن، خورد شود. هريك از او و رهبر، كساني را نامزد مرگ مي‌كنند، اما شرط موفق اينست كه طرف ديگر موافقت كند.
*از سال 67 تا 76، سازمان ترور در دولت بود. از اين جهت، محسن رضايي، فرمانده كل سپاه در ترورها نقش اول را پيدا مي كرد. سپاه قدس و اطلاعات سپاه نقش درجه اولي در ترورها داشتند. گرچه بتدريج، افراد تحت امر فرماندهي كل، در فعاليت هاي تروريستي، بطور مستقيم به رهبر و مشاور اول او متصل شدند.
علاوه بر او، ولايتي، درمقام وزير خارجه افراد واواك را در سفارتخانه‌ها مستقر و براي تيم‌هاي ترور گذرنامه‌هاي جعلي صادر و سفارتخانه‌ها را مامور خدمت رساني به آنها مي‌كرد.
بتدريج، نقش واواك و وزير آن، علي فلاحيان، در ترورها، مهم تر شد.

شاخه فتواي سازمان ترور

* اعضاي اين شاخه هستند كه مرتد و ناصبي و ملحد و ياغي و باغي را مشخص مي كنند. »دادگاه هاي ويژه پرونده اين افراد را بررسي و حكم صادر مي كنند.
در اين شاخه، سر سپرده‌ترين و مرتجع ترين روحانيان «قراردارند و عبارتند از:
* عاليجناب خزعلي كه در كنگره سازمان ترور در نوروز 79، در مشهد حاضر بود اين سوپر مرتجع و حجتيه اي، خواب بين نيز هست و مدعي است خواب هايي كه مي بيند، وحي هاي هستند كه به او مي شوند!
*احمد جنتي كه در ترور حجاريان اسمش بر سر زبان ها آمده، عضو ديگر شاخه فتوا است. او سازنده انصار حزب الله و از سران شاخه سركوب خياباني نيز هست.
همين جا اين توضيح را بدهم كه در سازمان ترور، برخي افراد چند وظيفه اي هستند. يعني در چند شاخه فعاليت مي كنند. ارتباط ميان شاخه و انسجام آنها از طريق همين افراد ، برقرار و ممكن مي شود.

* مصباح يزدي از مهمترين اعضاي سازمان ترور و عنصري چند وظيفه اي است. دستگاه قضايي و هنوز بخشي مهم از واواك در دست شاگردان او در مدرسه حقاني هستند.
* منيرالدين شيرازي و ري شهري و جوادي آملي (كه دارند او را وارد جرگه مراجع مي كنند ديگر مفتيان شاخه فتواي سازمان ترور هستند.
بعد از مشاور اعظم و شاخه فتوا ، شاخه ارتباطات مستقر در بيت رهبري قراردارد. افراد آن عبارتند از :
*حجت اسلام حجازي، عضو مدرسه حقاني، از شاگردان مصباح يزدي و از نزديكان او.
او، به اتفاق پورمحمدي(قائم مقام فلاحيان) و خود فلاحيان و ناطق نوري، مسئوليت اداره بيت رهبري را بر عهده دارند. حجازي رابط سازمان ترور بخصوص با واواك است.
آيت الله معزي عضو ديگر شاخه ارتباطات و رابط با رسانه‌ها است. او نيز از شاگردان مدرسه حقاني است. مقام او در بيت رهبري معاونت فرهنگي است.

شاخه قضايي سازمان ترور:

شاخه قضايي سازمان ترور از طريق رازيني و يزدي و ري شهري به رهبري سازمان ترور متصل مي شوند. كار اين شاخه، بررسي پرونده‌ها و دادن حكم قضايي ترور است كه بعد از صدور بايد به تاييد رهبر برسد.
اين شاخه از سه قسمت تشكيل مي شود. كار هر يك صدور حكم در باره افراد قشري از قشرهاي جامعه است:
-دادگاه ويژه روحانيت كه مركزعمده قاضيان معروف عضو سازمان ترور ، او، به هنگامي، كه دادستان ويژه در واواك بوده، حكم اعدام بسياري از دگرانديشان را امضا كرده است.
*رازيني كه از آغاز انقلاب، از ماشين هاي امضاي حكم اعدام بود. تا رئيس شدن هاشمي شاهرودي، رئيس دادگستري تهران بود. او از اعضاي برجسته دادگاه ويژه روحانيت است.
*پورمحمدي كه چند وظيفه است. او كه حالا معاون واواك نيست، مشاور امنيتي رهبر و عضو هيات منصفه دادگاه ويژه روحانيت است. او از عاملان اصلي قتل هاي خارج از كشور بوده است.
بخصوص، او يكي از چهار قاضي است كه در سال 67، به دستور خميني، بخاطر يك پاسخ نه زندانيان به يكي از سه سوال، به تفاوت رقم ها كه انتشار كرده اند، از 2 تا چهارهزار تن را در سه شب اعدام كردند.
* عاليجناب حسينيان كه زماني دادستان واواك بود و امروز عضو هيات منصفه دادگاه ويژه روحانيت است. او همان كس است كه سال گذشته ، همراه خامنه‌اي به مشهد رفت و در آنجا در نطق مفصلي، ازجمله گفت والله ما خودمان قاتل بوديم . او مسئول بررسي بسياري از پرونده‌هاي خيلي محرمانه بوده است و از افرادي است كه رابطه بسيار نزديكي با سعيد حجاريان مي داشت.
* عاليجناب امام جمعه شميرانات كه از اعضاي ستاد نماز جمعه و عضو هيات منصفه دادگاه ويژه روحانيت و كسي است كه گفته است: براي حفظ انقلاب، گاهي اوقات مجبور مي شويم دوستاني را هلاك كنيم و از روي جسدشان بگذريم كه به عنوان سنگر از آنها استفاده مي‌كنند.
*عاليجناب نواب، داماد مصباح يزدي، از اعضاي هيات منصفه دادگاه ويژه روحانيت و رئيس سازمان تبليغات اسلامي كه سازمان گسترده اي را درداخل و خارج كشور بوجود آورده كه در خدمت سازمان ترور است.
*عاليجناب زرگر- كارا ين افراد درا ين دادگاه «محاكمه و محكوم به مرگ و زندان كردن روحانيان است . در صورتي كه ترورگردن لازم شود، حكم ترور صادر مي كنند.
-بخش‌ديگر شاخه قضايي سازمان ترور خاص مخالفان سياسي بخصوص قشر دانشگاهي از استاد و دانشجو است: دادگاه هاي انقلاب تحت رياست عاليجناب رهبرپور، در اين بخش ،از جمله
*عاليجناب نيري يكي ديگر از چهار قاضي ماموركشتار شهريور سال 67، خدمت مي كند.
نقش اين دادگاه ها در اعدام هزاران مخالف استبداد فقيه و نقشش در دستگيري و محاكمه دانشجو در تهران و تبريز و ديگر شهرها بعد از ايلغار كوي دانشگاه، برهمگان معلوم است.
-بخش سوم شاخه قضايي سازمان ترور و، تحت رياست عاليجناب نيازي قرار دارد.

كارش از ميان برداشتن مخالفان ملاتاريا در نيروهاي نظامي و انتظامي و البته لوث كردن ترورهايي است كه‌شاخه نظامي سازمان ترور انجام مي دهد. نمونه آن پرونده قتل‌هاي زنجيره اي است.
پرونده چنان كلاف سر در گمي شده است كه بعد از يك سال، سرنخ بدست نمي آيد و اگر بخواهند براستي به اين جنايت ها رسيدگي كنند، بايد تحقيق را از سر بگيرند، در اين بخش اين عاليجنابان عضويت دارند:
*فراتي كه با همكاري نيازي تعقيب تعقيب قتل هاي زنجيره اي را به بن بست كشاند.
*بهرامي و توحيدي -
غير از افراد بالا، در شاخه قضايي نيز در شاخه فتوا، كساني چون محمد يزدي، محمدي گيلاني و ري شهري هستند.

ببخشيد مثل اينكه خانه را عوضي آمده ام!

شاخه اطلاعاتي سازمان ترور

نيازهاي اطلاعاتي سازمان ترور، بخصوص نيازهاي اطلاعاتي دو شاخه فتوا و قضايي را شاخه اطلاعات سازمان ترور، بخصوص عاليجنابان پورمحمدي و حسينيان و پور فلاح و خزايي و فلاحيان (پسربرادر فلاحيان، معاون اقتصادي واواك) و افرادي كه تحت امر اين عاليجنابان هستند، برمي آورند.
احكام ترور، پس از تصويب رهبر و پدر خوانده، توسط شاخه ارتباطات ابلاغ مي شوند. افراد زير در اين شاخه فعاليت مي كنند:
كساني كه بخاطر قتل هاي زنجيره اي دستگير شده اند(سعيد امامي، مصطفا كاظمي، عليخاني، براتي، خوش كوش و...) كه سازماني بزرگ زيردست داشتند(كه در شماره پيش انقلاب اسلامي شناسانده شد)
* مسئولان واواك در استان هايي كه در آنجا قتل‌هاي سياسي روي داده اند. نظير عاليجناب خطيب در قم و عاليجناب شهيدي در اصفهان.

بخش‌ها

شاخه اطلاعات سازمان ترور عبارتند از:

-بخش ترورهاي برون مرزي كه از جمله پورمحمدي، ذوالقد ر، سردار محسن رضايي، حسينيان، ولايتي، غلامعلي رشيد، محمد غرضي، شيخ عطار و سردار غفور درجزي در آن فعال بوده اند. در حال حاضر برخي از اين افراد از رده خارج شده اند.
-بخش ترور داخلي زير نظر امامي بود با سازماني داراي 400 عضو.
-هر دو شاخه، ترورها را با همكاري شاخه نظامي تحت امر سردار ذوالقدر و معاون او سردار عبدالهي و سردار نقدي و سردار لطفيان و سردار كوثري و سردار نجات و... انجام مي دادند و مي دهند.

شاخه رسانه‌اي سازمان ترور:

رابط اين شاخه با رهبر، معزي است. بعد از او، در داخل و خارج، نقش اول را شريعتمدار شكنجه گر و تواب ساز زندان هاي اوين و توحيد و قزل حصار و همكار او در شكنجه گري حسن شايان فر دارند. وظيفه اين شاخه در قلمرو ترور دو كار مهم است:

-تدارك زمينه ترور و
-انتشار اطلاعات آميخته به ضداطلاعات براي ردگم كردن. اين كار را درخارج از كشور توسط كساني انجام مي دهد كه به ظاهر، روزنامه نگار مخالف رژيم هستند و حتا در ظاهر از آنها بدگويي نيز مي كند و اما در باطن، اطلاعات نصف حقيقت كه بزرگترين دروغ باشند را از طريق آنها انتشار مي دهد و بدان ها، ضد اطلاعات را جا مي‌اندازند.
غير از دو كار بالا، كارهاي ديگر نيز از وظايف اين شاخه‌اند:
-اختلاف انداختن با انتشار ضد اطلاعات و نشانه گرفتن مخالفاني كه بايد حذف شوند.
در اين شاخه، اين عاليجنابان فعاليت مي‌كنند:
مسيح مهاجري، مدير مسئول روزنامه جمهوري اسلامي، نماينده ولي فقيه و عضو هيات منصفه دادگاه ويژه روحانيت.
مرتضا نبوي، مدير مسئول روزنامه غصبي رسالت، از اعضاي هيات موتلفه.
حسين الله كرم و محتشم - از بچه‌هاي ذوالقدر- مدير مسئول لثارات الحسين. اين دو چند وظيفه اي هستند. شغل اصلي آنها سر دستگي سركوب هاي خياباني است.
محمدعلي رامني، سرپرست مجله رامين . اين شخص نيز چند وظيفه اي است. در شاخه سركوب خياباني نيز فعال است.
مصباح يزدي سرپرست مجله پرتو ولايت. اين نظريه ساز حركت قسري نيز چندوظيفه اي است.
حسين نصيري، مديرمسئول مجله صبح متخصص در ايجادتفرقه .
حميد روحاني سرپرست مجله 15خرداد. اين شخص همان جاعل معروف اسناد تاريخي و همكار حسينيان است.
طه هاشمي، مدير مسئول روزنامه انتخاب. نخست كوشيد سيماي اصلاح طلب به خود بگيرد اما سرانجام نقاب از چهره اش برافتاد.
بر اشخاص و رسانه‌هاي بالا افزوده مي شود مجله وابسته به سپاه پاسداران كه با پول مردم چاپ مي‌شود. در واقع همه اين روزنامه ها و مجله ها و ده ها بولتن ديگر با پول مردم بدون اطلاع مردم و برضد مردم چاپ و منتشر مي شوند. كار بسياري از آنها شستشوي مغزي دادن افراد نيروهاي نظامي و انتظامي و بسيجي و واواكي است.
از معروف ترين بولتن ها، بولتن روحانيت مبارز تهران و بولتن اجتماعي سازمان تبليغات اسلامي را مي توان نام برد.

شاخه هاي ترور و سركوب خياباني

در اين شاخه‌ها، افرادي از فرماندهي سپاه و نيروهاي انتظامي و بسيج عضويت دارند. تيم‌هاي ترور گروه هاي سركوب خياباني توسط اين دو شاخه تعليم مي يابند. برخي از اداره كنندگان اين دو شاخه، چند وظيفه‌اي هستند و بخصوص نقش اطلاعاتي مهمي دارند. اين دو شاخه زير نظر مستقيم شاخه فتوا و رهبر قراردارند. كادرهاي اين دو شاخه، اغلب چند وظيفه‌اي هستند:
كساني كه بخصوص در شاخه سركوب خيابان عمل مي كنند عبارتند از حسين الله كرم و مسعود ده نمكي و حاجي بخشي.
1- سردار رضايي، فرمانده پيشين 2- سردار رحيم صفوي فرمانده كنوني 3- سردار ذوالقدر، قائم مقام فرمانده كل سپاه و فرمانده قواي ضد شورش كه به اتفاق عبداللهي تيم هاي ترور را زير فرمان دارند. 4- سردار قاسم سليماني 5- سردار نجات 6- سردار كوثري و...
اين شاخه توسط موحدي كرماني و عاليجنابان نيازي و رازيني به دو رهبر سازمان ترور ارتباط دارند. بسا مي شود كه رهبر توسط حجازي ماموريت هايي را به آنها مي دهدكه اين سه رابط از موضوع آنها مطلع نيز نمي شوند.
كاراين دوشاخه زمينه سازي براي سركوب خياباني و مبادرت كردن به آن و زمينه سازي براي كودتا وقتي لازم شود، مي باشد.
انواع دشمني با آمريكا با اسراييل با ضد انقلاب، با منافقين بخصوص جريان سوم، پوشش‌هايي هستند براي روابط پنهاني از سويي و سازمان ترور از سوي ديگر.
براي جدي نشان دادن اين دشمني ها است كه فعاليت هاي خشونت آميز در خارج از كشور را انجام مي دهند. از بردن مهمات به عربستان سعودي و انفجار تا ترورها و انفجارها در لبنان و اروپا و آمريكاي جنوبي، نمونه‌هايي از اين نوع فعاليت‌ها هستند.

شاخه هاي سركوب خونين سازمان ترور

اين شاخه از سه بخش تشكيل شده است:
-نيروهاي انتظامي 2- نيروهاي ارتش ويژه 3- نيروي بسيج .
اين شاخه با شاخه سركوب خياباني همكاري نزديك دارد. اين شاخه علاوه بر

سركوب هاي خياباني خونين ، عمليات ايذايي (متهم كردن جوانان به اعمال خلاف اخلاق و... بازرسي هميشگي خيابان ها و ميادين و جاده ها و حضور نظامي براي ايجاد رعب در مردم) نيز انجام مي دهد. مديران اين شاخه عبارتند از:
سرداران حيدري، لطفيان، نقدي، مير احمدي و حجازي و...
كار اين شاخه مكمل كار دو شاخه ترور و سركوب خياباني است. زير اين شاخه در سطح عموم مردم ايجاد رعب مي كند تا كه مردم حركتي عمومي به راه نياندازند. ايلغار كوي دانشگاه تهران و يورش وحشيانه به دانشگاه تبريز نمونه اي از همكاري اين شاخه است.

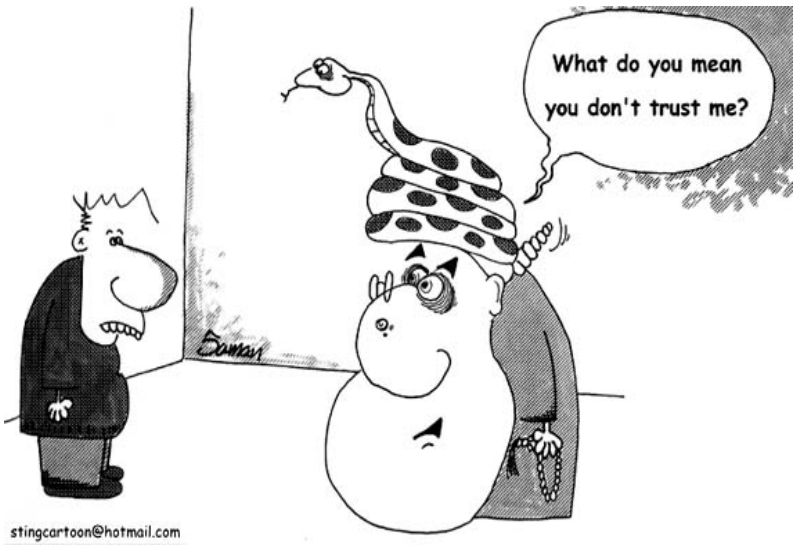

منظورت چيه ؟ يعني به من اعتماد نداري؟!

2- انجمن حجتيه را بشناسيد!

انجمن حجتيه متحد هيات موتلفه

نام كامل اين انجمن انجمن خيريه حجتيه مهدويه است كه پس از كودتاي 28 مرداد 32 تاسيس شد و موسس آن شيخ محمود ذاكر زاده تولايي است كه بنام شيخ محمود حلبي شناخته شده است. وي تا پيش از كودتا هر روز برنامه هاي سخنراني در راديو مشهد داشت. (در شناخت حزب قاعدين زمان موسوم به انجمن حجتيه - عمادالدين باقي - نشر دانش اسلامي - اسفند 62- رويه 29) بيشترين كوشندگان اين انجمن را هواداران كاشاني تشكيل مي دادند و بيشترين دغدغه آنها بهاييان بودند و به تبليغات ديني و ضد بهايي شناخته مي‌شدند.
اين جمعيت رسالت و هدف خود را چنين مي‌نويسد: به منظور فعاليت‌هاي علمي، آموزشي، خدمات مفيد اجتماعي، با الهام از تعاليم عاليه اسلام و مذهب شيعه جعفري، جهت پرورش استعداد و تربيت انسان هاي لايق و كاردان و مقيد به تقوا و ايمان و اصلاح جهات مادي و معنوي جامعه تاسيس شده است و در تبصره يك در ماده دوم موضوع و هدف انجمن ثابت و تا زمان ظهور حضرت بقيه الاعظم امام زمان ارواحنا فداه لايتغير خواهدبود. اما برنامه‌هاي آن با توجه به شرايط زمان و نياز جامعه و بر اساس حفظ هدف كلي و ... تغيير يا تعميم مي يابد. (همانجا -رويه 38) سپس در خلاصه جملات مي‌آورد: هدف ثابت انجمن تا ظهور حضرت بقيه الله در اين جمله خلاصه گرديده: تبليغ دين اسلام و مذهب جعفري و دفاع علمي از آن با رعايت مقتضيات زمان چكيده و خلاصه تفكر انجمن اين است

: »انقلاب امام قائم به دو چيز بستگي دارد: 1- زمينه هاي منفي موجود در جامعه مثل تبهكاري ها و ستمگري ها 2- ايمان و اعتقاد مردم به اسلام و بايد اين دو عامل را تقويت كرد(. همانجا رويه 130) تمام مسئوليت ها و وظايف يك انسان مسلمان در عصر غيبت، از ديدگاه حجتيه عبارتست از: 1- انتظار : وضع انتظار و نديدن امام معصوم از بزرگترين معصيت هاست. 2- تقليد از مجتهد جامع الشرايط 3- غمگين بودن به جهت مفارقت آن حضرت. 4- دعا براي تعجيل فرج آن حضرت 5- گريستن از دوري وي 6- تسليم و انقياد داشته باشد كه براي امر امام عجله نكند. 7- صدقه به قصد سلامت آن حضرت.(جزوه آخرين سفير الهي و حكومت جهاني او، از انتشارات هيات اهل بيت - قزوين - نقل از رويه 131همانجا) در علت گرايش شيخ حلبي به ضديت با بهايي ها روايت گوناگوني از جمله خواب ديدن و غيره آمده كه گرويدن يكي از دوستان نزديك وي بهاييت شايد معقول ترين آن باشد: كه گويا تاثير عميقي در روحيه وي مي گذارد: » برخي بر اين عقيده اند كه در سال هاي پيش از 28 مرداد 1332 كه تبليغات وسيعي براي انحراف افكار عمومي توسط بهاييت بويژه عليه روحانيت و حوزه ها راه افتاد آقاي حلبي كه در حوزه مشهد درس مي خوانده و استاد وي ميرزا مهدي اصفهاني بوده است كه علاقه خاصي به امام زمان داشت به همراهي طلبه ي ديگري بنام سيد عباس علوي توسط يك مبلغ بهايي به بهاييت تبليغ مي شوند و اينها كه با پديده ي ناشناخته اي روبرو مي شوند و چند ماهي از وقت خود را در مطالعه بهاييت صرف مي كنند و سرانجام سيد عباس علوي به خاطر زمينه هاي دنيوي و شهواني كه احتمالاً بهاييت در اختيارش مي گذارد مي لغزد و بهايي مي شود و به عنوان يكي از مبلغين بزرگ بهاييت كتاب هايي هم در اثبات آن مي نويسد و آقاي حلبي با مشاهده اين مساله بهاييت را خطر بزرگي تشخيص مي دهد و با برقراري تماس با افراد گول خورده از بهاييت و راه يابي به جلسات تبليغي آنها و مناظره و مباحثه با آنان مطالعاتي كه كرده بود كم كم در بحث ها تبحر پيدا مي كند كه آقاي محمد تقي شريعتي و آقاي امير پور نيز از همكاران ايشان بودند. (همانجا رويه 30)

همكاري با ساواك

بنا به مدارك ارائه شده ساواك و شهرباني كشور از كار اين انجمن نه تنها جلوگيري نمي كردند بلكه تسهيلاتي نيز براي آن فراهم مي آوردند. براي نمونه تمديد صدور يكي از اجازه نامه هاي اداره شهرباني آورده مي شود:

سند الف

شماره 6513-11430

تاريخ صدور: 2536/8/14

مدت اعتبار از تاريخ 2536/8/14 تا تاريخ 2536/8/14

به آقاي حاج شيخ محمود تولايي(حلبي واعظ) رئيس هيات مديره انجمن خيريه حجتيه مهديه كه واجد شرايط مقرره مي باشند اجازه تاسيس انجمن مزبور داده مي شود. اسامي اعضاي هيات مديره آقايان حاج سيد رضا رسول، سيدحسين سجادي، محمد حسين و غلامحسين حاج محمد تقي تاجر.

از طرف رئيس شهرباني كشور شاهنشاهي - سرتيپ محمد سجادي-

.....

1-در صورتي كه يك چند نفر از اعضاي هيات مديره تغيير پيدا كند بايستي مراتب جهت اطلاع و تعويض پروانه به شهرباني كشور اعلام شود.

2-هرگونه تغييري در مواد اساسنامه بايستي به اطلاع و تاييد شهرباني كشور به مرحله اجرا گذارده شود.

3- چنانچه 15 روز پس از انقضاي مدت اعتبار اين پروانه اقدام به تجديد آن نشود پروانه از درجه اعتبار ساقط و از فعاليت انجمن جلوگيري خواهدشد.

ارتباط و همكاري اين انجمن در بالاترين سطح انجمن با ساواك ادامه داشته است:

سند ب

پيرو نامه شماره 20/20171ه 12-17/سازمان اطلاعات و امنيت تهران

سازمان اطلاعات و امنيت تهران

خواهشمند است دستور فرماييد از هرگونه اقدام و نظراتي كه نسبت به پنج نفر يادشدگان در نامه پيروي مذكور بعمل خواهند آورد اين واحد را نيز آگاه سازند. ضمناً چون نامبردگان جنبه ي ضديت با مسلك بهاييت را دارد و برابر اطلاع حاج شيخ محمود ذاكره زاده (تولايي) معروف به حلبي، از گردانندگان اين جلسه با بخش 21 سازمان اطلاعات و امنيت تهران همكاري هايي دارد اصلح است هرگونه اطلاعي در مورد جلسه متشكله را قبل از احضار بقيه از مشاراليه استفسار نماييد. ح

در ابلاغيه اي توسط ساواك و از طرف مدير كل اداره سوم- مقدم، چنين آمده است:
سند ج
از نخست وزيري
در باره ي شيخ محمود تولايي (حلبي واعظ)
برابر اظهار نامبرده بالا آقاي محمد صالحي نماينده انجمن مباحثه و ارشاد بهاييان به دين اسلام از طريق آن ساواك احضار و توضيحاتي در مورد انجمن مذكور از وي خواسته شده است با آنكه مشاراليه صراحتاً اعتراف نموده كه كليه ي سوابق امر توسط گردانندگان انجمن در مركز دراختيار ساواك قرار گرفته معهذا مرتباً به عناوين مختلف احضار و مورد بازرسي قرار گرفته است. خواهشمند است دستور فرماييد چگونگي و علت احضار نماينده انجمن فوق الذكر را اعلام دارند.
همانطور كه در اسناد بالا ديده مي شود اين انجمن همه گونه مورد حمايت و پشتيباني ساواك قرار داشت و به مثابه بازوي آن عمل مي نمود. اين انجمن هم از حمايت هاي معنوي و مادي ساواك برخوردار بود و هم مراجعي چون آيت الله مرعشي و گلپايگاني را قانع كرد كه از سهم امام هم به اين انجمن بدهند. اين انجمن به مرور از حمايت بهشتي و مطهري نيز برخوردار شد منتها باقي مي نويسد كه آنان كوشش كردند كه انجمن را متحول سازند(رويه 72-73 همانجا) حتا طبق سندي كه از خميني در پايان كتاب عمادالدين باقي آمده است خميني نيز در تاريخ 5 شعبان 1390 ضمن تقدير از كار حجتيه از مومنين خواسته كه از وجوه شرعيه از قبيل زكوات و تبرعات به آنها بدهند و در صورت لزوم مجازند از ثلث سهم مبارك امام عليه السلام به آنها كمك كنند) (رويه 288-28همانجا)
با داشتن چنين سوابقي گردانندگان همين حكومت سعيدي سيرجاني و سيامك پورزند و هزاران فرهيخته را بدون هيچ دليل و مدركي به اتهام همكاري با ساواك به زندان انداخته اند، در حاليكه همكاران ساواك در راس حكومت نشسته اند.
اوايل انقلاب نماينده بوين زهرا در مجلس طي سخنراني در مجلس گفت كه تهراني شكنجه گر ساواك به يكي از زنداني ها گفته بود »شما چرا مثل آقاي حلبي و ديگران نمي خواهيد از دين دفاع كنيد و راه افتاديد دنبال يك سيد... اما اينجا عالم بزرگوار را با اين فعاليت هاي گسترده كه با بهاييت مبارزه مي كند رها كرده ايد و با شاهي كه اسلام پناه است مبارزه داريد.(رويه 52-همانجا) پرورش عضو سابق حجتيه و از رهبران هيات موتلفه مي گويد وقتي ساواك متوجه شده بود كه من از انجمن كنار رفته ام همين نادري (تهراني)ملعون ما را خواست و خيلي فحاشي كرد و گفت چرا ديگر در انجمن نيستي! (رويه 52-53 همانجا)
از افتخارات اين انجمن مبارزه با نوشيدن پپسي كولا و كارخانه ثابت پاسال است. بايد گفت حكومت شاه نيز براي مبارزه با كمونيسم اين مرتجعان را تقويت مي كرد. از جانب ديگر شاه بيشترين اعتماد را به بهاييان داشت و مي دانست كه آنها نيز در سياست دخالت نمي كنند، بدين سبب آنها را مطمئن ترين متحد خود فرض مي كرد و دكتر ايادي را معتمد خود قرار داده بود. اگر هياهويي از مرتجعان بر مي خاست كه براي نمونه آن سال نوروز مصادف با ماه رمضان است و موسيقي نبايد پخش شود، شاه بدون درنگ عقب نشيني مي كرد و پخش موسيقي قطع مي شد و بدينوسيله جشن ملي مردم به تعطيلي كشيده مي شد.

چرا مخالفت علني خميني با اين گروه مانع از فعاليت آن نشد؟

حجتيه با خميني همگام نبود و حتا در آستانه انقلاب 57 نيز باور نمي كرد كه رژيم سلطنت سقوط كند. خميني در باره ي حجتيه به صراحت گفت « به آنها پست هاي كليدي ندهيد، خطرناكند، وقتي آمدند بين شما تفرقه ايجاد مي كنند، تشتت ايجاد مي كنند، برادران را به جان هم مي اندازند، آنها كار ديگري دارند، دنبال مساله ديگري هستند، اينها با شاه همكاري مي كردند، برايشان مساله دين مطرح نبود» (از سخنراني محمدي نماينده همدان در مجلس شوراي اسلامي - اطلاعات سه شنبه 30 فروردين 1362 شماره 1699به نقل از همانجا) و در مورد حجتيه و آيت الله خويي گفت : «در آن وقتي كه اول نهضت بود يك شخص سرشناس از اينها گفته بود كه ايراني ها ديوانه شده اند يعني در مقابل محمد رضا ايستادگي در مقابل ظلم را با تعبير ديوانگي يكي از اشخاص سرشناس معرفي كردند. آن كاسب تاجري كه در منزل او بوده و مي شنيد اين را گفته بود كه آقا بعضي از اينها مردم كذا و كذا هستند و اينها بعضي شان شهيد شده اند، آن آقاي سرشناس گفته بود اين از خريتشان بوده است آدم كه نمي رود توي خيابان مقابل مسلسل بايستد و همان آقاي سرشناس پرونده اش از ساواك بيرون آمده وآن وقتي كه جوان هاي ما در خيابان ها كشته مي شدند و انگشتر براي سلامت محمد رضا فرستاده بود. يك دسته اينطور كه حضرت امير سلام الله عليه از اينها تعبير مي كند كه اينها همّشان علفشان است مثل حيواناتي كه همّشان اين است كه

شكمشان سيرشود.» (همانجا رويه 298 به نقل از سخنان خميني سه روز پس از انفجار دفتر مركزي حزب جمهوري اسلامي) منظور از آقاي سرشناس آيت الله خويي است و گذشته از لحن بسيار تند و زننده ي خميني نسبت به خويي كه درميان مراجع تاكنون سابقه نداشته، با اعلام مواضع علني و سرسختانه او عليه حجتيه، جنتي و خزعلي و پرورش و رفسنجاني و ديگران نمي توانستند از اين انجمن حمايت كنند بنابراين آنها بناچار بايستي با خميني هم صدا مي شدند و بر عليه آنها اينجا و آنجا مطالبي هم بگويند ولي كار خودشان را زيرجلي پيش مي برند چنان كه هاشمي رفسنجاني مي گويد: جريان ديگري كه ظهور كرده بود و مساله آفرين بود، همين انجمن حجتيه بود، گروهي سال ها پيش به فكر افتادند كه مبارزه با بهايي كنند و انجمن را تشكيل دادند و كارشان اين بود كه بهايي ها را شناسايي مي‌كردند و در جلساتشان مي رفتند و اينها را محكوم مي كردند و جلوي جذب شدن مسلمان را به آنها مي گرفتند. بطور كلي مبارزه با بهاييت. رژيم از اينگونه كارها خوشش مي‌آمد چون اين كارها خيلي به رژيم برخورد نمي كرد و يك مقدار از نيروها را مشغول مي كرد. لذا اين كارها را حمايت مي كرد .. (همانجا رويه 39) گرچه رفسنجاني و همچنين خط امامي ها حجتيه را متهم به همكاري با رژيم مي كردند اما پس از مرگ خميني شرايط عوض شد هيات موتلفه كه توانسته بود در اتحاد با رفسنجاني به منابع مالي و قدرت دست پيدا كند حالا با خود رفسنجاني مساله داشت از سوي ديگر خامنه اي كه خود به حجتيه متمايل بود در زمان رياست جمهوري به خزعلي و طبسي و ديگر همشهري ها نزديك تر شد. در اين ميان فقط سر خط امامي ها بي كلاه ماند. با تسلط طبسي به آستان قدس رضوي و ساير مراكز قدرت، نه تنها به حجتيه حمله نمي شود گاهي از آن دفاع هم مي‌شود و حتا هاشمي رفسنجاني هم به آنجا مي‌رسد كه بايد با آنها عليه جنبش و پايين كشيدن فتيله جنبش همكاري كرد. در حاليكه حتا آيت الله منتظري نيز در خاطراتش نيز به ارتباط طبسي و ساواك اشاره اي دارد اما اينها مانع آن نمي شود كه اين گروه نخست به مركز اسناد ملي جمهوري اسلامي ايران رخنه كند و تا حدود سال 62 موفق مي شود آن مركز را به كلي از اسناد مربوط به انجمن حجتيه و فعالان آن پاك نمايد(همانجا رويه 88) هنگامي كه به خميني خبر مي رسانند مسئول اين سازمان عوض مي كند و آيت الله جنتي در خطبه هاي نماز جمعه 61/7/9 ناچار به اين يادآوري مي شود كه: « علت اصرار شما دايربر اينكه در مراكز اطلاعاتي نفوذ كنيد و اطلاعات جمع آوري نماييد براي چيست؟ به چه مناسبت؟ شما مي خواهيد در قسمت فرهنگي فعاليت نماييد يا سياسي؟ دليل اينكه اطلاعات جمع آوري شده را به مركز بهره وري و به ارگان هاي انقلابي نمي دهيد چيست؟ چرا؟ ... مگر سپاه يا ارگان هاي مشابه نبايد داراي آن اطلاعات باشند تا ضد انقلاب را پي گيري نمايند. چرا با سپاه بصورت كامل همكاري نداريد.» (منظور همكاري اطلاعاتي در باره ي ضد انقلاب و اطلاعات در مورد آنهاست كه انجمن در اختيار دارد). آيا شما به خودتان اجازه مي دهيد از امكانات دولتي استفاده كنيد و در رابطه با اين استفاده مجوز قانوني و شرعي داريد يا نه ؟ (همانجا رويه 89- جمله داخل پرانتز ازعمادالدين باقي است) اما نكته جالب اينست كه با همه به ظاهر اعتراض ها اين سوءاستفاده از نام خميني آنهم در اوايل انقلاب و در هنگامي كه هنوز حرف خميني خريدار و اعتباري دارد از طرف حجتيه ادامه مي يابد. بايد پرسيد اين چه رازي است كه حتا خميني با وجود مخالفت آشكارش با اين انجمن نمي تواند از پس آن بربيايد؟ آيا به جز اين است كه همين اشخاص در نهان با حجتيه همكاري تنگاتنگ داشته اند؟
بيچاره عمادالدين باقي به گوشه و كنايه خزعلي را متهم به همدستي با آنها مي كند و همچنان غرولند مي كند: « در زماني كه حزب قاعدين(منظور حجتيه است) از درون گرفتار پرسش‌ها و بحران داخلي بود از حضور آيت الله خزعلي براي فروكش كردن جوّ درون انجمن و ممانعت از بريدگي بيشتر افراد از تشكيلات، سوء استفاده‌هاي فراوان، كرد و مدام ادعا مي‌كردند كه امام در انجمن نماينده دارد و از اين موضوع چنين بهره‌برداري مي‌كردند كه امام انجمن را تاييد مي كند و تشكيلات ما زير نظر امام است تا بدين ترتيب بر تمامي انحرافات سياسي خود كه ناشي از انحرافات عقيدتي انجمن است سرپوش بنهند. بويژه با استمساك به اينكه آيت الله خزعلي در هر كوي و محله اي قادربودند به ابراز نظرات شخصي خويش درباره انجمن پردازند در حاليكه اين نظرات به هيچوجه شامل نظر و تاييد از جانب امام بر اين گروه نبود. و انجمن نيز اقدام به چاپ و تكثير سخنراني هاي آيت‌الله خزعلي در تاييد خود نموده در اين جزوات مي كوشيد وانمود كند كه امام و نماينده ايشان و شخصيت هاي انقلاب، حضرت آيت‌الله جنتي، بهشتي، رفسنجاني و ... هوادار انجمن مي‌باشند. در مجموع، اين تحركات موجب شد كه امام حتا نظارت را از انجمن بردارند و به آقاي خزعلي بگويند كه شما ديگر در رابطه با من با اينها ارتباطي نداشته باشيد، نام من نباشد تو مي خواهي با اينها كار بكني بكن» (سخنراني آيت الله خزعلي نقل از همانجا رويه 237)

خزعلي پس از برکناري از سمت، از سوي خميني مي‌گويد: « در پي صحبت با امام نظر به سازماندهي و گستردگي انجمن حجتيه امام به من فرمودند که بر اين گروه نظارت کنم و به ايشان گزارش نمايم. از ايشان درخواست کردم تا حکم کتبي به من بدهند، ايشان گفتند نيازي به اين مساله نيست ولي بعلت سوء استفاده هاي بعضي افراد انجمن آنهم در حد فرديت نه خود انجمن، اينگونه براي ديگران مطرح مي‌کردند که بودن اينجانب در انجمن دليل بر تاييد امام بر کل انجمن است، امام هم از 12 رمضان 60 اين نظارت را از من گرفتند (تکثير از انجمن حجتيه -مصاحبه اختصاصي آيت الله خزعلي- به نقل از همانجا رويه 237)
نتيجه اي که مي شود گرفت اينست که خزعلي و جنتي و رفسنجاني و هيات موتلفه از ترس خميني دروغ مي گفتند و فقط پس از مرگ وي اتحاد و يکپارچگي خود را نشان دادند از آن گذشته اشتراک منافع و سرکوب مردم به هر قيمتي آنها را به هم نزديک مي کرد چنانکه هرچه از عمر حکومت رفسنجاني بيشتر گذشت هماهنگي بين اين دو گروه حجتيه و موتلفه بيشتر شد اما نکته جالب اينکه در پايان حکومت رفسنجاني حجتيه و موتلفه با هم عليه رفسنجاني متحد شدند.

تشکيلات حجتيه

ما از تشکيلات حجتيه پس از انقلاب آگاهي زيادي نداريم ولي همانگونه که در بالا آمد جنتي درسال هاي اول انقلاب از تشکيلات گسترده انجمن سخن مي گويد . اما انجمن حجتيه پيش از سال 57 داراي کميته هاي گوناگوني بوده است. اين کميته ها عبارت بوده اند از تدريس، جاسوسي يا تحقيق، نگارش، ارشاد (تعقيب و مراقبت - بحث و مناظره) ارتباط با خارج و کنفرانس ها. (همانجا رويه 180)
کار اين کميته ها عبارت بود از آزمودن اعضاي آزمايشي و حذف آنها و يا اينکه افراد ناسازگار نمي توانستند به مرحله ي بالا صعود کنند.
گروه جاسوسي انجمن داراي سه نوع تشکيلات بوده و شيوه ي کارآنها از اين قرار بوده که 1- افرادي با استفاده از تعليمات نزد بهايي ها رفته و ادعا مي کردند که قصد دارد بهاييت را اختيار کند و مي خواهد وارد جرگه آنها شود. 2- افرادي خود را بهايي زاده معرفي مي کردند و از معلومات و آگاهي هاي که قبلاً انجمن بدست آورده بود استفاده مي کردند. 3- کساني بودند که از حيث اعمال و رفتار بهايي مي شدند و به ظاهر ديگر جاسوس انجمن در تشکيلات بهاييت نبودند و به شدت از بهائيت دفاع کرده و انجمن را مي کوبيدند.
اين انجمن براي شناسايي بهاييان از گروه تعقيب و مراقبت استفاده مي کرد. اين نوع سازماندهي در نوع خود بي نظير است و بيشتر به شيوه ي کار سازمان هاي جاسوسي نزديک تر است تا شيوه ي تبليغ سازمان مذهبي. اين سازمان بنا به گفته باقي خواندن کتاب هاي شريعتي را براي اعضاي انجمن ممنوع اعلام کرده بود.
انجمن در مراسم مذهبي از قبيل مراسم دعاي کميل، دعا و ندبه، ختم انعام و غيره به عضوگيري مي پردازد.
انجمن با استفاده از باندهاي محلي اقدام به خرابکاري کرده است، طاهر احمد زاده مي‌گويدک« همان روزهايي که امام از پاريس آمده بودند و در دبيرستان علوي بودند، ما آنجا بوديم که آقاي خزعلي به اتفاق يک نفر ديگر خدمت امام آمدند. آقاي خزعلي گفت که انجمن حجتيه وجود دارد که عليه بهاييت مبارزه مي کردند و خدمات بسياري انجام داده اند. حالا که به برکت انقلاب موضوع بهاييت منتفي شده است اجازه بدهيد که اين ها با مارکسيست ها مبارزه کنند... مرحوم رباني شيرازي گفت: تا آقاي خزعلي اين موضوع را مطرح کرد، بنده يادداشتي را به اين مضمون خدمت امام دادم که اين جريان وابسته به فراماسونري و انتليجنت سرويس است و بايد از خير مبارزه آنها با مارکسيسم بگذريم و آن مساله در آنجا مسکوت ماند.» (پيام هاجر شماره 280)
با اينهمه استفاده از دسته و باندهاي سياه جهت ترور و پيشبرد مقاصد از جمله شيوه هاي مورد استفاده انجمن حجتيه بوده است. از جمله اين باندهاي سياه بايد از گروه شيث در کرمانشاه (شوراي ياوري تهيدستان) و نيز گروه المراقيون در کرج نام برد . همچنين ارتباطاتي ميان انجمن حجتيه با باندهاي سياه خرم آباد موجود است.(ماهيت ضد انقلابي انجمن حجتيه را بشناسيم- پوشينه 1- از انتشارات سازمان فداييان اکثريت- رويه 55) همين جزوه در مورد موسسه هاي پوششي اين انجمن مي افزايد که:« انجمن حجتيه براي انجام فعاليت هاي خود از يک رشته موسسات پوششي استفاده مي کند . و در ظاهر امر نيز انجمن يک موسسه ‹خيريه› است.
از جمله موسسات پوششي انجمن حجتيه، ‹ سازمان اقتصاد اسلامي› است که بلافاصله بعد از انقلاب ابتدا به نام بانک اسلامي تشکيل شد و پس از ملي شدن بانک ها

به سازمان اقتصاد اسلامي تغيير نام يافت.
سازمان اقتصاد اسلامي صندوق پس اندازي به نام صندوق جاويد دارد كه به اصطلاح صرف امور خيريه مي شود.
انجمن حجتيه در بعضي از شهرها نيز موسسات خيريه پوششي دارد. از جمله اين موسسات مي توان به چند نمونه در شهر اصفهان اشاره كرد:
1- دارالايتام 2- بيمارستان حجتيه و بيمارستان عسكريه 3-انجمن خيريه بانوان موسسه ازدواج كه همسر يابي مي كند. 4-كانون قرض الحسنه ، اين كانون در برگيرنده 250 صندوق در تمامي شهر اصفهان است . اين كانون در سال 49 تاسيس و هم اكنون در رابطه با « سازمان اقتصاد اسلامي» است. سرمايه صندوق 600 ميليون تومان بوده است. 5- بنياد خيريه همدانيان 6- دبيرستان هاي احمديه و قاطميه 7- موسسه ابابصير- اين موسسه در سال1348 تشكيل شده است. سرپرستي اين موسسه بر عهده مهدي اقارب پرست، عبدالعلي امامي و مهندس سيفي بوده است. 8- كانون تعليمات علمي و فرهنگي 9- انجمن ولي عصر در رشت يكي از شعبات بزرگ و رسمي انجمن حجتيه است. اين شعبه انجمن حجتيه در سال 1344 به طور رسمي آغاز به فعاليت كرد.(همانجا-رويه 19) انجمن حجتيه با درست كردن دارالايتام، بيمارستان و غيره سعي مي كند چهره اي انسان دوستانه از خود نشان دهد. اما وقتي مثلاً جهاد سازندگي اصفهان سعي كرد براي هماهنگ كردن دارالايتام اصفهان با ساير فعاليت هاي در جهت مستضعفين ، اين موسسه را تحت كنترل درآورد، با مخالفت شديد انجمن حجتيه روبروشد.(همانجا رويه هاي 57-58) اين بيانگر آنست كه اين موسسات به ظاهر خيريه به دنبال منافع حجتيه هستند.
رياست و هيات مديره انجمن- حاج شيخ محمود تولايي (حلبي) رئيس هيات مديره و نام هاي اعضاي هيات مديره از اين قرار است :حاج سيد رضا رسول، سيدحسين سجادي، محمدحسين غلامحسين حاج محمد تقي تاجر.
نام برخي از اعضاي انجمن حجتيه عبارتند از: مهدي اقارب پرست، عبدالعلي امامي و مهندس سيفي از موسسه ابابصير از موسسات وابسته به انجمن حجتيه در شهر اصفهان.(رويه 48 پوشينه دوم همانجا) محمد صالحي (همانجا پوشينه نخست سند شماره 4)حسين تاجران نويسنده كتاب انتظار بذر انقلاب-دكترسيد عبدالله ضيايي - حاج عباس راسخي نجفي از شاگردان حاج عبدالكريم حائري - محمدتقي رافع نماينده وزير كار در سال 60 - حاجي سيد محمود واسعي (همانجا-پوشينه دوم. رويه20)
گفته مي شود پس از انقلاب عده اي كه مرجعيت خميني را كماكان قبول نداشتند ولي رهبري سياسي وي را پذيرفته بود از آن جداشدند، نماينده اين گروه شيخ علوي نامي است و بدين سبب به انجمن حجتيه علوي مشهور شد. جريان ديگري به نام «عبادالصالحين» كه نماينده مشخص آن طيب نماينده مجلس شوراي اسلامي است. (همانجا- پوشينه دوم- رويه 52) به نظر مي رسد كه پس از مدتي اين جويبارها دوباره به حجتيه پيوسته باشند چون جدا از اين انجمن شانس زيادي براي توسعه نداشتند و همه امكانات مالي و قدرت دردست گروه اصلي حجتيه بود.
در جزوه اي كه فداييان اكثريت عليه حجتيه گويا حدود سال 60 منتشر كرده بنا به بينش كه آن زمان داشته است، حجتيه را مخالف اسلام «اصيل» و« انقلابي» و به زبان ديگر « آمريكايي» مي داند. آن را متحد سرمايه داران و زمينداران و ليبرال ها و بني صدر و قطب زاده قلمداد مي كند و از اينكه اين گروه طرفدار مصادره اموال و كارخانه ها نيست و موافق جدايي دين از سياست است گلايه مي كند و يا با استناد به يك مقاله از سپاه پاسداران كه در آن تشكيلات حجتيه را همرديف تشكيلات اخوان مسلمين «وابسته به امپرياليسم» و با مشخصه ضد كمونيستي قلمداد مي كند. مي خواهد چنين وانمود كند كه حجتيه ضد كمونيست از ديگران بوده و اي بسا كه متحداني در سپاه پاسداران دارند كه مي دانيم تجربه و گذشت زمان خلاف آن را نشان داد. بدون آنكه در اين جزوه ها كوششي بشود كه از سطح به درون رفته و واقعيت مقوله هايي مانند جدايي دين از سياست و يا مخالفت با مصادره كارخانه ها را كه اين انجمن مدعي مخالفت با آن بود را بشكافند. بدون آنكه توجه كنند كه آنها چقدر دراين شعار ها جدي هستند و از چه ديدگاهي به اين مسايل مي نگرند. حجتيه در ضد كمونيست بودن كمي غليظ تر بود و شعارهاي اوليه كه اسلامي ها مي دادند فقط براي گرفتن ابتكار از دست چپ ها بود و بس و در سرانجام اينكه اسلام فقط پوششي براي چپاول و غارت بوده است.

آقازاده ها كيستند؟

در يكي دو سال گذشته بحث سوء استفاده آقا زاده ها بالاگرفته است و به ويژه با افشاگري شهرام جزايري كه به كروبي و ديگران مبالغ گزافي پول داده بود طرف مقابل نيز به افشاي آقازاده ها پرداخت و بحث در اين مورد داغ شد.

براي نمونه كهرام نماينده اهواز در مجلس پرسيد كه چرا دستگاه قضايي سراغ فرزندان هاشمي رفسنجاني و طبسي نمي رود؟ گويا برخي از فرماندهان سپاه به خامنه اي گفته بودند كه اگر پرونده آقازاده ها رسيدگي نشود استعفا خواهندكرد. در حمله متقابلي گروه رفسنجاني عنوان كرد كه پرونده ملي مذهبي ها و پرونده نهضت آزادي و سركوب مطبوعات و دانشگاهي ها و روحانيان و آدم ربايي را فرماندهان سپاه اداره مي كنند و بخش مهمي از اقتصاد كشور را با عنوان پروژه هاي عمراني و غيره دردست دارند و آنها نيز از شمار فاسدان بشمار مي آيند. با گسترده شدن نام آقا زاده ها قوه قضاييه مدعي شد 300 پرونده براي ثروت هاي بادآورده تشكيل داده است.
اما براي اينكه بدانيم اين آقازاده ها كيستند اين فهرست را (نقل از نشريه انقلاب اسلامي شماره 533 بهمن ماه 1380) مي آوريم :
1- فرزندان هاشمي رفسنجاني و خانواده مرعشي
2- عسكر اولادي و فرزندان او معروف به مرد 250 شركتي .
3- فرزندان مهدوي كني (عتيقه و آثار باستاني)
4- فرزندان آيت الله گلپايگاني مرجع تقليد.
5- -فرزندان طبسي نايب التوليه مشهد خصوصاً ناصر واعظ طبسي
6-فرزندان و بستگان بهشتي (آثارباستاني)
7- مصباح يزدي و بستگان او.
8- فرزندان امامي كاشاني عضو شوراي نگهبان
9- محمد يزدي و بستگان او
10-فرزندان آيت الله خزعلي
11- فرزندان آيت الله مقتدايي
12-فرزندان دُري نجف آبادي
13- فرزندان بهزاد نبوي
14- رفيق دوست ها و فرزندانشان
15- فرزندان و بستگان احمد جنتي دبير شوراي نگهبان
16- موسوي اردبيلي و فرزندان و بستگان او.
17- سيدعلي خامنه اي و بيت او از جمله شخصي بنام كردان خواهرزاده و سرپرست امور مالي بيت او.
18- بستگان مشكيني (رئيس مجلس خبرگان) همراه با ري شهري دامادش.
19- فلاحيان (وزير سابق واواك) و برادر او حاج ابراهيم فلاحيان و فرزندان و بستگان.
20- فرزندان آيت الله طباطبايي (برادر زن هاي احمد خميني)
21- فخرالدين حجازي و بستگان او
22- بيت آيت الله مكارم شيرازي
23- فرزندان آيت الله صدوقي (خود او كشته شد و ثروتي بزرگ برجاي گذاشت)
24- خاموشي ها (مهندس خاموشي رئيس اتاق بازرگاني است)
25- آيت الله مظاهري كه اسم او در بردن و خوردن موقوفه همدانيان در اصفهان برده شد.
26- محسن رضايي و بستگان او.
27-برادران كروبي و بستگان آنها.
28- حائري خرم آبادي و فرزندان آنها
29- برادران ناطق نوري و بستگان آنها»
يكي از پرونده هاي آقازاده ها كه بسيار سروصدا كرد پرونده شركت المكاسب از شركت هاي وابسته به بانك ملي بود. آقازاده معروف بنام ناصرواعظ طبسي كه به گفته قاضي نمي دانست حيف و ميل اموال عمومي جرم است بي گناه شناخته شد. براي اينكه بانك ملي شكايتش را پس بگيرد نيز ايشان به 14 ميليارد‌تومان به بانك پرداخت . پيش تر نيز وثيقه يا به مبلغ 5 ميليارد تومان پرداخت كرده بود، در اين ميان كسي نپرسيد ايشان اين پول ها را ازكجاآورده بوده است؟
و نام پسرنامدار زنگنه وزير نفت را هم بايد به اين فهرست افزود كه با شركت پسر هاشمي رفسنجاني در رابطه با واردات نفت ازتركمنستان و حمل آن بوسيله كاميون هاي نفتكش به تركيه همكاري دارد.
و... اين قطار فساد و مكنده ي خون ملت هر روز طولاني تر مي شود.

حجتيه همگام با حكومت اسلامي ولي باورمند به حكومت

مهدي!؟

انجمن حجتيه دچار تناقض عجيبي است اگر چنانچه حكومت اسلامي را از آن امام دوازدهم مي داند پس شركت فعال خود را در جمهوري اسلامي چگونه توجيه مي كند؟ در همان روزهاي نخستين پس از انقلاب بدون پروا اعلام مي كند كه از چه مرجعي تقليد مي كند: « مراجع اعلم به ترتيب آقاي خويي، دوم آيت الله خوانساري، سوم آقاي قمي چهارم ... پنجم شريعتمدار ، ششم آيت الله خميني» (همانجا رويه 2221- *مشخص نيست چرا مرجع چهارم را عمادالدين باقي ذكر نكرده و به جايش نقطه چين گذاشته است. اين مطلب را به نقل از نشريه رايت پانزدهم شعبان 1399 - انجمن حجتيه- رويه اول مقاله از انقلاب درسي نوشته است، بدين سبب ما دسترسي به اصل سند نداشتيم.*)

باقي با دلبستگي كه در آن زمان به خميني داشت ادامه مي دهد بنابراين امام به عنوان مرجع ديني در رديف ششم هستند و اگر اكنون در راس امور مي باشند بعنوان يك پيشواي سياسي است نه مذهبي (همانجا) فكر مي كنم در اين گفته حقيقتي است كه امروز باقي ناچار است امروز آن را بپذيرد(گويا باقي پس از مرگ شيخ حلبي نوشتاري را به چاپ رسانده و در گفته هاي پيشين خود تجديدنظر كرده است.) اما پرسش اين است كه در اين شرايط چگونه باز مرجعي مانند منتظري بايد خانه اش در محاصره باشد و خامنه اي طرفدار حجتيه به عنوان ولي فقيه در راس امور؟ شايد چنين تعبير شود كه خامنه اي را فقط به عنوان رهبر سياسي قبول دارند اما اين مساله اي را حل نمي كند. در اينجا بايد پرسيد اسلام ارجح است يا سياست؟ از ياد نبريم كه اينجا سياست مترادف با منافع قابل لمس مادي و قدرت است. آيا با زنداني كردن منتظري سياست را بر دين ترجيح نداده اند؟ به زبان ديگر حضرات، اسلام و قوانين را فقط به نحوي كه مطابق منافعشان است تعبير مي كنند و حاضر به پيروي از اصول نه اسلام نه اصول سياسي و نه حتا گفته ها و پرنسيب هاي كه خود اظهار مي دارند نيز نيستند.

از همه مهم تر اين نكته است كه حجتيه بخشي از شيعه را رهبري مي كند كه به اعتقادات توده مردم مبني بر ظهور امام دوازدهم نزديك تر بوده است تا باورهاي خميني. نماز خواندن به فارسي را تنها خميني فتوا داده است همچنانكه در حوزه علميه نيز او تنها كسي بود كه فلسفه درس مي داد و بدين سبب از جانب مذهبي هاي سنتي مورد ايراد بود و حتا يك بار چنانكه منتظري در خاطراتش آورده است ليوان مصطفا فرزند خميني را آب كشيدند كه يعني نجس است. به هرحال اينكه پديده ي خميني مي توانست بدون ياري چپ ها و بخشي از مذهبي هايي كه بشدت زير تاثير چپ بودند و سپس نام خط امامي به خود گرفتند به حكومت برسد جاي ترديد بسياري است. از ياد نبريم كه اين فقط خويي و خوانساري نبودند بلكه قمي و شريعتمداري و ديگر مراجع با نظريات وي توافق نداشتند. اينكه يك مرجع به عنوان ولي فقيه در راس بنشيند و دستور بدهد با اصل تشيع كه هر شيعه حق انتخاب و تقليد از مرجع دلخواه خود دارد ناسازگار بوده و هست و در همان اوان انقلاب نيز اين تنها شريعتمداري نبود كه با اصل 110 به مخالفت برخاست حتا آيت الله قمي نيز در 58/12/29 چون مراجع ديگر را نيز عده اي از مردم قبول دارند بايد شوراي مراجع تشكيل شود و اگر يك مرجع دستور بدهد ديكتاتوري مي شود خميني تاثير بسياري در اسلام و تشيع گذاشت اما خود بيش از هركسي مي توانست موجب تحول ديني شود و توانايي هاي لازم را نيز داشت اما شايد انقلاب 57 و اقبال مردم از خميني و اسلام، باد در آستين آنها انداخت و موجب توهم شد كه با يكه تازي و اِعمال استبداد ديني كشور را به يك قبرستان تبديل كنند. اما آيت الله خويي كه مرجع مورد نظر حجتيه است اگر هيچ نوآوري ندارد در عوض مشكل ربا كه بزرگترين مشكل اسلام در اقتصاد امروز مي باشد را به صورت عملي و تجربي آسان كرده است: در قرض زياده گرفتن ربا است و حرام ولي اگر خواسته باشند معامله شان صحيح باشد و به اصطلاح چاره جويي براي حلال كردن ربا كرده باشند تا زياده اي كه مي گيرند ربا نباشد چند راه دارد و دو راهش كه آسان تر است ذكر مي شود: 1- آن كه وجه اضافه را كه مي دهد به عنوان معامله منتقل نمايد نه به عنوان قرض و استقراض چنانكه قبلاً توضيح و مثال داده شد. 2- دومين پيشنهاد براي آسان كردن راه حلال شدن زياده ي در معامله آن است كه شما سد تومان به كسي مي دهيد و سد و بيست تومان در مقابل اخذ مي كنيد. در ازاي مبلغ زياده (ربا دهنده) مي توان به بدهكار يك كبريت يا دستمال يا چيز ديگري بدهيد و معامله ربا حلال مي شود به اين معنا كه شما در واقع يك كبريت دو ريالي را به مبلغ 200 ريال فروخته ايد يا دستمال را در ازاي وجه زياده كه ممكن است خيلي كلان هم باشد فروخته ايد

اشكالي ندارد مسايل (مسايل 2842-2843-2849 احكام سفته- رساله آيت الله خويي- نقل از همانجا رويه هاي 266-277)
البته اين راه حل شرعي يا بهتر بگوييم كلاه شرعي كه مورد مخالفت خط امامي هاست ، واقع بينانه تر با مساله برخورد كرده و مشكل را به نحوي حل كرده است. از خاطر نبريم كه ربا بزرگترين گناه در اسلام شمرده مي شود ولي رفتار منطبق با اسلام بويژه در مورد ربا در دنياي امروز امكان ندارد. اگر باب و بها را نوعي رفورم در اسلام بدانيم آنها سد سال پيش با برداشتن حرام از ربا قاطعانه آن را حل كرده بودند. تجربه ي حكومت جمهوري اسلامي و روابط بانك ها و داد و ستد و سوداگري جهاني آخرين اميدهاي اسلام راستين را بر باد داد.
خميني يك بار نيز در سخنراني خود آيت الله خويي را مورد انتقاد قرار داد و گفت كه اين انجمن آدم سرشناسي داشت كه به شاه انگشتر هديه نمود. منظور از آن شخص سرشناس آيت الله خويي است كه همواره از حجتيه حمايت مي كرده است.(همانجا رويه 298)
حجتيه با يك پارادوكس روبرو بوده است. اين گروه ضمن اينكه حكومت را از آن مهدي امام دوازدهم شيعيان مي داند برخلاف اعتقاد خود در حكومت اسلامي فعلي شركت جسته و در خير و شرش شريك است. اين گروه در تحليل نهايي گروهي متشكل و متعصب است كه براي از ميان بردن مخالفان خود از اتحاد با شيطان نيز ابايي نداشته است. آنها بهيچوجه داراي نقطه نظرهاي مترقي نبوده و نيستند. اگر مي گويند احياناً با اعدام ها يا مصادره اموال موافقت نداشته اند بگويند كجا در مقابل آن ايستاده اند؟ آنها در حقيقت شريك دزد و رفيق قافله بوده اند و نام بسياري از آنان در قتل ها ي زنجيره اي چه به عنوان آمران و فتوا دهندگان و چه جلادان و امر بران مدرسه حقاني فاش شده است. بايد هوشيار بود امروز كه ورق برگشته است حجتيه توسط عوامل خود مي خواهد چهره اي مترقي از خود بسازد تا شايد به عنوان يك آلترناتيو وارد ميدان شود. حجتيه در كليه چپاول ها و فتواي قتل ها نقش كليدي داشته است.
حزب توده بدين سبب با حجتيه مخالفت كرده كه اين گروه موافق مصادره اموال و كارخانه ها نبوده است. درحاليكه مي دانيم مصادره اموال و دولتي شدن صنايع و بانك ها موجب پروارشدن حكومت شد و راه رشد غير سرمايه داري آنان به قدرتمند شدن حكومتي انجاميد كه غير از منابع نفت، گاز، دخانيات پس از انقلاب به چند نهاد بخش خصوصي مانند كارخانه و بانك نيز دست يافت. چنين حكومتي قدرتمند و يكه تاز طبيعي است كه از هيچ كس هيچ نهادي حاضر به تمكين نيست.
حجتيه هموار كننده راه براي گروه بقايي و آيت بوده است چنان كه در نامه مقام امنيتي رضا ملك به خامنه اي آمده است كه مدرسه حقاني و حجتيه پيشنهادكردند كه دكتر بقايي بعنوان نخست وزير جمهوري اسلامي معرفي گردد.
عوامل حجتيه كه عمدتاً از ياران كاشاني بودند افرادي خوشنام نبوده اند و با حكومت كودتا و ساواك همكاري كرده بودند. همكاري آنها نه ازنوع همكاري از روي فشار و اكراه بود بلكه آنها نيز همانند موتلفه به اين نتيجه رسيده بودند كه براي مبارزه با «الحاد» همكاري با شاه پيرو شيعه جعفري حق است واين تبديل به خط سازماني آنها شده بود . حجتيه چنان به بدنامي شهره بود كه يكي از نويسندگان نوشته است: « محمد تقي فلسفي حقوق بگير سفارت انگليس بود و تنها در يك مرحله مبلغ چهار سد هزار تومان از سفارت انگليس براي روضه خواني و تحريك مردم بر ضد بهاييان دريافت كرد. دليل اين امر آن بود كه بهاييان مركز محفل ملي خود را از انگلستان به آمريكا تغييرداده و از اين رو دولت انگلستان با آنها مخالف شده بود.» (ناصر ملكي رويه 248 كتاب اسرار و عوامل سقوط ايران، آخوندیسم نقل از شيعه گري و امام زمان دكتر روشنگر رويه 110) با اين همه سال گذشته اين گروه در مراسم نيمه شعبان با چراغاني و آذين بندي بسيار در حقيقت به خودنمايي انجمن پرداخت و نشان داد كه اعضاي قديم و جديد انجمن در مراكز قدرت كشور قوي و قدرتمند هستند. امروز نفوذ جهنمي حجتيه در قوه ي قضاييه، شوراي نگهبان، بنياد رسالت، فداييان اسلام، جامعه روحانيت مبارز و شوراي سياست گذاري ائمه جمعه، تبليغات اسلامي بيش از پيش مشهود است.
در ماه هاي اخير اخباري از خروج فرزند آيت الله طبسي و خانواده ي آيت الله خزعلي به ايالات متحده آمريكا پخش شده است. آيت الله خزعلي در خوزستان داراي نفوذ گسترده اي است و يكي از بستگان وي بنام مهندس انصاري از اعضاي رهبري جمعيت موتلفه و مسئول اين جمعيت در خوزستان مي باشد كه داراي نفوذ در ميان قبايل عرب خوزستان مي باشد.
حجتيه عليه اصلاح طلبان است و به كتاب هاي نوگرايان مذهبي بسيار حساس است. انبار لويي سردبير روزنامه رسالت از چهره هاي قديمي حجتيه است كه سردبيري رسالت را به عهده دارد وبهترين روابط را هيات موتلفه دارد. اين بدان معنا نيست كه اين گروه از گزند رقيبان در امان بوده است براي نمونه

از آنجا كه حجتيه به اختلاف بين سني و شيعه دامن مي زند در اين رابطه مسئول انجمن حجتيه در استان سيستان و بلوچستان بازداشت شده و 1500 جلد كتاب غير مجاز از منزل وي توسط ماموران امنيتي جمع آوري و مصادره شده است. خبرهاي ديگري مانند دستگيري تعداد 70 طلبه در قم توسط وزارت اطلاعات به اتهام تخريب اتحاد شيعه و سني بايد از اين مقوله باشد. تنش در حاكميت دوگانه ادامه دارد و هر از گاهي عليه حجتيه در نشريه ها نيز هشداري چاپ مي شود. آيا مانع اصلي حجتيه را دولت خاتمي و اصلاح طلبان و به اصطلاح خط امامي ديروز تشكيل مي دهد؟ به نظر مي رسد هراس حجتيه از آنها نيست بلكه از جاي ديگر است آنها از مردم وحشت دارند. با ارتقاي مبارزه مردم ممكن است سران ديگر حجتيه نيز به كشورهاي خارجي رو بياورند و يا اينكه پوست عوض كنند.
اما قدرت عظيم حجتيه در منابع مالي آن نيز نهفته است حجتيه با عوامل خود مانند طبسي يكي از بزرگترين مراكز سرمايه يعني آستان قدس رضوي را به خود اختصاص داده است. حجتيه در همان اوان انقلاب پرونده هاي مورد نظر را از ساواك دزديد و بسياري از اعضاي آن مي توانند به صورت مخفي مانده باشند.
گفته مي شود كه تماس حجتيه با معاودين عراقي نيكو است و در بين آنها طرفداراني دست و پا كرده اند، از آن جمله سپاه بدر كه بطور عمده از بازگشتگان عراقي است ممكن است براي عمليات زميني به جاي نيروهاي آمريكايي بكار گرفته شوند و برخي نيز احتمال مي دهند كه در ايران براي سركوب مردم از اين نيرو استفاده شود بويژه كه در روزهاي اخير بسياري از هواداران منتظري از سپاه تصفيه شده اند. چندي پيش محتشمي در مجلس شوراي اسلامي حزب الدعوه را با انجمن حجتيه مقايسه كردكه نبايد اجازه ي نفوذ اعضاي حزب مزبور را به دستگاه هاي حكومتي داد. اما از جانب ديگر روابط اين انجمن با رفسنجاني رو به تيرگي مي رود، گفته مي شود خامنه اي از رفسنجاني مي ترسد و به اشاره اوست كه انجمن حجتيه با رفسنجاني مخالفت مي كند. اگر اين مخالفت ها ادامه يابد رژيم در صف بندي كنوني باقي نخواهد ماند. بخشي از هيات موتلفه مانند غفوري فرد كه از سياست هاي هيات موتلفه ناراضي است جدا شده و حزبي جداگانه تشكيل خواهد داد و حجتيه نيز به حمايت از خامنه اي مستقل روي در روي رفسنجاني خواهد ايستاد.
در 17 شهريور 1380 يك عضو كميسيون امنيت ملي مجلس گفته است : اظهارات معاون وزير اطلاعات در امور فرقه تاييد كننده تحليلي است كه انجمن حجتيه را مورد حمايت بخش هايي از حاكميت مي داند. علي تاجر نيا در گفتگو با خبرنگار رويداد با تكذيب خبر روزنامه كيهان مبني بر افشاي ائتلاف انجمن حجتيه و نهضت آزادي در جلسه كميسيون امنيت ملي، گفته است: در اين جلسه، نام افرادي به عنوان حاميان انجمن مطرح شد كه در طيف مخالفان اصلاحات قراردارند. معاون وزير اطلاعات از حمايت مادي و معنوي برخي كشورهاي خارجي و گروه هاي مخالف خارج از كشور از جريان حجتيه سخن گفت. وزير اطلاعات اِشراف خوبي بر فعاليت جريان هايي چون انجمن حجتيه دارد. متاسفانه پس از آن كه برخورد با جرايم اين جريان ها از فاز اطلاعاتي وارد فاز قضايي مي شود مسامحه زيادی صورت مي گيرد. اهرم هايي وجود دارد كه مانع از بخورد با رده هاي بالاي اين جريان كه بعضاً در بخش هايي از حاكميت دارند مي شود.
زندگي سياسي حجتيه در خطري جدي است، از يك جانب هيچ يك از اين رهبران مذهبي را بعنوان مرجع قبول ندارد و از جانب ديگر درگير مخاصمات گروهي است . حزب الدعوه عراق به سركردگي پس آيت الله حكيم همبستگي خودرا با آمريكا اعلام كرده است و روزبروز از سياست هاي ايران دور مي شود گفته مي شود كه تعدادي از مدرسين حوزه علميه عراق كه در قم سكونت دارند تشكيلي با نام كميته اداره حوزه علميه عراق تاسيس كرده اند. گفته مي شود كه هدف از تشكيل اين كميته، اداره حوزه علميه عراق پس از سقوط صدام حسين است. موسسان اين تشكل عبارتند از حسن جواهري، عليرضا حائري، باقر ايراوني و هادي آل راضي. با توجه به كاهش اعتبار روحانيت در ايران حجتيه با ياري حزب الدعوه نقشه كوچ پايگاه روحانيت شيعه را از قم به نجف درسر مي پزد. اما به هرحال دير يا زود بايد براي حسابرسي در پيشگاه ملت حاضر شود و به هيچ روي نمي توانند از مسئوليت هاي اين چند سال شانه خالي كند و بر آنم كه اين انجمن با خالي كردن صحنه ي سياسي و بازگشت به زندگي خصوصي با توجه به باور به ظهور امام دوازدهم كه ريشه در باور مردم مذهبي دارد مي تواند زمان درازي به زندگي خود ادامه دهد.

3- رفسنجاني پدرخوانده مافياي ايران رابشناسيد!

علي اكبر نوغي بهرماني مشهور به علي اكبر هاشمي رفسنجاني يا عاليجناب سرخ پوش (لقبي كه اكبر گنجي به وي داد) متولد 1314 (خورشيدي) يكي از خبيث ترين چهره هاي تاريخ ماست كه براي دستيابي به قدرت و چپاول و غارت هستي ملت از هيچ خيانت و رذالتي روگردان نبوده است.
رفسنجاني روباه حيله گري كه همواره دستش با هيات موتلفه در يك كاسه بوده و بحق لقب پدر خوانده گروه مافياي ايران را بخود اختصاص داده است . هم اوست كه اسلحه ترور منصور را تهيه مي كند و هم اوست كه در دولت خود گروه هاي مسلح فداييان اسلام و هيات موتلفه را مي پذيرد و به آنها آزادي عمل مي دهد با رياست جمهوري رفسنجاني دولت ترور حاكميت مي يابد، او فلاحيان را بر وزارت اطلاعات و امنيت مي گمارد و دستور ترور دكتر بختيار و دكتر قاسملو و شرفكندي و هزاران مبارزه و فعال سياسي را مي دهد. اوست كه در فرداي مرگ خميني نامه اي از قول او براي مشكيني جعل مي كند و خامنه اي را بر مسند ولايت فقيه مي نشاند، اوست كه حاج احمد خميني را خام مي كند تا از طرف خميني نامه جعل كند. و سرانجام اين رفسنجاني است كه كمر به قتل حاج احمد مي بندد و هم اوست كه بنا به اعتراف خود در كتاب عبور از بحران با حيله و نيرنگ خميني را وادار مي كند تا دولت بازرگان و نهضت آزادي و سپس بني صدر را ساقط كند. همين خبيث پس از فتح خرمشهر خميني را وادار مي كند تا به جنگ خانمانسوز ادامه دهد و خون ميليون جوان ايراني و عراقي بر گردن اوست. دست او را نه تنها در ترورهاي ساختمان حزب جمهوري اسلامي نيز بايد ديد، بلكه حتا در ترور قره ني و مطهري و مفتح نيز بايد جاي پاي او را جستجو كرد. قبل از نشستن بر مسند رياست جمهوري اوست كه قتل عام زندانيان سياسي صورت مي پذيرد. و بالاخره اوست كه دارايي نفت ، اين ذخيره ي ملي را مانند گوشت قرباني ميان فاميل خود با حجتيه و موتلفه قسمت كرده است.

اختلافرفسنجاني با هيات موتلفه يك لحظه تاريخي(دوم خرداد) مي آفرينند!

در آستانه ي مجلس چهارم كه ماه عسل هيات موتلفه (راست سنتي) با هاشمي رفسنجاني (به اصطلاح راست مدرن) به اوج خود رسيده بود همكاري اين دو جناح براي از ميدان راندن خط امامي ها همه جانبه بود. در آن زمان هر كه مخالف رفسنجاني بود دشمن پيغمبر بود و هيات موتلفه در ابراز وفاداري به هاشمي رفسنجاني از كلمات محبت آميز دريغ نمي ورزيد و حتا يكي از سردمداران اظهار

داشت: جمعيت موتلفه هميشه در خدمتش هاشمي رفسنجاني بوده و ما در كارهايي كه دستمان به امام نمي رسيد حجت شرعيه اعمالمان را از ايشان مي گرفتيم (گفتگو با بادامچيان روزنامه اخبار 1374/11/2 نقل از « عضو موثر» - سعيد حجاريان شماره 34-1374/11/18)
اما در آستانه انتخابات پنجم اين اتحاد شكست خورد. گروه كارگزاران وابسته به رفسنجاني براي گرم كردن تنور انتخابات و فقط براي حفظ ظاهر شانزده نفر از كارگزاران دست به صدور بيانيه اعلام موجوديت مي زنند. اثر اين كار چنان هيات موتلفه را آشفته مي كند كه جامعه روحانيت دچار انشعاب مي شود و مهدوي كني به سوي رفسنجاني مي رود و به همين سبب نيز مورد طعن قرار مي گيرد. پيشروي هيات موتلفه آن چنان شدت مي گيرد كه بتدريج عرصه را بر رفسنجاني تنگ مي كنند. چند سال بعد روزنامه جمهوري اسلامي (مرداد 1379) در سرمقاله اي با عنوان باز هم خبط سياسي! نوشت آن روز كه گردانندگان اصلي يك حزب سياسي (منظورش هيات موتلفه است) فهرست 30 نفره نامزدهاي سياسي موردنظر خود براي مجلس پنجم را تنظيم و به روحانيت مبارز ارائه كرد و با اصرار فراوان 28 تن از آنها در فهرست نهايي اين شكل تثبيت شد كسي نمي دانست كه اين حركت انحصارطلبانه نقطه آغاز حوادثي است كه طراحانش 4 سال بعد مجبورند براي سرپوش گذاشت بر روي آن به جعل و تحريف تاريخ متوسل شوند. (روزنامه جمهوري اسلامي 1379- به نقل از نشريه انقلاب اسلامي 495 -30 مرداد 1379) هيات موتلفه در طي دو دوره حكومت تنگاتنگ خود با رفسنجاني نه تنها به منافع اقتصادي دست يافته بود كه حاضر به از دست دادن آن نبود و انتخاب موسوي مي توانست تهديد جدي براي اين منافع باشد بلكه به جز رياست جمهوري ساير نهادها در دست هيات موتلفه بود. هيات موتلفه با انتخاب ناطق نوري مي خواست حتا جمهوريت را پايمال نمايد. رفسنجاني با حمايت از خاتمي اين خواب را آشفته كرد.
آيت الله مسعودي در نامه اي از توطئه هيات موتلفه در انتخابات رياست جمهوري پرده بر مي دارد: يك روز جمعه پنج نفر از آقايان هيات موتلفه بدون وقت قبلي آمدند در جامعه (مدرسين) و گفتند هيات موتلفه پس از بحث و گفتگو به اين نتيجه رسيده و به اتفاق راي داده اند كه از جناب آقاي ناطق نوري پشتيباني كنند و ايشان را به عنوان رئيس جمهوري معرفي نمايند زيرا خطري از طرف آقاي مير حسين موسوي احساس مي شود و شايد ايشان رياست جمهوري را ببرد و امور اقتصادي ما زير سوال برود و در اين رابطه داد سخن دادند كه انتظار اين است كه آقايان جامعه مدرسين هم همراهي كنند و ما را راهنمايي نمايند كه ما هميشه با روحانيت بوده ايم. در اينجا پس از چند دقيقه اي سكوت حضرت آيت الله اميني فرمودند: وقتي هيات محترم موتلفه تصميم گرفته و به اتفاق راي دادند ديگر چه معنا دارد كه از جامعه رهنمود بخواهد و اين چه انتظاري كه جامعه دنباله رو آقايان باشد؟ كه در اينجا آقايان موتلفه سكوت كردند. روز جمعه بعد دو نفر از روحانيت مبارز تهران آمدند و جناب آقاي يزدي هم با آقايان بودند و اين آقايان هم درباره ي خطر كانديدا شدن آقاي موسوي سخن گفته و افزودند روحانيت مبارز تهران به اتفاق به اين نتيجه رسيده كه از آقاي ناطق نوري پشتيباني كند ولي براي احترام آقايان جامعه، راي گيري نشد كه از شما آقايان هم رهنمودي بگيريم كه باز آيت الله اميني جواب گفتند درصورت تصميم بالاتفاق اين ديگر چه معنايي دارد كه رهنمودي باشد و همكاريي ... در جلسه سوم آقاي يزدي و آقاي استادي با حدّت و شدت صحبت كردند كه آقا داريد وقت كشي مي كنيد، خطر از طرف سيد (مقصود مير حسين موسوي) هست لازم است همين جلسه راي گيري كنيم و ختم كنيم كه حاج آقا اميني گفتند آقا عجله نكنيد زياد وقت داريم ... در اينجا يك نفر آقاي امين را صدا كرد و ايشان بيرون رفتند و در اين حال آقايان گفتند حالا يك رايي گرفته شود كه يك نفر از آقايان بلند شد و كاغذهايي را به عنوان راي پخش كرد و گفت خطر آقاي مير حسين موسوي در كار است. (عصر ما- شماره 68- 1376/2/17نقل از- سعيد حجاريان خطر مهندس موسوي-جمهوريت، افسون زدايي از قدرت- رويه 323-324)
نيازي به گفتن ندارد كه اين صدا كردن به هنگام آيت الله اميني از جانب هيات موتلفه از پيش طراحي شده بود همچنانكه از سوي ديگر با تكثير عكس هاي بدون حجاب همسر موسوي در دوران دبيرستان، (خانم زهرا رهنورد) موسوي را وادار به انصراف از شركت در انتخابات كردند.
با پيدا شدن اين اختلاف رفسنجاني به سوي حمايت از خاتمي رفت و مردم كه در پي مطالبات خود بودند از اين اختلاف سود بردند و با وجود پشتيباني صريح ولي فقيه از ناطق نوري، خاتمي را برگزيدند.
نتايج چهارساله اوليه ي رياست جمهوري به زيان هيات موتلفه و در پايان به زيان رفسنجاني انجاميد و در مهلت كوتاهي كه روزنامه ها قبل از بسته شدن فله اي پيدا كردند هرآنچه كه مي توانستند افشا كردند و هيات موتلفه و

رفسنجاني رسوا شدند.
ظاهراً رفسنجاني طرفدار اقتصاد آزاد يا به اصطلاح خصوصي سازي است اما خصوصي سازي او نوع خاصي است و آن بدين ترتيب است كه كارخانه هاي دولتي به قيمت ارزان درميان حزب الله و طرفداران سپاه تقسيم شود و آنها نيز با استفاده از امتيازات خاص كه رانت خوانده مي شود برخوردار شوند و عملاً نه تنها اين كارخانه به امر توليد نمي پردازند بلكه بيشتر بار سنگين اقتصادي ديگر بر دوش ملت گذاشته مي شود.

شركتجنايت و فساد هاشمي رفسنجاني و خانواده
با مسئوليت نامحدود!

رفسنجاني در سال 1337 با خانم عفت مرعشي در قم ازدواج كرد. در سال هاي اخير سيد حسين مرعشي پسرعموي همسر هاشمي كه پيش تر استاندار كرمان بود به جانشيني دبيركل حزب كارگزاران ارتقاء يافته است.
شوراي مركزي حزب كارگزاران متشكل از خانواده هاشمي رفسنجاني است: 1- فائزه رفسنجان - 2-پسر او محسن (مديرعامل مترو) 3- برادرش محمد هاشمي 4- پسر برادر او علي (معاون وزارت نفت) 5- سيدحسين مرعشي -برادر همسر هاشمي رفسنجاني (نماينده) و دبيرحزب كارگزاران
محسن هاشمي ‹سرپرست پروژه موشكي شهاب 2› و ‹مديرعامل شركت مترو› دوره مهندسي مكانيك را در دانشكده پلي تكنيك داشنگاه مونترال كانادا سپري كرده است. او در زمان جنگ ايران وعراق در بلژيك بود. همين آقازاده همراه با محمود هاشمي (عموي محسن و استاندار سابق قم در زمان شاه) و اكبر هاشمي (پدر) در ماجراي مك فارلين نقش داشته اند و گزارش سناتور آمريكايي تاور نام اين اشخاص آمده است.(محمد قوچاني – پدرخوانده و چپ هاي جوان ـ نشرني –رويه 37-38)
در روزهاي اخير هاشمي رفسنجاني در پاسخ به شايعات رايج در باره ثروت اندوزي خود گفته است كه ثروت او نسبت به پيش از انقلاب كمتر هم شده است. احمد توكلي ضمن تائيد اين سخنان به نحوي فرزندان او را مقصر دانسته است .
اكبر هاشمي رفسنجاني پيش از انقلاب درخيابان آشيخ هادي به اتفاق خليل رضايي (پدر رضايي ها ي مجاهد) و ايت الله بهشتي يك شركت بساز و بفروش داشت و مدعي بود كه عوايد ناشي از معاملات به مصرف جنبش و خانواده هاي زندانيان مي رسد. چندي بعد مدعي شدكه مي خواهد يك شهرك بنام «مصدقيه » در 45 متري كرج نرسيده به گوهردشت بسازد و با اين ادعاي دروغين هكتارها زمين را به بازاريان در سال 55 فروخت كه پس از انقلاب همين زمين ها را بعنوان زمين هاي موات پس گرفت.حسين بروجردي بخشي از معاملات وي را پيش از انقلاب شرح داده است: «رفسنجاني هميشه مي گفت خير و شر همه چيز در زمين است و بس! فقط دنبال خريد و فروش زمين بود! در ناصرخسرو كوچه اي هست به اسم خدا بنده لو . قسمتي از اين كوچه مال حاج مهدي قلي خدابنده لو است. رفسنجاني به وسيله انتشاراتي به نام علمي با خدابنده لو ها آشنا مي شود. انتشارات علمي كتاب هاي اسلامي چاپ مي كند. رفسنجاني به وساطت محمدعلي علمي و به بهانه ي اينكه عايدات اين كار به مصرف كارهاي اسلامي مي رسد و وقف سيدالشهد است و نمي شود فروخت ، زمين هاي وقفي را اجاره 99 ساله مي كند. هاشمي كلمه وقف را در حاشيه ي سند مي نويسد و بعد از پايان معامله حاشيه را با قيچي مي برد! يك پولي هم به ابوالفضل توكلي و نظام انصاري مي دهد. توكلي از شركاي شركت دژ ساز بود و نظام انصاري مهندس ناظر همين شركت و مهندس كارهاي ساختماني رفسنجاني بود رفسنجاني با دادن رشوه كلاني به رئيس ثبت كرج ترتيب كار را مي دهد. خانه اي براي او در كرج مي سازد نبش پمپ بنزين كرج و به ارزش يك ميليون و نيم تومان به رئيس ثبت كرج مي دهد. در اداره ي ثبت نشان مي دهد كه حاشيه سند بريده شده ولي آنها هم آنراناديده مي گيرند. نوشته بوده وقف اولاد ذكور . به اين ترتيب رفسنجاني صاحب تمام زمين مي شود و بعد از قطعه بندي زمين آنها را به چندين برابر قيمت مي فروشد و نفع آن به جاي سيدالشهدا به جيب سيدكوسه سرازير مي شود. دراين ميان نمي شد شركت بزگ دژ ساز را باچند آخوند اداره كرد. اينجاست كه رفيق دوست وارد كارزار مي شود! مهدي بهادران ، حاج حسين فرشچي ، كه از بنيانگزاران مدرسه رفاه نيز هستند، ابوالفضل توكلي ، حبيب الله ، فكر مي كنم، شفق كه سرپرست بنياد جنگ زدگان بود و بعد هم مسئول كميته امام خميني شد، تحريريان يا توفيقيان كه در كارخانه خودكار بيك نماينده اين تيم بود، جعفري شوهر خواهر رفيق دوست كه قبل از انقلاب در تجريش مغازه ي ظروف كرايه اي داشت، علاءالديني ،

ميرمحمدصادقي خواهر زاده سپهبد فخر مدرس كه وقتي دستگيرش كردند بهشتي خيلي سعي كرد او را نكشند ولي اعدامش كردند. سيد محمود ميرفندرسكي از موتلفه كه رئيس اتاق بازرگاني بود و پسر بهشتي داماد اوست. هيات هاي موتلفه هم دراين كارها سرمايه گذاري مي كرد و هم سود مي برد.
رفسنجاني زمين را كه از خدابنده لو خريده بود يكجا به شركاي خودش مي فروشد. او پس از تقسيم بندي ، زمين را به مردم فروخت ولي قبل از فروش، قيمتي راكه شركا بايد مي پرداختند ، دستكاري كرد و درنتيجه شركا مبلغ بيشتري براي زمين پرداختند. دراصل اين عمامه برداري رفسنجاني از كساني بود كه در شركت دژساز سهام داشتند! زمين در مجموع شست و پنج هزار متر مربع بوده. رفسنجاني به اين سود اكتفا نمي كند و مساحت آن را به ششصد و پنجاه هزار متر مربع تغيير مي دهد! يعني با يك نقطه ! شركا وقتي مي بينند رفسنجاني سر آنها كلاه گذاشته جنجال مي كنند. اين وسط آقاي بهشتي مي شود رئيس محكمه اي كه اين شركا را صلح بدهد! وقتي بهشتي پا درمياني مي كند، به نفع ديگران راي مي دهد و نه رفسنجاني آخر رفسنجاني مدعي شد كه من سند فروختم، زمين را متر نكردم كه بدانم چقدر است! من نه متر كردم خريدم و نه متر كرده فروختم ! سند را خريدم و سند هم فروختم ! شركا مي گويند نه ، تو اينجا كلك زدي ! خلاصه ، مي روند طبق همان كلك قبلي با بيل و كلنگ و بولدوزر زمين را كم و زياد كنند و املاك مردم را بالا بكشند كه كشاورزهاي آنجا مي ريزند و شلوغ مي كنند و رفسنجاني مجبور مي شود به ضرر تن بدهد. درسال هاي 52 و53 كه رفسنجاني ثروت زيادي دراين ماجرا از دست داده بود ، كينه ي بهشتي را به دل مي گيرد...» (رويه 333-335)
اين از گذشته درخشان ! رفسنجاني كه قدرت در دست نداشت و براي سود بيشتر به هر نيرنگ و حيله اي متوسل مي شد حال پس از دست يافتن ببه قدرت بايد ديد چه نكرده است. روزنامه بهار در1381/11/8 خبري داشت بدين مضمون :« < بزرگترين معامله امسال بورس تهران ديروز به نام بنياد جامعه الزهرا رقم خورد! >
در اين روز بانك ملت و شركت سرمايه گذاري ملت را در بورس تهران عرضه كردند و جامعه الزهرا نزديك به 225 ميليون سهم اين شركت سرمايه گذاري را كه ارزشي نزديك به 40 ميليارد تومان داشت، از طريق نماينده خود خريداري كرد. اين چندمين معامله عمده بنياد جامعه الزهرا است كه در بورس تهران انجام مي شود.
جامعه الزهرا از سال 78، حضور فعالي در بورس دارد اما اين بنياد با استفاده از نماينده مالي خود داد و ستدهاي بورس را انجام مي دهد و نامي از خود به جاي نمي گذارد.
شركت سرمايه گذاري ملت، وابسته به بانك ملت، شركت هلدينگي (شركت مادر) است كه قوه پارس، موتور ژن و چند كاشي سازي را زير پوشش خود دارد كه با اين حساب جامعه الزهرا سهامدار اين شركت ها را تحت پوشش خود گرفته است.
پيش از اين، از بنياد خيريه فوادري به عنوان رقيب جامعه الزهرا در اين خريد عمده ياد مي شد كه با اين حساب به نظر مي رسد جامعه الزهرا توانسته است در اين رقابت پيروز ميدان باشد.
چندي است بنيادهاي خيريه مختلف در بورس تهران به خريد و فروش سهام مشغول شده اند. اينكه منابع مالي اين بنيادها براي خريدهايي كه به بزرگترين خريد سال در بورس تبديل مي شوند، از كجا تامين مي شود؟ سوالي است كه هنوز پاسخ مناسبي براي آن ارائه نشده است. »
بدنبال افشاي اين معامله روزنامه بهار توقيف شد و شايعات بالاگرفت و گفته شد كه در اين معامله سه امام جمعه موقت تهران هاشمي رفسنجاني، احمد جنتي و محمد يزدي از سهامداران عمده مي باشند. هياهو براي كاريكاتور روزنامه حيات نو در حقيقت براي تحت الشعاع قراردادن اين خبر و شايعه هاي مربوط به آن بود.
بدنبال مطلب از تارنماي اينترنتي پيك ايران توجه فرماييد: بدنبال افشاي خبر معامله 40 ميليارد تومان در بورس تهران توسط بنياد الزهرا و افشاي نام سه امام جمعه تهران بعنوان سهامداران اين بنياد كه بصورت وسيع در ايران دهان به دهان مي شود، سهامداران و موسسان بنياد الزهرا فردي بنام رسول تقي گنجي را كه گويا مديرعامل اين بنياد و كارگزار سهامداران است پيش انداختند تا خود را همه كاره الزهرا اعلام كند و سه امام جمعه تهران را از زير بار افشاگري ها بيرون بكشد.
مديرعامل گروه صنعتي رازي گفت : خريد سهام سرمايه گذاري بانك ملت از سو بنياد جامعه الزهرا را تكذيب مي كنم. رسول تقي گنجي كه تاكنون در هيچ نشريه و محفلي نامي از او وجود نداشت، ناگهان و پس از افشاي خبر معامله 40 ميليارد تومان از سوي روزنامه بهار در صحنه حاضر شد و بار تمام اين

غارتگري را يك تنه به دوش كشيد. او مدعي شد : خبرهايي كه طي چند روز گذشته در مورد خريد سهام سرمايه گذاري بانك ملي از سوي يك بنياد خيريه پخش شده كذب محض است، زيرا سهام اين بانك به وسيله گروه صنعتي رازي كه يك شركت خصوصي است، خريداری شده است. او نگفت كه گروه رازي نيز خود در دل بنياد الزهرا فعاليت مي كند و كسي منكر خصوصي بودن بنياد الزهرا نيست، بلكه بحث بر سر صاحبان آنست كه بنام انقلاب و مستضعفان در نمازهاي جمعه ي تهران ظاهر مي شوند. اين مام جمعه ها مدعي ضرورت رسيدگي به وضعيت معيشت مردم بجاي توسعه سياسي اند و از دوران سازندگي تجليل مي كنند. دوراني كه به موجب آن كارخانه هاي ايران ميان عده اي از روحانيون و آقا زاده هاي آنها تقسيم شد.
رسول تقي گنجي كه هيچكس او را نمي شناسد، در اظهارات اخيرش مجبور شد كمي هم در باره ي خويش حرف بزند. او گفت: من يك كار آفرين اقتصادي هستم و تحصيلاتم صرفاً در حوزه شيمي است، زندگي و فعاليت اقتصادي كاملاً شفاف دارم و هيچ گونه نگراني از سرمايه گذاري در طرح هاي عظيم هم دارم. او نگفت يك تنه اين سرمايه چند سد ميليارد تومان را از كجا آورده ؟ و تا حالا كجا بوده است؟!
رسول تقي گنجي كه اگر ادعاهايش كوچكترين جاي تاييدي داشته باشد بايد ولي فقيه اقتصاد جمهوري اسلامي باشد براي نجات سه امام جمعه تهران از زير بار افشاگري هاي روزهاي اخير مالكيت هر آنچه را اين سه امام جمعه در بنياد الزهرا در اختيار دارند متعلق به خود اعلام كند. او به سبك اعترافات تلويزيوني گفت: من علاوه بر خريد سهام سرمايه گذاري بانك ملت، سهام لاستيك دنا، شركت مهرام، مينو و... را نيز در اختيار دارم.
اين آقاي گنجي هيچ وجه تشابهي با اكبر گنجي كه هاشمي رفسنجاني را رسوا كرد ندارد، اكبر گنجي در كنج زندان است و تقي گنجي به پاس خوش خدمتي با بنز ضد گلوله در خيابان هاي تهران جولان مي دهد. مگر اكبر گنجي چه گفته بود؟
اكبر گنجي گفت: هاشمي كليه شايعاتي كه در خصوص فعاليت هاي اقتصادي فرزندانشان در جامعه مطرح است را دروغ مي خوانند. براي داوري در خصوص اظهارات ايشان يك نمونه از فعاليت ها اقتصادي فرزندان وي را ذكر مي كنيم تا روشن گردد شايعات منتشر شده تا چه حد با واقعيت سازگار است:
يك شركت هوايي بين ايران و عربستان سعودي با هدف سفر اتباع ايراني به كليه ي شهرهاي عربستان و سفر اتباع سعودي به كليه ي شهرهاي ايران تاسيس شده است. 53 درصد سهام اين شركت متعلق به دولت عربستان و 47 درصد باقيمانده متعلق به ايران است.
از 47 درصد سهام طرف ايران، 22 درصد آن متعلق به آقاي (ي-ه) (بخوانيد ياسر هاشمي) است و 25 درصد ديگر به آقاي (ذ-ا) به نمايندگي از سوي آقاي (م-ر) تعلق دارد آقاي (ج) با نام مستعار (م- ر) نماينده (ي- ه) (ياسر هاشمي) در اين شركت است در رابطه با اين شركت چند پرسش مطرح است.
يك .(ي - ه) (ياسر هاشمي فرزند رفسنجاني) چنين سرمايه اي از كجا به دست آورده است؟
دو. آيا بدون استفاده از رانت آقاي هاشمي رفسنجاني و آقاي (م-ر) امكان تاسيس چنين شركتي وجود داشت؟ و يا اين كه طرف سعودي به خاطر آقاي هاشمي حاضر به چنين مشاركتي شده است .» (اكبر گنجي -عاليجناب سرخ پوش و عاليجنابان خاكستري رويه 190)
رفسنجاني كماكان از بالاي سر دولت در همه عرصه هاي سياسي كشور دخالت مستقيم دارد. مهدي هاشمي پسر مياني خود را همراه سيروس ناصري رئيس سابق هيات نمايندگان ايران در دفتر اروپاي سازمان ملل در ژنو به ژنو اعزام مي كند تا با يك ديپلمات آمريكايي مذاكره كند.
مهدي هاشمي با الله كرم در پروژه هاي فلات قاره شريك هستند و 120 ميليون دلار نيز از بانك ها وام دريافت كرده اند . نام يكي از اين شركت ها شركت مهندسي تاسيسات دريايي نام دارد و 73 درصد از سهام آن متعلق به مهدي هاشمي كه مديرعامل و بقيه به سران سپاه و سلطان پور و وزارت صنايع تعلق گرفته است. شركت توتال الف شريك سوم ضياء ميرعماد و موضوع قرارداد ساختن مخزن نفتي درود با قراردادي به مبلغ يك ميليارد و دويست ميليون دلار مي باشد. شركت ديگر به نام شركت تاسيسات دريايي از جمله تشكيلاتي است كه در دوران به اصطلاح سازندگي رفسنجاني توسط پسر دوم وي مهدي هاشمي از شبكه تاسيسات فلات قاره بيرون كشيده شده .
ياسر بهرماني فرزند كوچك رفسنجاني در نزديكي طالقان و در منطقه اي به نام محسن آباد پرورش اسب راه انداخته و شرط بندي و مسابقات اسب دواني نيز برقرار كرده است. (نقل از اين هفته نوشته عليرضا نوري زاده برگرفته شده

از كيهان لندن) علاوه برآن ياسر بهرماني در غارت و چپاول اشياي عتيقه دست توانايي دارد و اين روزها در مازندران در غارهاي كوهستان سواد كوه به نام چرات به دنبال گنج هاي تاريخي و زير زميني آنجاست.
هاشمي رفسنجاني در لحظات بحراني قويترين مدير دولتش را يعني كرباسچي را تنها گذاشت. عبدالله نوري نيز سرنوشتي بهتر از او نداشت. او بقدري فرصت طلب و تجربه گراست كه از امروز به فرداي او اميدي نيست.
او به راحتي دروغ مي گويد، براي نمونه به اين جملات كه اكبر گنجي از نشريه همشهري و ديگر روزنامه ها گردآوري كرده است توجه بفرماييد:
« در دوره ي مسئوليت اينجانب، وزارت اطلاعات تميزترين دوره را داشته است.
-من در باره ي فرج سركوهي از وزارت اطلاعات توضيح خواستم يك نامه اي به من نشان دادند كه نشان مي داد او به اختيار خودش در آلمان است. من نامه را ديدم اينكه دروغ گفته اند يا راست بايد رسيدگي شود كه وي در آن زمان آلمان بوده يا نه؟
-وزارت اطلاعات در دوره من خيلي تصفيه شد . ازخيلي چيزها پاك شد.
-ميزان محبوبيت من يك روال طبيعي دارد و آخرين آن در انتخابات خبرگان بيش از 60 درصد بود.
-شناختي كه از من هست اين است كه نوعاً با حركت هاي افراطي مخالفم. پيش از پيروزي انقلاب هم افرادي كه مي خواستند افراطي حركت كنند با من مخالفت مي كردند. اعتدال پايه ي سلامت و بقا و استحكام مي باشد. (ناگفته نماند كه اسلحه ترور حسنعلي منصور را رفسنجاني براي حفظ سلامت و بقا به هيات موتلفه داده بود!!)
-در ملاقاتي هم با سران خط امامي ها داشتم، گفتم مردم راي به اعتدال دادند؛ راي به افراط ندادند. شماها سعي نكنيد كه آقاي خاتمي را به طرف خلاف اعتدال بكشيد.
-بعد از فتح خرمشهر من مسئول جنگ نبودم . نماينده ي امام در شوراي عالي دفاع بودم. تنها مساله اي كه آن موقع پيش آمد اين بود كه امام فرمودند كه ما موافق نيستيم كه نيروهاي ما وارد خاك عراق شوند، ولي اصل جنگ را امام اصلاً اجازه نمي دادند كه كسي با ايشان بحث كند كه جنگ متوقف شود يا آتش بس شود. خوب، شما يا حرف هاي امام را فراموش كرده ايد و يا اينكه بعضي از آقايان آن را نديده مي گيرند. امام حتا يك لحظه به كسي اجازه ندادند كه با ايشان بحث كندكه جنگ متوقف شود... بالاخره امام پذيرفتند كه اگر وارد خاك عراق مي شويد به آنجايي وارد شويد كه مردم نباشند و يا كم باشند.
-اگر آن بازداشت ها (بازداشت 23تن از اعضاي نهضت آزادي و مهندس سحابي) مربوط به آن نامه باشد، خطاست و بايد رسيدگي مي كردم. ولي اگر مربوط به آن نبوده و آنان پرونده هاي ديگري داشته باشند، پرونده بايد سير قانوني را طي مي كرد. من هم يادم نيست كه آن موقع به چه دلايلي آنها را گرفته بودند؟»
آنگاه گنجي مي افزايد : « هاشمي رفسنجاني مسئوليت ادامه ي جنگ پس از فتح خرمشهر را به عهده ي امام مي گذارند. درحالي كه به گفته ي سيد احمد خميني، امام مخالف ادامه ي جنگ بود: در مقابل مسايل خرمشهر امام معتقد بودند كه بهتر است جنگ تمام شود اما بالاخره مسئولان جنگ گفتند ما بايد تا كنار شط العرب (اروندرود) برويم تا بتوانيم غرامت خودمان را از عراق بگيريم. امام اصلا اگر با اينكار موافق نبودند و مي گفتند اگر بناست شما جنگ را ادامه بدهيد بدانيد اگر جنگ با اين وضعي كه شما داريد ادامه يابد و شما موفق نشويد ديگر اين جنگ تمام نشدني است و بايد اين جنگ را تا نقطه ي خاصي ادامه بدهيم. الان كه قضيه فتح خرمشهر پيش آمده بهترين موقع براي پايان جنگ است.
رفسنجاني فراموش مي كند كه درخاطرات سال 1360 خود مي نويسد: اما ضمن اينكه مايلند جنگ زودتر تمام شود صلاح نمي دانند كه ما كوتاه بياييم.
و در خاطرات روز 12/15/ 1360 مي نويسد: « وابسته نظامي ايتاليا گفته : كشورهاي نفت خيز منطقه مايلند شست ميليارد دلار خسارت جنگ را از طرف صدام به ايران بدهند و ايران از شرط سوم كه كيفر صدام است منصرف شود.»
در مورد بازداشت چهره هاي ملي مذهبي در گفتگو با خبرنگار لوموند گفت: ليبرال هايي كه اخيراً دستگير شده اند كساني بوده اند كه ماهيت جاسوسي پيدا كرده اند و از آمريكا دستور مي گرفته اند.»
آنگاه گنجي مي پرسد: « آيا مجازات يك نامه ي سرگشاده انتقادي به آقاي هاشمي رفسنجاني شش ماه سلول انفرادي و اقرار نويسي به سبك برادر حسين است؟ آقاي هاشمي حتماً به ياد مي آورند كه وقتي براي طرح بودجه به مجلس رفتند، دو

تن از اعضاي كميسيون بودجه از ايشان پرسيدند ما به بازداشت بقيه كاري نداريم ولي چرا مهندس سحابي را بازداشت كرديد؟ در پاسخ فرمودند : رويش زياد شده بود، گفتم بگيرند رويش را كم كند.

...و در دوران هشت ساله ي صدارت آقاي هاشمي حدود هشتاد تن به وسيله ي محفل هاي اطلاعاتي و به علل سياسي به قتل رسيده اند كه معروف ترين آنها قتل سعيدي سيرجاني، مهندس برازنده ميرعلايي، تفضلي و... بودند... » (عاليجناب سرخ پوش -اكبر گنجي . رويه 123-125)

آقاي هاشمي در باره ي فعاليت هاي اقتصادي وزارت اطلاعات مي فرمايند:

«اينها يك اجازه محدود داشتند، مثل بقيه سرويس هاي جاسوسي دنيا، پوشش هايي براي خودشان داشته باشند اين قبيل شركت ها نمي توانستند به عنوان مامور اطلاعات در همه جا باشند و در دنيا ارتباط هايي داشتند. اين هم برمي گردد به دوره ي جنگ. اين در دوره ي من شروع نشده است. جنگ بود و ما مي خواستيم از بازار سياه كالا بخريم و با فروشندگان اسلحه ارتباط داشته باشيم. اين هم كار هركسي نبود. يك شركت معمولي نمي توانست اين كارها را بكند . ابزارهاي اطلاعاتي لازم داشت. به همين دليل به وزارت اطلاعات اجازه داده شده كه از اين پوشش ها استفاده كند. اواخر دوره ي من معلوم شد كه افراط كردند و مراجعات زيادي در همين باره شد... من شخصاً پي گيري كردم و شروع كردم به كم كردن كار اقتصادي وزارت اطلاعات. ما بدون هياهو كاركرديم . وقتي شروع كرديم به تدريج داشتيم اينها را كم مي كرديم.»

مدعاي آقاي هاشمي نه تنها نوري بر تاريكي ها نمي افكند بلكه بر تيرگي ها مي افزايد. حق الكشف در چه زماني وضع شد؟ مبازره با ثروت هاي بادآورده توسط وزارت اطلاعات و در يك روزنامه ي خاص به كارگرداني عناصر اطلاعاتي از چه زماني آغاز گشت؟ ايجاد پوشش براي فعاليت اطلاعاتي خارجي چه ربطي به مالكيت كارخانه هاي داخلي داشت؟ تامين درآمد توسط وزارتخانه و نهادها و ارگان هاي مختلف در چه زماني، در پرتو چه سياستي و با مجوز چه كسي آغاز شد؟ آيا فعاليت گسترده ي اقتصادي در پرتو رانت امنيتي، افراط نام دارد؟ آيا استفاده از خط ترانزيت مواد مخدر براي مسايل جنگ و خريد اسلحه صورت گرفت؟ آيا قتل فاطمه قائم مقامي و سيامك سنجري در رابطه با جنگ و خريد اسلحه قابل تحليل است؟

نتيجه : عاليجناب سرخ پوش بايد در دو زمينه ي مشخص به شهروندان پاسخگو باشد.

اول . ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر كه باعث به شهادت رسيدن سدها هزار تن از بهترين فرزندان اين مرز و بوم شد، هزاران معلول برجاي گذارد و ميلياردها دلار خسارت برجاي نهاد.

دوم. قتل هاي زنجيره اي دگر انديشان و دگرباشان (همانجا رويه 129)

مهندس علي اكبر معين فر وزير سابق نفت در طي مقاله اي در مجله ايران فردا (شماره 45.مرداد 1377) بنام ‹پنهانكاري نكنيد› شجاعت به خرج داده در پي آمد عقد قرارداد با شركت توتال نوشت: اين چه خبر است كه دوست و دشمن را راضي و خشنود كرده است ... قراردادي كه دور از چشم ملت ايران و خارج از نظارت قوه ي مقننه كشور منعقد گرديده و همه جا از آن به عنوان يك توفيق سياسي و يك عمل انقلابي كه سد تحريم آمريكايي را شكسته و مشت محكمي به دهان استكبار جهان نواخته است ياد مي گردد... گرچه اجازه داده نشده است كه محتواي قرارداد توتال و همراهان به خارج درز كند ولي شنيده هاي هست كه اصل قرارداد را قابل تامل مي سازد.

گفته مي شود طرف ايراني تعهدات سنگيني را بر عهده گرفته است. از مبلغ سرمايه كه در روزنامه ها دو ميليارد و دويست ميليون دلار ذكر شده است مبلغ ششصد ميليون دلار ربح سرمايه است كه در سرمايه گذاري به حساب آمده است. قرارداد ظاهراً به صورت باي بك يعني برداشت محصول براي بازپرداخت سرمايه است ولي به حد يك معامله باي بك متداول به خريد محصول توليد شده از اين امتياز بسنده نشده و در صورت ناكافي بودن محصول كنسرسيوم توتال، گاز پروم و پتروناس بدون قبول ريسك حق دارند از توليدات خارج از اين امتياز برداشت كنند. باور نكردني است كه گفته شود بهاي نفتي كه به اين ترتيب از حوزه هاي ديگر در اختيار آنان قرار مي گيرد از پيش معين شده و معادل بشكه اي شش دلار است. همچنين گفته مي شود كه در اين معامله مبلغ يك ميليارد و چهار سد هزار دلار حق مديريت براي كنسرسيوم توتال و همراهان در نظر گرفته شده است كه جزو بدهي طرف ايران به حساب خواهد آمد.

مي گويند يكي از آقا زادگان يك بزرگ واسطه معامله بوده و برادر زاده آن بزرگ كه در صنعت نفت برو و بيايي داشته در عقد قرارداد عاملي موثر بوده است. و نويسنده در پايان اين مقاله را چنين پايان مي برد: آنچه در اصل ملي شدن صنعت نفت در سرتاسر كشور ايران به پايمردي مرد بزرگ تاريخ ايران

شادروان دكتر محمد مصدق به تاييد ملت ايران رسيد اين است: به نام سعادت ملت ايران و به منظور كمك به تامين صلح جهاني صنعت نفت در تمام مناطق كشور بدون استثنا ملي اعلام مي شود يعني تمام عمليات اكتشاف استخراج و بهره برداري در دست دولت قرار مي گيرد.»
مقاله معين فر پاسخي درخور از طرف مقامات مسئول نيافت بلكه به او ناسزا گفتند و او را تهديد كردند.
در طولاني شدن عمر محسن نوربخش در بانك مركزي بايد راز و رمزي نهفته باشد كه هيات موتلفه و رفسنجاني در دوره ي گذشته سعي كردند با وجود مخالفت حتا وزير دارايي، محسن نوربخش را در سمت بانك مركزي ابقا كنند. نوربخش نتوانست اسرار را هويدا كند و پيش از آنكه لب به سخن باز كند به پيش حاج احمد فرستاده شد، امروز اگر زنده بود چه بسا دستكم درمورد ميلياردها دلارهاي تقلبي كه حكومت اسلامي چاپ و پخش كرد اطلاعاتي مي داد.

امنيت به سبك رفسنجاني

رفسنجاني پدر خوانده مافياي ايران، مست از باده قدرت هر چه خواسته كرده است. او حتا يك گروه اقليت كوچك مذهبي چون نهضت آزادي را تحمل نكرد و هر چه در توان داشت عليه آنها بكارگرفت و توسط گروه هاي فشار آنها را تهديد نمود. خود او در خاطراتش مي‌نويسد:: «پنجشنبه 23مهر ماه 1360 ... اول شب جلسه اي طولاني با سران نهضت آزادي، آقايان مهدي بازرگان، يدالله سحابي، ابراهيم يزدي، احمد صدر و هاشم صباغيان داشتيم . از اينكه از سوي حزب اللهي ها و رسانه‌هاي جمعي تحت فشارند، شكايت داشتند و چاره جوبي مي كردند. گفتم، اگر موضع صريح در مقابل ضد انقلاب بگيرند وضع ممكن است بهترشود».(عبور از بحران - خاطرات 1360 رويه 329) به زبان ديگر او خود به اينكه سرنخ اين فشارها و تهديدها كه در دست اوست اعتراف مي كند.
حسين بروجردي از عوامل تروريستي هيات موتلفه در خاطرات خود مي گويد كه بسياري ازهرج و مرج دوران دولت موقت بنابدستور رفسنجاني و درمقام وزيركشور بوده است: « درهمين قضايا كه آقاي رفسنجاني معاون وزير كشوربود و امنيت و نظم كشور را در دست داشت ، اكثر كارهايي كه عليه دولت آقاي بازرگان مي شد، به دستور او انجام مي گرفت. كميته ها حرف دولت را نمي خواندند، يعني عكس حرف هاي دولت عمل مي كردند. آقاي خلخالي مي گفت برويد يارو را بگيريد و بياوريد، مي رفتند طرف را مي كشتند و مي آوردند ! شهرباني اصلاً به حرف دولت گوش نمي كرد ، به وزير كشور گوش مي كرد. وزير كشور كي بود، آقاي رفسنجاني! نيروهاي ديگرمانند ما كه متفرق بوديم، يعني نيروهايي كه اصل و بازوي انقلاب بودند ،مثل گروه حسن ب، گروه ما و گروه اكبر ش . اصلاً با دولت رابطه اي نداشتيم . بازرگان را ديده بوديم ولي ارتباطي با او نداشتيم ، گزارشي به او نمي داديم، دستوري از او نمي گرفتيم . يا كساني كه مسئول كارهاي دولتي بودند، ارتباطي با ما نداشتند. دولت اصلا از مقر ما اطلاع نداشت، نه بودجه ي ثبت شده اي داشتيم و نه حقوقي . ما با حاج مهدي عراقي برنامه داشتيم ، اگر عراقي مي گفت برويد فلاني را بكشيد، مي رفتيم! يا مي گفت برويد فلان كار را بكنيد، مي رفتيم و مي كرديم ! اصلاً ارتباطي با دولت نداشيم .(اعترافات حسين بروجردي ـ پشت پرده هاي انقلاب ـ ويرايش بهرام چوبينه- نشرنيما-رويه 282-283)
عبدالكريم سروش به رفسنجاني در زماني كه لقب سردار سازندگي را داشت و حزب الله عرصه را به وي تنگ كرده بود و مرتب سخنراني هاي وي را در دانشگاه ها بهم مي زد پيغام داد بگذارند به خارج از كشور برود. رفسنجاني در پاسخ گفت: در داخل كشور، كنترل نيروهاي خود را داريم اما در خارج كشور نداريم.
ممكن است برخي از اعضاي سفارتخانه ها بر ضد شما كاري بكنند! «سروش به خوبي مي دانست كه معناي اين حرف چيست در هنگامي كه دكتر بختيار و دكتر شرفكندي و ... درخارج از كشور با ياري وزارت امور خارجه و همكاري غرضي در پست و تلگراف و ساير ارگان هاي دولتي ترور مي شوند اين تهديد رفسنجاني بي نياز از هرگونه تفسيري است.
رفسنجاني با گماشتن فلاحيان به وزارت اطلاعات در ميان وزرا و حتا نمايندگان مجلس تخم وحشت و هراس كاشت بطوريكه هنگام آغاز دوره دوم رياست جمهوري خود در مجلس به شوخي گفت خوشبختانه در مورد آقاي فلاحيان، وزير اطلاعات معترضي نبود و شايد هم جرات نكردند چيزي به ايشان بگويند.
از كينه توزي رفسنجاني اكبر عبدي(دانشجوي سابق در خط) و محمد قوچاني هم جان بدر نبردند و به دستور وي مدتي زنداني بودند.

انفجار محل حزب جمهوري اسلامي و نخست وزيري

آيا هدف اصلي در دو انفجار بهشتي و باهنر بوده است؟

رفسنجاني در خاطرات خود مي نويسد كه خبر واقعه انفجار را نخستين بار از بيت امام شنيده است. و در ذكر جزييات فقط اشاره كوتاهي مي كند كه« محمد رضا كلاهي فرزند حسن متولد 1338 به شماره شناسنامه 1251 لحظاتي قبل از انفجار و پس از جا سازي بمب در سطل زباله! نزديك محل سخنراني دكتر بهشتي، ساختمان را ترك كرد . » (خاطرات سال 1360 پانويس رويه 181) بني صدر در مورد انفجار در حزب جمهوري اسلامي مي‌گويد كه اما اينجانب از ارتش پرسيدم و پاسخ شنيدم كه اين انفجار(انفجار در حزب) با محاسبه مهندسي انجام گرفته است. يا ما كرده ايم يا سپاه پاسداران، و ما نكرده ايم (گفتگو با ابوالحسن بني صدر- پيام ايران بهار 1378شماره 6 و 7 رويه 159) حال رفسنجاني كه محل انفجار را ديده كه چگونه همه سقف سرنگون شده است و پايه هاي ساختمان به كلي ريخته است و حتماً گزارش هاي گوناگون مربوط به اين انفجار را ديده است چگونه از يك بمب در سطل زباله سخن مي گويد؟

اما نكته مهم اين است كه پرونده دو انفجار، يعني پرونده انفجار حزب و نخست وزيري به دادستاني انقلاب نرفته و حتا در سه نوبت زواره اي در مجلس پرسيد كه چرا اين پرونده‌ها در دادگستري بايگاني شده‌اند و پاسخي نشنيده است. چه كساني از مطرح شدن و پي گيري اين پرونده ها هراسانند؟

چه كساني از اين انفجارها و كشته شدن مهره هايي چون بهشتي و باهنر و ... سود مي برند؟ اگر از گروه اپوزيسيون (براي مثال مجاهدين) چنين كاري سرزده بود بايستي آن گروه به ميدان مي آمد و به باقيمانده كار خود مي پرداخت. درحاليكه مي دانيم هيچ گروهي به ميدان نيامد. پس چه نيازي بود مهره هايي كه توانسته بودند تا بدين حد مورد اعتماد واقع شوند از بين بروند؟ آنچه كه جالب توجه است اينست كه در انفجار حزب باهنر به طرز معجزه آسايي جان بدر برد و فقط در انفجار نخست وزيري بود كه او سرانجام كشته شد. با توجه به شخصيت باهنر كه حتا در خاطرات رفسنجاني شبحي از آن آمده است مي توان حدس زد كه در انفجار بعدي هدف از بين رفتن باهنر بود نه حتا رجايي . باهنر هم تراز بهشتي بود و در جلسات هفتگي با خامنه اي و رفسنجاني و بهشتي شركت داشت و در كليه امور طرف مشورت همين دوستان و هم ديگر روحانيان قرار داشت. باهنر قبل از رياست جمهوري وزير آموزش و پرورش و پس از كشته شدن بهشتي دبيركل حزب جمهوري اسلامي و مسئول ستاد فرهنگي بود. رفسنجاني مي‌گويد: « شب در جلسه مشورتي قواي سه گانه در نخست وزيري، شركت كردم، آقاي دكتر عارفي وزير علوم هم بود و درباره ستاد انقلاب فرهنگي و افتتاح دانشگاه ها بحث كرديم. آقاي عارفي، معتقد بود، ستاد كاري اساسي نكرده و آقاي باهنر هم جواب درستي نداشت. قرار شد هفته آينده با شركت همه طرفها، تصميم روشني در باره ي دانشگاه ها بگيريم» (عبوراز بحران - رويه 146) اين حرف در گرماگرم جدال با بني صدر كه خواستار بستن دانشگاه ها بودند بار سنگيني دارد و به معناي آنست كه باهنر با اين جمع همخواني نداشت و پاسخ مناسب به اين جماعت را نداده است.

رفسنجاني مي گويد كه :« اولين اختلاف با خط امامي ها در باره ي نخست وزيري دكتر ولايتي بروز كرد: بهزاد نبوي و دو نفر ديگر از اعضاي كادر مركزي مجاهدين انقلاب اسلامي آمدند، براي منصرف كردن من از موافقت با نخست وزيري دكتر ولايتي و بيش از يك ساعت صحبت كردند. نه آنها قانع شدند و نه من. آنها مي گويند، ضعيف است، چهره نيست يا سابقه افتخارآميز مبارزه ندارد و من مي‌گويم ديناميك و پركار و پشت كار و متقي و مكتبي است. بيشتر روي پرورش و مهندس موسوي تكيه مي‌كنند.» (عبور از بحران- رويه 335)

« سه شنبه 13مرداد 1360- ... جلسه ي غيررسمي غير علني براي مشورت در امر نخست وزيري آقاي باهنر داشتيم. عده اي از دوستان به دليل روحاني بودن و ادعاي كم تحرك بودن ايشان، مخالف بودند و عده اي به خاطر عدم مشورت قبلي با آنها» در اين مطلب هم استقلال راي و نظر باهنر آشكاراست.

همان تاريخ همانجا ادامه مي دهد: ... شب به خانه آمدم... آقايان مرتضا الويري و اسدالله بيات تلفن كردند و در باره مراسم چهلم 72 شهيد و مخالفت بعضي از رفقا، با نخست وزيري آقاي باهنر صحبت كردند. آخر شب آقايان رجايي و باهنر تلفن كردند و از اين مخالفت ها نگران بودند.

مخالفت ها بايستي حالتي تهديد آميز داشته باشد كه اين دو نگران شده و با وجود اينكه هر دو در جلسه اي ساعت ها با رفسنجاني گفتگو داشته اند شب تلفن بزنند و اظهار نگراني كنند. با اينهمه رفسنجاني نام اين رفيقان تهديد كننده را نمي برد.

« يكشنبه 1 مرداد- ... عصر در شوراي مركزي حزب در دفتر آقاي باهنر شركت كردم. بعضي از اعضا از اينكه نظرشان در كابينه مراعات نمي شود، گله داشتند. گفتم من هم گله دارم. ولي حق آقاي باهنر و آقاي رجايي است و كابينه حزبي نيست و حزب بايد دولت را تاييدكند.(.عبور از بحران رويه 233)
تا اينجا كمي قضيه روشن تر شده است رفقاي حزبي كه در حقيقت همان هيات موتلفه مي باشند كه البته رفسنجاني هم با آنها هم عقيده شده است دولت باهنر دولت مورد نظر آنها نيست. باهنر يك اشتباه ديگر هم مي كند آنهم رنجاندن يكي از بزرگترين مهره هاي عمامه به سر در رژيم اسلامي يعني مهدوي كني است يكشنبه 25 مرداد ماه 1360-جلسه علني داشتيم و بحث در باره كابينه آقا باهنر بود. كابينه نسبتاً جامعي است. مخالفان بيشتر از خودماني ها بودند و بيشتر مخالفت ها روي وزير كشور، آقاي مهدوي كني و وزير بهداري، آقاي دكتر منافي دور مي زد. مخالفت ها به خاطر كمبود امنيت و كمبود امكانات پزشكي است. دفاع هم خيلي قوي نبود. گرچه مخالفت ها سطحي و شعار گونه بود. آقاي مهدوي كني رنجيدند، مخصوصاً از دفاع ضعيف آقاي باهنر و حق هم با ايشان است. (رويه 244 عبور از بحران) در يكشنبه اول شهريور فهرست اين رنجيدگان خطرناك كامل مي شود، به ويژه كه پدر خوانده مافياي ايران هم تاييد مي كند : «آقايان محسن رضايي و رضا سيف الهي آمدند و عجله داشتند، براي تحويل گرفتن مركز اسناد اسلامي و بيرون كردن مدير فعلي. آقاي باهنر جواب مساعدي نداد و ناراحت شدند.» (عبور از بحران - رويه 253) همه داده ها حاكي از آنست كه در شرايط آن روز به هيچ ترتيب ديگري جز انفجار در نخست وزيري نمي توانستند از شر اين مزاحم سمج كه باهنر نام داشت خلاصي يابند. در حقيقت با كشتن باهنر هيچ آيت الله و ملايي كه صاحب نام و عنواني باشد و استقلال رايي داشته باشد و بتواند روزي جلوي اين گروه در بيايد زنده نماند. منتظري يك استثنا است. وي اوايل انقلاب با اين گروه همراه است و بدين سبب مدارج ترقي را هم طي مي كند و بدون اينكه بخواهد و داوطلب باشد به عنوان قائم مقام رهبري بدون اينكه در قانون اساسي پيش بيني شده باشد زورچپان مي شود. منتظري خود از اين انتخاب در شگفت است و خود در خاطراتش نقل مي كند كه بعدها رفسنجاني گفته بود كه منتظري بينابين به كار آنها نمي آيد. يك لحظه بايد تصور كرد كه اگر در مقابل آشيخ خامنه اي و آشيخ رفسنجاني، مطهري و مفتح و بهشتي و باهنر مانند آيت الله طاهري در مي آمدند ديگر چيزي براي آنها باقي نمي ماند.
رفسنجاني در خاطرات خود در رابطه با انفجار نخست وزيري مي نويسد: مقداري گوشت هم، در كيسه نايلوني (جمع) كرده بودند به عنوان فرد ديگري بنام مسعود كشميري منشي جلسه، (در اين باره بعداً مطلب را درست و مفصل مي نويسم) ابتدا نمايندگان خيال كردند اين نايلون متعلق به جنازه آقاي رجايي است. خيلي متاثر شدند و فرياد ميكشيدند ...و در پانويس توضيح مي دهد مسعود كشميري كارمند نخست وزيري و منشي جلسه شوراي امنيت عامل انفجار و فاجعه 8 شهريور بود. اينكار براي اين بودكه منافقين فكركنند، نظام نمي داند كه مسعود كشميري عامل انفجار بوده و از غفلت آنها، براي دستگير كردن او استفاده شود. يعني اينكه تكه هاي گوشت نمايشي بوده است ناگفته نماند كه عده اي در همان روز شعار كشميري راهت ادامه دارد نيز ميگفتند. ولي اين نمايش براي كسي كه مرتكب چنين كاري شده است ساده انگارانه جلوه نمي كند؟
رفسنجاني با چند سازمان مافيايي و ماشين كشتاري كه تا به امروز از حركت باز نايستاده همكاري هيات موتلفه بر همه اركان كشور تسلط يافته است.

اعتراف رفسنجاني به داشتن يك سازمان اطلاعاتي خصوصي

رفسنجاني در خاطرات خود دوشنبه 16شهريور مينويسد: « آقاي كنگرلو از سازمان فجر اسلام آمد و تقاضاي ترخيص كالاهاي اطلاعات ظريف را كه براي

كارهايي از اين قبيل، مدتي قبل وارد كرده و در فرودگاه و گمرك مانده داشت. بناشد تحقيق كنم كه اينها را چه كسي و براي چه منظوري، به كار مي برد.» (عبوراز بحران- رويه 275) درست يك ماه بعد ادامه مي دهد: « عصر، گروهي از اعضاي فجر اسلام آمدند و درباره كارهايشان مشورت مي كردند. قبلاً مشاور و معين آنها شهيد مظلوم بهشتي بوده، اكنون از من مي‌خواهند كه نقش آقاي بهشتي را ايفا كنم. » (خاطرات 1360رويه 317) و در سه شنبه 8 دي ماه 1360 اظهار رضايت كامل از اين همكاري و اظهار نظر اينكه آنها بچه هاي خوبي هستند. (عبور از بحران - رويه 426)
بدين ترتيب رفسنجاني آشكارا اعتراف مي كند كه در راس يك تشكيلات اطلاعاتي خصوصي كه توسط بهشتي بنياد گذاشته شده قرار گرفته است. اين سازمان يكي از ده ها سازمان اطلاعات خصوصي است كه ملايان مبتكر آن بوده اند و اختصاص به رفسنجاني نيز ندارد و هيات موتلفه هم چندين سازمان موازي ايجاد كرده است كه در آخرين نامه محمد رضا خاتمي بدان اشاره شده است.
پيش تر گنجي از فعاليت به اصطلاح اقتصادي وزارت اطلاعات و قتل فاطمه قام مقامي گفته بود اما عليرضا نوري زاده اطلاعات مفصل تري در مورد اين فعاليت ها بدست مي دهد:

بخش اقتصادي وزارت اطلاعات

« اين بخش كه عمدتاً به صورت يك شركت سهامي (يا صندوق سرمايه گذاري) است از بدو تاسيس همواره توسط چند تن از قوي ترين معاونين وزير اداره مي شد. عمده سهامداران شركت عبارتند از وزارت اطلاعات، با كمتر از 20 درصد سهام، معاونين وزير، مديران كل، پرسنل وزارت با 80 درصد سهام.
اين بخش در زير مجموعه خود شركت هاي زيادي را در سراسر استان هاي ايران و خارج از كشور داشت كه تحت پوشش و عناوين مختلف به كار اقتصادي مشغول بودند و به دستور خاتمي در دوره ي وزارت دُري نجف آبادي و بعد يونسي به نهادهاي دولتي انتقال شدند.
دفتر مركزي اين بخش اقتصادي وزارت اطلاعات در تهران با نام مستعار‹ تكوا › تعاوني كاركنان وزارت فعاليت مي كند و هدف از آن انجام عمليات اقتصادي و سودآور است كه از محل سود حاصله به پرسنل وزارت كمك مالي مي شود.
هاشمي رفسنجاني در مصاحبه خود با همشهري، قبل از انتخابات دوره‌ي اخير مجلس، ادعا كرد كه اجازه تاسيس شركت هاي تجاري به وزارت اطلاعات جهت ايجاد پوشش و توليد درآمدي براي وزارت اطلاعات بوده است.
فردي به نام كمالي عضو ثابت و لايتغير اين مجموعه اقتصادي بوده و همواره دو نفر ديگر از معاونين موظف وزارت اعضاي هيات مديره بودند. از جمله اكبريان ، پورمحمدي، سعيد امامي و مصطفا كاظمي.
اين شركت با استفاده از قدرت و نفوذ وزارت اطلاعات در تمام دستگاه هاي اجرايي، حجم عظيمي از مبادلات اقتصادي آن هم از نوع بازار سياه آن را در اختيار خود داشت.
1-خريد مواد اوليه كارخانجات از خارج
2- واردات انواع خودرو
3- انواع كارلاهاي ساخته شده خارجي به صورت قاچاق
4- اقدام به خريد محصولات كارخانجات داخلي به صورت خارج از نوبت با قيمت تمام شده دولتي و فروش آن در بازار سياه از قبيل: خودرو، آهن آلات، لوازم خانگي و...
5- خريد و فروش تلفن همراه (در يك نوبت 1100 دستگاه تلفن كه در انحصار وزارت پست و تلگراف بود به صورت انحصاري خريداري و با يك ميليون تومان سود در هر دستگاه بيش از يك ميليارد تومان سود نصيب شركت خصوصي اطلاعات گرديد. اكبر خوش كوشك واسطه ي اين معامله بود.
6- اقدام به انجام امور ساختماني و احداث مجموعه هاي تجاري و پاساژ با استفاده از نفوذ وزارت اطلاعات در شهرداري تهران و استفاده از ميلياردها تومان تخفيف.
7- اقدام به ورود كالاهاي ممنوعه از خارج (سيگار، Reciver ماهواره، ويدئو و...)
تحت عنوان محموله هاي نظامي و ... كه دريك نوبت در اواخر سال 75 يك محموله بزرگ حاوي سه هزار دستگاه ويدئو رسيور ماهواره بنام يكي از واحدهاي نظامي وارد گمرك شد كه با اصرار ماموران وزارت اطلاعات براي جلوگيري از آبروريزي محموله را رها كردند و اين محموله بي صاحب چند روزي تيتر روزنامه را به خود اختصاص داد.(البته بعداً اين محموله به نفع بنياد شهيد مصادره

شد.)
8- اقدام به ورود كالاهاي غير مجاز به صورت تحويل در انبار، اين روش كه اصلاً چتربازي نام دارد كالا را در گمرك تحويل مي‌گيرد و بعداً در انبار صاحب كالا (در هر نقطه از ايران) به همان صورت و بدون طي تشريفات ورود و ترخيص و پرداخت حقوق گمركي و... تحويل مي دهد و معادل چهل درصد ارزش كالاي مورد نظر را حق الزحمه دريافت مي نمايد.
9- ايجاد پاپوش براي مصادره اموال مردم به نفع وزارت اطلاعات.
در يك نوبت در سال 75 هفتصد دستگاه خودرو سواري هوندا متعلق به دو بازرگان به نام هاي مرشديان و جهان بين را به بهانه اين كه مرشديان اقدام به فروش كوكايين كرده توسط دادگاه انقلاب مصادره كردند و خودروهاي مذكور را به ثمن بخس به شركت تكوا واگذار گرديد و از اين معامله قريب دو ميليارد تومان سود نصيب همكاران زحمتكش آقاي فلاحيان شد.
10- اقدام به خروج غير مجاز ارز از كشور به صورت دلالي با گرفتن درصدي از ارز مورد انتقال به عنوان حق الزحمه.
توضيح اين كه در مواردي كه امكان انجام يك مبادله يا معامله با سود كلان فراهم مي شد. اين دست از معاملات با سرمايه شخصي فلاحيان، كمالي و ساير دوستان و بستگان ايشان صورت مي گرفت و دو تن از برادران فلاحيان در بخش اقتصادي به صورت تمام وقت مشغول تجارت بودند و ظاهراً هم فقط يكي از آن ها كارمند وزارت بود و دومي شغل آزاد داشت . » (علي رضا نوري زاده- ناگفته ها در پرونده قتل هاي زنجيره اي - رويه 28-30)
رفسنجاني انسان هاي كارآمد و فرهيخته را از صحنه راند و خود يكه تاز سياست ايران شد و با خود گروهي ملاي طماع و آزمند را بر سرنوشت ايران حاكم كرد. مهندس معين‌فرمي گويد وي طرح هاي بلند پروازانه و غيرمعقولي داشته است از آن جمله در سفر ژاپن به ژاپني‌ها گفته بود كه ما طرح وصل كردن خليج فارس به درياي عمان را داريم و جالب اينجاست كه وزارت جهاد مبالغي هم به اين برنامه اختصاص داد (گفتگو با علي اكبر معين‌فر-برنامه انقلاب؟- ايران فردا- شماره 50) و يا »طرحي براي بندر كردن يزد و كاشان و قم به سازمان برنامه ارائه شده بود كه آب درياي عمان را به درياچه جازموريان پمپ كنند تا از يزد و قم بندر آزاد بسازند. همانجا معين‌فر آشكارا مي افزايد كه بسياري از روحانيان در همان روزهاي نخستين پس از انقلاب خواست هاي مالي داشتند و براي اين كار به او مراجعه مي‌كردند.
خوب‌دوستاني بودند از همين آقايان روحانيان مي‌آمدند و درد دل مي كردند كه بي پولند و پول مي‌خواستند. بنده هم فقط مي توانستم عرض به آنها بدهم، نه ارز خارجي، عرض معذرت را تقديمشان مي‌كردم كه اين امر امكان ندارد.
چنين شد كه رفسنجاني و موتلفه و ديگر گروهاي آزمند و طماع با استفاده از بحران هايي مانند گروگان گيري و جنگ، هنگامي كه ارز كشور سرسام آور ترقي كرد و با دردست داشتن اهرم هاي قدرت به ثروت اندوزي پرداختند. نقل و انتقال اموال منقول و غير منقول و ايجاد شرايط انحصار و كمبود بتدريج به ظهور يك گروه نوكيسه انجاميد كه براي منافع خود از هيچ كشت و كشتاري ابا نداشت و تا خرخره در منجلاب فساد خود و آقا زاده هايشان فرو رفته بودند..

كشتن احمد خميني

حاج احمد در سال هاي پاياني زندگاني خميني نقش كليدي در وقايع مهم داشته است زيرا بسياري از پيغام ها به خميني و پاسخ آن ها توسط حاج احمد انجام مي شد. منتظري در خاطرات خود تصريح مي كند كه برخي از نامه هاي خميني را مطابقت داده و ترديد دارد كه شخص خميني آن ها را نوشته باشد و بعضي اشخاص خبره كه نشان داده آنها گفته اند نامه يا خط حاج احمد است و يا خط رسولي كه به خميني نزديك بوده است. حاج احمد پس از مرگ خميني نيز در انتخاب خامنه اي و نامه دروغيني كه رفسنجاني خطاب به مشكيني جعل كرد با رفسنجاني همراهي كرد.
اما دوستي او هم مانند دوستي هيات موتلفه با رفسنجاني ديري نپاييد.
حاج احمد خميني چندي قبل از كشته شدنش گويا لب به انتقاد گشوده بود چاپ سخنان حاج سيد احمد خميني در يكي از ديدارهاي عمومي خود در مجله اميد شايعه كشتن او را قوت بخشيد و مجله را به توقيف كشاند. سخنان حاج احمد به نقل از مجله اميد كه در آن نوك حمله او متوجه باند رفسنجاني است:
« الان داخل شانزدهمين سال از عمر انقلاب اسلامي هستيم و هنوز بعضي از مسئولين، حتا مسئولين نهادهايي كه پس از انقلاب تاسيس شده اند، مشكلات مديريتي و مسايل خود را به گردن رژيم گذشته مي اندازند و ندانم كاري هاي خود را

از ناشي از مشكلات بجا مانده از رژيم طاغوت مي‌دانند.
اتخاذ تصميمات ناخردانه در باره ذخاير ارزي مملكت توسط خودمان بوده است.
آقاي دكتر اشان(حاج اصغرآقا فخريه) در زمان تصدي پست معاونت ارزي بانك مركزي مملكت، در خزانه بانك را باز كرد و روزانه، ميليون‌ها دلار ذخاير ارزي بانك مركزي را به جيب گانگسترها ريخت.
...جالب اينكه در همان ايامي كه آقايان براي اخذ وام خارجي دور دنيا راه افتاده بودند، در روزنامه ها و نشريات داخل كشور مرتباً مضرات اخذ وام خارجي و سرنوشت ممالك مقروض و بدهكار جهان چاپ مي‌شد و سرنوشت كشورهايي مثل برزيل و مكزيك مثل زده مي شدند.
...حالا اعلام مي شود كه كشور داراي 35 تا 40 ميليارد دلار بدهي است. و در هرچند هفته يك بار، اخبار مربوط به نحوه پرداخت بدهي ها به آلمان و فرانسه و انگليس و هلند و كره و ژاپن و بعضي ممالك دور و نزديك در جرايد چاپ مي شودو يك نفر هم نيست كه اين روزنامه را بردارد ببرد بگذارد جلوي برادر دكتر عادلي ، رئيس سابق بانك مركزي و دكتر نوربخش، وزير سابق دارايي و از آقايان بپرسد كه مگر شما نمي‌گفتيد ما صنار به ممالك خارجي بدهكار نيستيم !؟»
پس‌از چاپ اين سخنان نشريه اميد توقيف شد. شك نيست در اين موارد رفسنجاني مورد انتقاد قرار گفته است . همراه با شايعه مسموم شدن احمد خميني، گويا مداركي حاكي از روابط آيت الله مشكيني با ساواك در قم انتشار يافت كه گفته مي‌شد نقشه رفسنجاني براي ساكت كردن حريفان ارزيابي گرديد.
حاج احمد در كشتن سيد عبدالرسول حجازي دوست صميمي خود نيز دست داشته است. در خاطرات منتظري با اشاره به از ميان برداشتن گروه مهدي هاشمي (برادر داماد منتظري) در پاسخ پرسش كننده كه از وي مي پرسد: « نكته ديگري كه شايد در تشديد اين قضايا نقش داشته اين بوده كه چندي قبل از اين جريانات آقاي سيد عبدالرسول حجازي- برادر سيد عبدالرضا كه اعدام شد- در سپاه اصفهان و خميني شهر به اتهام مواد مخدر و فساد بازداشت مي شود و در بازجويي هاي خود عليه آقاي سيد احمد خميني اعتراف هايي داشته كه اين اوراق از كيف آقاي ميرزايي كه نماينده قهدريجان در مجلس بوده توسط وزارت اطلاعات به سرقت مي رود و بعداً در باز جويي وي اين مسايل مورد پرسش واقع مي شده است. به نظر شما آيا مرحوم حاج سيد احمد خميني وحشت داشته كه اين اوراق توسط سيد مهدي منتشر بشود؟
-من اين قضيه آقاي سيد عبدالرسول حجازي را خيلي اطلاع ندارم، ولي آقاي سيد عبدالرضا حجازي با مرحوم حاج سيد احمد خيلي رفيق و به اصطلاح هم پياله بودند و با ماشين سيد عبدالرضا به تفريح مي رفتند. قبل از انقلاب هم كه آقاي سيد احمد خميني را از مرز گرفته بودند و به زندان قزل قلعه آوردند در آنجا آقاي سيد عبدالرضا حجازي هر روز براي او ناهار مي آورد. خوب اين خيلي مهم بود كه كسي از خارج زندان هر روز براي يك زنداني ناهار بياورد. بعد از انقلاب هم اينها روابطشان محفوظ بود. بعد يك دفعه ديديم سيد عبدالرضا را گرفتند و بعد از چند روز اعدامش كردند و سيد احمد هم براي او كاري نكرد! اين يك مساله سوال انگيزي بود. البته من از جزئيات اين جريانات خبر ندارم و نمي خواسته ام وارد اين مسايل بشوم.»
منتظري بر اين باور است كه چنين اقداماتي براي تثبيت موقعيت سيد احمد بعنوان ولي فقيه بوده است.
در مورد چگونگي قتل سيد احمد، عليرضا نوري زاده به نقل از اعترافات سعيد اسلامي مي آورد: « از آنجا كه او (احمد خميني) قرص‌هاي مختلفي مصرف مي كرد يافتن وسيله‌اي جهت از پاي درآوردن او كار سختي نبود وي همچنين اشاره مي كند كه: در طول سه روز بيهوشي او در بيمارستان ترتيبي داده شده بود كه به هر شكل شده از خروج او از بيمارستان ممانعت شود، پس از مرگ نيز علي رغم اصرار همسر ايشان نگذاشتيم پزشك قانوني دلايل مرگ ايشان را پي گيري كند، و به همان اعلاميه تيم پزشكي بيمارستان اكتفا شد. »
اما اعتياد به مصرف قرص هاي گوناگون مرگ را آسان نمي كند به همين سبب گفته مي شود كه چون با عوض كردن داروي او كه نتيجه حاصل نشد وپزشك او نيزكه به داروهاي كه مصرف مي شد سوظن برده بود به همين جهت كشته شد و سرانجام با ريختن محلول استركنين با خرده شيشه در دمپايي اش توانستند او را به قتل برسانند.
نوري زاده خود مي افزايد كه« وي (احمد خميني) همچنين در مصاحبه اي كه تنها پس از مرگش به چاپ رسيد فاش كرد پدرش بعد از فتح خرمشهر توسط ارتش و سپاه، قصد داشت جنگ را تمام كند اما رفسنجاني و مسئولان سپاه خواستار ادامه جنگ و ورود به خاك عراق شدند چون مي گفتند هدف هاي پشت جبهه تحقق پيدا نكرده است»(كه البته منظور تثبيت قدرت خود و از ميدان به دركردن

همه رقبا بوده است.) (علیرضا نوري زاده - گزارش قتل ها و اعترافات سعید امامي - رویه 72-73) « در چند ماه نخست به قدرت رسیدن زوج سیاسي - خامنه اي و رفسنجاني - احمد خميني كه متوجه عواقب مشاركتش در توطئه عزل منتظري نبود، پس از آگاهي از جزييات امر، بر اثر نشست و برخاستهايش با مهدي كروبي و موسوي خوئيني ها دست به تلاش عبثي براي مقابله با رفسنجاني و بيشتر از او ريشهري و فلاحيان زد، اما اين تلاش ها به جايي نرسيد و زماني كه پيك صبا، تصاويرش را همراه با پري پيكران در كنار بساط افيون به دستش رساند، امام زاده گريان دريافت كه بازي را باخته است و سرانجام نيز پس از مصاحبه اي كه بعد از مرگش به چاپ رسيد و در آن فاش ساخت كه رفسنجاني و محسن رضايي و حسن روحاني و سيد باقر حكيم عامل طولاني شدن جنگ بعد از فتح خرمشهر بوده اند و خميني به آن ها گفته بود برويد و جنگ را خاتمه دهيد چون نمي گذارند شما وارد عراق شويد، با مرگي مرموز براي هميشه اسراري را با خود به گور برد. دكتر پرتوي كه اخيراً در منزلش در جماران به قتل رسيد پزشك احمد خميني بود و در زمان احتضار او بر بالينش حاضر بود. قاتلان، پرونده ها و اوراق خصوصي پرتوي را نيز به سرقت بردند و به گفته ي يكي از بستگان خانواده ي خميني، قتل پرتو نيز كار همان هايي است كه »فروهر «ها، در نشست هاي خصوصي مكرر از قتل احمد خميني سخن به ميان مي آورد به هرحال، در مدتي كوتاه با برقرار شدن سلطه ي اطلاعات بر تمام نهادها، ريشهري براي انجام ماموريت ديگري از جمله رياست بعثه حج رهبر، از وزارت اطلاعات خارج شد». (علیرضا نوري زاده - گزارش قتل ها و اعترافات سعید امامي- رویه 90-91)

فرقان پوششي مجعول براي ترور و آدمكشي

چند روز از انقلاب نگذشته كه سرلشكر قره ني ترور مي‌شود. اين ترور به فرقان نسبت دادند. پس از ترور قره ني گفته شد كه وي جزء شوراي انقلاب بوده است. وي از معدود سران ارتش بود كه مورد اعتماد بخشي از روحانيان بود و بنا به شهادت خاطرات منتظري وي با آيت الله ميلاني در تدارك يك كودتا عليه شاه همكاري داشته است. بنا به تعريفي كه بني صدر بدست مي دهد كه خميني از محور شدن بهشتي وحشت داشت بايد گفت كه قره ني مشخصات اين محور شدن را داشت. ارتباط او با آمريكا كه پيش از انقلاب با يكي از مراجع داشت مي توانست او را تبديل به يك مهره ي اصلي پس از انقلاب كند. در غير اين صورت قتل او براي فرقان منشاء چه اثري بود؟

قره‌ني در سوم ارديبهشت ماه 58 مورد اصابت 5 گلوله قرارگرفته و در بيمارستان مهر جان سپرد.

روزنامه كيهان روز بعد آگاهي هاي بيشتري مي دهد: « سرلشكر قره ني ساعت 11/10 در گوشه حياط مشغول قدم زدن بود كه يك كارگر شيشه بر براي برداشتن وسايل خود وارد حياط مي شود. بدنبال ورود اين كارگر بود كه دو نفر مسلح وارد حياط شده وي را به‌گلوله مي‌بندند. افراد مسلح پس از افتادن قره ني بر زمين، به همراه يكي ديگر از دوستان خود كه سوار بر موتور در انتهاي كوچه انتظار آن دو را مي كشيد، فرار كردند.» به نوشته همين روزنامه مهاجمان از چند روز قبل يعني از 58/1/29 در هتل روبروي خانه قره ني مسكن گزيده و خانه را تحت نظر داشته اند. يكي از شاهدان مي گويد كه دو نفر ضارب بصورت عادي از خانه خارج شده اند و پس از مواجه شدن با مردم، در كمال خونسردي اسلحه را به سوي مردم گرفته اند كه مبادا در فكر دستگيري آنها باشند.

كيهان به دو اعلاميه همزمان كه مسئوليت قتل را به عهده گرفته اند اشاره دارد 1- سلحشوران خلق 2- گروه فرقان . اما كيهان از قول يك »مقام مطلع كه نامش را فاش نمي كند نقل مي كند كه به احتمال قوي، يك گروه تندرو ارتجاعي، در ترور سرلشكر قره ني دست داشته است اين منبع مي افزايد : اصولاً محل شك است كه گروهي در جهت انقلاب حركت كند و دست به چنين عمليات تحريك آميزي بزند

اين اظهارنظر منبع مطلع در حقيقت بر ابهام قضيه مي افزايد..

در اين ميان اين شايعه پخش مي‌شود كه گويا كردها، قره ني را ترور كرده اند كه يك نظامي بنام دريادار مجيدي تكذيب مي كند.

حزب جمهوري‌اسلامي طي اعلاميه اي اين ترور را از ناحيه قدرت طلبان بين‌المللي !!؟ مي داند. اين نشاني از جانب هيات موتلفه كه در حزب جمهوري اسلامي لانه كرده است براي اينست كه اذهان مردم را از داخل به خارج منتقل نمايد. به نظر مي رسد بانيان ترور هنوز از واكنش مردم مي ترسند به هرحال شايعات براي اين ترور گسترده است اما بتدريج با ساير ترورهاي پياپي كه رخ مي دهد با يك اعلاميه يا تلفن شخص ناشناسي كه مسئوليت را بر عهده فرقان مي گذارد

ظاهراً همه باور مي كنند كه اين ترورها كار گروه فرقان است . با وجود اينكه آشوري يكي از سران فرقان در همين شماره كيهان اظهار مي دارد كه من از گروه فرقان ديگر نيستم و چند بار هم در روزنامه هاي ديگر تكرار مي كند سرانجام پس از چند ماه گرفته و او را به جرم رهبري عمليات ترور فرقان اعدام مي نمايند. اما در مورد ترور قره ني همانطور كه ديديم همه چيز حاكي است كه اين ترور كارسازمان يافته بسيار مرتب و منظمي است بطوريكه ضاربين از هتل جم كه در مقابل خانه قره‌ني قرارداشت از مدت ها مراقب وي بوده و او را تحت نظر داشته اند.

بنا به نوشته كيهان 6 ارديبهشت ماه دادسراي تهران رسيدگي به اين پرونده را آغاز كرده است. بازپرس پس از دريافت پرونده و اقدامات اوليه بلافاصله به محل حادثه شتافت و به تحقيق از شهود پرداخت. در تحقيقات اوليه بازپرس معلوم شد دو تن از كارمندان مخابرات كه در خانه جنب سرلشكر ولي الله قره ني مشغول كار بوده اند، كاملاً تروريست ها را شناسايي كرده و حتا براي جلوگيري از اقدام آنها به مقاومت نيز پرداخته اند. ولي تهديد قاطع تروريست ها آنان را وادار به عقب نشيني كرده است. با روشن شدن اين موضوع، بازپرس ماموران كلانتري5 تهران خواست اين دو كارمند را براي تحقيقات و روشن شدن مشخصات بيشتر تروريست ها به دادسرا اعزام كنند. همچنين در تحقيقات ماموران كلانتري 5 فاش شد، تا دو روز قبل از ترور سرلشكر قره ني، خانه او تحت محافظت پاسداران انقلاب كميته وزارت بازرگاني بوده و بنا به خواست سرلشكر قره ني كه موجبي براي محافظت خود نديده پاسداران نگهباني خانه او را قطع كرده اند. با بروز اين حادثه و روشن شدن اينكه تروريست ها از چند روز قبل در هتل جم اقامت كرده و خانه سرلشكر قره ني را زير نظر داشته اند، پاسداران كميته وزرا، كليه كاركنان و خدمه اين هتل را دستگير و به كميته وزارت كار اعزام كردند. طبق اطلاع بازپرس درخواست اعزام كاركنان هتل را به دادسرا كرده تا از آنان تحقيق به عمل بياورد مسئولان كميته حاضر به اعزام آنان به دادسرا نشده و خود كار تحقيق از كاركنان هتل خود را آغازكرده اند.

شنبه 8 ارديبهشت ماه 58 كيهان از قول آيت الله شاهرودي سرپرست منطقه 9 پاسداران انقلاب اسلامي نوشت كساني كه خود را عضو گروه و يا فرقه فرقان معرفي كرده و اعلام كرده اند ترور سرلشكر قره ني آغاز ترورهاي ديگري مي باشد، رجزخواني كرده اند. چون ما عاملان اين ترور را شناسايي كرده ايم و بزودي معرفي خواهندشد. ظاهراً آيت الله اين را بر اساس گفته هاي يك دانش آموز كه خبر از ترور داده بود بيان كرده است.

يكشنبه 9 ارديبهشت ماه محمود فرزام بازپرس مسئول رسيدگي به پرونده ترور قره ني اعلام داشت كه افرادي كه به ترور اقدام كرده اند افرادي ورزيده و تعليم ديده بودند و براي مشوب كردن ذهن ماموران خود را عضو گروه فرقان اعلام كرده اند. بازپرس ضمن اشاره به تحقيقات از دانش آموز مربوطه پي برده اند كه جلسه اي پنج تا شش نفره كه يكي از آنها سرهنگ ارتش مي باشد مسئول اين ترور بوده است. بازپرس مربوطه اعلام كرده است چند روز ديگر نقاب از چهره عاملين ترور برداشته مي شود.

يك مقام قضايي در باره ي اين گونه موارد گفت: طي جلسه اي كه با حضور وزير كشور - دادستان- مسئولان كميته هاي مناطق تشكيل قرار بر اين شده كه كميته ها به هيچ وجه حق مداخله مستقيم در رسيدگي به جرم و يا تحقيق از متهم را نداشته باشند و به محض مشاهده جرمي، متهم را دستگير و تحويل ماموران كلانتر محل كه ضابطين دادگستري هستند بدهند. ولي با موضوعي كه پيش آمده مثل اينست كه دستورات مسئولان منطقه به اين كميته ابلاغ نشده است.

در حال حاضر تحقيقات همه جانبه اي از سوي بازپرس دادسراي تهران و ماموران كلانتري 5 پيرامون ماجراي ترور سرلشكر ولي الله قره ني آغاز شده است و پيش بيني مي شود به زودي نتايج حاصله از اين تحقيقات اعلام و به اطلاع عموم برسد.

اين در حالي است كه روزنامه 10 ارديبهشت ماه خبر از مراسم يادبود قره ني در قم از طرف جامعه روحانيت دارد و با اين مراسم پرونده قره‌ني نيز دفن مي‌گردد. قره ني در 28 مرداد در رشت عليه مصدق عمل كرده بود وسپس رئيس ركن 2 شد. او درسال 1336 باسفارت آمريكا براي انجام يك كودتا تماس گرفت .مهمترين عناصري كه با قره ني ارتباط داشتند احمد آرامش ، حسن ارسنجاني ، محمد درخشش و محمدباقر حجازي بودند . قره ني قصد داشت پس ازتكودتا دكترعلي اميني را، كه دراين زمان سفير ايران در آمريكا بود، روي كار آورد.(ظهور وسقوط سلطنت پهلوي – پوشينه 2 – رويه 479-484- نقل از حسين آباديان - زندگينامه سياسي دكتر مظفربقايي –موسسه مطالعات وپژوهش هاي سياسي رويه 226)

اما روزهاي آينده آبستن حادثه ي جديدي است 12 ارديبهشت ماه مطهري ترور مي گردد و اين ترور نيز به گروه فرقان نسبت داده مي شود. ضارب در ساعت ده و نيم شب با شليك فقط يك گلوله به پيشاني وي، او را از پاي درآورد. دفتر

روزنامه كيهان اعلام داشت كه تلفن ناشناسي گفته است : « در جهت مبارزه با آخونديسم ما- گروه فرقان - سيد مرتضا مطهري رئيس شوراي انقلاب را ترور كرديم. اين شخص بدون اينكه اطلاع بيشتري بدهد تلفن را قطع كرد.»
اگر كشتن مطهري براي مبارزه با آخونديسم بود كشتن قره نبي براي چه بود؟ احتمالاً عاملين قتل قره نبي و مطهري با آزمايشي كه كردند نام جعلي «سلحشوران خلق» را كه هيچ سابقه و زمينه اي درجامعه نداشت و ممكن بود چپ ها را نيز آشفته كند كنارگذاشند و به ترور زيرنام فرقان پرداختند.
در خاطرات رفسنجاني آمده كه در 13 فروردين 1360 از خانه مطهري تلفن مي شود كه تلفني تهديد شده اند. رفسنجاني مي گويد كه يكي از پاسداران خود براي محافظت به خانه او مي فرستد(عبور از بحران -رويه 55) اما مي دانيم كه اين پاسدار نتوانست نقشي در دفاع از مطهري ايفا نمايد اما نمي گويد كه چرا تلفن مطهري را كنترل نكردند. درحاليكه مي دانيم كه سعادتي با كنترل تلفن دستگير شد و بسياري از گروه ها از همان اوان انقلاب زيرنظر بودند. براي مثال در سي ام خرداد همان سال مي نويسد: «نزديك غروب آقاي رضا زواره اي مسئول ستاد امنيت آمد و نوار ضبط شده از ارتباطات تلفني مركز فرماندهي مجاهدين خلق با رابط هاي آشوب خيابان را آورد كه برنامه وسيع تخريب و آشوب آنها را مشخص مي كرد.»(همانجا رويه 164) اما از آن طرف از مسئولين كميته مركزي انقلاب بشنويد كه در مورد ترور مطهري مي گويد: معمولاً اهل علم محافظ ندارند و آيت الله مطهري نيز هيچ محافظ و گاردي نداشته اند و سوءقصدكنندگان با استفاده از همين امر توانسته اند به هدف دست يابند.
حال بايد رفسنجاني بايد پاسخ بدهد كه چگونه با وجود تهديدات جدي كه مطهري داشته و قولي كه وي داده بود اين محافظ در كجا بوده است؟ وقتي كه منتظري در خاطراتش مي نويسد كه رفسنجاني در مورد وي گفته بوده است كه منتظري بينابين بدرد ما نمي خورد طبيعي است مطهري را اصلاً نمي توانست تحمل كند. مطهري نظريات نزديك به بازرگان داشت و با توجه به محبوبيت و نزديكي او به خميني او مانع بزرگي محسوب مي شد، فرقان اگر خواستار برداشتن مانع ارتجاعي بود مطهري اولين مانع نبود. مطهري نسبت به ديگر آخوندهاي دايناسور بسيار مترقي بود وروابط بسيار نيكويي با خميني داشت وبنابه توصيه وي در راس هيات موتلفه قرار گرفته بود بدين سبب ترور مطهري را در جاي ديگري بجز فرقان جستجو كرد. اين جا بجز رفسنجاني و ياران موتلفه اش نيست آنها بيشترين سود را از اين ترور مي بردند. با بودن مطهري حضور رفسنجاني بسيار كمرنگ مي بود و با توجه به روابط او با نهضت آزادي و بازرگان وجودش خطرناك بود و بدين جهت از ميان برداشته شد.
دكتر يدالله سحابي در مورد چگونگي واقعه گفت: «ديشب گروهي از دوستان در خانه ما جمع بودند و ملاقاتي داشتند كه البته خود من در جمع آنها نبودم . حدود ساعت 10/30 بود كه استاد مطهري به اتفاق حاج تلخاني و يكي ديگر از دوستان از خانه خارج شدند تا از اتومبيل حاج تلخاني به منزل بروند. اما چند لحظه بعد از خارج شدن آنها از خانه، صداي يك گلوله شنيده شد و ما سراسيمه از منزل بيرون رفتيم و متوجه حادثه شديم. بعداً فهميديم كه وقتي حاج تلخاني و همراه ديگرشان مشغول صحبت در كنار خيابان بوده اند، استاد مطهري از آنها جدا مي شود و به طرف اتومبيل مي رود . اما هنوز چند قدم بيشتر از آنها جدا نشده بودم كه مورد هجوم قرارمي گيرد و با اصابت گلوله اي شهيد مي شود.»
نكتهجالب اظهارنظر ترديد آميز آن روز علي مطهري فرزند مرتضا مطهري در مورد گروه فرقان مي باشد:«به احتمال قوي گروه فرقان مذهبي نيست. ممكن است عوامل ضد انقلاب باشد كه زير پوشش مذهب اين ترورها تاثير بسيار قوي در ايجاد جو مذهبي نمود و موجب تحريك احساسات مردم عادي شد كه تازه با حرارت انقلابي پا به صحنه سياسي ايران گذاشته بودند. از جانب ديگر به همين اندازه عرصه را براي فعاليتهاي گروه هاي چپ و كمونيست تنگ كرد.»
اما امروز علي مطهري با توصيه و نفوذ رفسنجاني امتياز مجله جام جم را كه هوادار جناح راست مي باشد را اداره مي كند و اي بسا روزي بداند كه همين جناح راست كه امروز از چاپ كتاب هاي مطهري جلوگيري مي كند و در راس آن رفسنجاني عامل اصلي قتل پدر بوده اند.
در 15 ارديبهشت روزنامه از جانب گروه مشتمل از پاسداران اعلام مي نمايد كه هشت نفر به اتهام رابطه با ترور آيت الله مطهري دستگير شدند. همين روزنامه تصريح مي كند كه دلايلي بدست آمده كه نشانه هايي از شركت دو تن از اين متهمان با ترور حضرت آيت الله مطهري و سرلشكر قره نبي را در بردارد. خبرنگار كيهان خود نكته حيرت انگيزي را مي افزايد كه روز بعد از ترور آيت الله مطهري دو دختر جوان كه مشغول پخش اعلاميه هاي گروه فرقان بودند، توسط پاسداران گروه ضربت منطقه 9 انقلاب اسلامي دستگير شدند . ولي اين دو دختر جوان پس از تحقيقات اوليه از سوي ماموران كميته، آزادشدند!؟ اينكه پس از

اعلام اينكه عامل ترورها فرقان است هنوز عده‌اي آزادانه اعلاميه فرقان را پخش مي كنند عجيب نيست؟ و عجيب تر از آن اين پاسداران ضربتي مهربان! آنها را آزاد مي كنند. از دو نفر مظنونان قتل قره ني و مطهري هم ديگر خبري نمي شود.
سيد ابراهيم بحرالعلومي يكي از مقامات حفاظتي تهران كه مسئوليت واحد ويژه‌اي را در مركز كشور بر عهده دارد در باره گروه فرقان اين اطلاعات را در اختيار كيهان گذاشته است: «اين گروه در سال 1342 متشكل شد. و در آن زمان در حدود 50 نفر عضو داشت. اما پس از ماجراي خرداد 42 اين گروه ضمن اعلام مباني عقيدتي خود تاكيد كرد كه اعتلا و رشد ايران و در نتيجه انقلاب در اين كشور بايد بدون ارتجاع سرخ و سياه و روحانيت (كه مي‌دانيم تا چه حد روحانيت مبارز لازم است) و در مسير نظامي و سياسي قرار بگيرد. اين گروه سهم روحانيت را در مبارزه هيچ مي‌انگارد. حال آنكه ديديم كه با روحانيت مبارز بود كه انقلاب به نتيجه رسيد.
بحرالعلومي در مورد اعتقادات مذهبي گروه فرقان اظهار داشت كه اين گروه به خدا و قران اعتقاد دارند، اما پيغمبر و امام را فقط افراد هوشمندي ساخته و پرداخته محيط مي دانند و چون به امام اعتقاد ندارند، بناچار به رهبري نايب الامام نيز معتقد نيستند. در اوضاع فعلي اين گروه راه حل سياسي را در ترور و اعمال نظامي و تاكتيكي مي داند و اعضاي آن 32 يا 33 نفر است. اينها با ترور قصد دارند تحمل دولت بازرگان را به حداقل برسانند تا عكس العمل شديدي در برابر مردم و اعتصابات نشان بدهند.»
اينكه اين گروه از سال 42 فعاليت داشته است جاي ترديد دارد. اما بسياري از مردم با اعلاميه فرقان در آستانه سال 57 در تظاهرات آشنا شدند و نه پيش تر. بر فرض فعاليت اين گروه از سال 42 ملايان كه در هر سوراخي سر مي كردند تا فرياد واشريعتا سردهند و از يك سطر نوشته هاي دكتر شريعتي پيراهن عثمان مي ساختند چرا يك سطر عليه فرقان جايي ننوشته و يا در منبرها چيزي نگفته اند؟ چرا اين قصد و نيت سازماني را از روي اعلاميه هاي اين گروه بيان نمي كنند و بحرالعلوم بايد بيايد و اين مسايل را ازقول آنها بگويد كه يك خط درميان نيز مواضع فرقان را تصحيح كند؟ چرا يك اعلاميه فرقان در اين مورد گراور نشده است؟ بر فرض بودن اين گروه و شناسايي دقيق آن چرا اين اشخاص دستگير و اطلاعات آنها در اختيار مردم گذارده نشد؟ البته بسياري هنوز اعلاميه هاي رنگي كه در اوايل انقلاب پخش با امضاي فرقان پخش مي شد بياد مي آورند ولي اين اعلاميه بيشتر ضد آخوند بود و از موضع ضد ارتجاعي سخن مي گفت. حتا اگر ترور و مفتح، مطهري را بپذيريم ترور قره ني و ديگر ترورها چگونه قابل تفسير است؟ به نظر مي رسد ازنام فرقان نهايت سوء استفاده شد تا كساني را كه خار راه بودند از ميان بردارند.
باري در 15اردیبهشت در تهران جنازه مطهري به خاك سپرده مي شود در حاليكه سازمان هاي چپ نيز مجبور به محكوم كردن اين ترور شده اند حتا سازمان پيكار نيز به صف تسليت دهندگان پيوسته است. در هنگامي كه خوشه چينان انقلاب ازخميني تا رفسنجاني با دردست گرفتن يك دستمال بروي ديدگان خويش تاثر خود را نشان مي دادند (اين صحنه مرتب همراه با تصنيف جانگدازي كه ساخته شده از راديو و تلويزيون پخش مي شد. نكته جالب اينكه همين ترانه نيز مورد مخالفت شديد ملايان واقع گرديد و پخش آن را حرام دانستند ولي در آن جوّ ناچار به سكوت شدند، قطب زاده در آن زمان مي گفت بعضي ها تيك تاك ساعت را هم حرام مي دانند) حتا آيت الله خوانساري تاكيد دارد كه شهادت مطهري پايه هاي جمهوري اسلامي را مستحكم تر كرد تنها سازمان فدايان خلق نكته تازه اي در اين رابطه منتشر ساخت و متذكر شد: «اگر ماهيت آن (ترور) با هشياري فاش نشود ميان نيروهاي جامعه اختلاف ايجاد مي كند و به دست راستي هاي افراطي كه آلت امپرياليسم و صهيونيسم هستند فرصت مي دهد كه هرچه بيشتر از ايجاد شرايط دموكراتيك در جامعه جلوگيري كنند.» (كيهان دوشنبه 17اردیبهشت ماه 58) اين نكته بسيار درستي بود كه بعدها بدان توجه لازم وكافي نشد.
همزمان روزنامه آيندگان مورد بي مهري خميني واقع مي شود ظاهراً خميني به نحوه ي درج مصاحبه وي با اريك رولو نويسنده لوموند در مورد قتل مطهري معترض است. ولي آيندگان مي نويسد متن خبري را كه خبرگزاري پارس با ترجمه بني صدر در اختيار وي گذاشته چاپ كرده و نمي داند كجاي اين خبر به نظر ولي فقيه خوش نيامده. اما چه كسي جرات پرسش از امام را دارد؟ (با دريغ بسيار اين شماره از روزنامه آيندگان را من نيافتم)در شهرستان ها تابلوي آيندگان را پايين مي كشند و چيزي نمي گذرد كه اين روزنامه تعطيل مي شود. مديريت كيهان نيز تغيير پيدا مي كند، بهانه اين است كه طرحي از ترور مطهري را هيات مديره قبلي چاپ نكرده بود. روزنامه پيغام امروز تهديد مي شود. در فضاي رعب انگيز اعدام هاي گروهي كه خميني ترور بختيار و شاه و شريف اماميِ را

آزاد اعلام مي كند، خلخالي دايم تهديد به اعدام مي نمايد و هر روز عده اي در تهران و شهرستان ها اعدام مي شوند، روزنامه ها هر شب نام و عكس چند نفري را كه دين اسلام را پذيرا شده اند چاپ مي كند، پيش نويس قانون اساسي قبلي كنارگذاشته مي شود و زمينه براي استقرار استبدادي تازه اي اين بار بنام دين آماده مي شود.
در 29 ارديبهشت ماه كيهان مينويسد ردپايي از قاتل و يا قاتلين پيدا شده و شهود اطلاعات گرانبهايي در اختيار بازپرس گذاشته اند و قاتل و يا قاتلين بزودي دستگير خواهند شد. اما مي دانيم كه اين وعده ها عملي نشد ولي اين ترورها موجبي گرديد براي تنگتر كردن حلقه ي استبداد. خميني در چنين گيرودراي است كه اعلام مي كند اشتباه كرديم كه انقلابي عمل نكرديم !
يكشنبه 4 شهريور 58 كيهان خبر ازترور مديران كيهان حسين مهديان و حاج مهدي عراقي دارد .
حاج مهدي عراقي در دم كشته مي شود ولي محافظ مسلح آنها سالم مي ماند با اين تفاوت كه سلاح وي را با تيراندازي از كار انداخته بودند! منطقي اين مي بود كه اول محافظ مسلح را بكشند كه مي توانست خطرآفرين باشد. حسين بروجردي با توضيحي كه مي دهد تا حدودي مساله را روشن مي كند. بروجردي بنابه گفته خود كه پس از كشتار كردستان دچار تحول شده و ديگر نمي خواهد با هيات موتلفه همكاري كند و آنها متوجه ترديد وي شد ه اند اورا پيش حاج مهدي عراقي مي فرستند. وي مي نويسد :«... رفتم پيش حاج مهدي .
گفت: چي شده جوون ؟
جريان را برايش توضيح دادم. گفت : يك نصيحت به تو مي كنم ، اينهايي كه براي من گفتي مساله اي نيست ولي اين قدر سفره ي دلت را وانكن! تو آمدي نشستي همه چير را براي من گفتي ، نگو! من درجريان كارهاي توهستم ، ولي بهتر است كه كمي صبورباشي . حالاگفته اند چند روز بيايي مزاحم من شوي تا ببينيم چه مي شود.
خلاصه، ما شديم راننده ومحافظ حاج مهدي عراقي . روز دوم يا سوم گفتم : حاجي ، من نمي توانم هم راننده باشم و هم محافظ.
گفت: بچه ، تو را اينجا دنبال نخود سياه فرستادند، من به تو اصلاً احتياج ندارم!
گفتم : بدم نمي آيد دور وبرت باشم ، حاجي .
گفت: آخه جلوي دست وپايم را مي گيري .
چهار پنج روز پيش حاجي عراقي ماندم . بعد رفتم پيش شهاب . گفت : سعي نكن خيلي باحاجي نزديك شوي.
پرسيدم : چرا؟
گفت: براي اين كه بعداً ازتو گزارش مي خواهند ، تو هم نمي تواني گزارش بدهي و بين دو تا سنگ آسياب گير مي افتي ، كه هركدام از اين سنگ ها يكي از يكي قلدرتر است، تو را مي سابند.
دراين فكر بودم كه خدايا به كجا دارم مي روم؟ چه اتفاقي دارد مي افتد؟ هضم قضايا برايم مشكل شده بود. رفتم پيش حاجي .
پرسيد: چيه ؟ چته؟ دلخوري ؟
گفتم :والله من اصلا درهواي ديگري بودم، جاي ديگر سر درآوردم .يك چيز ديگر فكر مي كردم ، يك چيز ديگر شد.
گفت : چي ؟
حرف هاي شهاب را تعريف كردم . گفت : آره ؟ مي دونم ، بچه محل خودمي ، تو را مي شناسم ؟ در ذات تو نيست آدم فروشي بكني .
گفتم حاجي قضيه چيه ؟ مگر شما گرفتاري داريد؟
گفت : نه ، معمولاً وقتي كه اتفاقاتي مي افتد، يك عدهاي از گرد راه به جاهايي مي رسند، دوست دارند راجع به آدم ها چيزهايي بدانند تا در مواقعي كه مي خواهند بتوانند طرف را ذليل كنند.
پرسيدم كه مگر شما چيزي داريد ؟
گفت : واسه ي من كه مساله اي نيست ، چرا بخواهند درمورد من ازتو سئوال بكنند، من خودم بهشان مي گويم، اينها كاري نمي توانند عليه من بكنند، كسي نيستند!
گفتم كي ؟
گفت : اصلاً مهم نيستند كه بگويم كي ، اينها هيچكدامشان كسي نيستند. من هر وقت بخواهم مي توانم پيش امام بروم و هرحرفي بزنم امام قبول دارد . براي اين توهم از اين ماجرا خلاص شوي و در امپاس قرارنگيري. ...
راستش ، من اول نفهميدم امپاس يعني چه ، ازخودم پرسيدم چرا لغت عربي و قراني به كار مي برد! خلاصه ، گفت : يك كاردیگه برايت درست مي كنم . همين جا دم دست من باش و محافظت حاج حسين مهديان را برعهده بگير . گفتم : ايشان

چکاره است؟
گفت : صاحب کیهان.
گفتم : کیهان که مال مصباح زاده بود.
گفت : باباجون، تو خیلي باید چیز یاد بگیري ، درس بخواني تا اوستا و لیلاج بشوي . تازه باز هم لیلاج نمي شوي.
گفتم چه طور مگه ؟
گفت : این روزنامه قبلاً براي شاه مي نوشت حالا باید براي انقلاب بنویسد.
گفتم : این چه ارتباطي دارد به این حاجي ؟
گفت : ما که نمي توانستیم بیاییم ویك ضرب بگوییم آقا این روزنامه را ما گرفتیم و دادیم به انقلاب ، باید یك صورت ظاهر هم برایش درست مي کردیم، در صورت ظاهر این حاج حسین مهدیان صاحب کیهان است ، وگرنه ایشان هیچ کاره است! حالا که مي خواهیم صورت نظاهر را حفظ بکنیم، باید نشان بدهیم که آدم خیلي مهمي هم هست! حالا تو بشو محافظش ! البته این آقا یکي ازمتولیان حسینیه ارشاد است ، بدنیست ، یك چندر روي مي روي به خانه اش... » (اعترافات حسین بروجردي / ویراستار بهرام چوبینه-رویه 288-289-290) بروجردي حدود بیست روز به محافظت او ادامه مي دهد وسپس دوباره به کردستان اعزام مي شود که در این فاصله ترور اجرا مي شود. پس از این ماجرا حسین مهدیان به دنبال زندگي خود مي رود و کیهان باکلاه شرعي ملاخور مي شود. در گفتگوي بالامشخص است که عراقي به خود غره است و خود را لیلاجي مي داند که آس خود را درآستین دارد و هروقت بخواهد مي تواند پیش خميني برود و تکخال خود را به زمین بزند غافل از آنکه حریفان به قول او از گرد راه رسیده وقتي نتوانستند نقطه ضعفي از او پیداکنند او را از سر راه برخواهند داشت.
ناگفته نماند که بنا به روایت بروجردي، شهاب نام مستعار عبدالوهاب نجفي فرمانده گروه توحیدي شهاب از معاودین عراقي است.

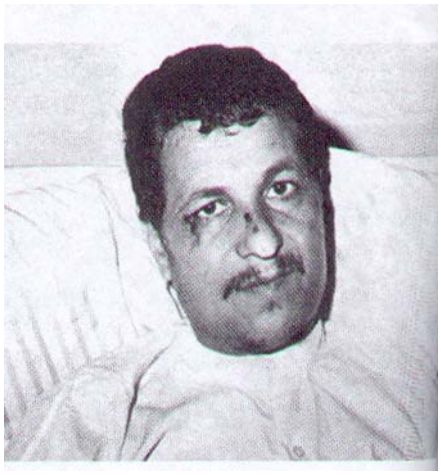

چگونه رفسنجاني یك نزاع خانوادگي و دوستانه را تبدیل به ترور گروه فرقان مي کند!
ادعاي رفسنجاني در مورد ترورشدن توسط گروه فرقان بهترین دلیل براي پوچ بودن ادعاي ترورها توسط این گروه است.
کیهان 5 خرداد 58 خبر از ترور رفسنجاني دارد که دیشب در منزل خود مورد اصابت گلوله قرارگرفته از ناحیه کبد مجروح شده است. گویا با این خبر در ضمن رفسنجاني به مقام آیت اللهي نیز ارتقا پیدا کرده است ، روزنامه در ادامه خبر مي‌افزاید: « محافل نزدیك به خانواده رفسنجاني اظهار داشتند که حدود ساعت 9 دیشب دو نفر به درب منزل آیت الله مراجعه مي کنند و اظهار مي دارند که ما حامل پیامي خصوصي براي آیت الله هاشمي رفسنجاني هستیم.
محافظین به آنان اجازه ورود مي دهند و پس از نشستن در اتاق و حرکات غیرعادي مراجعه کنندگان آیت الله هاشمي به قصد آنان آگاه مي شود . پس از زدوخورد مختصري یکي از آنان به ایشان تیراندازي کرده و متعاقب آن هر دو نفر فرار مي کنند. هنوز کاملاً معلوم نیست که چگونه این دو نفر توانسته اند پس از تیراندازي در اتاق فرارکنند.»
معجزه از این بالاتر مي شود؟ اینکه افرادي ناشناس آنهم شبانه در گیرودار که ترور رواج دارد بتوانند رفسنجاني این روباه حیله گر را در اتاق خصوصي

اش ببينند از محالات است.آيا اين دو نفر توسط محافظين حتا بازرسي بدني نشده اند؟ در اين خبر اشاره به محافظين رفسنجاني نشده و معلوم نيست چطور پس از زد وخورد ي كه رفسنجاني كرده (آنهم يك تنه و بادست خالي با دو نفرمسلح) سرانجام تروريست ها موفق به كشتن او نشده و فرار كرده اند و معلوم نيست با شنيدن صداي تيراندازي چرا محافظين به ياري نشتابيده اند.

براستي كه داستان بسيار كمدي از آب درآمده ، پس رفسنجاني براي رفع و رجوع مطلب دوباره در گفتگويي با روزنامه نگاران داستان سرايي مي كند: عصرجمعه يكي از پاسداران نزديكي هاي ساعت 9 شب بوسيله اف اف درب خانه اطلاع داد كه دونفر ازسوي ناطق نوري براي شما نامه اي دارند. من كه تصميم گرفته بودم در مورد كارهاي مردم سخت گيري نكنم (بايد به اين شيخ گفت اگر از جانب رفيق و محرم مورد اعتماد شما پيام خصوصي آورده اند چرا مردم را از محبت خود شرمسار مي فرماييد؟) بلافاصله به آنها گفتم ايشان را به اتاق پذيرايي راهنمايي كنيد. اين به خاطر اينست كه مردم بتوانند حرفهايشان را به راحتي بزنند!! وقتي من رفتم اتاق پذيرايي ديدم يك جوان با پاسداري در اتاق پذيرايي نشسته اند با آمدن من پاسدار رفت بيرون و به جوان گفتم كه من كار دارم اگر كاري داريد بفرماييد. او بلند شد و آمد ايستاد جلوي صندلي من چيزي را از جيبش درآورد كه گفت متاسفانه فراموش كرده ام كه نامه را همراه بياورم ولي ورقه هايي كه از جيبش بيرون آورده بود همان رنگ اعلاميه هايي بود كه پس از ترورهاي اخير بدست آمد!! سپس در حال صحبت كردن با وي، وي بلافاصله دستش را پايين به طرف زير پيراهن برد(*معلوم نيست تروريست بخت برگشته چرا اينهمه فرصت را در مورد ايشان از دست داده در حالي آنهاي دگر را در خيابان ظرف چند دقيقه از بين برده حالا كه به اتاق پذيرايي آقاي رفسنجاني راه پيدا كرده اين دست و آن دست مي كند؟ گويا اين شخص براي پخش اعلاميه به منزل ايشان آمده بود كه حضرت را ارشاد و راهنمايي كنند نه براي ترور؟*) و اسلحه را بيرون كشيد. براي من كه روشن شده بود كه او قصد سويي دارد و فاصله اي نيز با وي نداشتم بلافاصله همان دستي كه اسلحه بود گرفتم و با وي گلاويز شدم. و او از خودش دفاع مي كرد.(*عرض نكردم آقاي رفسنجاني رستم صولت است و تروريست حمله كننده با اسلحه آتشين تبديل به يك مدافع مفلوكي شده است*) رفيق وي درحياط نيز جلوي پاسداران را مي گرفت كه نيايند به كمك(يك مرد جنگي به از سد هزار، جناب رفسنجاني معلوم نيست اين پاسداران بي عرضه را از كجا پيدا كرده است كه يك فرقاني جلوي يك گروه پاسدار را به تنهايي مي گيرد، از جانب ديگرمشخص نيست فرقاني مامورترور حضرت پيزوري از آب درآمده يا اينكه رفسنجاني به انواع فنون جنگي آشنا بوده و حريف را ناك اوت كرده) وقتي كه رفيقش ديد وي نمي تواند در اتاق پذيرايي كاري انجام بدهد و گير افتاده (*عرض نكردم فرضيه دوم جنگاوري رفسنجاني كارساز بوده*) خانم بنده و ساير اعضاي خانواده نيز آمدند به كمك و او پاسداران را تهديد ميكرد(*اين تروريست فرقاني برعكس تروريست هاي ديگر كه مخ مطهري و قره نبي و مفتح را پريشان كردند بسيار آدم خيرخواهي است و با خانواده كاري ندارد گذشته از اينكه بالاخره آشناست و حق نان و نمك را نگاه مي دارد.*) و وقتي توانست خود را به بيرون برساند، او يك فرد مسلح بود و به سوي من شليك كرد كه احساس كردم از پشت يك تير به من اصابت كرد و از شكم خارج شد، خانم و بچه ها كمك كردند، مانع او شدند كه وي تواند به سر من و يا جاي حساس ديگر تيراندازي كند و پس از واقعه آنها گريختند. من به سرعت در رفتم و خودم را به بيرون رسانده و از همسايه ها كمك خواستم و با اتومبيل يكي از همسايگان مرا به بيمارستان رساندند كه در اينجا پزشكان نهايت لطف را با سرعت تمام انجام دادند. خوشبختانه تير به نقاط حساس بدن اصابت نكرد و با كمك پزشكان خطر برطرف شد.» (كيهان -رويه 8 - 8 خرداد 1358- شهادت براي ما بهترين ارمغان است) البته به اين ماجراي كمدي بايد اين را بايد بيفزاييم كه تروريست ها هم در نهايت سلامتي از ميان اهل بيت رفسنجاني و از ميان گروه پاسداران محافظ خانه خارج شدند و نه تنها كسي تيري به سوي آنها شليك نكرد بلكه حتا رد پايشان را هم نتوانست بدست بياورد.

غير واقعي بودن اين قصه آشكارتر از آنست كه ما چيزي بر آن بيفزاييم. ولي مساله اينست كه چرا حضرت حجت اسلام دروغ مي گويد. نخست اينكه شهيد زنده مزايايي دارد كه بر شهيد خفته در خاك مترتب نيست. خميني دستخط خاص خود را همراه با فرزندش حاج احمد به بيمارستان روانه مي كند، پيش از اين خميني هيچكس ديگر را چنين تفقد آميز مورد محبت قرار نداده نبود. بررسي وقايع نشان مي دهد كه سراسر داستان يك زد و خورد دوستانه بوده است ولي شهيد نمايي بهترين حربه اي بود كه از آسمان براي اين مرد دغل و نيرنگ باز از آسمان

رسيده و او هم تا توانست از اين حربه استفاده كرد. او در اين ميان براي اينكه حسادت خميني را نيز تحريك نكرده باشد توصيه كرد كه وي را از لقب آيت الله معاف دارند و حال آنكه امروز خود به اين لقب تفاخر مي كند. اما با اين حال بدنيست به اظهارنظر ولاديمير كوزيچكين افسر سابق كاگ ب كه در آن زمان در ايران مي زيست در مورد گروه فرقان و ترور رفسنجاني نگاهي بيفكنيم:
روز اول ماه مه 1979- (ارديبهشت ماه 58) آيت الله مرتضا مطهري به دست تروريست ها در تهران كشته شد. گروهي كه خود را سازمان فرقان مي ناميد مسئوليت اين ترور را به عهده گرفت. مقام هاي رژيم نيز اعلام كردند كه فرقان يك سازمان افراطي چپي است و هدف اصلي آن مبارزه با جمهوري اسلامي و با از بين بردن شخصيت هاي برجسته و ممتاز درميان روحانيون است. مطهري در سلك طرفداران سرسخت و پر حرارت سياست هاي آيت الله خميني قرار نداشت و اتفاقاً در مورد شكايت از بعضي اقدامات بسيار افراطي و خصمانه ي رژيم عليه مخالفان حكومت، با آيت الله طالقاني همراهي نشان مي داد. بنابراين كشتن شخصي چنين مترقي (البته از نظر نيروهاي چپي) فقط مي توانست به معناي تضعيف پايگاه نيروهاي چپي باشد. دليل ديگر تعجب ما اين بود كه بهيچوجه حتا يك نفر بين افراد رابط ما در نيروهاي چپي نه مطلبي درباره ي سازمان فرقان مي دانستند و نه اصولاً چيزي راجع به فرقان به گوششان رسيده بود. چون اگر غير از اين بود بي ترديد سازمان هاي دست چپي به دليل ماهيت كارشان، حتا اگر هم با هم دست برادري نداده باشند، از وجود يكديگر باخبر مي شدند.
افسانه ي فرقان پس از ماجراي مطهري بتدريج داشت محو مي شد كه بار ديگر مساله ترور حجت الاسلام هاشمي رفسنجاني پيش آمد. در اواخر ماه مه 1979 مقام هاي ايراني اعلام كردند كه به جان حجت الاسلام هاشمي رفسنجاني در منزلش سوء قصد شده است. و بعد هم سازمان فرقان مسئوليت اين اقدام را به عهده گرفت. پس از گذشت چند روز از اين واقعه، رزيدنسي كاگ ب توانست از طريق منابع اطلاعاتي خود، حقيقت ماجرايي را كه رخ داده بفهمد. به اين ترتيب كه دو تن از دوستان قديم حجت الاسلام هاشمي رفسنجاني يك روز غروب براي ديدار او به منزلش آمدند، و نگهبان منزل نيز به دستور حجت الاسلام هاشمي رفسنجاني به آن دو نفر اجازه ي ورود به منزل داد. در اين ديدار گفتگوهايي بين هاشمي رفسنجاني و دوستانش به صورت آرام ادامه يافت تا آنكه بين آن ها درباره ي سياست هاي رژيم جديد بحث درگرفت. بعد هم به مرور كار به جر و بحث كشيد و با اوج گرفتن احساسات طرفين، گفتگو تبديل به منازعه شد. در همين موقع بر اثر كشمكش بين آنها، دفعتاً و بطور تصادفي يك تير از اسلحه اي كه متعلق به حجت الاسلام هاشمي رفسنجاني بود شليك شد، و با اصابت اين تير به خودش، او را مختصراً زخمي كرد.
با شنيدن صداي تيراندازي، نگهبانان حجت الاسلام هاشمي رفسنجاني به سراغش رفتند و طرفين منازعه را از هم جداكردند. كه بعد هم اگر كسي حجت الاسلام هاشمي رفسنجاني را با جراحت و كوفتگي اطراف چشم نمي ديد، شايد هرگز اين ماجرا از پرده بيرون نمي افتاد. ولي چون به هرحال مي بايست اين مساله با مردم درميان گذارده مي شد، لذا مجدداً نام فرقان مطرح گرديد و مسئوليت ترور نيز به گردن اعضاي فرقان افتاد. البته بعد از آن سازمان فرقان دو فقره اقدام تروريستي ديگر مرتكب شد. و قربانيان اين دو اقدام را همچون گذشته كساني تشكيل مي دادند كه كم و بيش در بعضي موارد با سياست هاي روحانيون حاكم موافق نبودند.»(ولاديمير كوزيچكين افسرسابق ك گ ب - ك گ ب در ايران - ترجمه اسماعيل پازند - دكتر حسين ابوترابيان رويه 382-384) (خانه رفسنجاني نه تنها از جانب محافظين بلكه از جانب كلانتر قلهك نيز بنا به نوشته ي خود رفسنجاني محافظت شديد مي شد (عبور از بحران رويه 103) به نحوي كه جمعه 18 ارديبهشت، رئيس كلانتر تذكر مي دهد كه دو روز پيش دو پرتقال به طور مرموز كنار در خانه گذاشته شده كه يا تهديد است و يا كار آزمايشي گروه ها حال چگونه است كه ساعت 9 شب در چنين موقعيتي كه به دو دانه پرتقال دم در سوء ظن دارند دو نفر آدم غريبه آنهم مسلح را رفسنجاني به خانه و اتاق خصوصي خود راه مي دهد؟ و شگفت انگيزتر اينكه با صداي تيراندازي و غيره هيچ خبري از دخالت كلانتري قلهك درميان نيست و رفسنجاني نه به ياري پاسداراني كه خود وي به آن اشاره مي كند بلكه با ياري همسايگان به بيمارستان مي رود!!؟
حسين بروجردي از قول شهاب كه از اعضاي تروريستي هيات موتلفه است كه مستقيم از رهبري آن دستور مي گيرد نقل مي كند كه « گروه فرقان دست پرورده رفسنجاني است و رفسنجاني آن را سازمان داده. آن موقع آقاي مطهري رئيس شوراي انقلاب بود، ازطرف آقاي خميني . مطهري را ازبين برد تا تنها گروه بهشتي بماند. ضمناً يادتان باشدكه مدرسه رفاه هم متعلق به بهشتي و خامنه اي است. (اعترافات حسين بروجردي ـ پشت پرده هاي انقلاب اسلامي ـ ويرايش بهرام چوبينه-

رويه 160) بروجردي برآنستكه فرقان خواست با خود رفسنجاني واردمعامله شودند كه معلوم نيست برسرچه مواردي به توافق نرسيدند.(همانجا) آنچه مشخص است كه رفسنجاني با صحنه سازي ترورخود نه تنها ايزگم كرد بلكه خود را نيز قرباني و شهيد زنده اي در رديف مطهري و مفتح جازد و موقعيت خود را تثبيت نمود.
دكترمعين فر مورد حمله يكي ازنمايندگان حزب الله قرار گرفته و صباغيان در حال جداكردن انهاست. ولي..

چهره خندان و شاد رفسنجاني درمقام رياست مجلس و مسئول انتظام مجلس تماشايي است!

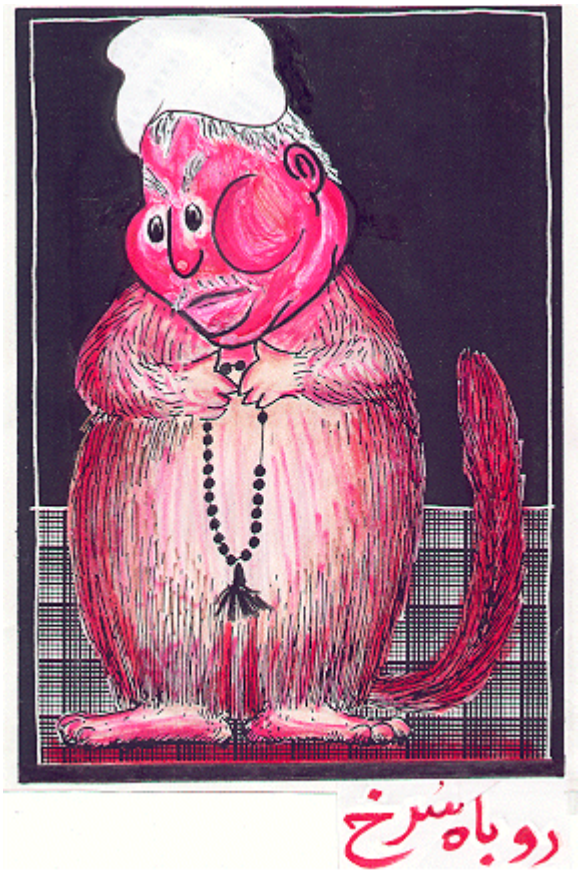

رفسنجاني يك مهره ي

سوخته و آبرو باخته !

علي اصغر حاج سيد جوادي در نوشته ي تحليلي خود بر خاطرات رفسنجاني كه بنام «خائني كه از نو بايد شناخت» تصوير جالبي از عملكرد باند مشترك بهشتي و رفسنجاني در دو سال نخست پس از انقلاب بدست مي دهد: « طيف رفسنجاني و بهشتي و خامنه اي و آخوندهايي كه درتشكل مجمع روحانيت مبارز گردهم آمدند به اضافه شركاي خود درهيات موتلفه اسلامي، خواهان حكومت و ولايت فقاهتي بودند. طيف مقابل با همه نقايصي كه در انديشه و تفكر اجتماعي و سياسي خود داشتند، با ولايت فقيه و طردحكومت عرفي و حاكميت عرفي و حاكميت قانون به نفع حكومت شرعي مخالف بودند. به طور خلاصه، دعواي اصلي بين دو طيف موسس جمهوري اسلامي، دعواي بين كفر و دين نبود، بلكه اختلاف اساسي بر سر استبداد و آزادي بود. اين كه رفسنجاني در تحرير يادداشت ها و خاطرات خود، دو سال و سي و هشت روز تاخير مي كند و از اين تاخير درمقدمه با حسرت ياد مي كند، د رواقع طبق مرام ومسلك اخلاقي خود دروغ مي گويد، زيرا آن دو سال و اندي آغاز حكومت و پس از انقلاب، دوران زمينه سازي باند بهشتي و رفسنجاني و خامنه اي براي هموار كردن زمينه ي تصرف انحصاري تمامي اهرم هاي قدرت وحكومت بود. دراين دوسال و اندي رفسنجاني و همدستان او در سه زمينه ي اساسي براي رسيدن به مقصود نهايي، سرگرم كار بودند. ازسويي تلاش براي استقرار و استحكام نفوذ خود درخميني و هماهنگ كردن تصميم ها و دستورهاي او با برنامه هاي خود، و ازسوي ديگر كارشكني و توطئه دايمي برضد دولت موقت، يعني اهرمي كه براي گردش امورآشفته مملكت انقلاب زده حضور و وجود دوطيف مقابل را ضروري مي كرد. اما درنظر باند بهشتي و رفسنجاني، اين حضور باهمه ضرورت ها، جز وسيله و ابزاري موقت براي عبور از بحران نبوده؛ و اين همان غفلتي است كه هرگز برمهندس بازرگان و دوستان او درنهضت آزادي و دولت موقت، يا به قول خود آنها، طيف ملي مذهبي هايي كه به عنوان تكليف شرعي، صلاحيت و منزلت سياست و اجتماعي و اخلاقي خود وسيله ي استقرار و تحكيم استبداد مطلقه ي خميني و باند بهشتي و رفسنجاني قرار دادند، قابل بخشايش نيست. و سوم، اشتغال دايمي اين باند براي نفوذ و اداره سازمان هايي نظير سپاه و ستادهاي مختلف نماز جمع و سرپرستي مجامع و مساجد و محفل هاي درون حوزه و بازار، آنچنان كه گردش امور و نظارت وكنترل امورسياسي و اجتماعي و اداري مملكت از محور هدف هاي مشخص آن ها منحرف نشود. به اين ترتيب بود كه آن ها مرحله به مرحله مهره هاي خود را در راس سازمان هاي اساسي مملكت گماشتند. مثلاً كار اداره ي سازمان راه آهن كشور را با كارشكني و نشر اكاذيب و تهمت و تحريك چنان بر مدير كل ذي صلاحيت آن كه از سوي مهندس بازرگان به كار دعوت شده بود تنگ كردند كه به ناچار فرار را برقرار ترجيح داد.» (علي اصغرحاج سيدجوادي –خائني كه از نوبايد شناخت، نگاهي به كتاب ‹عبور ازبحران› «به قلم هاشمي رفسنجاني- رويه 12-13)

شايد اين يادآوري درمورد خواست بازرگان و بني صدر در مورد حكومت عرفي لازم باشد كه بازرگان و نهضت آزادي به صورت ايدئولوژيك خواستار حكومت اسلامي بودند نه خواستارحكومت عرفي خود او در مشخصات نهضت آزادي مي گويد: « جمعيت مورد نظر و مورد لزوم ، مرام و ايدئولوژي آن بايد برمبنا و ماخود از اسلام باشد» ودر جاي ديگر در باره ي انگيزه ايجاد نهضت آزادي مي افزايد: « ولي براي ما، و براي عده زيادي ازهمفكران و شايد اكثريت مردم ايران ، محركي جز مباني و معتقدات مذهبي اسلامي نمي توانست وجود داشته باشد . نمي گويم سايرين مسلمان نبودند ، يامخالفت با اسلام داشتند ، خير براي آنها اسلام ايدئولوژي اجتماعي و سياسي حساب نمي شد ، ولي براي ما، مباني فكري و محرك وموجب فعاليت اجتماعي و سياسي بود. اتفاقاً چنين حزب و جمعيتي در ايران تشكيل نشده بود يا اگر شده است فعلاً وجود نداشت.» (غلامرضا نجاتي-تاريخ بيست و پنج ساله ايران –پوشينه نخست رويه هاي 164ـــ 165) اشتباه مهندس بازرگان در همين كلام نهفته است- هنگامي كه او در سال 1350 در دادگاه نظامي اين سخنان را بر زبان جاري مي ساخت غافل بود كه چنين گروهي ساخته شده بود و در 15 خرداد 42 غول ارتجاعي مورد حمايت آنها چنگ ودندان نشان داده بود وآقاي بازرگان مدافع آنها مي نمود گروهي كه به مراتب معتقدتر به اسلام بود و زبان او به توده مردم آشناتر. اين بسيار طبيعي بود كه در مسابقه اسلام خواهي در سال57 آن گروه ارتجاعي پيروز شد كه آيت الله قدرتمند و مرتجعي را نيز بعنوان پشتوانه پشت سر داشت. با باور به چنين اسلامي بود كه در مورد تغيير قانون اساسي هم اعتراضي نكردند و درمورد ولايت فقيه هم اعتراضي نشد و بني صدر با وجود اختلافاتي سرانجام او هم آن را پذيرفت. يعني فاجعه اي

كه بر سر ملت ايران آمد فقط در زيركي و نيرنگ خميني و رفسنجاني و...نبود بلكه بايد در ساده انديشي ملي مذهبي هاي ما و ا شكالات جدي در تفكر سياسي آنها نيز بايد جستجو كرد.
رفسنجاني به بهشتي نزديك بود پس اگر واقعه انفجار حزب جمهوري اسلامي را توطئه بدانيم چرا رفسنجاني بايد براي كشتن بهشتي اقدام كند؟ بني صدر براين باور است كه خود خميني از بهشتي وحشت داشت و حتا او را متهم به ازميان بردن بهشتي مي كند. منتظري مي گويد رفسنجاني نزديك ترين كس به خميني بود. پس اين احتمال وجود دارد كه رفسنجاني با خميني بر سر ازبين بردن بهشتي به توافق رسيده باشند؟
بني صدر مي گويد:« ...درخانه‌ي آقاي فريدون سحابي، آقايان‌موسوي اردبيلي و مهندس بازرگان به نمايندگي آقاي خميني با راه‌حل وحدت ارتش و روحانيت موافقت كردند. طرف آنها سوليوان سفير آمريكا بود. ما از اين توافق بسيار دير آگاه شديم. برداشت آمريكايي ها از اين توافق اين بوده است كه رژيمي نظامي متكي به حمايت روحانيت بر سر كار آيد.
آمريكاييان به آقاي بهشتي نقش مهمي دراين رژيم داده بودند.
-امواج انقلاب و مراقبت كساني كه به اصول راهنماي انقلاب ايران پايبند بودند، نگذاشت توافق ازآغاز به اجرا درآيد. پيش نويش قانون اساسي تهيه و درشوراي انقلاب، به اتفاق آراتصويب شد.
-درمجلس‌خبرگان، بناگهان، آقاي‌بهشتي‌جانبدارولايت‌مطلقه شد. بنابر طرح آقاي حسن آيت، براي ولي فقيه 16 اختيار درنظرگرفته شده بود. اصلي نيز افزوده بودند: و او مي‌تواند اختيارات(=قدرت =زور)را تفويض كند. درمجلس خبرگان به آقاي بهشتي گفتم: اين قانون اساسي لباس ديكتاتوري استكه به قامت خود دوخته ايد اما شما قرباني اين ديكتاتوري مي شويد و نه ديكتاتور. زيرا شما نه روحاني طراز اول هستيد كه روحانيت زيربار شما برود و نه سرهنگ ناصر هستيد كه ارتشيان شما را بپذيرند و نه روشنفكر هستيد كه روشنفكران تن به سروري شما بدهند. بنابراين شما را نفله مي كنند بعد از آن كه وسيله كردند.
-بعد از تصويب قانون اساسي، او نامزد رياست جمهوري شد اما با مخالفت شديد آقاي خميني روبروشد. پس كوشيد محوري بوجود بياورد. گروگان گيري از سويي و شكست ملاتاريا در انتخابات رياست جمهوري از سوي ديگر،ملاتاريا و شخص خميني را مطمئن كردكه استبداد محبوب و به راي مردم، محال است.
اين شد كه جنگ تصرف قدرت را با جديت تمام به عمل آوردند. سازش هاي پنهاني كه اكتبر سوپرپرايز نام گرفتند، بنابر ضرورت انجام شدند. بنابراين ضرورت كه استبداد بدون وابستگي محال است، بدين قرار،تا وقتي جريان استبداد و وابستگي در برابر جريان استقلال و آزادي قرارداشت، جناح هاي قدرت پرست باهم بودند. امابعد از كودتاي خرداد60، يكي از دو محور بايدحذف مي شد، بهشتي وحزب او، ازلحاظ فقهي، بهانه اي بدست آقاي خميني نمي دادند قانون قصاص و رويه ها يا افراطي در هر باره رويه هاي مي بودند كه آقاي خميني را خلع سلاح مي كردند. با تشكيل حكومتي از اين حزب، سه قوه نيز به تصرف حزب درمي آمدند. آن جلسه كه شركت كنندگان در آن كشته شدند، براي تدبير دركاردولت يك پارچه بود. اگر آن دولت تشكيل مي شد، ازحمايت آمريكايي‌ها و انگليسي‌ها هم برخوردار مي گشت و براي آقاي خميني جز نقش حمايت اجباري نمي ماند. قدر مسلم اينست كه با دو انفجار، امكان ايجاد هرگونه محوري در بيرون محوري كه آقاي خميني بود، از ميان مي رفت. چنان كه امروز هم، محور رژيم همچنان آقاي خميني است. اگر رژيم ساخت مافيايي پيداكرد و امروز شكل اليگارشي مافيايي را پيداكرده است، دليلي جز اين نداردكه رژيم مردم سالارنيست و چنان ساختي را يافته استكه محور آن، يك شخصيت كانوني كارپذيرباشد. دراين گونه رژيم ها، مافياهاي سياسي - مالي - نظامي - ديني و....بوجود مي آيند... (گفتگو با ابوالحسن بني صدر- پيام ايران شماره 6 و7 بهار 1378- رويه 161-162)
پس چون بهشتي محور قدرت شده بود بايد از ميان برداشته مي شد. بي مهري خميني به حزب جمهوري اسلامي نيز موجب شد تا آن نيز فروبپاشد. رفسنجاني در نامه اي مشترك با بهشتي و اردبيلي و خامنه اي و باهنر به خميني مي نويسد: حذف حزب جمهوري اسلامي از جريانات انتخابات رياست جمهوري كه با مقدمات حساب شده اي پيش آمد مخالفان را جري و اميدوار كرد و تلاش ها را مضاعف كردند... پخش شايعاتي حاكي از خشم امام نسبت به حزب جمهوري اسلامي و به ما در شرايطي اوج گرفت و هيچ چيز نبود كه بتواند كذب شايعات را ثابت كند و بلكه اظهارات برادر و داماد و افرادي ديگر از نزديكان شما محيط را براي پذيرش شايعات آماده تر كرد. و كمي بعد ادامه مي دهد:
« در تمام مدت غيبت صغراي شما، حتا يك خبر از رسانه هاي جمعي پخش نشد كه نشان ارتباط و علاقه شما به ما باشد و حتا از ذكر نام ما پنج نفر درخبر

آمدن شوراي انقلاب به قم براي انتقال شما به تهران كه مسئوليت آنرا به عهده گرفته بوديم، جلوگيري شد. ودرمقابل به كرات اخبار وصحنه هايي حاكي از ارتباط رقباي حزب (جمهوري اسلامي) باشما پخش گرديد. » (هاشمي رفسنجاني - عبور ازبحران رويه حرف اول) اما اين نامه كه به خط هاشمي رفسنجاني است بنابه ادعاي وي به خميني تسليم نگرديد اما سال ديگر در يك نامه ي ديگري كه باز به خط وي است مي نويسد: آيا رواست كه به خاطر اجراي نظرات جنابعالي ما درگير باشيم و متهم و جنابعالي در مقابل اينها موضع بي طرف بگيريد؟ آيا بي خط بودن وآسايش طلبي را مي پسنديد؟ ما حزب جمهوري اسلامي را با مشورت شخص جنابعالي و گرفتن قول مساعدت وتاييد غيرمستقيم - من شخصاً در مدرسه ي علوي با شما دراين باره مذاكره كردم- تاسيس كرديم و با توجه به اينكه قانون اساسي، تعدد احزاب را پذيرفته فكر مي كنيم يك حزب اسلامي قوي براي تداوم انقلاب و حكومت اسلامي ضرورت دارد و جنابعالي هم روزهاي اول درتهران و قم مكرراً تاييد فرموديد- ممكن است فعلاً فراموش كرده باشيد- و اكنون اعتبار حزب از نفوذ شما تغذيه مي شود- غيرمستقيم - ولي رنگ حمايت از روزهاي اول كمتر شده . ميل داريم لااقل درجلسات خصوصي نظر صريحي بفرماييد. اگر ماييليد ما حزب را كنار بگذاريم، ما را قانع كنيد و اگر لازم مي دانيد كه حزب بماند بايد جور ديگري عمل بشود و اگرهمين گونه كه عمل مي فرماييد، مصلحت است ما را قانع كنيد تا ما هم دوستان حزبي را قانع كنيم.» (هاشمي رفسنجاني - عبور از بحران رويه حرف اول) در اين نامه رفسنجاني آشكارا خميني را به آسايش طلبي متهم مي كند. كسي تا كنون به ياد ندارد كه شخصي با چنين لحني باخميني سخن گفته باشد.

همدستي و نزديكي رفسنجاني به خميني را علي اصغر حاج سيدجوادي با باريك بيني چنين ديده است: .تذكر اين نكته بي فايده نيست كه اصولاً چرا با حضورافرادي نظير مطهري و منتظري باهمه احترامي كه نزد خميني داشتند و با وجود بهشتي، فرمان نخست وزيري مهندس بازرگان به وسيله رفسنجاني خوانده مي شود؟ چرا مهندس سحابي در ذكر خاطرات خود به مناسبت بيستمين سالروز انقلاب در مجله ايران فردا رفسنجاني را در شوراي انقلاب به عنوان تنها كسي كه مسايل حساس را بي پرده با خميني مطرح مي كرد معرفي مي كند؟ چرا هر دونامه به قول رفسنجاني، تاريخي، به خط رفسنجاني نوشته مي شود و ماموريت تقديم نامه اول به خميني از طرف دوستان به او محول مي شود؟ چرا در جلسه مهمي كه به دعوت خميني از شخصيت موثر دو طرف درحضور او تشكيل مي شود، پس از اينكه خميني به قول رفسنجاني نصايح مهمي را باحالت جدي وتاثر بيان مي كند، اين رفسنجاني است كه از ميان دوستان به طرح مطالبي صريح مي پردازد؟ و اين كه خواننده خاطرات رفسنجاني در هر صفحه ازكتاب ودر روايت هر رويداد روزانه به وضوح مي بيند كه رفسنجاني مرجع و مركز همه مراجعات از سوي همه مراكز قدرت و حكومت است. او در مقام رياست مجلس ازهمه امور و ازسوي همه سازمان هاي چه ارتش و چه سپاه و چه دولت و چه شاخصه هاي اطلاعات وامنيت بر همه ي مسايل و امور مخفي وعلني نظام اسلامي اشراف دارد. ازهمه چيز ازسوي همه منابع مطلع مي شود و درهمه امور چه اجرايي و چه قضايي و چه اقتصادي و مالي دخالت مي كند. ازسويي مي شنود و از سوي ديگر مورد مشورت قرار مي گيرد و سرانجام دستور مي دهد. او يك پاي استوار و هميشه حاضر و ناظر همه ي جلسه ها و همه گفت وگوها و مشورت ها و تصميم گيري ها و وزنه سنگين همه چاره جويي هاي و رهنمودها درهمه ي مسايل حياتي سياست داخلي و خارجي نظام وخط مشي ها و شيوه هاي برخورد و سركوب و اختناق و خفقان و سانسور كليه نهادهاي اجرايي مخفي و علني نظام ولايت فقيه است. همه به او مراجعه مي كنند و همه با او مشورت مي كنندوهمه از او چاره جويي مي كنند و همه به او گزارش مي دهند و همه او را واسطه قرار مي دهند.» (علي اصغرحاج سيدجوادي -خائني كه از نو بايد شناخت، نگاهي به كتاب عبور از بحران به قلم هاشمي رفسنجاني - رويه 22-23)

همه شواهد و داده ها حاكي از آنست كه با صميميتي كه بين رفسنجاني و خميني بوده است امكان اينكه با هم در تدارك توطئه هاي چندي با هم مشاركت داشته اند بسيار زياد است. دستكم در وصيتنامه منتسب به لاجوردي انگشت اتهام درمورد انفجار نخست وزيري متوجه بخشي از هيات حاكمه است (بطور عمده رفسنجاني - بهزادنبوي) است. لاجوردي قبل از ترور خود تظاهراتي را در نماز جمعه عليه رفسنجاني سازمان داده بود.

رفسنجاني با حكومت هشت ساله ي خودكه حاكميت ترور وغارت و چپاول بود به نحوي كه ملت ايران با 30 تا چهل ميليارد دلار بدهكار كرد. بزرگترين جرم مهندس عزت الله سحابي اين بود در ايران فردا نوشت سد ميليارد دلار درآمد نفت ايران در محاسبات دولتي گم شده است. وي با تاسيس شركت هاي كوچك و خودساخته منابع نفتي ايران را بين خانواده خود و اراذل و اوباش تقسيم نمود. در دوران حكومت او برچسب زني و اتهام امري متداول شد و چنان در اين امر

زياده روي كرد كه حتا به عمامه به سران وخودي ها نيز رحم نكرد. فلاحيان كه به قول خود به رفسنجاني سنجاق شده است در راس وزارت اطلاعات به خودي و غيرخودي اتهام هاي گوناگون زد ودر راديو و تلويزيون به تبليغ آن پرداخت. آش چنان شور شد كه خان هم فهميد. منتظري در خاطرات خود به اين رسوايي هاو بي اخلاقي هاي رايج شده از حكومتيان اشاره اي دارد: « مرحوم آيت الله آقاي حاج ميرزا هاشم آملي پدر همين آقايان لاريجاني ها به ملاقات مرحوم آيت الله مرعشي نجفي رفته بودند، بعد خادم منزل براي آنها چاي آورده بود، سيني چاي را گذاشته بود و مي خواسته برود مرحوم آيت الله نجفي به شوخي به ايشان گفته بودند نخير تو هم بيا همين جا بنشين، مي ترسم اگر تو نباشي بعداً بگويند آقاي نجفي با آقاي آملي فلان عمل را انجام دادند! »
رفسنجاني با دست خميني بازرگان و بني صدر را عزل كرد و حتا منتظري را از جانشيني خميني برداشت. منتظري تصريح مي كند كه بسياري شنيده بودند كه رفسنجاني در پاسخ به اينكه چرا فلاني را بازداشت و محاكمه نمي كنيد؟ گفته بود: «منتظري بينابين به ضرر ماست يابايد رهبر دراختيار ما باشد و يا اصلاً نباشد.» پس از آمدن مك فارلين به ايران وقتي منتظري توسط دلال اسلحه قرباني فر از آمدن اين هيات باخبر مي شود و با كوشش مهدي هاشمي درمجله شرايع لبنان مطلبي دراين مورد چاپ مي شود خشم رفسنجاني فوران مي كند به نحوي كه سر مهدي هاشمي برباد مي رود. اوپيش از آن به بگفته ي منتظري درجلسه اي درمنزل او مطرح مي كند كه « روي سيدمهدي هاشمي حساسيت هست، خوبست ايشان را بفرستيم در خارج ازكشور در يك سفارتخانه اي باشد ودر ايران نباشد. من با تعجب به ايشان گفتم آخر اين چه مطلبي است! به زور كه نمي شود فردي را به جايي فرستاد.
من فكر مي كنم ريشه ي قضيه هم اين بود كه برخي افراد براي بعد از امام نقشه مي كشيدند و گمان مي كردند دربيت من سيد مهدي و سيد هادي كارگردان اصلي قضايا مي باشند و با وجود اينها ديگران نمي توانند به من خط بدهند. آنان مي خواستند همان وضعيتي را كه زمان امام در بيت امام داشته در بيت من هم داشته باشند و اينها را مزاحم كار خودشان مي ديدند.»
منتظري تصريح مي كندكه افراد مهدي با سازمان اطلاعات و فلاحيان همكاري گسترده اي داشتند و خانه و امكانات در اختيار آنها مي گذاشتند ولي وقتي مساله بر سر قدرت ماندن مطرح شد رفسنجاني از قرباني كردن هيچ كس حتا ياران ديروزش نيز ابايي نداشت. نفوذ رفسنجاني در اشخاصي مانند عبدالله نوري و خاتمي جالب است چنانكه يك بار عبدالله نوري براي گرفتن توبه نامه از منتظري نزد وي مي رود و خاتمي هم وقتي وزير ارشاد بود به قم مي رود و يك شب وقت صرف مي كند كه طلبه هاي خراساني را از رفتن به درس منتظري منع كند و اين همه در اثر فتنه گري رفسنجاني بوده است. عدالت پروري رفسنجاني تا بدان پايه است كه سعيده منتظري، دختر آيت الله منتظري را از اداره آموزش وپرورش قم اخراج مي كند و حتا به نامه منتظري توجهي نمي نمايد و بدستور وي بيمارستان ها از پذيرفتن اين پيرمرد بيمار و رفيق گرمابه و گلستان ديروز سرباز مي زنند.
رفسنجاني پس از دوم خرداد وجريان قتل هاي زنجيره اي توسط روزنامه نگاران بويژه با كوشش و شجاعت اكبرگنجي رسوا شد و در آستانه انتخابات ششم ، ملت ايران با ندادن راي به او در حقيقت وي را از صحنه ي سياسي طرد كرد. طرد رفسنجاني بخشي از فرايند جنبش دموكراتيك ايران است كه بايد به آن ارج گذاشت. افكار عمومي در روزهاي نخستين افشاگري ها چنان برانگيخته بود كه فلاحيان با وحشت به روزنامه قدس در30 شهريور 78 گفت: « اگر قرار بر احضار او باشد. بايد رئيس او نيز احضارشود. من به آقاي هاشمي رفسنجاني سنجاق شده ام. »
اكبرگنجي در عاليجناب خاكستري مي‌نويسد:
« فلاحيان مدعي است در وزارت خود، بهترين نظام و سيستم آموزشي و اطلاعاتي دنيا را ايجادكرده است و كساني كه درآن سيستم تعليم و تربيت شده اند، برجستگي قابل توجهي پيداكرده اند. وقتي از او پرسيده اند كدام برجستگي پاسخ داده است : آنها مي توانند با اگراندیسمان و تكثر مطالب با شيوه هاي گوناگون و تكرار آنها درمقاطع مختلف و بهره گيري از ابزار جنگ رواني -كه در آن متخصص و صاحب تجربه اند- رقيب يا رقباي خود را مات كنند.
فلاحيان فراموش كرده است كه قبل از او حكومت شاه با امكاناتي بيشتر و بهره‌گيري روابط بهتري نتوانست خيري از سازمان امنيت خود ببيند و با توجه به كشتار فجيع او و جانيان همپالكي او چگونه از خشم مردم ايمن خواهند بود؟
سخنان خاتمي و دعوت به قانوني شدن‌از جانب هيات‌موتلفه پذيرفته نشد ولي درتب و تاب مجلس‌ششم رفسنجاني يارو ياور قديمي هيات موتلفه هم درصف آشكار آنها قرارگرفت. در انتخابات مجلس ششم كه رفسنجاني به كارت‌سوخته اي‌تبديل شد. به مرور نماينده راست مدرن به موتلفه و راست سنتي نزديك تر شد. (گواينكه

گفته مي‌شود در مورد جانشيني خامنه اي با كانديداي‌هيات‌موتلفه كه شاهرودي استاختلاف نظردارد) بويژه كه دوستي و مودت رفسنجاني با اين‌گروه سابقه طولاني دارد بدين جهت دلجويي و استمالت بخشي از دوم‌خردادي‌ها نتوانست مرهمي بر زخم اكبر هاشمي رفسنجاني بگذارد. بخشي از دوم خرداد هنوز دلبسته رفسنجاني است و امروز گفتگو از كانديداتوري مهاجراني با پشتيباني رفسنجاني مي شود. چندي پيش نيز مهاجراني طي نطقي انتقاد و رنجاندن رفسنجاني را نادرست ارزيابي كرد. بايد گفت اگر مهاجراني و يا عبدالله نوري نام خود را پشتوانه رفسنجاني كنند آبروي خود را به هيچ باخته اند.
بخشي از دوم خردادي ها در گيرودار كه گنجي او را رسوا مي كرد با او ملاقات كرده و تشويق به بازگشت به صحنه سياسي مي نمودند:
« طي ديداريكه اخيراً اعضاي برجسته فراكسيون دوم خرداد با حجت اسلام و مسلمين‌هاشمي رفسنجاني داشته اند، از وي‌درخواست كرده اند تا حضور پر رنگتري را در صحنه سياسي‌كشورداشته باشد. در اين ديدار يكي‌از اعضاي فراكسيون براي ترغيب ايشان به اين امر به نقل جمله‌اي‌از كسينجر در باره قدرت و توان سياسي آقاي هاشمي رفسنجاني مي‌پردازد كه چندان مورد توجه ايشان واقع نمي‌شود.
پيش از اين نيز ديدارهايي از سوي‌اعضاي برجسته جبهه دوم خرداد با هاشمي رفسنجاني صورت گرفته بودكه بازتاب‌هاي مختلفي درمحافل سياسي داشت.»(تهران امروز 12-10-79)
با اينهمه رفسنجاني حاضر به ترك ميدان نيست او بسياري را ازميدان دركرده است و باوجود احراز مقام سي و هفتم در انتخابات حاضر به ترك سياست نيست بلكه با همه ي توان خود و با همه ي خانواده در يك قايق قدرت نشسته كه سخت در درياي توفاني گرفتار آمده است.
« ... بسياري از ديدارها وپيام ها(ي غربيان) -حتا در دوره اي كه او رئيس اداري پارلمان بود- خطاب به او خوانده مي شد. هاشمي رفسنجاني پس از چندسفر خارجي وتبادل پيام بدانجا رسيد كه در چهاردهم شهريور 1367 اعتراض به عملكرد او يكي ازبندهاي توضيح علل استعفاي نخست وزير را تشكيل مي داد. ميرحسين موسوي در استعفانامه اي به امام خميني نوشته بود: < نخست وزير ژاپن براي رياست محترم مجلس و رياست محترم مجلس براي نخست وزير ژاپن نامه مي نويسد واينجانب در يك مراسم عمومي و مردمي از اين ماجرا و متن نامه باخبر مي شوم >. ميرحسين موسوي در همان نامه خطاب به امام خميني مي افزايد:< آقاي لاريجاني درجايي مي گويد از پنج كانال با آمريكا تماس گرفته مي شود و بنده به عنوان رئيس هيات وزيران ازاين كانال ها اطلاعي ندارم.>(محمد قوچاني – پدرخوانده و چپ هاي جوان – نشرني – رويه 40)
نشستن اين مهره سوخته در تشخيص مصلحت نظام و سنگ اندازي براي دولت خاتمي به اميد اينكه در انتخابات ديگر مهره اي از كارگزاران ابتكارعمل را بدست خواهد گرفت ودوباره تركتازي دوره ي رياست جمهوري او از سر گرفته خواهد شد خواب و خيالي بيش نيست . رفسنجاني نشان داده است كه از قرباني كردن بهترين دوستان وخدمتگزارانش ابايي ندارد و كرباسچي شهردار تهران نمونه روشن است. افزون بر آن ملت ايران با طرد خائناني چون او در راه تازه اي گام بر مي دارد. رفسنجاني با شعار توسعه و سازندگي و خاتمي با شعار ايران براي همه ايرانيان و جامعه مدني نزديك به شانزده سال حكومت راندند و هر دو دروغ گفتند و درمقابل مستبدان خاضع بودند مردم به هيچ يك از اين آخوندهاي عمامه بسر و بدون عمامه اعتمادي ندارند.
از ميان فرزنداني كه در دامان نه چندان پرمهر انقلاب بزرگ شدند، چهرهايي مانند اكبرگنجي، محسن مخمل باف . محسن سازگارها ، سعيدحجاريان ، ماشاء الله شمس الواعظين ، عباس عبدي و ... كه متحول شدند درسال 1374 طي نامه اي با امضاي 107 نفر از رئيس جمهوروقت رفسنجاني خواستند كه به سوگندي كه براي پاسداري از قانون اساسي خورده است وفادار بماند. از اين عده سعيدحجاريان گلوله خورد ، اكبرگنجي و عباس عبدي هنوز در زندان بسر مي برند و شمس الواعظين ومحمد قوچاني و بسياري ديگر نيز به زندان افتاده و پس از مدتي آزاد شدند اما اكبر گنجي در سلول هاي مخصوصي بسر مي برد كه زنداني در زندان ناميده مي شود. رفسنجاني كينه توزانه يك به يك 107نفر را مجازات مي كند. اما چه سود پدر مافياي ايران آبرويش ريخته است و حناي او ديگر رنگ ندارد و مهره اي سوخته بيشتر در عرصه شطرنج سياست نيست. ستيز با رفسنجاني فارغ از نان قرض دادن هاي معمول و رايج نقطه اوج جنبش دوم خرداد بود و نقاب از چهره يكي ازمنفورترين حاكمان دريد و اين بيش از همه وام دار اكبر گنجي است .

مجاهدين انقلاب اسلامي

در اينجا به بررسي كوتاهي از سازمان مجاهدين انقلاب اسلامي مي پردازيم زيرا بخش هايي از اين گروه مانند بهزاد نبوي مدت طولاني با رفسنجاني همكاري كرده اند و اي بسا در توطئه هايي نيز شريك بوده باشند.
مجاهدين انقلاب اسلامي در اوايل سال 1358 اعلام موجوديت كرد كه متشكل از هفت گروه بود كه در سال 1361 بخشي از آن از جمله محمد سلامتي و بهزاد نبوي جدا شدند كه سرانجام در سال 1362 به انحلال آن انجاميد. گو اينكه بخشي از آنها مانند الويري جذب كارگزاران و يا متمايل به سياستهاي رفسنجاني شده اند، اين هفت گروه عبارتند از گروه بدر(از شهر ري، علي عسكري) گروه فلق از فعالان اسلامي خارج از كشور(حسين واعظي، مصطفا تاج زاده، طيراني و بهروز ماكويي)گروه منصورون (محسن رضايي، علم الهدي، عبدالله زاده) گروه صف (محمد بروجردي، حسين صادقي، اكبر براتي) گروه امت واحده (از درون زندان بهزاد نبوي، محمد سلامتي، پرويز قديماني) گروه موحدين (بيشتر در اصفهان) و سرانجام گروه فلاح (محمد رضوي، حسن منتظر قائم، مرتضا الويري، مهين الويري، حسين شيخ عطار)
مهندس لطفالله ميثمي‌كه گروه مجاهدين (جدا شده از سازمان مجاهدين پيش از انقلاب) را دارد نزديك ترين نظريات را با اين گروه دارد ولي بيشتر متمايل به ولايت فقيه منتظري‌است.
آبان 1370 سازماني با عنوان سازمان مجاهدين انقلاب اسلامي ايران از وزارت كشور مجوز فعاليت گرفت كه محمد سلامتي، بهزاد نبوي، ابوالفضل قديماني، محسن آرمين، مصطفا تاج زاده، فيض الله عرب سرخي، هاشم آقاجري و صادق نوروزي از جمله موسسين آن بودند. (حميد كاوياني - پيش گامان اصلاحات - نقش سازمان مجاهدين انقلاب اسلامي ايران بر تحولات سياسي دهه 70- رويه 13-14)
اين گروه كه به ظاهر اصلاح طلب شمرده مي شود در سوء استفاده هاي بسياري نيز دست داشته است و كماكان از دولتي شدن صنايع و امور بازرگاني حمايت مي كند كه مادر فساد و رانت خواري كنوني است. تعزير به زعم آنها شكنجه نيست و در گيرودار حمله آمريكا به افغانستان ناگهان اين گروه اعلاميه اي صادر كرد و حكومت طالبان را ملي ارزيابي نمود كه نشانگر ماهيت بغايت واپس گراي اين گروه است.

سه ترور بزرگ !

بي‌شك سه ترور در تاريخ جمهوري اسلامي نقش كليدي بازي كرده اند. 1-ترور انفجار حزب جمهوري اسلامي و كشته شدن بيش از هشتاد نفر از جمله آيت الله بهشتي و محمدمنتظري و...
تاج گردون نماينده گچساران در مجلس و از دوستان خلخالي كه از حادثه هفتم تير يعني انفجار محل حزب جمهوري اسلامي جان بسلامت برده مي گويد: »در آن شب، رفقا همه جمع بودند و راجع به مساله تورم اقتصادي جلسه و برنامه داشتند. تعدادي نيز درخواست كرده بودند كه درباره رئيس‌جمهور و تعيين يك نفر كانديدا براي رياست جمهوري صحبت شود. سرانجام پس از راي‌گيري، تصويب شد كه در باره موضوع رياست جمهوري صحبت شود. در همين موقع ناگهان جرقه برق فوق العاده‌اي از طرف ميز سخنران جلسه، آقاي دكتر بهشتي، تمام سالن را روشن كرد و ما ديگر نفهميديم كه چه شد و يك وقت ديديم كه در زير خروارها خاك و آجر و سنگ و آهن قرار گرفته ايم . (رويه 309و310 خاطرات آيت الله خلخالي)
ترور نخست وزيري و كشته شدن باهنر و رجايي و..
خلخالي در اين مورد مي‌نويسد: «در ساعت سه و پنج دقيقه بعدازظهر روز 60 صداي مهيبي در اطراف مجلس پيچيد. بعداً معلوم شد كه اين صدا از نخست وزيري بوده است. نمايندگان مجلس كه عصر همان روز جلسه داشتند و جلسه هنوز شروع نشده بود، با شنيدن صدا، بيرون ريختند و من، خود، شاهد زبانه كشيدن شعله هاي آتش از پنجره‌ها و در قسمت شمالي ساختمان نخست وزيري بودم. آقاي بهزاد

نبوي را كه سراسيمه بود، به دفتر آقاي هاشمي آوردند و من هم به آنجا رفتم. او حرفي نزد، ولي آقاي هاشميگفت: ممكن است زخمي شده باشند و يا ممكن است مرده باشند. (از كرامات شيخ رفسنجاني!)
من به ايشان پرخاش كرده و گفتم : بالاخره، نمي گذاريد ما اين گروهك را پاكسازي كنيم و بعد، به گريه افتاديم.
آقاي هاشمي گفت: با اين حال، بيرون نرو.
گفتم : بر اعصابم مسلط هستم.
جلسه علني ساعت پنج بعدازظهر تشكيل شد. ابتدا آقاي خوئينيها و سپسخود آقايهاشمي، رياست جلسه را به عهده گرفتند؛ ولي همه پريشان بوديم. كم كم، روشن شد كه رجايي و باهنر، رئيس جمهور و نخست وزير، به دست گروهكها به شهادت رسيده اند. بعد هم معلوم شد كه بمبگزار، اصلاً خود كشميري بوده است، درحالي كه ما ابتدا تصور ميكرديم او جزء شهداست. حتا سه تابوت تهيه كرده بودند؛ يكي براي رجايي و ديگري براي باهنر و سومي براي كشميري؛ حال آنكه او عامل نفوذي مجاهدين خلق و بمب گزار بوده و فرار كرده بود. اين جريان پس از يكهفته معلوم شد. او به قدري مورد اعتماد آقاي رجايي بود كه اسناد سري و فوق سري دولت را نگهداري ميكرد و آقاي رجايي به او اقتدا مينمود. و او براي گول زدن مردم مسايل شرعيه و فتواي امام را بيان ميكرد.» (خاطرات خلخالي رويه 329) در شرح اين رويداد خلخالي ساده لوحانه يك بار اين انفجار را به يك گروهك و سپس گروهك ها و بعد صريحاً به مجاهدين نسبت ميدهد. اما هرگز نمي گويد كه تدبيري كه براي تشيع جنازه كشميري انديشيدند از جانب چه كساني تدارك ديده شد بود زيرا اين كار در عمل به سود كشميري تمام شد كه بتواند آسوده از معركه بگريزد، چون هيچكس دنبال آدم مرده نمي گردد.
-سومين ترور بزرگ كشتن سران ارتش و سپاه براي يكدست كردن نيروهايمسلح بود براي اطمينان خاطر از اينكه اين نيروها به فكر كودتا عليه ملايان حاكم (ولي بازيچه هيات موتلفه) نخواهند افتاد.

سرنگوني هواپيمايسران ارتش و كشته شدن فلاحيان، فكوري و...

در تاريخ 60/7/8 سقوط هواپيماي نظامي سي-130 كه از آبادان به تهران ميآمد ساعت 19 رخ داد.
اين هواپيما در اطراف بهشت زهرا و كهريزك تهران سقوط كرد. سرنشينان آن سرلشكر ولي الله فكوري، معاون رئيس ستاد مشترك، يوسف كلاهدوز قائم مقام سپاه پاسداران و جهان آرا سرپرست سپاه خرمشهر و اهواز و چند نفر ديگر بودند كه تعداد آنها بنا بگفته خلخالي بالغ بر 92 ميشده اند. (خاطرات خلخالي -رويه 338)
دكتر يزدي پساز افشاشدن قتلهاي زنجيره اي و نام سعيد امامي او را در زمره عناصر وابسته نفوذي كه براي تامين اهداف خاصي حاضر به ايفاي چنين نقش شده است مينويسد: اگر همه آن چه را كه در مورد سعيد امامي گفته شده است باوركنيم و بپذيريم، او در زمره گروه سوم محسوب ميشود. اولين فرد از اين گروه محمد رضا كلاهي بود، جواني 20ساله كه در لباس دوست با ظاهريبسيار فريبنده، با زباني بسيار چرب، خود را به طور كامل در اختيار صاحبان قدرت گذاشت تا او را اداره كنند. او بهعنوان يك عضو فعال و پر تلاش حزب جمهوري اسلامي به مرحوم دكتر بهشتي تا آنجا نزديك و محرم شده بود كه امور شخصي و خانوادگي مرحوم دكتر بهشتي را نيز انجام ميداد. كلاهي همانكسي بود كه ساختمان مركزي حزب جمهوري را در هفتم تير ماه 1360 منفجركرد و سپس ناپديد شد. در اين انفجار نزديك به هشتاد نفر از شخصيتهاي انقلاب كشته شدند.
دومين فرد محصول اين جريان »مسعود كشميري است. او نيز فداكاري كرده بود و خود را در اختيار گذاشته بود تا اداره اش كنند و در نتيجه به يكي از بالاترين و حساسترين مقام ها و موقعيتها، يعني دبيري شوراي امنيت ملي كشورمان دست يافته بود. جايي كه محرمانهترين و جديترين مسايل سرنوشت ساز كشور با شركت بالاترين مقامات تصميم گيرنده، ازجمله رئيس جمهور، نخست وزير، فرماندهان نيروها و وزرايمربوطه بحث و بررسي ميشد. كشميريدر اين مقام به كليه اسناد طبقهبندي شده محرمانه و فوق سريدسترسي داشت. او كليه مذاكرات شوراي امنيت ملي را ضبط و ثبت و پيگيري مي كرد و آن چنان مورد اعتماد مرحوم شهيد رجايي قرار گرفته بود كه اغلب به هنگام نماز، به اصرار ايشان جلو ميايستاد و رجايي و ديگران در پشت سرش به او اقتدا مي كردند. كشميري همانكسي است كه در8 شهريور 1360 در محل برگزاريجلسه شوراي امنيت ملي، بمب گذاشت و لحظاتي بعد از خروج از جلسه، با كنترل از راه دور، آن را منفجركرد. رئيس جمهور وقت، شهيد رجايي و نخست وزير وقت شهيد باهنر و يكي ديگر از فرماندهان و.. كشته شدند.
مسئولانكشور، در هر دو مورد عاملان انفجار را نفوذي سازمان منافقين اعلام

كردند. اگرچه چند نفري ظاهراً بازداشت شدند، اما يك بررسي و پي گيري‌جدي هرگز صورت نگرفت و هيچ گزارشي به ملت داده نشد. اگر حادثه‌اي مشابه اين حوادث در هر كشور ديگري رخ مي داد، حداقل وزير كشور يا وزير اطلاعات و امنيت يا... استعفا مي داد .(ابراهيم يزدي- سه جمهوري - رويه هاي 126-127)

اگر هر آينه اين اشخاص عوامل اپوزيسيون بوده اند چرا هيچگونه افشاگري در مورد اين اپوزيسيون انجام نشده است؟ چرا از پي گيري پرونده نخست وزيري در دادگستري ممانعت بعمل آمد. بايد پرسيد اين اشخاص از طرف كدام سازمان ماموريت داشتند و به چه اهدافي دست يافتند؟ اگر از جانب نيروهاي اپوزيسيون مانند مجاهدين بودند بايستي پس از اين ترورها نيروهاي آنها بدون درنگ دست به كار شده و ضربه نهايي را براي از پاي درآوردن حكومت انجام مي دادند، در غير اين صورت اين عمليات بدون هدف و پرهزينه بوده است و دو تن از بهترين مهره‌هايي كه مي‌توانستند در آينده نيز منشاء خدمات بسيار موثري شوند افشا شده اند. حال اگر نيروهاي اپوزيسيون نقش نداشتند بايد ديد كدام گروه داخل حكومت از اين ترورها سود مي جسته است؟ بني صدر اظهار مي دارد تنها گروهي كه مي توانست به آن مقدار تي ان تي دست يابد در آن زمان ارتش و سپاه بود. وي اطمينان دارد كه از ارتش نبوده است مي ماند سپاه كه با توجه به معوق ماندن پرونده و عدم پي گيري حاكمان ترديدي در دست گروهي از حاكمان نمي گذارد بويژه كه در اين مورد انگشت اتهام از روزهاي نخستين متوجه رفسنجاني بوده است.

از ياد نبريم كه اين فقط مردم و اپوزيسيون نيست كه انگشت اتهام در اين انفجارها را بسوي صحنه گردان هاي سياسي جمهوري اسلامي متوجه كرده است بلكه بازيگران سياسي خود در اين مورد همديگر را متهم مي كنند.

دروغ گويي بهزاد نبوي در انفجار نخست وزيري كه بدون درنگ لحظاتي پس از واقعه از تلويزيون پخش شد و در آن اظهار داشت كه رجايي و باهنر زنده هستند و پس از مدت كوتاهي عكس آن اعلام شد به اين شايعات دامن زد. بهزاد نبوي در سال 71 پس از آنكه شوراي نگهبان صلاحيت وي را در انتخابات رد كرد نامه اي به رفسنجاني نوشت كه در آن مسايل گوناگون و مهمي را مطرح كرده است.

در اين نامه آمده است : شما نيك مي دانيد... احتمالاً به خاطر داريد كه به دليل اختلاف با جناح راست، اين جانب هنگام تشكيل كابينه شهيد باهنر طي ديداري با جنابعالي، به اصرار زياد از شما درخواست كردم آن دو بزرگوار (شهيدان رجايي و باهنر) را قانع كنيد كه از معرفي بنده صرف نظر كنند، اما جنابعالي با اين خواسته شديداً مخالفت كرديد. همچنين حتماً به خاطر داريد كه پس از شهادت رجايي عزيز، كه پس از رحلت حضرت امام (ره) بزرگ ترين ضربه در زندگي سياسي ام بود، از يك سو همين جريان (يعني جريان راست يا به عبارت روشن تر هيات موتلفه و در راس آن اسدالله لاجوردي) مرا به قتل شهيدان رجايي و باهنر متهم كرد و در اين امر از ايجاد شايعه و القاي هيچ شبهه و اتهامي دريغ نورزيد، آن چنان كه راديوهاي غربي نيز با ايشان هم سازشدند. از ديگر سو، ‹حزب توده› ،طي نامه اي به امام و جنابعالي، بنده را صريحاً به سازمان سيا متهم كرده بود(. پيشگامان اصلاحات - رويه هاي 285-286)

بهزاد نبوي در اين نامه به رفسنجاني چه مي خواهد بگويد؟ او مي گويد بنا به دستور وي در كابينه رجايي شركت كرده است، آيا اين همه آن چيزي است كه مي خواهد بگويد؟ يا مشاركت خود در از بين بردن باهنر و رجايي مطرح مي كند در اين مورد چيزي كه وجدان بهزاد نبوي را مي آزارد قتل رجايي است نه با هنر. آيا بهزاد نبوي نمي خواهد بگويد كه بخاطر رفسنجاني است كه وي متحمل اين همه ناملايمات را متحمل شده است؟

او ادامه مي دهد«... در همين دوره، مسئوليت خطير مذاكره و امضاي بيانيه الجزاير را در حالي پذيرفتم كه جنابعالي نظرات اينجانب را درباره آزادي گروگانها در آن شرايط مي دانستيد و تنها به خاطر اطلاع از خواست و نظر امام، تن به اين مسووليت داده و در عين حال افتخاري براي زندگي سياسي و اجرايي خود كسب كردم. (پيشگامان اصلاحات -رويه 290) به عبارت ساده تر بهزاد نبوي مي گويد در مورد گروگان ها با وجود اينكه وي نظر ديگري داشته است، اينكار را فقط براي رضايت خاطر خميني كرده، وفقط آلت فعل بوده، نبوي گرچه نوشته با اين كار افتخاري براي خود كسب است اما مي دانيم كه اين تعارفي بيش نيست نويسنده نامه نيك مي داند كه ننگي ابدي براي خود دست و پا نموده است. زيرا با اين قرارداد ننگين وي لقب وثوق الدوله دوم را كسب كرد و قصد او از يادآوري اين نكات ذكر خدمات شايسته خود است تا شايد حمايت رفسنجاني را جلب نمايد، وي ادامه مي دهد:

«حتماً به ياد داريد كه با آغاز اختلاف در درون سازمان مجاهدين انقلاب

اسلامي، اينجانب در مجلس شوراي اسلامي اعلام كردم كه بنده خاكريز اول اين تهاجم مشكوك و مرموز هستم كه فرزندان انقلاب را هدف گرفته است.

... از بدو پيروزي انقلاب اسلامي در قالب جناح ها وگروه هاي مختلف و ظاهراً مختلف العقيده، بسياري ازخدمتگزاران، مخلصين وحتا شخصيت هاي بي بديل انقلاب را نظير شهيدان مطهري، بهشتي، رجايي و... هدف قرارداد. ابتدا به ترور شخصيت و درنهايت باحذف فيزيكي آن راد مردان مبادرت ورزيد. من فهم و درك گروه هايي نظير فرقان و منافقين و.. را كمتر از آن مي دانم كه توان و تجزيه و تحليل و زدن چنين ضرباتي به انقلاب و نظام ما داشته باشند، ولو اين كه خود چنين تصويري داشته باشد.

اين بار بهزاد نبوي نيز فرقان و مجاهدين را عامل ترورهاي مطهري و بهشتي نمي داند (نام رجايي براي رد گم كردن آمده است) بلكه طرف مقابل را متهم به اين ترورها مي كند. مي دانيم كه اسدالله لاجوردي در وصيتنامه خود مجاهدين انقلاب اسلامي را بدتر از منافقين لقب داده و بهزاد نبوي را عامل بمب گذاري در نخست وزيري و مقر حزب جمهوري اسلامي مي داند يعني اينكه هر دوجناح يكديگر را به دست داشتن در ترورها متهم مي كنند.

در ادامه اين نامه آمده است «...حتماً به خاطر داريد كه اين اعلام جرم عليه شهيد رجايي و اين جانب توسط بني صدر ودرخصوص بيانيه الجزاير تهيه و تسليم قوه قضاييه شد. و هنوز هم همان پرونده و ادله و اتهامات مندرج درآن، خوراك اصلي گروهي از جناح راست براي حمله و تسويه حساب سياسي با بنده است... و باز يقيناً بخاطر داريد كه بلافاصله پس از شهادت رجايي و باهنر، همين گروه هم زبان و هم سو با ضدانقلاب، شركت اين جانب را درقتل آن بزرگواران آن چنان گسترده و سريع شايع كردندكه جنابعالي و آيت الله مهدوي كني ناچار شديد درخطبه هاي نماز جمعه تهران با ذكرنام از حقير دفاع وآن جريان را ترور شخصيت اعلام كنيد. اما جريان مذكور دست بردار نبود وآن شايعه را با پرونده سازي در دادستاني انقلاب، محكم ساخت و تا بدان جا پيش رفت كه عده اي از ياران انقلاب، به جرم شركت در انفجار نخست وزيري زنداني شدند، تا اين كه امام راحل خود قضاوت پرونده را به عهده گرفته و حكم به مختومه شدن پرونده و آزادي آن عزيزان داد.» (پيشگامان اصلاحات رويه هاي رويه 295-296)

(بايد دلايل و مدارك و يا حداقل شواهدي باشد كه جناح رقيب با اين يقين و اطمينان به مجاهدين انقلاب اسلامي حمله كنند و حتا عده اي را هم دستگير و زنداني كنند تا آنجا كه بناچار خود خميني شخصاً دخالت مي كند و دهان همه را مي بندد. خميني چه نفعي داشته است كه بدين طريق دخالت كرده است؟ مگر اينكه خود وي خواستار از بين رفتن بهشتي و باهنر بوده و در توطئه اين انفجارها دست داشته است.

از ياد نبريم كه همين گروه خط امام قبلاً در آستانه انقلاب توانسته است با ياري هيات موتلفه فاجعه سينما ركس آبادان را بوجود آورد.

كشته شدن مشكوك اسماعيل رائين پژوهشگر فراماسونري

روزنامه كيهان 10 ديماه 58 نوشت اسماعيل رائين پيش از ظهر ديروز به علت نامعلومي جان سپرد. كيهان از قول محمد يزدي يكي از نمايندگان دادستاني نوشت: « صبح امروز (ديروز) به اتفاق رائين و چند نفر ديگر با دراختيار داشتن مقداري اوراق و مدارك به محل دفترمركزي انتشارات اميركبير آمديم. در بدو امر عده‌اي از كارگران مانع از ورود ما شدند، وقتي برگه دادستاني را ارائه كرديم ناچار ما را به داخل راه دادند. رائين به قسمت ديگري از محل دفتر رفت و منهم به اتاق آقاي جعفري رفتم. به محض ورود رائين به داخل ساختمان دفترمركزي انتشارات تعدادي از كارگران به راهروي ساختمان آمدند وضمن دادن شعارهايي مانند: رائين اعدام بايد گردد و مرگ بر رائين حرف هاي زشت ديگري هم زدند و بطرف او هجوم آوردند. يكي ديگر از كسانيكه دركار انتشاركتابهاي اميركبير شركت دارد، درگفتگو با خبرنگار ما گفت: كارگران پس از رسيدن به رائين او را به بادكتك گرفتندكه وي هم در صدد مقابله با آنها برآمد و حالش بهم خورد و به آغوش من افتاد.»

ديگر از مسئولان دادستاني درگفتگو با خبرنگار كيهان اضافه كرد: «رائين اسنادي عليه يكي از احزاب داشت كه مي خواست آنها را فاش كند. انتشار اين اسناد مي‌توانست درجريان انتخابات رياست جمهوري كمك موثري بنمايد و نقش اين حزب را دراين جريان بازگو نمايد. همين روزنامه در ادامه گزارش خود آورده است: « بعدازظهر ديروز هنگام تهيه صورتمجلس توسط ماموران انتظامي و انجام تشريفات مربوط به حمل جسد به مركز پزشكي قانوني تهران، عده اي ازكارگران حاضر درچاپخانه اوراقي را دراختيار خبرنگاران قراردادند و مدعي

شدند كه دراين اوراق كه توسط رائين انتشاريافته است، به انقلاب اسلامي ايران و رهبر انقلاب اهانت شده است. از سوي ديگر عده‌اي ازكسانيكه شاهد توزيع اين اوراق بين خبرنگاران بودند اظهارداشتندكه اوراق مذكور ساختگي است و ارتباطي به انقلاب و رهبرانقلاب ندارد. اما نه روزنامه كيهان و نه نشريه ديگري شهامت انتشار و چاپ اين اوراق به اصطلاح جعلي را نداشت و هرگز هم مجالي براي آن نيافت. »
روزنامه كيهان سه شنبه 11دي ماه 58 گزارش مي دهدكه رائين با سيلي مديرچاپخانه نقش زمين شده و همانجا فوت مي‌كندو جالب اينست كه اينها را از قول شخصي بنام كمره‌اي وكيل رائين نقل مي نمايد بدين ترتيب كتك خوردن رائين توسط باصطلاح كارگران چند روز بعد حسام‌الدين‌امامي در همين روزنامه به تاريخ چهارشنبه 12 دي ماه روايتي ديگر داردو تحت عنوان « نگذاريدخون اسماعيل رائين پايمال شود! » «نوشت: « مدتي پيش در روزنامه‌ها خوانده بوديم كه ميان رائين و جعفري مدير انتشارات اميركبير كشمكشي وجود دارد. رائين درمطبوعات دو ماه پيش اعلام جرمي كرده بود كه كتاب او - يا فراماسونرها يا اسرارخانه سدان- را اميركبير بدون اجازه چاپ كرده است. (اين عمل را به زبان فارسي دزدي و در زبان عربي سرقت مي‌گويند) درتلاطمات امروز ايران كه انقلاب ايران با هزارو يك مساله خطير سروكاردارد رائين با سماجتي كه داشت سرانجام توانست از دادگستري حكم توقيف كتاب‌هاي چاپ شده را بگيرد. مقررات دادگستري ايران اين حق را به شاكي مي دهدكه براي تسريع در تشريفات نسبتاً كند اجراي احكام حقوقي، مجريان قانون را تا محليكه اميد اعاده حقوقش مي‌رود، همراهي كند. اسماعيل رائين هم از اين حق قانوني خوداستفاده كرده و يكشنبه 9 دي ماه همراه نماينده دادستان و شايدهم مامور اجرا به محل چاپخانه اميركبيررفته بود. اما جو درچاپخانه همه چيز عوض مي‌شودكه از متن گزارش روزنامه ها چنين استنباط مي شود كه چاپخانه «قبلا»خود را براي مقابله با قانون و مجريان قانون آماده كرده بود. شاكي و نماينده دادستان وارد مي‌شوند گروهي60 نفري پس از ايراد ناسزا و توهين‌هاي ناشايسته رائين را زيرضربات مشت و لگداز پاي در مي آورند.
ضاربين درهيات كارگران حتا هنگام زدن اسماعيل رائين شعار مرگ بر رائين مي دادند. سپس نويسنده نتيجه مي‌گيرد: اولاً طرف دعوا دراين آقاي جعفري مديرعامل اميركبير بوده، نه‌كارگران چاپخانه! طرفهاي احتمالي ديگر رائين‌فراماسونرها و يا كساني بوده‌اندكه نامشان دراسنادخانه سدان آمده است. و چون كارگران مزبور ظاهراً اساميشان جزو فراماسونرها و يا اسنادخانه سدان نبوده، لذا حمله و ناسزاي آنها به نويسنده محقق بخودي خود وجود توطئه از پيش طرح شده‌اي را به ذهن متبادر مي كند.كارگران با شعار مرگ بر رائين وي را بقتل مي رسانند. سران حزبي كه رائين مي خواسته فاش نمايد چه حزبي بوده‌است؟ آيا بهشتي و حزب جمهوري‌اسلامي نبوده است؟ پس از اين ماجراست كه خميني به بهشتي دستور مي دهد از كانديداتوري خود استعفا دهد. بودن نام بهشتي و چند عامل و حقوق بگير انگليس مي‌تواند به معناي امضاي قتل اسماعيل رائين تلقي شود. اما اين همه ماجرا نيست. قتل‌هاي زنجيره‌اي كه اتفاق افتاد نويسنده درجستجوي‌جنايتكاران حميدكاوياني فاش مي‌سازد كه رائين مورد تهديدبوده حتا به مقامات جمهوري اسلامي نوشته و درخواست كمك نموده است. حميدكاوياني نويسنده درجستجوي محفل جنايتكاران مي نويسد: اسماعيل رائين نويسنده سه جلد كتاب فراماسوني درايرا ن كه گسترده‌ترين تحقيقات را در مورد شبكه فراماسوني(يكي از مهم ترين شبكه‌هاي‌جاسوسي انگليس درايران) به عمل آورده بود و به قرار اطلاع جلد چهارم كتاب خويش را نيز آماده انتشار كرده بود. در روزهاي اول انقلاب روزنامه‌ها خبر از فوت وي درموسسه انتشاراتي اميركبير دادند و علت مرگ نيز گفتگو و جدل نامبرده با مديران آن موسسه بر سر وجوه مربوط به انتشار كتاب‌هاي عنوان شد.
آقاي‌مهندس‌ميرحسين موسوي نقل مي‌كرد كه مدتها پيش از اين حادثه اسماعيل رائين تلاش داشته ايشان را كه درآن هنگام اداره روزنامه جمهوري‌اسلامي را برعهده داشت ملاقات كند اما موفق نمي‌شده است. شب قبل از حادثه به‌هنگام خروج از دفتروزنامه، راين بر سر راه مهندس موسوي قرارمي‌گيرد و با اضطراب و نگراني مي گويد: دستم به‌دامنت مي‌خواهند مرا بكشند مهندس موسوي پاسخ مي‌دهد چرا به‌دادستاني انقلاب رجوع نمي‌كنيد، بنده كه مسئوليتي در اين زمينه ندارم.» (حميدكاوياني . درجستجوي‌محفل جنايتكاران. پانويس رويه 73) چيزي را كه موسوي‌جرات ندارد بگويد و فاش سازد نام بهشتي و يا حتا خميني و احتمالاً ديگر دست اندركاران حكومت اسلامي است. ما همينقدر مي دانيم كه اسماعيل رائين با دكتر مظفر بقايي همكاري نزديك داشت و درتهيه فهرست فراماسونرها بقايي همكاري فعالي داشت و به همين مناسبت نيز از وي به خوبي در اين كتاب ياد شده است. رائين با خود رازهاي بسياري به گور برده است.

دكتر مظفر بقايي

مظفر بقايي از چهره هاي سرشناس سياسي ايران است. او فرزند ميرزا شهاب از رجال دوره ي مشروطيت در چهارم تيرماه 1290خورشيدي در شهر كرمان به دنيا آمد. مظفر در 18 سالگي در دوره ي دوم كنكور اعزام محصلين به خارج شركت كرد و راهي فرانسه شد. نامه هاي كه به پدرش در اين زمان نوشته حاكي است كه وي از گرايش هاي مذهبي دور بوده است. او در يكي از اين نامه ها مي نويسد : « ...اگر كسي بخواهد طابق النعل به نعل از روي يك كتابي مثل جامع عباسي مسلمان باشد از خدا روزهاي 50 ساعتي درخواست كند، زيرا فقط براي .... {كذا}هر دفعه از روي اين دستورات سه ساعت وقت لازم است. » اما اين مانع از اين نبود كه بعدها در مقابل مردم به ديندار ي تظاهر بكند و اشگ به چشمانش بياورد و احساسات مذهبي آنها را تهييج كند. از فروردين 1318 به شغل دبيري اشتغال ورزيد. او همواره با ملايان روابط نيكويي داشت از آن جمله دوستي وي با آيت الله كاشاني، آيت الله بروجردي و با سران جمهوري اسلامي توسط آيت زبانزد همگان است. در سال 1320 دكتراي او در دوران رياست فرهنگ زنده ياد دكتر غلامحسين صديقي به تصويب رسيد و وي گرچه با سمت استاد زيبايي شناسي و اخلاق به دانشگاه راه يافت ولي بايد گفت كه در تمام طول زندگاني خود به چيزي كه پايبند نبود همان اخلاق بود. وي در تاسيس حزب دموكرات قوام السلطنه، در تاسيس جبهه ملي و دركودتاي 28 مرداد نقش داشت و او از جمله كنندگان به خانه ي دكتر مصدق بود. او توطئه قتل افشار توس رئيس شهرباني دولت ملي مصدق را تدارك ديد و قتل سرگرد سخايي افسر هوادار حكومت ملي در كرمان به تحريك وي و توسط آدمكشان مخفي حزب وي صورت پذيرفت . او اميدوار بود كه پس از كودتا، دولت زاهدي يك دولت انتقالي براي نخست وزيري او شود ولي شاه او را سر دوانيد. در سال 1339 كه فضاي سياسي كمي تغيير كرد او نيز به ميدان آمد و اين بار نيز بعلت نتوانستن جلب حمايت آمريكا با شكست روبرو شد. پس از انقلاب 57 در تغيير سمت و سوي حكومت به ولايت مطلقه فقيه و راندن مليون از صحنه نقش كليدي بازي كرد. او با سرلشكر پاكروان و سرلشكر مقدم و سرلشكر قره ني هر سه دوستي داشت . اولي و دومي با داشتن اطلاعات بسيار وسيع و عظيم بطور غير مترقبه اي اعدام شدند و سومي در روزهاي نخسيتن پس از انقلاب به تير غيب دچار شد. گروه بقايي در به مرجعيت رساندن خميني نقش داشت آيت در نامه هاي خود اشاره به تشكيلات مذهبي به عنوان ‹تشيع› مي نمايد كه براي رقابت با گروه بازرگان تشكيل شده بود. اينكه گفته مي شود آيت پيشنهاد دهنده ولايت مطلقه فقيه بوده با توجه به روابط نيكويي كه بين اين او و منتظري بوده است بسيار محتمل مي نمايد. با اين حال بعيد است كه بقايي با آن توافقي داشته باشد. آشكار است كه كينه او به دكترمصدق موجب آن بوده است كه به جو مصدق ستيزي دامن بزند وبه همين سبب نيز مورد مهر ومحبت گروهي از عمامه به سران قرار داشت با اينهمه به نظر مي رسد پاره اي از اصول را زير پا ننهاد. او در باره ي رفراندوم قانون اساسي براين باور بودكه: « اگر همه ي دنيا به اين قانون راي موافق بدهد من راي نخواهم داد. من به اين قانون كه روح جمهوري و حاكميت انساني را بر سرنوشت خود نقص مي كند اعتقاد ندارم. و به چيزي كه اعتقاد ندارم تحت هيچ مصلحتي راي نمي دهم. من پيش ازآنكه مسلمان باشم ايراني هستم و ايراني خواهم بود. به همين دليل الله اكبر را اگر چه كلمه مقدسي است به جاي شيروخورشيد بر روي پرچم ايران تجويز و تاييد نمي كنم.» (علي محمد آقا، افول يك مبارز، تهران، بي تا 1365- به نقل از زندگينامه سياسي دكتر مظفربقايي - حسين آبادانيان -موسسه مطالعات و پژوهش هاي سياسي رويه323) در سال 1359 با كشف كودتاي نوژه فرمانده نظامي كودتا سپهبد مهديون، از بستگان سببي محمد محمدي نماينده ي روزنامه كيهان دركرمان و عضو حزب زحمتكشان و از ياران نزديك بقايي بود. در همان ايامي كه قصد كودتا وجود داشت، در اوايل مردادماه، محفلي از هواخواهان بقايي به ظاهر براي صرف كشك و بادمجان برگزارشده بود. متعاقب كشف شبكه كودتا عده اي از جمله بقايي در آن مجلس بازداشت شدند. (همانجا رويه 319) بقايي كه در 21 تيرماه 1359 به اتفاق 65 نفر ديگر دستگير شده بود، ده روز بعد با سپردن تعهد مبني براينكه از ايران خارج نشود آزاد شد، اما گردش كار پرونده مدتي ادامه يافت و بالاخره منجر به برائت او از اتهامات منتسبه شد. (همانجا رويه 325) در 27 دي ماه 1364 به دعوت منصور رفيع زاده به آمريكا رفت. مسير پرواز دهلي - توكيو - هاوايي بود. در هاوايي رفيع زاده به استقبال بقايي آمد و از آنجا به نقاط مختلف آمريكا مسافرت كرد. در دوازدهم بهمن ماه آن

سال احمد احرار نامه اي به بقايي نوشت و رسيدن نامه ي او را اطلاع داد. او ضمن ابراز شگفتي از سفر دور دنياي بقايي ادامه داد: گمان مي كنم علاوه بر سفرآمريكا سفر كانادا هم در طالع حضرتعالي نوشته شده باشد و بر اساس محاسبات بنده در ارديبهشت و خرداد نوبت پاريس و نيس خواهد رسيد كه به قدوم شريف مزين شود. بعد هم انشالله در خدمتتان مي رويم به تهران و كرمان براي برگزاري مراسم كشك و بادمجان. چون ديروز خواندم كه آقاي دكتر اميني در مصاحبه اي با يك روزنامه ي سوئدي گفته است درماه هاي مارس و آوريل حوادث مهمي در ايران روي مي دهد و فعلاً بيشتر از اين نمي توانم چيزي بگويم . عرض كردم كه عصر حوادث غير منتظره است.»(همانجا رويه 326) بنا به عقيده عوامل واواك وي براي سرنگوني جمهوري اسلامي و برگرداندن حكومت سلطنتي با اويسي وارد گفتگو شده بود. (زندگينامه سياسي دكتر مظفربقايي - حسين آباداني - موسسه مطالعات و پژوهش هاي سياسي رويه 323) او در سال 1365 راهي آمريكا شد و 12 شهريور 1365 روزنامه كيهان نوشت مظفربقايي از ايران گريخت .اما وي با منصور رفيع نيا ازدوستان قديمي اش كه از روساي ساواك زمان شاه بود و بنابه اعتراف خود(خاطرات منصور رفيع - آخرين رئيس شعبه ساواك در آمريكا) تبديل به مامور سيا شده بود تماس گرفت و با حبيب الله لاجوردي در تنظيم شرح زندگاني و خاطرات خود شركت جست ولي جمهوري اسلامي اين نوارها را كه قرار بود پس از مرگ وي منتشر شود دزديد و به مطالب آن دسترسي پيداكرد و در بازگشت از آمريكا (آبان 1365) او را دستگير و زنداني كرد. بقايي با حقوق بازنشستگي يك استاد دانشگاهي استطاعت سفر به دور دنيا را نداشت و مسلماً براي ماموريتي عازم اين سفر دور ودراز شده بود. احرار در نامه اي از توصيه وي به سيا صريحاً سخن مي گويد«...وقتي از من استمزاج شد كه چه دستي مي تواند درشرايط امروزي ايران معجز نشان دهد، يد بيضا و عصاي موسا را توصيه كردم و چند روز نگذشت كه جواب رسيد: OK (همانجا رويه 324) ولي شكنجه و زندان از اين يد و بيضاي دكتر بقايي تنومند يك موجود نحيفي ساخت با زخم هاي هولناك و بسيار كريه كه سرانجام هم مشخص نشد ناشي از بيماري ديابت بود يا بيماري سفليس كه رژيم ادعا مي كند. و اين مساله نيز در پرده ي ابهام ماند كه او با وجود اينكه مسايل او لو رفته بود و با توجه به لحن روزنامه ي كيهان كه او را فراري ناميده بود چرا به ايران برگشت و خطر را به جان خريد؟ آيا آن دست هاي مرموزي كه از وي در لحظات حساس پشتيباني كرده بودند از وي دست شسته بودند؟ آيا يكي از اين دست هاي مرموز هيات موتلفه نبود؟ فراموش نكنيم كه آيت روابط نيكويي اب هيات موتلفه داشت و گروه بقايي از مرجعيت خميني پشتيباني كرده بود. با وجود آنكه اسدالله بادامچيان مدير نشريه « شما » هرگونه ارتباطي را با حزب زحمتكشان منكر شده ولي درعمل بارها هيات موتلفه در ارگان خود از آيت بعنوان شهيد نام برده و حتا در 15 مرداد 1377 عكس وي را به چاپ رسانده است. هنوز نه تنها نقش كليدي بقايي در كودتاي 28 مرداد بلكه پس از انقلاب و هدف او از اين سفر تا كنون درهاله اي از ابهام قراردارد. همينقدر مي دانيم كه پيش از كودتاي 28 مرداد بقايي باعنوان كميته مرگ اعلاميه هايي در حمايت از اسلام وعليه عليه حكومت ملي دكتر مصدق را چاپ و پخش مي كرده است. و دريغ اينكه مبتكران تاريخ شفاهي نسخه ي ديگر اين نوار را منتشر نكردند تا مردم ازمفاد آن مطلع شوند آيا اين نسخه نواري كه دزديده شد تنها نسخه منحصر به فرد بود و اين موسسه با چنين حفاظت امنيتي اقدام به ضبط تاريخ شفاهي كرده بود؟

جاي پاي تو طئه ها در روزنامه ها

روزنامه ها و نشرياتي كه در نخستين روزهاي پس از انقلاب چاپ شده است را به منزله يكي از مواد اوليه وخام بايد انگاشت كه بر روي رخدادهاي آن بايد به پژوهش و جستجو همت گماشت زيرا در بسياري از حوادث آن زمان جاي پاي گروه هاي توطئه گر و آدمكشاني را مي توان ديد كه بتدريج سلطه ي پليد خود را بر ميهن ما گستردند. من چند نمونه را در زير آورده ام كه مي تواند مقدمه اي باشد بر يك پژوهش كامل و همه جانبه اي است كه اميدوارم بزودي از جانب ايران دوستان و دوستداران حقيقت و عدالت پي گرفته شود.

هيات موتلفه نمي خواست آشكارا به ميدان بيايد او مرد اين ميدان نبود و مي‌خواست بازوي مسلحي داشته باشد كه فارغ از دغدغه هاي دولت و مسئولين جاده را براي حكومت اسلامي خود آماده گرداند. بُغضي كه از مليون داشتند و تحقيري كه پس از 28 مرداد گريبانگير آن‌ها شده بود اكنون سرباز كرده بود مصمم بودند كه اين بار بهيچوجه كار بدست مليون نيفتد. دولت بازرگان با

تمايلات مذهبي خود در مقابل بسياري از دست اندازي ها به حقوق مردم بنام مبارزه با فساد و اسلامي كردن جامعه ناچار به سكوت بود. هيات موتلفه گروه هاي غير شناسنامه دار خود را از همان روزهاي اول انقلاب سازمان داد. سدها نفر آدمكش چون سعيد امامي ها از همان نخستين پس از انقلاب مشغول كشتن مردم بي گناه بوده اند و روزي بايد پرده از اين جنايات هولناك برداشته شود و برداشته خواهدشد.
بسياري از دست اندازي ها به جان و مال مردم در آشوب هاي روزها و ماه هاي نخستين اصولاًجايي در نشريات پيدا نمي كرد، اما به هرحال نشريات آن روز بويژه كيهان واطلاعات توانسته اند بخشي از موادخامي را براي ما حفظ كنند كه مي تواند دستمايه يك پژوهشي گسترده براي شناخت بزرگترين جنايت تاريخ در ميهن بلاديده ما باشد.
نگاهي به روزنامه كيهان روزهاي نخستين انقلاب پرده از روي بسياري ترورها و قتل ها همزمان و پس از آن برمي‌دارد و به اين قتل هاي بي نام معناي خاصي مي دهد. پيام هاي تهديدآميزي كه به بهانه ي مبارزه با فساد و فحشا مي خواهد حجاب را اجباري و بنام دفاع از مستضعفان از سرمايه داران اخاذي كند. اين گروه بجز موتلفه كه شناسايي كامل روي اشخاص دارند گروه ديگري نمي تواند باشد و بهترين پوشش براي آنها نيز خلخالي است كه هم عاشق نام فداييان اسلام است (گرچه باقيمانده كساني كه بعنوان فداييان اسلام فعاليت مي كردند و نشريه اي هم به بدين نام در مي آوردند توافقي با خلخالي نداشتند اما چه باك اين قبا برازنده خلخالي بود.) ديوانه خونخواره اي كه جنون آدمكشي اش پاياني نداشت. در زير چند خبر را از روزهاي نخستين انقلاب براي شما دستچين كرده ايم :
-شنبه 10 شهريور58 شيخ رضا فعال كه از مخالفين سرسخت رژيم گذشته و از طرفداران آيت الله كاشاني بود بدست افراد ناشناسي كشته شد. شيخ رضافعال درجريانات سال 42 نقش فعالي داشت و قراربود به همراه مرحوم طيب اعدام شود. او رساله خميني را به هزينه خود چاپ و منتشر كرد.آيا شيخ رضا فعال جزء آن فرصت طلباني نبوده است كه بقول شيخ خلخالي خود را در صف انقلابيون جازده و شيخنا به سزاي اعمالش رسانده؟
چه كسي بجز فداييان اسلام بازوي مسلح هيات موتلفه مي تواند وي را كشته باشد؟ عوامل باصطلاح ضد انقلاب(چيزي كه دراول انقلاب باب شده بود و زير اين نام هر جنبنده اي را از نفس مي‌انداختند) وجود خارجي نداشت. سقوط حكومت پهلوي سريع و بدون مقاومت هواخواهان اين حكومت عملي شد. براي دخالت عوامل ساواك هيچ مدرك و نشانه اي ارائه نشده است و باتوجه به جو عمومي، ماموران ساواك نهايت همكاري را با حكومت جديد مي كردند و فراري هاي ساواك نيز سوراخ موش را به بالاترين قيمت خريدار بودند. عوامل ضد انقلاب و ساواك چرا بايد رضا فعال را بكشند؟ بويژه كه مي‌بينيم مرگ رضا فعال هيچ همدلي و همدردي و يا ناله و نوحه سرايي كه ويزه اين گروه است نيز برنمي انگيزد.
براي نمونه نگاه مي كنيم به مطلب كوتاهي با عنوان از حمله به كتابخانه ها و كتابفروشي ها جلوگيري كنيدكه يكي از خوانندگان بنام سليم شهباز زادگان براي اين روزنامه كيهان فرستاده و حاكي از حمله گروههاي فشار به كتابخانه‌ها است: چند روز پيش گزارش كاملي از خبرنگار يكي از روزنامه هاي معتبر صبح تهران در باره جشنواره كتابسوزان از شهرستان ها و نقاط گوناگون كشور درج شده بود كه با مطالعه آن گزارش‌ها بعنوان يك ايراني حامي كتاب بشدت ناراحت شدم. ملت ايران مي‌داند كه در دوره 57 ساله ديكتاتوري پهلوي خواندن كتاب، كتابي كه راهگشا بود، جرمي در حد حبس ابد داشت. اكنون كه آن بساط به همت مردم و رهبري امام خميني برچيده شده عده قليلي از افراد نا آگاه و بي خبر از همه جا به كتابفروشي ها حمله مي‌كنند و باصطلاح جشنواره كتابسوزان راه مي اندازند. چيزي كه باعث حيرت نگارنده است آنكه عده اي چماق بدست با بانك كوبنده طاغوت يعني الله اكبر به اين عمل ضد فرهنگي مبادرت مي ورزندو اين مورد تاييد هيچ مسلمان آگاه و راستين نيست. رفتار اين گروه اين تصور را به ذهن متبادر مي كند كه نكند در اثر شور دوران انقلاب، نوكران و دست نشاندگان رژيم با استفاده از احساسات اسلامي مردم درصف آنها نفوذ كرده و حال كه نمي توانند صدمه اي بر رژيم جمهوري اسلامي بزنند، به كتابفروشي هاي و مجامع و سازمان‌هاي مترقي و دموكراتيك از قبيل كتابخانه هاي سازمان هاي دانشجويي و معلمان و گروه هايي كه سالها با طاغوت جنگيدند حمله ور مي‌شوند، زيرا مي‌دانند كه تضعيف آگاهي مردم و تضعيف نيروهاي پيشاهنگ، تضعيف جمهوري اسلامي است. تاكنون هرچه روزنامه را ورق زده ام خبري پيرامون مجازات اين گروه هاي فاشيست نيافته ام. راستي چرا دولت موقت انقلابي‌قاطعانه در برابر چماق بدستان عمل نمي‌كند و آنها را بدست قانون و مجازات نمي سپارد. « كيهان شماره 1067چهارشنبه 3 مردادماه 1358)

چندي بعد در هشتم مردادماه كيهان خبري در مورد به آتش كشيده شدن كتابفروشي در كرمانشاه دارد. كرمانشاه - خبرنگار كيهان- كتابفروشي نيما و آرش كرمانشاه ساعت 4 بامداد امروز به آتش كشيده شد و كليه كتابها و لوازم التحرير موجود آنها بكلي سوخت. هنوز علت آتش سوزي بطور دقيق روشن نشده است. اما درمحل گفته مي شود كه اين آتش سوزي با فروش كتابهاي كمونيستي و ماركسيستي توسط اين دوكتابفروشي بي‌ارتباط نبوده است. آيت الله حاج مجتبا حاج آخوند، سرپرست كميته مركزي كرمانشاه در مورد اين دو آتش سوزي گفت: مسلماً آتش زدن كتابفروشي ها كار افراد ضدانقلاب است و جامعه روحانيت كرمانشاه با اينگونه اقدامات موافق نيست. وي افزود: ادامه اين برنامه ها به نهضت اسلامي لطمه زده و افرادي كه دست به اين كارها مي زنند بايد بدانند كه همه گروهها حق اظهارنظر و دفاغ ازخود را دارند.
درحاشيه اين آتش سوزي بايد گفت كه شهر كرمانشاه زير پوشش پاسداران قرار دارد و مشخص نيست كه باوجود تعدادي پاسدار درآن حوالي، اين عوامل چگونه موفق به آتش افروزي شده اند.
خبرنگار با افزودن اين چند كلمه همه چيز را برملا كرده است اما به هر روي چه اين سرپرست كميته حقيقت را بگويد و آگاهي از گروههاي فشار نداشته باشد و چه مانند آيت الله اردبيلي دروغ بگويد تفاوتي در اصل قضايا نمي كند و تجربه نشان داد كه همه اينها عوامل و دست نشاندگان هيات موتلفه و حجتيه بوده اند. گروه هاي غير شناسنامه دار وظيفه خود را در سراسر كشور طبق دستورمركزي انجام مي دادند.
امروز پس از 23 سال كه اين حوادث روزمره شده و مردم به روشني مي دانند كه چه كساني پشت اين گروه هاي فشارند و صحنه گردان هاي اصلي آنها مثلث هيات موتلفه و حجتيه و رفسنجاني است.

ترور مرموز صاحبان كارخانه ها و افراد ديگر

كيهان 15 مرداد 1357شماره 1077خبر از ترور حاج محمد كازروني داد. آيت الله خادمي طي اطلاعيه اي اعلام كرد. حاج ميرزا محمد جعفركازروني براثر توطئه ناجوانمردانه گروهي ضد انقلاب به شهادت رسيده است.
كيهان 17 مرداد خبراز ترور احمد لاجوردي سرمايه دارمعروف ايران داد كه بوسيله دو موتور سوار هدف گلوله قرارگرفت و باتفاق راننده اش مجروح شد.
روزنامه كيهان 21مرداد ماه بيانيه سازمان ملي دانشگاهيان را انتشار داده است كه خبر از ترور و كشته شدن مهندس نيك بخت استاد دانشگاه بلوچستان و مهندس ريگي دارد. در اين بيانيه از دولت موقت خواسته شده كه اين جوانه هاي خودسري را به هرشكل و فرم كه باشد از ريشه قطع نمايد. اما دولت موقت بنابه اظهار مهندس بازرگان چاقوي بي‌تيغه بود و خميني از بالا نيز (باز بقول بازرگان) ، شاهدستوري مي كرد.
تقي روحاني گوينده راديو به جرم گويندگي در راديو به نفع خاندان پهلوي و سلطنت به پنج سال حبس و 50 ضربه شلاق محكوم مي‌شود. (كيهان 29 شهريور 58)
اما كيهان پنجشنبه 13مهرخبر از ربودن تقي روحاني توسط يك گروه مسلح دارد. اين گروه مسلح مجز فداييان اسلام است؟ كساني كه حاكميت قانون (حتا اگر اين قانون اسلامي و يا بنام اسلام بود) را از روز اول برنتابيدند. به هرحال اين گروه پس از مصدوم كردن تقي روحاني وي را در بيابان رها كردند. وي از آن هنگام تا به امروز تبديل به موجودي بي حركت و مبهوت شده كه فقط زندگي گياهي دارد. نكته جالب اينكه خلخالي در خاطرات خود به ترور وي اعتراف كرده و پس از اعتراف دوباره تكذيب كرده است.
اما هيچكس عاملان اين ترورها و اعدام هاي خودسرانه را كه همچنان ادامه دارد تعقيب نكرد. آنها حتا قانع به آراي شديد دادگاه هاي چند دقيقه‌اي خودشان را كه توسط جلادان چون خلخالي و گيلاني و موسوي تبريزي صادرمي‌شد نبودند.
به موجب گزارش كيهان در سه‌شنبه دهم مهرماه 1358 يك روحاني درمشهد ترور مي‌شود. روحاني مزبور سيد احمد احمدي نام داشته، به موجب گزارش خبرنگار كيهان در مشهد حاكيست ضاربين كه سه نفر بودند (درساعت بيست و يك سي دقيقه شب گذشته) بوسيله اتومبيل پيكان به منزل آقاي احمدي در خيابان فردوسي مراجعه كرده وپس از آنكه او را به درمنزل مي طلبند بوسيله تفنگ يوزي به رگبار مي بندند كه وي در دم كشته مي شود. به موجب همين گزارش آقاي سيد احمد احمدي كه شب گذشته ترور شد بيش از پنجاه سال داشته و قبلاً امام جماعت مسجد صنعتگران مشهد بوده و درگذشته نيز مدتي به عنوان نماينده مرحوم آيت الله

العظما حكيم در مشهد فعاليت داشته است.
گزارش خبرنگار كيهان حاكيست هفته پيش نيز يكي ديگر از روحانيان مشهد كه متهم به همكاري با رژيم سابق بوده و بنام ماشاءالله همايي در مشهد ترور شد كه نحوه اين ترور مشابه با حادثه ديشب بوده است.(حسين بروجردي به اين قتل اعتراف كرده است)
پنجشنبه 19 مهر ماه كيهان خبر از ترور ناموفق حجت اسلام دشتيانه سرپرست كميته 31 دارد كه وي آن را به ضدانقلاب و فرقان نسبت مي دهد. وي ادعا مي كند: «دو روز قبل از حادثه، چندين بار توسط گروه هاي ناشناس تهديد شده بودم و حتا گروه فرقان هم نشريه اي براي من فرستاده بود»;كيهان مي افزايد: «حجت الاسلام داشتيانه آنگاه عامل سوء قصد به جانش را عوامل ضد انقلاب معرفي كرد.» ضمناً چند روز در مشهد شايع شد گروه ناشناسي كه مسئوليت اين ترورها را بعهده گرفته اعلام كرده كه يك ليست 21 نفري از افراد را در دست دارد كه بتدريج نسبت به ترورآنها اقدام خواهدكرد.
كيهان يكشنبه 22مهرماه 1358 گروهي كه خودرا مسئول ترور حاج حسين كلاهدوزان بازرگان معرفي كرده شب گذشته درتماس تلفني با وي در بيمارستان او را تهديد كرد كه يا بيست خانه براي مستضعفين بسازد و يا پسرش را ترورخواهندكرد.
حاج حسين كلاهدوزان روز پنجشنبه گذشته درمقابل خانه اش توسط دو موتورسوار ترورشد. عاملان ترور به بهانه اينكه قادر نيستند بدهكاري خودرا به او بپردازندوي را به بيرون از خانه كشيدند و او را مورد هدف گلوله قراردادند و مجروح ساختند.
پسرحاج حسين كلاهدوزان كه درحال حاضر دربيمارستان مصدق بستري است، يكي از تجارمعروف و نماينده آيت الله حكيم در اصفهان بوده است.
كلاهدوزان انحصارفرش پارچه هاي كارخانه نجف آباد و چندكارخانه بافندگي‌ديگر را در اختياردارد. گروهي كه مسئوليت اين ترور را بعهده گرفته رسماً خود را معرفي نكرده است.
آيا اين تصفيه حساب شخصي يا گروهي است يا اينكه دلالان بازار كه برحكومت تسلط يافته اند با توليدكنندگان وكارخانه داران تصفيه حساب مي كنند؟ يا هر دو؟
چه كساني خود را نماينده مستضعفان مي دانستند و بعنوان مستعضعفان اخاذي مي كردند؟ جز گروه موتلفه و يارانشان چه كساني مي توانستند باشند؟
مرتكبين اين ترورها هرگز شناسايي نشده و دستگير هم نشدند. درحاليكه اگر براي آخوندها اتفاقي مي‌افتد اغلب بانيان و مرتكبان خيلي زود شناسايي شده‌اند. (مطهري و مفتح استثنا هستند كه در بخش گروه فرقان به آن پرداخته ايم) براي مثال همان روزنامه درهمان روز خبر از ترور ناموفق آيت الله خسرو شاهي دارد كه خود آيت الله نيز گفته است مهاجمين شناسايي شده و ساكن خيابان فرهنگ هستند و بزودي دستگير خواهندشد.
نحوه درج خبر توسط خبرنگاركيهان گويي نشان دهنده سمت و سوي تروركنندگان است غريبه نيستندو گروهي آشنا اقدام به اين كارمي كند.
22 مهرماه 1358 شخصي بنام هانس يواخيم لاب مدير شركت دارويي ايران مرك بوسيله گروه فرقان ترور شد. علت ترور مشرك بودن وي ذكر شده است. كه اگر قرار بود فرقان هرچه مسيحي است بعنوان مشرك بكشد بايستي مسيحي هاي ديگري را نيز بقتل مي رساند. بعيد بنظر مي رسد كه اين ترور نيز از فرقان باشد. بايستي اين ترور را براي ايجاد جو وارعابي بحساب آورد كه درسايه آن توانستند هزاران غير مسلمان را به اجبار واز روي ترس مسلمان كنند. روزنامه ها مملو از اين تازه مسلمان شده هاست و اين كار پژوهش بزرگ و جداگانه اي را مي طلبد. آقاي صباغيان وزير كشور نيز ضمن تاييد قتل بوسيله فرقان بعلت مشرك بودن هيچ اشاره اي به اين نمي كند كه قتل يك مسيحي دريك كشور مسلمان بعنوان مشرك كار نادرستي است، گروه هاي مسلمان حاكم گويا ته دلشان چندان هم از اين ترورها هم ناخشنود نيستند.
هيات موتلفه با كميته ها و حسينيه ها تشكيلات مخوف ترور و مافيايي خود را گسترش داد و درحين جنگ باعراق نيروهاي مسلح خود را داشت. رفسنجاني در خاطرات خود اشاره بسيارصريحي به اين امر داردكه « ساعت چهار و نيم آقاي عسكر اولادي و دوستانش آمدند. در باره ي هيات هاي موتلفه و نيروهاي مسلح مربوط به آن و رابطه آنها با حزب، بحث و مشاورت داشتند و از كار آينده، آقاي قديريان مسئول مبارزه با مواد مخدر و آقاي ابولفضل حيدري، مطالب زيادي از وضع زندان اوين گفتند» (عبور از بحران -خاطرات سال 1360رويه 415)
و در جاي ديگر مي گويد پنجشنبه 14آبان 1360 .. بعد ازظهر ، ملاقاتي طولاني با اعضاي هيات‌هاي موتلفه قديم كه اكثراً عضو حزب جمهوري اسلامي هستند، داشتيم. درباره‌ي اقتصاد و امنيت، مطالبي داشتند وگفتند آقاي مهدوي كني،

اخيراً دستور داده كميته ها، بدون امضاي ايشان، احكام دادستاني انقلاب را اجرا نكنند.(عبور ازبحران- رويه 359)
اين بدان معناست كه پيش از اين كميته ها احكام دادستاني انقلاب را كه درحقيقت اوامر هيات موتلفه بوده اجرا مي كرده اند.
فرشاد اميرابراهيمي در اعترافات خود از گروه انصارالله نام مي برد كه در حمله به دانشگاه شركت داشت و مستقيم از هيات موتلفه دستور مي گرفت. به اين گروه گاردمخصوص هيات موتلفه مشهور به لباس شخصي ها را اضافه كنيد .
خلخالي بنابه ادعاي خود پس از انقلاب مسئوليت فداييان اسلام را به عهده داشت و درخاطرات خود پرده از ترورها برمي دارد و خيلي صريح به ترور تقي روحاني و ذبيحي و شفيق اعتراف مي‌كند!
تركيب كميته استقبال از خميني شرايط آن روز را بيان مي كند، اعضاي اين كميته هفت نفر عبارت بودند از : مطهري -مفتح - مخلاتي (از هيات موتلفه)- بادامچيان (از هيات موتلفه) -مهندس توسلي از نهضت آزادي- هاشم صباغيان از نهضت آزادي *شاه حسيني (از جبهه ملي؟) . هيات موتلفه در اين جمع دو نفر نماينده دارد (مخلاتي و بادامچيان) در هرم حاكميت نيز وضع هيات موتلفه بهتر از اين نبود ولي با دو نفري كه خيلي زود ترور شدند (مطهري و مفتح) و در طي يك فراگرد دوره نخست وزيري بازرگان نهضت آزادي هم بكلي كنار گذاشته شد و دور به دست هيات موتلفه افتاد. درحاليكه خميني تا قبل از آمدن حتا به گفته خلخالي با دولت بختيار موافق بود. خلخالي در مورد ملاقات خميني با بختيار گفته بودند اعتراض چند نفر، اجتهاد در مقابل نص است. وقتي كه خود امام حاضر به ملاقات با بختيار است، چرا ما آن را رد نماييم؟ (رويه 27* خاطرات خلخالي) تسليم بدون قيد و شرط ديگر گروه ها بويژه گروه بازرگان به خميني فاجعه اي تاريخي آفريد و پاي آدمخواراني را به حكومت باز كرد كه نه تنها هستي و ثروت كشور را بباد دادند بلكه دو نسل از جوانان ما را به تباهي و نابودي كشاندند.

نقش گروه هاي فشار براي حجاب اجباري

براي حجاب اجباري گروه هاي فشار از همان فرداي انقلاب شروع به كار كردند براي نمونه مي بينيم ناگهان در پارك ملت بمبي منفجر مي‌شود و گروهي بنام توحيد مسئوليت آن را بعهده مي گيرد.(كيهان پنجشنبه 15شهريورماه 1358) متن خبر از اين قرار است: « گروه توحيدي مبارزه با فساد انفجار بمب در پارك ملت را بعهده گرفت.» بدنبال انفجار بمب در پارك ملت ، شخصي ناشناس ضمن تماس تلفني با كيهان اعلام كرد كه اين انفجار توسط گروه توحيدي مبارزه بافساد انجام گرفته است. وي سپس متن اطلاعيه اين گروه را به شرح زير اعلام كرد: اخطار به عاملين فساد و هرزگي - برادران و خواهران مسلمان پس ازپيروزي انقلاب و غلبه شما مردم مسلمان كه نظام طاغوتي را ويران كرديد و بسياري از مفسدين را بدست انتقام سپرديد، از راه گوناگون انحراف و لكه دارنمودن اسلام و پايمال كردن خون شهيدانمان اقدام نمودند.
در شرايط متشنج پس از انقلاب و ضعف دستگاه‌هاي اجرايي با تمام تلاشي كه از طريق قانوني براي‌جلوگيري ازترويج و رشد فساد و فحشاء نموديم به نتيجه نرسيد. ناچار به خاطر وظيفه شرعي امر به معروف و نهي از منكر كرديم و به عنوان زنگ خطر اعلام اخطار به سرسپردگان فرهنگ فاسد غربي دريكي از مناطق فسادپرور تهران يعني قسمت جلويي پارك ملت اقدام كرده واين نخستين اعلام خطر و هشدار جدي است كه مسلماً در صورت ادامه ادامه با اقدامات شديدتر روبرو خواهندشد. ما هرگز خون شهدايمان را به اين عياشان هرزه نخواهيم فروخت.
گروه توحيدي مبارزه با فساد
قواي انتظامي به روزنامه كيهان اعتراض نمي كنند كه چرا آنها را براي پي گيري و رديابي عاملان اين بمب گزاري ها كه تهديدي مستقيم عليه جان مردم است نمي گذارند و از مردم براي شناسايي اين گروه هاي تروريست ياري نمي خواهند. چون اعلاميه بعنوان مبلغ اسلام و مبارزه با فساد پا به ميدان گذاشته است هيچكس نمي خواهد در مخالفت با آن چيزي بگويد مبادا كه متهم به طرفداري از فساد نشود. در اعلاميه آمده است كه از راه هاي قانوني اقدام شده ولي موثر واقع نشده است.

پايان سخن

در سال 57 قدرت دولتي با قدرت مذهبي همراه با ترورو ارعاب و و حشت درهم آميخت و به تنها نيروي جامعه ي ما تبديل شد. اين نيروي بدون معارض را پيوستن منابع ديگري مانند كارخانه ها و بانك ها و غيره از طريق مصادره

كامل كرد. اين هيولاي تازه سر برآورده نظامي پر از تبعيض ديني و جنسي را بنياد نهاد كه هيچ قدرت ديگري را برنمي تابيد و خرد و خرد ورزي ، انسانيت و حقوق انساني را بازيچه مي پنداشت.
تلفات و آسيب هاي انساني ،اجتماعي و اقتصادي كه ايران متحمل شد نيازمند بررسي جدي است. من بر اين باورم به جز جان هاي فرهيخته و آزاده اي كه دراين حكومت خونريز و توحش نابود شدند و اين غيرقابل جبران است برخي از آسيب هاي وارده تا ساليان دراز در جامعه ما وجود خواهد داشت.
درحكومت اسلامي رياكاري و اخلاق دوگانه نهادينه شد و حق و حقوق معناي خود را از دست داد. حكومت كه مسئول امنيت است خود به عامل سلب امنيت بدل گشت، احترام به زندگي خصوصي افراد پايمال شد و دست اندازي به جان و مال مردم با نام دين بسياري از باورهاي بنيادين جامعه ما را نابود كرد بدون اينكه چيزي را جايگزين آن كند. جهت گيري ارزشي اسلامي آنها نتيجه ي عكس داده و ارزش ها زير پالگد گرديد.
هيات موتلفه و حجتيه به عنوان دو گروه واپسگرا تنها نيستند . پاره اي از گروه هاي ديگر در پنهان و آشكار هنوز در پشتيباني از سنت هاي ارتجاعي با آنها هم راي و هم فكر هستند. گفتيم كه مدعيان اصلاحات درحكومت از شلاق زدن و شكنجه افراد به عنوان تعذيز حمايت مي كنند و در سر بزنگاه سقوط طالبان اعلاميه مي دهند كه طالبان حكومتي است ملي وجبهه متحدشمال آمريكايي است و بايد از طالبان پشتيباني كرد.
ما هنوز گروهي درداخل ايران كه شهامت آنرا داشته باشد و برنامه كامل اقتصادي و سياسي واجتماعي و مترقي از خود بدهد سراغ نداريم. برنامه دادن اصلا ربطي به حضوراستبداد ندارد . با ارائه برنامه است كه مي توان روشنگري كرد ، مردم را با مسايل و مشكلات آشنا كرد و مدينه فاضله و اتوپي نشان نداد و جانشيني معقول براي حكومت ساخت. دريغا يك سري سخن هاي كلي در باره دموكراسي و آزادي همانگونه كه خاتمي در اين چند سال بهم بافت شيوه ي بسياري از گروه هاست(واقعا مضحك نيست دولت مدعي اصلاحات در طي هشت سال يك برنامه نداشت ؟). اي بسا كه همه اين گروه ها به گرفتن قدرت فكر مي كنند و فقط مي خواهند مردم را بفريبند. جبهه ملي در تمام اين پنجاه سال هرگز شهامت آن را نيافته است كه بگويد من تشكلي ليبرالم و از ارزش هاي ليبراليستي پاسداري مي كنم. و فقط به صفت كلي « ملي» كه وجهي از مشخصات جبهه مي باشد قناعت كرده است.
گفتيم كه گروه هاي مذهبي پس از جنگ دوم جهاني در مقابله با حزب توده و اصلاحات كسروي پديد آمدند و علت اين تاخير را بايد در رويگرداني آنها از مشروطيت و قهر با پديده هاي مدرن دانست. اولين تلاش براي ايجاد يك حزب مدرن توسط محمد نخشب و حسين راضي با تشكيل حزب مردم ايران پس از 28 مرداد انجام شد. ايدئولوژي اين حزب سوسياليسم همراه با باورهاي مذهبي و احترام به مالكيت خصوصي بود ؛ اين كار بعدها توسط شريعتي و گروه حنيف نژاد پي گرفته شد با اين تفاوت كه تمايل به سوسياليسم و كمونيسم و كپي برداري ازاين مكتب ها باب شد و به انقلابي گري روي اوردند. شريعتي جامعه شناسي ديني و سنتي را با لعاب ماركسيستي كه باب روز بود، بخورد جوانان و دانشجويان داد .
بسياري از گروه هاي مذهبي پس از كودتاي 28 مرداد كه حزب توده از هم پاشيده شد و راه كسروي ، رهروي جدي نيافت و شاه به دلجويي از آيات عظام پرداخت آرام گرفتند . بازرگان درسال 39 نهضت آزادي را ظاهرا بر پايه و اصول ليبراليسم بنا نهاد و پس از سال 42 مبارزه با «الحاد» را نهضت آزادي برعهده گرفت. بازرگان در هنگام تحصيل در اروپا گروه هاي دموكرات مسيحي اروپا را ديده بود و علاقمند بود گروهي شبيه به آنها بسازد . اما در 15 خرداد به خميني در سياست اقتدا كرد. او كه درهنگام شورش در زندان بسر مي برد از آنجا جبهه ملي را به حمايت از اين شورش دعوت كرد ولي پاسخي منفي شنيد آن روز در باره 15 خرداد مي نويسد: « ...بالاخره ملت ايران از توسري خوري و بي دست و پايي بيرون آمده، علاوه برفرياد و اجتماع ، كاري هم انجام مي دهند و ضرر و ترسي به خائنين و دشمن ها مي رسانند، خيلي اميد بخش است . آتش زدن باشگاه شعبان بي مخ و حمله به راديوي دروغ پراكني و فحشا, و فساد پاشي كارهاي كوچكي نيست.انشاء الله كه سد درسد ملي و ديني باشد. دراين صورت شهداي اين چندروزه با شهداي كربلا محشور خواهند شد و نتايج و موفقيت هاي دنيايي آن حتمي خواهدبود»(مهندس مهدي بازرگان – يادداشت هاي روزانه ـ انتشارات قلم – رويه 498) در تعصبات ديني اين گروه ها هيچ شكي نبايد داشت سد در سد ديني بود و اگر در 15خرداد 42 موفق نشدند در سال 57 راديو را كه به زعم آقاي بازرگان مركز «فساد و

فحشا › بود تصرف و تعطيل كردندتا آقاي بازرگان آسوده بخوابند.
نتيجه چنين طرزتفكري بود كه وقتي راديو وتلويزيون را فتح كردند به خاك سياه نشاندند و با وجودآنكه ما بيشترين افراد تحصيلكرده را در زمينه روزنامه نگاري وارتباطات داشتيم در رژيم شاهي مجال شكوفايي و فعاليت نيافتند ودر بهار آزادي به بار ننشسته زمستان استبداد آخوندي از راه رسيد . رژيم آخوندي چنان كشتاري از روزنامه نگاران تازه نفس در كيهان و آيندگان و ... اين گروه ازهم چنان گسست كه هريك از استادان و دانشجويان را بايد دريك گوشه دنيا يافت. در غيبت چنين گروهي است كه امروز يك بنگاه خبري تلويزيون الجزيره در امارات عربي به چنان شهرتي دست مي يابد كه اعتبار آن با بزركترين شبكه هاي تلويزيون غرب برابري مي كند. آيا با داشتن چنين طرز تفكري بين مدعيان ليبرال ، وضع راديو وتلويزيون ما بايد بهتر ازاين مي بود؟
آقاي بازرگان كه غارت وخرابكاري 15 خرداد را اميد بخش مي داند و قتل حسنعلي منصور را ناشي ازخواندن كتاب هاي خود و حلول روح مذهبي در محمد بخارايي مي داند چرا از نتايج انقلاب57 ناراضي بود و چرا هنگام ترك تهران به پاريس گفت ما يك معذرت خواهي به مردم ايران بدهكاريم؟ وقتي حسينيه ارشاد درخدمت بنيادگرايي مانند دكتر شريعتي قرار مي گيرد، حاصلي جز حكومت اسلامي نمي دهد. بازرگان در كتاب ‹ انقلاب ايران در دو حركت › مي نويسد كه رفتم پاريس ،خميني را ديدم آريامهري ديدم با عمامه ، چرا به ملتي كه هيچ شناختي از خميني نداشتند و به اعتبار ملي بودن و مصدقي بودن و فكل و كرواتي بودن اش به او اعتماد كرده بودند چيزي نگفت؟ او فقط بدان اكتفا كرد كه چون پيرو و مقلد آيت الله مرعشي بود براي پذيرش نخست وزيري دولت موقت از وي كسب اجازه نمايد تا مبادا بهشتش دچار مخاطره شود. اما هم او نيك مي دانست سياست محافظه كارانه او با رهبري انقلابي اسلامي هم آهنگ نيست، ديوي كه او و شريعتي ها وآل احمدها و ... از بطري درآورده بودند برنمي گشت و حاضر به اطاعت نبود. او كه پس از رهايي از زندان با نوشتن كتاب بعثت و ايدئولوژي ‹ سيل› خواسته بود و در انتخاب بين بختيار و خميني (با ترديد بسيار) خميني را برگزيده بود پس از جاري شدن سيل، ‹ باران› آرزو كرد. چند سال پس از انقلاب او ثمر اين نوع تمجج و دودلي را چشيد و درشگفت بود كه بذر ‹ توحيدي› را كه كاشته بود چرا ميوه به زعم او ‹شرك› داده است. با اين تجربه بود كه در پاريس چنين گفت : « ...در جمهوري اسلامي خودمان نيز ديديم كه شعار دين و دنيا، بصورت ادغام دين و سياست و سياست تابع روحانيت كار با به جايي رساند كه گفتند حكومت و بقاي نظام! يا به بيان ديگر بقاي قدرت و حاكميت از اولويت و اصالت برخوردار بوده اگر مصالح دولت و حفظ امت اقتضا نمايد مي توان اصول و قوانين شريعت را فداي حاكميت نمود و تا تعطيل توحيد پيش رفتند! وقتي فرض اين باشد كه تمشيت امور دنيا و اداره امتها جزء برنامه بعثت است قهراً رهبري بايد بدست كارشناسان شريعت قرار گيرد. به اين ترتيب اصل امرهم شوري بينهم حالت فرعي پيدا مي كند و همانطور كه فقهاي مخالف مشروطيت استدلال مي كردند دستور و شاورهم بينهم براي تفنن و تشويق مومنين بوده است و خداوند برطبق آيه فاذا عزمت فتوكل علي الله به رسول مكرم اختيار داده بوده است كه هرگونه شخصاً تشخيص داد و تصميم گرفت عمل نمايد... »
نهضت آزادي پس از بازرگان با وجود آنكه يدالله سحابي زنده بود و با توجه به سابقه عزت الله سحابي و چهره هايي چون دكترمعين فر و صباغيان با شگفتي بسياردكتريزدي را به دبيركلي برگزيد . عباس امير انتظام ترجيح داد كه از اين جمعيت دور ي گزينند او در خاطرات خود كه به تازگي انتشار داد اشاره اي به نارضايتي و خشم ياران نهضت آزادي دارد كه هنگامي كه وي به سخنگويي دولت انتخاب شد صباغيان جلسه را به عنوان اعتراض ترك كرد. . در حال حاضر كوشش دكتر يزدي برآنست كه حلقه واسط بين گروه ها خارج از حاكميت و هيات موتلفه را بازي كند و در شكوفايي آزادي مطبوعات پس از دوم خرداد وي فرصت را غنيمت شمرد ه جبهه ملي را به باد انتقاد گرفت كه چرا از 15 خرداد دفاع نكرده و... بار ديگر يزدي پس از بازگشت ازآمريكا در رسانه هاي گوناگون كوشش كرد به هيات موتلفه نزديك شود ولي با ناكامي مواجه شد. يزدي با شركت در انتخابات شوراها در سال 1381اشتباه ديگري مرتكب شد؛ شكست سختي كه نهضت آزادي در اين انتخابات خورد آشكاركرد كه مردم ديگر باور چنداني به آن ندارند. البته اين بدان معنا نيست كه دكتر يزدي از كوشش هاي خود در سنگ انداختن بر سر راه گروه هاي لائيك و غير مذهبي خودداري ورزد زيرا اين گروه با پا گرفتن گروه هاي لائيك، دموكرات جمهوريخواه ، فلسفه وجودي خود را از دست خواهد داد. نهضت آزادي يك بار اين وظيفه

واسطه بين نيروهاي ملي و مذهبي را در سال 57 برعهده گرفت و حكومتي واپس گرا را پس از خود به يادگارگداشت و مردم با تاوان سنگيني كه داده اند اين ازموده را نخواهند آزمود. بايد اين نكته را يادآوري كنم كه انتقاد از نهضت آزادي بهيچوجه جنبه ي شخصي ندارد و هيچ شخص بي نظري نمي تواند مبارزات صادقانه و پايداري بازرگان وطالقاني و سحابي و ديگر ياران آنان را تحسين نكند اما بايد به ياد داشت كه ارايه نظريات نادرست مي تواند فجايع بزرگ وناخواسته اي را دربرداشته باشد ، به چنين روشنفكراني پس از جنگ دوم جهاني درآلمان آدمكشان پشت ميز لقب داده بودند، كساني كه دستشان مستقيم به خون كسي آلوده نيست و لي نظرياتشان موجب كشتار بسياري شده است . كوشش من برآن بوده است كه نهضت آزادي را كه پيشرو حزب هاي ملي – مذهبي و به اشتباه پيشرو ليبراليسم ايران مي دانند نقد كنم تا اشتباهات اساسي و خطير اين قبيل گروه ها و سازمان ها تكرار نشود. اما اين كه چرا رفسنجاني ها و عسكر اولادي ها بر ما مسلط شدند بد نيست اين بخش از خاطرات رفسنجاني را باهم بخوانيم «دوشنبه 24 اسفند 1360 - مهندس عزت الله سحابي كه قرار بود از بودجه دفاع كند و اسم نوشته بود، از زير بار در رفت؛ نمي دانم چرا؟ به من نوشته كه استخاره كرده است، مكرراً بد آمده و اين عجيب است؛ با اينكه رئيس كميسيون برنامه بودجه است.» چند روز بعد محسن رضايي درمورد جنگ و مشورت با خميني جلسه دارد و رفسنجاني در اين مورد مي نويسد: « امام را هم زيارت كردند و استخاره مي خواست كه امام گفتند مورد استخاره نيست، به اميد خدا با معيارهاي عقلاني عمل كنيد.» (اكبرهاشمي رفسنجاني -عبور از بحران - رويه 512-509) روشنفكر ملي مذهبي استخاره مي كند و امام مظهر ارتجاع بدون استخاره مسايل و مشكلات را حل مي كند. با بودن چنين شاه سلطان حسين هايي در صحنه ي سياسي حال و روزمان بهتر از اين بايد مي شد؟

آيا اين مضحك و خنده آور نيست كه در ايران همه گروه ها به نحوي خواستار سوسياليسم هستند بدون آنكه فكر كنند كدام وسايل توليد را مي خواهند همگاني كنند. مذهبي ها ي ما سوسياليست هستند چپ هاي ما طالب جامعه كمونيستي هستند و ليبرال هاي ما جرات ندارند تا از اصول ليبراليسم دفاع كنند درحاليكه از ديدگاه ليبراليسم مالكيت خصوصي يكي از ابزارهاي اصلي حفظ واستمرار آزادي سياسي است .در حاليكه تفكيك قوا ، جامعه مدني، آزادي فردي و جدايي دين از حكومت از دستاوردهاي ليبراليسم است نه سوسياليسم.

دريغ است اگردر اينجا از كوشش هاي آيت الله شريعتمداري سخني به ميان نياورم كه به باور من جنبش ليبراليستي ما سخت وام دار اوست. شريعتمداري از همان روزهاي نخستين با اعدام هاي بي مورد به مخالفت برخاست و خواستار وكيل براي آنان و قاضي هاي صلاحيت دار گرديد. وي موسس حزب خلق مسلمان با آرمان هاي ليبراليستي بود. شريعتمداري او ازمعدود كساني بود همچون زنده ياد دكتر مصطفا رحيمي كه با ولايت فقيه و ماده 110 به مخالفت برخاست. چندي نگذشت كه حزب خلق مسلمان به پناهگاه گروههاي ليبرال بدل گرديد و او تا آخرين لحظه زندگي اش از روش مسالمت آميز خود دست برنداشت و اين پايداري بي مانندش از شيوه ي تفكردرست و عقل سليم وي سرچشمه مي گرفت كه خواستار خشونت بهيچوجه نبود. دريغا كه وي به حمايت از دستگاه سلطنت شهره بود شايد اگر اين نقطه ضعف را نداشت آرمان هاي دموكراتيك و اصلاح طلبانه او مي توانست بتدريج جا باز كند و خميني نتواند به آساني او را از ميان بردارد. گو اينكه حمله هواداران او به روستاهاي بهايي نشين در حومه بستان آباد تا برهم زدن تجمعات دانشجويي و كارگري نشان داد كه هوادارانش در تعصبات مذهبي دست كمي از حزب الله ندارند اما از اختلاف وي با سازمان فداييان خلق ، هواداران خميني بيشترين بهره را بردند. اين اختلافات تا آنجا بالا گرفت كه سازمان فداييان خلق با اسناد ساواك كه بدست آورده بود به اصطلاح خود دست به افشاگري زد و مطالبي را عليه او در نشريه خود چاپ زد كه حزب الله آنرا در مسجدها تكثير و پخش كرد و با استفاده از اين جدال، حزب الهي ها اول شريعتمداري را با ياري فداييان و سپس فداييان را از پاي دراوردند. (براي آگاهي بيشتر نگاه كنيدبه ماشالله رزمي - آذربايجان و جنبش طرفداران شريعتمداري ـ) آنچه مسلم است شريعتمداري از شيوه مسالمت اميز خود عدول نكرد و براي پيشبرد خواست هاي خود متوسل به خشونت نشد. درحاليكه مي دانيم درآن هنگام او مي توانست تبريز و آذربايجان را به خون بكشد و به آساني تسليم نشود. خميني با نهايت بي رحمي و بي عدالتي با وي رفتار كرد وحتا از گذاشتن سنگ قبر هم برسر آرامگاه وي خودداري نمود و كساني را كه براي فاتحه خواني به آنجا رفته بودند بازداشت كرد. فقط پس از چند سال كه ازدرگذشت او گذشت ، هواداراش توانستند سنگ قبري براي مرجع خود بگذارند و اين بدر رفتاري با يك مرجع درتاريخ ايران بي سابقه است.

24سال حاکميت ولايت فقيه هر گونه توهمي را در مورد گروه هاي مذهبي ازبين برد. اين حاکميت که حاصل انديشه هاي بيمارگونه احمد فرديد که با غرب در ستيز بود وآل احمد آن را به ايدئولوژي و سلاحي تبديل کرد که باآزادي اقليتهاي مذهبي، با آزادي زنان، با حقوق برابر شهروندي و اصلاحات ارضي و هرچه که نو بود مخالفت مي ورزيد. درحاليکه روشنفکران شجاعت آل احمد ، بازرگان، آل احمد، شريعتي و خميني را ستايش مي کردند برعقايد کهنه پرستي و فرسوده آنان چشم برهم مي گذاشتند. مجموعه حاضر دستکم اگر اين روشنگري راداشته باشد که نشان دهد ملايان براي رسيدن به قدرت پيش از انقلاب 57 از هيچ رذالتي همچون آتش زدن سينما رکس آبادان يا ازميان بردن کساني که جان خود را مديونش بودند(همچون سرلشکر پاکروان) يا مرجعي که خميني مقام خود را مديون اوبود (آيت الله شريعتمداري) يا سرلشکر مقدم و سرلشکر قره ني که به او خوش آمد گفتندتا ياران ديرين خودشان چون حاج مهدي عراقي ، حاج احمد خميني و سعيد امامي روي گردون نبوده است؛ به هدف خود دست يافته است. هيچ توهمي نبايد در مورد آنها داشت.

برخي از گروه هاي سياسي مذهبي متحول شده اند ولي اين تحول از تغيرات زمان بسيارعقب مانده است. هنوز اين گروه ها متاثر از فرهنگ کمونيستي هستند به ويژه اين در گروه هاي حاکميت مانند مجاهدين انقلاب اسلامي و جبهه مشارکت نيز مشخص است که از اقتصاد دولتي پشتيباني مي کنند غافل از آنکه در اقتصاد دولتي، نهادهاي جامعه مدني مي ميرند . از ياد نبريم که انقلاب مشروطيت

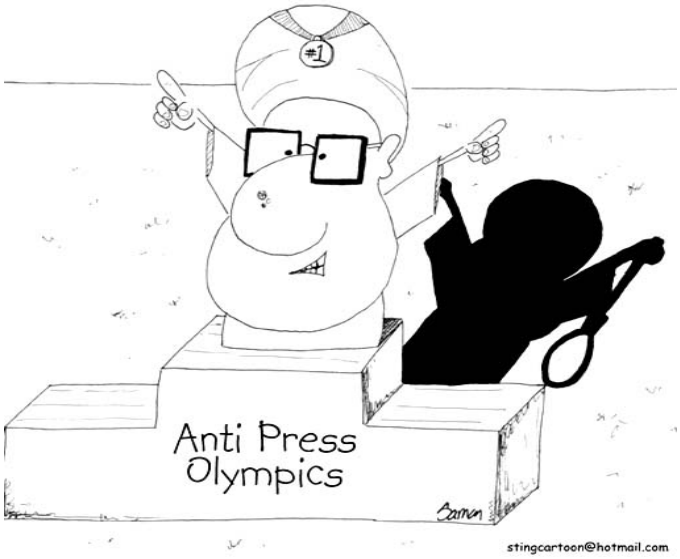

حاصل اتحاد روشنفکران و بازرگانان و بخشي از رو حانيان اصلاح طلب بود که مستبدان قاجارو آخوندهاي واپس گرا چون شيخ فضل الله سنگ راه آن بودند. امروز صاحبان کارخانه ها و توليد کنندگان ايران بايد اميدي به فردا داشته باشند تا با روشنفکران و کارگران و زحمتکشان متحد شوند تا ايراني آباد و آزاد بسازند.

قهرمان اختناق در جهان

فهرست نام ترور شدگان

(اين فهرست کامل نيست ولي مي تواند با ياري شما خوانندگان عزيز کامل شود خواهشمند است

آگاهي هاي و اطلاعات خود را به نشاني پيام ايران payam-eiran@chello.se بفرستيد.

بخشي از ترورهاي جمهوري اسلامي

جان انسان, چه ارزان!

ترورد‌كتر سامي -تهران

دوم آذرماه 1376 دكتركاظم‌سامي‌ازمبارزان ملي و رهبرسازمان جامادر تهران به‌ضربكارد و چاقو درخانه‌ي شخصي خود به قتل رسيد. قاتل با قساوت تمام پيچ گوشتي را در جمجمه او چرخانده بود. چند روز بعد شخصي را كه ادعامي شد قاتل اوست حلق آويز در يك‌حمام پيداكردند.

حسين بروجردي مي گويد: «دكتر سامي را حسن ب . و علي چپه و افراد گروه پيام مستضعف كشتند» (اعترافات حسين بروجردي ـ پشت پرده هاي انقلاب اسلامي ـ ويرايش بهرام چوبينه – نشرنيما رويه 152)

ترور نافرجام شاپوربختيار- فرانسه

انيس نقاش تروريست معروف و4 نفر ازهمدستان بنام هاي محمد عبيد، محمد فوزي، فاتح چدني و شهاب الدين الكوا درسال 1980به محل سكونت بختيار حمله كردند. دراين حمله بختيار جان بدربرد وليك ماموربليس و يك عابر فرانسوي كشته شده و سه نفر ديگر نيز شدت زخمي شدند.

اين گروه تروريستي ازتاريخ 18 جولاي 1980 به مدت ده سال درزندان بسربردند و سپس توسط رياست جمهوري فرانسه موردعفوقرارگرفته و آزادشدند و به‌ايران پروازكرده و مورداستقبال مقامات جمهوري اسلامي قرارگرفتند.

ترورشاپوربختيار و همكارش سيروس كتيبه- فرانسه

روز6 اوت 1991در سورن درحومه‌ي پاريس به طرزفجيعي به قتل رسيد.

يكي از قاتلين‌بنام مجيدساحلي دربيرمنگام دستگير شد، علي وكيلي راد و ضياءسرحدي و مسعود اديپوي. دو نفر ديگر در فرانسه در ارتباط با اين قتل دستگيرشدندكه پليس فرانسه نام آنهارا فاش نكرد. دو ايراني و سه‌تركيه‌اي كه در رابطه با قتل بختيار دراستانبول دستگيرشدند مدتي در حبس بسر بردند.

قاتلين بختيار بايكي‌از آشنايان‌خود بختيار، بنام فريدون بويراحمدي‌توانسته بودن با قرار ملاقات قبلي وارد منزل بختيار شوند، سپس بويراحمدي، علي وكيلي راد و محمدآزادي با ضربات چاقو بختيار و سروش كتيبه منشي‌او را به قتل مي رسانند و بدون اين‌كه مشكلي از طرف ماموران محافظ اقامتگاه بختيار براي آنها بوجود آيد از منزل وي خارج مي شوند. همچنين نيمه‌ي دوم سپتامبر 1991پليس فرانسه شخصي بنام مسعودهندي را در فرانسه دستگيركرد. يك زن ايراني44 ساله ايراني به اتهام همدستي با قاتلين نخست وزيرسابق ايران بطور رسمي مورد تعقيب قانوني قرارگرفت ولي نام اين خانم فاش نشد.

ترورعبدالرحمن برومند-فرانسه

رييس هيات اجرايي نهضت ملي مقاومت روز پنجشنبه 18آوريل 1991 در محل اقامت خود در پاريس با ضربات چاقو به قتل رسيد.

ترورسيروس الهي -فرانسه

معاون درفش كاوياني بامداد روز سه شنبه 23 اكتبر 90 در آسانسور آپارتمان محل اقامت خود درپاريس با شليك 6 گلوله به قتل رسيد.

جهانگير فرزانه فر – شيراز

دبير دبيرستان ها و از مليون خوشنام شيراز كه در دي ماه 59 در بازگشت به خانه مورد ضرب و شتم قرارگرفته كشته شد. جسد خون آلود او را پس از چند روز در پزشكي قانوني يافتند. با فاصله زماني بسياز كوتاه چهارنفر از دوستانش بنام هاي كشكولي، دكتر پايدار، دكتر روئين و سيفايي هركدام در حوادث مشكوكي كشته شدند. براي نمونه جسد دكتر روئين را درخانه اش درحالي يافتند كه دست و پايش بسته و رگ دست او را قطع كرده بودند و سگش نيز مسموم به گوشه اي افتاده بود. سيفايي بعلتي نامعلوم و مشكوك با ماشين در جاده واژگون شده بود. مردم شيراز با شركت گسترده در تشيع جنازه جهانگير فرزانه فرياد او را گرامي داشتند. پزشكي قانوني علت مرگ وي را سكته قلبي اعلام كرده و از خاتواده داغدار وي خواسته بود كه موضوع را پيگيري نكنند چرا كه نتيجه اي نخواهند گرفت. حتا روزنامه ها از جمله روزنامه محلي « خبر جنوب» نام وي را نه تنها در صفحه حوادث كه در بخش آگهي ترحيم نيز اشتباه نوشتند تا شايد با اين كار از ابعاد و عواقب قتل اين دبير محبوب و شريف در افكار عمومي بكاهند.

ترورعلي اكبر محمدي - آلمان

در تاريخ 19/ 1/ 1987 خبرترورعلي اكبرمحمدي خلبان هاشمي رفسنجاني‌كه چند ماه پيش با هواپيماي رفسنجاني به همراه چندتن ديگر به كشورعراق پناهنده و سپس به خانواده ي خود در آلمان پيوسته بود پخش شد.

ترورفريدون فرخزاد- آلمان

جسد خواننده و شومن مشهورايراني پنجشبنه 6 اوت 1993 درخانه اش در شهر بُن كشف شد. پليس در مورد قتل وي اعلام كرد كه وي با ضربات متعددچاقو بقتل

رسيده و قاتل يا قاتلين اوگريخته اند.

ترورصادقشرفكنديقتاحعبدلي ،همايون اردلان، نوريدهكردي-آلمان

روزپنجشنبه 19 سپتامبر 1992 چهار تن از مخالفين جمهوري اسلامي در رستوراني بنام ميكونوس درشهربرلين ترورشدند. ترور با شليك مسلسل صورت گرفت و تروريست ها موفق بهفرارشدند ولي دادگاه ويژهي تروركنندگان سران جمهوري اسلامي بهويژه فلاحيان رييس وقت وزارت اطلاعات بدست داشتن مستقيم در اين جنايتها مجرم شناخت.

ترورعفت قاضي - سوئد

روزپنجشنبه 6 دسامبر 1990 در شهر وستروس سوئد يك بمب پستي دردست عفت قاضي منفجر شد و منجر به قتل اوگرديد.
نامه به عنوان همسراو،بنام اميرقاضي فرستاده شده بود، كه عضو سابق دفترسياسي حزب دمكرات كردستان ايران بود.

ترورکامران هدايتي- سوئد

كامران هدايتي از اعضاي حزب دموكرات كردستان با يك بمب پستي كه بنام همسرش پروين رسيده بود زخمي شد و هر دو چشمانش را از دست داد تا سرانجام پس ازدو سال به سبب زخم هاي وارده بدورد زندگي گفت.

ترور سيدخسروبشارتي

در پاييز 1360درجاده كن تهران با شليك چند گلوله به قتل رسيد.

ترورعطاالله باي احمد-دوبي

عطاالله باي احمدي روز يكشنبه 10ژوئن 1989در هتل محل اقامت خود در دوبي به قتل رسيد وي در سابق سرهنگ ارتش و ظاهراً سرگرم ماموريت محرمانه از طرف سازمان هاي سلطنت طلب بود.

ترورحميدبهمني -اتريش

حميد رضاچيتگرحميدبهمني دبير اول سازمان توفان در جولاي 1987 در خانه شخصي از پشت سر به گلوله بسته شد و جان سپرد.

ترورعبدالرحمان قاسملو، عبدالله قادري آذري ملامحمدرسول -اتريش

عبدالرحمن قاسملو، دبيركل حزبدمكرات كردستان ايران در13جولای 1989هنگامي كه در داخل يك آپارتمان در وين پايتخت اتريشمشغول انجام مذاكره با ماموران دولت جمهوري اسلامي بود بهقتل رسيد. همچنين دونفر ديگر از رهبران كردهاكه دراين مذاكره حضورداشتند نيز به قتل رسيدند.
بنابه گزارش راديو اتريش هلناقاسملو بيوه قاسملو كه روزشنبه 19 جولاي براي ترتيب انتقال جسد همسرش وارد وين شده بود گفت ازنظر او كاملاً روشن است كه هيچكس ديگري جز دولت جمهوري اسلامي درپشت اين قتل قرارندارد.
ترور دكتر تفتي همراه با سه نفر از اعضاي خانواده
وي همراه با همسر و دو فرزندش در سال 1372 در خيابان پاسداران تهران ترورشدند.

ترور فرامرز آقايي دنياني- پاكستان

در 18 تيرماه 1366درخانه هاي مسكوني پناهندگان ايراني درشهركويته پاكستان توسط عوامل جمهوري اسلامي چند بمب كارگذاشته شد و در اثرانفجارآنها يك نفربنام فرامرزدنياني (مسعود) كشته وشش نفرزخمي شدند.

ترور عليرضا حسن پور شفيع زاده -پاكستان

جولاي 1987 تروريستهاي جمهوري اسلامي بطورمسلحانه به محل زندگي پناهندگان حمله كردند و چهارده تن از پناهندگان را زخمي و يك تن بنام عليرضا حسن پور شفيع زاده را به قتل رساندند.

ترور حسين كشور -پاكستان

ساعت 9صبح روزپنجشبنه 14سپتامبر 1989 حسين كشور، پناهندهي ايراني درفاصلهي 70متري اداره مشاورتيكهدر رابطه ي باپناهندگان با (UN) همكاري دارد موردحملهي تروريستهاي جمهوري اسلامي قرارگرفت و با اسلحهي يوزي به رگباربسته شد واز ناحيه ي دست، كمر و پا بشدت مجروح شد.

ترورغلام كشاورز -قبرس

غلامكشاورز < بهمن جوادي > از كادرهاي حزب كمونيست ايران ساعت 6 صبح روز سه شنبه 26 اوت 1989 درشهر لارناكاي قبرس مورد سوءقصد تروريستهاي جمهوري اسلامي قرارگرفت و جان سپرد. غلام پس از سالها دوري از خانواده خود به عشق و اميد ملاقات مادر و بستگانش به قبرس سفركرده بود و درجلوي همسرومادر و برادرش به گلوله بسته شد و غرق در خون به زمين افتاد.

ترورصديق كمانگر -عراق

صديق كمانگر عضوكميتهي مركزي حزبكمونيست ايران و عضو كميته مركزي كومله ساعت 2بامداديكي از روزهاي سپتامبر 1989 هنگامي كه از محل كارخود صداي انقلاب -راديوي كومله بيرون مي آمد موردحمله مسلحانه قرارگرفت و كشته شد.

ترورکاظم رجوي -سوئيس

كاظم رجوي نماينده مجاهدين و شوراي‌مقاومت و برادرمسعود رجوي سه شنبه 24 آپريل درشهر كوپه در نزديكي ژنو موردحمله دو مردمسلح قرارگرفت و جان خود را از دست داد.

ترور علي كاشف پور-تركيه

بنابه گزارش جمعيت پناهندگان و آوارگان ايراني درآنكارا، روز چهارشنبه 14 اگوست 1990 ساعت 12 شب دونفر كه‌لباس پليس به تن كرده بودند همراه‌با شخصي‌كه دستبندي به همراه داشت علي‌كاشفپور از اعضاي مركزي مركزيت سابق حزب دمكراتكردستان ايران را ازخانه‌اش بيرون بردندصبح روز بعد جسد طناب پيچ شده‌ي وي به همراه دستبند و آثار سه‌گلوله درناحيه پشت در ابتداي جاده كونيا- آنكارا پيدا مي شود.

ترور اكبرقرباني -تركيه

اكبرقرباني منصورامينې يكي‌از اعضاي مجاهدين خلق ايران درتركيه روزچهاردهم ژوئن 1992 از روبروي محل سكونتش در استانبول ربوده شد و جسد مثله شده ي اورا چندروز بعد از زيرخاك بيرون‌آوردند.

ترورحسين نقدي -ايتاليا

محمدحسين نقدي نماينده‌ي شوراي ملي مقاومت در رم ايتاليا در 16 مارس 1993 درحاليكه از منزل خود با ماشين به سوي دفتر كارخود در حال حركت بود موردحمله تروريست هاي جمهوري اسلامي قرارگرفت و به قتل رسيد.

ترورکشيش ديباج -كشيش ميكاييليان- كشيش هوسپيان

كشيش ديباج پس از تبليغات فراوان خارج از كشور به‌ظاهر از زندان آزادشد و سپس به طرز مشكوكي به قتل رسيد. قتل كشيش ميكاييليان نيز به مجاهدين نسبت داده شد ولي هرگز دليل محكمي براي اين‌اتهام ارائه نگرديد. كشيش هايك هوسپيان در مرداد 1373 در كرج كشته شدند.

باقي در سلسله مقاله هاي خود درخرداد (20تا 29 آبان 78) درباره ي قتل اين كشيش ها مي پرسد: وافري و دوتن از توابين كه در مصاحبه اي تلويزيوني مسئوليت قتل كشيش ها را به عهده گرفتند چه رابطه اي با سعيد امامي و مافياي خشونت داشته اند؟ كشيش هاي ايراني در سال 1374 به چه جرمي ربوده شده و پس از قطعه قطعه شدن درېخچال نگهداري شدند؟ افرادي كه به جرم ارتكاب به قتل كشيش ها مصاحبه تلويزيوني كردند (به مصاحبه تلويزيوني وادار شدند) چگونه تن به چنين مصاحبه هايي دادند و سرنوشت آنها به كجا انجاميد؟ مجوز شرعي اين قتل ها توسط چه كساني صادرشده است؟ وزارت اطلاعات در طول سالهايي كه مافياي خشونت در آن لانه كرده بود و با حيثيت نظامي اسلامي كه ميراث ده ها سال مبارزه و شهادت بود، بازي مي كرد، از چه كساني فرمان مي برد؟

ترور فاروق فرساد-اردبيل

فاروق فرساد يكي ازهمفكران علامه مفتي زاده كه‌پس از 5 سال زندان درسال 66به اردبيل تبعيد شده بود، جسدش در27 بهمن 74 در خيابان هاي اردبيل پيداشد.

ترور مولوي عبدالملك ملازاده - پاكستان

اسفندماه 137 مولوي عبالملك ملازاده عضو شوراي عالي اهل سنت ايران به ضرب گلوله در پاكستان از پا درآمد.

ترور دكتر كوروش آريامنش-فرانسه

دكتركوروش‌آريامنش < رضامظلومان> دوشنبه شب، هفتم خردادماه 1375 با شليك سه گلوله به قتل رسيد.

او پيش از انقلاب استاد جرم‌شناسي دانشگاه‌هاي تهران و ملي بود و در سال‌هاي واپسين زندگي‌خود نشريه‌ي ما و آزادگان را در مخالفت با جمهوري اسلامي منتشرمي كرد.

ـ روزنامه صبح امروز به مديريت حجاريان معاون سابق وزارت امنيت‌جمهوري اسلامي واواك در مقالهِ‌اي به قلم عمادالدين باقي‌نام هاي زير را در رابطه باترورها آورده‌و درحقيقت بر آنها مهرتاييدزده است:

ترور مهندس حسين برازنده - مشهد

نشريه خرداد 30آ ابان 78 با همسر او گفتگو كرده است. همسر وي گفته است شوهرش با جمعي جلسه قران داشته است و شبي در بازگشت از جلسه قران او را كشته اند. او به توحيد معتقد بود و تملق هايي كه از سران رژيم گفته مي شود را شرك آلود مي دانسته است. سعيد حجاريان اشاره به اين ترور دارد و مي نويسد: اينكه بعضي ازعناصر بي تحمل و ناآگاه به خود اجازه دهند كه در مسير امر به معروف به هر وسيله اي متوسل شوند و في المثل، در مشهد مقدس، فرد مسلماني را كه در امر تعليم و تفسير قران، برداشت هاي متفاوت با نظريات رايج دارد به قتل برسانند، مسئوليت كارگزاران را دوچندان مي كند.) سعيد حجاريان - امر به معروف با چه ابزاري - جمهوريت ؛ افسون زدايي از قدرت -

رويه 36) ترور برازنده و مجيد شريف نقطه ي عطفي در ترورهاست زيرا كه قتل ها با كشتن چپ ها و دگراندیش ها شروع شد و سپس مليون را در برگرفت و سران مذهبي سي و سپس دامن شيعيان را نيز گرفت.

ترور احمد اميرعلايي

دوم آبان 7 احمداميرعلايي نويسنده ومترجم نامدار و استاد دانشگاه هاي اصفهان وكراچي و هنرهاي دراماتيك به قتل مي رسد. .وي از امضاكنندگان اعلاميه كانون نويسندگان 134 نفري بود

پس از آنكه در نوشته هاي اكبرگنجي اشاره به قتل دكتر احمد ميرعلايي شد غلامحسين ميرزا صالح در نامه اي به اكبرگنجي نوشت : آقاي گنجي بنويسيد و باز هم بنويسيد چرا كه هنوز قلب احمد ميرعلاييي به خاك سپرده نشده و در پزشكي قانوني است . بنويسيد تا شايد آن قلب سرگردان به درون سينه آن مرد فرزانه و معصوم بازگردد و شهزاد كوچك و چشم به راه بتواند درعالم خيال با سرنهادن برآن سينه ي رنجور و تصور شنيدن نغمه ي آن چشم برهم نهد وخواب ستاره هاي دنباله دار را ببيند و قصه هاي احمد را مرور كند.

ترور استاد دكتر احمدتفضلي -تهران

دكتر احمد تفضلي پژوهشگر، استاد دانشگاه و نويسنده در تاريخ 24 دي‌ماه 1375جسد دانشمند بزرگ و استاد زبان‌هاي باستاني و پهلوي كه در 24 دي ماه 1375 درحالي كه عازم خانه خود بود مفقود شد. جنازه او روز بعد در جاده اي دورافتاده بود درحوالي تهران كشف شد درحاليكه جمجمه اش را شكسته و استخوان هاي دست و پاي او را از جا درآورده بودند.

ترورابراهيم زال زاده-تهران

ابراهيم زال زاده روزنامه نگارو مديرانتشارات شركت ابتكار در15-12- 77 درپي خريد گل براي همسرش از منزل خارج شد و ناپديدگرديد و60روز بعد در فروردين 76جسد او را درحاليكه با ضرباتكارد بقتل رسيده بودكشف شد.

ترورصانعي و همسرش فيروزه كلانتري

موچهر صانعي - كارمندي كه بر روي اسناد و مدارك در دست بنياد مستضعفان كارمي كرد. او به اتفاق همسرش، فيروزه كلانتري در 28 بهمن ماه 1357، مفقود شدند و جسدهاشان در 3 اسفند درحالي كه هريك 31 ضربه كارد خورده بودندكشف شد.

ترور شيخ محمدضيايي -ماموستا ربيعي - احمد صياد و كاظمي -بندرعباس و كرمانشاه

طي اطلاعيه‌ي اهل سنت در سال هاي اخير افراد نامبرده به قتل رسيده‌اند: شيخ محمدضيايي امام جمعه بندرعباس- ماموستا ربيعي امام جمعه ي كرمانشاه و احمد صياد و كاظمي از استادان دانشگاه.

ترورغفارحسيني -تهران

درآبان 7 جسد غفارحسيني نويسنده و پژوهشگررا درمنزل مسكوني اش پيدا كردند. وي از امضاكنندگان اعلاميه 134نفري كانون نويسندگان بود.

ترور سعيدي سيرجاني- تهران

- سعيدي سيرجاني او را در سال 72 دستگير كردنددر 6 آذر 73 كشتند. واواك مدعي شد خود مرده است اما اينك ترتيب كشته شدن او برملام شده است . فلاحيان گفته بود اين شخص به علت اعتياد و خريد فروش مواد مخدر دستگير شدولي تحقيقات بعدي نشان داد كه باعوامل ضد انقلاب همكاري داشته است.
- او با برخي از سرويس هاي اطلاعاتي نيز همكاري داشته است . درهمين زمان يكي از نشريه هاي شاخه تبليغاتي سازمان ترور (مجله صبح 21 شهريور 74) نوشت : سعيدي سيرجاني در اسفند 72به جرم حمل مواد مخدر ، درتهران دستگير شد و چندماه بعد درگذشت. وي در يكي از مصاحبه ها اعتراف كرده بود كه 20 هزار دلار ازطريق سازمان سيا براي انتشار كتاب هاي خود دريافت نموده است.

اما ترتيب قتل او : سعيداسلامي با او مشغول بحث بوده است . سعيد اسلامي يا امامي را عصباني مي كند و سعيد امامي براثر عصبانيت دهان و بيني او را مي بندند آنقدر كه او جان مي دهد. پس از آنكه خامنه اي از وقوع اين جنايت آگاه مي شود و پي مي برد كه قاتل سعيد جان او است مي گويد: انشاالله كه اين كار براي رضاي خدا انجام شده باشد.

نخست بدانيم كه سعيد امامي را با تزريق سم به كف پاي او كشتند. و سپس بخوانيم كه اكبرگنجي (صبح امروز 28 شهريور 78) نوشت كه بعد ازكشتن سبعانه فروهر و همسرش يكي از اعضاي واواك كه شاهد چگونگي به قتل رسيدن سعيدي سيرجاني بوده است تمامي ماجرا را با آن جزييات آن با يكي از نمايندگان مقام رهبري درميان گذاشته است. او بيمارگونه پس از اينكه با ضربات كارد پروانه را از پا درمي آورد دشنه خود را بو مي كند و مي گويد به خدا بهشتي شد!؟

ترور معصومه مصدق
معصومه مصدق دختر غلامحسين مصدق و نوه ي دكتر محمد مصدق رهبر نهضت ملي ايران در 4 ارديبهشت ماه 1377 در تهران با طناب خفه شد. وي مبالغ قابل توجهي پول براي تعمير مقبره احمد آباد گردآوري كرده بود.
ترور سيامك سنجري
سيامك سنجري - جوان 28 ساله اي كه در سال 1375 با ضربات چاقو به قتل رسيد. كار او خريد و فروش خود رو بود. در 13 آبان 75 كشته شد و جنازه اش زير پل صدر كاوه تهران پيدا شد. او را درحالي به قتل مي رسانند كه قصد داشته است 15 روز بعد ازدواج كند. او براي جشن عروسي خود سعيد اسلامي و فلاحيان را نيز دعوت كرده بود اين را در مكالمه تلفني سعيد اسلامي به فلاحيان يادآور مي شود ولي فلاحيان يا به قول گنجي شاه كليد به كشتن اوتاكيد مي كند و جلاد نيز رفيقش را از پا درمي آورد.
گنجي در پاسخ خبرنگار روزنامه خرداد گفته است: تاكنون بارها براين نكته تاكيد كرده ام كه تنها راه پيشرفت در پرونده قتل ها، دستگيري شاه كليد تاريك خانه اشباح است. براي كشف و شناسايي شاه كليد من يك راه ساده پيشنهاد مي كنم. پرونده قتل سيامك سنجري كه در اواخر سال 1375 با ضربات چاقو به قتل سيده است را دنبال كنيد وازاين راه به احتمال فراوان به شاه كليد خواهيد رسيد . چرا سيامك سنجري به قتل رسيد؟ او روشنفكر دگر انديش نبود ولي مردي بود كه زياد مي دانست.
ترور حاج كاظم نجفي رستگار

فرمانده و بنيان گذار تيپ دسه سيدالشهدا كه اكبر گنجي در پاسخ به نامه محمد هاشمي از آن نام مي برد پس از انتقاد از مسئولان نظام از تمام عرصه هاي فرماندهي حذف شد و در عمليات بدر ناگهان گم شد و جسد او تاكنون پيدانشده است.

ترور دكترمظفر بقايي كرماني
دكتر بقايي رهبر حزب زحمتكشان ناگهان در سال 1366 اعلام شد كه وي در زندان به بيماري سفليس در گذشته است ولي علت مرگ او هرگز مشخص شد.وي سال گذشته، پس از بازگشت از ايالات متحده آمريكا دستگير و زنداني شده بود.
ترور ارتشبد حسين فردوست
ارتشبد حسين فرودوست رئيس دفتر ويژه شاهنشاهي پس از همكاري موثر در تشكيل واواك وپس از اينكه راديوهاي خارج ازكشور پرده از همكاري وي با جمهوري اسلامي برداشتند وي بر پرده ي تلويزيوني شركت جست و پس از چندي ناگهان مرگ او را اعلام كردند.
ترور مهندس امير عباس نجرينيان
مهدي هاشمي در رويه 73 پرونده، نقش خويش را به طور واضح تشريح نموده و مي گويد: « به هنگام اوج گيري اختلافات سپاه و كميته در اصفهان كه به صورت يك ماجراي عمومي در آمده بودمن يك شب در راه دزفول به جعفرزاده (محمد حسين) گفتم مهندس نجرينيان دراين اختلاف محور اصلي است واگر او زده شود ماجرا تمام خواهد شد. او نيز همين عقيده را داشت. به اوگفتم برو اصفهان با دوستان ديگر نيز همكاري كنيد و ترتيب زدن او را بدهيد. او رفته بود با حسن ساطع مقدمات را فراهم كرده بود و توسط چند نفر كه دونفرشان به نام مهدي زاده و جعفرزاده كه عضو واحد اطلاعات سپاه (خودمختار) لنجان بودند، قتل نجرينيان را انجام داده بودند. (به نقل ازپايگاه اينترنتي دانشگاه صنعتي شريف < بي عنوان >)
قتل عباسقلي حشمت و دو فرزندش به نام هاي همايون و سعيد
قبل از انقلاب منزل نامبرده موردحمله مسلحانه قرار مي گيرد و به آن تيراندازي مي شود، ولي كسي كشته نمي شود. مهدي هاشمي ابتدا خود را بي اطلاع ازآنچه به دستور خودش صورت پذيرفته قلمداد مي نمايد و مي گويد : من از كم وكيف آنچه قبل ازانقلاب اتفاق افتاده خبر ندارم (رويه290 پوشينه 2) ولي با شنيدن اعترافات ضبط شده يكي ازمتهمين به نام اسماعيل ابراهيمي مبني بر دخالت و اطلاع نامبرده اظهار مي دارد: من در يكي دو جلسه به دوستان گفته بودم كه از قرار اطلاع منزل آقاي حشمت مركز افراد خوشگذران و لاابالي و به هرحال يك منكر اجتماعي است وبايد در فكر كاري باشيد. (رويه 292 پوشينه2 به نقل از پايگاه اينترنتي دانشگاه صنعتي شريف < بي عنوان >)
اما چگونگي ربودن و قتل حشمت و فرزندانش از اوراق بازجويي مهدي هاشمي و رضا مرادي و محمد كاظم زاده
س - آقاي هاشمي انگيزه ي خود را در مورد اين عمل توضيح دهيد؟
ج- در سال 63 از طرق مختلف گزارشي به من مي رسيد كه عباسقلي حشمت و عده

اي از عوامل وي دور هم جمع شده و طرح ترور مرا ريخته اند و ما مشاهده كرديم كه آنها اقدامات عملي خود را هم شروع كرده اند وقتي منزل مسكوني من در قم تحت تعقيب بود و شواهد براين بودكه تصميم آنها جدي است. پيغامي فرستادم براي رضا مرادي وگفتم اين توطئه است و محور آن عباسقلي حشمت است و بايد كشته شود كه اين كار توسط رضا مرادي و محمد كاظم زاده اجرا شد.
س- آقارضا مرادي نحوه ي تصميم گيري و اقدامات خودتان بعد از پيغام آقاي هاشمي را توضيح دهيد؟
ج- همانطوركه برادرم آقاي هاشمي گفتند در اوايل سال 64 پيغام به من رسيد كه عباسقلي حشمت قصد ترور آقاي هاشمي را دارند و من هم موضوع را با برادرم آقاي كاظم زاده درميان گذاشتم و گفتم عباسقلي حشمت طرح ترور آقاي هاشمي را دارند و ما وظيفه داريم او را ترور كنيم و برادرمان كاظم زاده مامور رسيدگي شد كه رفت و آمد آنها را كنترل كند . راه و باغ ايشان شناسايي شد.
يك روز گفت امروز عباسقلي حشمت به باغ خود رفته است فلذا ما هم با ماشين شخصي خود كه يك پيكان قرمز است به باغ روبروي آنها رفتيم و مخفي شديم و موقعي كه عباسقلي و دو پسرش با تويوتا مي خواستند به منزلشان بروند در بين راه يك جاي خلوتي جلوي آنها پيچيديم و با اسلحه هايي كه در اختيار داشتيم (من يك كلت داشتم و برادر كاظم زاده يك كلاشينكف) با تهديد آنها را سوار ماشين كرديم و چادري كه براي ماشين تهيه كرده بودم روي سرشان كشيديم و نزديك غروب به رفتيم در باغ محمد كاظم زاده و آنها را در فاصله 30-25 متري ازهم جدا نشانده و با پارچه چشم هاي آنها را بستم تا اينكه مطمئن شديم كسي ما را تعقيب نكرده و هوا هم تاريك شده. قطعه طنابي برادرمان كاظم زاده تهيه كرده بود آن را به گردن عباسقلي حشمت انداخته و دونفري آنقدر كشيديم تا خفه شد و بعد سراغ همايون رفتيم و بعد سراغ سعيد و بعد از اينكه كارمان تمام شد اول همايون را به داخل قنات انداختيم برگشتيم سعيد را به همان جا برديم و بعد عباسقلي را به همان شكل پهلوي همان دو نفر انداختيم و بوسيله ي بيلي روي آنها خاك پوشانديم و ساعت 11 شب به منزل برگشتيم.(محمد ري شهري -خاطرات - رويه 228-229)

چند ترور ديگر :

-اشرف السادات برقعي - عمادالدين باقي در نوشته خودازخانم برقعي ، زن مومنه اي خبر مي دهد كه در واواك قم بوده و به قتل رسيده است. اكبرگنجي در عاليجناب سرخ پوش شرح تفصيلي دارد بدين قرار:
در اسفند ماه سال 1373 خانم متديني به نام اشرف السادات برقعي به طرز فجيعي درشهر قم به دست نا اهلان در ذيل پرونده »قتل عام درماني به قتل رسيد. آن مرحومه همسر پسرعموي آقاي مصطفا پورمحمدي وزير اطلاعات در زمان علي فلاحيان بود. ضمناً شوهر آن مرحومه برادر خانم آقاي پورمحمدي است. محفلي ها پس از كشتن آن مرحومه با موادخاصي گوشت دست و پاي او را مي سوزانند و با بازكردن شيرهاي گاز، منزل را آماده ي انفجار مي كنند. مسئولان اداره كل اطلاعات قم با آقاي پورمحمدي كه ازعراق به ايران بازمي گشت تماس گرفته و لذا نامبرده يكراست از قصر شيرين به قم مي رود.
ابتدا در جلسه اي درمنزل پدرآن مرحومه و پس از آن جلسه اي درمنزل سابق علي فلاحيان باحضور آقاي پورمحمدي دراين باره برگزار مي شود.
افرادي توسط وزارت اطلاعات بازداشت و پس از چندماه آزاد مي شوند. اما پس از گذشت نزديك به چهارسال هنوز هيچ كس به عنوان قاتل شناسايي نشده است.(اكبرگنجي -عاليجناب سرخ - رويه 135)

-عليان نجف آبادي در دي ماه 57 گم شد.

-دكتر عبدالعزيز بجد استاد دانشگاه از روشنفكران اهل سنت در سال 1375 به قتل رسيد.

-حسين شريفي - ناظر انتخابات مجلس پنجم ازكرج كه با گزارش خود باعث ابطال انتخابات شد در 63 فروردين 1375 در كرج ترورشد.

-جواد صفار زنداني سياسي آزاد شده در شهريور 1375 در مشهد ربوده و كشته شد.

-جلال مبين زاده زنداني سياسي آزادشده در 11 دىماه 1375 درمشهد ربوده و كشته شد.

-زهرا افتخاري - زنداني سياسي آزادشده در آذر 1375 در مشهد ربوده و سپس كشته شد.

مرتضا عليان نجف آبادي زنداني سياسي آزاد شده در25 دي 1375درمشهد ربوده و

سپس کشته شد.
-امير غفوري در اسفند 75 گم شد.
-سيدمحمود ميداني در فروردين 76 گم شد.
اين سه تن درهمان ماه کشته شده اند.
-حميد حاجي زاده شاعر کرماني همراه با فرزند9 ساله اش بنام کارون در کرمان بتاريخ سي ويکم شهريور 1377کشته شدند. تنها گناه فرزندش اين بودکه شاهد قتل پدرش بود و ممکن بود شب پرستان تيغ بدستي را که با 27 ضربه پدر بي سلاح را در خانه اش از پاي در آوردند شناسايي کند.
-حسين سرشار خواننده اپرا از دوستان سعيدي سيرجاني به جرم اين دوستي دستگير شد و در بازجويي بر اثر شکنجه، حافظه خود را از دست داد. او را با چشمان بسته به آبادان بردند و درآنجا رهايش کردند و با تصادفي ساختگي به قتلش رساندند(اميد جوان شماره 147)
-محمدتقي زهتابي مورخ و زبان شناس (آريا 9 ديماه 77)
-شيخ محمد ضيايي، امام جمعه بندرعباس(آريا)
-آيت الله آل شبيرخاقاني که از جنوب به قم آورده شد و آنجا درگذشت.
-تيمسار غلامعلي اويسي در 1984 در پاريس ترور شد.
-شفيق فرزند اشرف خواهر شاه
احمدميرين صياد، استاد دانشگاه (آريا 9 ديماه 77)
- کاظمي استاد دانشگاه
- رستم همدانيان از اعضاي سازمان اتحاد براي دموکراسي و از همکاران پيروز دواني) درشهريور 1377 که در همدان ربوده و کشته شده است.
-فاطمه قائم مقامي که به دستور فلاحيان کشته شده است.
-زهرا افتخاري - او در اسفند گم شده است عمادالدين باقي از او نام برده اما توضيح نداده است که بود و چرا کشته شد.
-ناصر سبحاني- او از شاگردان مفتي زاده بود . بعد از 7 سال دربدري دستگير و زنداني و زير شکنجه کشته شد. (به نقل از هويت خويشتن شماره 1- 11 ارديبهشت 78)
-قيدي از پرسنل هواپيمايي که تازه ازسفر به خارج بازگشته بود با 30 ضربه چاقو کشته شد. جنازه او را در سعادت آباد پيداکردند.
-نشريه صبح امروز (2 آذر 78) نامه عده اي از بازاريان را به خاتمي چاپ کرده است. دراين نامه بازاريان امضا کننده خواسته اند قتل حاج حسين فتاپور را که چندي پيش دربرابر خانه اش کشته شد پي گيري کند. افزون برآن دراين نامه آمده است که بازاريان بارها شاهد اينگونه اعمال وحشيانه عمال بيگانه بوده اند.
-فرزينه مقصودلو مقيم بريتانيا که دراسفند 75 گم شد. او را همراه با خواهرزاده اش بنام شبنم حسيني 12 ساله با ضربات متعدد کارد کشتند. دادگاه عمومي با صدور حکمي قتل اين دونفر را به ضد انقلاب نسبت داد ولي روشن نساخت که اين ضد انقلاب چه کساني بوده اند و انگيزه آنان از اين قتل ها چه بوده است.
-خسروقشقايي - رجبعلي ملاهري، مدير مسئول مجله انتظار که پيشتر نماينده مجلس نيز بود نوشته است : من براي خسروقشقايي از امام ، امان نامه گرفتم. آن زمان امان نامه را به اطلاع آقايان هاشمي و خامنه اي رئيس مجلس و رئيس جمهور وقت رساندم. بعد به خسرو قشقايي اطلاع دادم که امان نامه برايت گرفته ام. او هم به من اعتماد کرد که به خانه ي من بيايد . با وجود اين، در حالي که در حمام منزل من مشغول استحمام بود، توسط گروه مصطفا کاظمي دستگيرشد، با اين ادعا که قصد فرار داشت. وزير وقت فلاحيان در پاسخ به نامه ما که خواستار برکناري او بوديم، او را برکنارکرد و به مقامي بالاتر نصب کرد.
- مهندس کريم جلي و همسر او فاطمه اسلامي در تهران 26 دي ماه 1377 به قتل رسيد.
-جواد امام - کارشناس دادگستري و همسر او سونيا آل ياسين در 25 ديماه 1377در خانه خود درتهران کشته شدند.
-زهره ايزدي دانشجوي پزشکي در دانشگاه ملي در تهران در 1373 کشته شد.
-دکتر جمشيد پرتوي متخصص بيماري هاي قلبي در 24 دي ماه 1377در تهران درخانه ي خود کشته شد.
-خاکسار درتهران کشته شده است

-محمد روانبخش ، كشيش (با نام محمد باقر يوسفي نيز گزارش شده است) در مهر 1375 در ساري كشته شده است.
-حسن شاه جمالي در راه شيراز به تهران در مرداد 1373 (مسلمان مسيحي شده) كشته شد.
-محمد نظري عضو حزب رنجبران در بندخان در 12 دسامبر 1992 (آذر 1371) كشته شد.
-شاهپور زندنيا وكيل دادگستري در تهران كشته شد.
-حامد مسيحا دانشجوي راه و ساختمان در 25 شهريور 1378در مشهد به قتل رسيد.
-رضا ضيايي نيا همكار نشريه شاعر در 4 بهمن 1378 درتهران به قتل رسيد.
-زهره ايزدي - دانشجوي رشته پزشكي دانشگاه ملي، اهل آباده به علت فعاليت سياسي در سال 1373 در تهران به قتل رسيد.
-هادي تقي زاده شاعر و همكار انتشارات شهر قصه در ۴بهمن 1378 در تهران به قتل رسيد.
-انور صمديان كتابفروش و ناشر درخيابان ولي عصر، درتهران به قتل رسيد.
-غلام علي پيشه كلا - از كارگران فعال در كارخانه نساجي (شاهي) قائم شهر در همين شهر به قتل رسيد.
-مازيار علي پور از فعلان جنبش دانشجويي درمازندران به قتل رسيد.
-مهدي خاني پور دانشجوي رشته ي بهداشت در 30 دي ماه 1378در سبزوار با ضربات چاقو به قتل رسيد.
-دكتر فريدون فروهري 1378 درتهران كشته شد.
-رحمت الله داداشي - در 26 مهرماه 1379 در شهر دندي ازتوابع زنجان به قتل رسيد. نامبرده كانديداي شوراي شهر زنجان و كانديداي دوره ششم مجلس شوراي اسلامي بود كه با شغل رانندگي امرار معاش مي كرد.
-حاج قاسم شفيعي - دربهمن 1378 درشهر ري ترور شد.
- - (شمس الدين كياني طلبه 18 ساله اهل بيرجند از اهل سنت در زاهدان در فروردين 1379 زنده در آتش بنزين سوزانده شد.
-مجتبا مهراسبي - در سال 1375 در شهر ري با شليك ده گلوله به قتل رساندند.
-پروفسور نوري، در زمستان 1378 در يكي از دانشگاه هاي تهران به قتل رسيد. نامبرده را دركنار استخر دانشگاه خفه كردند.
-دكتر فلاح يزدي، پزشك آيت الله حسينعلي منتظري در زمستان 1377در حضورخانواده اش به قتل رسيد.
-دكتر فيروز نيما در فروردين 1378 در تهران با ضربات چاقو در مطبش كشته شد.
-حاج حسين فتاح پور در آبان 1378 در تهران با شليك چند گلوله ترورشد.
مهندس جواد امامي كارشناس دادگستري و همسرش سونيا آلياسين در 25 دي ماه 1377در تهران و در منزل مسكوني خود باضربات چاقو به قتل رسيدند.
-دكتر سيد ابراهيم بيضايي در تابستان 1366 در اصفهان به قتل رسيد.
-دكتر جواد سرخوش در اصفهان به قتل رسيد . وي در كمك به خانواده هاي زندانيان سياسي فعال بود.
-دكتر مسعود تفضلي.
-توتونچي از تجار تهران
-افشين شعبانيان قهرمان دو ماراتن ايران در 22 دي 1380 در رامسر به قتل رسيد.
-محمد رضاصفايي وكيل دادگستري و مشاور كارگران در 27 تيرماه 1381 در پي شليك چندگلوله توسط دوموتور سوار كشته شد. وي در برگزاري تظاهرات كارگران و 18 تير نقش داشته است.
62 نفر كشته شدگان زيارت كنندگان حرم امام رضا در تاريخ 30 خرداد 1373(روز عاشورا) اين انفجار به گروه هاي مخالف نسبت داده شده بود.
جهان سلطان آقايي
شيخ قنبر علي صفرزاده
رمضان مهدي زاده
سه نفر بالا پيش از انقلاب توسط گروه هاي مذهبي عمدتاً توسط گروه مهدي هاشمي در قهدريجان كه آيت الله سيد ابوالحسن شمس آبادي به قتل رسيده اند.(حسين بروجردي اعترافات-پشت پرده هاي انقلاب ــ ويرايش بهرام چوبينه-نشرنيمارويه

(17
آيت الله سيد ابوالحسن شمس آبادي در 17 فروردين 53 بدست محمد حسين جعفر زاده خفه شده و جنازه اش در نزديك قهدريجان مي اندازند.(حسين بروجردي اعترافات-پشت پرده هاي انقلاب ـ ويرايش بهرام چوبينه-نشرنيما رويه
(19
كريم نورعلي كه او را از تركيه به تهران آوردند و كشتند.
كشته شدگاني كه قصد پناهنده شدن داشته اند:
محمد بابايي در 1991 در سقز
-عبدالله باك در بوكان در 19 ژوييه
-عثمان زورايي در سردشت در 1991
-كمال زوراني در سردشت در 1991
-احمد فاطي در سردشت در 12اوت
محمد نانويي در بازيان در 12 ژانويه 1955
شته شدگان زير از افراد حزب دموكرات كردستان بوده اند:
-علي تاتوره در مريوان در ژوئن
-بهروز تقي زاده در اروميه در 16 اوت
-سراج الدين جاچوري در اروميه در 22 اوت 1944
-محمد سعيد چادري در كوي سانجاق در 14 دسامبر
-جاكرده در باسرمه در 1 آوريل
-عبدالكريم جلالي در كوي سنجق در 21مارس
-سالارجلالي در نوسود در اول سپتامبر
-رفعت حسيني در كوي سنجق در 8 دسامبر
-الماس خدر در اشنويه اول سپتامبر
-محمود رحماني در پيرانشهر 20ژوئن
-اصغر رستمي در ويلا رستم 24 اوت
-پسيد رستمي در بندخان در 13 دسامبر
-عطا رضاپور در سقز در 20 اوت
-ابراهيم رحماني دركاميساران در 19 ژوييه
-احمد روئين تن در اروميه در 19 ژوييه
-عبدالله رباني در دره لبانكان در
-علي زكاته در بوكان در 19 اوت
-خالد سقزي در سقز
-پورمحمد شيخه در سنگسر در 11 دسامبر
-ابراهيم شيخي در بوكان در 17 ژوئن
يدالله شيرن شوخان در كوي سنجق 8 دسامبر
-مهران طاهري در اروميه 12 اوت
-اسفنديار طاهري در اروميه 12 اوت
-محمد عبداللهي در باسرمه اول آوريل
-صادق عبدالطاهو در كوي سنجق در 21 دسامبر
-حسن علي پور در پيرانشهر 29 سپتامبر
-جعفر عمر بيل در كوس سنجق 21 دسامبر
-محمد رسول قادرزاده دركوي سنجق در 20 نوامبر
-شاپور فيروزي در كامياران در 11ژوييه
كمال قادر زاده در مريوان درسال
;له ماامه در سردشت در 14 ژوئن
-محمود مجاهدي در حاجي آباد در سوم نوامبر
-محمدپور در بازيان در
-مراد محمدزاده در اروميه در 19 ژوييه
-هادي محمودي در اورامانات در ژوئن
-سعيد مرادي در بوكان در 19 اوت
-شاهرخ مرادي در بندخان در 12 نوامبر

-محمد امين مكرولي در پيرانشهر در اول سپتامبر
-طاهر منوچهري در بندخان 12دسامبر
-غفور مهدي زاده در كوي سنجق در 24 اوت
-محمد مهرباني در باركيه در
-سيدمنصور ناصري در كوي سنجق در 8 دسامبر
-محمود نانوني در بازيان در 12 ژانويه
-اسماعيل نمكي در بوكان در 19 اوت
-سيد جميل نيك رويان دركوي سنجق در 2 دسامبر
از حزب كومله :
-محمد فتحي در سنندج 27 نوامبر
-صابر فرهادي سنندج 27 اوت 1991
(در گرداوري اين نام ها از آخرين فهرست به نقل از انقلاب اسلامي شماره 31774 همچنين ازفهرست نام هاي كميته دفاع از حقوق بشر در ايران- سوئد نيز سود جسته ام.)
منتظري در نامه اي به خميني چنين نوشت شنيده شد فرموده ايد : فلاني مرا شاه و اطلاعات مرا ساواك شاه فرض مي كند. البته حضرتعالي را شاه فرض نمي كنم ولي جنايات اطلاعات شما و زندان هاي شما روي شاه و ساواك شاه را سفيد كرده است . من اين جمله را با اطلاع دقيق مي گويم.» (محمد ري شهري- خاطرات سياسي - پيام كتبي آقاي منتظري به امام- رويه 81)
ـ فاجعه سينما ركس آبادان كه با همكاري هيات موتلفه و بخشي از دوم خردادي هاي امروز انجام شد كه به كشته شدن بيش از چهارسدنفر انسان بيگناه انجاميد.
حسين بروجردي نقل مي كند كه از خامنه اي ولي فقيه فعلي كه در آن ملاقات نام «عبدالله» برخود گذاشته بود پاكتي دريافت كردند كه درآبادان به حجت اسلام موسوي تبريزي ويا حاج آقا جمي برسانند بروجردي و شهاب موادآتشزا همراه داشتند .آنها تصور مي كردند كه مي خواهند عرق فروشي را آتش بزنند تا وحشت ايجادكنند.آنها حسين تكبعلي زاده كه سينما را به آتش كشيد و رشيديان كه اكنون از اصلاح طلبان است ملاقات كردند..(حسين بروجردي اعترافات-پشت پرده هاي انقلاب ـ ويرايش بهرام چوبينه-نشرنيما رويه 86)
فريدون زندي از ماموران ساواك كه توسط گروه حسن ب دربرابر چشمان زن و فرزندانش پيش از انقلاب كشته مي شود. (همانجا- رويه 107)

- حاج باتومي كه سيد شاه عبدالعظيم بوده است و حسين بروجردي همراه با شهاب او را كشته اند.
- آخوند شوشتري كه اوايل سال 57 توسط گروه شهاب – بروجردي از هيات موتلفه به قتل رسيد.(همانجا – رويه 112)

ـ سدعبدالرسول حجازي توسط گروه شهاب بروجردي از هيات موتلفه كشته شد.(همانجا رويه 116)
ـ آخوند ماشاءالله همايي كه توسط گروه بالا كشته شده است.(همانجارويه 120)

- محمود خامه كش و خواهرش –محمودخامه كش از بچه هاي مولوي بود. خلخالي اين خامه كش را به دليل خريد و فروش موادمخدر گرفته و 5 ميليون تومان او را جريمه كرده بود كه به حساب 100 ريخت. حق و حساب خلخالي راهم داده بود. بعد اريختن پول خامه كش را آزاد نكردند. خواهرش كه حامله بود به آنجا رفت و شروع كرد به سروصدا و داد و بيداد به طوري كه با خلخالي دعوايش شد. گويا به روي خلخالي تف انداخت و يا او رازد . خلخالي عصباني شد وگفت: بكشيدش! فردا صبح زن حامله را بردند و اعدام كردند.(همانجا رويه 144)
- ـ حسين فرزين ـ حسين فرزين يكي ازقمه كش ها و باج گيرهاي تهران بود. قبل از انقلاب به طريقي با اقاي هادي غفاري رابطه داشت و بعد وقتي كه در آن قسمت ايرانمهر و ميدان فوزيه شروع كرد به باج گيري وگرفتن اموال مردم به اين بهانه كه مي خواهد تكيه درست كند. يك پمپ بنزيني بود سرخيابان ايرانمهر كه از لحاظ جواز كتبي اشكال داشت وتعطيل بود. حسين با اراذل و اوباشي كه دورش بودند به زور رفت و دستگاه هاي پمپ بنزين را جمع كرد و دور پمپ بنزين را پارچه سياه زد و آنجا را كرد حسينه و در اصل آنجا را از دست صاحبش گرفت. صاحب پمپ بنزين كه اسمش را نمي دانم مراجعه كرد به آقاي شهرستاني امام جماعت ميدان فوزيه از جنوب به سمت شمال كه مي رويد، سمت راست، نزديك باجه بليت فروشي يك كاروانسراي بزرگي بود كه مال چند بچه صغير بود بچه هاي صغير كه خودشان نمي توانستند و قيم

آنها هم دستش به جايي بند نبود كه كاري بكند، اين آقاي حسين فرزين رفته بودآنجا را هم گرفته بود. چرخ هايي آنجا گذاشته بود وكرايه مي داد و پولي به آن بچه هاي صغير نمي داد ولي در اصل آنجا را كرده بود بازار سبزي و ميوه . يكي ديگراز كارهايي كه كرد اين بود كه رفت روبروي كارخانه جنرال موتور درتهران پارس به سمت آبعلي ، زمين بزرگي را گرفت به عنوان اين كه مي خواهد آنجا گل بكارد. آنجا گلدانهاي كوچك گذاشت به حساب اينكه گل پرورش دهد. ولي در اصل در آنجا هم چادر زد و بازارميوه درست كرد.

... حسين فرزين آمد و آن پمپ بنزين را به كميته تبديل كرد ودفتر ودستكي درست كرد و شاخ بزرگي شد براي هادي غفاري . هادي غفاري با فردي به اسم سياوش كه از دور و بري هاي حسين است ، دستش يكي بود. اينها باعنوان اين كه داراي حكم كميته هستند ميرفتند به خانه هاي مردم و چپاول مي كردند. هادي غفاري مي خواست حسين فرزين را از بين ببرد. چون كميته درست كرده بود و دويست سيسد تا كميته اي دورش بودند، هيچ كاريش نمي شد كرد. اين جريان مال اوايل انقلاب است. ما ترتيبي داديم كه به طريقي او را از بين ببريم. حسن ب. را برديم به انبار اكبرش. كه گروه توحيدي شيرازي را اداره مي كرد. اينها يك مغازه آب ميوه گيري داشتند در خيابان پهلوي . يك انبار ميوه داشتند در بازار شاه عبدالعظيم پشت مسجدي كه در كنارسقاخانه كوچكش يك كوچه باريكي هست كه انبار ميوه ته آن كوچه بود. به حسين فرزين اطلاع داديم كه حسن ب.آنجاست. حسين و ده و بيست نفر ديگر آمدند كه حسن ب. را با قمه بزنند. حسن ب. وقتي آمد عده زياد است و در جمعيت نمي توان تيراندازي كرد، فرار كرد به طرف صحن شاه عبدالعظيم. حسين فرزين هم او را تعقيب كرد . آنجا يكي از همراهان حسن ب. را با قمه زد . حسن ب. رفت به صحن امام زاده حمزه و از در پشتي آنجا فرار كرد و رفت به آرامگاه رضاشاه. آنجا ديگر حسين فرزين و افرادش نمي توانستند تعقيبش بكنند و يكي ديگر را با قمه زدند. ما هم چو انداختيم كه چماقداران طرفدارشاه آمده اند و زائران شاه عبدالعظيم را دارند با قمه مي زنند. حسين فرزين وقتي ديد هوا پس است ، فرار كرد . بعد از انقلاب ك حسين فرزين آن پمپ بنزين را به كميته تبديل كرد و ديد كه در و پيكر ندارد، رفت مسجد بغل سينماي ميدان فوزيه را هم كرد كميته ميدان فوزيه . آخوند آنجا هم كه آقاي شهرستاني بود زورش به حسين نمي رسيد. چون او تعدادي گردن كلفت دوروبرش داشت باهفت تير و تفنگ. ما به هر طريقي كه فكر كرديم اين حسين فرزين را ازبين ببريم نشد. شهاب نشست طرحي درست كرد وگفت : براي اينكه بتوانيم خود او را بگيريم، بهتر است بگوييم كه جلسه اي است از سران كميته مناطق نارمك وتهران پارس و مي خواهيم طرحي بدهيم كه كميته هاي نارمك و تهران پارس بيايند زير پوشش كميته ميدان فوزيه و كميته ميدان فوزيه بشود كميته مركز.
به اين طريق براي حسين فرزين دعوتنامه فرستادند. او آمد به كميته رفاه و ما گرفتيمش . چهار پنج نفر بودند كه البته دورو بري هاش كاره اي نبودند و بعد هم رفتيم و افراد او را خلع سلاح كرديم و مسجد را تحويل آقاي شهرستاني داديم و آنجا خودشان كميته درست كردند و رئيس كميته تعيين كردند و غيره. آن شب يا پس فردايش حسين فرزين اعدام شد.
به وسيله كي ؟
ـ آقاي خلخالي . (همانجا رويه 150ـ147-149)

مصطفا چمران – حسين بروجردي مي گويد چمران با دسيسه ابوشريف (عباس زماني) در جبهه جنگ با اصابت سه تير كشته شد(همانجا رويه 210-211)

داستان دو مدرسه : فيضيه و حقاني

مدرسه اي كه آخوند و مدرسه اي كه آدمكش تربيت مي كند؟

شيخ عبدالكريم يزدي حدود هشتاد سال پيش مدرسه فيضيه را در قم تاسيس كرد . آيت الله بروجردي ادامه دهنده ي راه وي بود و درسياست دخالت نمي كرد . هنگامي كه نواب صفوي شروع به فعاليتهاي سياسي و تظاهرات كرد و بدين سبب از جانب بروجردي رانده شد و موجب زدوخورد و برخوردهاي شديدگشت. (بخشي از ماجرا را شيخ صادق خلخالي درخاطرات خود آورده و در مذاكرات دوره اول مجلس شوراي اسلامي گفتگوي خلخالي با اسماعيل معزي ملايري آمده است)
اسماعيل رائين نويسنده معروف كه جانش را بر سر افشاگريهاي بي محاباي خود گذاشت برآن بود كه دوكتاب مستندموجوداست كه نحوه نفوذ انگليس ها را دركشورهاي مسلمان رهنمون مي كند. يكي شيعه درهند نوشته جون هوليستر و ديگري ميس بل ديپلمات انگليسي است كه سالها در سفارت بريتانيا در بغداد

انجام وظيفه مي‌كرد. او همچنين از چهارجلد كتاب جعفرخليلي برادر عباس خليلي ياد مي‌كندكه درباره نجف و كربلا و سامره اختصاص دارد(-اسماعيل رائين. حقوق بگيران انگليس- رويه 373-374) و مي نويسد كه آقا سيدكاظم يزدي كه در نجف اقامت داشت توسط ماموران انگليس به يك هزار ليره استرلينگ بعنوان هديه دعوت شد كه او ردكرد ولي عده اي از علما و روحانيان از وجوه مزبور استفاده كردند كه با آنكه نويسندگان انگليسي نام همه علمايي را كه پول و رشوه گرفتند ذكر كرده اند ، اسماعيل رائين از انتشار نام آنان خودداري مي كند(همانجا رويه 375) اما درسند شماره 23516 وزارت امورخارجه انگليس – پيوست شماره 30 – سفارت انگليس در ايران – گزارش شماره 178 تهران 10 جولاي 1906 حاكي از آنست كه يكي از روحانيان طراز اول تهران پيشنهاد سرنگوني حكومت راكرده است. ودر گزارش هاي گوناگون ديگر ي كه مسئولان سفارت فرستاده اند مي گويند كه مراجعات مكرر بعضي ازروحانيان و ملاها به سفارت براي گرفتن كمك هاي نقدي وحمايت سياسي ادامه داشته است.(همانجا- رويه 378-377) رائين در باره ي اين گزارش ها تصريح مي كند كه مسئولان سفارت مطالبي را عنوان نموده اند كه هنوز پس از گذشت شست سال نقل آنها مايه شرمساري است.(همانجا)

يكبار در زمان آيت الله گلپايگاني و باردیگر زماني كه خميني عليه انجمن هاي ايالتي و ولايتي سخن گفت ساواك به فيضيه حمله كرد. پس از تبعيد خميني نام فيضيه كمتر شنيده مي شد و حتا در سال 1344 مراسمي به مناسبت شهداي فيضيه برگزارشد كه هيچ يك از علما درآن شركت نكردند و حتا سخنران جلسه هم ازحضور درآن خودداري كردو جلسه با حداكثر 40 نفر برگزارشد.

مدرسه حقاني در سال 1343 تاسيس شد و ابتدا مدرسه منتظريه نام داشت اما بعدها براي احترام گزاري به واقف آن (حقاني زنجاني) به مدرسه حقاني معروف شد.

مدرسه حقاني نيز درقم است وامروز صاحب منصبان و قاضيان و قاتلان و صاحبان اقتدار در وزارت اطلاعات دوره پيش از خدمت خود را در اين مدرسه ديده اند.

تا انقلاب 57 ما نام مدرسه فيضيه را زياد مي‌شنويم فقط پس از مرگ خميني‌است كه نام مدرسه حقاني برده مي شود تا اينكه در قتل‌هاي زنجيره‌اي نام بعضي از بازجوها و فتوا دهندگان برده مي شود كه از اين مدرسه فارغ از تحصيل شده اند.

فكر تاسيس مدرسه حقاني گويا مربوط است به دكتر بهشتي و مردكاسبي بنام حقاني زنجاني كه دو فرزندش طلبه حوزه علميه قم بودند اقدام به ساخت مدرسه حقاني كرد. اما با اتمام كار مدرسه از عهده تامين مخارج آن برنيامد. درميان مراجع تقليدآن زمان، آيت الله سيدهادي ميلاني ساكن مشهد، با موافقت آقاي حقاني زنجاني تامين بودجه چنين تشكيلاتي را به عهده گرفت.

در ادامه فعاليت مدرسه حقاني و پس از توسعه مدرسه و افزايش هزينه‌هاي آن ، شخصي بنام حاج ميرز اعبدالله توسلي ، اهل دماوند و تاجر چرم و سالامبور از دوستان و اقوام سببي آقاي عسكر اولادي(آقاي اسدالله عسكراولادي تاجر زيره، داماد حاج عبدالله توسلي) تامين كليه مخارج مدرسه حقاني را عهده دار شد. دوستان حاج ميرزا عبدالله توسلي كه عده اي از اعضاي هيات موتلفه هم در بين آنها بودند براي حل مشكلات مالي مدرسه اهتمام مي‌ورزيدند. حاج ميرزا عبدالله توسلي بعدها ساخت و ساز بنام مكتب توحيد را نيز وجهه همت خود قرارداد. آيت الله ميلاني پس از وقوف بر ارتباط هيات موتلفه با مدرسه حقاني ارتباط خود را با آن قطع كرد.

آيت الله قدوسي(داماد علامه طباطبايي) مدير مدرسه بود و آيت‌الله مصباح يزدي هم از شاگردان طباطبايي و درس خوانده‌هاي همين مدرسه است.

مصباح يزدي درخط حجتيه بود و اعلاميه‌هاي عليه شاه را امضا نمي‌كرد.

پس از پيروزي انقلاب مدرسه‌حقاني نيز مطرح شد و استادان و دانش آموختگان اين مدرسه همراه با ورود آيت الله بهشتي به قوه قضاييه شروع به كار در پست‌هاي گوناگون كردند(مانند قوه قضاييه، سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات و...) اين افراد به دلايل مختلف از جمله امنيتي، مدت ها بانام مستعار انجام وظيفه مي‌كردند. اين گروه ارتباطات خود را با برگزاري جلسات منظم حفظ كرده و استحكام بخشيدند. آيت الله محمد يزدي رئيس وقت قوه قضاييه كه خيلي با طيف حقاني ها نزديك نبود، گويا در مواردي كه تصميم به تعويض بعضي از آنها(مثلاًتغيير آقاي يونسي از دادستاني تهران و يا آقاي صديقي از دادگاه‌هاي عمومي و يا...) مي‌گرفت با نوعي مقاومت يا واكنش آنها روبرومي شد: آنها مثل زنجير به هم پيوسته اند. دست به يكي مي زني، داد همه درمي آيد.

حجج اسلام آقايان: آقاي فلاح، فلاحيان، پورمحمدي، اسلامي، حسينيان و يونسي نيز از دانش آموختگان اين مدرسه هستند كه به وزارت اطلاعات راه يافتند.

حجت اسلام محسني اژه اي، حجت اسلام رازيني، حجت اسلام رامندي، حجت‌اسلام‌صديقي و

حجت‌اسلام مبشري ازدرس خوانده هاي مدرسه حقاني بودندكه درقوه قضاييه به پستهايحساسي دست يافتند.
آيت الله دكتر بهشتي برنامه ريز مدرسه حقاني و آيت الله قدوسي به عنوان مدير آن در راس قوه قضاييه وقت و دادگاه انقلاب قرار داشتند.
آيت‌اللهجنتي عضو شوراي نگهبان و همچنين آيت الله مصباح يزدي نيز از مدرسين مدرسه حقاني بودند.
حجت‌اسلام حجازي و غلامرضاكرباسچي(برادرشهردارسابق) از سايرچهره هاي شناخته شده در بين دانش آموختگان مدرسه حقاني هستند.
پيش از انقلاب نيز اختلاف نظر بين مصباح يزدي و بهشتي بروز كرد. براي نمونه بدنبال مباحثي كه دكتر شريعتي در مورد وحي، خاتميت، معاد و امامت داشتندمصباح يزدي دريك از جلسات درس مدرسه حقاني اين مباحث برخلاف اصول مسلم اسلام و برخلاف اصول مسلم تشيع عنوان كرد كه باواكنش بهشتي روبروشد. بهشتي نوع برخورد را خصمانه و تعصب آميز مي دانست. اما بعداز انقلاب كه حكومت در اختيار آخوندها قرارگرفت اختلاف به نحو روشن تري بروزكرد. حوادث بعدي كه دكتربهشتي و قدوسي را حذف كرد مصباح يزدي با ياري هيات موتلفه مدرسه حقاني را قبضه كرد سپس با كمك مالي بنياد مستضعفان و يك سرمايه دار ديگر از موسسه راه حق جداشد و موسسه ديگري بنام امام باقر تشكيل دادكه از بودجه عمومي و بويژه بنياد مستضعفان اداره مي شود. امروز ديگرحقانييك مدرسه نيست بلكه مدرسه آدمكشي است كه آدمكش تربيت مي كند و در پست هاي حساس دولتي ميگمارد. بهشتي در جايي گفته بود كه در سال 1325 كه قم آمدم با كمال تاسف به چشم خودم ديدم در قم كوچك آن روز كه محدوده مركزي شهري اش از بازار تا فلكه ارم بود و درآن موقع فقط يك دبيرستان درآن وجود داشت(دبيرستان حكيم نظامي) معلم و محصل مدرسه از يك پياده رو خيابان مي رود و معمم از يك پياده رو ديگر، و به راستي از هم پرهيز مي كردند. (رويه 81- دكترشريعتي جستجوگري درمسيرشدن - بنياد نشر آثار انديشه هاي دكتربهشتي ،تهران 1378) مردمي كه براستي آزموده بودند كه آخوند مخالف مدارس جديد، مخالف ترقي و تعالي ملت است صف خودرا و حتا گذر خود را از اين واپس گرايان جداكرده بودند و فقط با كوشش خميني و روشنفكران غافل پيش و پس از انقلاب بودكه اين رانده شدگان در راس حاكميت قرارگرفتند.

از مقاله داستان دو مدرسه فيضيه و حقاني شماره 121-122گزارش اسفند1379و فروردين 1380 استفاده شده است

رهبران جمهوري اسلامي در عمليات تروريستي جهان دست دارند!

در حاليكه ملت ايران در فقر ومسكنت بسر مي برد و فقر و اعتياد بيداد مي كند. جوانان از بيكاري و فقر قادر به تشكيل خانواده نيستند، رهبران جمهوري اسلامي با دستيابي به منابع نفت وثروت هاي بيكران ايران، اين ثروت را در جهت كشتار مردم بي گناه و باصطلاح درجهت دفاع از مردم فلسطين بكار مي گيرند درحاليكه رهبران فلسطين نيز اين كشتارها را تاييد نمي كنند. سياستي كه به جز بحران آفريني و فاجعه براي ايران چيز ديگري به ارمغان نمي آورد.
به گفته ياسرعرفات، آيت الله خامنه اي در عمليات انتحاري عليه شهروندان اسراييل دست دارد
2002/7/5 احمد رافت
ياسر عرفات رئيس حكومت خودگردان فلسطين در ديداري با پي يرو فاسينو رهبرحزب دموكرات چپ، مهمترين حزب اپوزيسيون در ايتاليا، اتهاماتي را متوجه رهبر جمهوری اسلامي كرده كه احتمالاً در آينده مناسبات دولت كنوني خودگردان فلسطين و ايران تاثير قطعي خواهدگذاشت. به نوشته روزنامه اونيتا چاپ روم آقاي عرفات در اين مصاحبه آيت الله علي خامنه اي را در كنار يمن و سودان از جمله مقامات و كشورهاي برشمرده است كه به گروه هاي افراطي فلسطيني مستقيماً كمك مي كنند.
احمد رافت گزارشگر راديوآزادي در رم گزارش مي دهد:
پي يرو فاسينو دبير كل حزب دموكرات هاي چپ كه براي شركت در كنگره حزب كارگراسراييل به اين كشور سفر كرده بود در رام الله با ياسر عرفات رهبر حكومت خودگردان فلسطين نيز ملاقات داشت. روزنامه اونيتا ارگان حزب دموكرات هاي چپ متن كامل گفتگوي ين سرعرفات و پي يرو فاسينو را انتشار داده است.
در اين ديدار ياسرعرفات از آيت الله خامنه اي به عنوان يكي از حاميان و پشتيبانان حملات انتحاری عليه شهروندان اسراييل نام می برد. در جريان اين ديدار پي يرو فاسينو يه سرعرفات ميگويد: يكي ديگر از نكات بسيار مهم

تروريسم است شما حملات انتحاري را محكوم مي‌كنيد وليكن اين عمليات كماكان ادامه دارد. ياسرعرفات در پاسخ مي گويد: من هر بار با قاطعيت كليه عمليات نظامي عليه شهروندان غير نظامي چه اسراييلي و چه فلسطيني را محكوم كرده ام ما فلسطيني ها نيز بشريم و نمي‌توانيم اين چنين جناياتي را بپذيريم پي يرو فاسينو در ادامه مي گويد شايد محكوم كردن اين عمليات از سوي شما كافي نباشد و لازم باشد كه شما به جواناني كه اين چنين اعمالي را مرتكب مي شوند توضيح دهيد چرا با تروريسم نمي توان مشكلي را حل كرد من معتقدم كه شما بايد در زمينه سياسي و فرهنگي نيز با تروريسم مبارزه كنيد تا جوانان فلسطيني دست از حملات انتحاري بردارند و ازجانب ديگر نيز افكار عمومي اسراييل كه با كابوس تروريسم زندگي مي كند ديدش را نسبت به شما و فلسطيني ها تغيير دهد. رهبر حكومت خودگردان در پاسخ پي ير فاسينو مي گويد من بارها تاكنون با هواداران حماس و جهاد اسلامي ديدار و صحبت كرده ام ازعربستان سعودي نيز در اين زمينه كمك خواسته ام از دولت هاي سودان و يمن نيز خواسته ام كه دست از حمايت اين سازمان ها بردارند آنها قول به همكاري داده اند وليكن هيچگاه دست ازحمايتشان برنداشته اند. افراطي هاي فلسطيني از كشورهاي تندر و عرب و اسلامي مرتباً پول و اسلحه دريافت مي كنند و به دستور آنها دست به عمليات انتحاري مي زنند.
رهبر حزب دموكرات هاي چپ ايتاليا كه از جمله معاونين بين الملل سوسياليستي نيز مي باشد در ادامه از ياسر عرفات مي پرسد شما چگونه فكر مي‌كنيد كه مي توان عمليات انتحاري را متوقف ساخت؟
رهبرحكومت خودگردان در پاسخ مي گويد:
بايد جهان عرب اروپا و حتا آمريكا نيز دراين زمينه به ما كمك كند. فشارآمريكا بر سوريه و لبنان در گذشته باعث شدكه حزب الله لبنان دست از پرتاب موشك به شمال اسراييل بردارد من آنچه كه از دستم ساخته است در اين زمينه انجام داده و انجام خواهم دارد رهبران حماس و جهاد اسلامي را تحت نظر قرار داده ام و همچنين دستور داده ام كه عمليات بانكي حساب هاي متعلق به اين سازمان و رهبرانشان تحت كنترل قرار گيرد وليكن آنچه كه من انجام مي دهم كافي نيست . كساني چون آيت الله خامنه اي در پشت اين گروه ها قراردارند. آيت الله خامنه‌اي نه تنها بطور مستقيم بلكه از طريق كشورهاي ثالثي چون آفريقاي جنوبي كمك هاي مالي خود را براي گروه هاي تندرو فلسطيني ارسال مي دارند نبايد در رام الله وغزه به دنبال كساني كه عليه صلح و ثبات در خاورميانه فعاليت مي كنند گشت. بايد در ديگر پايتخت هاي منطقه اين افراد را جستجو كرد. افراطي هاي فلسطيني مهره هايي بيش در دست رژيم هاي چون ايران نيستند و بهيچوجه در جهت منافع مردم فلسطين گام بر نمي دارند اين مساله را بارها من به آمريكايي ها گوشزد كرده ام من از شما اروپا و آمريكا مي خواهم من را در مبارزه با گروه هاي افراطي تنها نگذاريد.
راديو آزادي
در حاليكه كارلوس منم خود را براي انتخابات آينده آماده مي‌كند. يك دادگاه آرژانتيني سنديدر اختيار دارد كه بر اساس آن در 8 سال پيش مبلغ ده ميليون دلار بعنوان حق السكوت پرداخت كرده. اين ده ميليون دلار از حساب بانكي رئيس جمهور پيشين ايران در سوئيس علي اكبر هاشمي رفسنجاني پرداخت شده است.
آيت الله خامنه اي و هاشمي رفسنجاني در بمب گزاري مركز يهوديان دست داشته اند!
روزنامه نيويورك تايمز طي مقاله اي مفصل مي گويد مسئولان دولت آرژانتين يك گزارش 100 صفحه اي را به اين روزنامه داده اند كه نشان مي دهد جمهوري اسلامي در ماجراي يك بمب گزاري مرگباردر بوينوس آيرس دست داشته است روزنامه نيويورك تايمز توضيح نداده است كه از كدام مسئولان آرژانتين اين گزارش را دريافت كرده است. اما خود كوشيده است تا براي افزودن بر محتويات گزارشش با طرف هاي مورد اتهام گفتگو كند. درگزارشي كه روزنامه نيويورك تايمز آن را نقل مي كند توضيح داده شده كه جمهوري اسلامي ايران بمب گزاري سال پيش در مركز يهوديان آرژانتين را طراحي كرده است و دولت وقت آرژانتين نيز با دريافت پول از ايران در باره افشاي نقش جمهوري اسلامي در اين زمينه پنهان كاري كرده است. سياوش اردلان چكيده اي از گزارش روزنامه نيويورك تايمز را براي ما بازگو مي كند:
سياوش اردلان: .روزنامه نيويورك تايمز مي نويسد مدارك محرمانه اي كه ازمقامات آرژانتيني به دست اين روزنامه رسيده نشان مي دهد جمهوري اسلامي ايران طراح و مجري بمب گزاري مرگبارهشت سال پيش درمركز يهوديان بوينوس آيرس بودكه به كشته شدن 85 نفر انجاميد يك مامور امنيتي سابق جمهوري اسلامي با نام مستعار ابولقاسم مصباحي شهادت داده است جمهوري اسلامي مبلغ ده ميليون دلار به كارلوس منم رئيس جمهور وقت آرژانتين داد تا دخالت حكومت

ايران را در واقعه بمب گزاري رد كند. گزارش روزنامه نيويورك تايمز چهارماه قبل از انتخابات رياست جمهوري در آرژانتين منتشر مي شود انتخاباتي كه كارلوس منم درآن جزو نامزدهاي اصلي است. جمهوري اسلامي از زمان بمب گزاري در بوينوس آيرس تاكنون دخالت درآن را تكذيب كرده است علاوه بر انفجار مركز يهوديان بوينوس آيرس درسال 1994 بمب گذاري مشابهي دو سال پيش از آن درسال 1992 سفارت اسراييل در آرژانتين را ويران ساخت و 28 نفر را به كام مرگ فرستاد. رهبران يهودي آرژانتين مقامات اين كشور را بخاطر كوتاهي در رسيدگي به اين پرونده سرزنش كرده اند. روزنامه نيويورك تايمز در گزارشي كه مي‌گويد ماموران تحقيق و تفحص آرژانتين تهيه كرده اند نقل مي‌كندكه چگونه كارلوس منم در زمان رياست جمهوري خود با دريافت پول از جمهوري اسلامي كوشيد جريان تحقيقات را مخدوش كند. با اين حال ابوالقاسم مصباحي مامورامنيتي سابق جمهوري اسلامي كه شش سال پيش به خارج پناهنده شد شهادت داده است كه مسئولان جمهوري اسلامي از سال ها قبل باكارلوس منم بخاطر مسلمان تبار بودنش ارتباط برقرار كرده اند درگزارش روزنامه نيويورك تايمز بسياري از ارگان ها و دستگاه هاي دولتي آرژانتين بخاطر كوتاهي و يا خرابكاري در امر تحقيق راجع بمب گزاري سال 94 مورد اتهام واقع شده اند.از سال گذشته تاكنون دادگاهي براي رسيدگي به پرونده اين بمب گزاري تشكيل شده است كه انتظار مي رود تا پايان امسال به كارخود ادامه بدهد.

بازماندگان قربانيان آن بمب گذاري هر هفته دوشنبه ها ساعت 10 صبح پيش از برگزاري جلسات محاكمه پشت در دادگاه حاضر مي شوند. جمهوري اسلامي تا لحظه تنظيم اين گزارش نسبت به مطالب نيويورك تايمز واكنشي نشان نداده است.در گزارش روزنامه نيويورك تايمز به صراحت از آيت الله خامنه اي رهبر جمهوري اسلامي و علي اكبر هاشمي رفسنجاني رئيس جمهور پيشين ايران به صراحت نامبرده شده است.

شريعت و حقوق بشر

براي محاكمه جنايتكاران رژيم اسلامي در دادگاه جهاني

با گروه « مهر» تلاش براي نهادينه كردن حقوق بشر در ايران

همكاري كنيد!

نشاني پايگاه اينترنتي http://mehr.org-E mehr@mehr.orgmail:

P.O.Box:2037,P.V.P,C

Fax(310)377-3103 Tel: (310)377-4590